PDF.tarikhema.org

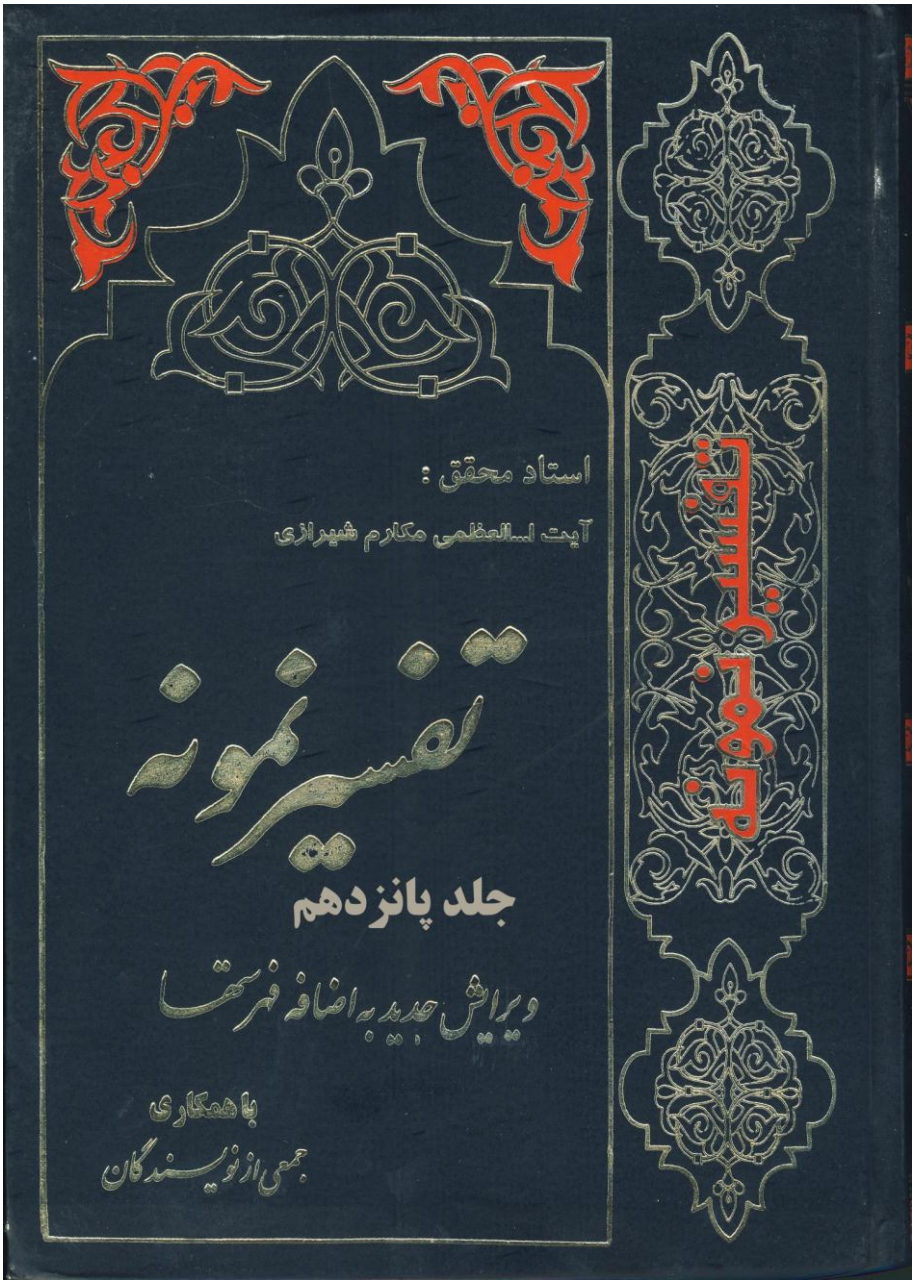

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - ، مصحح
تفسیر نمونه: تفسیر و بررسی تازه‌ای دربارهٔ قرآن مجید با در نظر گرفتن نیازها، خواستها، پرسشها، مکتبها و مسائل روز، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی؛ با همکاری جمعی از نویسندگان [ویرایش ۱]. - تهران: دارالکتب الاسلامیه - ۱۳۵۴.
۶۰۰۰۰ ریال: ج. ۴ - بهای هر جلد متفاوت.
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرست نویسی پیش از انتشار).
کتابنامه.
جلد پانزدهم (چاپ سی و ششم: ۱۳۸۷)
ISBN - SET: 964-440-030-5 (دوره)
ISBN: 964-440-004-6 (ج. ۴)
۱. تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴. الف. عنوان. ب. عنوان: تفسیر و بررسی تازه‌ای درباره قرآن مجید با در نظر گرفتن نیازها، خواستها، پرسشها، مکتبها و مسائل روز.
BP۹۸/م۷ت۷ ۲۹۷/۱۷۹
۱۳۷۷ م۷۶-۳۲۵۳

فروشگاه مرکزی: تهران - بازار سلطانی - ۹۹
تلفن: ۵۵۶۲۰۴۱۰ - ۵۵۶۲۷۴۴۹
فروشگاه شماره ۱: خیابان ولی‌عصر - خیابان فرشته - ۹
تلفن: ۲۶۲۰۰۳۵۹ - ۰۹۱۲۳۴۴۱۵۲۱

تفسیر نمونه جلد پانزدهم

زیر نظر استاد محقّق آیت‌اللّه مکارم شیرازی

همکاران: محمد رضا آشتیانی، محمد جعفر امامی، داود الهامی، اسدالله ایمانی، عبدالرسول حسنی، سید حسن شجاعی سید نورالله طباطبایی، محمود عبداللهی، محسن قرائتی، محمد محمدی
• ناشر: دارالکتب الاسلامیّة
• تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
• چاپ سی و ششم: ۱۳۸۷
• صفحه و قطع: ۶۵۲ صفحه، وزیری
• چاپ: چاپخانهٔ سرور
• شابک ۶ - ۰۰۴ - ۴۴۰ - ۹۶۴ / ISBN: 964 - 440 - 004 - 6
• شابک دورهٔ ۲۸ جلدی ۵ - ۰۳۰ - ۴۴۰ - ۹۶۴ / ISBN-SET: 964 - 440 - 030 - 5 VOL.28
• حق چاپ برای ناشر محفوظ است
• قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زیر نظر استاد محقق
آیة اللّه العظمیٰ ناصر مکارم شیرازی

تفسیر نمونه

تفسیر و بررسی تازه‌ای دربارهٔ قرآن مجید
با در نظر گرفتن نیازها، خواست‌ها،
پرسش‌ها، مکتب‌ها و مسائل روز

جلد پانزدهم

با همکاری
جمعی از فضلاء و دانشمندان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

با همکاری فضلاء و دانشمندان محترم

محمّد رضا	آشتیانی
محمّد جعفر	امامی
عبدالرّسول	حسنی
سیّد حسن	شجاعی
سیّد نور اللّه	طباطبائی
محمود	عبداللّهی
محسن	قرائتی
محمّد	محمّدی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

هدف های ما در این تفسیر

چشم ها از سراسر جهان به اسلام دوخته شده، می خواهند اسلام را از نو بشناسند...حتی خود مسلمانان!. و این به دلایل مختلفی است که از جمله «انقلاب اسلامی کشور ما» و «جنبش های اسلامی در نقاط مختلف دیگر جهان» را می توان نام برد، که افکار همه، مخصوصاً نسل جوان را تشنه شناخت هر چه بیشتر اسلام ساخته است.

و برای شناخت اسلام هر کس می داند نزدیک ترین راه و مطمئن ترین وسیله، غور و بررسی بیشتر در متن قرآن مجید کتاب بزرگ آسمانی ما است.

اما از سوی دیگر قرآن این کتاب عظیم و پرمحتوا، همانند کتب عادی، دارای یک بعد نیست، و به اصطلاح «بطون» مختلفی دارد، و در درون هر بطنی، بطن دیگر نهفته است.

و به تعبیر دیگر هر کس به مقدار عمق فکر خویش و به اندازه فهم و آگاهی و شایستگی اش از قرآن استفاده می کند، بی آن که عمق کرانه های آن بر کسی ـ جز ائمه معصومین(علیهم السلام) ـ آشکار باشد، ولی مسلماً هیچ کس از کنار چشمه قرآن محروم باز نمی گردد!

با توجه به آنچه گفته شد نیاز به تفسیرهائی که مرکز پیوند افکار دانشمندان و محققان اسلامی است، و می تواند راه گشای اسرار مختلف قرآن گردد، کاملاً روشن است.

اما کدام تفسیر؟ و کدام مفسّر؟... آن تفسیر که آنچه قرآن می گوید بازگو کند، نه آنچه خود می خواهد و می پسندد.

مفسّری که خود را در اختیار قرآن بگذارد، و از مکتبش درس فرا گیرد نه آن کس

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که «نا آگاه» و یا «آگاهانه» با پیش داوریهایش می کوشد در برابر قرآن «استاد» باشد و نه «شاگرد».

* * *

البته مفسران بزرگ و محققان عالی قدر اسلام از نخستین قرون اسلامی تا کنون تلاش ها و کوشش های بسیار ارزنده و شایان تقدیری در این زمینه کرده اند و در عربی و فارسی و زبان های دیگر تفسیرهای فراوانی نگاشته اند که در پرتو آن به گوشه ای از شگفتی های این کتاب بزرگ آسمانی می توان راه یافت (شَکَرَ اللّه سَعْیَهُمْ).

این نکته نیز قابل ملاحظه است که با گذشت زمان «مسائل تازه ای» برای مردم حق طلب و حقیقت جو مطرح می شود، و «سؤالاتی» از برخورد و تضاد مکتب ها، و گاه از وسوسه های منافقان و مخالفان، و زمانی در چگونگی تطبیق تعلیمات این کتاب بزرگ آسمانی بر نیازهای زمان، پیش می آید که باید تفسیرهای امروز پاسخ گوی آنها باشند.

و از سوی دیگر تفسیرها همه نباید مجموعه ای از اقوال گوناگون و بحث های پیچیده و غیرقابل درک برای عموم باشد بلکه امروز تفسیرهائی لازم است که همچون خود قرآن جنبه همگانی داشته باشد و تمام قشرها اعم از «فضلاء» و «توده مردم» بتوانند از آن استفاده کنند(بی آن که از ارزش و عمق بحث ها کاسته شود).

* * *

توجه به این امور، سبب شد که گروهی از ما بخواهند که به نوبه خود دست به تألیف تفسیری بزنیم به این امید که این نیازها را برطرف سازد، و چون این کار سنگین بود جمعی از اهل فضل را که همسفران خوبی در این راه طولانی و پرفراز و نشیب بوده و هستند به کمک و همکاری دعوت کردم تا با تشریک مساعی این

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مشکل حل شود، این کار به حمد اللّه قرین موفقیت شد، و محصولی داد که با استقبال فوق العاده همه قشرها مواجه گردید، به طوری که در اکثر نقاط مردم در سطوح مختلف به این تفسیر روی آوردند و مجلدات آن که تا کنون به چهارده جلد رسیده (و این پانزدهمین جلد آن است) کراراً چاپ و منتشر شده است «و خدا را بر این موفقیت سپاس می گوئیم».

* * *

در مقدمه این جلد لازم است نظر خوانندگان عزیز را به چند نکته جلب کنم:

۱ ـ کراراً سؤال می کنند: مجموع این تفسیر در چند جلد تمام خواهد شد؟.

در جواب باید بگویم: ظاهراً از بیست جلد کمتر و از بیست و چهار جلد بیشتر نخواهد بود!

۲ ـ کراراً می گویند: چرا مجلدات تفسیر با فاصله زیاد زمانی منتشر می شود؟

باید توجه داشت ما نهایت کوشش رادر سرعت بخشیدن به کار داریم و حتی در سفر وحضر، گاهی در تبعیدگاه، و گاهی در بستر بیماری، آن را ادامه داده ایم، اما از آنجا که نمی توان نظم و عمق مباحث را فدای سرعت عمل نمود باید کاری کرد که میان این هر دو تا آنجا که ممکن است جمع شود، و از سوی دیگر مشکلات فوق العاده چاپ و تهیه کاغذ و مانند آن را(مخصوصاً در زمان جنگ) نباید از نظر دور داشت که آن هم یک عامل مهم تأخیر بوده است.

۳ ـ گاهی می پرسند: اگر این تفسیر به قلم افراد مختلف تهیه گردد هماهنگ نمی تواند باشد.

در پاسخ می گویم: در آغاز کار تا اندازه ای چنین بود، ولی به زودی برای تأمین همین هدف، بر آن شدیم که قلم تفسیر همه جا از اینجانب باشد و دوستان در جمع آوری مطالب کمک کنند. آنها نیز هر کدام کار خود را قبلاً به طور انفرادی انجام می دهند و یادداشت های لازم را تهیه می کنند ولی بعداً در جلسات دسته جمعی که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

با هم داریم هماهنگی لازم ایجاد می گردد تا هیچگونه نوسانی در بحث ها و طرح مسائل گوناگون و سبک تفسیر پیدا نشود و همه یکدست و یکپارچه و منسجم باشد.
امیدوارم بتوانیم برای تعمیم منفعت بیشتر، این تفسیر را به زبان عربی و حتی زبان های دیگر ترجمه کنیم تا دیگران نیز بتوانند از آن بهره گیرند (این پیشنهاد از سوی خوانندگان عزیز نیز مطرح شده است).(۱)

* * *

خداوندا! چشم ما را بینا و گوشمان را شنوا و فکرمان را صائب و زاینده و کارساز فرما، تا بتوانیم به عمق تعلیمات کتابت راه یابیم و از آن چراغ پرفروغی برای خود و دیگران فراهم سازیم.

خداوندا! آتش هائی که دشمنان انقلاب ما خصوصاً، و دشمنان اسلام عموماً پیرامون ما برافروخته اند و فکر ما را دائماً به خود مشغول داشته است، در پرتو مجاهدت های پیگیر و سعی و تلاش بی امان این امت اسلامی، خاموش بگردان تا یک جا دل را به تو بندیم و در راه تو و خدمت به بندگان مستضعف تو گام برداریم.

بار الها! به ما توفیق و عمر مرحمت فرما که بتوانیم این تفسیر را به پایان بریم و این خدمت ناچیز را به آخر برسانیم و یک جا به پیشگاهت تقدیم داریم. (اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ)(۲)

قم حوزه علمیه ـ ناصر مکارم شیرازی

بهمن ماه ۱۳۶۲

---

۱ ـ این آرزو به حمد اللّه به حقیقت پیوسته است.

۲ ـ این آرزو نیز به حمد اللّه در سال ۱۳۶۵ (هـ.ش) تحقق یافته است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قسمتی از تفاسیری که در نوشتن این تفسیر از آن استفاده شده و یا مورد نقد قرار گرفته است:

۱ ـ تفسیر مجمع البیان از مفسر معروف مرحوم طبرسی
۲ ـ تفسیر تبیان از دانشمند فقید بزرگ شیخ طوسی
۳ ـ تفسیر المیزان از علاّمه طباطبائی
٤ ـ تفسیر صافی‌از ملاّمحسن فیض کاشانی
۵ ـ تفسیر نور الثقلین از مرحوم عبد علی بن جمعهٔ الحویزی
٦ ـ تفسیر برهاناز مرحوم سیّد هاشم بحرانی
۷ ـ تفسیر روح المعانی از علاّمه شهاب الدین محمود آلوسی
۸ ـ تفسیر المنار از محمّد رشید رضا(تقریرات درس تفسیر شیخ محمّد عبده)
۹ ـ تفسیر فی ظلال القرآناز سیّد قطب
۱۰ ـ تفسیر قرطبی از محمّد بن احمد الانصاری القرطبی۱۱ ـ اسباب النزول از واحدی(ابوالحسن علی بن منویه نیشابوری)
۱۲ ـ تفسیر مراغی از احمد مصطفی مراغی
۱۳ ـ تفسیر مفاتیح الغیب از فخر رازی
۱٤ ـ تفسیر روح الجنان از ابو الفتوح رازی
۱۵ ـ تفسیر کشّاف از زمخشری
۱٦ ـ الدرّ المنثور از سیوطی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر نمونه

جلد پانزدهم

سوره های

فرقان ـ شعراء ـ نمل

جزء ۱۸ قرآن مجید

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

سوره فرقان

این سوره، در «مکّه» نازل شده و دارای ۷۷ آیه است

tarikhema.org

تاریخ شروع
۲۲ / ۱۰ / ۱۳۶۱

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محتوای سوره فرقان

این سوره، به حکم آن که از سوره های «مکّی»(۱) است بیشترین تکیه اش بر مسائل مربوط به «مبدأ و معاد»، و بیان نبوت پیامبر(صلی الله علیه وآله)، و مبارزه با «شرک و مشرکان» و انذار از عواقب شوم «کفر» و «بت پرستی» و گناه است.

این سوره، در حقیقت از سه بخش تشکیل می شود:

بخش اول، که آغاز این سوره را تشکیل می دهد، منطق مشرکان را شدیداً درهم می کوبد، و بهانه جوئی های آنها را مطرح کرده و پاسخ می گوید، و آنها را از عذاب خدا و حساب قیامت و مجازات های دردناک دوزخ بیم می دهد، و به دنبال آن قسمت هائی از سرگذشت اقوام پیشین را که بر اثر مخالفت با دعوت پیامبران گرفتار سخت ترین بلاها و کیفرها شدند، به عنوان درس عبرت، برای این مشرکان لجوج و حق ستیز بازگو می کند.

در بخش دوم، برای تکمیل این بحث، قسمتی از دلائل توحید و نشانه های عظمت خدا را در جهان آفرینش، از روشنائی آفتاب گرفته، تا ظلمت و تاریکی شب، و وزش بادها، و نزول باران، و زنده شدن زمین های مرده، و آفرینش آسمان ها و زمین ها در شش دوران، و آفرینش خورشید و ماه و سیر منظم آنها در بروج آسمانی و مانند آن سخن می گوید.

در حقیقت بخش اول مفهوم «لا اِلهَ» را مشخص می کند و بخش دوم «اِلاّ

---

۱ ـ بعضی از مفسران، اصرار بر این دارند که: سه آیه از این سوره (۶۸ ـ ۶۹ و ۷۰) در «مدینه» نازل شده است، شاید به خاطر این که: در این چند آیه، سخن از احکامی مانند حرمت قتل نفس و زنا مطرح شده، در حالی که دقت در آیات قبل و بعد از آن، به خوبی نشان می دهد که یک رشته کاملاً متصل و منسجم پیرامون بندگان خاص خدا (عباد الرحمان) و اوصاف آنها را بیان می کند، لذا ظاهر این است که: همه سوره در «مکّه» نازل شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

اللّه» را.

بخش سوم، فشرده بسیار جامع و جالبی از صفات مؤمنان راستین (عِبادُ الرَّحْمان) و بندگان خالص خدا است که در مقایسه با کفار متعصب و بهانه گیر و آلوده ای که در بخش اول مطرح بودند، موضع هر دو گروه کاملاً مشخص می شود و چنان که خواهیم دید این صفات مجموعه ای است از اعتقادات، عمل صالح، مبارزه با شهوات، داشتن آگاهی کافی، و تعهد و احساس مسئولیت اجتماعی.

و نام این سوره، از آیه اول آن گرفته شده که از قرآن تعبیر به «فرقان» (جدا کننده حق از باطل) می کند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فضیلت سوره فرقان

در حدیثی از پیامبر(صلی الله علیه وآله) چنین آمده است: منْ قَرَأَ سُورَةَ الْفُرْقَانِ بُعِثَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَ هُوَ یُؤْمِنُ أَنَّ السَّاعَةَ آتِیَةٌ لا رَیْبَ فِیهَا، وَ أَنَّ اللَّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ:

«کسی که «سوره فرقان» را بخواند (و به محتوای آن بیندیشد و در اعتقاد و عمل از آن الهام گیرد) روز قیامت مبعوث می شود در حالی که در صف مؤمنان به رستاخیز است، کسانی که یقین داشتند که قیامت فرا می رسد، و خداوند مردگان را به زندگی جدید، باز می گرداند».(۱)

در حدیث دیگری از «اسحاق بن عمّار» از حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر(علیه السلام) چنین نقل شده که به او فرمود: لاتَدَعْ قِرَاءَةَ سُورَةِ تَبَارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ فَإِنَّ مَنْ قَرَأَهَا فِی کُلِّ لَیْلَةٍ لَمْ یُعَذِّبْهُ اللَّهُ أَبَداً وَ لَمْ یُحاسِبْهُ وَ کانَ مَنْزِلُهُ فِی الْفِرْدَوْسِ الأَعْلی:

«تلاوت سوره تبارک (فرقان) را ترک مکن; چرا که هر کس آن را در هر شب بخواند، خداوند او را هرگز عذاب نمی کند، و او را مورد حساب قرار نمی دهد، و جایگاهش در بهشت برین است».(۲)

و چنان که در تفسیر این سوره خواهیم دید، آنچنان صفات بندگان خالص خدا در آن تشریح شده که: هر کس به راستی آن را از جان و دل بخواند و صفات و اعمال خود را بر آن منطبق سازد جایگاهش فردوس اعلی است.

* * *

---

۱ ـ «مجمع البیان»، جلد ۷، صفحه ۱۵۹، ذیل آیه مورد بحث.

۲ ـ «ثواب الاعمال صدوق»، صفحه ۱۰۹ ـ «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱ تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً
۲ الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ وَ لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَ خَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ ـ زوال ناپذیر و پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد.

۲ ـ خداوندی که حکومت آسمان ها و زمین از آن اوست، و فرزندی برای خود انتخاب نکرد، و همتائی در حکومت و مالکیت ندارد، و همه چیز را آفرید و به دقت اندازه گیری نمود!

تفسیر:

برترین معیار شناخت

این سوره با واژه «تبارک» آغاز می شود که از ماده «برکت» است و می دانیم، برکت داشتن چیزی عبارت از آن است که: دارای دوام و خیر و نفع کامل باشد.

می فرماید: «پر برکت و زوال ناپذیر است خدائی که «فرقان» را بر بنده اش نازل کرد، تا جهانیان را انذار کند» (تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

لِلْعالَمِینَ نَذِیراً).(۱)

جالب این که: مبارک بودن ذات پروردگار، به وسیله نزول فرقان، یعنی قرآنی که جدا کننده حق از باطل است معرفی شده، و این نشان می دهد که: برترین خیر و برکت آن است که :انسان وسیله ای برای شناخت ـ شناخت حق از باطل ـ در دست داشته باشد!

این نکته نیز قابل توجه است که: «فرقان» گاه، به معنی «قرآن»، گاه به معنی معجزاتی که روشنگر حق از باطل است، و گاه در مورد «تورات» به کار رفته است، ولی ،در اینجا با قرائنی که در آیه و آیات بعد است، منظور قرآن است.

در بعضی از روایات، هنگامی که از امام صادق(علیه السلام) می پرسند: آیا میان «قرآن» و «فرقان» فرقی است؟ می فرماید: «قرآن اشاره به مجموع این کتاب آسمانی است، و فرقان اشاره به آیات محکمات است».(۲)

این سخن، منافات با فرقان بودن همه آیات قرآن ندارد، و منظور این است که: آیات محکمات قرآن مصداق روشن تر و بارزتری برای فرقان و جداسازی حق از باطل محسوب می شود.

موهبت «فرقان و شناخت» تا آن حدّ اهمیت دارد که: قرآن مجید آن را به عنوان پاداش بزرگ پرهیزکاران ذکر کرده است: یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً: «ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر تقوا پیشه کنید، خداوند فرقان در اختیار شما می گذارد».(۳)

آری، بدون تقوا، شناخت حق از باطل ممکن نیست; چرا که حب و بغض ها و گناهان، حجاب ضخیمی بر چهره حق می افکند و درک و دید آدمی را کور

---

۱ ـ در جلد ششم، صفحه ۲۰۸، ذیل آیه ٥٦ سوره «اعراف» ریشه اصلی «برکت» تشریح شده است.

۲ ـ تفسیر «برهان»، جلد ۳، صفحه ۱۵۵.

۳ ـ انفال، آیه ۲۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می کند.

به هر حال، قرآن مجید برترین فرقان است!.

وسیله شناخت حق از باطل، در تمام نظام حیات بشر است.

وسیله شناخت حق از باطل در مسیر زندگی فردی و اجتماعی است، و معیار و محکی است در زمینه افکار و عقائد، و قوانین و احکام و آداب و اخلاق.

این نکته نیز قابل توجه است که می گوید: «فرقان را بر بنده اش نازل کرد» آری، مقام عبودیت و بندگی خالص است که شایستگی نزول فرقان و پذیرا شدن معیارهای شناخت حق از باطل را به وجود می آورد.

و بالاخره آخرین نکته ای که در این آیه مطرح شده این است که هدف نهائی فرقان را انذار جهانیان بیان می کند، انذاری که نتیجه اش احساس مسئولیت در برابر تکالیف و وظائفی است که بر عهده انسان قرار گرفته، و تعبیر «لِلْعالَمِیْنَ» روشنگر این است که: آئین اسلام جنبه جهانی دارد و مخصوص به منطقه و نژاد و قوم معینی نیست، بلکه بعضی از آن استفاده خاتمیت پیامبر(صلی الله علیه وآله)کرده اند، چرا که «عالمین» نه فقط از نظر مکانی محدود نیست که از نظر زمانی هم قیدی ندارد و همه آیندگان را نیز شامل می شود. (دقت کنید).

* * *

در دومین آیه مورد بحث، خداوند را که نازل کننده فرقان است به چهار صفت توصیف می کند که یکی در حقیقت پایه و بقیه، نتیجه ها و شاخه های آن است:

نخست می گوید: «او خدائی است که مالکیت و حکومت آسمان ها و زمین منحصر به او است» (الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ).(۱)

---

۱ ـ واژه «ملک» (بر وزن کُرک) چنانکه «راغب» در «مفردات» گوید: به معنی در اختیار گرفتن چیزی ۲

و حاکمیت بر آن است، در حالی که، «ملک» (بر وزن پِلک) همیشه دلیل بر حاکمیت و تصرف مالکانه نیست، و به این ترتیب: هر مُلکی، مِلک است، در حالی که هر مِلکی، مُلک نیست.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آری، او حاکم بر کل عالم هستی و تمام آسمان ها و زمین است، و چیزی از قلمرو حکومت او بیرون نمی باشد. با توجه به مقدم شدن «لَهُ» بر «ملک السماوات» که طبق ادبیات عرب دلیل بر انحصار است چنین استفاده می شود که حکومت واقعی و فرمانروائی آسمان ها و زمین، منحصر به او است; چرا که حکومتش کلی و جاودانی و واقعی است بر خلاف حاکمیت غیر او که جزئی و ناپایدار و در عین حال وابسته به او است.

سپس، به نفی عقائد مشرکان یکی پس از دیگری پرداخته می گوید:

«خدائی که فرزندی برای خود انتخاب نکرد» (وَ لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً).(۱)

اصولاً ـ نیاز به فرزند، چنان که قبلاً هم گفته ایم: یا به خاطر استفاده از نیروی انسانی او در کارها است، یا برای یاری گرفتن به هنگام ضعف و پیری و ناتوانی است، و یا برای انس گرفتن در تنهائی است، و مسلّم است: هیچ یک از این نیازها در ذات پاک او راه ندارد.

و به این ترتیب، اعتقاد «نصاری» را به این که: حضرت «مسیح»(علیه السلام) فرزند خدا است و یا «یهود» که «عزیر» را فرزند خدا می دانستند و همچنین اعتقاد مشرکان عرب را نفی می نماید.

سپس، می افزاید: «او شریکی در مالکیت و حاکمیت بر عالم هستی ندارد» (وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ).

و اگر مشرکان عرب، اعتقاد به وجود شریک یا شریک هائی داشتند، و آنها را در عبادت، شریک خدا می پنداشتند، در شفاعت، به آنها توسل می جستند و در

---

۱ ـ توضیح بیشتر درباره نفی فرزند از خداوند، و دلائل آن در جلد اول تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ۱۱۶ سوره «بقره» آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

حاجات خود از آنها کمک می طلبیدند، تا آنجا که با صراحت در هنگام گفتن «لبیک» برای «حج» این جمله، و جمله هائی شرک آلود و زشت به این صورت بر زبان جاری می کردند: لَبَّیْکَ لا شَرِیْکَ لَکَ، اِلاّ شَرِیْکاً هُوَ لَکَ، تَمْلِکُهُ وَ ما مَلَکَ!: «اجابت دعوت تو را کردم ای خدائی که شریکی نداری، جز شریکی که از آن تو است که تو مالک این شریک و مالک مملوک او هستی»!

قرآن، همه این موهومات را نفی و محکوم می کند.

و در آخرین جمله می گوید: «او تمام موجودات را آفریده، نه تنها آفریده، که تقدیر، تدبیر و اندازه گیری آنها را دقیقاً معین کرده است» (وَ خَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً).

نه همچون اعتقاد «ثنویین» که: بخشی از موجودات این عالم را مخلوق «یزدان» می دانستند و بخشی را مخلوق «اهریمن»! و به این ترتیب، آفرینش و خلقت را در میان یزدان و اهریمن تقسیم می کردند; چرا که دنیا را مجموعه ای از «خیر» و «شرّ» و نیکی و بدی می پنداشتند، در حالی که: از دیدگاه یک موحد راستین، در عالم هستی چیزی جز خیر نیست و اگر شرّی می بینیم، یا جنبه نسبی دارد یا عدمی، و یا نتیجه اعمال ما است (دقت کنید).

* * *

نکته ها:

۱ ـ اندازه گیری دقیق موجودات

نه تنها نظام حساب شده و متقن جهان، از ادله محکم توحید و شناسائی خدا است، که اندازه گیری دقیق آن نیز دلیل روشن دیگری می باشد، ما هرگز نمی توانیم اندازه گیری موجودات مختلف این جهان، و کمیت و کیفیت حساب شده آن را معلول تصادف بدانیم که، با «حساب احتمالات» سازگار نیست.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دانشمندان، در این زمینه مطالعاتی کرده و پرده از روی اسراری برداشته اند که انسان را در اعجاب عمیقی فرو می برد آنچنان که، بی اختیار زبان او به ستایش عظمت و قدرت پروردگار مترنم می گردد.

در اینجا گوشه ای از آن را از نظر شما می گذرانیم، می گویند:

اگر قشر خارجی کره زمین ده پا کلفت تر از آنچه هست، می بود، اکسیژن یعنی ماده اصلی حیات وجود پیدا نمی کرد، یا هر گاه عمق دریاها چند پا بیشتر از عمق فعلی بود، کلیه اکسیژن و کربن زمین، جذب می شد، و دیگر امکان هیچگونه زندگی نباتی یا حیوانی در سطح خاک باقی نمی ماند، به احتمال قوی کلیه اکسیژن موجود را قشر زمین و آب دریاها جذب می کردند و انسان برای نشو و نمای خود، باید منتظر بنشیند تا نباتات برویند و از پرتو وجود آنها اکسیژن لازم به انسان برسد.

با حساب های دقیقی که به عمل آمده، معلوم شده است: اکسیژن، برای تنفس انسان، ممکن است از منابع مختلف به دست آید، اما نکته مهم آن است که: مقدار این اکسیژن، درست به اندازه ای که برای تنفس ما لازم است در هوا پخش شده.

اگر هوای محیط زمین، اندکی از آنچه هست رقیق تر می بود، اجرام سماوی و شهابهای ثاقب که هر روز، به مقدار چند میلیون عدد به آن اصابت می کنند و در همان فضای خارج منفجر و نابود می شوند، دائماً به سطح زمین می رسیدند، و هر گوشه آن را مورد اصابت قرار می دادند! این اجرام فلکی، به سرعت هر ثانیه از ٦ تا چهل میل حرکت می کنند و به هر کجا برخورد کنند، ایجاد انفجار و حریق می نمایند، اگر سرعت حرکت این اجرام کمتر از آنچه هست، می بود، ـ مثلاً به اندازه سرعت یک گلوله بود ـ همه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آنها به سطح زمین می ریختند، و نتیجه خرابکاری آنها معلوم بود.

اگر خود انسان در مسیر کوچک ترین قطعه این اجرام سماوی، واقع شود، شدت حرارت آنها که با سرعتی معادل نود برابر سرعت گلوله حرکت می کنند، او را تکه پاره و متلاشی می سازد.

غلظت هوای محیط زمین، به اندازه ای است که اشعه کیهانی را تا میزانی که برای رشد و نمو نباتات لازم است، به سوی زمین عبور می دهد، و کلیه میکرب های مضر را در همان فضا معدوم می سازد، و ویتامین های مفید را ایجاد می نماید.

با وجود بخارهای مختلفی که در طی قرون متمادی از اعماق زمین بر آمده و در هوا منتشر شده است، و غالب آنها هم گازهای سمی هستند، مع هذا هوای محیط زمین آلودگی پیدا نکرده، و همیشه به همان حالت متعادل که برای ادامه حیات انسانی مناسب باشد، باقی مانده است.

دستگاه عظیمی که این موازنه عجیب را ایجاد می نماید، و تعادل را حفظ می کند، همان دریا و اقیانوس است که: مواد حیاتی، غذائی، باران، اعتدال هوا، گیاهان و بالاخره وجود خود انسان از منبع فیض آن سرچشمه می گیرد، هر کس که درک معانی می کند، باید در مقابل عظمت دریا سر تعظیم فرود آورد و سپاس گزار موهبت های آن باشد!...

* * *

٢ ـ تناسب و تعادل

تناسب عجیب و تعادل بسیار دقیقی که بین «اکسیژن» و «اسید کربونیک» بر قرار گردیده، تا حیات حیوانی و گیاهی به وجود آید، جلب توجه همه متفکرین را کرده، و آنها را به اندیشه واداشته است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اما اهمیت حیاتی «اسید کربونیک»، هنوز در نظر بسیاری از مردم مکتوم می باشد، نا گفته نماند: «اسید کربونیک» همان گازی است که نوشابه های گازدار را با آن درست می کنند، و در میان مردم معروف است.

«اسید کربونیک» گاز سنگین و غلیظی است که خوشبختانه نزدیک به سطح زمین قرار دارد، و تجزیه آن از اکسیژن به زحمت و اشکال انجام می گیرد، وقتی آتشی افروخته می شود، چوب که: خود مرکب از اکسیژن، کربن و ئیدروژن است بر اثر حرارت تجزیه شیمیائی می شود، و کربن، با نهایت سرعت با اکسیژن آمیخته و تشکیل «اسید کربونیک» می دهد، «ئیدروژن» آن نیز با همان شتاب با اکسیژن آمیخته و تشکیل بخار آب می دهد، دود عبارت از کربن خالص و ترکیب نشده است.

انسان هنگام تنفس، مقداری اکسیژن فرو می برد، و خون، آن را در تمام قسمت های بدن توزیع می کند، و همین اکسیژن، غذا را در سلول های مختلف، آهسته و آرام و با حرارتی ضعیف می سوزاند، و اسید کربنیک و بخار آب آن خارج می شود.

به همین جهت، وقتی از راه شوخی گفته می شود: فلانی مانند «تنور» آه می کشد، حقیقت واقعی اظهار شده است!.

گاز اسید کربونیکی که بر اثر احتراق غذا در سلول ها ایجاد می شود داخل ریه می گردد، با تنفسهای بعدی از بدن خارج شده، و به هوای محیط برمی گردد به این ترتیب، کلیه جانوران، اکسیژن، استنشاق می کنند، و اسید کربونیک بیرون می دهند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۳ ـ کنترل و موازنه

چقدر شگفت آور است: طریقه کنترل و موازنه در این عالم، در نتیجه همین موازنه طبیعت، مانع آن شده است که: حیوانات هر قدر هم بزرگ یا درنده و سبع باشند، نتوانند بر دنیا تسلط یابند، فقط انسان این موازنه طبیعت را به هم می زند، و نباتات و حیوانات را از محلی به محل دیگر منتقل می نماید، و اتفاقاً به فوریت هم جریمه این شوخ چشمی خود را می پردازد; زیرا آفات نباتی و امراض حیوانی خسارت جبران ناپذیری به او می زند!.

داستان ذیل مثل بسیار خوبی است که: نشان می دهد: انسان، برای ادامه حیات خود، چگونه باید رعایت این کنترل و موازنه را بنماید:

چندین سال قبل در «استرالیا» نوعی از بوته معروف به «کاکتوس» را کنار نرده های مزارع می کاشتند، و چون حشره دشمن این نبات در آن موقع در «استرالیا» وجود نداشت، بوته «کاکتوس» شروع به ازدیاد و توسعه عجیب نمود، دیری نگذشت که مساحتی به اندازه سطح جزیره «انگلستان» را فرا گرفت، و مردم را از قرا و قصبات بیرون کرد، زراعت آنها را منهدم نمود، و امر کشاورزی را مختل و غیر ممکن ساخت.

ساکنین محل آنچه وسیله در دسترس خود داشتند به کار بردند و نتیجه نگرفتند، «استرالیا» در خطر آن قرار گرفت که: قشون بی صدا و لجوج گیاه «کاکتوس» آن را بالمره در حیطه تصرف خود درآورده!.

علما و متخصصین در صدد چاره جوئی این خطر برآمدند و به این منظور دور عالم را تجسس کردند تا عاقبت حشره ای را یافتند که منحصراً از ساق و برگ و... «کاکتوس» تغذیه می کند و جز آن غذای دیگری نمی خورد، و به سهولت هم زاد و ولد می کند و در «استرالیا» دشمنی ندارد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در این مورد، حیوان بر نبات غلبه کرد، و امروز خطر هجوم «کاکتوس» به کلی بر طرف شده است، و با معدوم شدن «کاکتوس» حشرات مزبور هم از میان رفتند و فقط عده قلیلی باقی ماند که: پیوسته مقدار نمو و توسعه «کاکتوس» را کنترل کنند!.

آفرینش، این کنترل و تعادل را در طبیعت بر قرار کرده و بسیار هم مفید واقع گردیده است.

چه شده است: پشه «مالاریا» سطح زمین را فرا نگرفته، و باعث انهدام نسل انسانی نشده است؟ در حالی که پشه معمولی حتی در نواحی قطبی نیز فراوان است؟

یا چه شده است: پشه «تب زرد» که: در موقعی تا نزدیکی های «نیویورک» آمده بود، دنیا را ویران نکرد؟

یا چه شده است: مگس خواب آور، طوری آفریده شده که: جز در مناطق گرمسیر استوائی، نمی تواند زیست نماید، نسل آدمی را از روی زمین بر نداشته است؟! (همه اینها از طریق یک نظام کنترل حساب شده جلوگیری گردیده).

کافی است به یاد آوریم: در طول زمان با چه آفات و امراضی دست به گریبان بوده ایم، و چگونه تا دیروز، وسیله مدافعه در مقابل آنها را نداشته و از هیچ یک از اصول بهداشت نیز اطلاعی نداشته ایم، آن وقت متوجه می شویم که: وجود ما با چه طرز حیرت آوری محفوظ و مصون مانده است.(۱)

* * *

۱ ـ تلخیص از کتاب «راز آفرینش انسان»، صفحه های ۳۳ تا ۳۶ و ۳۹ تا ۴۱ و ۴۹ تا ۱۵۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٣ وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لايَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لايَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرّاً وَ لا نَفْعاً وَ لايَمْلِكُونَ مَوْتاً وَ لا حَياةً وَ لا نُشُوراً

٤ وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذا إِلاّ إِفْكٌ افْتَراهُ وَ أَعانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جاؤُ ظُلْماً وَ زُوراً

٥ وَ قالُوا أَساطِيرُ الأَوَّلِينَ اكْتَتَبَها فَهِيَ تُمْلى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً

٦ قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّماواتِ وَ الأَرْضِ إِنَّهُ كانَ غَفُوراً رَحِيماً

ترجمه:

٣ ـ آنان غیر از خداوند معبودانی برای خود برگزیدند; معبودانی که چیزی را نمی آفرینند، بلکه خودشان مخلوقند، و مالک زیان و سود خویش نیستند، و نه مالک مرگ و حیات و رستاخیز خویشند.

٤ ـ و کافران گفتند: «این فقط دروغی است که او ساخته، و گروهی دیگر او را بر این کار یاری داده اند». آنها (با این سخن) ظلم و دروغ بزرگی را مرتکب شدند.

٥ ـ و گفتند: «این همان افسانه های پیشینیان است که وی آن را رونویس کرده، و هر صبح و شام بر او املا می شود».

٦ ـ بگو: «کسی آن را نازل کرده که اسرار آسمان ها و زمین را می داند; او (همیشه) آمرزنده و مهربان بوده است»!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

تهمت های رنگارنگ

این آیات، در حقیقت دنباله ای است برای بحثی که در آیات گذشته، در مورد مبارزه با شرک و بت پرستی، و سپس، ادعاهای بی پایه بت پرستان درباره بت ها، و اتهاماتشان درباره قرآن و شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله) آمده است.

آیه نخست، مشرکان را در واقع به محاکمه می کشد و برای برانگیختن وجدان آنها، با منطقی روشن و ساده، و در عین حال قاطع و کوبنده، سخن می گوید، می فرماید: «آنها خدایانی غیر از پروردگار عالم که اوصافش قبلاً گذشت، انتخاب کردند، خدایانی که مطلقاً خالق چیزی نیستند، بلکه خودشان مخلوقند» (وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لایَخْلُقُونَ شَیْئاً وَ هُمْ یُخْلَقُونَ).

معبود حقیقی، خالق عالم هستی است، در حالی که آنها درباره بت ها چنین ادعائی را نداشتند، بلکه آنها را «مخلوق» خدا می دانستند.

وانگهی، انگیزه آنها برای پرستش بت ها چه می تواند باشد؟ «بت هائی که حتی مالک سود و زیان خود و مالک مرگ و حیات و رستاخیز خویش نیستند» چه رسد به دیگران (وَ لایَمْلِکُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرّاً وَ لا نَفْعاً وَ لایَمْلِکُونَ مَوْتاً وَ لا حَیاةً وَ لا نُشُوراً).

اصولی که برای انسان اهمیت دارد، همین پنج امر است: «مسأله سود و زیان و مرگ و زندگی و رستاخیز».

به راستی اگر کسی مالک اصلی این امور باشد، شایسته پرستش است، اما آیا این بت ها هرگز قادر بر این امور در مورد خودشان هستند، چه رسد به این که: عابدان خود را بخواهند در این جهات زیر پوشش حمایت خویش قرار دهند؟

این چه منطق رسوائی است که: انسان به دنبال موجودی بیفتد، و سر بر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آستان آن بگذارد که هیچگونه اختیاری از خود در مورد خویشتن ندارد، چه رسد به دیگران؟!
این بت ها، نه تنها در این دنیا مشکلی را برای بندگان خود حل نمی کنند، که در قیامت نیز کاری از آنها ساخته نیست.

این تعبیر، نشان می دهد: این گروه از مشرکان که مخاطب این آیات هستند، معاد را به نوعی پذیرفته بودند (هر چند معاد روحانی، نه جسمانی) یا این که: قرآن حتی با عدم اعتقاد آنها به مسأله معاد، مطلب را مسلّم گرفته، و به طور قاطع در این زمینه با آنها سخن می گوید.

این معمول است: گاهی انسان با کسی که منکر حقیقتی است روبرو می شود، اما سخنان خود را بدون اعتنا به افکار او بر طبق افکار خویش قاطعانه بیان می کند، به خصوص این که: یک دلیل ضمنی نیز در خود آیه ۲۰ مسأله معاد نهفته شده است; زیرا هنگامی که: خالقی، مخلوقی را می آفریند، و مالک موت، حیات، سود و زیان او است، باید هدفی از خلقت او داشته باشد، و این هدف، در مورد انسان ها بدون قبول رستاخیز، امکان پذیر نیست; چرا که اگر با مُردن انسان همه چیز پایان یابد، زندگی پوچ خواهد بود و دلیل بر این است که: آن خالق، حکیم نبوده است.

ضمناً ـ اگر می بینیم: مسأله «ضرر» در آیه، قبل از «نفع» قرار گرفته برای این است که: انسان در درجه اول از زیان وحشت دارد، و جمله «دفع ضرر اولی از جلب منفعت» است، به صورت یک قانون عقلائی درآمده است.

و نیز اگر «ضرر»، «نفع»، «موت»، «حیات» و «نشور» به صورت نکره آمده، برای بیان این حقیقت است که: این بت ها حتی در یک مورد، مالک سود و زیان و مرگ و زندگی و رستاخیز نیستند، چه رسد نسبت به همگان.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و اگر «لایَمْلِکُون» و «لایَخْلُقُون» به صورت «جمع مذکر عاقل» ذکر شده (در حالی که بت های سنگی و چوبی کمترین عقل و شعوری ندارند) به خاطر آن است که: هدف از این سخن، تنها بت های سنگ و چوبی نیست، بلکه گروهی است که: فرشتگان، یا حضرت مسیح را عبادت می کردند و چون عاقل و غیر عاقل در معنی این جمله جمعند، همه را به صورت عاقل ذکر کرده و به اصطلاح ادبی از باب تغلیب است.

و یا در این تعبیر، طبق اعتقاد طرف سخن گفته شده، تا عجز و ناتوانی آنها را مشخص کند، یعنی شما که اینها را صاحب عقل و شعور می دانید، با این حال چرا نمی توانند، زیانی از خود دفع کنند و یا منفعتی جلب نمایند؟!

* * *

آیه بعد، به تحلیل های کفار و یا صحیح تر بهانه جوئی های آنها، در برابر دعوت پیامبر(صلی الله علیه وآله) پرداخته، چنین می گوید: «کافران گفتند: این فقط دروغی است که او ساخته و پرداخته است، و گروهی نیز او را بر این کار یاری داده اند»! (وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هَذا إِلاَّ إِفْکٌ افْتَراهُ وَ أَعانَهُ عَلَیْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ).

در واقع، آنها برای این که: شانه از زیر بار حق خالی کنند ـ همانند همه کسانی که در طول تاریخ تصمیم به مخالفت رهبران الهی داشتند ـ نخست او را متهم به افترا و دروغگوئی کردند، و مخصوصاً برای این که: قرآن را تحقیر کنند از کلمه «هذا» (این) استفاده کردند.

سپس، برای این که اثبات کنند: او به تنهائی قادر بر آوردن چنین سخنانی نیست; ـ زیرا آوردن چنین سخنان پرمحتوائی هر چه باشد نیاز به قدرت علمی فراوانی دارد، و آنها مایل نبودند این را بپذیرند ـ .

و نیز برای این که بگویند: این یک برنامه ریشه دار و حساب شده است

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گفتند: او در این کار تنها نبوده، بلکه جمعی وی را یاری کرده اند، و حتماً توطئه ای در کار است و باید در مقابل آن ایستاد!.

بعضی از مفسران گفته اند: منظور از «قَوْمٌ آخَرُونَ» (گروهی دیگر) جماعتی از یهود بودند.

و بعضی گفته اند: منظور آنها سه نفر از اهل کتاب به نام «عداس»، «یسار» و «حبر» (یا جبر) بوده.

به هر حال، چون این قبیل مطالب، در میان مشرکان «مکّه» وجود نداشت، و بخشی از آن، مانند سرگذشت پیامبران پیشین نزد یهود و اهل کتاب بود، آنها ناچار بودند، در این تهمت، پای خود اهل کتاب را نیز به میان کشند، تا موج اعجاب مردم را از شنیدن این آیات، فرو بنشانند.

ولی، قرآن در جواب آنها فقط یک جمله می گوید و آن این که: «آنها با این سخن خود، مرتکب ظلم و هم دروغ و باطل شدند» (فَقَدْ جاؤُ ظُلْماً وَ زُوراً).(۱)

«ظلم» از این نظر است که: مردی امین، پاک و راستگو همچون پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) را متهم به دروغ و افترا بر خدا با همدستی جمعی از اهل کتاب کردند، و به مردم و خود نیز ستم نمودند.

دروغ و باطل از این نظر که: سخن آنها کاملاً بی اساس بود، زیرا بارها پیامبر(صلی الله علیه وآله) آنها را دعوت به آوردن سوره ها و آیاتی همچون قرآن کرده بود، و آنها در برابر این تحدّی عاجز و ناتوان شده بودند.

این خود، نشان می داد که: این آیات ساخته مغز بشر نیست; چرا که اگر چنین بود، آنها نیز می توانستند: با کمک گرفتن از جماعت یهود و اهل کتاب،

---

۱ ـ «جاؤُ» از ماده «مجیء» معمولاً به معنی «آمدن» است، ولی، در اینجا به معنی «آوردن» آمده است، همانگونه که در آیه ۸۱ سوره «یونس» نیز می خوانیم:
موسی به ساحران گفت: ما جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ: «آنچه شما آورده اید سحر است».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نظیر آن را بیاورند.

بنابراین، عجزشان، دلیل بر دروغشان، و دروغشان دلیل بر ظلمشان است.

از این قرار، جمله کوتاه «فَقَدْ جاؤُ ظُلْماً وَ زُوراً» پاسخی است رسا و گویا در برابر ادعاهای بی اساس آنان.

واژه «زور» (بر وزن کور) در اصل از «زَور» (بر وزن غَور) به معنی قسمت بالای سینه، گرفته شده، سپس به هر چیز که از حدّ وسط متمایل شود، اطلاق گردیده.

و از آنجا که «دروغ» از حق منحرف شده و به باطل گرائیده به آن زور می گویند.

* * *

آیه بعد، به یکی دیگر از تحلیل های انحرافی و بهانه های واهی آنان در مورد قرآن پرداخته، می گوید: «آنها گفتند: این همان افسانه های پیشینیان است که آن را رونویس کرده»! (وَ قالُوا أَساطِيرُ الأَوَّلِينَ اكْتَتَبَها).

او، در واقع از خود چیزی ندارد، نه علم و دانشی و نه ابتکاری، چه رسد به وحی و نبوت.

او، از جمعی کمک گرفته، مشتی از افسانه های کهن را گردآوری کرده و نام آن را وحی و کتاب آسمانی گذارده است.

او، برای رسیدن به این مقصد، همه روز از دیگران بهره گیری می کند «و این کلمات هر صبح و شام بر او املا می شود»! (فَهِيَ تُمْلى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً).

او، در مواقعی که مردم کمتر در صحنه حضور دارند، یعنی به هنگام صبح و هنگام شام، برای منظور خود کمک می گیرد.

این سخن، در حقیقت تفسیر و توضیحی است بر تهمت هائی که در آیه قبل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از آنها نقل شده بود.

آنها، در این چند جمله کوتاه، می خواستند: چند نقطه ضعف بر قرآن تحمیل کنند.

نخست ،این که: قرآن مطلقاً مطلب تازه ای ندارد، و مشتی از افسانه های پیشین است!.

دیگر این که: پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) حتی یک روز بدون کمک دیگران نمی تواند به کار خود ادامه دهد، باید صبح و شام مطالب را بر او املا کنند، و او بنویسد.

و سوم این که: او خواندن و نوشتن را می داند، و اگر می گوید: درس نخوانده ام، این هم سخن خلافی است!.

در واقع آنها با این دروغ ها و تهمت های واضح می خواستند: مردم را از گِرد پیامبر(صلی الله علیه وآله) پراکنده کنند، در حالی که تمام کسانی که عقل داشتند و در آن جامعه مدتی زندگی کرده بودند، به خوبی می دانستند: پیامبر(صلی الله علیه وآله) نزد کسی درس نخوانده بود.

به علاوه، با جمعیت یهود و اهل کتاب سر و کاری نداشت، و اگر همه روز، صبح و شام از دیگران الهام می گرفت، چگونه ممکن بود بر کسی مخفی شود؟.

از این گذشته، آیات قرآن، در سفر و حضر، در میان جمع و در تنهائی و در همه حال، بر او نازل می شد.

افزون بر همه اینها، قرآن، مجموعه ای بود، از تعلیمات اعتقادی، احکام عملی، قوانین، و قسمتی از سرگذشت پیامبران، چنان نبود که، همه قرآن را سرگذشت پیامبران تشکیل دهد، و تازه آنچه از سرگذشت اقوام پیشین در قرآن آمده بود، شباهتی با آنچه در «عهدین» (تورات و انجیل تحریف یافته) و افسانه های خرافی عرب موجود بود، نداشت; چرا که آنها پر از خرافات بود، و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اینها پیراسته از خرافات که اگر این دو را در کنار هم بگذاریم و مقایسه کنیم، حقیقت امر، به خوبی روشن می شود.(۱)

* * *

لذا، آخرین آیه مورد بحث، به عنوان پاسخگوئی به این اتهامات بی پایه، می فرماید:

«بگو! کسی آن را نازل کرده است که اسرار آسمان ها و زمین را می داند» (قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِی یَعْلَمُ السِّرَّ فِی السَّماواتِ وَ الأَرْضِ).

اشاره به این که: محتوای این کتاب، و اسرار گوناگونی که از علوم و دانش ها، تاریخ اقوام پیشین، قوانین و نیازهای بشری، و حتی اسراری از عالم طبیعت، و اخباری از آینده در آن است، نشان می دهد: ساخته و پرداخته مغز بشر نیست، و با کمک این و آن، تنظیم نشده، بلکه، مولود علم کسی است که: آگاه از اسرار آسمان و زمین است و علم او بر همه چیز احاطه دارد.

ولی، با این همه، راه بازگشت را به روی این کج اندیشان مغرض و دروغگویان رسوا باز می گذارد، و در پایان آیه می گوید: درهای توبه و بازگشت به سوی خدا به روی همه شما باز است «چرا که او غفور و رحیم بوده و هست» (إِنَّهُ کانَ غَفُوراً رَحِیماً).

به مقتضای رحمتش، پیامبران را ارسال و کتب آسمانی را نازل نموده، و به مقتضای غفوریتش ،گناهان بی حساب شما را در پرتو ایمان و توبه، می بخشد.

---

۱ ـ جمعی از مفسران معتقدند: مراد از جمله «اِکْتَتَبَها» این است که: پیامبر(صلی الله علیه وآله) از دیگران خواست برای او این آیات را بنویسند، و همچنین جمله «تُمْلی عَلَیْهِ» مفهومش این است که: آنها القاء می کردند و او حفظ می کرد.

ولی، با توجه به این که: دلیلی نداریم که این دو جمله را بر خلاف ظاهر بگیریم، تفسیری که در متن گفته شد، صحیح تر به نظر می رسد، و در واقع آنها می خواستند: از این طریق پیغمبر(صلی الله علیه وآله) را متهم کنند، که با سواد است و عمداً خود را درس نخوانده معرفی می کند!.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٧ وَ قالُوا ما لِهذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعامَ وَ يَمْشِي فِي الأَسْواقِ لَوْ لا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيراً

٨ أَوْ يُلْقى إِلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْها وَ قالَ الظّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاّ رَجُلاً مَسْحُوراً

٩ انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً

١٠ تَبارَكَ الَّذِي إِنْ شاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْراً مِنْ ذلِكَ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهارُ وَ يَجْعَلْ لَكَ قُصُوراً

ترجمه:

٧ ـ و گفتند: «چرا این پیامبر غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟! (نه سنت فرشتگان دارد و نه روش شاهان را!) چرا فرشته ای بر او نازل نشده که همراه وی مردم را انذار کند (و گواه صدق دعوی او باشد)؟!.

٨ ـ یا گنجی (از آسمان) برای او فرستاده شود، یا باغی داشته باشد که از (میوه) آن بخورد (و امرار معاش کند)»؟! و ستمگران گفتند: «شما تنها از مردی مجنون پیروی می کنید»!.

٩ ـ ببین چگونه برای تو مثل ها زدند و گمراه شدند، آنگونه که قدرت پیدا کردن راه را ندارند!.

١٠ ـ زوال ناپذیر و بزرگ است خدائی که اگر بخواهد برای تو بهتر از این می دهد: باغ هائی که نهرها از زیر درختانش جاری است، و (اگر بخواهد) برای تو کاخ هائی مجلل قرار می دهد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شأن نزول:

در روایتی از امام حسن عسکری(علیه السلام) می خوانیم که فرمود: از پدرم، امام دهم سؤال کردم: آیا پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) با یهود و مشرکان در برابر سرزنش ها و بهانه گیری هایشان به بحث و گفتگو و استدلال می پرداخت؟

پدرم فرمود: آری، بارها چنین شد، از جمله این که: روزی پیامبر(صلی الله علیه وآله) در کنار خانه خدا نشسته بود، «عبداللّه بن ابی امیه مخزومی» در برابر او قرار گرفته گفت:

«ای محمّد تو ادعای بزرگی کرده ای، و سخنان وحشتناکی می گوئی! تو چنین می پنداری که: رسول پروردگار عالمیانی، اما پروردگار جهانیان و خالق همه مخلوقات، شایسته نیست، رسولی مثل تو ـ انسانی همانند ما ـ داشته باشد، تو همانند ما غذا می خوری، و همچون ما در بازارها راه می روی!.

پیامبر(صلی الله علیه وآله) عرضه داشت: بار پروردگارا تو همه سخنان را می شنوی و به هر چیز، عالمی، آنچه را بندگان تو می گویند، می دانی (خودت پاسخ آنها را بیان فرما) در این هنگام آیات فوق نازل شد و به بهانه گیری های آنها پاسخ داد.(۱)

* * *

تفسیر:

چرا این پیامبر گنج ها و باغ ها ندارد؟!

از آنجا که در آیات گذشته، بخشی از ایرادهای کفار، درباره قرآن مجید مطرح گردید و به آن پاسخ داده شد، در آیات مورد بحث، بخش دیگری را که مربوط به رسالت شخص پیامبر است مطرح کرده و پاسخ می گوید.

می فرماید: «آنها گفتند: چرا این رسول، غذا می خورد و در بازارها راه

---

۱ ـ تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می رود»؟! (وَ قالُوا ما لِهذَا الرَّسُولِ یَأْکُلُ الطَّعامَ وَ یَمْشِی فِی الأَسْواقِ).

این چه پیامبری است که همچون افراد عادی، نیاز به تغذیه دارد؟ و در بازارها برای کسب و تجارت، و یا خرید نیازمندیهای خود راه می رود؟.

این نه سنت رسولان است، و نه شیوه ملوک و پادشاهان! در حالی که، او می خواهد: هم ابلاغ دعوت الهی کند، و هم بر همه ما حکومت نماید!.

اصولاً ـ آنها معتقد بودند: افراد با شخصیت نباید شخصاً برای رفع حوائج خود، به بازارها گام بگذارند، باید مأموران و خدمتگذاران را به دنبال این کار بفرستند.

سپس، افزودند: «چرا لااقل فرشته ای از سوی خدا بر او فرستاده نشده که به عنوان گواه صدق دعوتش، همراه او، مردم را انذار کند»؟! (لَوْ لا أُنْزِلَ إِلَیْهِ مَلَکٌ فَیَکُونَ مَعَهُ نَذِیراً).

* * *

بسیار خوب، به فرض که قبول کنیم: رسول خدا(صلی الله علیه وآله) می تواند انسان باشد، ولی آخر چرا یک انسان تهی دست و فاقد مال و ثروت؟ «چرا گنجی از آسمان برای او فرستاده نشده و یا لااقل، چرا باغی ندارد که از آن بخورد و امرار معاش کند»؟! (أَوْ یُلْقی إِلَیْهِ کَنْزٌ أَوْ تَکُونُ لَهُ جَنَّةٌ یَأْکُلُ مِنْها).

و باز به اینها قناعت نکردند، و سرانجام با یک نتیجه گیری غلط، او را متهم به جنون ساختند، چنان که در پایان همین آیه، می خوانیم: «و ستمگران گفتند: ای مردمی که به او ایمان آورده اید! شما تنها از یک انسان مجنون و کسی که مورد سحر ساحران قرار گرفته است، پیروی می کنید»! (وَ قالَ الظّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاّ رَجُلاً مَسْحُوراً).

چرا که آنها معتقد بودند: ساحران می توانند در فکر و هوش افراد دخالت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کنند و سرمایه عقل را از آنها بگیرند!.

از مجموع آیات فوق چنین استفاده می شود: آنها در واقع چند ایراد واهی به پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) داشتند که، مرحله به مرحله از گفتار خود عقب نشینی می کردند.

نخست معتقد بودند: اصلاً او باید فرشته باشد، این که: غذا می خورد و در بازارها راه می رود، مسلماً فرشته نیست!.

بعد گفتند: بسیار خوب اگر فرشته نیست، لااقل فرشته ای به عنوان معاونت همراه او از سوی خدا اعزام گردد.

و باز از این هم تنزل کرده، گفتند: به فرض که، پیامبر خدا بشر باشد، باید گنجی از آسمان به سوی او انداخته شود!، تا دلیل بر این باشد که او مورد توجه خدا است!.

و در آخرین مرحله، گفتند: به فرض که هیچ یک از اینها را نداشته باشد لااقل، باید آدم فقیری نباشد، مانند یک کشاورز مرفّه، باغی در اختیارش باشد که از آن زندگی خود را تأمین کند!.

اما متأسفانه! او فاقد همه اینها است و باز هم می گوید پیغمبرم!!

و در پایان نتیجه گیری کردند که: این ادعای بزرگ او، در چنین شرائطی دلیل بر آن است که: عقل سالمی ندارد!.

* * *

آیه بعد، پاسخ همه اینها را در یک جمله کوتاه، چنین بیان می کند: «ببین چگونه برای تو مثل ها زدند، و به دنبال آن گمراه شدند، آنچنان که قدرت پیدا کردن راه را ندارند» (انْظُرْ کَیْفَ ضَرَبُوا لَکَ الأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا یَسْتَطِیعُونَ سَبِیلاً).

این جمله، تعبیر گویائی است از این واقعیت که: آنها در مقابل دعوت حق و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قرآنی که محتوای آن شاهد گویای ارتباطش با خدا است، به یک مشت سخنان واهی و بی اساس دست زده، می خواهند با این حرف های بی پایه، چهره حقیقت را بپوشانند.

این، درست به این ماند که: شخصی در مقابل استدلالات منطقی، به یک مشت بهانه جوئی ها که آثار سستی آن کاملاً نمایان است دست بزند، و ما بی این که: بخواهیم تک تک سخنان او را پاسخ دهیم، می گوئیم: ببین با چه حرف های واهی می خواهد در مقابل دلیل منطقی بایستد؟!

سخنان آنها در تمام قسمتهایش چنین بود، زیرا:

اولاً: چرا پیامبر از جنس فرشتگان باشد؟ به عکس، عقل و دانش می گوید: باید انسان، رهبر انسان باشد، تا همه دردها، خواست ها، نیازها، مشکلات و مسائل زندگی او را کاملاً درک کند، تا سرمشق عملی برای او در همه زمینه ها باشد، که مردم بتوانند از او، در همه برنامه ها الهام گیرند.

اگر فرشته ای نازل می شد، مسلماً این هدف ها تأمین نمی گشت، مردم می گفتند:

اگر او سخن از زهد و بی اعتنائی به دنیا می گوید، فرشته است و نیازی ندارد.

اگر دعوت به پاکدامنی و عفت می کند، از طوفان غریزه جنسی خبر ندارد، و ده ها «اگر»، همانند آن.

ثانیاً: چه لزومی دارد، همراه بشر، فرشته ای برای تصدیق او بیاید؟

مگر معجزات، مخصوصاً معجزه بزرگی همچون قرآن، برای درک این واقعیت کافی نیست؟!

ثالثاً: غذا خوردن همانند سایر انسان ها و راه رفتن در بازارها، سبب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می شود که بیشتر، با مردم بیامیزد، و در اعماق زندگی آنها فرو برود، و رسالت خود را بهتر انجام دهد، این ضرری ندارد بلکه کمک او است.

رابعاً: عظمت و شخصیت پیامبر(صلی الله علیه وآله) به گنج و گنجینه و به باغ های خرم و سرسبز میوه نیست، این طرز تفکر انحرافی کفار است که شخصیت و حتی قرب به خدا را در سرمایه دار بودن می داند.

در حالی که، پیامبران آمده اند تا بگویند: ای انسان! ارزش وجود تو با اینها نیست، با علم و ایمان و تقواست.

خامساً: با چه معیاری او را «مسحور» و «مجنون» می دانستند؟!

کسی که عقلش به شهادت تاریخ زندگی، انقلاب بزرگ و بنیانگذاری تمدن اسلامی به وسیله او، فوق العاده بود، چگونه می توان او را با این برچسب های مسخره، متهم ساخت؟

مگر این که: بگوئیم بت شکنی کردن و کورکورانه دنبال نیاکان نیفتادن دلیل بر جنون است!

بنا بر آنچه گفتیم، روشن شد: «امثال» در اینجا، ـ به خصوص با قرائن موجود در آیه ـ به معنی سخنان سست و بی پایه است، و تعبیر به «امثال» شاید به خاطر آن است که: آن را در لباس حق و مثل و مانندِ دلیل منطقی در آورده اند، در حالی که واقعاً چنین نیست.(۱)

---

۱ ـ بسیاری از مفسران در اینجا «امثال» را به معنی «تشبیهات» گرفته اند، اما روشن نساخته اند که: مشرکان در اینجا چه تشبیهی کرده اند؟

بعضی دیگر «امثال» را به معنی «توصیف ها» نموده اند، زیرا یکی از معانی «مثل» ـ طبق آنچه «راغب» در «مفردات» گفته ـ «توصیف» است.

ولی به هر حال، اگر منظور توصیف هم بوده باشد مسلماً در اینجا منظور توصیف بی پایه و بی اساس است، چرا که در صدر و ذیل آیه فوق، قرائنی است که: دلالت بر این معنی می کند: از یکسو، به عنوان تعجب می گوید: ببین چه مثل هائی می زنند؟! و از سوی دیگر، می گوید: توصیف هائی، که سبب گمراهی غیر قابل بازگشت آنها می شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

به این نکته نیز باید توجه کرد: دشمنان پیامبر(صلی الله علیه وآله)، گاهی او را به «ساحر بودن» و گاه «مسحور بودن» متهم می کردند.

گرچه، بعضی از مفسران احتمال داده اند: «مسحور» به معنی «ساحر» بوده باشد (زیرا گاه اسم مفعول به معنی فاعل آمده است) ولی، ظاهر این است که: این دو با هم فرق دارند.

اگر، ساحرش می خواندند، به خاطر نفوذ فوق العاده کلام او در دل ها بود، چون نمی خواستند این حقیقت را بپذیرند، متوسل به اتهام ساحر بودن می شدند.

اما «مسحور» به معنی کسی است که: ساحران در عقلش دخل و تصرف کرده و مایه اختلال حواس او را فراهم ساخته اند، این اتهام از آنجا ناشی می شد که: او سنت شکن بود و مخالف عادات و رسوم خرافی و مصلحت اندیشی های فردی گام برمی داشت.

اما پاسخ همه این اتهامات، از سخنان بالا روشن شد.

در اینجا این سؤال پیش می آید: چرا می فرماید: فَضَلُّوا فَلا یَسْتَطِیْعُونَ سَبِیلاً: «آنها گمراه شدند و قادر بر پیدا کردن راه حق نیستند».

پاسخ این است: انسان در صورتی می تواند به حق راه یابد که، خواهان حق، و جویای حق باشد، اما آن کس که: با پیش داوری های غلط و گمراه کننده ای ـ که از جهل، لجاج و عناد سرچشمه می گیرد ـ تصمیم خود را قبلاً گرفته است، نه تنها حق را پیدا نخواهد کرد، که: همیشه در برابر آن موضع گیری می کند.

* * *

آخرین آیه مورد بحث، همانند آیه قبل، روی سخن را به پیامبر(صلی الله علیه وآله) کرده ـ به عنوان تحقیر سخنان آنها، و این که قابل جواب گوئی نیست ـ می فرماید:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«بزرگ و پر برکت است خدائی که اگر بخواهد، برای تو بهتر از آنچه اینها می گویند قرار می دهد، باغ هائی که از زیر درختانش نهرها جاری باشد، و نیز اگر بخواهد برای تو قصرهای مجللی قرار می دهد» (تَبارَکَ الَّذِی إِنْ شاءَ جَعَلَ لَکَ خَیْراً مِنْ ذلِکَ جَنّات تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهارُ وَ یَجْعَلْ لَکَ قُصُوراً).

مگر باغ ها و قصرهای دیگران را چه کسی به آنها داده؟ جز خدا!

اصولاً، چه کسی این همه نعمت و زیبائی را در این عالم آفریده؟ جز پروردگار!

آیا برای چنین خداوند قادر و منّانی، ممکن نیست، بهتر از اینها را در اختیار تو بگذارد؟!

ولی، او هرگز نمی خواهد مردم، شخصیت تو را در مال، ثروت، قصر و باغ بدانند، و از ارزش های واقعی غافل شوند!.

او می خواهد زندگی تو همانند افراد عادی، مستضعفان و محرومان باشد، تا بتوانی پناهگاهی، برای همه اینها، و برای عموم مردم باشی.

اما چرا می گوید: باغ ها و قصرهائی بهتر از آن که آنان می خواستند، زیرا «گنج» به تنهائی مشکل گشا نیست، بلکه باید پس از زحمات زیاد تبدیل به باغ ها و قصور شود، از این گذشته آنها می گفتند تو باغی داشته باشی که زندگیت را تأمین کند، اما قرآن می گوید: خدا می تواند باغ ها و قصرها برای تو قرار دهد، اما هدف از بعثت و رسالت تو چیز دیگری است.

در «خطبه قاصعه» از «نهج البلاغه» بیان رسا و گویائی در این زمینه آمده است: آنجا که امام(علیه السلام) می فرماید:

«موسی بن عمران با برادرش (هارون) بر فرعون وارد شدند، در حالی که لباس های پشمین به تن داشتند، و در دست هر کدام عصائی بود، با او شرط

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

کردند ـ که اگر تسلیم فرمان پروردگار شوی ـ حکومت و ملکت باقی می ماند، و عزت و قدرتت دوام می یابد، اما او گفت:

آیا از این دو تعجب نمی کنید؟ که با من شرط می کنند، بقاء ملک و دوام عزتم بستگی به خواسته آنها داشته باشد، در حالی که خودشان فقر و بیچارگی از سر و وضعشان می بارد (اگر راست می گویند) چرا دستبندهائی از طلا به آنها داده نشده است؟

این سخن را فرعون به خاطر بزرگ شمردن طلا، و جمع آوری آن و تحقیر پشم و پوشیدن آن گفت.

ولی اگر خدا می خواست، هنگام مبعوث ساختن پیامبرانش، درهای گنج ها، معادن طلا و باغ های خرم و سرسبز را به روی آنان بگشاید، می گشود.

و اگر می خواست پرندگان آسمان و حیوانات وحشی زمین را همراه آنان گسیل دارد، می داشت.

اگر این کار را می کرد، امتحان از میان می رفت، پاداش و جزاء بی اثر می شد، وعده و وعیدهای الهی بی فایده می گردید، و برای پذیرندگان، اجر و پاداش آزمودگان، واجب نمی شد، و مؤمنان استحقاق ثواب نیکوکاران را نمی یافتند، و اسماء و نام ها با معانی خود همراه نبودند،...

اما خداوند پیامبران خویش را از نظر عزم و اراده، قوی، و از نظر ظاهر، فقیر و ضعیف قرار دارد، ولی توأم با قناعتی که قلب ها و چشم ها را پر از بی نیازی می کرد، هر چند فقر ظاهری آنها چشم ها و گوش ها را از ناراحتی مملوّ می ساخت.

اگر پیامبران دارای آنچنان قدرتی بودند، کسی خیال مخالفت با آنان را نمی کرد، توانائی و عزتی داشتند که هرگز مغلوب نمی شدند و سلطنت و شوکتی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دارا بودند که همه چشم ها به آنان دوخته می شد و از راه های دور، بار سفر به سوی آنان می بستند، اعتبار و ارزش آنها برای مردم کمتر، متکبران سر تعظیم در برابرشان فرود می آوردند و اظهار ایمان می نمودند.

اما این ایمان، به خاطر علاقه به هدف آنان نبود، بلکه به خاطر ترسی که بر آنها چیره می شد، و یا به واسطه میل و علاقه ای که به مادیات آنها داشتند انجام می گرفت، و در این صورت در نیت های آنها خلوص یافت نمی شد و غیر از خدا در اعمالشان شرکت داشت».(۱)

توجه به این نکته نیز لازم است که: بعضی گفته اند: منظور از باغ و قصر، باغ و قصر آخرت است، ولی این تفسیر، به هیچ وجه با ظاهر آیه سازگار نیست.(۲)

* * *

tarikhema.org

۱ ـ خطبه ۱۹۲ «نهج البلاغه» (خطبه قاصعه).

۲ ـ و همچنین کسانی که گفته اند: منظور باغ های دنیا و قصرهای آخرت است، فعل های ماضی و مضارع (جعل و یجعل) که در آیه است نیز نباید باعث چنین توهمی شود; زیرا می دانیم طبق قواعد ادبیات عرب، افعال هنگامی که در جمله شرطیه قرار می گیرند مفهوم زمانی خود را از دست می دهند (جوامع الجامع، جلد ۲، صفحه ۲٦).

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١١ بَلْ كَذَّبُوا بِالسّاعَةِ وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسّاعَةِ سَعِيراً
١٢ إِذا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكان بَعِيد سَمِعُوا لَها تَغَيُّظاً وَ زَفِيراً
١٣ وَ إِذا أُلْقُوا مِنْها مَكاناً ضَيِّقاً مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنالِكَ ثُبُوراً
١٤ لاتَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً كَثِيراً
١٥ قُلْ أَ ذلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كانَتْ لَهُمْ جَزاءً وَ مَصِيراً
١٦ لَهُمْ فِيها ما يَشاؤُنَ خالِدِينَ كانَ عَلى رَبِّكَ وَعْداً مَسْئُولاً

ترجمه:

١١ ـ بلکه آنان قیامت را تکذیب کرده اند; و ما برای کسی که قیامت را تکذیب کند، آتشی شعلهور و سوزان فراهم کرده ایم!

١٢ ـ هنگامی که این آتش آنان را از مکانی دور ببیند، صدای وحشتناکش را که با نفس زدن شدید همراه است می شنوند.

١٣ ـ و هنگامی که در جای تنگی از آن افکنده شوند در حالی که در غل و زنجیرند، فریاد واویلای آنان بلند می شود!

١٤ ـ (به آنان گفته می شود:) امروز یک بار واویلا نگوئید، بلکه بسیار واویلا بگوئید!

١٥ ـ (ای پیامبر) بگو: «آیا این بهتر است یا بهشت جاویدانی که به پرهیزگاران وعده داده شده؟! بهشتی که پاداش اعمال آنها و قرارگاهشان است».

١٦ ـ هر چه بخواهند در آنجا برایشان فراهم است; جاودانه در آن خواهند ماند; این وعده ای است که پروردگارت بر عهده گرفته است!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

مقایسه ای از بهشت و دوزخ

در این آیات ـ به دنبال بحثی که از انحراف کفار در مسأله توحید و نبوت پیامبر(صلی الله علیه وآله) در آیات قبل بود ـ سخن از بخش دیگری از انحرافات آنها در زمینه معاد به میان آمده، و در حقیقت با بیان این بخش، روشن می شود: آنها در تمام اصول دین گرفتار تزلزل و انحراف بودند، هم در توحید، هم در نبوت و هم در معاد، که دو قسمت آن در آیات گذشته آمده، و اکنون سومین بخش را می خوانیم.

نخست می گوید: «بلکه آنها قیامت را تکذیب کردند» (بَلْ کَذَّبُوا بِالسّاعَةِ).

ذکر کلمه «بَل» که در اصطلاح ادبی برای «اِضراب» است به این معنی است که: آنها آنچه در زمینه نفی توحید و نبوت می گویند، بهانه هائی است که در حقیقت از انکار معاد سرچشمه گرفته است; چرا که اگر کسی ایمان به چنان دادگاه عظیم و پاداش و کیفر الهی داشته باشد، این چنین بی پروا حقایق را به باد مسخره نمی گیرد، با ذکر بهانه های واهی، از دعوت پیامبری که دلائل نبوتش آشکار است سر نمی پیچد، و در برابر بت هائی که با دست خود ساخته و پرداخته، سر تعظیم فرود نمی آورد.

اما قرآن در اینجا به پاسخ استدلالی نپرداخته; چرا که این گروه اهل منطق و استدلال نبودند، بلکه، آنها را با تهدیدهای تکان دهنده و کوبنده مواجه می کند، و آینده شوم و دردناک آنها را در برابر چشمشان مجسم می سازد، که گاه، این منطق برای این گونه افراد مؤثرتر است.

نخست می گوید: «ما برای کسی که قیامت را انکار کند آتش سوزانی مهیا کرده ایم» (وَ أَعْتَدْنا لِمَنْ کَذَّبَ بِالسّاعَةِ سَعِیراً).(۱)

---

۱ ـ «سَعِیراً» از ماده «سعر» (بر وزن قعر) به معنی شعلهور شدن آتش است، بنابراین «سعیر» به

آتش شعلهور، و دامنه دار و سوزان گفته می شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* * *

آن گاه توصیف عجیبی از این آتش سوزان کرده، می گوید: «هنگامی که این آتش آنها را از راه دور ببیند چنان به هیجان می آید که صدای وحشتناک و خشم آلود او را که با نفس زدن شدید همراه است، می شنوند»! (إِذا رَأَتْهُمْ مِنْ مَکان بَعِید سَمِعُوا لَها تَغَیُّظاً وَ زَفِیراً).

در این آیه تعبیرات متعدد گویائی است که، از شدت این عذاب الهی خبر می دهد:

۱ ـ نمی گوید: آنها آتش دوزخ را از دور می بینند، بلکه می گوید: آتش آنها را می بیند، گوئی چشم و گوش دارد، چشم به راه دوخته و انتظار این گنهکاران را می کشد!

۲ ـ نیاز به این ندارد که آنها نزدیک آن شوند، تا به هیجان در آید، بلکه از فاصله دور ـ که طبق بعضی از روایات یک سال راه است ـ از خشم، فریاد می زند.

۳ ـ از این آتش سوزان، توصیف به «تغیّظ» شده است، و آن عبارت از حالتی است که انسان، خشم خود را با نعره و فریاد آشکار می سازد.

٤ ـ برای آتش دوزخ، «زفیر» قائل شده، یعنی شبیه آن حالتی که انسان نَفَس را در سینه فرو می برد، آنچنان که دنده ها به طرف بالا رانده می شوند و این معمولاً در حالی است که انسان بسیار خشمگین می گردد.

مجموع این حالات نشان می دهد: آتش سوزان دوزخ، همچون حیوان درنده گرسنه ای که در انتظار طعمه خویش است، انتظار این گروه را می کشد (پناه بر خدا).

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این وضع دوزخ است به هنگامی که آنها را از دور می بیند، اما وضع آنها در آتش دوزخ را چنین توصیف می کند: «هنگامی که در مکان تنگ و محدودی از آتش ـ در حالی که در غل و زنجیرند ـ افکنده شوند فریاد واویلاشان بلند می شود» (وَ إِذا أُلْقُوا مِنْها مَکاناً ضَیِّقاً مُقَرَّنِینَ دَعَوْا هُنالِکَ ثُبُوراً).(١)

این به خاطر کوچک بودن دوزخ نیست; چرا که طبق آیه ٣٠ سوره «ق» «هر چه در قیامت، به جهنم می گوئیم: آیا پر شده ای؟ باز بیشتر طلب می کند» (یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِید).

بنابراین، مکان وسیعی است اما آنها را در این مکان وسیع آنچنان محدود می کنند که طبق بعضی از روایات، وارد شدنشان در دوزخ همچون وارد شدن میخ در دیوار است!.(٢)

ضمناً، واژه «ثُبُور» در اصل به معنی «هلاک و فساد» است، و به هنگامی که انسان در برابر چیز وحشتناک و مهلکی قرار می گیرد، گاهی فریاد «وا ثبورا»! بلند می کند، که مفهومش «ای مرگ بر من» است.

* * *

اما به زودی به آنها گفته می شود: «امروز یک بار «وا ثبورا» نگوئید، بلکه بسیار ناله «وا ثبورا» سر دهید» (لاتَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً واحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً کَثِیراً).

و در هر حال، این ناله شما به جائی نخواهد رسید و مرگ و هلاکی در کار نخواهد بود، بلکه باید زنده بمانید، و مجازات های دردناک را بچشید.

---

١ ـ «مُقَرَّنِینَ» از ماده «قَرَنَ» به معنی نزدیکی و اجتماع دو یا چند چیز با هم است، و به طنابی که اشیاء را با آن می بندند، «قرن» می گویند و نیز به کسی که با غل و زنجیر دست و پایش را به هم می بندند ـ به همین مناسبت ـ «مقرن» می گویند (برای توضیح بیشتر درباره این لغت به جلد دهم، صفحه ٣٨٦ ذیل آیه ٤٩ سوره «ابراهیم» مراجعه کنید).

٢ ـ «مجمع البیان»، جلد ٧، صفحه ١٦٣، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این آیه در حقیقت شبیه آیه ۱۶ سوره «طور» است که می فرماید: اصْلَوْها فَاصْبِرُوا أَوْ لاتَصْبِرُوا سَواءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّما تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: «در آتش دوزخ بسوزید، می خواهید شکیبائی کنید یا نکنید، برای شما تفاوتی نمی کند، شما جزای اعمال گذشته خود را می بینید».

در این که: گوینده این سخن با کافران کیست؟ قرائن نشان می دهد، فرشتگان عذابند; چرا که سر و کارشان با آنها است.

و اما این که: چرا به آنها گفته می شود: یک بار «وا ثبورا» نگوئید، بلکه بسیار بگوئید، ممکن است به خاطر این باشد که: عذاب دردناک آنها موقتی نیست که با گفتن یک «وا ثبورا» پایان یابد، بلکه، باید در طول این مدت همواره این جمله را تکرار کنند.

به علاوه، مجازات الهی درباره این ستمگران جنایتکار آنچنان رنگارنگ است که در برابر هر مجازاتی، مرگ خود را با چشم می بینند و صدای «وا ثبورا» ایشان بلند می شود، و گوئی مرتباً می میرند و زنده می شوند.

* * *

پس از آن روی سخن را به پیامبر(صلی الله علیه وآله) کرده دستور می دهد: آنها را به داوری دعوت کند، می فرماید: «بگو آیا این سرنوشت دردناک بهتر است، یا بهشت جاویدانی که به پرهیزکاران وعده داده شده است؟ بهشتی که هم پاداش اعمال آنها است و هم جایگاه و قرارگاهشان» (قُلْ أَ ذلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كانَتْ لَهُمْ جَزاءً وَ مَصِيراً).

* * *

همان بهشتی که «هر چه در آن بخواهند در آنجا برای آنها فراهم است» (لَهُمْ فِيها ما يَشاؤُنَ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

همان بهشتی که «برای همیشه در آن خواهند ماند» (خالِدِینَ).

«این وعده ای است مسلّم بر پروردگارتان، که آن را بر عهده گرفته است» (کانَ عَلی رَبِّکَ وَعْداً مَسْئُولاً).

این سؤال و داوری طلبیدن، نه به خاطر آن است که: کسی تردید در این امر داشته باشد، و نه این که: آن عذاب های دردناک وحشتناک قابل موازنه و مقایسه با این نعمت های بی نظیر باشد، بلکه، این گونه سؤال ها و داوری طلبیدن ها، برای بیدار ساختن وجدان های خفته است، که آنها را در برابر یک امر بدیهی و بر سر دو راهی قرار دهند.

اگر در پاسخ بگویند: آن نعمت ها بهتر است و برتر است (که حتماً باید بگویند) خود را محکوم کرده اند که اعمالشان بر ضد آن است، و اگر بگویند: آن عذاب بر این نعمت برتری دارد، سند بی عقلی خود را امضاء نموده اند، و این درست به آن می ماند که، ما به جوان گریزپائی که مدرسه و دانشگاه را ترک گفته، هشدار می دهیم، می گوئیم: ببین آنها که از علم و دانش فرار کردند و در آغوش فساد افتادند جایشان زندان است، آیا زندان بهتر است یا رسیدن به مقامات عالی؟!

* * *

نکته ها:

۱ ـ نخست به این نکته باید توجه کرد: در آیات فوق در یک جا «خلد» و جاودانگی را به عنوان صفتی برای بهشت بیان کرده، و در جای دیگر «خالد بودن» را حال برای بهشتیان، تا تأکیدی باشد بر این حقیقت که هم بهشت جاودانی است و هم ساکنان آن.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲ ـ جمله «لَهُمْ فِیْها ما یَشاؤُنَ» (هر چه بخواهند در بهشت هست) نقطه مقابل چیزی است که در مورد دوزخیان در آیه ٥٤ سوره «سبأ» آمده است: وَ حِیْلَ بِیْنَهُمْ وَ بَیْنَ ما یَشْتَهُونَ: «میان آنها و آنچه می خواهند مانع و حائلی قرار داده شده».

* * *

۳ ـ تعبیر به «مصیر» (جایگاه و محل بازگشت) بعد از تعبیر به «جزاء» در مورد بهشت، همه جنبه تأکید دارد بر آنچه در مفهوم جزاء افتاده، و همه نقطه مقابلی است در برابر جایگاه دوزخیان، که در آیات قبل از آن آمده بود که آنها دست و پا در غل و زنجیر، در مکان تنگ و محدودی افکنده می شوند.

* * *

٤ ـ جمله «کانَ عَلی رَبِّکَ وَعْداً مَسْئُولاً»، اشاره به این است که: مؤمنان در دعاهای خود بهشت را با تمام نعمت هایش از خداوند تقاضا کرده اند، آنها سائلند و خدا «مسئول عنه» چنان که در آیه ۱۹٤ سوره «آل عمران» از قول مؤمنان می خوانیم: رَبَّنا وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ: «پروردگارا آنچه را به رسولانت درباره ما وعده فرموده ای به ما مرحمت فرما».

همه مؤمنان نیز با زبان حال چنین تقاضائی را از خداوند دارند; زیرا هر کس اطاعت فرمان او می کند، چنین تقاضائی را با زبان حال دارد.

فرشتگان نیز چنین درخواستی را از خدا درباره مؤمنان می نمایند، چنان که در آیه ۸ سوره «مؤمن» می خوانیم: رَبَّنا وَ أَدْخِلْهُمْ جَنّاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدْتَهُمْ: «پروردگارا! مؤمنان را در باغ های جاودانی بهشت که به آنها وعده داده ای داخل کن»!.

تفسیر دیگری در اینجا نیز وجود دارد و آن این که: کلمه «مَسْئُولاً» تأکیدی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است بر این وعده حتمی خداوند، یعنی آنچنان این وعده قطعی است که مؤمنان می توانند آن را از خدا مطالبه کنند، و درست به این می ماند که: ما به کسی وعده ای داده و در ضمن به او حق می دهیم، از ما طلبکاری نماید.

البته هیچ مانعی ندارد که همه این معانی در مفهوم وسیع «مَسْئُولاً» جمع باشد.

* * *

۵ ـ با توجه به جمله «لَهُمْ ما یَشاؤُنَ» (هر چه بخواهند در آنجا هست) این سؤال برای بعضی پیدا شده که: اگر مفهوم گسترده این جمله را در نظر بگیریم، نتیجه اش این می شود: بهشتیان مثلاً اگر مقام انبیاء و اولیاء را بخواهند به آنها داده می شود، و یا اگر نجات دوستان و بستگان گنهکارشان را ـ که مستحق دوزخند ـ طلب کنند به آن می رسند، و مانند این خواسته ها.

اما با توجه به یک نکته جواب این سؤال روشن می شود، و آن این که: پرده ها از برابر چشمان بهشتیان کنار می رود، حقایق را به خوبی درک می کنند و تناسب ها در نظر آنان کاملاً واضح می شود، آنها هرگز به فکرشان نمی گذرد که چنین تقاضاهائی را از خدا کنند و این درست به این می ماند که ما در دنیا تقاضا کنیم: یک کودک دبستانی استاد دانشگاه شود، و یا یک دزد جنایتکار، قاضی دادگاه، آیا این گونه امور به فکر هیچ عاقلی در دنیا می رسد؟ در آنجا نیز چنین است، از این گذشته آنها تمام خواسته هایشان تحت الشعاع خواست خدا است و همان می خواهند که خدا می خواهد و چیزی بر خلاف رضای خداوند نمی خواهند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٧ وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَ ما يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ فَيَقُولُ أَ أَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبادِي هؤُلاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ

١٨ قالُوا سُبْحانَکَ ما کانَ يَنْبَغِي لَنا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِکَ مِنْ أَوْلِياءَ وَ لكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آباءَهُمْ حَتّى نَسُوا الذِّكْرَ وَ كانُوا قَوْماً بُوراً

١٩ فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِما تَقُولُونَ فَما تَسْتَطِيعُونَ صَرْفاً وَ لا نَصْراً وَ مَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذاباً كَبِيراً

ترجمه:

١٧ ـ (به خاطر بیاور) روزی را که همه آنان و معبودهائی را که غیر از خدا می پرستند جمع می کند، آن گاه به آنها می گوید: «آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خود آنان راه را گم کردند»؟!

١٨ ـ (در پاسخ) می گویند: «منزهی تو! برای ما شایسته نبود که غیر از تو اولیائی برگزینیم، ولی آنان و پدرانشان را از نعمت ها برخوردار نمودی تا این که (به جای شکر نعمت) یاد تو را فراموش کردند و تباه و هلاک شدند».

١٩ ـ (خداوند به آنان می گوید: ببینید) این معبودان، شما را در آنچه می گوئید تکذیب کردند! اکنون نمی توانید عذاب الهی را بر طرف بسازید، یا از کسی یاری بطلبید! و هر کس از شما ستم کند، عذاب شدیدی به او می چشانیم!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

محاکمه معبودان و عابدان گمراه

از آنجا که در آیات گذشته، سخن از سرنوشت مؤمنان و مشرکان در قیامت و پاداش و کیفر این دو گروه بود، آیات مورد بحث، همین موضوع را به شکل دیگری ادامه می دهد و سؤالی را که خداوند از معبودهای «مشرکان» در قیامت می کند، همراه جواب آنها به عنوان یک هشدار، بیان می فرماید:

نخست می گوید: «به یاد آور روزی را که خداوند همه آنها و معبودهایشان را که غیر از «اللّه» پرستش می کردند جمع و محشور می کند» (وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ وَ ما یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ).

و از آنها «سؤال می کند: آیا شما این بندگان مرا گمراه کردید یا خود آنها راه را گم کردند»؟! (فَیَقُولُ أَ أَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبادِی هؤُلاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِیلَ).

* * *

اما آنها در پاسخ «می گویند: منزهی تو ای پروردگار برای ما شایسته نبود که اولیائی غیر از تو برگزینیم» (قالُوا سُبْحانَکَ ما کانَ یَنْبَغِی لَنا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِکَ مِنْ أَوْلِیاءَ).

نه تنها ما آنها را به سوی خود دعوت نکردیم، بلکه ما به ولایت و عبودیت تو معترف بودیم و غیر از تو را معبود برای خود و دیگران برنگزیدیم!.

علت انحراف آنها این بود که: «آنان و پدرانشان را از نعمت ها و مواهب دنیا برخوردار نمودی (آنان به جای این که شکر نعمتت را به جا آورند در شهوات و کامجوئی ها فرو رفتند) تا یاد تو را فراموش کردند» (وَ لکِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آباءَهُمْ حَتّی نَسُوا الذِّکْرَ).

«و به همین دلیل فاسد شدند و هلاک گشتند» (وَ کانُوا قَوْماً بُوراً).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* * *

در اینجا خداوند روی سخن را به مشرکان کرده، می گوید: «این معبودانتان شما را در آنچه می گوئید، تکذیب کردند» می گفتید: اینها شما را از راه منحرف کردند و به سوی عبادت خود، دعوت نمودند در حالی که آنها گفته شما را دروغ می شمرند (فَقَدْ کَذَّبُوکُمْ بِما تَقُولُونَ).

و چون چنین است و خود مرتکب انحراف خویش بوده اید، «قدرت ندارید عذاب الهی را از خود بر طرف سازید و خویش را یاری کنید و یا از دیگران یاری بطلبید» (فَما تَسْتَطِیعُونَ صَرْفاً وَ لا نَصْراً).

«و کسی که از شما ستم کند، عذاب شدید و بزرگی به او می چشانیم» (وَ مَنْ یَظْلِمْ مِنْکُمْ نُذِقْهُ عَذاباً کَبِیراً).

بدون شک، «ظلم» مفهوم وسیعی دارد، هر چند موضوع بحث در آیه «شرک» است که یکی از مصداق های روشن ظلم می باشد، اما با این حال، کلی بودن مفهوم آیه را از بین نمی برد.

جالب این که: «مَنْ یَظْلِمْ» به صورت فعل مضارع آمده است و این نشان می دهد، قسمت اول بحث ـ اگر چه مربوط به گفتگوهای رستاخیز است ـ اما جمله اخیر، خطابی است به آنها در دنیا، گوئی همین که دل های مشرکان بر اثر شنیدن «گفتگوهای عابدان و معبودان در قیامت» آماده اثر پذیری می شود سخن را از قیامت به دنیا کشانده و به آنها می گوید: «هر کسی ظلم و ستمی انجام دهد او را شدیداً کیفر می دهیم».(١)

---

١ ـ این احتمال نیز وجود دارد که: جمله اخیر نیز دنباله گفتگوی خداوند با مشرکان در قیامت باشد، و مضارع بودن فعل زیانی نمی رساند; زیرا جمله «مَنْ یَظْلِمْ...» به صورت یک قانون کلی (جمله شرطیه) ذکر شده، و می دانیم: افعال در جمله شرطیه، مفهوم زمانی خود رااز دست می دهند، و تنها ارتباط شرط و جزا در نظر است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

نکته ها:

۱ ـ منظور از معبودها در اینجا کیانند؟

در پاسخ این سؤال، دو تفسیر در میان مفسران معروف وجود دارد:

نخست این که: منظور معبودهای انسانی (همچون مسیح(علیه السلام)) یا شیطانی (همچون جنّ) و یا «فرشتگان» است که هر کدام را گروهی از مشرکان برای پرستش انتخاب کرده بودند.

و از آنجا که آنها دارای عقل، شعور و ادراک هستند می توانند، مورد این بازپرسی قرار گیرند، و برای اتمام حجت، و اثبات دروغ مشرکان که می گویند: اینها ما را به عبادت خود دعوت کردند، از آنها سؤال می شود.

آیا چنین سخنی صحیح است؟ و آنها صریحاً گفتار مشرکان را تکذیب می کنند!.

تفسیر دوم که جمعی از مفسران آن را ذکر کرده اند، این است: خداوند در آن روز، نوعی از حیات و درک و شعور به «بت ها» می بخشد، به طوری که می توانند مورد بازپرسی قرار گیرند، و پاسخ لازم را بدهند که: خدایا ما اینها را گمراه نکردیم، بلکه، آنها خودشان بر اثر غرق شدن در شهوات و غرور، گمراه شدند.

این احتمال نیز، وجود دارد که: تمام معبودها را شامل شود، اعم از آنها که دارای عقل و شعورند و به زبان خود واقعیت ها را می گویند، و معبودهائی که از عقل و شعور برخوردار نیستند و به زبان حال حقیقت را منعکس می سازند.

ولی، قرائن موجود در آیه، با تفسیر اول هماهنگ تر است، چرا که فعل ها و ضمیرها همه نشان می دهد: طرف صحبت، صاحبان عقل و شعورند و این متناسب با معبودهائی همچون مسیح، فرشتگان و مانند آنها است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

به علاوه، از جمله فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ: «آنها شما را تکذیب کردند» چنین برمی آید که: مشرکان قبلاً ادعا نموده اند: این معبودان ما را گمراه ساختند، و به سوی خویش دعوت کردند، و بعید است مشرکان این ادعا را در مورد بت های سنگی و چوبی کرده باشند، زیرا خودشان ـ آن گونه که در داستان ابراهیم آمده ـ یقین داشتند بت ها سخن نمی گویند: «لَقَدْ عَلِمْتَ ما هؤُلاءِ يَنْطِقُونَ».(۱)

در حالی که مثلاً در مورد «مسیح»(علیه السلام) در آیه ۱۱۶ سوره «مائده» می خوانیم: أَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّيَ إِلهَيْنِ مِنْ دُونِ اللّهِ: «آیا تو، به مردم گفتی که من و مادرم را به عنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید»؟!

و در هر حال، مسلّم است، ادعای مشرکان و بت پرستان، واهی و بی اساس بوده و آنان ایشان را به عبادت خود دعوت نکرده اند.

جالب این که: معبودان در جواب نمی گویند: خدایا ما آنها را به عبادت خود دعوت نکردیم، بلکه، می گویند: ما غیر از تو معبودی برای خود انتخاب ننمودیم، یعنی وقتی خود ما تنها تو را پرستش می کنیم به طریق اولی برای آنها دیگری را معرفی نکرده ایم، به خصوص این که: این سخن با جمله سُبْحانَکَ: «منزهی تو» و با جمله ما كانَ يَنْبَغِي لَنا: «برای ما سزاوار نبود» همراه است که نهایت ادب و تأکید آنها را بر توحید روشن می سازد.

* * *

۲ ـ انگیزه انحراف از اصل توحید

قابل توجه این که: معبودان، عامل اصلی انحراف این گروه مشرک را «زندگی مرفّه» آنها می شمرند، می گویند: خداوندا آنها و پدرانشان را از نعمت های این زندگی برخوردار ساختی، و همین باعث فراموشکاری آنها شد،

---

۱ ـ انبیاء، آیه ۶۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به جای این که: بخشنده این نعمت ها را بشناسند و به شکر و طاعتش پردازند در گرداب غفلت و غرور فرو رفتند، و تو و روز قیامت را به دست فراموشی سپردند.

و به راستی، زندگی مرفّه برای جمعیتی که ظرفیت کافی ندارند و پایه های ایمانشان سست است از یکسو، «غرور آفرین» است; چرا که وقتی به نعمت فراوان رسیدند خود را گم می کنند و خدا را فراموش می نمایند، حتی گاه فرعونوار کوس «أنَا اللّه» می کوبند!

و از سوئی دیگر، این گونه افراد مایلند هر چه بیشتر آزاد باشند، و هیچ محدودیتی در کامجوئی از لذائذ در کارشان نباشد، و قید و بندهائی از قبیل حلال و حرام، مشروع و نامشروع آنها را از رسیدن به هدف هایشان منع نکند، و به این دلیل، نمی خواهند در برابر قوانین و مقررات دینی، سر تعظیم فرود آورند و روز حساب و جزا را بپذیرند.

هم اکنون، نیز طرفداران آئین خدا و تعلیمات انبیا در میان مرفّهین زیاد نیستند، و این مستضعفین اند که طرفداران سرسخت، دوستان با وفا، ایثارگر دین و مذهبند.

البته، این سخن در هر دو طرف استثناهائی دارد، ولی اکثریت هر دو گروه چنانند که گفتیم.

ضمناً، در آیه فوق، تنها روی مرفّه بودن زندگی خود آنها تکیه نشده، بلکه روی مرفّه بودن زندگی نیاکان آنها نیز تکیه شده است; زیرا هنگامی که انسان از کودکی در ناز و نعمت پرورش یافت، طبیعی است که میان خود و دیگران غالباً جدائی و امتیاز ببیند، و به آسانی حاضر نباشد، منافع مادی و زندگی مرفّه خود را از دست بدهد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در حالی که پایبند بودن به فرمان خدا، و برنامه های مذهب، نیاز به ایثار، و گاهی هجرت، حتی جهاد و شهادت دارد، و گاه، تن در دادن به انواع محرومیت ها و تسلیم دشمن نشدن، و اینها اموری است که با مزاج مرفّهین کمتر سازگار است مگر آنها که شخصیتشان فوق زندگی مادیشان است که اگر یک روز بود، شکر خدا می گویند و اگر نبود متزلزل و ناراحت نمی شوند، و به تعبیر دیگر، آنها بر زندگی مادیشان حاکمند نه محکوم، امیرند، نه اسیر!.

از این توضیح استفاده می شود: منظور از جمله «نَسُوا الذِّکْرَ»، فراموش کردن یاد خدا است که در آیه ۱۹ سوره «حشر» به جای آن «وَ لاتَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللّهَ» آمده است، و یا فراموش کردن روز قیامت و دادگاه عدل پروردگار، آنچنان که در آیه ٢٦ سوره «ص» آمده: لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ: «برای آنها عذاب شدیدی است به خاطر فراموش کردن روز حساب».

و یا فراموش کردن هر دو و همه برنامه های الهی.

* * *

٣ ـ واژه «بور»

«بور» از ماده «بَوار» در اصل، به معنی شدت کساد بودن چیزی است و چون شدت کسادی، باعث فساد می شود ـ چنان که در ضرب المثل عرب آمده: «کَسَدَ حَتّی فَسَدَ» ـ این کلمه به معنی «فساد»، و سپس «هلاکت» اطلاق شده است.

و از آنجا که زمین خالی از درخت، گل و گیاه در حقیقت فاسد و مرده است به آن «بائر» می گویند.

بنابراین، جمله «کانُوا قَوْماً بُوراً» اشاره به این است که: این گروه بر اثر غرق شدن در زندگی مرفّه مادی و فراموش کردن خدا و رستاخیز، به فساد و هلاکت کشیده شدند و سرزمین دلشان همچون بیابانی خشک و بائر، از گل های ملکات

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ارزشمند انسانی و میوه های فضیلت و حیات معنوی خالی گردید.

مطالعه حال ملت هائی که امروز در ناز و نعمت غرقند و از خدا و خلق بی خبرند، عمق معنی این آیه را روشن تر می سازد که چگونه در دریای فساد اخلاقی غرق شده اند، و چگونه فضائل انسانی از سرزمین بایر وجودشان برچیده شده است.(۱)

* * *

۱ ـ واژه «بور» را بعضی مصدر می دانند که گاه به معنی اسم فاعل به کار می رود و مفرد و تثنیه و جمع مذکر و مؤنث در آن یکسانست و بعضی آن را جمع «بائر» شمرده اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٢٠ وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَکَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلاَّ إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعامَ وَ يَمْشُونَ فِي الأَسْواقِ وَ جَعَلْنا بَعْضَكُمْ لِبَعْض فِتْنَةً أَ تَصْبِرُونَ وَ كانَ رَبُّکَ بَصِيراً

ترجمه:

٢٠ ـ ما هیچ یک از رسولان را پیش از تو نفرستادیم مگر این که غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند; و بعضی از شما را وسیله امتحان بعضی دیگر قرار دادیم، آیا صبر و شکیبائی می کنید (و از عهده امتحان بر می آئید)؟! و پروردگار تو همواره بصیر و بینا بوده است.

شأن نزول:

جمعی از مفسران، در شأن نزول آیه فوق چنین آورده اند: گروهی از سران مشرکان، خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) آمده، گفتند: ای محمّد! تو از ما چه می خواهی؟ اگر ریاست می طلبی ما تو را سرپرست خود می کنیم، و اگر علاقه به مال داری از اموال خود در اختیار تو می گذاریم.

اما هنگامی که دیدند: پیامبر(صلی الله علیه وآله) در برابر این پیشنهادهایشان تسلیم نشد، به بهانه جوئی پرداخته گفتند: تو چگونه فرستاده خدا هستی؟ با این که: غذا می خوری و در بازارها توقف می کنی؟!

آنها پیامبر(صلی الله علیه وآله) را به خوردن غذا سرزنش کردند; چرا که می خواستند: او فرشته باشد.

به راه رفتن در بازارها ملامت کردند; چرا که آنها کسراها و قیصرها و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پادشاهان جبّار را دیده بودند، که هرگز گام در بازارها نمی گذاردند، در حالی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) با مردم در بازارها حشر و نشر داشت و با آنها مأنوس بود، و امر و نهی الهی را به آنها ابلاغ می کرد، بهانه جویان ایراد کرده گفتند:

او می خواهد حکمران ما شود، در حالی که روش او مخالف سیره پادشاهان است!.

آیه فوق، نازل شد و این حقیقت را روشن ساخت که: روش پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)، روش همه پیامبران پیشین است.(۱)

* * *

تفسیر:

همه پیامبران چنین بودند

در چند آیه قبل، یکی از بهانه جوئی های مشرکان را به این عنوان که: چرا پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) غذا می خورد و در بازارها راه می رود، آمده بود، و جوابی اجمالی و سر بسته برای آن گفته شد، آیه مورد بحث، به همان مطلب بازگشته و پاسخی صریح تر و مشروح تر به آن می دهد، می گوید:

«ما هیچ یک از رسولان را قبل از تو نفرستادیم مگر این که: همه آنها از جنس بشر بودند، غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند» (و با مردم حشر و نشر داشتند) (وَ ما أَرْسَلْنا قَبْلَکَ مِنَ الْمُرْسَلِینَ إِلاّ إِنَّهُمْ لَیَأْکُلُونَ الطَّعامَ وَ یَمْشُونَ فِی الأَسْواقِ).

و در عین حال «بعضی از شما را وسیله امتحان بعض دیگر قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا بَعْضَکُمْ لِبَعْض فِتْنَةً).

---

۱ ـ گر چه، مضمون روایت فوق، در بسیاری از تفسیرها آمده است، ولی آنچه ما در بالا ذکر کردیم مطابق روایتی است که «قرطبی» در جلد ۷ تفسیرش صفحه ٤٧٢١ آورده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این آزمایش، ممکن است از این طریق باشد که: انتخاب پیامبران از جنس بشر آن هم از انسان هائی که از میان توده های جمعیت محروم برمی خیزند، خود آزمایش بزرگی است; چرا که گروهی ابا دارند زیر بار هم نوع خود بروند به خصوص، کسی که از نظر امکانات مادی در سطح پائینی قرار داشته باشد، و آنها از این نظر در سطح بالا، و یا سن و سالشان بیشتر و در جامعه سرشناس تر باشند.

این احتمال، نیز وجود دارد که منظور آزمودن عمومی مردم، به وسیله یکدیگر است; چرا که افراد از کار افتاده، ناتوان، بیمار، یتیم و دردمند، آزمونی هستند برای اقویا، سالم و تندرست، و به عکس افراد تندرست و قوی، آزمونی هستند برای افراد ضعیف و ناتوان.

آیا گروه دوم راضی به رضای خدا هستند؟ و آیا گروه اول وظیفه و تعهد انسانی خود را در برابر گروه دوم انجام می دهند، یا نه؟

و از آنجا که این دو تفسیر، با هم منافاتی ندارند ممکن است هر دو در مفهوم وسیع آیه که امتحان مردم به وسیله یکدیگر است جمع باشد.

و به دنبال این سخن، همگان را مورد خطاب قرار داده، سؤال می کند: «آیا صبر و شکیبائی پیشه می کنید»؟ (أَ تَصْبِرُونَ).

چرا که مهمترین رکن پیروزی در تمام این آزمایش ها صبر، استقامت و پایمردی است، صبر و استقامت در برابر هوس های سرکشی که مانع از قبول حق می شود، صبر و استقامت در برابر مشکلاتی که در آنجا وظائف و اداء رسالتها وجود دارد، و همچنین شکیبائی در برابر مصائب و حوادث دردناک که زندگی انسان به هر حال، خالی از آن نخواهد بود.

خلاصه، تنها با نیروی پایداری و صبر است که می توان از عهده این امتحان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بزرگ الهی برآمد.(۱)

و در پایان آیه، به عنوان یک هشدار، می فرماید: «پروردگار تو همواره بصیر و بینا بوده و هست» (وَ کانَ رَبُّکَ بَصِیراً).

مبادا، تصور کنند چیزی از رفتار شما در برابر آزمون های الهی از دیده بینا و موشکاف علم خداوند، مکتوم و پنهان می ماند، او همه را دقیقاً می داند و می بیند.

* * *

سؤال:

در اینجا پرسشی پیش می آید و آن این که: پاسخ قرآن در آیات فوق به مشرکان دائر بر این که: همه پیامبران از جنس بشر بودند، نه تنها مشکل را حل نمی کند، بلکه به اصطلاح از قبیل تکثیر اشکال است; چرا که ممکن است آنها ایراد خود را به همه پیامبران تعمیم دهند.

پاسخ:

آیات مختلف قرآن نشان می دهد: آنها این ایراد را به شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله)داشتند و معتقد بودند: او وضع خاصی به خود گرفته، و لذا می گفتند: ما لِهذَا الرَّسُولِ...: «چرا این پیامبر(صلی الله علیه وآله) این چنین است...».

قرآن در پاسخ آنها می گوید: این، منحصر به پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) نیست که غذا می خورد و در بازارها گام بر می دارد، همه آنها چنین اوصافی را داشتند، و به فرض که آنها این اشکال را به همه پیامبران تعمیم دهند، قرآن پاسخ آنها را نیز گفته، آنجا که می گوید: وَ لَوْ جَعَلْناهُ مَلَکاً لَجَعَلْناهُ رَجُلاً: «به فرض که پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) را فرشته قرار می دادیم باز، ناگزیر او را به صورت انسانی در

---

۱ ـ برای توضیح بیشتر، درباره آزمایش های الهی، و هدف این آزمایش ها، و سایر مشخصات آن، در جلد اول تفسیر «نمونه» ذیل آیه ۱۵۵ سوره «بقره»، مشروحاً بحث کرده ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

می آوردیم»(۱) (تا بتواند سرمشق و الگو در تمام زمینه ها برای انسان ها باشد).

اشاره به این که: تنها انسان می تواند رهبر انسان باشد که از تمام نیازها و خواسته ها و مشکلات و مسائل او آگاه است.

* * *

۱ ـ انعام، آیه ۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آغاز جزء ۱۹ قرآن مجید

آیه ۲۱ سوره «فرقان»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٢١ وَ قالَ الَّذِينَ لايَرْجُونَ لِقاءَنا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلائِكَةُ أَوْ نَرى رَبَّنا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتُوّاً كَبِيراً

٢٢ يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلائِكَةَ لا بُشْرى يَوْمَئِذ لِلْمُجْرِمِينَ وَ يَقُولُونَ حِجْراً مَحْجُوراً

٢٣ وَ قَدِمْنا إِلى ما عَمِلُوا مِنْ عَمَل فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً

٢٤ أَصْحابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذ خَيْرٌ مُسْتَقَراً وَ أَحْسَنُ مَقِيلاً

ترجمه:

٢١ ـ و کسانی که امیدی به دیدار ما ندارند (و رستاخیز را انکار می کنند) گفتند: «چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند و یا پروردگارمان را با چشم خود نمی بینیم»؟! آنها درباره خود تکبر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند!

٢٢ ـ (آنها به آرزوی خود می رسند) اما روزی که فرشتگان را می بینند، روز بشارت برای مجرمان نخواهد بود و می گویند: «ما را امان دهید، ما را معاف دارید» (اما سودی ندارد).

٢٣ ـ و ما به سراغ اعمالی که انجام داده اند می رویم، و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می دهیم!

٢٤ ـ بهشتیان در آن روز قرارگاهشان از همه بهتر، و استراحتگاهشان نیکوتر است!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

ادعاهای بزرگ

گفتیم: مشرکان لجوج، برای فرار از زیر بار تعهدات و مسئولیت هائی که ایمان به خدا و رستاخیز بر دوش آنها می گذارد، بهانه هائی را مطرح می کردند که یکی از آنها این بود :چرا پیامبر مثل ما نیاز به غذا دارد؟ و در بازارها راه می رود؟ که پاسخ آن را در آیات قبل خواندیم.

آیات مورد بحث، دو قسمت دیگر از بهانه های آنها را مطرح کرده، پاسخ می گوید، نخست می فرماید:

«آنها که امیدی به لقای ما ندارند (و رستاخیز را انکار می کنند)، می گویند: چرا فرشتگان بر ما نازل نمی شوند؟ و یا پروردگارمان را با چشم خود نمی بینیم» (وَ قالَ الَّذِینَ لایَرْجُونَ لِقاءَنا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْنَا الْمَلائِکَةُ أَوْ نَری رَبَّنا).

به فرض که ما بپذیریم پیامبر هم می تواند همچون ما زندگی عادی داشته باشد، اما این قابل قبول نیست که: پیک وحی تنها بر او نازل شود، و ما او را نبینیم! چه مانعی دارد، فرشته آشکار شود، و بر نبوت او صحه بگذارد، و یا قسمتی از وحی را در حضور ما بازگو کند؟!

و یا خدا را با چشم ببینیم که: جای هیچ شک و شبهه ای برای ما باقی نماند؟ اینها است که برای ما سؤال انگیز است و اینها است که مانع از پذیرش دعوت محمّد(صلی الله علیه وآله) می شود!

مهم این است که: قرآن این بهانه جویان را به عنوان «لایَرْجُونَ لِقائَنا» توصیف می کند، که نشان می دهد: سرچشمه این گفتارهای بی اساس، عدم ایمان به آخرت، و عدم قبول مسئولیت در برابر خدا است.

در آیه ۷ سوره «حجر» نیز شبیه این سخن را خواندیم که آنها می گفتند: لَوْ ما

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تَأْتِينا بِالْمَلائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّادِقِينَ:

«اگر راست می گوئی چرا فرشتگان را برای ما نمی آوری تا تو را تصدیق کنند»؟!

در آغاز همین سوره «فرقان» نیز خواندیم که: مشرکان می گفتند: لَوْ لا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيْراً: «چرا فرشته ای همراه او مأمور انذار انسان ها نشده است»؟.

در حالی که: یک انسان حق طلب، برای اثبات یک مطلب، تنها مطالبه دلیل می کند، اما نوع دلیل هر چه باشد، مسلماً تفاوت نمی کند، هنگامی که پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) با نشان دادن معجزات، و از جمله خود قرآن، حقانیت دعوت خویش را به وضوح ثابت کرده، دیگر این بهانه ها چه معنی دارد؟

و بهترین دلیل، برای این که: این سخنان را به خاطر تحقیق پیرامون نبوت پیامبر نمی گفتند، این است که: تقاضای مشاهده پروردگار را کردند و او را تا سر حدّ یک جسم قابل رؤیت، تنزل دادند، همان تقاضای بی اساسی که مجرمان بنی اسرائیل نیز داشتند، و پاسخ قاطع آن را شنیدند، که شرح آن در سوره «اعراف» ذیل آیه ۱۴۳ آمده است.

لذا قرآن، در پاسخ این تقاضاها، می گوید: «آنها در مورد خود تکبر ورزیدند و گرفتار غرور، کبر و خود بینی شدند» (لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ).

«و طغیان کردند، چه طغیان بزرگی»؟ (وَ عَتَوْا عُتُوّاً كَبِيراً).

«عُتُوّ» (بر وزن غُلُوّ) به معنی خودداری از اطاعت و سرپیچی از فرمان توأم با عناد و لجاج است.

تعبیر «فِي أَنْفُسِهِم» ممکن است به این معنی باشد که: آنها در مورد خود به کبر و خود بینی گرفتار شدند، و نیز ممکن است به این معنی باشد که:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آنها کبر و غرورشان را در دل پنهان کردند و این بهانه ها را آشکار!

در عصر و زمان ما نیز، کسانی هستند که: منطق مشرکان پیشین را تکرار کرده می گویند: تا خدا را در محیط آزمایشگاه خود نبینیم، و تا روح را در زیر چاقوی جراحی مشاهده نکنیم، باور نخواهیم کرد! و سرچشمه هر دو یکی است: استکبار و سرکشی.

اصولاً، تمام کسانی که ابزار شناخت را تنها حس و تجربه می دانند به طور ضمنی همین سخن را تکرار می کنند، و همه ماتریالیست ها و مادیون در این جمع داخلند، در حالی که حس ما تنها توانائی درک قسمت ناچیزی از ماده این جهان را دارد.

* * *

آن گاه، به عنوان تهدید می گوید: اینها که تقاضا دارند فرشتگان را ببینند سرانجام خواهند دید، «اما روزی که فرشتگان را می بینند روزی است که در آن روز بشارتی برای مجرمان نخواهد بود» چرا که روز مجازات و کیفرهای دردناک اعمال آنها است (یَوْمَ یَرَوْنَ الْمَلائِکَةَ لا بُشْری یَوْمَئِذ لِلْمُجْرِمِینَ).(۱)

آری، در آن روز، از دیدن فرشتگان خوشحال نخواهند شد، بلکه چون نشانه های عذاب را همراه مشاهده آنان می بینند به قدری در وحشت فرو می روند که همان جمله ای را که در دنیا به هنگام احساس خطر در برابر دیگران می گفتند بر زبان جاری می کنند «و می گویند: ما را امان دهید، ما را معاف دارید» (وَ یَقُولُونَ حِجْراً مَحْجُوراً).

ولی بدون شک، نه این جمله و نه غیر آن، اثری در سرنوشت محتوم آنها

---

۱ ـ کلمه «لا» در اینجا ممکن است برای نفی باشد چنانکه بسیاری از مفسران گفته اند.

و نیز احتمال دارد در مقام نفرین باشد که در این صورت معنی جمله چنین می شود: «در آن روز بشارت بر مجرمان مباد».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ندارد; زیرا آتشی را که خود افروخته اند، خواه و ناخواه دامانشان را می گیرد، اعمال زشتی را که انجام داده اند، در برابرشان مجسم می گردد و خود کرده را تدبیر نیست!.

واژه «حجر» (بر وزن قشر) در اصل، به منطقه ای گفته می شود که آن را سنگچین (تحجیر) کرده، و ممنوع الورود ساخته باشند، و اگر می بینیم «حجر اسماعیل» را «حجر» می گویند، به خاطر دیواری است که اطراف آن کشیده و جدا گردیده است.

عقل را نیز «حجر» می گویند; چون انسان را از کارهای خلاف منع می کند، لذا در آیه ۵ سوره «فجر» می خوانیم: هَلْ فِی ذلِکَ قَسَمٌ لِذِی حِجْر: «آیا در این سخن، سوگند قانع کننده ای برای صاحبان عقل وجود دارد»؟.

و نیز «اصحاب حجر»، که در قرآن نامشان آمده (آیه ۸۰ سوره «حجر») به قوم ثمود گفته شده است که: خانه های سنگی محکمی در دل کوه ها برای خود می تراشیدند و در حفاظت آن قرار می گرفتند.

اما جمله «حِجْراً مَحْجُوراً» اصطلاحی بوده است در میان عرب، وقتی به کسی برخورد می کردند که از او می ترسیدند، برای گرفتن امان این جمله را در برابر او می گفتند.

مخصوصاً رسم عرب این بود: در ماه های حرام که جنگ ممنوع بوده هنگامی که کسی با دیگری روبرو می شد، و احتمال می داد این سنت شکسته شود و به او صدمه ای برسد، این جمله را تکرار می کرد.

طرف مقابل نیز با شنیدن آن، او را امان می داد و از نگرانی، اضطراب و وحشت بیرون می آورد.

بنابراین، معنی جمله مزبور این است: «امان می خواهم، امانی که برگشت و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تغییری در آن نباشد».(١)

ضمناً، از آنچه در بالا گفتیم، روشن شد: در اینجا گوینده این سخن مجرمانند و تناسب افعال موجود در آیه، سیر تاریخی و سابقه این جمله در میان عرب نیز همین را اقتضا می کند، ـ هر چند بعضی احتمال داده اند که گوینده این سخن فرشتگان خواهند بود و هدفشان ممنوع ساختن مشرکان از رحمت خدا است ـ .

بعضی نیز گفته اند: گوینده این سخن، مجرمانند که به یکدیگر این را می گویند، ولی ظاهر همان معنی اول است که: بسیاری از مفسران آن را اختیار کرده و یا به عنوان اولین تفسیر از آن یاد نموده اند.(٢)

اما در این که: آن روز که مجرمان، فرشتگان را ملاقات می کنند، کدام روز است؟ مفسران دو احتمال داده اند:

بعضی گفته اند: روز مرگ است که انسان فرشته مرگ را می بیند چنان که در آیه ٩٣ سوره «انعام» می خوانیم: وَ لَوْ تَرى إِذِ الظّالِمُونَ فِي غَمَراتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلائِكَةُ باسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ:

«اگر ظالمان را ببینی هنگامی که در امواج مرگ قرار گرفته اند و فرشتگان دست ها را گشوده اند (و می گویند:) جان خود را بیرون کنید...».

بعضی دیگر این تفسیر را انتخاب کرده اند: منظور روز قیامت و رستاخیز است که، مجرمان در برابر فرشتگان عذاب قرار می گیرند و آنها را مشاهده می کنند.

---

١ ـ و از نظر ادبی «حجراً» مفعول فعل مقدری است و «محجوراً» به عنوان تأکید آمده و در اصل این بوده: «أَطْلُبُ مِنْکَ مَنْعاً لاْ سَبِيْلَ اِلى رَفْعِهِ وَ دَفْعِهِ».

٢ ـ تفسیر «المیزان»، تفسیر «فخر رازی»، تفسیر «فی ظلال» و تفسیر «ابوالفتوح رازی»، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر دوم با توجه به آیات بعد، که سخن از رستاخیز می گوید و مخصوصاً با کلمه «یَوْمَئِذ» اشاره به آن دارد، نزدیکتر به نظر می رسد.

* * *

آیه بعد وضع اعمال این مجرمان را در آخرت مجسم ساخته، می گوید: «ما به سراغ تمام اعمالی که آنها انجام داده اند می رویم، و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا می کنیم»! (وَ قَدِمْنا إِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَل فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً).

واژه «عمل» به طوری که «راغب» در «مفردات» گفته، به معنی هر کاری است که با قصد انجام می گیرد، ولی «فعل»، اعم از آن است، یعنی به کارهائی که با قصد، یا بی قصد، انجام می گیرد اطلاق می شود.(۱)

جمله «قَدِمْنا» از ماده «قدوم» به معنی «وارد شدن» یا «به سراغ چیزی رفتن» است، و در اینجا دلیل بر تأکید و جدّی بودن مطلب است، یعنی مسلماً و به طور قطع، تمام اعمال آنها را که با توجه و از روی اراده انجام داده اند ـ هر چند ظاهراً کارهای خیر باشد ـ به خاطر شرک و کفرشان، همچون ذرات غبار در هوا محو و نابود می کنیم.

* * *

آفات اعمال صالح

واژه «هَباء» به معنی ذرات بسیار ریز غبار است که، در حال عادی، ابداً به چشم نمی آید، مگر زمانی که نور آفتاب از روزنه، یا دریچه ای به داخل اطاق تاریکی بیفتد و این ذرات را روشن و قابل مشاهده سازد.

این تعبیر، نشان می دهد: اعمال آنها به قدری بی ارزش و بی اثر خواهد شد

---

۱ ـ این تفاوت را «راغب» در ماده «عمل» می گوید، هر چند در ماده «فعل» خلاف آن را بیان داشته، اما با توجه به موارد استعمال این دو کلمه، این تفاوت صحیح به نظر می رسد، البته، ممکن است موارد استثناء نیز داشته باشد چنانکه به گاوهائی که کار می کنند، «عوامل» می گویند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

که اصلاً گوئی عملی وجود ندارد، هر چند سالیان دراز، تلاش و کوشش کرده باشند.

این آیه نظیر آیه ۱۸ سوره «ابراهیم» است که می فرماید: مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمالُهُمْ کَرَماد اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فِی یَوْم عاصِف:

«اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، همچون خاکستری است در برابر تندباد، در یک روز طوفانی»!.

دلیل منطقی آن هم روشن است; زیرا چیزی که به عمل انسان شکل و محتوا می دهد، نیت، انگیزه و هدف نهائی عمل است، افراد با ایمان، با انگیزه الهی و توحیدی، هدف های مقدس و پاک، و برنامه صحیح و سالم، به سراغ انجام کارها می روند، در حالی که مردم بی ایمان، غالباً گرفتار تظاهر، ریاکاری، تقلب، غرور و خود بینی هستند، و همین، سبب بی ارزش شدن اعمال آنها می شود.

به عنوان نمونه، ما مسجدهائی را از صدها سال پیش سراغ داریم که گذشت قرن ها کمترین تأثیری بر آنها نگذاشته است، و به عکس، خانه هائی را می بینیم که با گذشت یک ماه یا یک سال، شکست ها و نقص های فراوان در آن ظاهر می شود، اولی چون انگیزه الهی داشته از هر نظر محکم و با بهترین مصالح، با پیش بینی تمام حوادث آینده ساخته شده، اما دومی، چون هدف، تهیه مال و ثروتی از طریق تظاهر و فریب بوده است، تنها به رنگ و رو و ظاهرش توجه شده است.(۱)

اصولاً، از نظر منطق اسلام، اعمال صالح آفاتی دارد که باید دقیقاً مراقب آن

---

۱ ـ در این زمینه به گونه مشروح تر در جلد دهم تفسیر «نمونه»، صفحه ۳۰۸ به بعد (ذیل آیه ۱۸ سوره «ابراهیم») بحث کرده ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بود: گاه از آغاز ویران و فاسد است، همچون عملی که برای «ریا» انجام می گیرد.
گاه، انسان در حین عمل گرفتار غرور، عجب و خودبینی می شود و ارزش عملش به خاطر آن از بین می رود.
و گاه، بعد از عمل به خاطر انجام کارهای مخالف و منافی، اثرش محو و نابود می گردد، مانند انفاقی که پشت سر آن «منت» باشد، و یا اعمال صالحی که پشت سر آن کفر و ارتداد صورت گیرد.
و حتی طبق بعضی از روایات اسلامی، گاه، انجام گناهانی قبل از انجام عمل روی آن اثر می گذارد، چنان که در مورد شراب خوار می خوانیم: تا چهل روز نماز او مقبول درگاه خدا نخواهد شد.(۱)
به هر حال، اسلام برنامه ای فوق العاده دقیق، باریک و حساب شده درباره خصوصیات عمل صالح دارد.
در حدیثی، از امام باقر(علیه السلام) می خوانیم: روز قیامت خداوند گروهی را مبعوث می کند، در حالی که نوری در مقابل آنان همچون لباس های سفید و درخشنده است (این نور همان اعمال آنها است) سپس به آن اعمال فرمان می دهد: همگی ذرات پراکنده غبار شوید (و به دنبال آن همه محو می گردند) آن گاه فرمود:
اِنَّهُمْ کانُوا یَصُومُونَ وَ یُصَلُّونَ وَ لکِنْ کانُوا اِذا عُرِضَ لَهُمْ شَیْءٌ مِنَ الْحَرامِ أَخَذُوهُ وَ اِذا ذُکِرَ لَهُمْ شَیْءٌ مِنْ فَضْلِ أَمِیْرِالْمُؤْمِنِیْنَ أَنْکَرُوهُ!:
«آنها نماز و روزه را به جا می آوردند ولی هنگامی که حرامی به آنها عرضه می شد، از آن استفاده می کردند و موقعی که از فضائل امیر مؤمنان علی(علیه السلام) برای

---

۱ ـ «سفینهٔ البحار»، جلد ۱، صفحه ٤٢٧، ماده «خمر».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آنها بیان می گشت، انکار می کردند»!(۱)

* * *

و از آنجا که قرآن، معمولاً نیک و بد را در برابر هم قرار می دهد، تا با مقایسه، وضع هر دو روشن شود، آیه بعد، از بهشتیان سخن گفته، می فرماید: «بهشتیان در آن روز، قرارگاهشان بهتر و استراحتگاهشان نیکوتر است» (أَصْحابُ الْجَنَّةِ یَوْمَئِذ خَیْرٌ مُسْتَقَراً وَ أَحْسَنُ مَقِیلاً).

معنی این سخن، آن نیست که دوزخیان وضعشان خوبست و بهشتیان وضعشان از آنها بهتر، زیرا صیغه «افعل تفضیل» گاه در مواردی به کار می رود که: یک طرف به کلی فاقد آن مفهوم است و طرف دیگر واجد، مثلاً در سوره «فصلت» آیه ٤٠ می خوانیم: أَ فَمَنْ یُلْقی فِی النّارِ خَیْرٌ أَمْ مَنْ یَأْتِی آمِناً یَوْمَ الْقِیامَةِ:

«آیا کسی که در آتش افکنده می شود بهتر است یا کسی که روز قیامت در نهایت امنیت وارد محشر می شود»؟!

«مُسْتَقَر» به معنی قرارگاه و «مَقِیْل» به معنی «محل استراحت در نیمه روز» است (از ماده «قیلوله» به معنی خواب نیم روز آمده است).

* * *

۱ ـ تفسیر «علی بن ابراهیم» طبق نقل «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲۵ وَ یَوْمَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالْغَمامِ وَ نُزِّلَ الْمَلائِکَةُ تَنْزِیلاً
۲٦ الْمُلْکُ یَوْمَئِذِ الْحَقُّ لِلرَّحْمنِ وَ کانَ یَوْماً عَلَی الْکافِرِینَ عَسِیراً

ترجمه:

۲۵ ـ و (به خاطر آور) روزی را که آسمان با ابرها شکافته می شود، و فرشتگان نازل می گردند.

۲٦ ـ حکومت واقعی در آن روز از آن خداوند رحمان است; و آن روز، روز سختی برای کافران خواهد بود!

تفسیر:

آسمان با ابرها شکافته می شود!

باز در این آیات، بحث درباره قیامت و سرنوشت مجرمان در آن روز، ادامه می یابد، نخست می گوید: «روز گرفتاری و اندوه مجرمان، روزی است که آسمان با ابرها از هم می شکافد و فرشتگان پی در پی نازل می شوند»! (وَ یَوْمَ تَشَقَّقُ السَّماءُ بِالْغَمامِ وَ نُزِّلَ الْمَلائِکَةُ تَنْزِیلاً).(۱)

«غَمام» از «غم» به معنی پوشاندن چیزی است و از آنجا که ابر آفتاب را می پوشاند، به آن «غمام» گفته می شود، همچنین به اندوه که قلب را می پوشاند «غم» می گویند.

---

۱ ـ جمله «یَوْمَ تَشَقَّقُ السَّماءُ» در واقع عطف است بر جمله «یَوْمَ یَرَوْنَ الْمَلائِکَةَ» که قبلاً گذشت، بنابراین، «یوم» در اینجا به همان چیزی تعلق می گیرد که در آیه گذشته بود، یعنی جمله «لا بشری».

و جمعی معتقدند: متعلق به فعل مقدری است، همچون «اذکر»، ضمناً «باء» در «بالغمام» ممکن است به معنی ملابست باشد، یا به معنی «عن» و یا برای سببیت که در تفسیر آیات در بالا منعکس است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

این آیه در حقیقت پاسخی است به درخواست مشرکان، و یکی دیگر از بهانه جوئی های آنها، زیرا آنها انتظار داشتند: خداوند و فرشتگان، طبق اساطیر و افسانه های آنان، در میان ابرها به سراغشان بیایند، و آنها را به سوی حق دعوت کنند، در اسطوره های یهود، نیز آمده که: گاه، خداوند در لابلای ابرها ظاهر می شد!.(۱)

قرآن، در پاسخ آنها می گوید: آری فرشتگان (و نه خدا) روزی به سراغ آنها می آیند، اما کدام روز؟ روزی که مجازات و کیفر این بدکاران فرا می رسد و بیهوده گوئی های آنها را پایان می دهد.

اکنون ببینیم منظور از شکافته شدن «آسمان با ابرها» چیست؟ با این که: می دانیم، اطراف ما چیزی به نام آسمان که قابل شکافته شدن باشد، وجود ندارد.

بعضی از مفسران مانند: «علامه طباطبائی»(رضی الله عنه) در تفسیر «المیزان» فرموده اند: منظور، شکافته شدن آسمان عالم شهود و کنار رفتن حجاب جهل و نادانی و نمایان گشتن عالم غیب است، یعنی انسان در آن روز، درک و دیدی پیدا می کند که با امروز، بسیار متفاوت است، پرده ها کنار می رود، و فرشتگان را که در حال نزول از عالم بالا هستند، می بیند.

تفسیر دیگر این است که: منظور از «سماء»، کرات آسمانی است که بر اثر انفجارات پی در پی از هم متلاشی می شود، و ابری که حاصل از این انفجارات و متلاشی شدن کوه ها است صفحه آسمان ها را فرا می گیرد، بنابراین، کرات آسمانی شکافته می شود، در حالی که همراه با ابرهای حاصل از آن است.(۲)

آیات بسیاری از قرآن مجید، ـ مخصوصاً آنها که در سوره های کوتاه آخر

---

۱ ـ «فی ظلال»، جلد ٦، صفحه ١٥٤، ذیل آیه مورد بحث.

۲ ـ از نظر ادبی «باء» در این صورت برای ملابست است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

قرآن آمده ـ بیانگر این حقیقت است که: در آستانه قیامت، دگرگونی های عظیم، انقلاب و تحول عجیب، سر تا سر عالم هستی را فرا می گیرد، کوه ها متلاشی شده و همچون غبار در فضا پخش می گردد، خورشید بی نور، و ستارگان بی فروغ می شوند، حتی فاصله ماه و خورشید از بین می رود، و لرزه و زلزله عجیبی سراسر زمین را فرا می گیرد.

آری، در چنان روزی، متلاشی شدن آسمان، یعنی کرات آسمانی و پوشیده شدن صفحه آسمان از یک ابر غلیظ، امری طبیعی خواهد بود.

همین تفسیر را به نحو دیگری می توان بیان کرد:

شدت دگرگونی ها و انفجارات کواکب و سیارات، سبب می شود که: آسمان از ابری غلیظ پوشیده شود، اما در لابلای این ابر، گاه شکاف هائی وجود دارد، بنابراین آسمانی که در حال عادی با چشم دیده می شود، به وسیله این ابرهای عظیم انفجاری از هم جدا می شود.(۱)

تفسیرهای دیگری نیز برای این آیه گفته شده است که با اصول علمی و منطقی سازگار نیست و در عین حال تفسیرهای سه گانه فوق منافاتی با هم ندارد.

ممکن است از یکسو، پرده های جهان ماده از مقابل چشم انسان کنار برود و عالم ماوراء طبیعت را مشاهده کند، و از سوی دیگر، کرات آسمانی متلاشی شوند و ابرهای انفجاری آشکار گردند، و در لابلای آنها شکاف هائی نمایان باشد، آن روز، روز پایان این جهان و آغاز رستاخیز است، روز بسیار دردناکی است برای مجرمان بی ایمان و ستمکاران لجوج.

* * *

سپس به یکی از روشن ترین مشخصات آن روز، پرداخته، می گوید:

---

۱ ـ در این صورت «باء» در «بالغمام» به معنی سببیت است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«حکومت حق در آن روز از آن خداوند رحمان است» (الْمُلْکُ یَوْمَئِذ الْحَقُّ لِلرَّحْمنِ).
حتی آنها که در این جهان نوعی حکومت مجازی، محدود، فانی و زودگذر داشتند نیز، از صحنه حکومت کنار می روند، و حاکمیت از هر نظر و در تمام جهات، مخصوص ذات پاک او می شود، و به همین دلیل، «آن روز روز سختی برای کافران خواهد بود» (وَ کانَ یَوْماً عَلَی الْکافِرِینَ عَسِیراً).
آری، در آن روز که قدرت های خیالی به کلی از میان می روند، و حاکمیت مخصوص خدا می شود، پناهگاه های کافران فرو می ریزد، و قدرت های جبار و طاغوتی محو می شوند، هر چند در این جهان نیز همه در برابر اراده او بی رنگ بودند ولی، در اینجا ظاهراً زرق و برقی داشتند اما در قیامت که صحنه بروز واقعیت ها، و برچیده شدن مجازها و خیال ها و پندارها است، افراد بی ایمان در برابر مجازات های الهی چه تکیه گاهی می توانند داشته باشند؟ و به همین دلیل، آن روز فوق العاده بر آنها سخت خواهد گذشت.
در حالی که: برای مؤمنان بسیار یسیر و سهل و آسان است.
در حدیثی از «ابو سعید خدری» نقل شده که وقتی پیامبر(صلی الله علیه وآله) آیه «فِی یَوْم کانَ مِقْدارُهُ خَمْسِیْنَ اَلْفَ سَنَهٌ» را که نشان می دهد روز قیامت معادل پنجاه هزار سال است، تلاوت فرمود، عرض کردم: چه روز طولانی و عجیبی است؟! پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ اِنَّهُ لَیُخَفَّفُ عَنِ الْمُؤْمِنِ حَتّی یَکُونَ أَخَفَّ عَلَیْهِ مِنْ صَلاهٍ الْمَکْتُوبَهٍ یُصَلِّیها فِی الدُّنْیا:
«سوگند به آن کسی که جانم به دست او است، آن روز برای مؤمن سبک می شود به مقدار مدت یک نماز فریضه که در دنیا انجام می دهد»!.(۱)

---

۱ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ۷، صفحه ٤٧٣٩.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دقت در سایر آیات قرآن، دلائل سخت بودن آن روز را بر کافران روشن می سازد; چرا که از یکسو می خوانیم: «در آن روز تمام پیوندها و وسائل عالم اسباب، گسسته می شود» (وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الأَسْبابُ).(۱)

از سوئی دیگر، «نه مال آنها و نه آنچه را اکتساب کردند، آنان را سودی نمی دهد» (ما أَغْنی عَنْهُ مالُهُ وَ ما کَسَبَ).(۲)

و از سوی سوم، «هیچ کس در آنجا به داد هیچ کس نمی رسد» (یَوْمَ لایُغْنِی مَوْلیً عَنْ مَوْلیً شَیْئاً).(۳)

حتی «شفاعت که تنها راه نجات است در اختیار گنهکارانی است که پیوندی با خدا و دوستان خدا داشته اند» (مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاّ بِإِذْنِهِ).(٤)

و نیز «در آن روز به آنها اجازه عذر خواهی داده نمی شود» تا چه رسد به قبول عذرهای غیر موجه (وَ لایُؤْذَنُ لَهُمْ فَیَعْتَذِرُونَ).(۵)

* * *

---

۱ ـ بقره، آیه ۱٦٦.

۲ ـ مسد، آیه ۲.

۳ ـ دخان، آیه ٤۱.

٤ ـ بقره، آیه ۲۵۵.

۵ ـ مرسلات، آیه ۳٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٢٧ وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظّالِمُ عَلى يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِى اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً

٢٨ يا وَيْلَتى لَيْتَنِى لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِيلاً

٢٩ لَقَدْ أَضَلَّنِى عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنِى وَ كانَ الشَّيْطانُ لِلاْ نْسانِ خَذُولاً

ترجمه:

٢٧ ـ و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می گزد و می گوید: «ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم!

٢٨ ـ ای وای بر من! کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم!

٢٩ ـ او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آن که (یاد حق) به سراغ من آمده بود». و شیطان همیشه خوار کننده انسان بوده است!

شأن نزول:

برای این آیات شأن نزولی نقل کرده اند که، فشرده اش چنین است:

«در عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله) دو نفر دوست در میان مشرکان به نام «عقبه» و «أُبَیّ» بودند هر زمان «عقبه» از سفر می آمد غذائی ترتیب می داد و اشراف قومش را دعوت می کرد و در عین حال دوست می داشت به محضر پیامبر(صلی الله علیه وآله) برسد هر چند اسلام را نپذیرفته بود.

روزی از سفر آمد، و طبق معمول، غذائی ترتیب داد و دوستان را دعوت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

کرد، در ضمن از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) نیز دعوت نمود.

هنگامی که: سفره را گسترده و غذا حاضر شد، پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: تا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت من ندهی، از غذاب تو نمی خورم، «عقبه» شهادتین را بر زبان جاری کرد.

این خبر به گوش دوستش «اُبَی» رسید، پرسید: ای «عقبه»! از آئینت منحرف شدی؟

گفت: نه به خدا سوگند من منحرف نشدم، و لکن مردی بر من وارد شد که حاضر نبود از غذایم بخورد، جز این که شهادتین بگویم، من از این شرم داشتم که او از سر سفره من برخیزد، بی آن که غذا خورده باشد، لذا شهادت دادم!

«أبَی» گفت: من هرگز از تو راضی نمی شوم مگر این که: در برابر او بایستی و سخت توهین کنی!، «عقبه» این کار را کرد و مرتد شد، و سرانجام در جنگ «بدر» در صف کفار به قتل رسید و رفیقش «اُبَی» نیز در روز جنگ «احد» کشته شد.(۱)

آیات فوق، نازل گردید و سرنوشت مردی را که، در این جهان گرفتار دوست گمراهش می شود و او را به گمراهی می کشاند، شرح داد.

بارها گفته ایم: شأن نزول ها گرچه خاص است ولی هرگز مفهوم آیات را محدود نمی کند، بلکه، کلیّت آن شامل تمام افراد مشابه می گردد.

* * *

تفسیر:

دوست بد مرا گمراه کرد!

روز قیامت صحنه های عجیبی دارد که: بخشی از آن، در آیات گذشته آمد و

---

۱ ـ «مجمع البیان»، جلد ۷، صفحه ۱٦٦، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در آیات مورد بحث، بخش دیگری خاطر نشان شده، و آن مسأله حسرت فوق العاده ظالمان از گذشته خویش است، نخست می فرماید:

«به خاطر آور روزی را که ظالم دست خویش را از شدت حسرت، به دندان می گزد، می گوید: ای کاش! با رسول خدا(صلی الله علیه وآله) راهی برگزیده بودم» (وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلاً).(۱)

«یَعَضُّ» از ماده «عَضّ» (بر وزن سدّ) به معنی گاز گرفتن با دندان است، و معمولاً این تعبیر در مورد کسانی که از شدت حسرت و تأسف ناراحتند، به کار می رود، چنان که در فارسی نیز ضرب المثل است که فلان کس «انگشت حسرت به دندان می گزید» (ولی در عربی به جای انگشت، دست گفته می شود، و شاید رساتر باشد، چون همیشه انسان در چنین حالاتی انگشت نمی گزد بلکه گاه پشت دست را می گزد، مخصوصاً در زبان عربی بسیار می شود که: همچون آیه مورد بحث، «یَدَیْهِ» یعنی هر دو دست، گفته می شود که شدت تأسف و حسرت را به طرز گویاتری بیان می کند).(۲)

این کار، شاید به خاطر این باشد که: این گونه اشخاص، هنگامی که گذشته خویش را می نگرند، خود را مقصر می دانند و تصمیم بر انتقام از خویشتن می گیرند و این نوعی انتقام است، تا بتوانند در سایه آن کمی آرامش یابند.

و به راستی، آن روز را باید «یَوْمُ الْحَسْرَةِ» گفت، چنان که در قرآن از روز قیامت نیز به همین عنوان یاد شده است(۳)، چرا که افراد خطاکار، خود را در برابر یک زندگی جاویدان در بدترین شرائط می بینند، در حالی که: می توانستند با

---

۱ ـ جمله «یَوْمَ یَعَضُّ...» از نظر ادبی، عطف است بر «یَوْمَ یَرَوْنَ» که در چند آیه قبل گذشت، بعضی نیز آن را متعلق به جمله مقدر (اذکر) دانسته اند.

۲ ـ البته، گاه در فارسی نیز دست به دندان گزیدن نیز گفته می شود چنانکه در شعر «سعدی» آمده است:

حذر کن، ز آنچه دشمن گوید: آن کنکه بر دندان گزی دست «تغابن»

۳ ـ مریم، آیه ۳۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چند روز صبر، شکیبائی و مبارزه با نفس، جهاد و ایثار، آن را به یک زندگی پر افتخار و سعادت بخش مبدل سازند.

حتی برای نیکوکاران هم روز تأسف است، تأسف از این که: چرا بیشتر از این نیکی نکردند؟!

* * *

آن گاه می افزاید: این ظالم بیدادگر که در دنیائی از تأسف فرو رفته می گوید: «ای وای بر من! کاش! فلان شخص گمراه را دوست خود انتخاب نکرده بودم» (یا وَیْلَتی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلاً).(۱)

روشن است: منظور از «فلان» همان شخصی است که او را به گمراهی کشانده: شیطان، دوست بد، یا خویشاوند گمراه، و فردی همچون «اُبَیّ» برای «عقبه» که در شأن نزول آمده بود.

در واقع این آیه، و آیه قبل، دو حالت نفی و اثبات را در مقابل هم قرار می دهد در یک جا می گوید: «ای کاش! راهی با پیامبر(صلی الله علیه وآله) پیدا کرده بودم» و در اینجا می گوید: «ای کاش! فلان شخص را دوست خود انتخاب نکرده بودم» که تمام بدبختی در ترک رابطه با پیامبر(صلی الله علیه وآله) و قبول رابطه با این دوست گمراه بود.

* * *

باز، ادامه داده، می گوید: «بیداری و آگاهی به سراغ من آمده بود، (و سعادت در خانه مرا کوبید) ولی، این دوست بی ایمان مرا گمراه ساخت» (لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنِی).

اگر از ایمان و سعادت جاویدان، فاصله زیادی می داشتم، این اندازه جای

---

۱ ـ «خلیل» به دوست خاص و صمیمی گفته می شود که: انسان او را مشاور خود قرار می دهد، البته «خلیل» معانی دیگری نیز دارد که در جلد چهارم، صفحه ۱۴۵، ذیل آیه ۱۲۵ سوره «نساء» آورده ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تأسف نبود، ولی تا نزدیک مرز، پیش رفتم، یک گام بیشتر نمانده بود که: برای همیشه خوشبخت شوم، اما این کور دلِ متعصبِ لجوج، مرا از لب چشمه آب حیات، تشنه بازگرداند، و در گرداب بدبختی فرو برد.

«ذِکْر» در جمله بالا معنی وسیعی دارد، و تمام آیات الهی را که در کتب آسمانی نازل شده، شامل می شود، بلکه، هر چیز که موجب بیداری و آگاهی انسان باشد، در آن جمع است.

و در پایان آیه، می گوید: «شیطان همیشه مخذول کننده انسان بوده است» (وَ کانَ الشَّیْطانُ لِلاْنْسانِ خَذُولاً).

چرا که: انسان را به بیراهه ها و مناطق خطر می کشاند، و بعد او را سرگردان رها کرده و به دنبال کار خود می برد.

باید توجه داشت که: «خَذُول» صیغه مبالغه است، به معنی بسیار مخذول کننده.

حقیقت خذلان این است: کسی دل به یاری دیگری ببندد، ولی او درست در لحظات حساس، دست از کمک و یاریش بردارد.

در این که: جمله اخیر (کانَ الشَّیْطانُ لِلاْنْسانِ خَذُولاً) گفتار خداوند به عنوان هشدار برای همه ظالمان و گمراهان، و یا دنباله گفتار این افراد حسرت زده در قیامت است؟ مفسران دو تفسیر ذکر کرده اند، و هر دو با معنی آیه متناسب است ولی گفتار خدا بودن، تناسب بیشتری دارد.

* * *

نکته:

نقش دوست در سرنوشت انسان

بدون شک عامل سازنده شخصیت انسان ـ بعد از اراده، خواست و تصمیم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

او ـ امور مختلفی است که: از اهم آنها همنشین، دوست و معاشر است; چرا که انسان خواه و ناخواه، تأثیرپذیر است، و بخش مهمی، از افکار و صفات اخلاقی خود را از طریق دوستانش می گیرد، این حقیقت، هم از نظر علمی و هم از طریق تجربه و مشاهدات حسی به ثبوت رسیده است.

این تأثیرپذیری، از نظر منطق اسلام تا آن حدّ است که: در روایات اسلامی از پیامبر خدا حضرت سلیمان(علیه السلام) چنین نقل شده: لاتَحْکُمُوا عَلَی رَجُل بِشَیْء حَتَّی تَنْظُرُوا إِلَی مَنْ یُصَاحِبُ، فَإِنَّمَا یُعْرَفُ الرَّجُلُ بِأَشْکَالِهِ وَ أَقْرَانِهِ وَ یُنْسَبُ إِلَی أَصْحَابِهِ وَ أَخْدَانِهِ:

«درباره کسی قضاوت نکنید، تا به دوستانش نظر بیفکنید; چرا که انسان به وسیله دوستان، یاران و رفقایش شناخته می شود».(۱)

امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(علیه السلام) در گفتار گویای خود، می فرماید: فَمَنِ اشْتَبَهَ عَلَیْکُمْ أَمْرُهُ وَ لَمْ تَعْرِفُوا دِینَهُ، فَانْظُرُوا إِلَی خُلَطَائِهِ، فَإِنْ کَانُوا أَهْلَ دِینِ اللَّهِ فَهُوَ عَلی دِینِ اللَّهِ، وَ إِنْ کانُوا عَلی غَیْرِ دِینِ اللَّهِ فَلا حَظَّ لَهُ مِنْ دِینِ اللَّهِ:

«هر گاه وضع کسی بر شما مشتبه شد، و دین او را نشناختید، به دوستانش نظر کنید، اگر اهل دین و آئین خدا باشند، او نیز پیرو آئین خدا است، و اگر بر آئین خدا نباشند، او نیز بهره ای از آئین حق ندارد».(۲)

به راستی، گاه، نقش دوست در خوشبختی و بدبختی یک انسان، از هر عاملی مهمتر است، گاه او را تا سر حدّ فنا و نیستی پیش می برد، و گاه او را به اوج افتخار می رساند.

آیات مورد بحث، و شأن نزول آن، به خوبی نشان می دهد: انسان چگونه

---

۱ ـ «سفینهٔ البحار»، جلد ۲، صفحه ۲۷ (ماده صدق).

۲ ـ «بحار الانوار»، جلد ۷٤، صفحه ۱۹۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ممکن است تا مرز سعادت پیش برود، اما یک وسوسه شیطانی از ناحیه یک دوست بد، او را به قهقرا بازگرداند، و سرنوشتی مرگبار برای او فراهم سازد که: از حسرت آن، روز قیامت هر دو دست را به دندان بگزد، و فریاد «یا وَیْلَتی» از او بلند شود.

در کتاب «العِشْرة» (آداب معاشرت) روایات بسیاری در همین زمینه وارد شده، که نشان می دهد: تا چه اندازه اسلام، در مسأله انتخاب دوست سختگیر، دقیق و مو شکاف است.

این بحث کوتاه را با نقل دو حدیث در این زمینه، پایان می دهیم، و آنها که اطلاعات بیشتری در این زمینه می خواهند، به کتاب «العِشْرة، بحار الانوار» جلد ۷٤ مراجعه کنند.

در حدیثی از نهمین پیشوای بزرگ اسلام امام محمّد تقی الجواد(علیه السلام)می خوانیم: إیَّاکَ وَ مُصَاحَبَةَ الشِّریرِ فَإنَّهُ کَالسَّیْفِ الْمَسْلُولِ یَحْسُنُ مَنْظَرُهُ وَ یَقْبَحُ أثَرُهُ:

«از همنشینی بدان بپرهیز که همچون شمشیر برهنه اند، ظاهرش زیبا و اثرش بسیار زشت است»!.(۱)

پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) فرمود: أرْبَعٌ یُمِتْنَ الْقَلْبَ: الذَّنْبُ عَلَی الذَّنْبِ... وَ مُجالَسَةُ الْمَوْتَی، فَقِیلَ لَهُ یا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْمَوْتی؟ قالَ: کُلُّ غَنِیّ مُتْرِف:

«چهار چیز است که قلب انسان را می میراند: تکرار گناه ـ تا آنجا که فرمود: ـ و همنشینی با مردگان، کسی پرسید: ای رسول خدا مردگان کیانند؟!

فرمود: ثروتمندانی که مست ثروت اند».(۲)

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۷٤، صفحه ۱۹۸.

۲ ـ «خصال صدوق»، جلد ۱، صفحه ۲۲۸ (طبق نقل «بحار الانوار»، جلد ۷٤، صفحه ۱۹۵).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٣٠ وَ قالَ الرَّسُولُ يا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً
٣١ وَ كَذلِكَ جَعَلْنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّاً مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَ كَفى بِرَبِّكَ هادِياً وَ نَصِيراً
٣٢ وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً واحِدَةً كَذلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَكَ وَ رَتَّلْناهُ تَرْتِيلاً
٣٣ وَ لا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلاَّ جِئْناكَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِيراً
٣٤ الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلى وُجُوهِهِمْ إِلى جَهَنَّمَ أُولئِكَ شَرٌّ مَكاناً وَ أَضَلُّ سَبِيلاً

ترجمه:

٣٠ ـ و پیامبر عرضه داشت: «پروردگارا! قوم من قرآن را رها کردند».

٣١ ـ (آری،) این گونه برای هر پیامبری دشمنی از مجرمان قرار دادیم; اما (برای تو) همین بس که پروردگارت هادی و یاور (تو) باشد!

٣٢ ـ و کافران گفتند: «چرا قرآن یک جا بر او نازل نمی شود»؟! این به خاطر آن است که قلب تو را به وسیله آن محکم داریم، و (از این رو) آن را به تدریج بر تو خواندیم.

٣٣ ـ آنان هیچ مَثَلی برای تو نمی آورند مگر این که ما حق را برای تو می آوریم، و تفسیری بهتر (و پاسخی دندان شکن که در برابر آن ناتوان شوند)!

٣٤ ـ آنان که بر صورت هایشان به سوی جهنم محشور می شوند، بدترین محل را دارند و گمراه ترین افرادند!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

خدایا، مردم قرآن را ترک کردند!

از آنجا که در آیات گذشته، انواع بهانه جوئی های مشرکان لجوج و افراد بی ایمان مطرح شده بود، نخستین آیه مورد بحث، ناراحتی و شکایت پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) در پیشگاه خدا را از کیفیت برخورد این گروه، با قرآن بازگو می کند، می گوید: «پیامبر به پیشگاه خدا عرضه داشت: پروردگارا! این قوم من، قرآن را ترک گفتند و از آن دوری جستند» (وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً).(۱)

این سخن و این شکایت پیامبر(صلی الله علیه وآله)، امروز نیز همچنان ادامه دارد، که از گروه عظیمی از مسلمانان به پیشگاه خدا شکایت می برد که: این قرآن را به دست فراموشی سپردند، قرآنی که رمز حیات است و وسیله نجات، قرآنی که عامل پیروزی و حرکت و ترقی است، قرآنی که مملوّ از برنامه های زندگی می باشد.

این قرآن را رها ساختند و حتی برای قوانین مدنی و جزائیشان دست گدائی به سوی دیگران دراز کردند!

هم اکنون، اگر به وضع بسیاری از کشورهای اسلامی، مخصوصاً آنها که زیر سلطه فرهنگی شرق و غرب زندگی می کنند، نظر بیفکنیم، می بینیم: قرآن در میان آنها به صورت یک کتاب تشریفاتی درآمده است، تنها الفاظش را با

---

۱ ـ ظاهر جمله «قال» فعل ماضی است و نشان می دهد: این سخن را پیامبر(صلی الله علیه وآله) در همین دنیا به عنوان شکایت بازگو کرده است، و اکثر مفسران نیز بر همین عقیده اند.

اما بعضی دیگر همچون «علامه طباطبائی» در «المیزان» معتقدند: این سخن مربوط به قیامت است و فعل ماضی در اینجا به معنی مضارع می باشد.

مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» نیز آن را به عنوان یک احتمال ذکر کرده، ولی آیه بعد، که جنبه دلداری به پیامبر(صلی الله علیه وآله) دارد، دلیل بر این است که، تفسیر مشهور، صحیح تر است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صدای جالب از دستگاه های فرستنده پخش می کنند، و جای آن در کاشی کاری های مساجد به عنوان هنر معماری است، برای افتتاح خانه نو، یا حفظ مسافر، شفای بیماران، و حداکثر برای تلاوت، به عنوان ثواب از آن استفاده می کنند.

حتی گاه که با قرآن استدلال می نمایند، هدفشان اثبات پیش داوری های خود به کمک آیات با استفاده از روش انحرافی تفسیر به رأی است.

در بعضی از کشورهای اسلامی، مدارس پر طول و عرضی به عنوان مدارس «تحفیظ القرآن» دیده می شود، و گروه عظیمی از پسران و دختران به حفظ قرآن مشغولند، در حالی که، اندیشه های آنها گاهی از غرب و گاه از شرق، و قوانین و مقرراتشان از بیگانگان از اسلام گرفته شده است، و قرآن فقط پوششی است برای خلافکاری هایشان.

آری، امروز هم پیامبر(صلی الله علیه وآله) فریاد می زند: «خدایا! قوم من، قرآن را مهجور داشتند»!

«مهجور» از نظر مغز و محتوا، متروک از نظر اندیشه و تفکر، و متروک از نظر برنامه های سازنده اش!

* * *

آیه بعد، برای دلداری پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیهوآلهوسلّم) که با این موضعگیری خصمانه دشمنان، مواجه بود، می فرماید: «و این گونه برای هر پیامبری دشمنی از مجرمان قرار دادیم» (وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّاً مِنَ الْمُجْرِمِينَ).

فقط تو نیستی که با عداوت سرسختانه این گروه، روبرو شده ای، همه پیامبران در چنین شرائطی قرار داشتند که، گروهی از «مجرمان» به مخالفت آنها

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برمی خاستند و کمر دشمنی آنان را می بستند.

ولی بدان! تو تنها و بدون یاور نیستی «همین بس که خدا هادی و راهنما، و یار و یاور تو است» (وَ کَفی بِرَبِّکَ هادِیاً وَ نَصِیراً).

نه وسوسه های آنها می تواند تو را گمراه سازد; چرا که هادیت خدا است، و نه توطئه های آنها می تواند تو را در هم بشکند; چرا که یاورت پروردگار است که علمش برترین علم ها و قدرتش مافوق همه قدرت ها است.

خلاصه تو باید بگوئی:

هزار دشمنم ار می کنند قصد هلاکتوام چو دوستی، از دشمنان ندارم باک

* * *

باز در آیه بعد، به یکی دیگر از بهانه جوئی های این مجرمان بهانه جو، اشاره کرده می گوید: «کافران گفتند: چرا قرآن یک جا بر او نازل نمی شود»؟! (وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً واحِدَةً).

مگر نه این است که: همه آن از سوی خدا است؟ آیا بهتر نیست که اول و آخر، و تمام محتوای این کتاب یک جا نازل شود، تا مردم بیشتر به عظمت آن واقف گردند؟.

خلاصه، چرا این آیات تدریجاً و با فواصل مختلف زمانی نازل می گردد؟

البته، برای افراد سطحی، مخصوصاً اگر بهانه جو باشند، این اشکال در کیفیت نزول قرآن پیدا خواهد شد که: چرا این کتاب بزرگ آسمانی ـ که پایه و مایه همه چیز مسلمانان و محور همه قوانین سیاسی، اجتماعی، حقوقی و عبادی آنان است ـ یک جا به صورت کامل بر پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) نازل نشده، تا مردم پیوسته آن را از آغاز تا انجام بخوانند و از محتوایش آگاه شوند؟

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اصولاً، بهتر بود خود پیامبر(صلی الله علیه وآله) نیز از تمام این قرآن یک جا با خبر باشد تا هر چه مردم از او می خواهند و می پرسند، فوراً پاسخ گوید.

ولی در دنباله همین آیه، به آنها چنین پاسخ می گوید:

«ما قرآن را تدریجاً نازل کردیم تا قلب تو را محکم داریم، و آن را به صورت آیات جداگانه و آرام، اما پشت سر هم بر تو وحی کردیم» (کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ وَ رَتَّلْناهُ تَرْتِیلاً).

آنها از این واقعیت ها بی خبرند که چنان ایرادهائی می کنند.

ارتباط نزول تدریجی قرآن، با تقویت قلب پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مؤمنان، بحث جالب و مشروحی دارد که در نکات پایان این آیات، خواهد آمد.

* * *

آن گاه، برای تأکید بیشتر، بر پاسخ فوق، می فرماید: «آنها هیچ مثلی برای تو نمی آورند، و هیچ بحث و سخنی را برای تضعیف دعوت تو طرح نمی کنند، مگر این که: ما سخن حقی را که دلائل سست آنها را در هم می شکنند و به قاطع ترین وجهی به آنها پاسخ می گوید، در اختیار تو می گذاریم و تفسیر بهتر و بیانی جالب تر برای تو می گوئیم» (وَ لا یَأْتُونَکَ بِمَثَلٍ إِلاّ جِئْناکَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِیراً).

* * *

و از آنجا که: این دشمنان کینه توز، و مشرکان متعصب و لجوج، بعد از مجموعه ایرادات خود، چنین استنتاج کرده بودند که: محمّد(صلی الله علیه وآله) و یارانش با این صفات، این کتاب، و این برنامه هائی که دارند بدترین خلق خدایند (العیاذ باللّه) و چون ذکر این سخن با کلام فصیح و بلیغی، همچون قرآن تناسب نداشت، در آخرین آیه مورد بحث، خداوند به پاسخ این سخن می پردازد، بی آن که اصل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گفتار آنها را نقل کند، می گوید:

«آنهائی که بر صورت هایشان محشور می شوند و با این وضع به سوی جهنمشان می برند، آنها بدترین محل را دارند و گمراه ترین افرادند» (الَّذِینَ یُحْشَرُونَ عَلی وُجُوهِهِمْ إِلی جَهَنَّمَ أُوْلئِکَ شَرٌّ مَکاناً وَ أَضَلُّ سَبِیلاً).

آری، نتیجه برنامه های زندگی انسان ها در آنجا روشن می شود، گروهی، قامت هائی همچون سرو دارند و صورت های درخشانی همچون ماه، با گام های بلند به سرعت به سوی بهشت می روند، در مقابل، جمعی به صورت بر خاک افتاده و فرشتگان عذاب آنها را به سوی جهنم می کشانند، این سرنوشت متفاوت، نشان می دهد: چه کسی گمراه و شرّ بوده؟ و چه کسی خوشبخت و هدایت یافته؟!

* * *

نکته ها:

۱ ـ تفسیر «جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوّاً»

گاه از این جمله چنین به نظر می رسد که: خداوند برای دلداری پیامبر(صلی الله علیه وآله)می گوید: تنها تو نیستی که دشمن داری، بلکه برای هر پیامبری دشمنی از سوی ما قرار داده شده، و لازمه این سخن، استناد وجود دشمنان انبیاء(علیهم السلام) به خدا است که نه با حکمت خدا سازگار است، و نه با اصل آزادی اراده انسان ها، بنابر این، مفهوم این جمله چیست؟

مفسران جواب های متعددی از این سؤال داده اند.

ولی ما کراراً گفته ایم: تمام اعمال انسان ها از یک نظر منتسب به خدا است; زیرا همه چیز ما، قدرت ما، نیروی ما، عقل و فکر ما، و حتی آزادی و اختیار ما نیز از ناحیه او است، بنابراین، وجود این دشمنان برای انبیاء را می توان از این

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نظر به خدا نسبت داد، بی آن که، مستلزم جبر و سلب اختیار گردد، و به مسئولیت آنها در مقابل کارهایشان، خدشه ای وارد شود (دقت کنید).

علاوه بر این، وجود این دشمنان سرسخت، و مخالفت آنان با پیامبران سبب می شد که: مؤمنان در کار خود، ورزیده تر و ثابت قدم تر شوند، و آزمایش الهی در مورد همگان تحقق یابد.

این آیه، در حقیقت همانند آیه ۱۱۲ سوره «انعام» است که، می فرماید: وَ كَذلِكَ جَعَلْنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّاً شَياطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً:

«این گونه در برابر هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم که: سخنان فریبنده و بی اساس را به طور سرّی به یکدیگر می گویند».

در مقابل گل ها، خارها می روید، و در برابر نیکان، بدان قرار دارند، بی آن که مسئولیت هیچ یک از دو دسته از میان برود.

بعضی نیز گفته اند: منظور از «جعلنا» (قرار دادیم) همان اوامر و نواهی و برنامه های سازنده انبیاء است که: خواه و ناخواه عده ای را به دشمنی می کشاند و اگر به خدا اسناد داده شده، به خاطر آن است که این اوامر و نواهی از سوی او است.

تفسیر دیگر این که: جمعی هستند که، بر اثر اصرار در گناه و افراط در تعصب و لجاجت، خداوند بر دل های آنها مُهر می زند، و چشم و گوششان را کور و کر می سازد، این دسته، بر اثر کوردلی، سرانجام دشمن انبیاء می شوند، اما عوامل آن را خود فراهم ساخته اند.

این سه تفسیر با هم منافاتی ندارد و همه آنها ممکن است در مفهوم آیه جمع باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* * *

۲ ـ اثرات عمیق نزول تدریجی قرآن

درست است که: طبق روایات (بلکه ظاهر بعضی از آیات) قرآن دو نزول داشته: یکی «نزول دفعی» و یک جا، در شب قدر، بر قلب پیامبر(صلی الله علیه وآله) و دیگر «نزول تدریجی» در بیست و سه سال، بدون شک، آنچه جنبه رسمیت داشته، و پیامبر و مردم با آن روبرو بوده اند، نزول تدریجی قرآن است.

و همین نزول تدریجی، اسباب ایراد دشمنان بهانه گیر شده بود که: چرا قرآن یک مرتبه نازل نمی شود؟ و یک باره در اختیار مردم قرار نمی گیرد؟ تا آگاه تر و روشن تر شوند، و جای شک و تردیدی باقی نماند.

ولی چنان که دیدیم، قرآن با جمله «کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ» جواب کوتاه، جامع و پر معنی به آنها داد که: هر چه بیشتر روی آن بیندیشیم اثرات نزول تدریجی قرآن آشکارتر می شود:

۱ ـ بدون شک، هم از نظر «تَلَقِّی وَحْی» و هم از نظر «ابلاغ به مردم»، اگر مطالب به طور تدریجی، و طبق نیازها پیاده شود و برای هر مطلبی شاهد و مصداق عینی وجود داشته باشد، بسیار مؤثرتر خواهد بود.

اصول تربیتی ایجاب می کند: شخص یا اشخاص تربیت شونده، قدم به قدم این راه را بپیمایند، و برای هر روز آنها برنامه ای تنظیم شود، تا از مرحله پائین شروع کرده، به مراحل عالی برسند، برنامه هائی که این گونه پیاده می شود، هم برای گوینده، و هم برای شنونده دلچسب تر و عمیق تر است.

۲ ـ اصولاً، آنها که چنین ایرادهائی را به قرآن می کردند، به این حقیقت توجه نداشتند که: قرآن یک کتاب کلاسیک نیست، که درباره موضوع یا علم معینی صحبت کند، بلکه، یک برنامه زندگی است برای ملتی که انقلاب کرده، و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در تمام ابعاد زندگی از آن الهام می گیرد.

بسیاری از آیات قرآن به مناسبت های تاریخی، مانند جنگ «بدر»، «احد»، «احزاب» و «حنین» نازل شده، و دستورالعمل ها یا نتیجه گیری هائی از این حوادث بوده است، آیا معنی دارد که: اینها یک جا نوشته شود و به مردم عرضه گردد؟!.

به تعبیر دیگر، قرآن مجموعه ای است از اوامر و نواهی، احکام و قوانین، تاریخ و موعظه، و مجموعه ای از استراتژی و تاکتیک های مختلف در برخورد با حوادثی که در مسیر امت اسلامی به سوی جلو پیش می آمده است.

چنین کتابی، که همه برنامه های خود را، حتی قوانین کلی اش را از طریق حضور در صحنه های زندگی مردم، تبیین و اجرا می کند، امکان ندارد قبلاً یک جا تدوین و تنظیم شود، این بدان می ماند که رهبر بزرگی برای پیاده کردن انقلاب، تمام اعلامیه ها و بیانیه ها و امر و نهی هایش را که به مناسبت های مختلف ایراد می شود یک جا بنویسد و نشر دهد.

آیا هیچ کس می تواند، چنین سخنی را عاقلانه بداند؟!

۳ ـ نزول تدریجی قرآن، سبب ارتباط دائم و مستمر پیامبر(صلی الله علیه وآله) با مبدأ وحی بود، این ارتباط دائمی، قلب او را قوی تر، اراده او را نیرومندتر می ساخت و تأثیرش در برنامه های تربیتی او، انکار ناپذیر بود.

٤ ـ از سوئی دیگر، ادامه وحی، بیانگر ادامه رسالت و سفارت پیامبر(صلی الله علیه وآله)بود، و جائی برای وسوسه دشمنان نخواهد گذاشت که بگویند: این، روزی از سوی خدا مبعوث شد، سپس خدایش او را ترک گفت!، همان گونه که در تاریخ اسلام می خوانیم که: به هنگام تأخیر وحی، در آغاز نبوت پیامبر(صلی الله علیه وآله)، این زمزمه پیدا شد، و سوره «و الضحی» برای نفی آن نازل گردید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۵ ـ بدون شک، اگر بنا بود، برنامه های اسلام همه، یک جا نازل شود، لازم بود یک جا نیز اجرا گردد; زیرا نازل شدن بدون اجرا ارزش آن را از بین می برد، و می دانیم: اجرای همه برنامه ها اعم از عبادات، زکات، جهاد، رعایت تمام واجبات و پرهیز از تمام محرمات یک جا کار بسیار سنگینی بود که موجب فرار گروه عظیمی از اسلام می شد.

پس چه بهتر که: تدریجاً نازل شود، و تدریجاً مورد عمل قرار گیرد.

و به تعبیر دیگر، هر یک از این برنامه ها، به خوبی جذب و اگر سؤال و گفتگوئی پیرامون آن است، مطرح گردد و جواب گفته شود.

٦ ـ یکی دیگر از اثرات این نزول تدریجی، روشن شدن عظمت و اعجاز قرآن است; چرا که در هر واقعه آیاتی نازل گردد، به تنهائی خود دلیل بر عظمت و اعجاز است، و هر قدر تکرار شود، این عظمت و اعجاز روشن تر می شود و در اعماق قلوب مردم نفوذ می کند.

* * *

۳ ـ معنی ترتیل در قرآن

واژه «ترتیل» از ماده «رَتَل» (بر وزن قمر)، به معنی «منظم بودن و مرتب بودن» است، لذا کسی که دندان هایش خوب و منظم و مرتب باشد، عرب به او «رتل الاسنان» می گوید، روی این جهت، ترتیل به معنی پی در پی آوردن سخنان یا آیات روی نظام و حساب، گفته شده.

بنابراین، جمله «وَ رَتَّلْناهُ تَرْتِیْلاً» اشاره به این واقعیت است که: آیات قرآن گرچه تدریجاً و در مدت ۲۳ سال نازل شده است، اما این نزول تدریجی، روی نظم و حساب و برنامه ای بوده، به گونه ای که در افکار، رسوخ کند، و دل ها را مجذوب خود سازد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در تفسیر کلمه «ترتیل» روایات جالبی نقل شده که: به بعضی از آنها ذیلاً اشاره می کنیم:

در تفسیر «مجمع البیان» از پیامبر(صلی الله علیه وآله) چنین نقل شده: به «ابن عباس» فرمود: اِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَرَتِّلْهُ تَرْتِیْلاً: «هنگامی که قرآن را خواندی آن را با ترتیل بخوان».

«ابن عباس» می گوید پرسیدم: ترتیل چیست؟

پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود:

بَیِّنْهُ تَبْییناً، وَ لا تَنْثُرْهُ نَثْرَ الدَّقَلِ (الرَّمْل) وَ لا تَهُذَّهُ هَذَّ الشِّعْرِ، قِفُوا عِنْدَ عَجائِبِهِ، حَرِّکُوا بِهِ الْقُلُوبَ، وَ لا یَکُونَنَّ هَمُّ أَحَدِکُمْ آخِرَ السُّورَةِ:

«حروف و کلمات آن را کاملاً روشن ادا کن، نه همچون خرمای خشکیده (یا ذرات شن) آن را پراکنده کن، و نه همچون شعر آن را با سرعت پشت سر هم بخوان، به هنگام برخورد با عجائب قرآن توقف کنید، و بیندیشید و دل ها را با آن تکان دهید، و هرگز نباید همت شما این باشد که: به سرعت سوره را به پایان رسانید» (بلکه مهم اندیشه و تدبر و بهره گیری از قرآن است).(۱)

نظیر همین معنی در «اصول کافی» از امیر مؤمنان علی(علیه السلام) نقل شده است.(۲)

از امام صادق(علیه السلام) نیز چنین نقل شده: التَّرْتِیْلُ اَنْ تَتَمَکَّثَ بِهِ وَ تَحْسُنَ بِهِصَوْتَکَ، وَ اِذا مَرَرْتَ بِآیَةٍ فِیْها ذِکْرُ النّارِ فَتَعَوَّذُ بِاللّهِ مِنَ النّارِ وَ اِذا مَرَرْتَ بِآیَةٍ فِیْها ذِکْرُ الْجَنَّةِ فَاسْئَلِ اللّهَ الجَنَّةَ:

«ترتیل آن است که آیات را با تأنّی و با صدای زیبا بخوانی و هنگامی که به آیه ای برخورد می کنی که در آن سخن از آتش دوزخ است، به خدا پناه بر، و

---

۱ ـ «مجمع البیان»، جلد ۷، صفحه ۱۷۰، ذیل آیه مورد بحث.

۲ ـ «اصول کافی»، جلد ۲، صفحه ٤٤٩، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هنگامی که به آیه ای می رسی که در آن بیان بهشت است از خدا بهشت را بطلب» (خود را به اوصاف بهشتیان متصف کن و از صفات دوزخیان بپرهیز).(۱)

* * *

٤ ـ تفسیر «یُحْشَرُونَ عَلی وُجُوهِهِمْ اِلی جَهَنَّمَ»

در این که: منظور از محشور شدن این گروه از مجرمان بر صورتشان چیست؟ در میان مفسران گفتگو بسیار است:

جمعی آن را به همان معنی حقیقیش تفسیر کرده، و گفته اند: فرشتگان عذاب آنها را در حالی که به صورت به روی زمین افتاده اند کشان، کشان به دوزخ می برند. این از یکسو، نشانه خواری و ذلت آنها است; چرا که آنها در دنیا نهایت کبر و غرور و خود برتربینی نسبت به خلق خدا را داشتند، و از سوی دیگر، تجسمی است از گمراهیشان در این جهان; چرا که: چنین کسی را که به این طریق می برند به هیچ وجه جلو خود را نمی بیند، و از آنچه در اطراف او می گذرد، آگاه نیست.

اما بعضی دیگر آن را به معنی کنائیش گرفته اند.

گاهی گفته اند: این جمله کنایه از تعلق قلب آنها به دنیا است، یعنی آنها به خاطر این که: صورت قلبشان هنوز هم با دنیا ارتباط دارد، به سوی جهنم کشیده می شوند.(۲)

و گاه گفته اند: این کنایه مانند تعبیر مخصوصی است که در ادبیات عرب وجود دارد که می گویند: فُلانٌ مَرَّ عَلی وَجْهِهِ: «یعنی او نمی دانست به کجا می رود»؟.

---

۱ ـ «مجمع البحرین»، ماده «رتل».

۲ ـ طبق این تفسیر، تعبیر «عَلی وُجُوهِهِم» در حقیقت، جای علت را گرفته و مفهوم جمله چنین می شود: «یُحْشَرُونَ إِلی جَهَنَّمَ لِتَعَلُّقِ وُجُوهِ قُلُوبِهِم اِلَی الدُّنْیا».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ولی، روشن است تا دلیلی بر معنی کنائی نداشته باشیم، باید به همان معنی اول که معنی حقیقی است، تفسیر شود.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٣٥ وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ وَ جَعَلْنا مَعَهُ أَخاهُ هارُونَ وَزِيراً
٣٦ فَقُلْنَا اذْهَبا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَدَمَّرْناهُمْ تَدْمِيراً
٣٧ وَ قَوْمَ نُوحٍ لَمّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْناهُمْ وَ جَعَلْناهُمْ لِلنّاسِ آيَةً
وَ أَعْتَدْنا لِلظّالِمِينَ عَذاباً أَلِيماً
٣٨ وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَيْنَ ذلِكَ كَثِيراً
٣٩ وَ كُلاً ضَرَبْنا لَهُ الْأَمْثالَ وَ كُلاً تَبَّرْنا تَتْبِيراً
٤٠ وَ لَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ أَ فَلَمْ يَكُونُوا
يَرَوْنَها بَلْ كانُوا لا يَرْجُونَ نُشُوراً

ترجمه:

٣٥ ـ و ما به موسی کتاب (آسمانی) دادیم; و برادرش هارون را یاور او قرار دادیم!

٣٦ ـ و گفتیم: «به سوی این قوم که آیات ما را تکذیب کردند بروید»! (اما آن مردم به مخالفت برخاستند) و ما به شدت آنان را در هم کوبیدیم!

٣٧ ـ و قوم نوح را هنگامی که رسولان (ما) را تکذیب کردند غرق نمودیم، و آنان را درس عبرتی برای مردم قرار دادیم; و برای ستمگران عذاب دردناکی فراهم ساخته ایم!

٣٨ ـ (همچنین) قوم عاد و ثمود و اصحاب الرّس گروهی که درخت صنوبر را می پرستیدند و اقوام بسیار دیگری را که در این میان بودند، (هلاک کردیم)!

٣٩ ـ و برای هر یک از آنها مَثَل ها زدیم; و همگی را نابود کردیم!

٤٠ ـ آنها مشرکان مکّه از کنار شهری که باران شرّ بارانی از سنگ های آسمانی بر آن باریده بود دیار قوم لوط گذشتند; آیا آن را نمی دیدند؟! (آری، می دیدند) ولی به رستاخیز ایمان نداشتند!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

این همه درس عبرت و این همه بی خبری!

در این آیات، قرآن مجید برای دلداری پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مؤمنان از یکسو، و تهدید مشرکان بهانه جو که نمونه سخنانشان در آیات پیشین گذشت، از سوی دیگر، به تاریخ اقوام گذشته و سرگذشت شوم آنها اشاره کرده، و مخصوصاً روی شش قوم (فرعونیان، قوم نوح، قوم عاد، ثمود، اصحاب الرس، و قوم لوط) تکیه می کند و درس های عبرتی که از سرگذشت این اقوام به طور کاملاً فشرده و گویا منعکس می نماید.

نخست می فرماید: «ما به موسی، کتاب آسمانی دادیم، و برادرش هارون را برای کمک، همراهش ساختیم» (وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ وَ جَعَلْنا مَعَهُ أَخاهُ هارُونَ وَزِیراً).

زیرا آنها برنامه سنگینی برای مبارزه در برابر فرعونیان، بر دوش داشتند و می بایست، این کار انقلابی مهم را با کمک یکدیگر به ثمر بنشانند.

* * *

ما به آن دو خطاب کردیم، «و گفتیم: به سوی این قوم بروید، که آیات ما را تکذیب کردند» (فَقُلْنَا اذْهَبا إِلَی الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا).

آنها از یکسو، آیات و نشانه های خدا را که در آفاق، انفس و در تمام عالم هستی وجود دارد، عملاً تکذیب نمودند، و راه شرک و بت پرستی را پیش گرفتند، و از سوی دیگر، تعلیمات انبیای پیشین را نیز نادیده گرفته، و آنها را تکذیب نمودند.

ولی با تمام تلاش و کوششی که موسی(علیه السلام) و برادرش انجام دادند، و با دیدن آن همه معجزات عظیم و متنوع و روشن، باز راه کفر و انکار را پیش گرفتند، لذا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«ما آنها را شدیداً در هم کوبیدیم و نابود کردیم» (فَدَمَّرْناهُمْ تَدْمِیراً).

واژه «تدمیر» از ماده «دمار» به معنی «هلاکت»، از یک طریق اعجاب انگیز است و به راستی هلاکت قوم فرعون در امواج خروشان نیل، با آن کیفیتی که می دانیم از عجائب تاریخ بشر است.

* * *

همچنین «قوم نوح را هنگامی که تکذیب رسولان الهی کردند، غرق نمودیم و سرنوشت آنها را نشانه روشنی برای عموم مردم قرار دادیم، و برای همه ستمگران عذاب دردناکی فراهم ساختیم» (وَ قَوْمَ نُوح لَمّا کَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْناهُمْ وَ جَعَلْناهُمْ لِلنّاسِ آیَةً وَ أَعْتَدْنا لِلظّالِمِینَ عَذاباً أَلِیماً).

جالب توجه این که می گوید: آنها تکذیب رسولان کردند (نه تنها یک رسول)؛ چرا که در میان رسل و پیامبران خدا، در اصول دعوت، تفاوتی نیست، و تکذیب یکی از آنها تکذیب همه آنها است، به علاوه آنها اصولاً با دعوت همه پیامبران الهی مخالفت داشتند و منکر همه ادیان بودند.

* * *

و همین گونه «قوم عاد و ثمود و اصحاب الرس و اقوام بسیار دیگری را که در این میان بودند هلاک کردیم» (وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَیْنَ ذلِکَ کَثِیراً).(۱)

قوم عاد همان قوم «هود»(علیه السلام) پیامبر بزرگ خدا هستند، که از سرزمین «احقاف» (یا یمن) مبعوث شد، و قوم ثمود، قوم پیامبر خدا «صالح»(علیه السلام) هستند که از سرزمین «وادی القری» (میان مدینه و شام) مبعوث گردید، و اما درباره

---

۱ ـ کلمه «عاداً وَ ثَمُودَ» عطف بر ضمیر «هُم» در جمله «دَمَّرْناهُم» است.

بعضی نیز احتمال داده اند که: عطف به «هُم» در «جَعَلْناهُم» و یا عطف بر محل «الظالمین» بوده باشد، اما احتمال اول مناسب تر است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«اصحاب رس»، در پایان این سخن بحث خواهیم کرد.

«قرون» جمع «قرن» در اصل، به معنی جمعیتی است که در یک زمان با هم زندگی می کنند، سپس به یک زمان طولانی (چهل سال یا یک صد سال نیز اطلاق شده است).

* * *

ولی ما هرگز آنها را غافلگیرانه مجازات نکردیم، بلکه «برای هر یک از آنها مثل ها زدیم» (وَ کُلاًّ ضَرَبْنا لَهُ الأَمْثالَ).

به ایرادهای آنها پاسخ گفتیم، همچون پاسخ ایرادهائی که به تو می کنند، احکام الهی را برای آنها روشن ساختیم، و حقایق دین را تبیین نمودیم.

اخطار کردیم، انذار نمودیم، سرنوشت و داستان های گذشتگان را برای آنها بازگو کردیم.

اما هنگامی که هیچ یک از اینها سودی نداد «هر یک از آنها را در هم شکستیم و هلاک کردیم» (وَ کُلاًّ تَبَّرْنا تَتْبِیراً).(۱)

* * *

و سرانجام در آخرین آیه مورد بحث، اشاره به ویرانه های شهرهای «قوم لوط» می کند که: بر سر راه مردم «حجاز به شام» قرار گرفته، و تابلو زنده و گویائی از سرنوشت دردناک این آلودگان و مشرکان است، می فرماید: «آنها از کنار شهری که باران شرّ و بدبختی (بارانی از سنگ های نابود کننده) بر سرشان ریخته شد گذشتند، آیا آنها (در سفرهایشان به شام) این صحنه را ندیدند و در زندگی آنها نیندیشیدند»؟! (وَ لَقَدْ أَتَوْا عَلَی الْقَرْیَةِ الَّتِی أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ أَ فَلَمْ

---

۱ ـ «تَتْبِیر» از ماده «تبر» (بر وزن ضرر و بر وزن صبر) در اینجا به معنی هلاک شدن و در هم شکستن است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

یَکُونُوا یَرَوْنَها).

آری این صحنه را دیده بودند، ولی هرگز درس عبرت نگرفتند; چرا که «آنها به رستاخیز، ایمان و امید ندارند»! (بَلْ کانُوا لایَرْجُونَ نُشُوراً).

مرگ را پایان این زندگی می شمرند، و اگر به زندگی پس از مرگ هم معتقد باشند، اعتقادی بسیار سست و بی پایه دارند، آنچنان که در روح آنها و به طریق اولی، در برنامه های زندگیشان اثر نمی گذارد، به همین دلیل، همه چیز را بازیچه می گیرند، و جز به هوس های زود گذر خود نمی اندیشند.

* * *

نکته ها:

۱ ـ «اصحاب الرّس» کیانند؟

واژه «رس» در اصل، به معنی اثر مختصر است، مثلاً گفته می شود: رَسَّ الْحَدِیْثُ فِی نَفْسِی: «کمی از گفتار او را به خاطر دارم» یا گفته می شود: وَجَدَ رَسّاً مِنْ حُمّی: «اثر مختصر از تب در خود یافت».(۱)

و جمعی از مفسران بر این عقیده اند که: «رس» به معنی «چاه» است.

به هر حال، نامیدن این قوم، به این نام، یا به خاطر آن است که اثر بسیار کمی از آنها به جای مانده، یا به جهت آن است که آنها چاه های آب فراوان داشتند، و یا به واسطه فروکشیدن چاه هایشان هلاک و نابود شدند.

در این که: این قوم، چه کسانی بودند؟ در میان مورخان و مفسران گفتگو بسیار است:

۱ ـ بسیاری عقیده دارند: «اصحاب رس» طایفه ای بودند که در «یمامه» می زیستند، و پیامبری به نام «حنظله» بر آنها مبعوث شد، آنان وی را تکذیب

---

۱ ـ «مفردات راغب».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

کردند، و در چاهش افکندند.

حتی بعضی نوشته اند: آن چاه را پر از نیزه کردند و دهانه چاه را بعد از افکندن او، با سنگ بستند تا آن پیامبر شهید شد.(۱)

۲ ـ بعضی دیگر «اصحاب رس» را اشاره به مردم زمان «شعیب» می دانند که بت پرست بودند، دارای گوسفندان بسیار و چاه های آب، و «رس» نام چاه بزرگی بود که فروکش کرد و اهل آنجا را فرو برد و هلاک کرد.

۳ ـ بعضی دیگر عقیده دارند: «رس»، قریه ای در سرزمین «یمامه» بود که عده ای از بقایای «قوم ثمود» در آن زندگی می کردند و در اثر طغیان و سرکشی هلاک شدند.

٤ ـ بعضی می گویند: آنها عده ای از عرب های پیشین بودند که میان «شام» و «حجاز» می زیستند.(۲)

۵ ـ بعضی از تفاسیر «اصحاب رس» را از بقایای عاد و ثمود می شناسد «وَ بِئْر مُعَطَّلَة وَ قَصْر مَشِید»(۳) را نیز مربوط به آن می داند، و محلشان را در «حضرموت» ذکر کرده، و «ثعلبی» در «عرائس التیجان» این قول را معتبرتر دانسته.

بعضی دیگر از مفسران که با نام «ارس» آشنا شده اند، «رس» را بر «ارس» (در شمال آذربایجان) منطبق کرده اند!

٦ ـ مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» و «فخر رازی» در تفسیر «کبیر» و «آلوسی» در «روح المعانی»، از جمله احتمالاتی که نقل کرده اند این است: آنها مردمی بودند که در «انطاکیه شام» زندگی می کردند، و پیامبرشان «حبیب نجار»

---

۱ ـ «اعلام القرآن»، صفحه ۱٤۹.

۲ ـ «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید»، جلد ۱۰، صفحه ۹٤.

۳ ـ حج، آیه ٤۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بود.

۷ ـ در «عیون اخبار الرضا» از امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) از امیرمؤمنان(علیه السلام) حدیثی طولانی درباره «اصحاب رس» نقل شده که فشرده آن چنین است:

«آنها قومی بودند که درخت صنوبری را می پرستیدند، و به آن «شاه درخت» می گفتند، و آن درختی بود که «یافث» فرزند «نوح» بعد از طوفان در کناره ای به نام «روشن آب» غرس کرده بود.

آنها دوازده شهر آباد داشتند که: بر کنار نهری به نام «رس» بود، این شهرها: آبان، آذر، دی، بهمن، اسفندار، فروردین، اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شهریور و مهر، نام داشت که ایرانیان نام های ماه های سال خود را از آنها گرفته اند.

آنها به خاطر احترامی که به آن درخت صنوبر می گذاشتند، بذر آن را در مناطق دیگر کاشتند، و نهری برای آبیاری آن اختصاص دادند، به گونه ای که نوشیدن آب آن نهر را بر خود و چهارپایانشان ممنوع کرده بودند، حتی اگر کسی از آن می خورد، او را به قتل می رساندند، می گفتند: این مایه حیات خدایان ما است و شایسته نیست کسی از آن چیزی کم کند!

آنها در هر ماه از سال، روزی را در یکی از این شهرهای آباد، عید می گرفتند و به کنار درخت صنوبری که در خارج شهر بود می رفتند، قربانی ها برای آن می کشتند و حیواناتی سر می بریدند، سپس آنها را به آتش می افکندند، هنگامی که دود از آنها به آسمان برمی خاست، در برابر درخت به سجده می افتادند و گریه و زاری سرمی دادند!

عادت و سنت آنها در همه این شهرها چنین بود، تا این که: نوبت به شهر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بزرگی که پایتخت پادشاهشان بود و نام «اسفندار» داشت می رسید، تمامی اهل آبادی ها در آن جمع می شدند، و دوازده روز پشت سر هم، عید می گرفتند و آنچه در توان داشتند قربانی می کردند و در برابر درخت سجده می نمودند.

هنگامی که آنها در کفر و بت پرستی فرو رفتند، خداوند پیامبری از بنی اسرائیل به سوی آنها فرستاد، تا آنها را به عبادت خداوند یگانه و ترک شرک دعوت کند، اما آنها ایمان نیاوردند، آن پیامبر برای قلع ماده فساد از خدا تقاضا کرد، آن درخت بزرگ خشکید.

آنها هنگامی که چنین دیدند، سخت ناراحت شدند و گفتند: این مرد خدایان ما را سحر کرده!

بعضی دیگر گفتند: خدایان به خاطر این مرد که ما را دعوت به کفر می کند، بر ما غضب کردند!.

و به دنبال این بحث ها، همگی تصمیم بر کشتن آن پیامبر گرفتند، چاهی عمیق کندند، او را در آن افکندند و سر آن را بستند و بر بالای آن نشستند و پیوسته ناله او را شنیدند تا جان سپرد، خداوند، به خاطر این اعمال زشت، و این ظلم و ستم ها آنها را به عذاب شدیدی گرفتار کرده، نابود ساخت».(۱)

قرائن متعددی مضمون این حدیث را تأیید می کند; زیرا با وجود ذکر «اصحاب الرس» در برابر عاد و ثمود، احتمال این که: گروهی از این دو قوم باشند بسیار بعید به نظر می رسد.

همچنین وجود این قوم در «جزیره عربستان» و «شامات» و آن حدود که بسیاری احتمال داده اند نیز بعید است; چرا که قاعدتاً باید در تاریخ عرب انعکاسی داشته باشد، در حالی که ما کمتر انعکاسی از اصحاب الرس در تاریخ

---

۱ ـ «عیون اخبار الرضا»، طبق نقل و تلخیص تفسیر «المیزان»، جلد ۱۵، صفحه ۲۳۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

عرب می بینیم.

از این گذشته، با بسیاری از تفاسیر دیگر قابل تطبیق است از جمله این که: «رس» نام چاه بوده باشد (چاهی که آنها پیامبرشان را در آن افکندند) و یا این که: آنها صاحب کشاورزی و دامداری بودند و مانند اینها.

و این که: در روایتی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: که زنان آنها دارای انحراف همجنس گرائی بودند نیز با این حدیث منافات ندارد.(۱)

ولی از عبارت «نهج البلاغه» (خطبه ۱۸۲) برمی آید که: آنها تنها یک پیامبر نداشتند; زیرا می فرماید: أَیْنَ أَصْحَابُ مَدَائِنِ الرَّسِّ الَّذِینَ قَتَلُوا النَّبِیِّینَ وَ أَطْفَئُوا سُنَنَ الْمُرْسَلِینَ وَ أَحْیَوْا سُنَنَ الْجَبَّارِینَ؟!:

«کجایند اصحاب شهرهای رس، آنهائی که پیامبران را کشتند و سنن رسولان خدا را خاموش کردند و سنت های جباران را احیاء نمودند»؟!

اما این تعبیر، با روایت بالا نیز منافات ندارد; زیرا ممکن است روایت تنها اشاره به بخشی از تاریخ آن کند که پیامبری در میان آنها مبعوث شده بود.

* * *

۲ ـ مجموعه ای از درس های تکان دهنده

شش گروهی که در آیات فوق، از آنها نام برده شده است: فرعونیان، قوم متعصب نوح، زورمندان عاد، و ثمود، آلودگان اصحاب الرس، و قوم لوط، هر کدام به نوعی از انحراف فکری و اخلاقی گرفتار بودند، که آنها را به بدبختی کشاند.

فرعونیان، مردمی ظالم، ستمگر، استعمار کننده، استثمارگر و خود خواه بودند.

---

۱ ـ «کافی»، طبق نقل تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ۱۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قوم نوح نیز، چنان که می دانیم، مردمی سخت لجوج و متکبر و خود برتربین بودند.
و قوم عاد و ثمود، تکیه بر قدرت خویشتن داشتند.
اصحاب الرس در گردابی از فساد مخصوصاً همجنس گرائی زنان، و قوم لوط در منجلابی از فحشاء، مخصوصاً همجنس گرائی مردان غوطهور بودند، و همگی از جاده توحید، منحرف و در بی راهه ها، سرگردان.
قرآن می خواهد به مشرکان عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله) و همه انسان ها در طول تاریخ هشدار دهد، هر قدر قدرت داشته باشید و توانائی و مکنت، و هر اندازه مال و ثروت و زندگی مرفّه، آلودگی به شرک و ظلم و فساد، طومار زندگانیتان را در هم خواهد پیچید، و همان عوامل پیروزی شما، عامل مرگتان می شود!.
فرعونیان و قوم نوح با آبی که مایه حیات بود، نابود شدند، قوم عاد به وسیله طوفان و بادها که آن هم در شرائط خاصی مایه حیات است، قوم ثمود با ابری صاعقه بار، و قوم لوط با بارانی از سنگ که بر اثر صاعقه و یا به گفته بعضی آتشفشان به وجود آمده بود، و اصحاب الرس طبق ذیل همان روایت فوق، به وسیله آتشی که از زمین برخاست، و شعله ای که از ابری مرگبار فرو ریخت نابود گشتند، تا این انسان مغرور، به خود آید و راه خدا و عدالت و تقوا را پیش گیرد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٤١ وَ إذا رَأَوْکَ إنْ یَتَّخِذُونَکَ إلاّ هُزُواً أ هذَا الَّذِی بَعَثَ اللّهُ رَسُولاً
٤٢ إنْ کادَ لَیُضِلُّنا عَنْ آلِهَتِنا لَوْ لا أنْ صَبَرْنا عَلَیْها وَ سَوْفَ یَعْلَمُونَ حِینَ یَرَوْنَ الْعَذابَ مَنْ أضَلُّ سَبِیلاً
٤٣ أ رَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إلهَهُ هَواهُ أ فَأنْتَ تَکُونُ عَلَیْهِ وَکِیلاً
٤٤ أمْ تَحْسَبُ أنَّ أکْثَرَهُمْ یَسْمَعُونَ أوْ یَعْقِلُونَ إنْ هُمْ إلاّ کَالأنْعامِ بَلْ هُمْ أضَلُّ سَبِیلاً

ترجمه:

٤١ ـ و هنگامی که تو را می بینند، تنها به باد استهزایت می گیرند (و می گویند:) آیا این همان کسی است که خدا او را به عنوان پیامبر برانگیخته است؟!

٤٢ ـ اگر ما بر پرستش خدایانمان استقامت نمی کردیم، بیم آن می رفت که ما را گمراه سازد! اما هنگامی که عذاب الهی را ببینند، به زودی می فهمند چه کسی گمراه تر بوده است!

٤٣ ـ آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خود برگزیده است؟! آیا تو می توانی او را هدایت کنی (یا به دفاع از او برخیزی)؟!

٤٤ ـ آیا گمان می بری بیشتر آنان می شنوند یا می فهمند؟! آنان فقط همچون چهار پایان، بلکه گمراه ترند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

گمراه تر از چهارپایان

جالب این که: قرآن مجید در آیات این سوره، سخنان مشرکان را یک جا نقل نمی کند، بلکه بخشی از آن را نقل کرده، به پاسخگوئی و اندرز و انذار می پردازد، پس از آن بخش دیگری را، به همین ترتیب ادامه می دهد.

آیات مورد بحث، بازگو کننده نمونه دیگری از منطق مشرکان و کیفیت برخورد آنها با پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) و دعوت راستین او است.

نخست می گوید: «آنها هنگامی که تو را می بینند، تنها کاری که انجام می دهند این است که: به باد مسخره ات گرفته، می گویند: آیا این همان کسی است که خدا او را به عنوان پیامبر مبعوث کرده است»؟ (وَ إِذا رَأَوْکَ إِنْ یَتَّخِذُونَکَ إِلاّ هُزُواً أَ هذَا الَّذِی بَعَثَ اللّهُ رَسُولاً).(۱)

چه ادعای بزرگی می کند! چه حرف عجیبی می زند! راستی مسخره است!

ولی نباید فراموش کرد که: پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) همان کسی بود که قبل از رسالت، چهل سال در میان آنها زندگی کرد، به امانت، صداقت، هوش و درایت معروف بود، اما هنگامی که سران کفر، منافعشان به خطر افتاد، همه این مسائل را به دست فراموشی سپردند، و با سخریه و استهزاء، مسأله دعوت پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)را با آن همه شواهد و دلائل گویا، به باد مسخره گرفتند، و حتی او را متهم به جنون کردند!

* * *

آن گاه قرآن در ادامه گفتار مشرکان، و از زبان آنها چنین نقل می کند:

---

۱ ـ «هُزُواً» مصدر است، و در اینجا به معنی مفعول آمده.

این احتمال نیز هست که مضاف در تقدیر باشد (موضع هزو) ضمناً، تعبیر به «هذا» برای تحقیر و کوچک شمردن پیامبر(صلی الله علیه وآله) است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«اگر ما استقامت و پایداری بر پرستش خدایانمان نکنیم، بیم آن می رود که این مرد، ما را گمراه سازد» و ارتباطمان را با آنها قطع کند (إِنْ كادَ لَيُضِلُّنا عَنْ آلِهَتِنا لَوْ لا أَنْ صَبَرْنا عَلَيْها).(۱)

ولی قرآن از چند راه به آنها پاسخ می گوید:

نخست، با یک جمله کوبنده به این گروه که: اهل منطق نبودند، چنین پاسخ می دهد: «هنگامی که عذاب الهی را دیدند به زودی می فهمند چه کسی گمراه بوده است»؟! (وَ سَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلاً).

این عذاب، ممکن است اشاره به عذاب قیامت باشد، چنان که بعضی از مفسران مانند «طبرسی» در «مجمع البیان» گفته اند، و یا عذاب دنیا، همچون شکست دردناک روز «بدر» و امثال آن، چنان که «قرطبی»، در تفسیر معروف خود گفته است.

و نیز ممکن است اشاره به هر دو باشد.

جالب این که: این گروه گمراه، در این سخنان خود، به دو کار ضد و نقیض دست زدند، از یکسو، پیامبر و دعوتش را به باد مسخره می گرفتند، اشاره به این که: آن قدر ادعای او بی اساس است که ارزش برخورد جدی ندارد. و از سوی دیگر، معتقد بودند: اگر دو دستی به آئین نیاکان خود نچسبند، امکان دارد سخنان پیامبر(صلی الله علیه وآله) آنها را نیز از آن بازگرداند، و این نشان می دهد که: سخنانش را فوق العاده جدی، مؤثر، حساب شده و دارای برنامه می دانستند، این پریشان گوئی از افراد سرگردان و لجوج بعید نیست.

به علاوه، بسیار دیده شده است: منکران حق، هنگامی که در برابر امواج

---

۱ ـ کلمه «اِن» در «اِنْ كادَ لَيُضِلُّنا»، «مخففه» و برای تأکید است و در تقدیر «انَّهُ کاد» بوده، و ضمیر آن ضمیر شأن است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خروشان منطق رهبران الهی، قرار می گیرند، گاهی، استهزاء را به عنوان یک تاکتیک برای کوچک نشان دادن و محو آن، انتخاب می کنند در حالی که، در باطن چنین عقیده ای ندارند، و گاه، آن را جدی گرفته با تمام وجود با آن مبارزه می کنند.

* * *

دومین پاسخی که قرآن به سخنان آنها می گوید در آیه بعد آمده، روی سخن را به پیامبر(صلی الله علیه وآله) کرده به عنوان دلداری و تسلی خاطر، و هم به عنوان بیان دلیل اصلی عدم پذیرش دعوت پیامبر از سوی آنان، می فرماید:

«آیا دیدی کسی که معبود خود را هوای نفس خویش برگزیده»؟! (أَ رَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ).

«آیا با این حالت، تو قادر به هدایت او و دفاع از او هستی»؟! (أَ فَأَنْتَ تَکُونُ عَلَیْهِ وَکِیلاً).

یعنی اگر آنها در برابر دعوت تو دست به استهزاء و انکار و انواع مخالفت ها زدند، نه به خاطر آن بوده که منطق تو ضعیف و دلائل تو غیر قانع کننده و در آئینت جای شک و تردید است، بلکه به خاطر این است که: آنها پیرو فرمان عقل و منطق نیستند، معبود آنها هوای نفسشان است، آیا انتظار داری چنین کسانی تو را پذیرا شوند؟ یا بتوانی در آنها نفوذ کنی؟!

در معنی جمله «أَ رَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ»، مفسران بزرگ، بیانات گوناگونی دارند:

جمعی همانگونه که در بالا گفتیم، گفته اند: منظور آن است که آنها یک بت دارند و آن هوای نفس آنها است و تمام کارهایشان از آن سرچشمه می گیرد.

در حالی که جمع دیگری معتقدند: منظور آن است که آنها حتی در انتخاب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بت ها هیچگونه منطقی را رعایت نمی کنند، بلکه هر گاه چشمشان به قطعه سنگ یا درخت جالبی می افتاد، یا چیز دیگری که هوس آنها را برمی انگیخت آن را به عنوان «معبود» برمی گزیدند، در برابر آن زانو می زدند، قربانی می کردند و حل مشکلات خود را از آن می خواستند!.

در شأن نزول آیه فوق، روایتی نقل کرده اند، که مؤید این معنی است و آن این که: در یکی از سال ها کار بر «قریش» در «مکّه» سخت شد در اطراف پراکنده شدند، بعضی از آنها همین که به درخت زیبا و یا سنگ جالبی برخورد می کردند، آن را می پرستیدند. نام آن را اگر سنگ بود «صخره سعادت» گذاشته، برایش قربانی می کردند، خون قربانی را بر آن می پاشیدند، و حتی درمان بیماری های حیوانات خود را، از آن می خواستند!.

اتفاقاً روزی مرد عربی آمد، و می خواست شترهای خود را به آن صخره بمالد، و تبرک جوید، شترها، رم کرده در بیابان پراکنده شدند. او شعری گفت که مضمونش این بود:

«من به سراغ صخره سعادت آمدم تا پراکندگی ما را جمع کند، اما او جمع ما را به پراکندگی کشاند»!.

سپس گفت: این سنگ سعادت چیست؟ جز یک قطعه سنگ همسان زمین، نه انسان را به گمراهی می کشاند، و نه به هدایت!.

مرد دیگری از عرب، یکی از این قطعه سنگ ها را دید، در حالی که روباهی بر آن بول می کرد، او این شعر را سرود:

أ رَبٌّ یَبُولُ الثَّعْلَبانِ بِرَأْسِهِلَقَدْ ذَلَّ مَنْ بالَتْ عَلَیْهِ الثَّعالَبُ!:

«آیا معبود است موجودی که روباه بر آن بول می کند؟ * مسلماً ذلیل است

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

کسی که روباهان بر آن بول می کنند»!.(۱)

دو تفسیر بالا، با هم منافاتی ندارند، اصل بت پرستی که زائیده خرافات است یک نوع هواپرستی است، و انتخاب بت های گوناگون بدون هیچ منطقی، آن نیز شاخه دیگری از هوا پرستی است.

در زمینه «بت هوا و هوس» در نکته ها، به خواست خدا، بحث مشروحی خواهد آمد.

* * *

بالاخره سومین پاسخی که قرآن از این گروه گمراه می گوید، این است که می گوید: «آیا تو گمان می کنی اکثر آنها گوش شنوا دارند، یا می فهمند»؟! (أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ).

«نه آنها تنها مانند چهارپایانند، بلکه گمراه تر»! (إِنْ هُمْ إِلاَّ كَالأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً).

یعنی سخریه ها، سخنان زننده و غیر منطقی آنها هرگز تو را ناراحت نکند; چون آدمی یا باید خود دارای عقل باشد، و آن را به کار گیرد، (و مصداق «يَعْقِلُونَ» گردد) و یا اگر از علم و دانش برخوردار نیست، از دانایان سخن بشنود (و مصداق «يَسْمَعُونَ» باشد) اما این گروه، نه آنند و نه این، به همین دلیل، با چهار پایان تفاوتی ندارند. و روشن است از چهارپا نمی توان توقعی داشت، جز نعره کشیدن، لگد زدن، و کارهای غیر منطقی انجام دادن.

بلکه، اینها از چهارپایان نیز بدبخت تر و بینواترند که آنها امکان تعقل و اندیشه ندارند، و اینها دارند و به چنان روزی افتاده اند!.

قابل توجه این که: باز در اینجا قرآن، تعبیر به «أَكْثَرُهُمْ» می کند، و این حکم

---

۱ ـ تفسیر «علی بن ابراهیم»، جلد ۲، صفحه ۱۱٤، طبق نقل «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ۲۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

را به همه آنها تعمیم نمی دهد; چرا که ممکن است در میان آنها افرادی واقعاً فریب خورده باشند که: وقتی در مقابل حق قرار گرفتند، تدریجاً پرده ها از مقابل چشمشان کنار می رود، و پذیرای حق می شوند و این خود، دلیل بر رعایت انصاف در بحث های قرآنی است.

* * *

نکته ها:

۱ ـ هوا پرستی و عواقب دردناک آن

بی شک در وجود انسان، غرائز و امیال گوناگونی است که همه آنها برای ادامه حیات او ضرورت دارد: خشم و غضب، علاقه به خویشتن، علاقه به مال و زندگی مادی و امثال اینها، و بدون تردید دستگاه آفرینش، همه اینها را برای همان هدف تکاملی آفریده است.

اما مهم این است که: گاه اینها از حدّ، تجاوز می کنند، و پا را از گلیمشان فراتر می نهند، و از صورت یک ابزار مطیع در دست عقل در می آیند، و بنای طغیان و یاغی گری می گذارند، عقل را زندانی کرده، بر کل وجود انسان حاکم می شوند و زمام اختیار او را در دست می گیرند.

این، همان چیزی است که از آن به «هوا پرستی» تعبیر می کنند که از تمام انواع بت پرستی، خطرناک تر است، بلکه بت پرستی نیز از آن ریشه می گیرد.

بی جهت نیست که، پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) بت «هوا» را بزرگترین و بدترین بت ها شمرده است در آنجا که می فرماید: ما تَحْتَ ظِلِّ السَّماءِ مِنْ اِلهیُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللّهِ، أَعْظَمُ عِنْدَ اللّهِ مِنْ هَویً مُتَّبَع: «در زیر آسمان هیچ بتی بزرگتر در نزد خدا از هوا و هوسی که از آن پیروی کنند وجود ندارد»!.(۱)

---

۱ ـ تفسیر «درّ المنثور»، در ذیل آیه مورد بحث به نقل از تفسیر «المیزان»، جلد ۱۵، صفحه ۲۵۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و در حدیث دیگری از بعضی پیشوایان اسلام، می خوانیم: أَبْغَضُ اِله عُبِدَ عَلی وَجْهِ الأَرْضِ الهَوی: «مبغوض ترین و منفورترین بتی که در زمین پرستش شده است، بت هوا است»!.

و اگر نیک بیندیشیم، به عمق این سخن به خوبی واقف می شویم; چرا که هواپرستی، سرچشمه غفلت و بی خبری است. چنان که قرآن می گوید: وَ لاتُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنا وَ اتَّبَعَ هَواهُ: «از کسی که قلب او را غافل از یاد خود کرده ایم و پیرو هوای خویش است، اطاعت مکن».(۱)

از سوی دیگر، هواپرستی سرچشمه کفر و بی ایمانی است، چنان که قرآن می گوید: فَلا یَصُدَّنَّکَ عَنْها مَنْ لایُؤْمِنُ بِها وَ اتَّبَعَ هَواهُ: «کسی که ایمان به قیامت ندارد و پیرو هوای خویش است تو را از ایمان به آن باز ندارد».(۲)

از سوی سوم، هواپرستی بدترین گمراهی است، قرآن می گوید: وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَیْرِ هُدیً مِنَ اللّهِ: «چه کسی گمراه تر است از آن کس که از هوای نفس خویش پیروی می کند، و هدایت الهی را نیافته است».(۳)

از سوی چهارم، هواپرستی نقطه مقابل حق طلبی است و انسان را از راه خدا بیرون می برد، چنان که در قرآن می خوانیم: فَاحْکُمْ بَیْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ: «در میان مردم به حق داوری کن و پیرو هوی مباش که تو را از راه خدا گمراه می کند».(٤)

از سوی پنجم، هواپرستی مانع عدالت و دادگری است، چنان که در قرآن می خوانیم: فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوی أَنْ تَعْدِلُوا: «از هوا تبعیت نکنید تا مانع اجرای عدالت شما نگردد».(۵)

---

۱ ـ کهف، آیه ۲۸.

۲ ـ طه، آیه ۱٦.

۳ ـ قصص، آیه ۵۰.

٤ ـ ص، آیه ۲٦.

۵ ـ نساء، آیه ۱۳۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بالاخره اگر نظام آسمان و زمین بر محور هوا و هوس مردم بگردد، فساد سرتاسر پهنه هستی را خواهد گرفت: وَ لَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْواءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ: «اگر حق از هوا و هوس آنها پیروی کند، آسمان ها و زمین و تمام کسانی که در آنها هستند فاسد می شوند».(۱)

در روایات اسلامی نیز، تعبیرات تکان دهنده ای در این زمینه به چشم می خورد:

در روایتی از علی(علیه السلام) می خوانیم: الشَّقِیُّ مَنِ انْخَدَعَ لِهَوَاهُ وَ غُرُورِهِ: «بدبخت کسی است که فریب هوا و غرور خویش را بخورد».(۲)

در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم: «هواپرستی دشمن عقل است» (الهَوی عَدُوُّ الْعَقْلِ).(۳)

و نیز می خوانیم: «هواپرستی اساس تمام رنج ها است» (الهَوی أُسُّ الْمِحَنِ).(٤)

و همان حضرت می فرماید: «هرگز نه دین با هواپرستی جمع می شود و نه عقل» (لا دِیْنَ مَعَ هَوی)(۵) (وَ لا عَقْلَ مَعَ هَوی).(٦)

خلاصه آنجا که هواپرستی است، نه پای دین در میان است، و نه پای عقل، در آنجا چیزی جز بدبختی و رنج و بلا نیست، در آنجا جز بیچارگی، شقاوت و فساد نخواهد بود.

رویدادهای زندگی ما و تجربیات تلخی که در دوران عمر در مورد خویش و دیگران دیده ایم، شاهد زنده تمام نکته هائی است که، در آیات و روایات فوق

---

۱ ـ مؤمنون، آیه ۷۱.

۲ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ۸٦.

۳ ـ «غرر الحکم»، صفحه ٦٤، جمله ۸۰۸ (چاپ دفتر تبلیغات).

٤ ـ «غرر الحکم»، جمله ۱۰٤۸ (صفحه ۳۰٦، جمله ۷۰۲۸، چاپ دفتر تبلیغات).

۵ ـ «غرر الحکم»، جمله ۱۰٤۸ (صفحه ۳۰٦، جمله ۷۰۲۵، چاپ دفتر تبلیغات).

٦ ـ «غرر الحکم»، جمله ۱۰۵٤۱، (صفحه ٦٤، جمله ۸۲۲، چاپ دفتر تبلیغات).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در زمینه هواپرستی وارد شده است.

افرادی را می بینیم که: چوب یک ساعت هواپرستی را تا آخر عمر می خورند!.

جوانانی را سراغ داریم که: بر اثر پیروی از هوا چنان در دام اعتیادهای خطرناک، انحرافات جنسی و اخلاقی گرفتار شده اند که تبدیل به موجودی زبون، ناتوان، و بی ارزش گردیده، و تمام نیروها و سرمایه های خویش را از کف دادند.

در تاریخ معاصر، و گذشته، به نام کسانی برخورد می کنیم که: به خاطر هواپرستیشان هزاران و گاه میلیون ها انسان بی گناه را به خاک و خون کشیده اند، و نام ننگینشان تا ابد به زشتی برده می شود.

این اصل استثناء پذیر نیست، حتی دانشمندان و عابدان پرسابقه ای همچون «بلعم باعورا» بر اثر پیروی از هوای نفس، چنان از اوج عظمت انسانیت سقوط کردند که قرآن مَثَل آنها را به سگ پلیدی می زند که همواره پارس می کند.(۱)

بنابراین، جای تعجب نیست که: «پیامبر»(صلی الله علیه وآله) و «امیرمؤمنان»(علیه السلام) می فرمایند: «خطرناکترین پرتگاهی که بر سر راه سعادت شما قرار گرفته، هواپرستی و آرزوهای دور و دراز است; چرا که پیروی از هوا شما را از حق باز می دارد و آرزوهای دراز، آخرت را به دست فراموشی می سپارد» (إِنَّ أَخْوَفَ ما أَخَافُ عَلَيْكُمُ اثْنانِ اتِّباعُ الْهَوى وَ طُولُ الأَمَلِ فَأَمّا اتِّباعُ الْهَوى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمّا طُولُ الأَمَلِ فَيُنْسِي الآخِرَةَ).(۲)

تعبیراتی که در نقطه مقابل، یعنی ترک هوا پرستی در آیات و روایات وارد

---

۱ ـ اعراف، آیه ۱۷۶.

۲ ـ «سفینهٔ البحار»، جلد ۲، صفحه ۷۲۸ (ذیل ماده هوی) و «نهج البلاغه»، خطبه ۴۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

شده، نیز عمق این مسأله را از دیدگاه اسلام، روشن می سازد، تا آنجا که کلید بهشت را ترس از خدا، و مبارزه با هوای نفس می شمرد: وَ أَمّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَأْوی:

«اما کسی که از مقام پروردگار بترسد و نفس خویش را از هواپرستی نهی کند، * بهشت جایگاه او است».(۱)

علی(علیه السلام) می فرماید: «شجاع ترین مردم کسی است که بر هوای خویش پیروز شود» (أَشْجَعُ النّاسِ مَنْ غَلَبَ هَواهُ).(۲)

در حالات دوستان حق و اولیای پروردگار و علما و بزرگان داستان های زیادی نقل شده که: بر اثر ترک هواپرستی به مقامات بلندی نائل شدند که از طرق عادی غیر ممکن بود.

* * *

۲ ـ چرا از چهارپایان گمراه تر؟!

در آیات فوق برای منعکس کردن اهمیت مطلب، نخست می فرماید: آنها که معبودشان هوای نفسشان است، همچون چهارپایانند، بعد از آن ترقی کرده و اضافه می کند: بلکه از آنها گمراه ترند!.

شبیه این تعبیر در آیه ۱۷۹ سوره «اعراف» نیز آمده است که: درباره دوزخیانی که به حکم استفاده نکردن از گوش و چشم و عقل خود، به چنان سرنوشتی گرفتار می شوند، می فرماید: أُولئِکَ کَالأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ: «آنها همچون چهارپایانند بلکه گمراه تر»!.

گرچه گمراه تر بودن آنها اجمالا روشن است، ولی مفسران بحث های جالبی

---

۱ ـ نازعات، آیات ٤۰ و ٤۱.

۲ ـ «بحار الانوار»، جلد ۷۰، صفحه ۷٦ ـ «مستدرک الوسائل»، جلد ۱۲، صفحه ۱۱۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

روی این مسأله کرده اند که: با تحلیل و اضافاتی می توان چنین گفت:

۱ ـ اگر چهارپایان، چیزی نمی فهمند، و گوش شنوا و چشم بینائی ندارند، دلیلش عدم استعداد آنها است، اما از آنها بیچاره تر انسانی است که خمیره همه سعادت ها در وجود او نهفته است و آن قدر خدا به او استعداد داده که می تواند نماینده و خلیفه اللّه در زمین گردد، ولی کارش به جائی می رسد که: تا سر حدّ یک چهارپا سقوط می کند، تمام شایستگی های خود را به هدر داده، و از اوج مسجود بودن فرشتگان، به حضیض نکبت بار شیاطین سقوط می کند، این راستی دردناک است و گمراهی آشکار.

۲ ـ چهارپایان، تقریباً حساب و کتابی ندارند، و مشمول مجازات های الهی نیستند در حالی که آدمیان گمراه، باید بار تمام اعمال خود را بر دوش کشند و کیفر اعمال خویش را بی کم و کاست ببینند.

۳ ـ چهارپایان، برای انسان ها خدمات زیادی دارند و کارهای مختلفی انجام می دهند، اما انسان های طاغی و یاغی خدمتی که نمی کنند، هیچ، هزاران بلا و مصیبت نیز می آفرینند.

٤ ـ چهارپایان، خطری برای کسی ندارند و اگر هم داشته باشند، خطرشان محدود است اما ای وای از انسان بی ایمان مستکبر هوا پرست! که گاه آتش جنگی را روشن می کند که میلیون ها نفر در آن خاکستر می شوند.

۵ ـ چهارپایان، اگر قانون و برنامه ای ندارند، ولی مسیری که آفرینش را در شکل «غرائز» برای آنان تعیین کرده است، می پیمایند و در همان خط حرکت می کنند. اما انسان قلدر سرکش، نه قوانین تکوین را به رسمیت می شناسد، و نه قوانین تشریع را، و هوا و هوس های خود را حاکم بر همه چیز می شمرد.

٦ ـ چهارپایان، هرگز برای کارهای خود توجیه گری ندارند، اگر خلافی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

کنند، خلاف است و اگر راه خود را بروند، ـ که می روند ـ همان است که هست. اما یک انسان خود خواه، خونخوارِ هوا پرست، بسیار می شود که: تمام جنایات خود را آنچنان توجیه می کند که گوئی دارد وظائف الهی و انسانی خویش را انجام می دهد!.

و به این ترتیب، هیچ موجودی خطرناک تر و زیانبارتر از یک انسان هواپرست بی ایمان و سرکش نیست، و به همین دلیل در آیه ۲۲ سوره «انفال» عنوان: شَرُّ الدَّوابِّ: «بدترین جنبندگان» به او داده شده است، و چه عنوان مناسبی؟!

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٤٥ أَ لَمْ تَرَ إِلى رَبِّکَ کَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شاءَ لَجَعَلَهُ ساکِناً ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلاً

٤٦ ثُمَّ قَبَضْناهُ إِلَيْنا قَبْضاً يَسِيراً

٤٧ وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّيْلَ لِباساً وَ النَّوْمَ سُباتاً وَ جَعَلَ النَّهارَ نُشُوراً

٤٨ وَ هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّياحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَیْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهُوراً

٤٩ لِنُحْيِیَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً وَ نُسْقِيَهُ مِمّا خَلَقْنا أَنْعاماً وَ أَناسِیَّ کَثِيراً

٥٠ وَ لَقَدْ صَرَّفْناهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّکَّرُوا فَأَبى أَکْثَرُ النّاسِ إِلاّ کُفُوراً

ترجمه:

٤٥ ـ آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده ساخت؟! و اگر می خواست آن را ساکن قرار می داد; سپس خورشید را بر وجود آن دلیل قرار دادیم!

٤٦ ـ سپس آن را آهسته جمع می کنیم (و نظام سایه و آفتاب را حاکم می سازیم)!

٤٧ ـ او کسی است که شب را برای شما لباس قرار داد، و خواب را مایه استراحت، و روز را وسیله حرکت و حیات!

٤٨ ـ او کسی است که بادها را بشارتگرانی پیش از رحمتش فرستاد، و از آسمان آبی پاک کننده نازل کردیم.

٤٩ ـ تا به وسیله آن، سرزمین مرده ای را زنده کنیم; و آن را به مخلوقاتی که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آفریده ایم ـ چهارپایان و انسان های بسیار ـ می نوشانیم.
۵۰ ـ ما این آیات را به صورتهای گوناگون برای آنان بیان کردیم تا متذکر شوند، ولی بیشتر مردم از هر کاری جز انکار و کفر ابا دارند.

تفسیر:
حرکت سایه ها!
در این آیات، سخن از قسمت های مهمی از نعمت های الهی به عنوان بیان اسرار توحید و خداشناسی است، اموری که اندیشه در آنها ما را به خالقمان آشناتر و نزدیک تر می سازد، و با توجه به این که: در آیات گذشته گفتگوهای فراوانی با مشرکان بود، پیوند و ارتباط این آیات با گذشته روشن می شود.
در این آیات، سخن از نعمت «سایه ها» و سپس اثرات و برکات «شب» و «خواب و استراحت» و «روشنائی روز» و «وزش بادها» و «نزول باران» و «زنده شدن زمین های مرده» و «سیراب شدن» چهارپایان و انسان ها است.
نخست می گوید: «آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده است»؟ (أَ لَمْ تَرَ إِلی رَبِّکَ کَیْفَ مَدَّ الظِّلَّ).
«و اگر می خواست آن را ساکن قرار می داد» (سایه ای همیشگی و جاودانی) (وَ لَوْ شاءَ لَجَعَلَهُ ساکِناً).
بدون شک، این قسمت از آیه، اشاره ای است به اهمیت نعمت سایه های گسترده و متحرک، سایه هائی که یک نواخت باقی نمی ماند، بلکه در حرکت است و نقل مکان می دهد، ولی در این که: منظور از این سایه، کدام یک از سایه ها است در میان مفسران گفتگو است:
جمعی می گویند: این سایه کشیده و گسترده، همان سایه ای است که بعد از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

طلوع فجر، و قبل از طلوع آفتاب، بر زمین حکم فرما است و لذت بخش ترین سایه ها و ساعات همان است، این نور کم رنگ و سایه گستر، از لحظه طلوع فجر شروع می شود، و به هنگام طلوع آفتاب، روشنائی جایگزین آن می گردد.

بعضی دیگر گفته اند: منظور تمام سایه شب است که از لحظه غروب، شروع می شود و به لحظه طلوع آفتاب، منتهی می گردد; زیرا می دانیم: شب در حقیقت سایه نیم کره زمین است که: در برابر آفتاب قرار گرفته، سایه ای است مخروطی که در طرف مقابل، در فضا گسترده می شود، و این سایه مخروطی دائماً در حرکت است و با طلوع آفتاب، در یک منطقه پایان می گیرد و در منطقه دیگر تشکیل می شود.

بعضی نیز گفته اند: منظور سایه ای است که بعد از ظهر برای اجسام پیدا می شود و تدریجاً کشیده تر و گسترده تر می گردد.

البته اگر جمله های بعد نبود، ما از این جمله معنی وسیعی می فهمیدیم که تمام سایه های گسترده را در برمی گرفت، ولی سایر قرائنی که به دنبال آن آمده، نشان می دهد: تفسیر اول از همه مناسب تر است.

زیرا به دنبال آن می فرماید: «سپس خورشید را بر وجود این سایه گسترده دلیل قرار دادیم» (ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلاً).

اشاره به این که: اگر آفتاب نبود، مفهوم سایه روشن نمی شد، اصولاً، سایه از پرتو آفتاب به وجود می آید، زیرا «سایه» معمولاً به تاریکی کم رنگی گفته می شود که، برای اشیاء پیدا می شود، و این در صورتی است که، نور به جسمی که قابل عبور از آن نباشد، بتابد و در طرف مقابل، سایه آشکار شود، بنابراین، نه فقط طبق قانون: «تُعْرَفُ الأَشْياءُ بِاَضْدادِها» سایه را با نور باید تشخیص داد، بلکه وجود آن نیز از برکت نور است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* * *

بعد از آن می فرماید: «سپس ما آن را به سوی خود آهسته جمع می کنیم» (ثُمَّ قَبَضْناهُ إِلَيْنا قَبْضاً يَسِيراً).

می دانیم: هنگامی که، خورشید طلوع می کند، تدریجاً سایه ها برچیده می شود تا به هنگام ظهر، که در بعضی از مناطق سایه به کلی معدوم می گردد; زیرا آفتاب درست بالای سر هر موجودی قرار می گیرد، و در دیگر مناطق، به حداقل خود می رسد، و به این ترتیب، سایه ها نه یک دفعه ظاهر می گردند، و نه یک دفعه برچیده می شوند، و این خود یکی از حکمت های پروردگار است; چرا که: اگر انتقال از نور به ظلمت و بالعکس ناگهانی صورت می گرفت برای همه موجودات زیان آور بود، اما این نظام تدریجی، در این حالت انتقالی چنان است که: بیشترین فائده را برای موجودات دارد، بی آن که ضرری داشته باشد.

تعبیر به «يَسِيْراً» اشاره به جمع شدن تدریجی سایه است، و یا اشاره به این که: نظام ویژه نور و ظلمت، در برابر قدرت پروردگار، چیز ساده و آسانی است، و کلمه «اِلَيْنا» نیز تأکید بر همین قدرت الهی است.

به هر حال، جای تردید نیست همان گونه که: انسان در زندگی خود نیاز به تابش «نور» دارد، برای تعدیل و جلوگیری از زمان های شدت نور، نیاز به «سایه» دارد، تابش نور یکنواخت، زندگی را مختل می کند، همان گونه که سایه یکنواخت و ساکن، مرگبار است.

در صورت اول، همه موجودات زنده، می سوزند و در صورت دوم، همه منجمد می شوند، این نظام متناوب «نور» و «سایه» است که زندگی را برای انسان ممکن و گوارا ساخته.

لذا آیات دیگر قرآن، وجود شب و روز را به دنبال یکدیگر از نعمت های

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بزرگ الهی می شمرد، در یک جا می فرماید: قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللّهُ عَلَیْکُمُ اللَّیْلَ سَرْمَداً إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ مَنْ إِلهٌ غَیْرُ اللّهِ یَأْتِیکُمْ بِضِیاء أَ فَلا تَسْمَعُونَ:

«بگو اگر خداوند شب را برای شما جاویدان تا روز قیامت قرار می داد، کدام معبود غیر اللّه بود که شعاعی از نور، برای شما بیاورد، آیا نمی شنوید».(۱)

و بلافاصله می افزاید: قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللّهُ عَلَیْکُمُ النَّهارَ سَرْمَداً إِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ مَنْ إِلهٌ غَیْرُ اللّهِ یَأْتِیکُمْ بِلَیْل تَسْکُنُونَ فِیهِ أَ فَلا تُبْصِرُون :

«بگو: ببینید هر گاه خداوند روز را تا روز قیامت جاویدان قرار می داد، کدام معبود غیر اللّه بود که برای شما شبی آورد که در آن آرام بگیرید، آیا نمی بینید»؟.(۲)

و به دنبال این سخن، نتیجه گیری می کند: «این از رحمت خدا است که برای شما شب و روز قرار داد، که هم در آن بیارامید و بیاسائید و هم از فضل او برای تحصیل معاش، استفاده کنید، شاید شکرگزاری نمائید» (وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ لِتَسْکُنُوا فِیهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ).(۳)

و به همین دلیل، قرآن یکی از نعمت های بهشتی را «ظل ممدود» (سایه گسترده) می شمرد که نه نور خیره کننده و خستگی آور است و نه تاریکی وحشت آفرین.

* * *

بعد از ذکر نعمت سایه ها، به شرح دو نعمت دیگر که کاملاً متناسب با آن است پرداخته، و گوشه دیگری از اسرار نظام هستی را که بیانگر وجود خدا است روشن می سازد، می فرماید: «او کسی است که شب را برای شما لباس قرار داد» (وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِباساً).

---

۱ ـ قصص، آیه ۷۱.

۲ ـ قصص، آیه ۷۲.

۳ ـ قصص، آیه ۷۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چه تعبیر زیبا و جالبی، «شب را لباس قرار داد...» این پرده ظلمانی، نه تنها انسان ها که تمام موجودات روی زمین را در خود مستور می سازد و آنها را همچون لباس، محفوظ می دارد و همچون پوششی که انسان به هنگام خواب برای ایجاد تاریکی و استراحت از آن استفاده می کند، او را در برمی گیرد.

آن گاه اشاره به نعمت خواب می کند: «او خواب را برای شما مایه راحتی قرار داد» (وَ النَّوْمَ سُباتاً).

«سُبات» در لغت از ماده «سبت» (بر وزن وقت) به معنی قطع نمودن است، سپس، به معنی تعطیل کردن کار به منظور استراحت آمده، و این که: «روز شنبه» را در لغت عرب «یوم السبت» می نامند، به خاطر آن است که نامگذاری آن از برنامه یهود گرفته شده; چرا که روز شنبه، روز تعطیلی آنها بود.

در حقیقت، این تعبیر اشاره ای به تعطیل تمام فعالیت های جسمانی به هنگام خواب است; زیرا می دانیم در موقع خواب، قسمت مهمی از کارهای بدن به کلی تعطیل می شوند، و قسمت دیگری همچون کار قلب و دستگاه تنفس، برنامه عادی خود را بسیار کم کرده، و به صورت آرام تر ادامه می دهند تا رفع خستگی و تجدید قوا شود.

خواب به موقع و به اندازه، تجدید کننده تمام نیروهای بدن است، نشاط آفرین و مایه قدرت، و بهترین وسیله برای آرامش اعصاب، به عکس، قطع خواب، مخصوصاً برای یک مدت طولانی، بسیار زیانبار و حتی مرگ آفرین است و به همین دلیل، یکی از مهمترین شکنجه ها برای شکنجه گران، قطع برنامه خواب است که مقاومت انسان را به سرعت در هم می شکند.

در پایان آیه، به نعمت «روز» اشاره کرده، می فرماید: «و خداوند روز را مایه حرکت و حیات قرار داد» (وَ جَعَلَ النَّهارَ نُشُوراً).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

واژه «نشور» در اصل از «نشر» به معنی گستردن، در مقابل پیچیدن است. این تعبیر، ممکن است اشاره، به گسترش روح، به هنگام بیداری در سراسر بدن باشد که بی شباهت به زنده شدن بعد از مرگ نیست، و یا اشاره، به گسترش انسان ها در صحنه اجتماع و حرکت برای کارهای مختلف زندگی در روی زمین.

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) می خوانیم: همه روز، صبحگاهان این جمله را می فرمودند: الحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی أحْیانا بَعْدَ ما أماتَنا وَ اِلَیْهِ النُّشُورِ:

«ستایش مخصوص خداوندی است که ما را بعد از مرگ، زنده کرد و حیات نوین بخشید، و سرانجام به سوی او محشور خواهیم شد».(۱)

و به راستی روشنائی روز، از نظر روح و جسم انسان، حرکت آفرین است همان گونه که تاریکی، خواب آور و آرام بخش است.

در جهان طبیعت، نیز به هنگام درخشش اولین اشعه خورشید، جنب و جوش عظیمی همه موجودات زنده را فرا می گیرد، رستاخیزی در میان آنها بر پا می شود، و هر یک به دنبال برنامه خویش به حرکت در می آیند، و حتی گیاهان نیز در برابر نور، به سرعت تنفس، تغذیه، رشد و نمو می کنند، در حالی که: با غروب آفتاب گوئی شیپور خاموشی در سراسر جهان طبیعت زده می شود، پرندگان به لانه ها بازمی گردند، و موجودات زنده، به استراحت و خواب می پردازند، حتی گیاهان در نوعی خواب فرو می روند.

* * *

بعد از بیان این مواهب عظیم، که از اساسی ترین پایه های زندگی انسان ها است، به موهبت بسیار مهم دیگری پرداخته، می فرماید: «او کسی است که بادها را بشارتگرانی پیش از رحمتش فرستاد، و از آسمان آبی پاک کننده نازل کردیم»

---

۱ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ۷، صفحه ٤٤٥٥.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(وَ هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ الرِّیاحَ بُشْراً بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهُوراً).

نقش بادها به عنوان پیش قراولان نزول رحمت الهی، بر کسی پوشیده نیست; چرا که اگر آنها نبودند، هرگز قطره بارانی بر سرزمین خشکی نمی بارید، درست است که تابش آفتاب، آب دریاها را تبخیر کرده به بالا می فرستد، و تراکم این بخارها در قشر سرد بالای هوا تشکیل ابرهای باران زا می دهد، ولی اگر بادها این ابرهای پر بار را از بالای اقیانوس ها به سوی زمین های خشک نرانند، بار دیگر ابرها تبدیل به باران می گردد، و در همان دریا فرو می ریزد.

خلاصه، وجود این مبشران رحمت که به طور دائم در سرتاسر زمین در حرکتند، سبب آبیاری خشکی های روی زمین، نزول باران حیات بخش، تشکیل رودها، چشمه ها و چاه های پر آب و پرورش انواع گیاهان می گردد.

همیشه، قسمتی از این بادها که در پیشاپیش توده های ابر، در حرکتند و آمیخته با رطوبت ملایمی هستند، نسیم دل انگیزی ایجاد می کنند که از درون آن بوی باران به مشام می رسد، اینان همچون بشارت دهنده ای هستند که از قدوم مسافر عزیزی خبر می دهند.

تعبیر به «ریاح» (بادها) به صورت جمع، شاید اشاره به انواع مختلف آنها باشد که بعضی شمالی، بعضی جنوبی، بعضی از شرق به غرب، و بعضی از غرب به شرق می‌وزد، و طبعاً سبب گسترش ابرها در کل مناطق روی زمین می شود.(۱)

قابل توجه این که: در اینجا «ماء» (آب) توصیف به «طهور» شده است که صیغه مبالغه از طهارت و پاکیزگی است، و به خاطر همین معنی، مفهوم آن پاک بودن و پاک کردن است، یعنی آب هم ذاتاً پاک است و هم اشیاء آلوده را پاک

---

۱ ـ باید توجه داشت: «بُشْراً» به سکون شین مخفف «بُشُراً» (به ضم شین) جمع «بشور» (بر وزن قبول) به معنی «مبشر و بشارت دهنده» است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می کند، اما غیر از آب، بسیاری از اشیاء پاکند، ولی هرگز نمی توانند آلوده ای را پاک کنند.
به هر حال، آب علاوه بر خاصیت حیات بخشی، خاصیت فوق العاده مهم پاک کننده را دارد، اگر آب نبود، در یک روز سر تا سر جسم، جان و زندگی ما کثیف و آلوده می شد، گرچه آب، معمولاً میکرب کش نیست، ولی به خاطر خاصیت حلاّل بودن فوق العاده اش، انواع میکرب ها را می تواند در خود حل کند و بشوید و از بین ببرد، و از این نظر، کمک بسیار مؤثری به سلامت انسان و مبارزه با انواع بیماری ها می نماید.
به علاوه می دانیم: پاکیزه کردن روح از آلودگی ها به وسیله غسل و وضو نیز با آب انجام می گیرد، پس، این مایع حیات بخش هم پاک کننده روح است و هم جسم.

* * *

اما این خاصیت پاک کننده بودن، با تمام اهمیتی که دارد، در درجه دوم قرار داده شده، لذا در آیه بعد، اضافه می کند: «هدف ما از نزول باران این است که: سرزمین مرده را به وسیله آن زنده کنیم» (لِنُحْیِیَ بِهِ بَلْدَةً مَیْتاً).(۱)
و نیز «این آب حیات بخش را برای نوشیدن در اختیار مخلوقانی که آفریده ایم چهارپایان و انسان های بسیار، بگذاریم» (وَ نُسْقِیَهُ مِمّا خَلَقْنا أَنْعاماً وَ أَناسِیَّ کَثِیراً).

* * *

۱ ـ باید توجه داشت: «بلدة» در اینجا به معنی بیابان و صحرا است، و با این که: این لفظ مؤنث است، صفت آن که «میتاً» می باشد، به صورت مذکر آمده، به خاطر این که: به معنی مکان است، ومکان مذکر می باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نکته ها:

۱ ـ در این آیه، سخن از چهارپایان و انسان های بسیار، به میان آمده، هر چند تمام حیوانات و انسان ها از آب باران استفاده می کنند.

این، به خاطر آن است که: اشاره به بیابانگردان، و چادرنشینانی کند که مطلقاً آبی غیر از باران در اختیار ندارند، و به طور مستقیم از آب باران استفاده می کنند، این نعمت بزرگ برای آنها محسوس تر است، هنگامی که قطعه ابری در آسمان ظاهر می شود، رگباری می زند و گودال ها پر از آب زلال باران می شود، حیواناتشان سیراب و خودشان نیز از آن می نوشند، جنبش حیات و زندگی را در وجود خود و چهارپایانشان به خوبی احساس می کنند.

۲ ـ «نسقیه» از ماده «اسقاء» است، و تفاوت آن با «سقی»، چنان که «راغب» در «مفردات» و بعضی دیگر از مفسران گفته اند، این است که: «اسقاء» به معنی آماده ساختن آب، و در اختیار گذاردن است که: هر موقع انسان اراده کند، از آن بنوشد، در حالی که، ماده «سقی» به معنی آن است که ظرف آب را به دست کسی بدهند، تا بنوشد و به تعبیر دیگر اسقاء، معنی وسیع تر و گسترده تری دارد.

۳ ـ در این آیه، نخست سخن از زمین های مرده به میان آمده، بعد چهارپایان و بعد انسان ها، این تعبیر، ممکن است به خاطر این باشد که: تا زمین ها به وسیله باران زنده نشوند، چهارپایان غذائی نخواهند داشت، و تا چهارپایان جان نگیرند، انسان نمی تواند از آنها تغذیه کند.

٤ ـ مطرح کردن مسأله حیات بخشی آب، بعد از مسأله پاکسازی، ممکن است اشاره به ارتباط نزدیک این دو با هم باشد.(۱)

* * *

---

۱ ـ درباره اثرات حیات بخش آب، به طور مشروح در جلد ۱۳، ذیل آیه ۳۰ سوره «انبیاء» بحث کرده ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در آخرین آیه مورد بحث، اشاره به «قرآن» کرده، می گوید: «ما این آیات را به صورت های گوناگون و مؤثر در میان آنها قرار دادیم تا متذکر شوند و از آن به قدرت پروردگار، پی برند، اما بسیاری از مردم جز انکار و کفر کاری در برابر آن نشان ندادند» (وَ لَقَدْ صَرَّفْناهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبى أَكْثَرُ النّاسِ إِلاّ كُفُوراً).

گرچه بسیاری از مفسران، مانند مرحوم «طبرسی» و «شیخ طوسی» در «تبیان» و «علامه طباطبائی» در «المیزان» و بعضی دیگر، ضمیر در جمله «صَرَّفْناهُ» را به باران بازگردانده اند که مفهومش چنین می شود: ما قطرات باران را در جهات مختلف روی زمین و مناطق گوناگون می فرستیم، و آن را در میان انسان ها تقسیم می کنیم تا متذکر این نعمت بزرگ خدا بشوند.

ولی حق این است که: این ضمیر به قرآن و آیات آن باز می گردد; چرا که این تعبیر، (به صورت فعل ماضی و مضارع) در ده مورد از قرآن مجید آمده که در ۹ مورد، صریحاً به آیات قرآن و بیانات آن باز می گردد، و در موارد متعددی جمله «لِيَذَّكَّرُوا» یا مانند آن، پشت سر آن قرار گرفته، بنابراین، بسیار بعید به نظر می رسد که: در این یک مورد، این تعبیر، مفهوم دیگری داشته باشد.

اصولاً، ماده «تصریف» که به معنی تغییر دادن و دگرگون ساختن است تناسب چندانی با نزول آب باران ندارد، در حالی که با آیات قرآن که در لباس های مختلف، گاه به صورت «وعد» و گاهی به صورت «وعید»، گاه به صورت «امر»، گاهی به صورت «نهی» و گاه به صورت «سرگذشت پیشینیان» می آید، مناسب تر است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۵۱ وَ لَوْ شِئْنا لَبَعَثْنا فِی کُلِّ قَرْیَهٔ نَذِیراً
۵۲ فَلا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً کَبِیراً
۵۳ وَ هُوَ الَّذِی مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ جَعَلَ بَیْنَهُما بَرْزَخاً وَ حِجْراً مَحْجُوراً
۵٤ وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ کانَ رَبُّکَ قَدِیراً
۵۵ وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ ما لا یَنْفَعُهُمْ وَ لا یَضُرُّهُمْ وَ کانَ الْکافِرُ عَلی رَبِّهِ ظَهِیراً

ترجمه:

۵۱ ـ و اگر می خواستیم، در هر شهر و دیاری بیم دهنده ای بر می انگیختیم (ولی این کار لزومی نداشت).

۵۲ ـ بنابراین از کافران اطاعت مکن، و به وسیله آن قرآن با آنان جهاد بزرگی بنما!

۵۳ ـ او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد; یکی گوارا و شیرین، و دیگر شور و تلخ; و در میان آنها برزخی قرار داد تا با هم مخلوط نشوند (گوئی هر یک به دیگری می گوید:) دور باش و نزدیک نیا!

۵٤ ـ او کسی است که از آب، انسانی را آفرید; سپس او را نسب و سبب قرار داد (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد;) و پروردگار تو همواره توانا بوده است.

۵۵ ـ و آنان جز خدا چیزهائی را می پرستند که نه به آنان سودی می رساند و نه زیانی; و کافران همیشه در برابر پروردگارشان (در طریق کفر) پشتیبان یکدیگرند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

دو دریای آب شیرین و شور در کنار هم

نخستین آیه مورد بحث، اشاره به عظمت مقام پیامبر(صلی الله علیه وآله) است، می فرماید: «اگر ما می خواستیم در هر شهر و دیاری، پیامبری می فرستادیم» اما چنین نکردیم و مسئولیت هدایت جهانیان را بر دوش تو افکندیم (وَ لَوْ شِئْنا لَبَعَثْنا فِی کُلِّ قَرْیَةٍ نَذِیراً).

در واقع همان گونه که خداوند ـ طبق آیات گذشته ـ قدرت دارد دانه های حیات بخش باران را به تمام سرزمین های مرده بفرستد، این توانائی را نیز دارد که وحی و نبوت را در هر شهر و دیاری بر قلب پیامبری نازل کند، و برای هر امتی انذار کننده و بیم دهنده ای بفرستد، اما خداوند آنچه را شایسته تر است، برای بندگان برمی گزیند; زیرا تمرکز نبوت در وجود یک فرد، باعث وحدت و انسجام انسان ها و جلوگیری از هرگونه تفرقه و پراکندگی می شود.

این احتمال نیز وجود دارد که: بعضی از مشرکان در کنار بهانه های دیگر این بهانه را نیز داشتند و می گفتند: آیا بهتر نبود، خدا در هر شهر و آبادی، پیامبری مبعوث می کرد؟ ولی، قرآن در پاسخ آنها می گوید: خدا اگر می خواست، می توانست چنین کند، اما قطعاً صلاح امت ها و ملت ها این پراکندگی نبود.

به هر حال، این آیه، هم دلیلی است بر عظمت مقام پیامبر، هم لزوم وحدت رهبری و هم سنگین بودن بار مسئولیت او.

* * *

به همین دلیل، در آیه بعد، دو دستور مهم را که دو برنامه اساسی پیامبران را تشکیل می دهد، بیان می کند.

نخست، روی سخن را به پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) کرده می فرماید: «بنابراین از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

کافران اطاعت مکن» (فَلا تُطِعِ الْکافِرِینَ).

در هیچ قدم راه سازش با انحرافات آنها را پیش مگیر، که سازشکاری با منحرفان، آفت دعوت به سوی خدا است، در برابر آنها محکم بایست، و به اصلاح آنها بکوش، اما مراقب باش! ابداً تسلیم هوس ها و خرافات آنها نشوی.

و اما دستور دوم این که: «به وسیله قرآن با آنها جهاد بزرگی کن» (وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً کَبِیراً).

جهادی بزرگ به عظمت رسالت، و به عظمت جهاد تمام پیامبران پیشین، جهادی که تمام ابعاد روح و فکر مردم را در بر گیرد، و جنبه های مادی و معنوی را شامل شود.

بدون شک، منظور از جهاد، در این مورد، جهاد فکری و فرهنگی و تبلیغاتی است، نه جهاد مسلحانه; چرا که این سوره مکّی است، و می دانیم: دستور جهاد مسلحانه در «مکّه» نازل نشده بود.

و به گفته مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» این آیه، دلیل روشنی است بر این که: جهاد فکری و تبلیغاتی در برابر وسوسه های گمراهان و دشمنان حق، از بزرگترین جهادها است، و حتی ممکن است حدیث معروف پیامبر(صلی الله علیه وآله): رَجَعْنا مِنَ الْجَهادِ الأَصْغَرِ اِلَی الْجَهادِ الأَکْبَرِ:

«ما از جهاد کوچک به سوی جهاد بزرگ بازگشتیم»(١) اشاره به همین جهاد و عظمت کار دانشمندان و علما در تبلیغ دین باشد.

این تعبیر، عظمت مقام قرآن را نیز بازگو می کند; چرا که وسیله ای است برای این جهاد کبیر، و سلاحی است برنده، که قدرت بیان، استدلال و تأثیر عمیق و جاذبیتش مافوق تصور و قدرت انسان ها است.

---

١ ـ «مجمع البیان»، جلد ٧، صفحه ١٧٥.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وسیله مؤثری به درخشندگی آفتاب، و روشنائی روز، به آرام بخشی پرده های شب، به حرکت آفرینی بادها، به عظمت ابرها و به حیات بخشی قطره های باران که در آیات گذشته به آن اشاره رفته بود.

* * *

و پس از فاصله مختصری، باز، به استدلال بر عظمت خداوند از طریق بیان نعمت های او در نظام آفرینش، می پردازد، و به تناسب بیان نزول قطرات حیات بخش باران که در آیات قبل گذشت، اشاره به مخلوط نشدن آب های شیرین و شور کرده می فرماید: «او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد، یکی گوارا و شیرین و دیگری شور و تلخ، و در میان آنها برزخی قرار داد، گوئی هر یک از آنها به دیگری می گوید: دور باش! و نزدیک شدن تو به من حرام است»! (وَ هُوَ الَّذِی مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ جَعَلَ بَیْنَهُما بَرْزَخاً وَ حِجْراً مَحْجُوراً).

«مرج» از ماده «مرج» (بر وزن فلج) به معنی مخلوط کردن و یا ارسال و رها نمودن است و در اینجا به معنی کنار هم قرار گرفتن آب شیرین و شور است.

«عذب» به معنی گوارا، پاکیزه و خنک، و «فرات» به معنی خوش طعم و خوشگوار است، «ملح» به معنی شور، و «اجاج» به معنی تلخ و گرم است (بنابراین ملح و اجاج نقطه مقابل عذب و فرات است).

«برزخ» به معنی حجاب و حائل میان دو چیز است.

و جمله «حجرا محجورا» چنان که سابقاً هم (ذیل آیه ۲۲ همین سوره) اشاره کردیم، جمله ای بوده است که: در میان عرب به هنگامی که با کسی روبرو می شدند و از او وحشت داشتند برای گرفتن امان، این جمله را می گفتند، یعنی: «ما را معاف و در امان دارید و از ما دور باشید».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به هر حال، این آیه یکی دیگر از مظاهر شگفت انگیز قدرت پروردگار را در جهان آفرینش ترسیم می کند که چگونه یک حجاب نامرئی، و حائل ناپیدا در میان دریای شور و شیرین قرار می گیرد، و اجازه نمی دهد آنها با هم آمیخته شوند.

البته امروز این را می دانیم که: این حجاب نامرئی همان «تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین» و به اصطلاح تفاوت «وزن مخصوص» آنها است که سبب می شود، تا مدت مدیدی به هم نیامیزند.

گرچه جمعی از مفسران، برای پیدا کردن این دو دریا در روی کره زمین به زحمت افتاده اند که در کجا دریای آب شیرین در کنار آب شور قرار گرفته و مخلوط نمی شود؟ ولی، این مشکل نیز برای ما حل شده است; زیرا می دانیم: تمام رودخانه های عظیم آب شیرین که به دریاها می ریزند، در کنار ساحل، دریائی از آب شیرین تشکیل می دهند، و آبهای شور را به عقب می رانند و تا مدت زیادی این وضع ادامه دارد، و به خاطر تفاوت درجه غلظت آنها، از آمیخته شدن با یکدیگر ابا دارند، و هر یک به دیگری «حجرا محجورا» می گوید!.

جالب این که: بر اثر جزر و مد آب دریاها که در شبانه روز، دو مرتبه بر اثر جاذبه ماه، صورت می گیرد، سطح آب دریا به مقدار زیادی بالا و پائین می رود، این آب های شیرین که دریائی را تشکیل داده اند، در مصب همان رودخانه ها و نقاط اطراف آن در خشکی پیش می روند، و انسان ها از زمان های قدیم از این موضوع استفاده کرده، نهرهای زیادی در این گونه مناطق دریا کنده اند، و زمین های فراوانی را زیر کشت درختان برده اند، که وسیله آبیاری آنها همین آب شیرین است، که به وسیله جزر و مد، بر مناطق وسیع گسترش می یابد.

هم اکنون، در جنوب ایران شاید ملیون ها درخت نخل وجود دارد که، ما

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قسمتی از آن را از نزدیک مشاهده کرده ایم که تنها با همین وسیله آبیاری می شوند، و در فاصله زیادی از ساحل دریا قرار گرفته اند، در سال هائی که بارندگی کم و آب رودخانه های عظیمی که به دریا می ریزد، تقلیل پیدا کند گاهی آب شور غلبه می کند، که مردم کشاورز این سامان از آن سخت نگران می شوند، زیرا به زراعت آنها لطمه می زند.

ولی معمولاً چنین نیست، و این آب «عذب و فرات» که در کنار آن آب «ملح و اجاج» قرار گرفته، به آن آمیخته نمی شود، سرمایه بزرگی برای آنها محسوب می شود.

ناگفته پیدا است، وجود علل طبیعی در این گونه مسائل، هرگز از ارزش آنها نمی کاهد مگر طبیعت چیست؟ جز فعل خدا و اراده و مشیت پروردگار که این خواص را به این موجودات داده؟!

هنگامی که: انسان با هواپیما از این مناطق می گذرد، منظره این دو آب که رنگ های متفاوتی دارند و با هم آمیخته نمی شوند، به خوبی نمایان است که انسان را به یاد این نکته قرآنی می اندازد.

ضمناً، قرار گرفتن این آیه در میان آیات مربوط به «کفر» و «ایمان» ممکن است، اشاره و تشبیهی در این امر نیز باشد که: گاهی در یک جامعه، در یک شهر، و گاه حتی در یک خانه، افرادی با ایمان که همچون آب عذب و فراتند در کنار افراد بی ایمان که همچون آب ملح و اجاجند، با دو طرز تفکر، دو نوع عقیده، و دو نوع عمل پاک و ناپاک، قرار می گیرند، بی آن که به هم آمیخته شوند.

* * *

در آیه بعد، به مناسبت بحث نزول باران و همچنین دریاهای آب شور و شیرین، که در کنار هم قرار می گیرند، سخن از آفرینش انسان از آب، به میان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آورده می گوید: «او کسی است که از آب، انسانی را آفرید» (وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً).
و به راستی، صورتگری کردن در آب، و چنین نقش بدیعی را بر آب زدن دلیل بر نهایت قدرت پروردگار است، در حقیقت در آیات گذشته، سخن از پرورش گیاهان به وسیله باران در میان بود و در اینجا سخن از مرحله عالی تری یعنی آفرینش انسان از آب در میان است.
در این که: منظور از آب، در اینجا کدام آب است، در میان مفسران گفتگو است:
جمعی معتقدند: منظور آبی است که با خاک آدم مخلوط گشت; زیرا مراد از «بشر»، نخستین انسان، یعنی آدم(علیه السلام) است; چرا که آفرینش او از «طین» یعنی معجونی از آب و خاک بود، به علاوه طبق بعضی از روایات اسلامی، نخستین موجودی که خدا آفرید، آب بود و انسان را از آن آب آفرید. نکره بودن «بشراً» (انسانی را) گواه این معنی است.
اما جمعی دیگر، معتقدند: منظور از «ماء» آب نطفه است که همه انسان ها به قدرت پروردگار، توسط آن به وجود می آیند، و با آمیزش نطفه مرد «اسپرم» که در آب شناور است، با «اوول» نطفه زن، نخستین جوانه حیات انسان یعنی اولین سلول زنده آدمی به وجود می آید.
اگر انسان، مراحل انعقاد نطفه را از آغاز، تا پایان دوران جنینی تحت بررسی و مطالعه دقیق قرار دهد، آن قدر آیات عظمت حق و قدرت آفریدگار را در آن مشاهده می کند که به تنهائی برای شناخت ذات پاک او کافی است.
گواه این تفسیر، جمله ای است که در ذیل آیه آمده، و شرح آن را خواهیم داد (فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از این گذشته، بدون شک بیشترین قسمت وجود انسان را آب تشکیل می دهد، به طوری که می توان گفت: ماده اصلی وجود هر انسانی آب است، و به همین دلیل، مقاومت انسان در برابر کمبود آب، بسیار کم است، در حالی که انسان در برابر کمبود مواد غذائی می تواند روزها و هفته ها مقاومت کند.

البته، این احتمال نیز وجود دارد که: همه این معانی در مفهوم آیه، جمع باشد، یعنی هم بشر نخستین از آب آفریده شده، و هم پیدایش تمام افراد انسان از آب نطفه است، و هم آب مهمترین ماده ساختمان بدن انسان را تشکیل می دهد، آبی که از ساده ترین موجودات این جهان محسوب می شود، چگونه مبدء پیدایش چنین خلق شگرفی شده است؟! این دلیل روشن قدرت او است.

به دنبال آفرینش انسان، سخن از گسترش نسل ها به میان آورده، می گوید: «خداوند این انسان را از دو شاخه گسترش داد: شاخه نسب و صهر» (فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً).

منظور از «نسب» پیوندی است که در میان انسان ها از طریق زاد و ولد به وجود می آید، مانند ارتباط پدر و فرزند، یا برادران به یکدیگر، اما منظور از «صهر» که در اصل به معنی «داماد» است، پیوندهائی است که از این طریق میان دو طایفه بر قرار می شود، مانند پیوند انسان با نزدیکان همسرش، و این دو، همان چیزی است که فقهاء در مباحث نکاح از آن تعبیر به «نسب» و «سبب» می کنند.

در قرآن مجید، در سوره «نساء» به هفت مورد از محارم که از طریق نسب به وجود می آیند اشاره شده (مادر، دختر، خواهر، عمه، خاله، دختر برادر و دختر خواهر) و به چهار مورد از موارد سبب و صهر (دختر همسر، مادر همسر، همسر فرزند، و همسر پدر).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

البته، در تفسیر این جمله، نظرات دیگری از سوی مفسران اظهار شده، اما آنچه گفتیم، روشن تر و قوی تر از همه است.

از جمله این که: جمعی «نسب» را به معنی فرزندان پسر، و «صهر» را به معنی فرزندان دختر دانسته اند; چرا که پیوندهای نسبی روی پدران حساب می شود، نه روی مادران.

ولی، به طوری که در تفسیر «نمونه»، جلد ٢، ذیل آیه ٦١ سوره «آل عمران» مشروحاً گفته ایم، این یک اشتباه بزرگ است، که از سنت های دوران قبل از اسلام سرچشمه گرفته است که: نسب را تنها از طریق پدر می دانستند، و مادر هیچ نقشی نداشت، در حالی که در فقه اسلامی و در میان همه دانشمندان اسلام، مسلّم است احکام محرم بودن نسبی هم از ناحیه پدر و هم از ناحیه مادر است.(١)

قابل توجه این که: حدیث معروفی در اینجا داریم که در کتب شیعه و اهل تسنن نقل شده است، طبق این حدیث، آیه فوق درباره پیامبر (صلی الله علیه وآله) و علی(علیه السلام) نازل شده; چرا که پیامبر (صلی الله علیه وآله) دخترش فاطمه(علیها السلام) را به همسری علی (علیه السلام) در آورد و به این ترتیب علی(علیه السلام) هم پسر عموی پیامبر(صلی الله علیه وآله) و هم همسر دخترش بود، و این است معنی «نسباً و صهراً».(٢)

اما همان گونه که بارها گفته ایم: این گونه روایات بیان مصداق های روشن است و مانع از عمومیت مفهوم آیه نیست، آیه، هرگونه پیوندی را که از طریق نسب و دامادی به وجود می آید، شامل می شود که: یکی از مصداق های روشنش پیوند علی(علیه السلام) با پیامبر(صلی الله علیه وآله) از دو جهت بود.

در پایان آیه، به عنوان تأکید بر مسائل گذشته می فرماید: «پروردگار تو

---

١ ـ برای توضیح بیشتر به تفسیر «نمونه» جلد ٢، صفحه ٤٣٧ مراجعه فرمائید (تجدید نظر صفحه ٥٨٨).

٢ ـ «مجمع البیان»، جلد ٧، صفحه ١٧٥ ـ تفسیر «روح المعانی»، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

همواره قادر بوده و هست» (وَ کانَ رَبُّکَ قَدِیْراً).

* * *

سرانجام در آخرین آیه مورد بحث، انحراف مشرکان از اصل توحید را، از طریق مقایسه قدرت بت ها با قدرت پروردگار، که نمونه های آن در آیات قبل گذشت، روشن می سازد، می گوید: «آنها معبودهائی جز خدا می پرستند که نه سودی به آنها می رساند و نه زیانی» (وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ ما لا یَنْفَعُهُمْ
وَ لا یَضُرُّهُمْ).

مسلّم است، تنها وجود سود و زیان نمی تواند، معیار پرستش باشد، ولی قرآن با این تعبیر، بیانگر این نکته است که: آنها هیچ بهانه ای برای این پرستش ندارند; چرا که بت ها موجوداتی هستند، کاملاً بی خاصیت و فاقد هرگونه ارزش و تأثیر مثبت یا منفی.

و در پایان آیه اضافه می کند: «و کافران همیشه در برابر پروردگارشان (در طریق کفر) پشتیبان یکدیگرند» (وَ کانَ الْکافِرُ عَلی رَبِّهِ ظَهِیراً).

آنها در مسیر انحرافیشان تنها نیستند، و به طور قاطعی یکدیگر را تقویت می نمایند، نیروهائی را که می بایست در مسیر «اللّه» بسیج کنند، بر ضد آئین خدا و پیامبرش و مؤمنان راستین بسیج می نمایند.

و اگر می بینیم بعضی از مفسران، «کافر» را در اینجا منحصراً به «ابوجهل» تفسیر کرده اند از باب ذکر مصداق واضح است، و گرنه کافر در همه جا معنی وسیعی دارد که همه کفار را شامل می شود.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نکته ها:

١ ـ وحدت رهبری

در نخستین آیه مورد بحث، این سخن پروردگار را خواندیم که: «اگر می خواستیم، در هر شهر و دیاری، پیامبری انذار کننده مبعوث می کردیم ولی چنین نکردیم».

این مسلماً به خاطر آن است که پیامبران رهبران امت ها هستند و می دانیم تفرقه در مسأله رهبری، موجب تضعیف هر امت و ملت است، مخصوصاً در آنجا که سخن از خاتمیت در میان است، و باید رهبری تا پایان جهان، تداوم یابد اهمیت تمرکز و وحدت آشکارتر می شود. رهبر واحد، می تواند تمام نیروها را متحد سازد، و به آنها انسجام و وحدت برنامه دهد، و در حقیقت مسأله وحدت رهبری، انعکاسی است از حقیقت توحید در اجتماع انسانی که نقطه مقابل آن یک نوع شرک و تفرقه و نفاق است.

و اگر در آیه ٢٤ سوره «فاطر» می خوانیم: وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلاَّ خَلا فِيها نَذِيرٌ : «هر امتی پیامبری انذار کننده داشته» هیچ گونه منافاتی با بحث فوق ندارد; زیرا سخن از امت است، نه از اهل هر شهر و هر دیار.

از مقام پیامبران که بگذریم، در رده های پائین تر رهبری نیز، همین اصل حاکم است، و ملت هائی که از نظر رهبری گرفتار تجزیه شده اند علاوه بر ضعف و زبونی، به تجزیه در سایر شئونشان انجامیده است.

* * *

٢ ـ قرآن وسیله جهاد کبیر

«جهاد کبیر» تعبیر گویائی است از اهمیت برنامه یک مبارزه سازنده الهی.

جالب این که: در آیات فوق، این عنوان به قرآن داده شده است، و یا به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تعبیر دیگر، به عمل کسانی که به وسیله قرآن با کژی ها و انحرافات و آلودگی ها مبارزه می کنند.

این تعبیر، از یکسو، اهمیت مبارزات منطقی و عقیدتی را روشن می سازد، و از سوی دیگر، عظمت مقام قرآن را.

در بعضی از روایات آمده است: «ابوسفیان»، «ابوجهل» و بعضی دیگر از سران شرک، شبی از شب ها جداگانه برای شنیدن آیات قرآن، به طور مخفیانه،

ـ هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) مشغول نماز بود آمدند ـ و هر یک بدون این که: دیگری بداند در محلی پنهان شده آن شب، مدتی طولانی آیات قرآن را از پیامبر(صلی الله علیه وآله)شنیدند.

هنگامی که پراکنده شدند، سفیده صبح دمیده بود، و اتفاقاً به هنگام بازگشت از یک راه آمدند و سرّشان فاش شد، به سرزنش همدیگر پرداختند و تأکید کردند: چنین کاری نباید تکرار شود; چرا که اگر بعضی از جاهلان، این صحنه را ببینند، باعث شک و تردیدشان خواهد شد!.

ولی در شب دوم، همین برنامه تکرار شد، و باز به هنگام بازگشت، با یکدیگر روبرو شدند، ناراحت و نگران گشتند و همان سخنان قبل را تکرار و تأکید نمودند.

شب سوم، نیز همان برنامه تجدید شد و به هنگامی که یکدیگر را دیدند گفتند: ما از اینجا نباید حرکت کنیم تا عهد و پیمان ببندیم که دیگر این کار تکرار نشود، عهد و پیمان بستند و از هم جدا شدند.

فردا صبح یکی از مشرکان به نام «اخنس بن شریق» عصای خود را برگرفت و به سوی خانه «ابوسفیان» آمده به او گفت: بگو ببینم: عقیده تو درباره آنچه از محمّد(صلی الله علیه وآله) شنیدی چیست؟

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«ابوسفیان» گفت: به خدا قسم مطالبی شنیدم که معنای آن را به خوبی درک کردم، ولی مسائلی را هم شنیدم که معنا و مراد آن را نفهمیدم!.

«اخنس» از نزد «ابوسفیان» بیرون آمد، و به سراغ خانه «ابوجهل» رفته، به او گفت: تو درباره آنچه از «محمّد» شنیدی چه می گوئی؟!.

«ابوجهل» گفت: چه شنیدم؟ مطلب این است که: ما و فرزندان «ابو عبد مناف» در افتخارات با هم رقابت داریم، آنها گرسنگان را اطعام کردند، ما هم انفاق کردیم، بی مرکبان را مرکب دادند، ما هم دادیم، بخشیدند و انفاق کردند، ما هم کردیم، و دوش به دوش هم جلو می آمدیم، اما آنها ادعا کردند که: از ما پیامبری برخاسته که وحی آسمانی به او می رسد، ما چگونه می توانیم، در این امر با آنها رقابت کنیم؟

حال که چنین است: به خدا سوگند به او ایمان نمی آوریم و هرگز او را تصدیق نخواهیم کرد!.

«اخنس» برخاست و او را ترک گفت.(۱)

آری، جاذبه قرآن، آنها را شب های متوالی به سوی خود می کشاند، و تا سفیده صبح، غرق این جاذبه الهی بودند، ولی خود خواهی و تعصب و حفظ منافع مادی آنچنان بر آنها مسلط بود که: مانع از پذیرش حق می شد.

بدون تردید، این نور الهی، این قدرت را دارد که هر قلب آماده ای را هر جا باشد به سوی خود جذب کند، و به همین دلیل، در آیات مورد بحث، قرآن وسیله «جهاد کبیر» معرفی شده است.

* * *

---

۱ ـ «سیره ابن هشام»، جلد ۱، صفحه ۳۲۷ ـ تفسیر «فی ظلال»، جلد ٦، صفحه ۱۷۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٥٦ وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاَّ مُبَشِّراً وَ نَذِيراً
٥٧ قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلاَّ مَنْ شاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلاً
٥٨ وَ تَوَکَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لا يَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ کَفى بِهِ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِيراً
٥٩ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمنُ فَسْئَلْ بِهِ خَبِيراً

ترجمه:

٥٦ ـ (ای پیامبر!) ما تو را جز به عنوان بشارت دهنده و انذار کننده نفرستادیم!

٥٧ ـ بگو: «من در برابر آن (ابلاغ آئین خدا) هیچگونه پاداشی از شما نمی طلبم; مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند (این پاداش من است)».

٥٨ ـ و توکل کن بر آن زنده ای که هرگز نمی میرد; و تسبیح و حمد او را به جا آور; و همین بس که او از گناهان بندگانش آگاه است!

٥٩ ـ همان (خدائی) که آسمان ها و زمین و آنچه را میان این دو وجود دارد، در شش روز (شش دوران) آفرید; سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت، او) رحمان است; از او بخواه که از همه چیز آگاه است.

تفسیر:

پاداش من هدایت شماست!

از آنجا که در آیات گذشته، سخن از اصرار بت پرستان بر پرستش بت هائی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بود که مطلقاً سود و زیانی ندارند، در نخستین آیات مورد بحث، اشاره به وظیفه پیامبر(صلی الله علیه وآله) در برابر این متعصبان لجوج کرده، می گوید: «ما تو را جز به عنوان بشارت دهنده و انذار کننده نفرستادیم» (وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاّ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً).(۱)

اگر آنها دعوت تو را نپذیرفتند، ایرادی بر تو نیست، تو وظیفه خود را که بشارت و انذار است، انجام دادی، و دل های آماده را به سوی خدا دعوت کردی.

این سخن، هم وظیفه پیامبر را مشخص می کند، هم تسلّی خاطری برای او است، و هم نوعی تهدید و بی اعتنائی به این گروه گمراه.

* * *

آن گاه به پیامبر(صلی الله علیه وآله) دستور می دهد: به آنها «بگو: من از شما در برابر این قرآن و ابلاغ این آئین آسمانی، هیچ گونه اجر و پاداشی مطالبه نمی کنم» (قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْر).

بعد اضافه می کند: «تنها اجری که من می خواهم این است که: مردم بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند» (إِلاّ مَنْ شاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إِلی رَبِّهِ سَبِیلاً).

یعنی تنها اجر و پاداش من هدایت شما است، آن هم از روی اراده و اختیار نه اکراه و اجبار، و این تعبیر جالبی است که نهایت لطف و محبت پیامبر(صلی الله علیه وآله) را نسبت به پیروانش می رساند; چرا که اجر و مزد خود را سعادت و خوشبختی آنان می شمرد.(۲)

بدیهی است هدایت امت، اجر معنوی فوق العاده ای برای پیامبر (صلی الله علیه وآله) دارد; چرا که: الدّالُّ عَلَی الْخَیْرِ کَفاعِلِهِ: «هر کس راهنمای کار خیری باشد همچون

---

۱ ـ «نذیر» به اعتقاد بعضی صیغه مبالغه است، در حالی که «مبشّر» تنها اسم فاعل می باشد، این تفاوت تعبیر، ممکن است به خاطر این باشد که: پیامبر(صلی الله علیه وآله) در برابر گروهی بی ایمان قرار گرفته بود که در انحراف خود، سخت اصرار داشتند و طبعاً او باید آنها را بسیار انذار کند (روح المعانی، ذیل آیه مورد بحث).

۲ ـ بنابراین، استثناء در آیه فوق «استثنای متصل» است، هر چند در بدو نظر منقطع جلوه می کند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رهرو آن راه است».(۱)

در تفسیر این آیه، احتمالات دیگری نیز داده اند، از جمله:

جمعی از مفسرین معتقدند: معنی آیه چنین است: «من از شما هیچگونه پاداشی نمی خواهم مگر این که: خود بخواهید اموالی در راه خدا به نیازمندان انفاق کنید که آن بسته به میل خود شما است».(۲)

ولی، تفسیر اول، بسیار نزدیک تر به معنی آیه است.

از آنچه در بالا گفتیم، روشن شد: ضمیر در «علیه» به قرآن و تبلیغ آئین اسلام، باز می گردد; چرا که سخن از عدم مطالبه اجر و پاداش در برابر این دعوت است.

این جمله، علاوه بر این که: بهانه های مشرکان را قطع می کند، روشن می سازد: قبول این دعوت الهی، بسیار سهل، ساده و آسان و برای همه کس بدون هیچ زحمت و هزینه ای امکان پذیر است.

و این خود، گواهی است بر صدق دعوت پیامبر(صلی الله علیه وآله)، پاکی فکر و برنامه او; چرا که مدعیان دروغین حتماً برای اجر و پاداشی ـ خواه مستقیم یا غیر مستقیم ـ دست به این کار می زنند.

* * *

آیه بعد، تکیه گاه اصلی پیامبر را روشن می سازد، می فرماید: «توکل بر خداوندی کن که زنده است و هرگز نمی میرد» (وَ تَوَکَّلْ عَلَی الْحَیِّ الَّذِی لا یَمُوتُ).

و با داشتن تکیه گاه، پناهگاه و سرپرستی که همیشه زنده است و همیشه

---

۱ ـ «وسائل الشیعه»، جلد ۱۶، صفحه ۱۲۳ (چاپ آل البیت).

۲ ـ در این صورت استثناء، «استثناء منقطع» خواهد بود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زنده خواهد بود، نه نیازی به اجر و پاداش آنها داری، و نه وحشتی از ضرر و زیان و توطئه آنان.

و اکنون که چنین است: «تسبیح و حمد او به جا آور» از نقص ها منزه بشمر، و در برابر همه کمالات او را ستایش کن (وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ).

در حقیقت، این جمله را می توان به منزله تعلیل بر جمله قبل دانست; زیرا هنگامی که او از هر عیب و نقص پاک، و به هر کمال و حسنی آراسته است، چنین کسی شایسته توکل می باشد.

و می افزاید: «از کارشکنی و توطئه های دشمنان، نگران مباش! همین بس که خداوند از گناهان بندگانش آگاه است» و به موقع حساب آنها را می رسد (وَ کَفی بِهِ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِیراً).

* * *

آیه بعد، بیان قدرت پروردگار در پهنه جهان هستی است، و توصیف دیگری است از این تکیه گاه مطمئن، می فرماید: «او کسی است که آسمان ها، زمین و آنچه را در میان این دو است در شش روز (شش دوران) آفرید» (الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما فِی سِتَّةِ أَیّام).

«سپس بر عرش قدرت قرار گرفت»، و به تدبیر عالم پرداخت (ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ).

کسی که دارای این قدرت وسیع است، می تواند، متوکلان بر خود را در برابر هر خطر و حادثه ای، حفظ کند، که هم آفرینش جهان به وسیله او بوده، و هم اداره و رهبری و تدبیر آن در اختیار ذات پاک او است.

ضمناً، آفرینش جهان، به صورت تدریجی اشاره ای به این واقعیت است که: خدا در هیچ کاری عجله ندارد، اگر دشمنان تو را سریعاً مجازات نمی کند، برای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

همین است که: به آنها میدان و مهلت می دهد، تا به اصلاح خویش بپردازند.
به علاوه، کسی عجله می کند که از فوت فرصت، خوف دارد، و این درباره خداوند قادر متعال متصور نیست.
درباره آفرینش جهان هستی، در شش روز، و این که: «روز» در این گونه موارد به معنی «دوران» است، دورانی که ممکن است میلیون ها و یا میلیاردها سال طول بکشد، و شواهد این معنی از ادبیات عرب، و ادبیات زبان های دیگر، به طور مشروح در جلد ششم تفسیر نمونه، آیه ٥٤ سوره «اعراف» (صفحه ۲۰۰ به بعد) بحث کرده ایم، و این دوران های ششگانه را نیز مشخص نموده ایم.
و نیز معنی «عرش» و جمله «اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ» در همانجا آمده است.
و در پایان آیه اضافه می کند: «او خداوند رحمان است» (الرَّحْمنُ).
کسی که رحمت عامش، همه موجودات را در برگرفته، و مطیع و عاصی و مؤمن و کافر از خوان نعمت بی دریغش بهره می گیرند.
اکنون که خدائی داری بخشنده، و قادر و توانا، «اگر چیزی می خواهی از او بخواه که از خواست همه بندگانش آگاه است» (فَسْئَلْ بِهِ خَبیراً).
در حقیقت، این جمله، نتیجه مجموع بحث های گذشته است که، می گوید: به آنها اعلام کن! من از شما پاداش نمی خواهم، و بر خدائی توکل کن، که جامع این همه صفات است، هم قادر است، هم رحمان، هم خبیر است و هم آگاه، حال که چنین است، هر چه می خواهی از او بخواه.
مفسران در تفسیر این جمله، بیانات دیگری دارند، و غالباً سؤال را در اینجا به معنی پرسش کرده اند (نه تقاضا) و گفته اند: مفهوم جمله این است: اگر می خواهی درباره آفرینش هستی و قدرت پروردگار، سؤال کنی از خود او بپرس که از همه چیز با خبر است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بعضی، علاوه بر این که «سؤال» را به «پرسش» تفسیر کرده اند، گفته اند: منظور از «خبیر»، «جبرئیل» و یا پیامبر است، یعنی صفات خدا را از آنها بپرس!

البته تفسیر اخیر، بسیار بعید به نظر می رسد، و تفسیر قبل از آن نیز، چندان متناسب با آیات گذشته نیست، و آنچه در معنی آیه گفتیم که: منظور از سؤال تقاضا و درخواست از خدا است، نزدیک تر به نظر می رسد.(١)

* * *

نکته ها:

١ ـ اجر رسالت

در بسیاری از آیات قرآن، می خوانیم: پیامبران الهی، با صراحت این حقیقت را بیان می کردند که: ما هیچ اجر و پاداشی از هیچ کس نمی طلبیم، بلکه اجر ما تنها بر خداوند بزرگ است.

آیات ١٠٩ و ١٢٧ و ١٤٥ و ١٦٤ و ١٨٠ سوره «شعراء»، همچنین آیات ٢٩ و ٥١ سوره «هود»، و آیه ٧٢ سوره «یونس»، و ٤٧ «سبأ»، بر این معنی دلالت دارد، بدون شک این عدم مطالبه اجر، هرگونه اتهامی را از پیامبران راستین دفع می کند.

به علاوه، می توانند: با آزادی کامل به کار خود ادامه دهند، و قفل و بندهائی که بر اثر رابطه مادی ممکن است بر زبان آنها گذاشته شود، از بین می رود.

اما جالب این که: در مورد پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) سه تعبیر مختلف دیده می شود:

١ ـ تعبیری که در آیات فوق آمده که، می گوید: «اجر و پاداش من تنها این است که شما هدایت شوید»! این تعبیری است فوق العاده پر معنی و جذاب.

٢ ـ تعبیری که در آیه ٢٣ سوره «شوری» آمده است: قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى: «من از شما پاداشی نمی طلبم جز دوستی بستگانم»!

---

١ ـ طبق این تفسیر «باء» در «بِهِ» زائده است، اما طبق تفاسیر دیگر «باء» به معنی «عَن» می باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۳ ـ تعبیری که در آیه ٤٧ سوره «سبأ» آمده است: قُلْ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْر فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلاَّ عَلَى اللّهِ: «بگو: پاداشی را که از شما خواستم تنها به سود شما است اجر و پاداش من تنها بر خداوند می باشد».

از ضمیمه کردن این سه تعبیر به هم، چنین نتیجه می گیریم: اگر در مورد پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) اجر رسالت، مودت ذی القربی شمرده شده است، این مودت از یکسو، به سود خود مؤمنان است، نه به سود پیامبر(صلی الله علیه وآله)، و از سوی دیگر، این محبت وسیله ای است برای هدایت یافتن به راه خدا.

بنابراین، مجموع این آیات، نشان می دهد: مودت ذی القربای رسول خدا(صلی الله علیه وآله) تداوم برنامه رسالت و رهبری آن پیامبر است.

و به تعبیر دیگر، برای ادامه راه پیامبر(صلی الله علیه وآله) و هدایت و رهبری او، باید دست به دامن ذوی القربی زد، و از رهبری آنها استمداد جست، این، همان چیزی است که شیعه در مسأله امامت از آن جانبداری می کند، و معتقد است رشته رهبری بعد از پیامبر، نه در شکل نبوت که در شکل امامت، برای همیشه ادامه خواهد داشت.

توجه به این نکته نیز لازم است که: محبت، عامل مؤثری است برای پیروی کردن، همان گونه که در سوره «آل عمران» آیه ۳۱ می خوانیم: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِي: «بگو: اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید»; چرا که من مبلغ فرمان او هستم.

اصولاً، پیوند محبت با کسی، انسان را به سوی محبوب و خواسته های او می کشاند و هر چه رشته محبت قوی تر باشد، این جاذبه قوی تر است، مخصوصاً محبتی که انگیزه آن کمال «محبوب» است، احساس این کمال، سبب می شود: انسان سعی کند خود را به آن مبدأ کمال و اجرای خواسته های او، نزدیک تر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

گرداند.(۱)

* * *

۲ ـ بر چه کسی باید توکل کرد؟

در آیات فوق، هنگامی که به پیامبر فرمان توکل می دهد که از همه مخلوقات نظر بر گیرد و تنها به ذات پاک خداوند چشم دوزد، اوصافی برای این ذات پاک برمی شمرد که در حقیقت، شرائط اساسی کسی است که: می تواند پناهگاه واقعی و مطمئن انسان ها گردد.

نخست این که: زنده باشد; چرا که موجود مرده و بی خاصیت، همچون بت ها هرگز نمی توانند تکیه گاه کسی شوند.

دیگر این که: حیاتش جاودانی باشد، به طوری که احتمال مرگ او تزلزلی در فکر متوکلان ایجاد نکند.

سوم این که: علم و آگاهیش همه چیز را در برگیرد، هم از نیازهای متوکلان با خبر باشد و هم از توطئه ها و نقشه های دشمنان.

چهارم این که: قدرت بر همه چیز، هر گونه عجز و ناتوانی را که موجب تزلزل این تکیه گاه است، کنار زند.

پنجم این که: حاکمیت، تدبیر و اداره همه امور در کف با کفایت او باشد، و می دانیم: این صفات تنها در ذات پاک خدا جمع است، و به همین دلیل، تنها تکیه گاه اطمینان بخش و تزلزل ناپذیر در برابر همه حوادث ذات او است.

* * *

---

۱ ـ برای توضیح بیشتر در این زمینه، به جلد دوم تفسیر «نمونه»، صفحه ۳۸٤ (۵۱۲ تجدید نظر) ذیل آیه ۳۱ سوره «آل عمران» مراجعه فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٦٠ وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمنِ قالُوا وَ مَا الرَّحْمنُ أَ نَسْجُدُ لِما تَأْمُرُنا وَ زادَهُمْ نُفُوراً

٦١ تَبارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّماءِ بُرُوجاً وَ جَعَلَ فِيها سِراجاً وَ قَمَراً مُنِيراً

٦٢ وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرادَ شُكُوراً

ترجمه:

٦٠ ـ و هنگامی که به آنان گفته شود: «برای خداوند رحمان سجده کنید»! می گویند: «رحمان چیست؟! آیا برای چیزی سجده کنیم که تو به ما دستور می دهی؟! و بر نفرتشان افزوده می شود!

٦١ ـ جاودان و پر برکت است آن (خدائی) که در آسمان منزلگاه هائی برای ستارگان قرار داد; و در میان آن، چراغ روشن و ماه تابانی آفرید!

٦٢ ـ و او همان کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد برای کسی که بخواهد متذکر شود یا شکرگزاری کند (و آنچه را در روز کوتاهی کرده در شب انجام دهد و به عکس).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

برج های آسمانی

از آنجا که در آیات پیشین، سخن از عظمت و قدرت خدا بود و هم وسعت رحمت او، در نخستین آیه مورد بحث، می افزاید: «هنگامی که به آنها گفته شود: برای خداوند رحمان ـ که سراسر وجود شما غرق رحمت او است ـ سجده کنید آنها از روی کبر و غرور، و یا از سر استهزاء، می گویند: رحمان چیست»؟! (وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمنِ قالُوا وَ مَا الرَّحْمنُ).

ما اصلاً «رحمان» را نمی شناسیم، و این کلمه برای ما مفهوم روشنی ندارد.

«آیا ما برای چیزی سجده کنیم که: تو به ما دستور می دهی»؟! (أَ نَسْجُدُ لِما تَأْمُرُنا).

ما زیر بار هیچ کس نمی رویم، و تابع فرمان این و آن نخواهیم شد!.

«این سخن را می گویند، و بر نفرت و دوریشان از خدا افزوده می شود» (وَ زادَهُمْ نُفُوراً).

بدون شک، مناسب ترین نام از نام های خدا برای دعوت به خضوع و سجده در برابر او، همان نام پر جاذبه رحمان، با مفهوم رحمت گسترده اش می باشد، ولی آنها به خاطر کوردلی و لجاجت، نه تنها انعطافی در برابر این دعوت نشان ندادند، بلکه به سخریه و استهزاء پرداخته، و از روی تحقیر گفتند: رحمان چیست؟ همان گونه که فرعون در برابر دعوت موسی(علیه السلام) گفت: وَ ما رَبُّ الْعالَمِیْنَ: «پروردگار جهانیان چیست»؟(١) آنها حتی حاضر نبودند بگویند کیست؟!

گرچه جمعی از مفسران معتقدند: نام «رحمان» برای خدا در میان عرب

---

١ ـ شعراء، آیه ٢٣.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جاهلی نا مأنوس بود، و هنگامی که این توصیف را از پیامبر(صلی الله علیه وآله) شنیدند واقعاً از روی تعجب به این سؤال پرداختند، حتی بعضی از آنها می گفتند: ما کسی را به نام رحمان نمی شناسیم، تنها کسی را که به این نام می دانیم همان کسی است که در سرزمین «یمامه» است! (منظورشان «مسیلمه کذّاب» بود که به دروغ دعوی نبوت کرد و مردم او را به نام «رحمان» می شناختند).

ولی این سخن بسیار بعید به نظر می رسد; زیرا ماده این اسم و صیغه اش هر دو عربی است، و همیشه پیامبر(صلی الله علیه وآله) در آغاز سوره های قرآن، در آیه «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیْم» این نام را برای آنها بیان می کرد، بنابراین هدف آنها جز بهانه جوئی و سخریه نبوده است.

جمله بعد، نیز گواه این حقیقت است; زیرا آنها می گویند: «آیا ما مطیع فرمان تو شویم و به دستور تو سجده کنیم» (أ نَسْجُدُ لِما تَأْمُرُنا).

اما به حکم آن که تبلیغات رهبران الهی تنها در دلهای آماده اثر می گذارد کوردلان لجوج نه تنها بهره ای نمی گیرند، بلکه بر نفرتشان افزوده می شود; چرا که آیات قرآن، همچون دانه های حیات بخش باران است که در باغ، سبزه و گل می رویاند و در شوره زار خس! لذا جای تعجب نیست که، بگوید: «وَ زادُهُمْ نُفُوراً».(١)

* * *

آیه بعد، در حقیقت پاسخی است به سؤال آنها که می گفتند: رحمان چیست؟ ـ هر چند آنها این سخن را از روی سخریه می گفتند اما قرآن پاسخ جدی به آنها می گوید ـ می فرماید: «پر برکت و با عظمت است آن خدائی که در

---

١ ـ بنابراین فاعل «زاد» همان امر به سجده است که اثر معکوس در آن بیماردلان گذاشت، هر چند بعضی از مفسرین نقل کرده اند: پیامبر(صلی الله علیه وآله) بعد از این سخن، سجده کرد و مؤمنان نیز سجده کردند، و این سبب دوری بیشتر آنها گشت، بنابراین فاعل «زاد»، «سجده» است، اما معنی اول صحیح تر به نظر می رسد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آسمان برج هائی قرار داد» (تَبارَکَ الَّذِی جَعَلَ فِی السَّماءِ بُرُوجاً).

«بروج» جمع «برج» در اصل، به معنی «ظهور» است، و لذا آن قسمت از دیوار اطراف شهر، یا محل اجتماع لشگر را که بلندتر و آشکارتر است «برج» می نامند، و نیز به همین دلیل، هنگامی که زن زینت خود را آشکار سازد «تَبَرَّجَتِ الْمَرْئَةُ» می گویند.

این کلمه، به قصرهای بلند نیز اطلاق می شود.

به هر حال، برج های آسمانی اشاره به صورت های مخصوص فلکی است که خورشید و ماه در هر فصل و هر موقعی از سال، در برابر یکی از آنان قرار می گیرند مثلاً می گویند: خورشید در برج «حَمَل» قرار گرفته، یعنی محاذی «صورت فلکی حمل» می باشد، و یا «قمر» در «عقرب» است، یعنی کره ماه برابر صورت فلکی «عقرب» واقع شده (صور فلکی به مجموعه ای از ستارگان گفته می شود که شکل خاصی در نظر ما دارند).

به این ترتیب، آیه، اشاره به منزلگاه های آسمانی خورشید و ماه کرده، و به دنبال آن اضافه می کند: «و در این برج ها چراغ روشن و ماه نور بخشی قرار داد» (وَ جَعَلَ فِیها سِراجاً وَ قَمَراً مُنِیراً).(۱)

در حقیقت، این آیه بیانگر نظم دقیق سیر خورشید و ماه در آسمان، (البته در نظر ما، هر چند این تغییرات حقیقتاً مربوط به گردش زمین دور آفتاب است) و نظام فوق العاده دقیقی است که میلیون ها سال بی کم و کاست، بر آنها حکم فرما است به گونه ای که منجمان آگاه می توانند از صدها سال قبل وضع حرکت خورشید و ماه را در روز و ساعت معین نسبت به صدها سال بعد پیش بینی

---

۱ ـ مطابق تفسیر فوق، ضمیر «فیها» به بروج بر می گردد نه به «سماء»، و باید هم چنین باشد; چرا که موضوع مهم گردش خورشید و ماه، با نظام مخصوص در «بروج» است نه تنها وجود بروج در آسمان.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

کنند.

این نظامی که حاکم بر این کرات عظیم آسمانی است، شاهد گویائی بر وجود پروردگاری است که مدبر و اداره کننده عالم بزرگ هستی می باشد.

آیا با این همه نشانه های روشن، با این منازل بدیع و دقیق خورشید و ماه باز او را نمی شناسید و می گوئید: «مَا الرَّحْمانُ»؟!

اما این که: چرا خورشید را «سراج» نامیده؟ و ماه را با صفت «منیر» همراه نموده؟ ممکن است دلیلش این باشد که: «سراج» به معنی چراغ است که نور از درون خودش، سرچشمه می گیرد، و این متناسب با وضع خورشید است که: طبق تحقیقات مسلّم علمی، نورش از خود او است.

بر خلاف ماه، که نورش از پرتو خورشید است، و لذا آن را با «منیر» توصیف کرده، یعنی «روشنی بخش» ـ هر چند نورش از دیگری گرفته شده باشد ـ.(۱)

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، باز به معرفی پروردگار عالم ادامه داده و بخش دیگری از نظام هستی را بازگو می کند، می گوید: «او کسی است که شب و روز را جانشین یکدیگر قرار داد، برای آنها که بخواهند متذکر شوند، و یا شکرگزاری کنند» (وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرادَ أَنْ یَذَّکَّرَ أَوْ أَرادَ شُکُوراً).

این نظام بدیع، که بر شب و روز حاکم است، و متناوباً جانشین یکدیگر می شوند، و میلیون ها سال این نظم ادامه دارد، ـ نظمی که اگر نبود زندگی انسان بر اثر شدت نور و حرارت یا تاریکی و ظلمت به تباهی می کشید ـ برای آنها که

---

۱ ـ در جلد ۸ تفسیر «نمونه»، ذیل آیات ۵ و ٦ سوره «یونس»، صفحه ۲۲٦ به بعد، در این زمینه مشروحاً سخن گفته ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می خواهند خدا را بشناسند، دلیل جالبی است.

می دانیم: پیدایش نظام «شب» و «روز» بر اثر گردش زمین به دور خویش است، و تغییرات تدریجی و منظم آن که دائماً از یکی کاسته و بر دیگری افزوده می شود، به خاطر تمایل محور آن نسبت به مدارش می باشد که باعث وجود فصل های چهارگانه است.

اگر کره زمین ما در حرکت دورانی تندتر، و یا کندتر از امروز می چرخید، در یک صورت شب ها آن قدر طولانی می شد که، همه چیز منجمد می گشت، و روزها آن قدر طولانی که نور آفتاب همه چیز را می سوزاند.

و در صورت دیگر، فاصله کوتاه شب و روز، تأثیر آنها را خنثی می کرد، به علاوه قوّه گریز از مرکز، آن قدر بالا می رفت که موجودات زمینی را به خارج از کره زمین پرتاب می نمود!

خلاصه، مطالعه این نظام از یکسو، فطرت خداشناسی را در انسان بیدار می سازد، (و شاید تعبیر به تذکر و یاد آوری اشاره به همین حقیقت است) و از سوی دیگر، روح شکر گذاری را در او زنده می کند، که با جمله «أَوْ أَرادَ شُكُوراً» به آن اشاره شده است.

قابل توجه این که: در بعضی از روایات که از پیامبر(صلی الله علیه وآله) و یا ائمه معصومین(علیهم السلام) در تفسیر آیه، نقل شده، چنین می خوانیم: «جانشین شدن شب و روز نسبت به یکدیگر برای آن است که: اگر انسان در یکی از وظائف خویشتن در عبادت پروردگار کوتاهی کرده، در دیگری جبران یا قضا کند».

این معنی ممکن است تفسیر دومی برای آیه باشد، و از آنجا که آیات قرآن دارای بطون است، منافات با معنی اول نیز ندارد.

در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: هر عبادت و اطاعتی که در شب از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تو فوت شد، در روز قضا کن، خداوند تبارک و تعالی می فرماید: وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرادَ أَنْ یَذَّکَّرَ أَوْ أَرادَ شُکُوراً:

«یعنی انسان وظائف فوت شده در شب را در روز، و وظائف فوت شده در روز را در شب قضا کند».(١)

نظیر همین معنی را «فخر رازی» از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل کرده است.

* * *

١ ـ «من لایحضره الفقیه»، طبق نقل «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٢٦، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٦٣ وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً

٦٤ وَ الَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِياماً

٦٥ وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذابَها كانَ غَراماً

٦٦ إِنَّها ساءَتْ مُسْتَقَرّاً وَ مُقاماً

٦٧ وَ الَّذِينَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كانَ بَيْنَ ذلِكَ قَواماً

ترجمه:

٦٣ ـ بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که بی تکبر بر زمین راه می روند; و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آنها سلام می گویند (و با بزرگواری می گذرند).

٦٤ ـ کسانی که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می کنند.

٦٥ ـ و کسانی که می گویند: «پروردگارا! عذاب جهنم را از ما بر طرف گردان، که عذابش سخت و پر دوام است.

٦٦ ـ مسلماً آن (جهنم)، بد جایگاه و بد محل اقامتی است»!

٦٧ ـ و کسانی که هر گاه انفاق کنند، نه اسراف می نمایند و نه سخت گیری; بلکه در میان این دو، حدّ اعتدالی دارند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

صفات ویژه بندگان خاص خدا

از این آیات به بعد، بحث جامع و جالبی پیرامون صفات ویژه بندگان خاص پروردگار که تحت عنوان «عباد الرحمان» آمده، مطرح می شود، و در حقیقت تکمیلی است برای آیات گذشته که مشرکان لجوج، هنگامی که نام خداوند رحمان برده می شد، از سر استهزاء و غرور می گفتند: رحمان چیست؟ و دیدیم: قرآن ضمن دو آیه، خداوند «رحمان» را به آنها معرفی کرد.

اکنون نوبت این رسیده که بندگان خاص این خداوند «رحمان» را معرفی کند، جائی که بندگان او این قدر عالی مقام و با شخصیت اند، عظمت خدای رحمان را بهتر می توان درک کرد.

این آیات سیزده صفت از صفات ویژه آنان را بیان می کند که:

بعضی به جنبه های اعتقادی ارتباط دارند، و برخی اخلاقی، و پاره ای اجتماعی، قسمتی جنبه فردی دارد و بخش دیگری جمعی است، و روی هم رفته مجموعه ای است از والاترین ارزش های انسانی.

نخست می گوید: «بندگان خاص خداوند رحمان، کسانی هستند که: با آرامش و بی تکبر بر روی زمین راه می روند» (وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً).(۱)

در واقع، نخستین توصیفی که از «عباد الرحمان» شده است، نفی کبر، غرور و خودخواهی است که در تمام اعمال انسان و حتی در کیفیت راه رفتن او آشکار می شود; زیرا ملکات اخلاقی، همیشه خود را در لابلای اعمال، گفتار و حرکات

---

۱ ـ «هون» مصدر است و به معنی نرمش، آرامش و عدم تکبر می باشد، و استعمال مصدر د رمعنی اسم فاعل در اینجا برای تأکید است، یعنی: آنها آنچنانند که گوئی عین آرامش و بی تکبرند!.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

انسان نشان می دهند، تا آنجا که از چگونگی راه رفتن یک انسان، می توان با دقت و موشکافی به قسمت قابل توجهی از اخلاق او پی برد.

آری، آنها متواضعند، و تواضع کلید ایمان است، در حالی که غرور و کبر کلید کفر محسوب می شود، در زندگی روزمره، با چشم خود دیده ایم و در آیات قرآن نیز کراراً خوانده ایم: متکبران مغرور، حتی حاضر نبودند به سخنان رهبران الهی گوش فرا دهند، حقایق را به باد مسخره می گرفتند، و دید آنها فراتر از نوک بینی آنها نبود، آیا با این حالت کبر، ایمان آوردن امکان پذیر است؟!

آری، این مؤمنان، بنده خداوند رحمانند، و نخستین نشانه بندگی، همان تواضع است. تواضعی که در تمام ذرات وجود آنان نفوذ کرده و حتی در راه رفتن آنها آشکار است.

و اگر می بینیم یکی از مهمترین دستوراتی که، خداوند به پیامبرش می دهد این است که: وَ لا تَمْشِ فِی الأَرْضِ مَرَحاً إِنَّکَ لَنْ تَخْرِقَ الأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولاً:

«در روی زمین از سر کبر و غرور گام بر مدار; چرا که نمی توانی زمین را بشکافی و طول قامتت هرگز به کوه ها نمی رسد».(۱) نیز به خاطر همین است که روح ایمان تواضع می باشد.

راستی اگر انسان کمترین شناختی از خود و جهان هستی داشته باشد، می داند در برابر این عالم بزرگ، چه اندازه کوچک است؟ حتی اگر گردنش هم طراز کوه ها شود، تازه بلندترین کوه های زمین در برابر عظمت زمین، کمتر از برآمدگی های پوست نارنج نسبت به آن است، همان زمینی که خود ذره ناچیزی است در این کهکشان های عظیم.

---

۱ ـ اسراء، آیه ۳۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آیا با این حال، کبر و غرور دلیل جهل و نادانی مطلق نیست؟!

در حدیث جالبی از پیامبر(صلی الله علیه وآله) می خوانیم: روزی از کوچه ای عبور می کردند، جمعی از مردم را در یک نقطه مجتمع دیدند، از علت آن سؤال کردند، عرض کردند: دیوانه ای است که اعمال جنون آمیز و خنده آورش، مردم را متوجه خود ساخته، پیامبر(صلی الله علیه وآله) آنها را به سوی خود فرا خوانده فرمود:

می خواهید دیوانه واقعی را به شما معرفی کنم؟ همه خاموش بودند، و با تمام وجودشان گوش می دادند.

فرمود: المُتَبَخْتِرُ فِی مَشْیِهِ، النّاظِرُ فِی عِطْفَیْهِ، المُحَرِّکُ جَنْبَیْهِ بِمَنْکِبَیْهِ... الَّذِی لایُؤْمَنُ شَرُّهُ وَ لایُرْجی خَیْرُهُ، فَذلِکَ الْمَجْنُونُ وَ هذَا الْمُبْتَلی!:

«کسی که با تکبر و غرور راه می رود، پیوسته به دو طرف خود نگاه می کند، پهلوهای خود را با شانه خود حرکت می دهد، (غیر از خود را نمی بیند و اندیشه اش از خودش فراتر نمی رود)، کسی که مردم به خیر او امید ندارند، و از شرّ او در امان نیستند، دیوانه واقعی او است، اما این را که می بینید تنها یک بیمار است».(١)

دومین وصف آنها حلم و بردباری است چنان که قرآن در ادامه همین آیه می گوید: «و هنگامی که جاهلان آنها را مورد خطاب قرار می دهند و به جهل و جدال و سخنان زشت می پردازند، در پاسخ آنها «سلام» می گویند» (وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً).

سلامی که نشانه بی اعتنائی، توأم با بزرگواری است، نه ناشی از ضعف، سلامی که دلیل عدم مقابله به مثل، در برابر جاهلان و سبک مغزان است.

سلام وداع گفتن با سخنان بی رویه آنها، نه سلام تحیت، که نشانه محبت و

---

١ ـ «بحار الانوار»، جلد ٦٧، صفحه ٢٣٣.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پیوند دوستی است، خلاصه سلامی که نشانه حلم، بردباری و بزرگواری است.

آری، یکی دیگر از پدیده های با عظمت روحی آنها تحمل و حوصله است که: بدون آن، هیچ انسانی راه دشوار، پر فراز و نشیب عبودیت و بندگی خدا را طی نخواهد کرد، مخصوصاً در جوامعی که افراد فاسد، مفسد و جاهل و نادان در آن فراوان است.

* * *

در دومین آیه، به سومین ویژگی آنها که عبادت خالصانه پروردگار است پرداخته، می گوید: «آنها کسانی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می کنند» (وَ الَّذِینَ یَبِیتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِیاماً).

در ظلمت شب، که چشم غافلان در خواب است و جائی برای تظاهر و ریا وجود ندارد، خواب خوش را بر خود حرام کرده، و به خوش تر از آن که ذکر خدا و قیام و سجود در پیشگاه با عظمت او است، می پردازند، پاسی از شب را به مناجات با محبوب می گذرانند، و قلب و جان خود را با یاد و نام او روشن می کنند.

گرچه جمله «یَبِیْتُون» دلیل بر این است که: آنها شب را با سجود و قیام به صبح می آورند، ولی معلوم است، منظور بخش قابل ملاحظه ای از شب است، و یا اگر تمام شب باشد، در بعضی از مواقع چنین است.

ضمناً، تقدیم «سجود» بر «قیام» به خاطر اهمیت آن است، هر چند در موقع نماز عملاً قیام مقدم بر سجود است.(۱)

* * *

چهارمین صفت ویژه آنان خوف و ترس از مجازات و کیفر الهی است:

---

۱ ـ باید توجه داشت که: «سجّد» جمع «ساجد» و «قیام» جمع «قائم» است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«آنها کسانی هستند که: پیوسته می گویند: پروردگارا عذاب جهنم را از ما بر طرف گردان که عذابش سخت، شدید و پر دوام است» (وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنّا عَذابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذابَها کانَ غَراماً).

* * *

«چرا که جهنم بد جایگاه و بد محل اقامتی است» (إِنَّها ساءَتْ مُسْتَقَراً وَ مُقاماً).

با این که: آنها شب ها به یاد خدا هستند و به عبادتش مشغول، و روزها در مسیر انجام وظیفه گام برمی دارند، باز هم قلوبشان مملوّ از ترس مسئولیت ها است، همان ترسی که عامل نیرومندی برای حرکت به سوی انجام وظیفه بیشتر و بهتر است، همان ترسی که به سان یک پلیس نیرومند، از درون، انسان را کنترل می کند، و بی آن که مأمور و مراقبی داشته باشد، وظائف خود را به نحو احسن انجام می دهد و در عین حال، خود را در پیشگاه خدا مقصر می شمرد.

واژه «غرام» در اصل، به معنی مصیبت و ناراحتی شدیدی است که دست از سر انسان برندارد، و اگر به شخص طلبکار «غریم»(۱) گفته می شود، به خاطر آن است که: دائماً برای گرفتن حق خویش، ملازم انسان است، به عشق و علاقه سوزانی که انسان را با اصرار، به دنبال کار یا چیزی می فرستد نیز «غرام» گفته می شود، اطلاق این واژه بر جهنم، به خاطر آن است که: عذابش شدید، پی گیر و پر دوام است.

تفاوت «مستقر» و «مقام» شاید از این نظر بوده باشد که: دوزخ برای کافران جایگاه همیشگی (مقام) است، و برای مؤمنان مدتی قرارگاه (مستقر) می باشد.

و به این ترتیب، به هر دو گروهی که وارد دوزخ می شوند، اشاره شده است.

---

۱ ـ «غریم»، هم به «طلبکار» گفته می شود و هم به «بدهکار» (لسان العرب، ماده غرم).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

روشن است: دوزخ بد قرارگاه و محل اقامتی است، آتش سوزان کجا و قرار گرفتن کجا؟ شعله های کشنده کجا، و اقامت و آسایش کجا؟

این احتمال، نیز وجود دارد که: «مستقر» و «مقام» هر دو به یک معنا باشد و تأکیدی است بر دوام مجازات دوزخ، درست در مقابل بهشت، که درباره آن ذیل همین آیات، می خوانیم: خالِدِینَ فِیها حَسُنَتْ مُسْتَقَراً وَ مُقاماً:

«مؤمنان جاودانه در غرفه های بهشتی می مانند، چه جایگاه خوب و چه محل اقامت نیکوئی است».(۱)

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، به پنجمین صفت ممتاز «عباد الرحمان» که «اعتدال و دوری از هر گونه افراط و تفریط» در کارها مخصوصاً در مسأله انفاق است اشاره کرده، می فرماید: «آنها کسانی هستند که: به هنگام انفاق، نه اسراف می کنند و نه سخت گیری، بلکه در میان این دو، حدّ اعتدالی را رعایت می کنند» (وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً).

جالب توجه این که: اصل انفاق کردن را مسلّم می گیرد، به طوری که نیاز به ذکر نداشته باشد; چرا که انفاق، یکی از وظائف حتمی هر انسانی است، لذا، سخن را روی کیفیت انفاق آنان برده، می گوید: انفاقی عادلانه و دور از هر گونه اسراف و سخت گیری دارند، نه آن چنان بذل و بخششی کنند که زن و فرزندشان گرسنه بمانند، و نه آن چنان سخت گیر باشند که دیگران از مواهب آنها بهره نگیرند.

در تفسیر «اسراف» و «اقتار» که نقطه مقابل یکدیگرند، مفسران سخنان

---

۱ ـ فرقان، آیه ۷۶.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گوناگونی دارند که روح همه به یک امر بازمی گردد و آن این که: «اسراف» آن است که: بیش از حدّ، در غیر حق و بی جا مصرف گردد، و «اقتار» آن است که: کمتر از حق و مقدار لازم، بوده باشد.

در یکی از روایات اسلامی تشبیه جالبی برای «اسراف»، «اقتار» و حدّ «اعتدال» شده است و آن این که: هنگامی که امام صادق(علیه السلام) این آیه را تلاوت فرمود، مشتی سنگ ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت، فرمود: این همان «اقتار» و سخت گیری است، پس از آن مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن به روی زمین ریخت، فرمود: این «اسراف» است، بار سوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود، به گونه ای که: مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش بازماند، فرمود: این همان «قوام» است.(۱)

واژه «قَوام» (بر وزن عوام) در لغت، به معنی عدالت و استقامت و حدّ وسط میان دو چیز است و «قِوام» (بر وزن کتاب) به معنی چیزی است که مایه قیام و استقرار بوده باشد.

* * *

نکته ها:

۱ ـ طرز مشی مؤمنان

در آیات فوق خواندیم، یکی از نشانه های بندگان خاص خدا تواضع است.

تواضعی که بر روح آنها حکومت می کند و حتی در راه رفتن آنها نمایان است.

تواضعی که آنها را بر تسلیم در برابر حق وامی دارد، ولی گاه، ممکن است بعضی، تواضع را با ضعف، ناتوانی، سستی و تنبلی اشتباه کنند که این طرز فکر

---

۱ ـ «کافی»، طبق نقل «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ۲۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

خطرناکی است.

تواضع در راه رفتن به این نیست که سست و بی رمق گام بردارند، بلکه، در عین تواضع گام هائی محکم و حاکی از جدیت و قدرت بردارند. در حالات پیامبر(صلی الله علیه وآله) می خوانیم: یکی از اصحاب می گوید:

ما رَأَیْتُ أَحَداً أَسْرَعُ فِی مَشْیَتِهِ مِنْ رَسُولِ اللّهِ(صلی الله علیه وآله) کَأَنَّمَا الأَرْضُ تُطْوی لَهُ وَ اِنّا لَنَجْهَدُ أَنْفُسَنا وَ اِنَّهُ لَغَیْرُ مُکْتَرِث:

«من کسی را سریع تر در راه رفتن از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) ندیدم، گوئی زمین زیر پای او جمع می شد، و ما به زحمت می توانستیم به او برسیم، و او اهمیتی نمی داد».(۱)

در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: در تفسیر آیه «الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الأَرْضِ هَوْناً» فرمود: وَ هُوَ الرَّجُلُ یَمْشِی بِسَجِیَّتِهِ الَّتِی جُبِّلَ عَلَیْها، لا یَتَکَلَّفُ وَ لا یَتَبَخْتَرُ:

«منظور این است: انسان به حال طبیعی خودش راه برود و تکلف و تکبر در آن نداشته باشد».(۲)

در حدیث دیگری در حالات پیامبر(صلی الله علیه وآله) آمده: قَدْ کانَ یَتَکَفَّأُ فِی مَشْیِهِ کَأَنَّما یَمْشِی فِی صَبَب:

«هنگامی که پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) راه می رفت، در عین این که عجولانه نبود، با سرعت گام برمی داشت گوئی از یک سرازیری پائین می رفت».(۳)

به هر حال، همان گونه که گفتیم: کیفیت راه رفتن به تنهائی مطرح نیست،

---

۱ ـ «فی ظلال»، جلد ٦، صفحه ۱۸۲، ذیل آیه مورد بحث. تفسیر «قرطبی» روایت دیگری نیز در همین زمینه نقل می کند که شباهت زیادی به آنچه در بالا گفتیم دارد.

۲ ـ «مجمع البیان»، جلد ۷، صفحه ۱۷۹، ذیل آیه مورد بحث.

۳ ـ تفسیر «روح المعانی»، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بلکه، دریچه ای است برای پی بردن به وضع روحیات یک انسان، و در حقیقت آیه، اشاره ای به نفوذ روح تواضع و فروتنی در جان و روح عباد الرحمان می کند.

* * *

۲ ـ سختگیری و اسراف

بدون شک، «اسراف» یکی از مذموم ترین اعمال، از دیدگاه قرآن و اسلام است، و در آیات و روایات، نکوهش فراوانی از آن شده، «اسراف» یک برنامه فرعونی است (وَ إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعال فِی الأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِینَ).(۱)

«اسراف کنندگان اصحاب دوزخ و جهنمند» (وَ أَنَّ الْمُسْرِفِیْنَ هُمْ أَصْحابُ النّارِ).(۲)

امروز، ثابت شده، منابع روی زمین ـ با توجه به جمعیت انسان ها ـ آن قدر زیاد نیست که بتوان اسراف کاری کرد، و هر اسراف کاری سبب محرومیت انسان های بی گناهی خواهد بود.

به علاوه، روح اسراف، معمولاً توأم با خودخواهی و خودپسندی و بیگانگی از خلق خدا است.

در عین حال، بخل، سختگیری و خسیس بودن نیز، به همین اندازه زشت، ناپسند و نکوهیده است.

اصولاً، از نظر بینش توحیدی، مالک اصلی خدا است و ما همه امانت دار او هستیم، و هر گونه تصرفی بدون اجازه و رضایت او زشت و ناپسند است و می دانیم: او نه اجازه اسراف می دهد و نه اجازه بخل و تنگ چشمی، بنابراین، رعایت اعتدال و میانه روی تنها وظیفه بندگان خدا است.

---

۱ ـ یونس، آیه ۸۳.

۲ ـ غافر، آیه ۴۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٦٨ وَ الَّذِينَ لا يَدْعُونَ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ وَ لا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّهُ إِلاّ بِالْحَقِّ وَ لا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ يَلْقَ أَثاماً

٦٩ يُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ يَخْلُدْ فِيهِ مُهاناً

٧٠ إِلاّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُولئِكَ يُبَدِّلُ اللّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ كانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِيماً

٧١ وَ مَنْ تابَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللّهِ مَتاباً

ترجمه:

٦٨ ـ و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی خوانند; و انسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده، جز به حق نمی کشند; و زنا نمی کنند; و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید!

٦٩ ـ عذاب او در قیامت مضاعف می گردد، و همیشه با خواری در آن خواهد ماند!

٧٠ ـ مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدّل می کند; و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است!

٧١ ـ و کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد، به سوی خدا بازگشت می کند (و پاداش خود را می گیرد).

تفسیر:

بخشی دیگر از صفات عباد الرحمن

ششمین ویژگی «عباد الرحمان» که در آیات مورد بحث آمده، توحید

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

خالص است که آنها را از هر گونه شرک و دوگانه و یا چند گانه پرستی، دور می سازد، می فرماید: «آنها کسانی هستند که: معبود دیگری را با خداوند نمی خوانند» (وَ الَّذِینَ لا یَدْعُونَ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ).

نور توحید، سراسر قلب آنها و زندگی فردی و اجتماعیشان را روشن ساخته، و تیرگی و ظلمت شرک، از آسمان فکر و روح آنها به کلی کنار و رخت بر بسته است.

هفتمین صفت، پاکی آنها از آلودگی به خون بی گناهان است: «آنها هرگز انسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده، جز به حق، به قتل نمی رسانند» (وَ لا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ إِلاّ بِالْحَقِّ).(۱)

از آیه فوق به خوبی استفاده می شود: تمام نفوس انسانی در اصل محترمند و ریختن خون آنها ممنوع است، مگر عواملی پیش آید که این احترام ذاتی را تحت الشعاع قرار دهد، و مجوز ریختن خون گردد.

هشتمین وصف آنها این است که: دامان عفتشان هرگز آلوده نمی شود «و زنا نمی کنند» (وَ لا یَزْنُونَ).

آنها بر سر دو راهی کفر و ایمان، ایمان را انتخاب می کنند، و بر سر دو راهی امنیت و ناامنی جان ها، امنیت را، و بر سر دو راهی پاکی و آلودگی، پاکی را، آنها محیطی خالی از هر گونه شرک، ناامنی، بی عفتی و ناپاکی با تلاش و کوشش خود فراهم می سازند.

و در پایان این آیه، برای تأکید هر چه بیشتر اضافه می کند: «و هر کس یکی از این امور را انجام دهد، عقوبت و مجازاتش را خواهد دید» (وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ

---

۱ ـ استثناء در جمله بالا به اصطلاح «استثناء مفرغ» است، و در تقدیر چنین بوده: «لا یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ بِسَبَب مِنَ الأَسْبابِ إِلاّ بِالْحَقِّ».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

یَلْقَ أثاماً).

«أثَم» و «آثام» در اصل به معنی اعمالی است که انسان را از رسیدن به ثواب دور می سازد، سپس به هر گونه گناه، اطلاق شده است، ولی در اینجا به معنی جزای گناه است.

بعضی نیز گفته اند: «أثَم» به معنی گناه و «آثام» به معنی کیفر گناه است.(۱)

و اگر می بینیم، بعضی از مفسران، آن را به معنی بیابان یا کوه، یا چاهی در جهنم ذکر کرده اند، در واقع از قبیل بیان مصداق است.(۲)

قابل توجه این که: در آیه فوق، نخست از مسأله شرک، پس از آن قتل نفس، و سپس زنا سخن به میان آمده، از بعضی از روایات استفاده می شود: این سه گناه، از نظر ترتیب اهمیت، به همین صورت که در آیه آمده اند، می باشد.

«ابن مسعود» از پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) چنین نقل می کند، عرض کردم: أیُّ الذَّنْبِ أعْظَمُ؟ قالَ: أنْ تَجْعَلَ لِلّهِ نِداً وَ هُوَ خَلَقَکَ.

قالَ قُلْتُ: ثُمَّ أیٌّ؟ قالَ: أنْ تَقْتُلَ وَلَدَکَ مَخافَةَ أنْ یَطْعَمَ مَعَکَ.

قالَ قُلْتُ: ثُمَّ أیٌّ؟ قالَ: أنْ تُزانِیَ حَلِیلَةَ جارِکَ، فَأنْزَلَ اللّهُ تَصْدِیْقَها: وَ الَّذِیْنَ لا یَدْعُونَ مَعَ اللّهِ اِلهاً آخَرَ ـ اِلی آخِرِ الآیَةِ:

«کدام گناه از همه گناهان بزرگ تر است؟ فرمود: این که برای خدا شبیهی قرار دهی در حالی که او تو را آفرید.

عرض کردم: بعد از آن کدام گناه؟ فرمود: این که: فرزند خود را از ترس این که مبادا با تو هم غذا شود به قتل برسانی!.

باز عرض کردم: بعد از آن کدام گناه؟ فرمود: این که: به همسر همسایه ات

---

۱ ـ تفسیر «فخر رازی»، جلد ۲٤، صفحه ۱۱۱، ذیل آیه مورد بحث.

۲ ـ درباره فلسفه تحریم زنا در جلد ۱۲، صفحه ۱۰۳ به بعد، ذیل آیه ۳۳ سوره «اسراء» مشروحاً بحث کرده ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

خیانت کنی در این هنگام خداوند تصدیق سخن پیامبر(صلی الله علیه وآله) را در این آیه نازل کرد: «وَ الَّذِیْنَ لا یَدْعُونَ مَعَ اللّهِ اِلهاً آخَر...».(۱)

گرچه، در این حدیث سخن از نوع خاصی از قتل و زنا به میان آمده، ولی با توجه به اطلاق مفهوم آیه، این حکم درباره همه انواع آن می باشد و مورد روایت، مصداق واضح تری از آن است.

* * *

از آنجا که این سه گناه، نهایت اهمیت را دارد، باز در آیه بعد روی آن تکیه کرده، می گوید: «کسانی که مرتکب این امور شوند، عذاب آنها در قیامت مضاعف می گردد، و با خواری، جاودانه در عذاب خواهد ماند» (یُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ یَخْلُدْ فِیهِ مُهاناً).

در اینجا دو سؤال پیش می آید: نخست این که: چرا عذاب این گونه اشخاص مضاعف می گردد؟

چرا به اندازه گناهشان مجازات نشوند؟

آیا این با اصول عدالت سازگار است؟

دیگر این که، در اینجا سخن از خلود و عذاب جاویدان است، در حالی که می دانیم: خلود تنها مربوط به کفار است، و از سه گناهی که در این آیه ذکر شده تنها گناه اول کفر می باشد، و اما قتل نفس و زنا نمی تواند، سبب خلود گردد؟

مفسران، در پاسخ سؤال اول، بحث بسیار کرده اند، آنچه صحیح تر به نظر می رسد این است که: منظور از مضاعف شدن عذاب، این است که بر هر یک از این گناهان سه گانه، که در این آیه مذکور است مجازات جداگانه ای خواهد شد که مجموعاً عذاب مضاعف است.

---

۱ ـ «صحیح بخاری» و «مسلم»، طبق نقل «مجمع البیان»، جلد ۷، صفحه ۱۷۹، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از این گذشته، گاه یک گناه، سرچشمه گناهان دیگر می شود، مانند کفر که سبب ترک واجبات و انجام محرمات می گردد، و این خود موجب مضاعف شدن مجازات الهی است.

به همین جهت، بعضی از مفسران، این آیه را دلیل بر این اصل معروف گرفته اند که: «کفار همان گونه که مکلف به اصول دین هستند، به فروع نیز مکلف می باشند» (الکُفّارُ مُکَلَّفُونَ بِالْفُرُوعِ کَما أَنَّهُمْ مُکَلَّفُونَ بِالأُصُولِ).

و اما در پاسخ سؤال دوم می توان گفت: بعضی از گناهان به قدری شدید است که سبب بی ایمان از دنیا رفتن می شود، همان گونه که درباره قتل نفس در ذیل آیه ۹۳ سوره «نساء» گفته ایم.(۱)

در مورد زنا مخصوصاً اگر زنای محصنه باشد، نیز ممکن است چنین باشد.

این احتمال، نیز وجود دارد که: «خلود» در آیه فوق، در مورد کسانی است که هر سه گناه را با هم مرتکب شوند، هم شرک، هم قتل نفس و هم زنا، شاهد بر این معنی آیه بعد است که می گوید: اِلاّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً:

«مگر کسی که توبه کند، ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد» و به این ترتیب مشکلی باقی نخواهد ماند.

بعضی از مفسران نیز «خلود» را در اینجا به معنی مدت طولانی گرفته اند نه جاودانی، ولی تفسیر اول و دوم صحیح تر به نظر می رسد.

قابل توجه این که: در اینجا علاوه بر مسأله مجازات معمولی، کیفر دیگری که: همان تحقیر و مهانت است و جنبه روانی دارد، نیز ذکر شده است که خود می تواند تفسیری بر مسأله مضاعف بودن عذاب بوده باشد; چرا که آنها هم عذاب جسمی دارند و هم روحی.

---

۱ ـ تفسیر «نمونه»، جلد ٤، صفحه ٦٨.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

ولی از آنجا که: قرآن مجید هیچ گاه راه بازگشت را به روی مجرمان نمی بندد و گنهکاران را تشویق و دعوت به توبه می کند، در آیه بعد، چنین می گوید:

«مگر کسانی که توبه کنند، ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهانشان را می بخشد و سیئات اعمال آنها را تبدیل به حسنات می کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است» (إِلاَّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَنات وَ کانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِیماً).

همان گونه که دیدیم: در آیه قبل، سه گناه از بزرگترین گناهان ذکر شده بود جائی که در توبه را به روی این گونه افراد باز بگذارد، دلیل بر این است که: هر گنهکار پشیمانی، می تواند به سوی خدا بازگردد، مشروط به این که: توبه اش حقیقی باشد که نشانه آن، عمل صالح جبران کننده است که در آیه آمده، و گرنه مجرد استغفار به زبان، با پشیمانی زودگذر به قلب، هرگز دلیل توبه نیست.

مسأله مهم، در مورد آیه فوق، این است که: چگونه خداوند «سیئات» آنها را تبدیل به «حسنات» می کند؟

* * *

تبدیل سیئات به حسنات

در اینجا چند تفسیر است که همه می تواند قابل قبول باشد:

۱ ـ هنگامی که انسان توبه می کند و ایمان به خدا می آورد دگرگونی عمیقی در سراسر وجودش پیدا می شود، و به خاطر همین تحول و انقلاب درونی سیئات اعمالش در آینده، تبدیل به حسنات می شود، اگر در گذشته مرتکب قتل نفس می شد، در آینده دفاع از مظلومان و مبارزه با ظالمان را جای آن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

می گذارد، و اگر زناکار بود بعداً عفیف و پاکدامن می شود و این توفیق الهی را در سایه ایمان و توبه پیدا می کند.

۲ ـ دیگر این که: خداوند به لطف و کرمش، و فضل و انعامش بعد از توبه کردن سیئات اعمال او را محو می کند، و به جای آن حسنات می نشاند، چنان که در روایتی از «ابوذر» از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) می خوانیم: روز قیامت که می شود، بعضی از افراد را حاضر می کنند خداوند دستور می دهد: گناهان صغیره او را به او عرضه کنید و کبیره ها را بپوشانید.

به او گفته می شود: تو در فلان روز فلان گناه صغیره را انجام دادی، و او به آن اعتراف می کند، ولی قلبش از کبائر ترسان و لرزان است.

در اینجا هر گاه خدا بخواهد به او لطفی کند دستور می دهد: به جای هر سیئه، حسنه ای به او بدهید، عرض می کند: پروردگارا! من گناهان مهمی داشتم که آنها را در اینجا نمی بینم.

«ابوذر» می گوید: در این هنگام پیامبر(صلی الله علیه وآله) تبسم کرد به گونه ای که دندان هایش آشکار گشت، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَنات».(۱)

۳ ـ سومین تفسیر این که: منظور از سیئات، نفس اعمالی که انسان انجام می دهد نیست، بلکه آثار سوئی است که از آن بر روح و جان انسان نشسته، هنگامی که توبه کند و ایمان آورد، آن آثار سوء از روح و جانش برچیده می شود، و تبدیل به آثار خیر می گردد، و این است معنی تبدیل سیئات به حسنات.

البته این سه تفسیر، منافاتی با هم ندارند و ممکن است هر سه در مفهوم آیه

---

۱ ـ «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ۳۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

جمع باشند.

* * *

آیه بعد در حقیقت، چگونگی توبه صحیح را تشریح کرده، می گوید: «کسی که توبه کند، و عمل صالح انجام دهد، به سوی خدا بازگشت می کند» (و پاداش خود را از او می گیرد) (وَ مَنْ تابَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللّهِ مَتاباً).(۱)

یعنی توبه و ترک گناه، باید تنها به خاطر زشتی گناه نباشد، بلکه علاوه بر آن انگیزه اش خلوص نیت و بازگشت به سوی پروردگار باشد.

بنابراین، فی المثل ترک شراب، یا دروغ، به خاطر ضررهائی که دارد هر چند خوب است ولی ارزش اصلی این کار، در صورتی است که از انگیزه الهی سرچشمه گیرد.

بعضی از مفسران، تفسیر دیگری برای آیه فوق ذکر کرده اند، و آن این که:

این جمله، پاسخی است برای تعجبی که احیاناً آیه گذشته، در بعضی از اذهان برمی انگیزد و آن این که: چگونه ممکن است خداوند سیئات را به حسنات تبدیل کند؟

این آیه پاسخ می دهد: هنگامی که انسان به سوی خداوند بزرگ بازگردد این امر تعجب ندارد.

تفسیر سومی برای آیه ذکر شده، و آن این که: هر کس از گناه توبه کند به سوی خدا و پاداش های بی حساب او باز می گردد.

گرچه این تفسیرهای سه گانه منافاتی با هم ندارد ولی تفسیر اول، نزدیک تر به نظر می رسد، به خصوص این که: با روایتی که در تفسیر «علی ابن ابراهیم»، ذیل آیه مورد بحث نقل شده، هماهنگ است.

---

۱ ـ «مَتاب» مصدر میمی به معنی «توبه» است، و چون در اینجا مفعول مطلق است تأکید را می رساند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٧٢ وَ الَّذِينَ لا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً
٧٣ وَ الَّذِينَ إِذا ذُكِّرُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْها صُمّاً وَ عُمْياناً
٧٤ وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّيّاتِنا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِينَ إِماماً
٧٥ أُولئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِما صَبَرُوا وَ يُلَقَّوْنَ فِيها تَحِيَّةً وَ سَلاماً
٧٦ خالِدِينَ فِيها حَسُنَتْ مُسْتَقَرّاً وَ مُقاماً

ترجمه:

٧٢ ـ و کسانی که شهادت به باطل نمی دهند (و در مجالس باطل شرکت نمی کنند)؛ و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه از آن می گذرند.

٧٣ ـ و کسانی که هر گاه آیات پروردگارشان به آنان گوشزد شود، کر و کور روی آن نمی افتند.

٧٤ ـ و کسانی که می گویند: «پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان»!

٧٥ ـ (آری،) آنها هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیبائیشان به آنان پاداش داده می شود؛ و در آن، با تحیت و سلام روبرو می شوند.

٧٦ ـ در حالی که جاودانه در آن خواهند ماند؛ چه قرارگاه و محل اقامت خوبی!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

پاداش عباد الرحمان (بندگان ویژه خدا)

در تعقیب آیات گذشته که بخشی از ویژگی های «عباد الرحمان» را بازگو کرد، آیات مورد بحث، بقیه این اوصاف را شرح می دهد.

نهمین صفت برجسته آنان، احترام و حفظ حقوق دیگران است می فرماید: «آنها کسانی هستند که هرگز شهادت به باطل نمی دهند» (وَ الَّذِینَ لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ).

مفسران بزرگ این آیه را دو گونه تفسیر کرده اند:

بعضی همان گونه که در بالا گفتیم، «شهادت زور» را به معنی «شهادت به باطل» دانسته، زیرا «زور» در لغت به معنی «تمایل و انحراف» است، و از آنجا که دروغ، باطل و ظلم از امور انحرافی است، به آن «زور» گفته می شود.

این تعبیر (شهادت زور) در «کتاب شهادات» در فقه ما به همین عنوان مطرح است، و در روایات متعددی نیز از آن نهی شده، هر چند در آن روایات، استدلالی به آیه فوق ندیدیم.

تفسیر دیگر این که: منظور از «شهادت» همان «حضور» است، یعنی بندگان خاص خداوند در مجالس باطل، حضور پیدا نمی کنند.

و در بعضی از روایات، که از طرق ائمه اهلبیت(علیهم السلام) رسیده است، به مجلس «غنا» تفسیر شده، همان مجالسی که در آنها خوانندگی لهوی، توأم با نواختن آلات موسیقی، یا بدون آن انجام می گیرد.

بدون شک، منظور از این گونه روایات این نیست که: مفهوم وسیع «زور» را محدود به «غنا» کند، بلکه غنا یکی از مصادیق روشن آن است، و سایر مجالس لهو و لعب و شرب خمر و دروغ و غیبت و امثال آن را نیز در برمی گیرد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این احتمال نیز دور به نظر نمی رسد که هر دو تفسیر، در معنی آیه جمع باشد و به این ترتیب، «عباد الرحمان» و بندگان خاص خدا، نه شهادت به دروغ می دهند، و نه در مجالس لهو و باطل و گناه حضور می یابند; چرا که حضور در این مجالس علاوه بر امضای گناه، مقدمه آلودگی قلب و روح است.

آن گاه، در ذیل آیه، به دهمین صفت برجسته آنان که داشتن هدف مثبت در زندگی است اشاره کرده، می گوید: «آنها هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه از کنار آن می گذرند» (وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً).

در حقیقت، آنها نه در مجلس باطل حضور پیدا می کنند و نه آلوده لغو و بیهودگی می شوند.

و با توجه به این که: «لغو» شامل هر کاری که هدف عاقلانه ای در آن نباشد می گردد، نشان می دهد که: آنها در زندگی، همیشه هدف معقول، مفید و سازنده ای را تعقیب می کنند، و از بیهوده گرایان و بیهوده کاران متنفرند.

و اگر این گونه کارها در مسیر زندگی آنان قرار گیرد، چنان از کنار آن می گذرند که، بی اعتنائی آنها خود دلیل عدم رضای باطنیشان به این اعمال است، و آنچنان بزرگوارند که هرگز محیط های آلوده در آنان اثر نمی گذارد، و رنگ نمی پذیرند.

بدون شک، بی اعتنائی به این صحنه ها در صورتی است که راهی برای مبارزه با فساد و نهی از منکر، بهتر از آن نداشته باشند، و گرنه بدون شک آنها می ایستند و وظیفه خود را تا آخرین مرحله انجام می دهند.

* * *

یازدهمین توصیف این گروه از بندگان خاص خدا، داشتن چشم بینا، و گوش شنوا به هنگام برخورد با آیات پروردگار است، می فرماید: «آنها کسانی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هستند که، هر گاه آیات پروردگارشان به آنها یاد آوری شود کر و کور روی آن نمی افتند»! (وَ الَّذِینَ إِذا ذُکِّرُوا بِآیاتِ رَبِّهِمْ لَمْ یَخِرُّوا عَلَیْها صُمّاً وَ عُمْیاناً).

مسلماً منظور اشاره به عمل کفار نیست; چرا که آنها به آیات الهی اصلاً اعتنائی ندارند، بلکه منظور گروه منافقان یا به ظاهر مسلمانان قشری است که چشم و گوش بسته بر آیات خدا می افتند بی آن که حقیقت آن را درک کنند، به عمق آن برسند، و مقصود و منظور خدا را بدانند و به آن بیندیشند و در عمل از آن الهام گیرند.

راه خدا را با چشم و گوش بسته، نمی توان پیمود، قبل از هر چیز گوش شنوا و چشم بینا برای پیمودن این راه لازم است، چشمی باطن نگر و ژرف بین و گوشی حساس و نکته شناس.

و اگر درست بیندیشیم، زیان این گروه که چشم و گوش بسته ـ به گمان خود ـ دنبال آیات الهی می روند کمتر از زیان دشمنانی که آگاهانه ضربه بر پایه آئین حق می زنند نیست، بلکه گاه به مراتب بیشتر است.

اصولاً، درک آگاهانه از مذهب، سرچشمه اصلی مقاومت، پایداری و ایستادگی است; چرا که چشم و گوش بستگان را، به آسانی می توان فریب داد، و با تحریف مذهب از مسیر اصلی، منحرف ساخت، و آنها را به وادی کفر، بی ایمانی و ضلالت کشاند.

این گونه افراد آلت دست دشمنان و طعمه خوبی برای شیطانند، تنها مؤمنان ژرف اندیش، بصیر و سمیع اند که چون کوه ثابت می مانند و بازیچه دست این و آن نمی شوند.

در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: هنگامی که از تفسیر این آیه از محضرش سؤال کردند، فرمود: مُسْتَبْصِرِیْنَ لَیْسُوا بِشَکّاک:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«منظور این است که آنها از روی آگاهی گام برمی دارند نه از روی شک و تردید»!.(۱)

* * *

دوازدهمین ویژگی این مؤمنان راستین، آن است که: توجه خاصی به تربیت فرزند و خانواده خویش دارند، و برای خود در برابر آنها مسئولیت فوق العاده ای قائلند: «آنها پیوسته از درگاه خدا می خواهند و می گویند: پروردگارا از همسران و فرزندان ما کسانی قرار ده که مایه روشنی چشم ما گردد»! (وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیّاتِنا قُرَّةَ أَعْیُنٍ).

بدیهی است منظور این نیست که: تنها در گوشه ای بنشینند و دعا کنند، بلکه دعا دلیل شوق و عشق درونیشان بر این امر است، و رمز تلاش و کوشش.

مسلماً چنین افرادی آنچه در توان دارند، در تربیت فرزندان و همسران و آشنائی آنها به اصول و فروع اسلام و راه های حق و عدالت، فروگذار نمی کنند و در آنجا که دستشان نمی رسد، دست به دامن لطف پروردگار می زنند و دعا می کنند، اصولاً، هر دعای صحیحی باید این گونه باشد، به مقدار توانائی تلاش کردن و خارج از مرز توانائی دعا نمودن.

«قرة عین» معادل نور چشم است که در فارسی می گوئیم، کنایه از کسی که مایه سرور و خوشحالی است.

این تعبیر، در اصل از کلمه «قُرّ» (بر وزن حرّ) گرفته شده، که به معنی سردی و خنکی است، و از آنجا که معروف است (و بسیاری از مفسران به آن تصریح کرده اند) اشک شوق همواره خنک، و اشک های غم و اندوه داغ و سوزان است، لذا «قرة عین» به معنی چیزی است که مایه خنک شدن چشم انسان

---

۱ ـ «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٣.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می شود، یعنی اشک شوق از دیدگان او فرو می ریزد، و این کنایه زیبائی است از سرور و شادمانی.(۱)

مسأله تربیت فرزند و راهنمائی همسر، و وظیفه پدران و مادران در برابر کودکان خود، از مهمترین مسائلی است که قرآن روی آن تکیه کرده و به خواست خدا شرح آن را ذیل آیه ٦ سوره «تحریم» بیان خواهیم کرد.

و بالاخره، سیزدهمین وصف برجسته این بندگان خالص خدا، که از یک نظر مهمترین این اوصاف است این که: آنها هرگز به این قانع نیستند که خود راه حق را بسپرند، بلکه همتشان آنچنان والا است که می خواهند امام و پیشوای جمعیت مؤمنان باشند و دیگران را نیز به این راه دعوت کنند.

آنها چون زاهدان گوشه گیر و منزوی، تنها گلیم خویش را از آب بیرون نمی کشند، سعیشان این است: بگیرند غریق را!.

لذا، در پایان آیه می فرماید: «آنها کسانی هستند که می گویند: پروردگارا ما را امام و پیشوای پرهیزگاران قرار ده» (وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً).

باز توجه به این نکته لازم است توجه کنیم: آنها فقط دعا نمی کنند که تکیه بر جای بزرگان به گزاف زنند، بلکه اسباب بزرگی و امامت را آنچنان فراهم می کنند که صفات شایسته یک پیشوای راستین در آنها جمع باشد، و این کاری است بسیار مشکل، با شرائطی سخت و سنگین.

حتماً فراموش نکرده ایم که: این آیات صفات همه مؤمنان را بیان نمی کند، بلکه اوصاف گروه مؤمنان ممتاز را که در صف مقدم قرار دارند، تحت عنوان «عباد الرحمان» شرح می دهد.

---

۱ ـ شاهد این سخن شعری است که «قرطبی» در تفسیرش از یکی از شعرای عرب نقل کرده است:

فَکَمْ سَخِنَتْ بِالأَمْسِ عَیْنٌ قَرِیْرَةٌ وَ قَرَّتْ عُیُونٌ دَمْعُهَا الْیَوْمَ ساکِبُ:

«دیروز چشمان خنکی، داغ و سوزان شد * ولی امروز چشم هائی خنک شد که اشکش ریزان است».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آری، آنها بندگان خاص رحمانند، و همان گونه که رحمت عام خدا همگان را فرا می گیرد، رحمت این بندگان خدا نیز از جهاتی عام است، علم، فکر، بیان، قلم، مال و قدرتشان پیوسته در مسیر هدایت خلق خدا کار می کند.

آنها الگوها و اسوه های جامعه انسانی هستند.

آنها سرمشق هائی برای پرهیزگاران محسوب می شوند.

آنها به چراغ های راهنمائی در دریاها و صحراها می مانند که گم گشتگان را به سوی خود می خوانند و از فرو غلتیدن در گرداب، و افتادن در پرتگاه ها رهائی می بخشند.

در روایات متعددی می خوانیم: این آیه درباره علی(علیه السلام) و ائمه اهلبیت(علیهم السلام)وارد شده.

و یا در روایت دیگری از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: «منظور از این آیه مائیم».(۱)

بدون تردید ائمه اهلبیت(علیهم السلام) از روشن ترین مصداق های آیه می باشند، اما این مانع از گسترش مفهوم آیه، نخواهد بود که: مؤمنان دیگر نیز هر کدام در شعاع های مختلف امام و پیشوای دیگران باشند.

بعضی از مفسران از این آیه چنین استفاده کرده اند: تقاضای ریاست معنوی و روحانی و الهی نه تنها مذموم نیست، بلکه مطلوب و مرغوب نیز می باشد.(۲)

ضمناً، باید توجه داشت: واژه «امام» هر چند مفرد است، گاه به معنی جمع می آید و در آیه مورد بحث چنین است.

* * *

---

۱ ـ این روایات را «علی بن ابراهیم» و نویسنده کتاب «نور الثقلین»، (جلد ٤، صفحه ٤٣) در تفسیرهایشان ذیل آیه مورد بحث مشروحاً آورده اند.

۲ ـ به تفسیر «قرطبی»، و تفسیر «فخر رازی»، جلد ٢٤، صفحه ۱۱۵ مراجعه شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعد از تکمیل این اوصاف سیزده گانه اشاره به این بندگان خاص خدا با تمام این ویژگی ها کرده و در یک جمع بندی کوتاه پاداش الهی آنان را چنین بیان می کند: «آنها کسانی هستند که درجات عالی بهشت در برابر صبر و استقامتشان به آنها پاداش داده می شود» (أُوْلئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِما صَبَرُوا).

«غرفة» از ماده «غرف» (بر وزن حرف) به معنی برداشتن چیزی و تناول آن است، و «غرفه» به چیزی می گویند که: برمی دارند و تناول می کنند (مانند آبی که انسان از چشمه برای نوشیدن برمی گیرد) سپس به قسمت های فوقانی ساختمان و طبقات بالای منازل، اطلاق شده است، و در اینجا کنایه از برترین منزلگاه های بهشت است.

و از آنجا که «عباد الرحمن» با داشتن این اوصاف، در صف اول مؤمنان قرار دارند درجه بهشتی آنان نیز باید برترین درجات باشد.

قابل توجه این که، می گوید: این مقام عالی به این خاطر به آنها داده می شود که در راه خدا، صبر و استقامت به خرج دادند، ممکن است چنین تصور شود: این وصف دیگری از اوصاف آنان است، ولی در حقیقت این وصف تازه ای نیست بلکه ضامن اجرای تمام اوصاف گذشته است، مگر بندگی پروردگار، مبارزه با طغیان شهوات، ترک شهادت زور، قبول تواضع و فروتنی، و غیر این صفات بدون صبر و استقامت، امکان پذیر است؟

این بیان، انسان را به یاد حدیث معروف امیر مؤمنان علی(علیه السلام) می اندازد که می فرماید: الصَّبْرُ مِنَ الإِیمَانِ کَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ:

«صبر و استقامت نسبت به ایمان همچون سر است نسبت به تن» که بقای تن با بقای سر است; چرا که مقام فرماندهی تمام اعضاء در مغز انسان قرار دارد.

بنابراین، صبر در اینجا مفهوم وسیعی دارد که: شکیبائی و استقامت در برابر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مشکلات، راه اطاعت پروردگار، جهاد، مبارزه با هوس های سرکش و ایستادگی در مقابل عوامل گناه، همه در آن جمع است و اگر در بعضی از اخبار تنها به فقر و محرومیت مالی تفسیر شده، مسلماً از قبیل بیان مصداق است.

سپس، اضافه می کند: «در آن غرفه های بهشتی با تحیت و سلام روبرو می شوند» (وَ یُلَقَّوْنَ فِیها تَحِیَّةً وَ سَلاماً).

بهشتیان به یکدیگر تحیت و سلام می گویند، و فرشتگان به آنها، و از همه بالاتر خداوند به آنها سلام و تحیت می گوید، چنان که در آیه ۵۸ سوره «یس» می خوانیم: سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبّ رَحِیم:

«برای آنها سلامی است از سوی پروردگار رحیم».

و در آیات ۲۳ و ۲٤ سوره «رعد» می خوانیم: وَ الْمَلائِکَةُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ باب * سَلامٌ عَلَیْکُمْ: «فرشتگان از هر دری بر آنها وارد می شوند * و به آنها می گویند سلام بر شما».

در این که: آیا «تحیت» و «سلام» در اینجا دو معنی دارد یا یک معنی؟ در میان مفسران گفتگو است، ولی با توجه به این که: «تحیت» در اصل به معنی دعا برای زندگی و حیات دیگری است، و «سلام» از ماده «سلامت» است، و به معنی دعا برای کسی است، بنابراین، چنین نتیجه می گیریم: واژه اول به عنوان درخواست حیات است و واژه دوم برای توأم بودن این حیات با سلامت است، هر چند گاهی ممکن است این دو کلمه به یک معنی بیاید.

البته «تحیت» در عرف معنی وسیعتری پیدا کرده و آن هر گونه سخنی است که در آغاز ورود به کسی می گویند، و مایه خوشحالی و احترام و اظهار محبت نسبت به او می باشد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

سپس برای تأکید بیشتر، می فرماید: «جاودانه در آن خواهند ماند، چه قرارگاه خوب و چه محل اقامت زیبائی»؟ (خالِدِینَ فِیها حَسُنَتْ مُسْتَقَراً وَ مُقاماً).

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٧٧ قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّى لَوْ لا دُعاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزاماً

ترجمه:

٧٧ ـ بگو: «پروردگار من برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد; شما (آیات خدا را) تکذیب کردید، و (این عمل) دامان شما را خواهد گرفت و از شما جدا نخواهد شد»!

تفسیر:

اگر دعای شما نبود ارزشی نداشتید!

این آیه که آخرین آیه سوره «فرقان» است در حقیقت نتیجه ای است برای تمام سوره، و هم برای بحث هائی که در زمینه اوصاف «عباد الرحمان» در آیات گذشته آمده است، روی سخن را به پیامبر(صلی الله علیه وآله) کرده می گوید: «بگو: پروردگار من برای شما ارج و وزنی قائل نیست اگر دعای شما نباشد» (قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّى لَوْ لا دُعاؤُكُمْ).

«یعبؤ» از ماده «عبأ» (بر وزن عبد) به معنی سنگینی است، بنابراین جمله «لا يَعْبَأ» یعنی وزنی قائل نیست، و به تعبیر دیگر، اعتنائی نمی کند.

گرچه درباره معنی دعا در اینجا احتمالات زیادی داده شده ولی ریشه همه، تقریباً به یک اصل بازمی گردد.

بعضی گفته اند: دعا به همان معنی دعا کردن معروف است.

بعضی دیگر، آن را به معنی ایمان.

بعضی به معنی عبادت و توحید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعضی به معنی شکر.

بعضی به معنی خواندن خدا در سختی ها و شدائد، تفسیر کرده اند اما ریشه همه اینها همان ایمان، و توجه به پروردگار است.

بنابراین، مفهوم آیه، چنین می شود: آنچه به شما وزن و ارزش و قیمت در پیشگاه خدا می دهد، همان ایمان، توجه به پروردگار و بندگی او است.

سپس می افزاید: «شما تکذیب آیات پروردگار و پیامبران خدا کردید، و این تکذیب، دامان شما را خواهد گرفت، و از شما جدا نخواهد شد» (فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزاماً).

ممکن است چنین تصور شود: میان آغاز و پایان آیه، تضادی وجود دارد و یا حداقل ارتباط و انسجام لازم دیده نمی شود، ولی با کمی دقت روشن می شود، منظور اصلی این است: شما در گذشته آیات خدا و پیامبران او را تکذیب کردید اگر به سوی خدا نیائید، و راه ایمان و بندگی او را پیش نگیرید، هیچ ارزش و مقامی نزد او نخواهید داشت، و کیفرهای تکذیبتان قطعاً دامانتان را خواهد گرفت.(۱)

---

۱ ـ آیه فوق از آیاتی است که میان مفسران بسیار مورد گفتگو است، و آنچه در تفسیر آن گفتیم، روشن ترین تفسیر به نظر می رسد، ولی جمعی از مفسران معروف تفسیر دیگری برای آن ذکر کرده اند که خلاصه اش چنین است:

خداوند به شما اعتنائی ندارد; چرا که تکذیب آیات او کردید، مگر این که شما را دعوت به سوی ایمان می کند (طبق این تفسیر «دعائکم» از قبیل اضافه مصدر به مفعول است، و فاعل آن ضمیری است که به «ربّی» بر می گردد، اما طبق تفسیری که ما انتخاب کردیم «دعائکم» از قبیل اضافه مصدر به فاعل است و ظاهر اضافه مصدر به ضمیر این است که اضافه به فاعل باشد مگر قرینه ای بر خلاف پیدا شود).

در اینجا تفسیر سومی نیز برای آیه گفته شده است و آن این که: هدف بیان این منظور است که شما نوع بشر که غالباً راه تکذیب را پیش گرفته اید، نزد خدا ارج و وزنی ندارید، مگر به خاطر آن اقلیتی همچون «عباد الرحمان» که به سوی خدا می آیند و با اخلاص او را می خوانند (این تفسیر گر چه از نظر معنی و محتوا صحیح است ولی با ظاهر آیه چندان سازگار نیست; چرا که ضمیر در «دعائکم» و «کذبتم» ظاهراً به یک گروه، باز می گردد، نه دو گروه). (دقت کنید).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

از جمله شواهد روشنی که این تفسیر را تأیید می کند، حدیثی است که از امام باقر(علیه السلام) نقل شده: از آن حضرت سؤال کردند: كَثْرَةُ الْقَرائَةِ أَفْضَلُ أَوْ كَثْرَةُ الدُّعاءِ؟:
«آیا بسیار تلاوت قرآن کردن افضل است، یا بسیار دعا نمودن»؟
امام در پاسخ فرمود: كَثْرَةُ الدُّعَاءِ أَفْضَلُ وَ قَرَأَ هذِهِ الآيَةُ: «بسیار دعا کردن افضل است و سپس آیه فوق را تلاوت فرمود».(١)

* * *

نکته:

دعا، راه خودسازی و خداشناسی

می دانیم در آیات قرآن، و روایات اسلامی، اهمیت زیادی به مسأله دعا داده شده، که نمونه آن آیه فوق بوده، ولی، ممکن است قبول این امر برای بعضی در ابتدا سنگین باشد که، دعا کردن کار بسیار آسانی است و از همه کس، ساخته است، و یا قدم را از این فراتر نهند و بگویند: دعا کار افراد بیچاره است! این که اهمیتی ندارد!.

ولی اشتباه از اینجا ناشی می شود که: دعا را خالی و برهنه از شرائطش می نگرند، در حالی که اگر شرائط خاص دعا در نظر گرفته شود، این حقیقت به وضوح ثابت می شود که: دعا وسیله مؤثری است برای خودسازی و پیوند نزدیکی است میان انسان و خدا.

نخستین شرط دعا، شناخت کسی است که انسان او را می خواند.

شرط دیگر شستشوی قلب و دل، و آماده ساختن روح، برای تقاضای از او

---

١ ـ تفسیر «صافی»، ذیل آیه مورد بحث ـ این روایت را تفاسیر دیگر نیز با کمی تفاوت نقل کرده اند. روایات دیگری که بعضی از «امالی شیخ» و بعضی از تفسیر «علی بن ابراهیم»، ذیل آیه مورد بحث نقل شده، نیز شاهد تفسیر فوق است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است; زیرا انسان هنگامی که به سراغ کسی می رود، باید آمادگی لقای او را داشته باشد.

شرط سوم دعا، جلب رضا و خشنودی کسی است که انسان از او تقاضائی دارد; چرا که بدون آن، احتمال تأثیر بسیار ناچیز است.

و بالاخره چهارمین شرط استجابت دعا، آن است که: انسان تمام قدرت، نیرو و توان خویش را به کار گیرد و حداکثر تلاش و کوشش را انجام دهد، و نسبت به ماورای آن، دست به دعا بردارد و قلب را متوجه خالق کند.

زیرا در روایات اسلامی صریحاً آمده است: کاری را که انسان خود می تواند انجام دهد، اگر کوتاهی کند و به دعا متوسل شود، دعایش مستجاب نیست!.

به این ترتیب، دعا وسیله ای است برای شناخت پروردگار، و صفات جمال و جلال او، و هم وسیله ای است برای توبه از گناه و پاک سازی روح، و هم عاملی است برای انجام نیکی ها، و هم سببی است برای جهاد و تلاش و کوشش بیشتر تا آخرین حدّ توان!.

به همین دلیل، تعبیرات مهمی درباره دعا دیده می شود که، جز با آنچه گفتیم مفهوم نیست، مثلاً:

در روایتی از پیامبر(صلی الله علیه وآله) می خوانیم: الدُّعاءُ سِلاحُ الْمُؤْمِنِ، وَ عَمُودُ الدِّینِ، وَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الأَرْضِ: «دعا اسلحه مؤمن، و ستون دین و نور آسمان ها و زمین است».(۱)

در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) می خوانیم: الدُّعاءُ مَفَاتِیحُ النَّجاحِ، وَ مَقالِیدُ الْفَلاحِ، وَ خَیْرُ الدُّعاءِ ما صَدَرَ عَنْ صَدْرٍ نَقِیّ وَ قَلْب تَقِیّ: «دعا کلید پیروزی، مفتاح رستگاری است و بهترین دعا دعائی است که از سینه

---

۱ ـ «اصول کافی»، جلد ۲، صفحه ٤٦٨، ابواب الدعاء ـ باب ان الدعاء سلاح المؤمن.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

پاک و قلب پرهیزگار برخیزد».(۱)

و در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: الدُّعاءَ أَنْفَذُ مِنَ السِّنانِ: «دعا نافذتر از نوک نیزه است»!.۲

گذشته از همه اینها، اصولاً در زندگی انسان، حوادثی رخ می دهد که از نظر اسباب ظاهری او را در یأس فرو می برد، دعا می تواند دریچه ای باشد به سوی امید پیروزی، و وسیله مؤثری برای مبارزه با یأس و نومیدی.

به همین دلیل، دعا به هنگام حوادث سخت و طاقت فرسا، به انسان قدرت، نیرو، امیدواری و آرامش می بخشد، و از نظر روانی اثر غیر قابل انکاری دارد.

در زمینه مسأله دعا، فلسفه، شرائط، و نتائج آن، به طور مشروح در جلد اول تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ۱۸۶ سوره «بقره» بحث کرده ایم، برای توضیح بیشتر به آنجا مراجعه فرمائید.

* * *

---

۱ و ۲ ـ «اصول کافی»، جلد ۲، صفحات ٤٦٨ و ٤٦٩، ابواب الدعاء ـ باب ان الدعاء سلاح المؤمن.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

پروردگارا! ما را از بندگان خاصت قرار ده و توفیق کسب ویژگی های صفات عباد الرحمان را به ما مرحمت کن!.
خداوندا! درهای دعا را به روی ما بگشا و آن را سبب ارزش وجود ما در پیشگاهت قرار ده!.
خدایا! توفیق دعاهائی که مطلوب درگاه تو است به ما مرحمت فرما و از اجابت آن، ما را محروم مکن!. اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیْر، وَ بِالاِجابَةِ جَدِیْر.

آمِیْنَ یا رَبَّ الْعالَمِیْنَ

پایان سوره فرقان(۱)
۲۰ / جمادی الاولی / ۱۴۰۳
۱۵ / ۱۲ / ۱۳۶۱

tarikhema.org

۱ ـ تصحیح ۲۳ / ۱۲ / ۱۳۸۲ ـ مطابق ۲۰ / ذی حجه / ۱۴۲۴.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سوره شعراء

این سوره، در «مکّه» نازل شده و دارای ۲۲۷ آیه است

به جز چهار آیه آخر آن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

محتوای سوره شعراء

معروف در میان مفسران این است که: تمام آیات ۲۲۷ گانه این سوره، جز چهار آیه آخر آن، در «مکّه» نازل شده است.(۱)

لحن آیات این سوره، نیز با دیگر سوره های «مکّی» کاملاً هماهنگ است، و می دانیم: در سوره های مکّی که در آغاز دعوت اسلام نازل گردید بیشتر روی اصول اعتقادی، توحید و معاد و دعوت پیامبران خدا و اهمیت قرآن تکیه شده، و تقریباً تمام بحث های سوره «شعراء» پیرامون همین مسائل دور می زند.

در حقیقت می توان محتوای این سوره را در چند بخش خلاصه کرد:

بخش اول، طلیعه سوره است که از حروف مقطعه، و سپس عظمت مقام قرآن و تسلی خاطر پیامبر(صلی الله علیه وآله) در برابر پافشاری و خیره سری مشرکان و اشاره ای به بعضی از نشانه های توحید و صفات خدا سخن می گوید.

بخش دوم، فرازهائی از سرگذشت هفت پیامبر بزرگ و مبارزات آنها را با قومشان، و لجاجت ها و خیره سری های آنان را در برابر این پیامبران بازگو می کند، که: بعضی مانند داستان موسی و فرعون مشروح تر، و بعضی دیگر مانند سرگذشت ابراهیم، نوح، هود، صالح، لوط و شعیب(علیهم السلام) کوتاه تر است.

مخصوصاً در این بخش، اشاره به منطق ضعیف و تعصب آمیز مشرکان در هر عصر و زمان در برابر پیامبران الهی شده است که: شباهت زیادی با منطق

---

۱ ـ تفسیر «مجمع البیان»، جلد ۷، صفحه ۱۸۲ ـ تفسیر «فخر رازی»، جلد ۲٤، صفحه ۱۱۸ ـ تفسیر «قرطبی» و تفسیر «تبیان» ـ در تفسیر «روح المعانی» پنج آیه را استثناء کرده است.
ولی بعضی از مفسران همچون «علامه طباطبائی» در «المیزان» استثناء این آیات را نپذیرفته اند، و به خواست خدا در ذیل همان آیات بحث بیشتری خواهیم داشت.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

مشرکان عصر پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) داشته، و این مایه تسلی خاطر برای پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مؤمنان اندک نخستین بود که: بدانند تاریخ از این گونه افراد و منطق ها بسیار به خاطر دارد و ضعف و فتوری به خود راه ندهند.

و نیز مخصوصاً روی عذاب دردناک این اقوام و بلاهای وحشتناکی که بر آنها فرود آمد، تکیه شده است که: خود تهدید مؤثری برای مخالفان پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) در آن شرائط است.

بخش سوم، در حقیقت جنبه نتیجه گیری از بخش های گذشته دارد، پیرامون پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)، عظمت قرآن، تکذیب مشرکان می باشد و دستوراتی به آن حضرت در زمینه روش دعوت، و چگونگی برخورد با مؤمنان می دهد، و سوره را با بشارت به مؤمنان صالح، و تهدید شدید ستمگران به پایان می رساند.

ضمناً، نام این سوره از چند آیه آخر، که پیرامون شعرای بی هدف سخن می گوید گرفته شده است.

این نکته نیز قابل توجه است که: این سوره از نظر تعداد آیات، بعد از سوره «بقره» بر همه سوره های قرآن فزونی دارد، هر چند از نظر تعداد کلمات، چنین نیست، بلکه از بسیاری از آنان کوتاه تر است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

فضیلت سوره شعراء

در حدیثی از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) در اهمیت تلاوت این سوره چنین می خوانیم:

مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الشُّعَراءِ کانَ لَهُ مِنَ الأَجْرِ عَشْرُ حَسَنات، بِعَدَدِ مَنْ صَدَّقَ بِنُوح وَ کَذَّبَ بِهِ وَ هُود وَ شُعَیْب وَ صالِح وَ اِبْراهِیْمَ، وَ بِعَدَدِ مَنْ کَذَّبَ بِعِیْسی وَ صَدَّقَ بِمُحَمَّد(صلی الله علیه وآله):

«کسی که سوره شعرا را بخواند، به عدد هر کسی که نوح را تصدیق و یا تکذیب کرده است ده حسنه برای او خواهد بود، و همچنین هود، شعیب، صالح و ابراهیم، و به عدد تمام کسانی که تکذیب عیسی و تصدیق محمّد(صلی الله علیه وآله) را کرده اند».(۱)

ناگفته روشن است: این همه اجر و پاداش، تنها برای تلاوت، منهای اندیشه و عمل نیست، بلکه قرائن متعددی در روایات فضائل سوره ها است که نشان می دهد: منظور تلاوتی است که مقدمه تفکر و سپس اراده و عمل باشد و در گذشته به آن اشاره کرده ایم.

اتفاقاً تعبیری که در حدیث فوق آمده نیز مؤید همین مطلب است; زیرا استحقاق حسنات به تعداد تصدیق کنندگان و تکذیب کنندگان انبیاء، به خاطر قرار گرفتن در خط تصدیق کنندگان و بیگانگی با خط تکذیب کنندگان است.

* * *

۱ ـ «مجمع البیان»، جلد ۷، صفحه ۱۸۳، آغاز سوره «شعراء».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١ طسم
٢ تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ
٣ لَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ أَلاَّ یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ
٤ إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّماءِ آیَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِینَ
٥ وَ ما یَأْتِیهِمْ مِنْ ذِکْرٍ مِنَ الرَّحْمنِ مُحْدَثٍ إِلاَّ کانُوا عَنْهُ مُعْرِضِینَ
٦ فَقَدْ کَذَّبُوا فَسَیَأْتِیهِمْ أَنْبؤُا ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

١ ـ طسم

٢ ـ این آیات کتاب روشنگر است.

٣ ـ گوئی می خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی به خاطر این که آنها ایمان نمی آورند!

٤ ـ اگر ما اراده کنیم، از آسمان بر آنان آیه ای نازل می کنیم که گردنهایشان در برابر آن خاضع گردد!

٥ ـ و هیچ ذکر تازه ای از سوی خداوند رحمان برای آنها نمی آید مگر این که از آن روی گردان می شوند!

٦ ـ آنان تکذیب کردند; اما به زودی اخبار (کیفر) آنچه را استهزا می کردند به آنان می رسد!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

آنها از هر تازه ای وحشت دارند!

باز در آغاز این سوره، با نمونه دیگری از حروف مقطعه قرآن روبرو می شویم (طسم).

در تفسیر این حروف مقطعه و نظائر آن، در آغاز سوره های «بقره، آل عمران و اعراف» بحث های مشروح و جداگانه ای داشته ایم که نیازی به تکرار آن نمی بینیم.

آنچه باید در اینجا اضافه کنیم این است: روایات متعددی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)یا بعضی از صحابه در تفسیر «طسم» نقل شده که همه، نشان می دهد این حروف علامت های اختصاری از نام های خدا، یا نام های قرآن، و یا مکان های مقدس و یا بعضی از درختان بهشتی و مانند آن است.

این روایات، تفسیری را که در آغاز سوره «اعراف»، جلد ششم، در این زمینه نقل کردیم، تأیید می کند، و در عین حال، با آنچه در آغاز سوره «بقره» آوردیم که منظور: بیان اعجاز و عظمت قرآن است که: این کلام بزرگ از حروف ساده و کوچکی ترکیب شده است، منافاتی ندارد.

* * *

آیه بعد، عظمت قرآن را این چنین بیان می کند: «اینها آیات کتاب مبین است» (تِلْکَ آیاتُ الْکِتابِ الْمُبِینِ).

«تلک» از نظر ادبیات عرب اشاره به دور است، و به معنی «آن» یا «آنها» می باشد، و همان گونه که سابقاً هم اشاره کرده ایم، در کلام عرب و گاه در زبان فارسی، برای بیان عظمت چیزی از اسم اشاره دور استفاده می شود، یعنی موضوع به قدری مهم و بلند مرتبه است که گوئی از دسترس ما بیرون و در اوج

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آسمان ها قرار داد.

قابل توجه این که: این آیه، به همین صورت بی کم و کاست، در آغاز سوره «یوسف» و «قصص» نیز آمده است، و در همه این موارد، بعد از حروف مقطعه واقع شده، که نشان دهنده ارتباط این «حروف» با «عظمت قرآن» است.

توصیف «قرآن» به «مبین» که در اصل، از ماده «بیان» است، اشاره به آشکار بودن عظمت و اعجاز آن می باشد، که هر چه انسان در محتوای آن، بیشتر دقت کند به معجزه بودنش آشناتر می شود.

از این گذشته، قرآن بیان کننده «حق» از «باطل» و آشکار کننده راه سعادت و پیروزی و نجات از گمراهی است.

* * *

پس از آن به دلداری پیامبر(صلی الله علیه وآله) پرداخته، می گوید: «گوئی می خواهی جان خود را به خاطر این که آنها ایمان نمی آورند از شدت اندوه، بر باد دهی»! (لَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ أَلاّ یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ).

«باخع» از ماده «بخع» (بر وزن بخش) به معنی هلاک کردن خویشتن از شدت غم و اندوه است. این تعبیر نشان می دهد: تا چه اندازه پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)نسبت به مردم دلسوز و در انجام رسالت خویش اصرار و پافشاری داشت، و از این که می دید تشنه کامانی در کنار چشمه زلال قرآن و اسلام، نشسته اند و باز از تشنگی فریاد می کشند، ناراحت بود.

ناراحت بود که: چرا انسان عاقل با داشتن این همه چراغ روشن باز از بیراهه می رود؟ و در پرتگاه فرو می غلطد و نابود می شود؟

آری، همه پیامبران الهی این چنین دلسوز بودند مخصوصاً پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)که این تعبیر کراراً در قرآن در مورد او آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعضی از مفسران چنین می گویند: سبب نزول آیه فوق، این بود که: پیامبر(صلی الله علیه وآله) مرتباً اهل «مکّه» را به توحید دعوت می کرد، اما آنها ایمان نمی آوردند، پیامبر(صلی الله علیه وآله) آن قدر ناراحت شده بود که، آثار آن در چهره اش آشکار بود، آیه فوق نازل شد و پیامبر(صلی الله علیه وآله) را دلداری داد.(۱)

* * *

آیه بعد، برای اثبات این حقیقت که خداوند بر هر چیز قادر است، حتی می تواند همه آنها را به اجبار وادار به ایمان کند، چنین می گوید: «اگر ما بخواهیم از آسمان آیه ای بر آنها نازل می کنیم که گردن هایشان در برابر آن خاضع گردد» (إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ).

اشاره به این که: ما این قدرت را داریم که معجزه خیره کننده، یا عذاب شدید و وحشتناکی بر آنها فرو بفرستیم که همگی بی اختیار سر تعظیم در برابر آن فرود آورند و تسلیم شوند، ولی این ایمان اجباری، ارزشی ندارد، مهم آن است که آنها از روی اراده، تصمیم، درک و اندیشه، در برابر حق خاضع گردند.

ناگفته پیدا است: منظور از خضوع کردن گردن ها، خضوع کردن صاحبان آنها است، منتها گردن در فارسی، و «رقبه» و «عنق» در عربی به خاطر این که عضو مهم بدن انسان است، به صورت کنایه از خود انسان ذکر می شود، فی المثل افراد یاغی را گردن کش و افراد زورگو را گردن کلفت، و افراد ناتوان را گردن شکسته می گویند!.

البته، در تفسیر «اعناق» در اینجا احتمالات دیگری نیز داده اند: از جمله این که «اعناق» به معنی «رؤسا»، یا به معنی «گروهی از مردم» می باشد، که همه این احتمالات ضعیف است.

---

۱ ـ تفسیر «ابوالفتوح رازی»، جلد ۸، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* * *

سپس، به موضع گیری مشرکان و کافران در برابر قرآن، اشاره کرده، می فرماید: «هر ذکر تازه ای از سوی خداوند رحمان برای آنها بیاید از آن اعراض می کنند» (وَ ما یَأْتِیهِمْ مِنْ ذِکْرٍ مِنَ الرَّحْمنِ مُحْدَثٍ إِلاّ کانُوا عَنْهُ مُعْرِضِینَ).

تعبیر به «ذکر» اشاره به این واقعیت است که: قرآن در تمام آیات و سوره هایش بیدار کننده و آگاه کننده است، اما این گروه از بیداری و آگاهی فرار می کنند!.

و تعبیر به «الرحمان» اشاره به این است که: نزول این آیات، از سوی پروردگار از «رحمت عامه» او سرچشمه می گیرد که همه انسان ها را بدون استثناء به سعادت و کمال دعوت می کند.

و نیز ممکن است برای تحریک حس شکرگزاری مردم باشد که: این سخنان از سوی خداوندی است که نعمت هایش سر تا پای شما را فرا گرفته، چگونه در برابر ولی نعمت خود، این چنین اعراض می کنید، و اگر او در مجازات شما عجله نمی کند آن هم از رحمت او است.

تعبیر به «محدَث» (تازه و جدید) اشاره به این است که: آیات قرآن یکی پس از دیگری نازل می گردد، و هر کدام محتوای تازه ای دارد، اما چه سود که اینها با این حقایق تازه ناسازگارند، گوئی با همان خرافات نیاکان پیوند همیشگی بسته اند، و با هیچ قیمتی حاضر نیستند با جهل، گمراهی و خرافات وداع گویند اصولاً، همیشه افراد نادان، متعصب و لجوج با تازه ها، هر چند موجب هدایت و آگاهی و نجات باشد، مخالفند.

در آیه ٦٨ سوره «مؤمنون» می خوانیم: أَ فَلَمْ یَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جاءَهُمْ ما لَمْ یَأْتِ آباءَهُمُ الأَوَّلِینَ: «آیا آنها تدبر در این سخن نکردند؟ یا این که این آیات

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چیز تازه ای است که برای نیاکانشان نیامده»؟ (و به بهانه تازه بودن با آن مبارزه می کنند).

* * *

و در آیه آخر، اضافه می کند: اینها تنها به «اعراض» قناعت نمی کنند، بلکه به مرحله «تکذیب» و از آن بدتر «استهزاء» می رسند، می فرماید: «آنها تکذیب کردند اما به زودی اخبار آنچه را به استهزاء می گرفتند به آنان می رسد» و از مجازات دردناک کار خود با خبر می شوند (فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبؤُا ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ).

«انباء» جمع «نبأ» به معنی خبر مهم است، و منظور در اینجا کیفرهای سختی است که در این جهان و جهان دیگر دامن گیر آنها می شود.

گرچه بعضی از مفسران مانند «شیخ طوسی» در «تبیان» این کیفرها را منحصر به کیفر آخرت دانسته اند، ولی غالب مفسران، آن را مطلق و شامل هر دو نوع کیفر دانسته اند، و در واقع چنین است; چرا که آیه اطلاق دارد، و از این گذشته کفر و انکار بازتاب وسیع و گسترده وحشتناکی در تمام زندگی انسان دارد، چگونه می توان از آن صرف نظر کرد؟.

بررسی این آیه و آیه قبل نشان می دهد: انسان به هنگام قرار گرفتن در جاده های انحرافی به طور دائم التزایدی فاصله خود را از حق بیشتر می کند:

نخست، مرحله اعراض و روی گرداندن و بی اعتنائی نسبت به حق است، اما تدریجاً به مرحله تکذیب و انکار می رسد، باز از این مرحله فراتر می رود، و حق را به باد سخریه می گیرد، و به دنبال آن مجازات الهی فرا می رسد (نظیر این تعبیر در آغاز سوره «انعام»، آیات ٤ و ٥ نیز آمده است).

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نکته ها:

۱ ـ ایمان اجباری!

در یکی از خطبه های معروف «نهج البلاغه» علی(علیه السلام) به این واقعیت اشاره فرموده که: خداوند پیامبران را آنچنان فرستاده است که مردم بتوانند آزادانه برای ایمان آوردن تصمیم گیری کنند، که اگر غیر آن بود، ایمان اجباری می شد و سودی نداشت، می فرماید:

«اگر خداوند می خواست به هنگام مبعوث ساختن پیامبرانش، درهای گنج ها و معادن طلا و باغ های خرم و سرسبز را به روی آنان بگشاید، می گشود، و اگر می خواست پرندگان آسمان و حیوانات وحشی زمین را همراه آنان گسیل دارد، می داشت، اما اگر این کار را می کرد، امتحان از میان می رفت، و پاداش و جزا بی اثر می شد».(۱)

در کتاب «کافی» ذیل آیه مورد بحث، چنین آمده: «اگر خدا می خواست از آسمان نشانه ای نازل می کرد که گردن های آنها در برابر آن خاضع گردد، و اگر چنین می کرد آزمون از همه مردم ساقط می شد».(۲)

قابل توجه این که: در کتب معروفی مانند «ارشاد مفید» و «روضه کافی» و «اکمال الدین صدوق» و «تفسیر قمی» آمده است: امام صادق(علیه السلام) در تفسیر آیه: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً...» فرمود: «منظور طغیانگران بنی امیه هستند که به هنگام قیام مهدی(علیه السلام) آیه آسمانی می بینند و در برابر آن ناچار به تسلیم می شوند».(۳)

روشن است: منظور از این روایات، بیان مصداقی از مفهوم وسیع آیه است

---

۱ ـ «نهج البلاغه»، خطبه قاصعه (شماره ۱۹۲).

۲ ـ «کافی»، طبق نقل «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٦، ذیل آیه مورد بحث.

۳ ـ تفسیر «المیزان»، و «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٧، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که سرانجام به هنگام ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) رهبر حکومت جهانی، تمام حکومت های ظلم و جور که خط بنی امیه را ادامه می دهند به حکم اجبار در برابر قدرت حضرت مهدی(علیه السلام) و حمایت های الهی او سر تسلیم فرود می آورند.

* * *

۲ ـ حادث یا قدیم بودن قرآن

می دانیم یکی از بحث های دامنه دار در قرون نخستین اسلام، بحث، پیرامون حادث و یا قدیم بودن «کلام اللّه» بود که دامنه این بحث، به کتب تفسیر نیز کشانده شده، و جمعی از مفسران به تعبیری که در آیات فوق آمده (محدث) بر حادث بودن قرآن استدلال کرده اند.

ولی چنان که قبلاً نیز اشاره کرده ایم، اساس این بحث به هیچ وجه نمی تواند منطقی بوده باشد، و به نظر می رسد: زمامداران آن زمان از بنی امیه و بنی عباس، در دامن زدن به این گونه بحث های انحرافی که افکار مسلمانان را از مسائل مهم و جدی منحرف می ساخته، دخالت داشته اند، آنها این مسائل را به عنوان سرگرم ساختن علمای اسلام، و ادامه حکومت خودکامه خود می خواستند.

زیرا اگر منظور از «کلام اللّه» همان محتوای قرآن است که آن از ازل در علم خدا بوده، و خدا از همه آن آگاهی داشته است، و اگر منظور، نزول وحی است و کلمات و حروف قرآن، مسلماً حادث است، بنابراین، در یک صورت قدیم بودن و در یک صورت حادث بودن، قطعی است و جای بحث و گفتگو نیست. جامعه اسلامی مخصوصاً علماء و دانشمندان باید بیدار باشند، و گرفتار بحث های انحرافی که به دست جباران و دشمنان ایجاد شده است، نگردند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٧ أَ وَ لَمْ يَرَوْا إِلَى الأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ
٨ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ
٩ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

ترجمه:

٧ ـ آیا آنان به زمین نگاه نکردند که چقدر از انواع گیاهان پر ارزش در آن رویاندیم؟!
٨ ـ در این، نشانه روشنی است (بر وجود خدا); ولی بیشترشان هرگز مؤمن نبوده اند!
٩ ـ و پروردگار تو عزیز و رحیم است!

تفسیر:

زوجیت در گیاهان

در آیات گذشته سخن از اعراض کافران، از آیات تشریعی، یعنی قرآن مجید بود، و در آیات مورد بحث، سخن از اعراض آنها از آیات تکوینی و نشانه های خدا در پهنه آفرینش است، آنها نه تنها، گوش جان خود را بر سخنان پیامبر(صلی الله علیه وآله) می بستند، بلکه چشم های خود را نیز از دیدن نشانه های حق در اطراف خود محروم می ساختند.

نخست می گوید: «آیا آنها به زمین نگاه نکردند، چه بسیار گیاهان از انواع مختلف، نر و ماده، زیبا و جالب و پرفایده در آن آفریدیم» (أَ وَ لَمْ يَرَوْا إِلَى الأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنا فِيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ).(١)

---

١ ـ معمولاً ماده «رؤیت» بدون «الی» متعدی به مفعول می شود، و حتی گاه دو مفعول می گیرد و اگر می بینیم در اینجا با «الی» متعدی شده به خاطر این است که: به معنی نظر می باشد که اشاره به نگاه ٢
دقیق و غیر سطحی است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در اینجا تعبیر به «زوج» در مورد گیاهان قابل دقت است، گرچه غالب مفسران «زوج» را به معنی نوع و صنف، و ازواج را به معنی انواع و اصناف گرفته اند، ولی چه مانعی دارد که زوج را به معنی معروفش که قبل از هر معنی دیگر به ذهن می آید، بگیریم و اشاره به زوجیت در جهان گیاهان باشد؟!

در گذشته انسان ها کم و بیش فهمیده بودند که، بعضی از گیاهان دارای نوع نر و نوع ماده است، و برای بارور ساختن گیاهان از طریق تلقیح، استفاده می کردند، این مسأله در مورد درختان نخل، کاملاً شناخته شده بود، ولی، نخستین بار «لینه» دانشمند و گیاه شناس معروف «سوئدی»، در اواسط قرن ۱۸ میلادی، موفق به کشف این واقعیت شد که: مسأله زوجیت در دنیای گیاهان تقریباً یک قانون عمومی است و گیاهان نیز همانند غالب حیوانات، از طریق آمیزش نطفه نر و ماده بارور می شوند و سپس میوه می دهند.

ولی قرآن مجید قرن ها قبل از این دانشمند، کراراً در آیات مختلف به زوجیت، در جهان گیاهان اشاره کرده (در آیات مورد بحث، و در سوره «رعد»، آیه ۳، و «لقمان»، آیه ۱۰ و سوره «ق»، آیه ۷) و این خود یکی از معجزات علمی قرآن است.

واژه «کریم» در اصل به معنی هر چیز پر ارزش است، گاه در مورد انسان به کار می رود، گاه گیاهان، و گاهی حتی نامه توصیف به «کریم» می شود مانند سخن ملکه «سبأ» در مورد نامه سلیمان: (إِنِّی أُلْقِیَ إِلَیَّ کِتابٌ کَرِیمٌ).(۱)

و منظور از گیاه کریم، گیاهان پرفایده است و البته هر گیاهی دارای فوائدی است که با پیشرفت علم این حقیقت روز به روز آشکارتر می شود.

* * *

---

۱ ـ نمل، آیه ۲۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در آیه بعد، به عنوان تأکید و تصریح بیشتر، می فرماید: «در این خلقت گیاهان ارزشمند، نشانه روشنی بر وجود خدا است» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً).

آری، توجه به این واقعیت که این خاک ظاهراً بی ارزش، با داشتن یک ترکیب معین، مبدأ پیدایش انواع گل های زیبا، درختان پر ثمر و میوه های رنگارنگ با خواص کاملاً متفاوت است، بیانگر نهایت قدرت خدا است، اما این کوردلان آنچنان غافل و بی خبرند که این گونه آیات الهی را می بینند، باز هم در غفلتند; چرا که کفر و لجاج در قلب آنها رسوخ کرده، لذا، در پایان آیه می فرماید: «اکثر آنها هرگز مؤمن نبوده اند» (وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ).

یعنی این بی ایمانی همچون یک صفت راسخ در آنها شده، و چه جای تعجب، که از این آیات بهره نگیرند; زیرا قابلیت محل نیز از شرائط اصلی تأثیر است همان گونه که در مورد قرآن می خوانیم: هُدیً لِلْمُتَّقِیْنَ: «مایه هدایت پرهیزکاران است».(١)

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، با تعبیری که هم نشانه تهدید است و هم تشویق، هم بیم است و هم امید، می فرماید: «پروردگار تو عزیز و رحیم است» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ).

«عزیز» به معنی قدرتمندی است که شکست ناپذیر است، هم توانائی بر ارائه آیات بزرگ دارد، و هم در هم کوبنده تکذیب کنندگان است، ولی با این حال «رحیم» است و رحمت واسعه اش همه جا را فرا گرفته، و بازگشت جدی به سوی او در یک لحظه کوتاه کافی است که تمام نظر لطف او را متوجه انسان سازد و بر گناهان گذشته اش قلم عفو کشد.

---

١ ـ بقره، آیه ٢.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ممکن است مقدم داشتن صفت «عزیز» بر «رحیم» در اینجا به خاطر این باشد که اگر رحیم را مقدم می داشت ممکن بود از آن احساس ضعف شود، اما عزیز را مقدم می دارد، تا روشن گردد که در نهایت قدرت، بسیار مهربان است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٠ وَ إِذْ نادی رَبُّکَ مُوسی أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظّالِمِینَ
١١ قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَ لا یَتَّقُونَ
١٢ قالَ رَبِّ إِنِّی أَخافُ أَنْ یُکَذِّبُونِ
١٣ وَ یَضِیقُ صَدْرِی وَ لا یَنْطَلِقُ لِسانِی فَأَرْسِلْ إِلی هارُونَ
١٤ وَ لَهُمْ عَلَیَّ ذَنْبٌ فَأَخافُ أَنْ یَقْتُلُونِ
١٥ قالَ کَلاّ فَاذْهَبا بِآیاتِنا إِنّا مَعَکُمْ مُسْتَمِعُونَ

ترجمه:

١٠ ـ (به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگارت موسی را ندا داد که به سراغ قوم ستمگر برو.
١١ ـ قوم فرعون، آیا آنان (از مخالفت فرمان پروردگار) پرهیز نمی کنند؟!
١٢ ـ (موسی) عرض کرد: «پروردگارا! از آن بیم دارم که مرا تکذیب کنند!
١٣ ـ و سینه ام تنگ می شود، و زبانم به قدر کافی گویا نیست; (برادرم) هارون را نیز رسالت ده (تا مرا یاری کند)!
١٤ ـ و آنان (به اعتقاد خودشان) بر گردن من گناهی دارند; می ترسم مرا بکشند (و این رسالت به پایان نرسد)»!
١٥ ـ فرمود: «چنین نیست; شما هر دو با آیات ما بروید; ما با شما هستیم و می شنویم»!

تفسیر:

آغاز رسالت موسی(علیه السلام)

گفتیم در این سوره، سرگذشت هفت تن از پیامبران بزرگ به عنوان درس آموزنده ای برای عموم مسلمانان، مخصوصاً مسلمانان نخستین بیان شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نخست، از موسی(علیه السلام) شروع می کند و بخش های مختلفی از زندگی او و درگیریش را با فرعونیان تا هنگام غرق این قوم ظالم و ستمگر، شرح می دهد.

تاکنون در سوره های متعددی از قرآن (سوره بقره، مائده، اعراف، یونس، اسراء و طه) سخن از بنی اسرائیل، موسی و فرعونیان به میان آمده و در بعضی از سوره های بعد، نیز در این باره بحث هائی خواهد آمد.

این بحث ها گرچه به ظاهر مکرر است، اما دقت در آنها نشان می دهد: در هر مورد روی بخش خاصی از این سرگذشت پر ماجرا، و برای هدف مخصوصی، تکیه شده است.

فی المثل آیات مورد بحث، هنگامی نازل شد که: مسلمانان سخت در اقلیت قرار داشتند، و دشمنان آنها بسیار قوی و نیرومند، به گونه ای که هیچگونه موازنه قدرت در میان آنها نبود، در اینجا لازم بود خداوند سرگذشت های مشابهی را از اقوام پیشین بیان کند، تا بدانند این قدرت عظیم دشمن، و ضعف ظاهری آنها هرگز سبب شکست نخواهد شد، تا روحیه آنها قوی گردد، بر استقامت و پافشاری خود بیفزایند.

جالب این که: بعد از سرگذشت هر یک از این پیامبران هفتگانه، جمله: وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ: «اکثر آنها ایمان نیاوردند، و پروردگار تو توانا و رحیم است» تکرار شده، درست همان عبارتی که در آغاز همین سوره، در مورد پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) خواندیم، این هماهنگی شاهد زنده ای بر این حقیقت است که ذکر این بخش از داستان های انبیاء، به خاطر شرائط خاص روانی و اجتماعی مسلمانان در آن مقطع خاص زمانی و مشابه آن بوده است.

نخست، می گوید: «به خاطر بیاور هنگامی که پروردگارت موسی را ندا کرد که به سراغ آن قوم ستمگر برو» (وَ إِذْ نادی رَبُّکَ مُوسی أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

الظّالِمِینَ).

* * *

«همان قوم فرعون، آیا آنها از ظلم و ستم و مخالفت فرمان پروردگار پرهیز نمی کنند»؟! (قَوْمَ فِرْعَوْنَ أ لا یَتَّقُونَ).

این نکته قابل توجه است: تنها صفتی از فرعونیان را که بر آن تکیه کرده، ظلم است و می دانیم: ظلم معنی جامع و گسترده ای دارد که شرک یکی از مصادیق بارز آن است، (اِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیْمٌ).(۱)

و استثمار و استعباد بنی اسرائیل با آن همه زجر و شکنجه نیز، مصداق دیگری از آن می باشد، از این گذشته، آنها با اعمال خلافشان قبل از هر کس، بر خودشان ستم می کردند، و به این ترتیب، می توان هدف دعوت انبیاء را در مبارزه با ظلم و ستم در تمام ابعاد خلاصه کرد!.

* * *

در این هنگام موسی(علیه السلام)، مشکلات عظیم خود را به پیشگاه پروردگار عرض می کند، و از او تقاضای قوت و قدرت بیشتر برای تحمل این رسالت عظیم می نماید:

«عرض کرد پروردگارا! من از آن بیم دارم که مرا تکذیب کنند» (قالَ رَبِّ إِنِّی أَخافُ أَنْ یُکَذِّبُونِ).

و پیش از آن که بتوانم رسالتم را به آخر برسانم، با جار و جنجال و تکذیب های خود، مرا از صحنه بیرون کنند، و این بار به مقصد نرسد.

موسی(علیه السلام) در ذکر این سخن، کاملاً حق داشت; چرا که فرعون و دار و دسته اش آن قدر بر اوضاع کشور «مصر» مسلط بودند که احدی یارای مخالفت با

---

۱ ـ لقمان، آیه ۱۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آنها را نداشت و هر گونه نغمه مخالفی را با شدت و بی رحمی سرکوب می کردند.

* * *

و می افزاید: به علاوه، «سینه من برای انجام این رسالت وسعت کافی ندارد» (وَ یَضِیقُ صَدْرِی).

از این گذشته «زبان من به قدر کافی گویا نیست» (وَ لا یَنْطَلِقُ لِسانِی).

به همین جهت، تقاضای من این است «به (برادرم) هارون (نیز) رسالت بدهی تا به همراه من مأمور ادای این رسالت گردد» (فَأَرْسِلْ إِلی هارُونَ).(۱)

تا با معاضدت یکدیگر بتوانیم این فرمان بزرگ را در برابر آن ستمگران خیره سر به اجرا در آوریم.

* * *

از همه اینها گذشته، «آنها بر من (به اعتقاد خودشان) گناهی دارند» (وَ لَهُمْ عَلَیَّ ذَنْبٌ).

من یکی از این فرعونیان ستمگر را به هنگامی که با یک مرد بنی اسرائیلی مظلوم درگیر بوده، با ضربه قاطع خود کشته ام.

از این نظر «می ترسم به عنوان قصاص مرا به قتل برسانند» و این رسالت عظیم به پایان نرسد (فَأَخافُ أَنْ یَقْتُلُونِ).

در حقیقت، موسی چهار مشکل بزرگ بر سر راه این مأموریت بزرگ می دید، و از خدا تقاضای حل آنها را کرد (مشکل تکذیب ـ مشکل ضیق صدر ـ مشکل عدم فصاحت کافی ـ و مشکل قصاص).

ضمناً، روشن شد که: موسی(علیه السلام) ترسی برای شخص خود نداشت بلکه از

---

۱ ـ این جمله در حقیقت تقدیری دارد و در تقدیر چنین است: «فَأَرْسِلْ جَبْرَئِیْلَ إِلی هارُونَ».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این بیم داشت: قبل از رسیدن به مقصد، از پای درآید، لذا از خداوند تقاضای نیروی بیشتر برای این مبارزه می کند.

نوع وسیله ای که موسی(علیه السلام) در این زمینه از خداوند تقاضا کرد، شاهد گویای این حقیقت است، او تقاضای شرح صدر (روح وسیع و گشاده) کرد، و همچنین تقاضای گشوده شدن هر گونه عقده از زبانش، و مأموریت دادن به برادرش هارون برای شرکت در این کار بزرگ، چنان که در سوره «طه» به صورت مشروح تر آمده است: رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی * وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی * وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِی * یَفْقَهُوا قَوْلِی * وَ اجْعَلْ لِی وَزِیراً مِنْ أَهْلِی * هارُونَ أَخِی * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی * وَ أَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی * کَیْ نُسَبِّحَکَ کَثِیراً * وَ نَذْکُرَکَ کَثِیراً:

پروردگارا سینه ام را گشاده دار * و کار را بر من آسان کن * گره از زبانم بگشای تا سخنم را درک کنند * و برای من وزیری از خاندانم قرار ده * برادرم هارون را * به وسیله او پشتم را محکم کن * و در کار من شریکش گردان * تا تو را بسیار تسبیح گوئیم * و تو را بسیار یاد کنیم».(۱)

* * *

خداوند این تقاضای صادقانه موسی(علیه السلام) را اجابت کرده «فرمود: این چنین نیست که بتوانند تو را به قتل برسانند و یا سینه ات تنگی کند و زبانت گره داشته باشد و گویا نگردد» (قالَ کَلاّ).

دعای تو را در مورد برادرت نیز اجابت کردم، و به او هم مأموریت دادم «شما هر دو با آیات ما بروید» (و فرعون و قوم گمراهش را به سوی من دعوت کنید) (فَاذْهَبا بِآیاتِنا).

و فکر نکنید، من از شما دورم و جریان امر شما بر ما مخفی است، بلکه «ما

---

۱ ـ طه، آیات ۲۵ ـ ۳٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

با شما هستیم و به خوبی مطالب را می شنویم» (إِنّا مَعَکُمْ مُسْتَمِعُونَ).
هرگز شما را تنها نخواهم گذارد، و در حوادث سخت یاریتان خواهم کرد، با اطمینان خاطر پیش بروید، و محکم در این راه گام بردارید.
و به این ترتیب، در ضمن سه جمله، خداوند به موسی(علیه السلام) اطمینان کافی داد و به درخواستش جامه عمل پوشانیده با تعبیر «کَلاّ» اطمینان داد که قدرت بر قتل او پیدا نخواهند کرد، و نیز از نظر ضیق صدر و عدم گشایش زبان، مشکلی در کار او پیدا نخواهد شد، و با جمله «فَاذْهَبا بِآیاتِنا» برادرش را به کمک او فرستاد و بالاخره با جمله «إِنّا مَعَکُمْ مُسْتَمِعُونَ» به آنها وعده داد که: آنها را همه جا در زیر چتر حمایت خود خواهد گرفت.
قابل توجه این که: در آخرین جمله، ضمیر، به صورت جمع آورده شده و فرموده: «اِنّا مَعَکُم» (ما با شما هستیم) ممکن است این تعبیر اشاره به این باشد که: در تمام جلسات و میدان هائی که شما با این گروه جبار و طغیانگر روبرو هستید، ما حضور داریم و سخنان همه شما را می شنویم، و شما دو برادر را یاری کرده بر آنها پیروز می کنیم.
و این که: بعضی گمان کرده اند چون کلمه «مع» دلیل بر حمایت و مساعدت است و این شامل فرعونیان نمی شود اشتباه است، بلکه این کلمه به معنی حضور دائم پروردگار در همه صحنه ها است او حتی با گنهکاران و حتی با موجودات بی جان همه جا بوده و هست و جائی از او خالی نیست.

تعبیر به «استماع» که گوش دادن توأم با توجه است، نیز تأکیدی است بر این واقعیت.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٦ فَأْتِيا فِرْعَوْنَ فَقُولا إِنّا رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِينَ
١٧ أَنْ أَرْسِلْ مَعَنا بَنِي إِسْرائِيلَ
١٨ قالَ أَ لَمْ نُرَبِّكَ فِينا وَلِيداً وَ لَبِثْتَ فِينا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ
١٩ وَ فَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكافِرِينَ
٢٠ قالَ فَعَلْتُها إِذاً وَ أَنَا مِنَ الضّالِّينَ
٢١ فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ
٢٢ وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّها عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرائِيلَ

ترجمه:

١٦ ـ به سراغ فرعون بروید و بگوئید: «ما فرستاده پروردگار جهانیان هستیم.

١٧ ـ بنی اسرائیل را با ما بفرست»! (آنها به سراغ فرعون آمدند).

١٨ ـ (فرعون) گفت: «آیا ما تو را در کودکی در میان خود پرورش ندادیم، و سال هائی از زندگیت را در میان ما نبودی؟!

١٩ ـ و سرانجام، آن کارت را (که نمی بایست انجام دهی) انجام دادی (یک نفر از ما را کشتی)، و تو از ناسپاسانی»!

٢٠ ـ (موسی) گفت: «من آن کار را انجام دادم در حالی که از بی خبران بودم!

٢١ ـ پس هنگامی که از شما ترسیدم فرار کردم; و پروردگارم به من حکمت و دانش بخشید، و مرا از پیامبران قرار داد!

٢٢ ـ آیا این منتی است که تو بر من می گذاری که بنی اسرائیل را برده خود ساخته ای»؟!

تفسیر:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

برخورد منطقی و قاطع با فرعون

در آیات گذشته، نخستین مرحله مأموریت موسی(علیه السلام) یعنی دریافت وحی و رسالت و تقاضای وسائل نیل به این هدف بزرگ، پایان یافت.

به دنبال آن در آیات مورد بحث، «مرحله دوم» یعنی روبرو شدن با فرعون و گفتگوی سرنوشت سازی که در آن میان انجام گرفت، مطرح شده.

نخست، به عنوان مقدمه می فرماید: «اکنون که همه چیز رو به راه است به سراغ فرعون بروید، و به او بگوئید: ما رسول پروردگار جهانیان هستیم» (فَأْتِیا فِرْعَوْنَ فَقُولا إِنّا رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِینَ).

جمله «فأتیا» نشان می دهد: باید به هر قیمتی هست با خود او تماس بگیرند، و تعبیر به «رسول» به صورت مفرد ـ با این که: هر دو پیامبر بودند ـ اشاره به یگانگی و وحدت دعوت آنها است، گوئی آنها دو روح اند در یک بدن، با یک برنامه، و یک هدف.(۱)

* * *

و پس از بیان رسالت خود، آزادی بنی اسرائیل را مطالبه کنید و «بگوئید ما مأموریم از تو بخواهیم که بنی اسرائیل را با ما بفرستی» (أَنْ أَرْسِلْ مَعَنا بَنِی إِسْرائِیلَ).

بدیهی است منظور این بوده که زنجیر اسارت و بردگی از آنها بردار تا آزاد شوند، و بتوانند با آنها بیایند، نه این که تقاضای فرستادن آنها به وسیله فرعون

---

۱ ـ «راغب» در «مفردات» می گوید: «رسول» از کلماتی است که هم بر «مفرد» و هم بر «جمع» اطلاق می گردد، هر چند گاهی آن را جمع می بندند و «رسل» می گویند.

بعضی نیز آن را مصدر و به معنی رسالت دانسته اند، و می دانیم: در مصدر تثنیه و جمع نیست، (در «لسان العرب» می خوانیم: الرسول بمعنی الرسالة) ولی مسلماً این واژه معمولاً معنی وصفی را می رساند و لذا در بسیاری از موارد تثنیه و جمع بسته شده و در همین داستان موسی و هارون در سوره «طه» آیه ۴۷ می فرماید: اِنّا رَسُولاً رَبُّکَ: «ما دو فرستاده پروردگار توایم».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

شده باشد.

* * *

در اینجا فرعون زبان به سخن گشود و با جمله هائی حساب شده، و در عین حال شیطنت آمیز، برای نفی رسالت آنها کوشید.

نخست، رو به موسی کرده، چنین گفت: «آیا ما تو را در کودکی در دامان مهر خود پرورش ندادیم»؟! (قالَ أَ لَمْ نُرَبِّکَ فِینا وَلِیداً).

تو را از آن امواج خروشان و خشمگین «نیل» که وجودت را به نابودی تهدید می کرد گرفتیم، دایه ها برایت دعوت کردیم، و از قانون مجازات مرگ فرزندان بنی اسرائیل معافت نمودیم، در محیطی امن و امان در ناز و نعمت پرورش یافتی!

و بعد از آن نیز «سال های متمادی از عمرت در میان ما بودی»! (وَ لَبِثْتَ فِینا مِنْ عُمُرِکَ سِنِینَ).

* * *

آن گاه به ایراد دیگری نسبت به موسی پرداخته، می گوید: «تو آن کار مهم (کشتن یکی از قبطیان و طرفداران فرعون) را انجام دادی» (وَ فَعَلْتَ فَعْلَتَکَ الَّتِی فَعَلْتَ).

اشاره به این که: تو چگونه می توانی پیامبر باشی که دارای چنین سابقه ای هستی؟.

و از همه اینها گذشته «تو کفران نعمت های ما می کنی» (وَ أَنْتَ مِنَ الْکافِرِینَ).

سال ها بر سر سفره ما بودی، نمک خوردی و نمکدان را شکستی!، با چنین کفران نعمت، چگونه می توانی پیامبر باشی؟

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در حقیقت می خواست با این منطق و این گونه پرونده سازی موسی را به پندار خود محکوم کند.

منظور از داستان قتل، همان است که در سوره «قصص» آیه ۱۵ آمده است که موسی(علیه السلام) دو نفر را ـ که یکی از فرعونیان و دیگری از بنی اسرائیل بود ـ در حال جنگ و دعوا دید، به حمایت مظلوم یعنی مرد بنی اسرائیلی برخاست و به ظالم حمله کرد، ضربه ای بر او فرود آورد که با همان یک ضربه از پا درآمد.

* * *

موسی(علیه السلام) بعد از شنیدن سخنان شیطنت آمیز فرعون، به پاسخ از هر سه ایراد پرداخت، ولی از نظر اهمیت، پاسخ ایراد دوم فرعون را مقدم شمرد (و یا اصولاً ایراد اول را درخور پاسخ نمی دانست; چرا که پرورش دادن کسی هرگز دلیل آن نمی شود که اگر شخص پرورش دهنده گمراه بود او را به راه راست هدایت نکنند).

به هر حال، چنین «گفت: من این کار را انجام دادم در حالی که از بی خبران بودم» (قالَ فَعَلْتُها إِذاً وَ أَنَا مِنَ الضّالِّينَ).

در مورد تعبیر «ضالین» در میان مفسران گفتگو بسیار شده است زیرا از یکسو، می دانیم: سابقه سوء برای پیامبر(صلی الله علیه وآله) حتی قبل از رسیدن به مقام نبوت قابل قبول نیست; چرا که موقعیت او را در افکار عمومی متزلزل می کند و هدف بعثت ناقص و ناتمام می ماند، به همین دلیل، دامنه عصمت انبیاء قبل از نبوت را نیز شامل می شود.

و از سوی دیگر، باید این سخن پاسخی باشد که فرعون نتواند در برابر آن، سخنی بگوید.

لذا جمعی از مفسران معتقدند: منظور از «ضال» در اینجا خطای در موضوع

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

است، یعنی من ضربه ای را که به آن مرد قبطی زدم، به قصد قتل نبود بلکه، به عنوان حمایت از مظلوم بود، و نمی دانستم منجر به قتل او می شود، بنابراین «ضال» در اینجا به معنی «غافل» و منظور غفلت از عاقبت کار است.

بعضی دیگر گفته اند: منظور این است: خطائی در قتل آن مرد ظالم رخ نداده; چرا که او مستحق بوده است، بلکه منظور این است: من نمی دانستم عاقبت این کار چنین خواهد بود که من نتوانم در «مصر» بمانم و مدتی از وطن آواره شوم و برنامه هایم به تأخیر افتد.

ولی ظاهراً این پاسخی نبوده است که موسی(علیه السلام) بتواند به فرعون بگوید، مطلبی بوده که می توانسته برای دوستانش بیان کند، نه پاسخی قابل قبول برای فرعون.

تفسیر سومی که شاید از جهاتی با مقام موسی(علیه السلام) و عظمت کیان او مناسب تر باشد این است که: موسی(علیه السلام) در اینجا یک نوع توریه به کار برده است، سخنی گفته که ظاهرش این بوده: من در آن زمان راه حق را پیدا نکرده بودم، بعداً خداوند راه حق را به من نشان داد و مقام رسالت بخشید، ولی در باطن مقصود دیگری داشته و آن این که: من نمی دانستم که این کار مایه این همه دردسر می شود، و گرنه اصل کار حق بود و مطابق قانون عدالت، (و یا این که من آن روز که این حادثه واقع شد راه را گم کرده بودم و به آنجا رسیدم که این حادثه رخ داد).

و می دانیم: منظور از «توریه» این است: انسان سخنی بگوید که باطنش مطلب حقی باشد، ولی طرف مقابل، از ظاهر آن چیز دیگری استفاده کند و این مخصوص مواردی است که انسان در تنگنا قرار بگیرد که می خواهد دروغ نگوید

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و در عین حال، حفظ ظاهر نیز داشته باشد.(۱)

* * *

سپس موسی اضافه می کند: «من به دنبال این حادثه هنگامی که از شما ترسیدم، فرار کردم، و خداوند به من علم و دانش بخشید، و مرا از رسولان قرار داد» (فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِی رَبِّی حُكْماً وَ جَعَلَنِی مِنَ الْمُرْسَلِينَ).

در این که: منظور از «حکم» در این آیه چیست؟ آیا همان مقام نبوت است، یا مقام علم و دانش و آگاهی؟ در میان مفسران گفتگو است، اما با توجه به ذیل خود این آیه که مقام «رسالت» را در برابر مقام «حکم» قرار داده، روشن می شود چیزی غیر از رسالت و نبوت است.

شاهد دیگر این موضوع آیه ۷۹ سوره «آل عمران» است که می گوید: ما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللّهُ الْكِتابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنّاسِ كُونُوا عِباداً لِی مِنْ دُونِ اللّهِ:

«برای هیچ انسانی شایسته نیست که خداوند به او کتاب و حکم و نبوت بخشد، سپس به مردم بگوید غیر از خدا مرا پرستش کنید و بندگان من باشید».

اصولاً، واژه «حکم» از نظر لغت در اصل، به معنی منع کردن به منظور اصلاح است، و لذا به «لگام حیوان» «حَكَمَة» (بر وزن صدقه) گفته می شود، پس از آن این کلمه به بیان چیزی مطابق حکمت، اطلاق شده، و همچنین به علم و عقل نیز با همین تناسب «حکم» گفته اند.

ممکن است گفته شود: از آیه ١٤ سوره «قصص» برمی آید: موسی(علیه السلام) قبل از این ماجرا به مقام «حکم و علم» رسیده بود، آنجا که می گوید: وَ لَمّا بَلَغَ أَشُدَّهُ

---

۱ ـ این سخن موافق مضمون حدیثی است که از امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) در تفسیر آیه در کتاب «عیون اخبار الرضا» طبق نقل «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٨ آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وَ اسْتَوی آتَیْناهُ حُکْماً وَ عِلْماً:

«هنگامی که موسی به حدّ رشد رسید، ما به او حکم و علم بخشیدیم» (سپس ماجرای درگیری با مرد قبطی را در آیات بعد از آن ذکر می کند).

در پاسخ می گوئیم: علم و حکمت دارای مراحل مختلف است، موسی یک مرحله را قبلاً یافته بود، و مرحله کامل تری را به هنگام نبوت و رسالت پیدا کرد.

* * *

سپس موسی به پاسخ ایراد اولی یعنی منتی که فرعون در مورد پرورشش در دوران طفولیت و نوجوانی بر او گذارد پرداخته، و با لحن قاطع و اعتراض آمیزی می گوید: «آیا این منتی است که تو بر من می گذاری که بنی اسرائیل را بنده و برده خود ساختی»؟! (وَ تِلْکَ نِعْمَةٌ تَمُنُّها عَلَیَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِی إِسْرائِیلَ).

درست است که دست حوادث مرا در کودکی به کاخ تو کشانید، و به ناچار در دامان تو پرورش یافتم و در این امر قدرت نمائی خدا بود، اما ببین عامل این ماجرا چه بود؟ چرا من در خانه پدرم و در آغوش مادرم پرورش نیافتم، چرا؟.

آیا جز این بود که: تو بنی اسرائیل را به زنجیر اسارت کشیدی؟ تا آنجا که به خود اجازه دادی نوزادان پسر را به قتل برسانی؟ و دختران را برای کنیزی و خدمت، زنده بگذاری؟.

این ظلم بی حساب تو، سبب شد که: مادرم برای حفظ جان نوزادش مرا در صندوق بگذارد، و به امواج نیل بسپارد، و خواست الهی این بود که: آن کشتی کوچک در کنار کاخ تو لنگر بیندازد، آری، ظلم بی اندازه تو بود که مرا رهین این منت ساخت، و مرا از خانه پاک پدرم محروم ساخت، و در کاخ آلوده تو قرار داد!

و با این تفسیر ارتباط این پاسخ موسی با سؤال فرعون، کاملاً روشن می شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که: منظور موسی(علیه السلام) این بوده: اگر پرورش من نعمتی از ناحیه تو باشد، در برابر آن همه ظلم و ستمی که به بنی اسرائیل کردی، قطره ای در برابر دریا است، این چه نعمتی است که تو بیان می کنی در حالی که آن همه ظلم و ستم در کنار آن است؟!

تفسیر سومی که می توان برای پاسخ موسی(علیه السلام) از گفته فرعون بیان کرد این است: اگر من در کاخ تو پرورش یافتم و از نعمت های رنگارنگ برخوردار شدم، فراموش نکن، سازندگان اصلی آن کاخ، بردگان قوم من بودند، و به وجود آورندگان آن همه نعمت، اسیران بنی اسرائیل بودند، چگونه به استفاده از دست رنج قوم من بر من منت می نهی؟!

این سه تفسیر، در عین حال با هم منافاتی ندارد هر چند تفسیر اول از بعضی جهات روشن تر به نظر می رسد.

ضمناً، تعبیر به «مِنَ الْمُرْسَلِیْن» اشاره به این حقیقت است که: من تنها رسول و فرستاده خدا نیستم، قبل از من نیز پیامبران بسیار آمده اند و من یکی از آنها هستم، و تو همه را فراموش کرده ای.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲۳ قالَ فِرْعَوْنُ وَ ما رَبُّ الْعالَمِينَ
۲٤ قالَ رَبُّ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ
۲۵ قالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَ لا تَسْتَمِعُونَ
۲٦ قالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبائِكُمُ الأَوَّلِينَ
۲۷ قالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ
۲۸ قالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ ما بَيْنَهُما إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ
۲۹ قالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلهاً غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ

ترجمه:

۲۳ ـ فرعون گفت: «پروردگار عالميان چيست»؟!

۲٤ ـ (موسی) گفت: «پروردگار آسمان ها و زمين و آنچه ميان آن دو است، اگر اهل يقين هستيد»!

۲۵ ـ (فرعون) به اطرافيانش گفت: «آيا نمی شنويد (اين مرد چه می گويد)»؟!

۲٦ ـ (موسی) گفت: «او پروردگار شما و پروردگار نياكان شماست»!

۲۷ ـ (فرعون) گفت: «پيامبری كه به سوی شما فرستاده شده مسلماً ديوانه است»!

۲۸ ـ (موسی) گفت: «او پروردگار مشرق و مغرب و آنچه ميان آن دو است می باشد، اگر شما عقل و انديشه خود را به كار می گرفتيد»!

۲۹ ـ (فرعون خشمگين شد و) گفت: «اگر معبودی غير از من برگزينی، تو را از زندانيان قرار خواهم داد»!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

تهمت جنون و تهدید به زندان

هنگامی که موسی با لحن قاطع و کوبنده ای سخنان فرعون را پاسخ گفت و فرعون از این نظر در مانده شد، مسیر کلام را تغییر داد و موسی را که گفته بود: «من رسول و فرستاده رب العالمینم» مورد سؤال قرار داده، گفت: «پروردگار عالمیان چیست»؟ (قالَ فِرْعَوْنُ وَ ما رَبُّ الْعالَمِینَ).

بسیار بعید است: فرعون این سخن را واقعاً برای فهم مطلب گفته باشد بلکه، بیشتر به نظر می رسد: برای تجاهل و تحقیر، این سؤال را مطرح کرد.

* * *

ولی به هر حال، موسی همانند همه بحث کنندگان بیدار و آگاه، راهی جز این نداشت که مطلب را جدی بگیرد، و به پاسخ جدی بپردازد، و از آنجا که ذات خدا از دسترس افکار انسان ها بیرون است، دست به دامان آثار او در پهنه آفرینش زند، و از آیات آفاقی، سخن به میان آورد «گفت: او پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه در میان این دو قرار گرفته است می باشد، اگر شما راه یقین می پوئید» (قالَ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُمَا إِنْ کُنْتُمْ مُوقِنِینَ).

آسمان ها با آن عظمت، و زمین با آن وسعت و گستردگی، و موجودات رنگارنگش که تو و دستگاه تو در برابر آن ذره ناچیزی بیش نیست، آفرینش پروردگار من است، چنین آفریدگار، مدبر و نظم دهنده ای شایسته پرستش است نه موجود ضعیف و ناچیزی همچون تو!

توجه به این حقیقت نیز لازم است که: بت پرستان معتقد بودند، هر یک از موجودات این عالم، ربی دارد، و جهان را ترکیبی از نظامات پراکنده می شمردند، اما سخن موسی(علیه السلام) اشاره به این حقیقت است: این نظام واحد که بر مجموعه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عالم هستی حکم فرما است دلیل بر این است که «ربّ واحدی» دارد.
جمله «إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ» ممکن است اشاره به این مطلب باشد که: موسی می خواهد تلویحاً به فرعون و یارانش بفهماند: من می دانم هدف شما از این سؤال، درک حقیقت نیست، اما اگر در جستجوی حقیقت باشید و صاحب عقل و شعور، همین استدلال که کردم کافی است، کمی چشمتان را بگشائید و ساعتی در این آسمان های وسیع، زمین گسترده و آثارش بیندیشید تا دانستنی ها را بدانید و جهان بینی خود را تصحیح کنید.

* * *

اما فرعون، با این بیان محکم معلم بزرگ آسمانی، از خواب غفلت بیدار نشد، باز به استهزاء و سخریه ادامه داد، و از روش دیرینه مستکبران مغرور پیروی کرد «رو به اطرافیان خود کرده گفت: آیا نمی شنوید این مرد چه می گوید»؟! (قالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَ لا تَسْتَمِعُونَ).

پیدا است اطراف فرعون را چه افرادی گرفته اند، اشخاصی از قماش خود او، گروهی از صاحبان زر و زور و همکاران ظلم و ستم.
«ابن عباس» می گوید: اطرافیان او در آنجا پانصد نفر بودند که از خواص قوم او محسوب می شدند.(۱)
هدفش این بود که: این سخن منطقی و دلنشین موسی در قلب تاریک این گروه کمترین اثری نگذارد، و آن را یک سخن بی محتوا که مفهومش قابل درک نیست معرفی کند.

* * *

ولی باز موسی(علیه السلام) به سخنان منطقی و حساب شده خود بدون هیچگونه

---

۱ ـ تفسیر «ابوالفتوح رازی»، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ترس و واهمه ادامه داده، «گفت: او پروردگار شما و پدران نخستین شما است» (قالَ رَبُّکُمْ وَ رَبُّ آبائِکُمُ الأوَّلِینَ).

در حقیقت، موسی که در مرحله نخست، از «آیات آفاقی» شروع کرده بود در مرحله دوم به «آیات انفسی» اشاره کرد و به اسرار آفرینش در وجود خود انسان ها و آثار پرورش الهی و ربوبیت پروردگار، در روح و جسم بشر پرداخت، تا این مغروران بی خبر لااقل درباره خود بیندیشند و کمی خود را بشناسند و به دنبال آن، خدای خود را.

* * *

ولی فرعون، به خیره سری همچنان ادامه داد، و از مرحله استهزاء و سخریه پا را فراتر نهاده نسبت جنون و دیوانگی به موسی داده، گفت: «پیامبری که به سوی شما آمده، قطعاً مجنون است»! (قالَ إِنَّ رَسُولَکُمُ الَّذِی أُرْسِلَ إِلَیْکُمْ لَمَجْنُونٌ).

همان نسبتی که همه جباران تاریخ به مصلحان الهی می دادند.

جالب این که: این فریبکار مغرور، حتی حاضر نبود بگوید: «فرستاده ما» و «به سوی ما» بلکه می گوید: «پیامبر شما» که «به سوی شما» فرستاده شده است; چرا که حتی تعبیر «پیامبر شما» جنبه سخریه داشت، سخریه ای توأم با خود برتر بینی که من بالاتر از آنم که پیامبری، برای دعوتم بیاید، و هدفش از نسبت جنون به موسی(علیه السلام) این بود که اثر منطق نیرومند او را در افکار حاضران خنثی کند.

* * *

اما این نسبت ناروا در روح بلند موسی(علیه السلام) اثری نگذاشت و همچنان خط اصلی توحید را از طریق آثار خدا در پهنه آفرینش، در آفاق و انفس، ادامه داده، «گفت: او پروردگار مشرق و مغرب و آنچه در میان این دو است می باشد اگر شما

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

عقل و اندیشه خود را به کار می گرفتید» (قالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ ما بَيْنَهُما إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ).

اگر تو در محدوده کوچکی به نام «مصر»، یک حکومت ظاهری داری، حکومت واقعی پروردگار من تمام شرق و غرب جهان و هر چه میان آنها است را در بر گرفته، و آثارش در همه جا در جبین موجودات می درخشد.

اصولاً، همین طلوع و غروب خورشید در خاور و باختر، و نظامی که بر آن حاکم است، خود نشانه ای از عظمت او است، اما عیب کار اینجا است که شما تعقل نمی کنید و اصلاً عادت به اندیشیدن ندارید (توجه داشته باشید که جمله «إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» اشاره به همین است که شما اگر برنامه تعقل در گذشته و حال در زندگانیتان بود، این حقیقت را درک می کردید).

در واقع موسی(علیه السلام) نسبت جنون را به طرز زیبائی پاسخ گفت که: من دیوانه نیستم، دیوانه و بی عقل کسی است که این همه آثار پروردگار را نمی بیند، و

این همه نقش عجب که بر در و دیوار وجود استهر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار!

درست است که موسی(علیه السلام) نخستین بار اشاره به تدبیر آسمان ها و زمین کرد ولی از آنجا که آسمان بسیار بالا است و زمین، بسیار اسرارآمیز، لذا در آخرین مرحله انگشت روی نقطه ای گذاشت که هیچ کس را یارای انکار آن نیست، و انسان همه روز با آن سر و کار دارد، و آن نظام طلوع و غروب آفتاب و برنامه دقیقی که در آن وجود دارد، و احدی نمی تواند ادعا کند من تنظیم کننده آنم.

تعبیر به «ما بَيْنَهُما» (آنچه میان این دو است) اشاره به وحدت و ارتباط در میان شرق و غرب است همان گونه که این تعبیر در مورد آسمان ها و زمین نیز چنین بود، و در مورد «رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبائِكُمُ الْأَوَّلِينَ» نیز ارتباط و وحدت نسل ها

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

را بیان می کند.

* * *

این منطق نیرومند و شکست ناپذیر، فرعون را سخت خشمگین ساخت، و سرانجام به حربه ای متوسل شد که: همه زورمندان بی منطق به هنگام شکست و ناکامی به آن متوسل می شوند و چنین «گفت: اگر معبودی غیر من انتخاب کنی تو را از زندانیان قرار خواهم داد» (قالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلهاً غَيْرِی لَأَجْعَلَنَّکَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ).

من این سخنان تو را نمی فهمم، همین می دانم که یک اله و معبود بزرگ وجود دارد و آن منم!، و هر کس غیر از این بگوید، محکوم به مرگ، یا زندان مرگ آفرین است!.

بعضی از مفسران معتقدند: الف و لام در «اَلْمَسْجُونِيْنَ» الف و لام عهد است، و اشاره به زندان مخصوصی است که هر کس را به آن می افکندند، برای همیشه در آن می ماند، تا جنازه او را از زندان بیرون آورند.(۱)

در واقع فرعون با این سخن تند و تهدید ظالمانه، می خواست موسی(علیه السلام) را خاموش کند; چرا که ادامه این بحث ها سبب بیداری مردم می شد، و برای جباران چیزی خطرناک تر از بیداری و هشیاری مردم نیست!.

* * *

---

۱ ـ تفسیر «المیزان»، و «فخر رازی»، و «روح المعانی»، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۳۰ قالَ أَ وَ لَوْ جِئْتُکَ بِشَیْءٍ مُبِینٍ
۳۱ قالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ کُنْتَ مِنَ الصّادِقِینَ
۳۲ فَأَلْقی عَصاهُ فَإِذا هِیَ ثُعْبانٌ مُبِینٌ
۳۳ وَ نَزَعَ یَدَهُ فَإِذا هِیَ بَیْضاءُ لِلنّاظِرِینَ
۳٤ قالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هذا لَساحِرٌ عَلِیمٌ
۳۵ یُرِیدُ أَنْ یُخْرِجَکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ بِسِحْرِهِ فَما ذا تَأْمُرُونَ
۳٦ قالُوا أَرْجِهْ وَ أَخاهُ وَ ابْعَثْ فِی الْمَدائِنِ حاشِرِینَ
۳۷ یَأْتُوکَ بِکُلِّ سَحّارٍ عَلِیمٍ

ترجمه:

۳۰ ـ (موسی) گفت: «حتی اگر نشانه آشکاری برای تو بیاورم (باز ایمان نمی آوری)»؟!
۳۱ ـ گفت: «اگر راست می گوئی آن را بیاور»!
۳۲ ـ در این هنگام موسی عصای خود را افکند، و ناگهان مار عظیم و آشکاری شد.
۳۳ ـ و دست خود را (در گریبان فرو برد و) بیرون آورد، و در برابر بینندگان سفید و روشن بود.
۳٤ ـ (فرعون) به گروهی که اطراف او بودند گفت: «این ساحر آگاه و ماهری است»!
۳۵ ـ او می خواهد با سحرش شما را از سرزمینتان بیرون کند; شما چه نظر می دهید»؟
۳٦ ـ گفتند: «او و برادرش را مهلت ده; و مأموران را برای بسیج به تمام شهرها اعزام کن.
۳۷ ـ تا هر ساحر ماهر و دانائی را نزد تو آورند»!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

کشور شما در خطر است به پا خیزید!

در آیات قبل، دیدیم: چگونه موسی(علیه السلام) برتری خود را از نظر منطق بر فرعون حفظ کرد، و به حاضران نشان داد: تا چه حدّ آئین او متکی به منطق و عقل، و ادعای فرعون، سست و واهی است، گاهی مسخره کردن، گاه نسبت جنون دادن و سرانجام تکیه بر قدرت و تهدید به زندان و مرگ نمودن.

اینجا است که صحنه برمی گردد و موسی(علیه السلام) نیز باید روش تازه ای در پیش گیرد که فرعون در این صحنه نیز ناتوان و درمانده شود.

موسی نیز باید تکیه بر قدرت کند، قدرتی الهی که از معجزه ای چشمگیر سرچشمه می گیرد، رو به سوی فرعون کرده «گفت: آیا اگر من نشانه آشکاری برای رسالتم ارائه دهم باز مرا زندان خواهی کرد»؟! (قالَ أَ وَ لَوْ جِئْتُکَ بِشَیْءٍ مُبِین).

* * *

فرعون در اینجا سخت در بن بست واقع شد; چرا که موسی(علیه السلام) اشاره سر بسته ای به یک برنامه فوق العاده کرده و فکر حاضران را متوجه خود ساخته است، اگر فرعون بخواهد سخن او را نادیده بگیرد، همه به او اعتراض می کنند، و می گویند: باید بگذاری موسی(علیه السلام) کار مهمش را ارائه دهد، اگر توانائی داشته باشد معلوم می شود، نمی توان با او طرف شد، و الا گزافه گوئیش آشکار می گردد، در هر حال نمی توان از این سخن موسی(علیه السلام) به سادگی گذشت.

ناچار «گفت: اگر راست می گوئی آن را بیاور»! (قالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ کُنْتَ مِنَ الصّادِقِین).

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«در این هنگام موسی(علیه السلام) عصائی را که به دست داشت، افکند، و (به فرمان پروردگار) مار عظیم و آشکاری شد» (فَأَلْقی عَصاهُ فَإِذا هِیَ ثُعْبانٌ مُبِینٌ).

* * *

«سپس دست خود را در گریبان فرو برد و بیرون آورد، ناگهان در برابر بینندگان سفید و روشن بود»! (وَ نَزَعَ یَدَهُ فَإِذا هِیَ بَیْضاءُ لِلنّاظِرِینَ).

در حقیقت این دو معجزه بزرگ، یکی مظهر بیم بود و دیگری مظهر امید، اولی مناسب مقام انذار است، و دومی بشارت، یکی بیانگر عذاب الهی است و دیگری نور است و نشانه رحمت; چرا که معجزه باید هماهنگ با دعوت پیامبر باشد.

«ثُعْبان» به معنی مار عظیم است که از آن در فارسی تعبیر به «اژدها» می شود.

«راغب» در «مفردات» احتمال داده: این واژه از ماده «ثعب» به معنی جریان آب گرفته شده باشد; زیرا حرکت این حیوان به نهرهائی شباهت دارد که به صورت مارپیچ، حرکت می کند.

تعبیر به «مُبین» ممکن است اشاره به این حقیقت باشد که: راستی عصا تبدیل به مار عظیم شده بود، و چشم بندی و تردستی و عملی همچون سحر ساحران در کار نبود.

ذکر این نکته نیز لازم است که: در اینجا تعبیر به «ثُعبان» شده، و در آیه ١٠ سوره «نمل» و ٣١ «قصص» تعبیر به «جان» (مارهای کوچکی که با سرعت و چابکی حرکت می کنند) و در سوره «طه» آیه ٢٠ تعبیر به «حیة» (به معنی مار و از ماده «حیات» گرفته شده).

این تفاوت تعبیرها در بدو نظر، سؤال انگیز است، ولی در واقع برای بیان یکی از دو مطلب است:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ممکن است اشاره به حالات مختلف آن مار باشد که در آغاز «عصا» به صورت مار کوچک و باریکی در می آمد، و تدریجاً بزرگ می شد و مُبدّل به اژدهائی می گشت.
و یا این که: هر یک از این لغات سه گانه به یکی از خصائص آن مار اشاره می کند، «ثُعبان» اشاره به عظمت آن، و «جان» اشاره به سرعت و چابکی، و «حیة» اشاره به زنده بودن آن می باشد.

* * *

فرعون، از مشاهده این صحنه، سخت جا خورد و در وحشت عمیقی فرو رفت، اما برای حفظ قدرت شیطانی خویش که با ظهور موسی(علیه السلام)، سخت به خطر افتاده بود و همچنین برای حفظ اعتقاد اطرافیان و روحیه دادن به آنها در صدد توجیه معجزات موسی(علیه السلام) برآمد.
نخست «به اطرافیان خود چنین گفت: این مرد ساحر آگاه و ماهری است»! (قالَ لِلْمَلاَ حَوْلَهُ إِنَّ هذا لَساحِرٌ عَلِيمٌ).
همان کسی را که تا چند لحظه قبل مجنونش می خواند، اکنون به عنوان «علیم» از او نام می برد! و چنین است راه و رسم جباران، که گاه در یک جلسه چندین بار چهره عوض می کنند، و هر زمان برای رسیدن به مقصد خود به دستاویز تازه ای متشبث می شوند.
فرعون، فکر می کرد چون در آن زمان سحر رایج بود، این اتهام و برچسب، بهتر از هر چیز به موسی(علیه السلام) بعد از نشان دادن این معجزات می چسبد.

* * *

سپس، برای این که جمعیت را بر ضد او بسیج کند، چنین ادامه داد: «او می خواهد شما را از سرزمینتان با سحرش بیرون کند»! (يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ).

«شما چه می اندیشید و چه دستور می دهید»؟! (فَما ذا تَأْمُرُونَ).

این همان فرعونی است که قبلاً تمام «مصر» را ملک مسلّم خود می دانست، و می گفت: أَ لَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ: «آیا حکومت و مالکیت این سرزمین مصر از آن من نیست»؟.

اکنون که پایه های تخت خود را لرزان می بیند، مالکیت مطلقه این سرزمین را به کلی فراموش کرده، و آن را ملک مردم می شمرد می گوید: سرزمین شما به خطر افتاده، چاره ای بیندیشید!.

فرعونی که تا یک ساعت پیش از این، حاضر نبود گوش به سخن کسی بدهد و همیشه فرمان دهنده مطلق العنان بود، و آمر بلا منازع، اکنون چنان درمانده شده است، که به اطرافیان می گوید: شما چه امر می کنید؟! مشورتی بسیار عاجزانه و از موضع ضعف!.

از آیه ۱۱۰ سوره «اعراف» چنین برمی آید، اطرافیان نیز در میان خود به مشورت پرداختند، و آنچنان دستپاچه شده بودند که قدرت تفکر را از دست داده و هر یک رو به دیگری کرده، می گفت: تو چه دستور می دهی؟!

آری چنین است سنت جباران در هر عصر و هر زمان، به هنگامی که بر اوضاع مسلطند، همه چیز را مال خود می شمرند، و همه را بردگان خویش، و جز منطق استبداد، چیزی نمی فهمند.

اما به هنگامی که پایه های تخت بیدادگری خود را لرزان، و حکومت خویش را در خطر بینند موقتاً از تخت استبداد پائین آمده دست به دامن مردم و آراء و افکار آنها می شوند، مملکت را مملکت مردم، و آب و خاک را از آنان دانسته، و آراء آنها را محترم می شمرند، اما با فرو نشستن طوفان، باز همان کاسه است و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

همان آش.

در عصر و زمان خود نیز بازمانده سلاطین پیشین را دیدیم که چگونه زمانی که دنیا به کامش می گشت سراسر کشور را ملک طلق خود می دانست، و حتی به کسانی که مایل نبودند در حزب او وارد شوند فرمان خروج از مملکت می داد که زمین خدا وسیع است و هر کجا می خواهید بروید، اینجا همین برنامه است که من می گویم و لا غیر!.

اما دیدیم به هنگام وزیدن طوفان انقلاب تا چه حدّ در پیشگاه مردم سر تعظیم فرود آورد و حتی از گناهان گذشته خویش توبه و تقاضای عفو کرد، ولی در برابر مردمی که سالیان دراز او را به خوبی شناخته بودند، سودی نداد.(۱)

* * *

بعد از مشورت ها سرانجام اطرافیان به فرعون «گفتند: موسی و برادرش را مهلتی ده و در کار آنها عجله مکن و به تمام شهرهای مصر مأموران برای بسیج اعزام کن» (قالُوا أَرْجِهْ وَ أَخاهُ وَ ابْعَثْ فِی الْمَدائِنِ حاشِرِینَ).(۲)

* * *

«تا هر ساحر ماهر و کهنه کاری را نزد تو آورند» (یَأْتُوکَ بِکُلِّ سَحّار عَلِیم).

در واقع، اطرافیان فرعون یا اغفال شدند و یا آگاهانه تهمت او به موسی را پذیرا گشتند، و برنامه را چنین تنظیم کردند که او «ساحر» است، و در مقابل ساحر باید دست به دامان «سحّار» یعنی ساحران ماهرتری زد!

و گفتند: خوشبختانه در کشور پهناور «مصر»، اساتید فنّ سحر بسیارند، اگر

---

۱ ـ اشاره به دوران «محمّد رضا پهلوی» است که پس از تأسیس «حزب رستاخیز» اعلام کرد: هر که در این حزب وارد نشود از مملکت اخراج است، ولی به هنگامی که مردم به پا خاستند و عرصه بر او تنگ شد، عاجزانه اعلام کرد: «من صدای انقلاب شما را شنیدم».

۲ ـ «أَرْجه» از ماده «اِرجاء» به معنی تأخیر انداختن و عجله نکردن در قضاوت است، و ضمیر در آخر آن به موسی بر می گردد و در اصل «أَرْجِئْهُ» بوده و همزه برای تخفیف حذف شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

موسی ساحر است ما «سحّار» در برابر او قرار می دهیم، و آن قدر ساحرانِ وارد به فوت و فن سحر را جمع می کنیم تا راز موسی را افشا کنند!.

«حاشرین» از ماده «حشر» به معنی بسیج کردن گروهی از مردم به سوی میدان جنگ یا مانند آن است، و به این ترتیب، مأموران می بایست ساحران را به هر قیمتی که ممکن است برای مبارزه با موسی(علیه السلام) بسیج کنند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٣٨ فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ
٣٩ وَ قِيلَ لِلنّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ
٤٠ لَعَلَّنا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كانُوا هُمُ الْغالِبِينَ
٤١ فَلَمّا جاءَ السَّحَرَةُ قالُوا لِفِرْعَوْنَ أَ إِنَّ لَنا لَأَجْراً إِنْ كُنّا نَحْنُ الْغالِبِينَ
٤٢ قالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ إِذاً لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ

ترجمه:

٣٨ ـ سرانجام ساحران برای وعده گاه روز معینی جمع آوری شدند.

٣٩ ـ و به مردم گفته شد: «آیا شما نیز (در این صحنه) اجتماع می کنید؟.

٤٠ ـ تا اگر ساحران پیروز شوند، از آنان پیروی کنیم»؟!

٤١ ـ هنگامی که ساحران آمدند، به فرعون گفتند: «آیا اگر ما پیروز شویم; پاداش مهمی خواهیم داشت»؟

٤٢ ـ گفت: «آری، و در آن صورت شما از مقربان خواهید بود»!

تفسیر:

ساحران از همه جا گرد آمدند

در این آیات، صحنه دیگری از این داستان پر ماجرا نشان داده می شود:

به دنبال پیشنهاد اطرافیان فرعون، جمعی از مأموران زبده به شهرهای مختلف «مصر» روان شدند و در هر جا ساحران ماهر را جستجو کردند، «سرانجام جمعیت ساحران برای وعده گاه روز معین جمع آوری شدند» (فَجُمِعَ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

السَّحَرَةُ لِمِيقاتِ يَوْم مَعْلُوم).

و به تعبیر دیگر، آنها را برای چنان روزی از قبل آماده کردند تا در موعد معین به میدان مبارزه گسیل شوند.

منظور از «يَوْم مَعْلُوم» آنچنان که از آیات سوره «اعراف» استفاده می شود یکی از روزهای عید معروف مصریان بوده که موسی(علیه السلام) آن را برای مبارزه تعیین کرد، و هدفش این بود که: مردم فرصت بیشتری برای حضور در صحنه داشته باشند; زیرا اطمینان به پیروزی خود داشت، و می خواست قدرت آیات الهی، و ضعف فرعون و دستیارانش بر همگان آشکار گردد، و نور ایمان در دل های گروه بیشتری بدرخشد.

* * *

از مردم نیز برای حضور در این میدان مبارزه، دعوت شد: «و به مردم گفته شد: آیا شما در این صحنه اجتماع می کنید»؟! (وَ قِيلَ لِلنّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ).

این تعبیر نشان می دهد: مأموران فرعون در این زمینه بسیار حساب شده کار می کردند، آنها می دانستند اگر مردم را اجبار به حضور کنند، ممکن است واکنش منفی نشان دهند; چرا که هر کس فطرتاً از اجبار گریزان است، لذا گفتند: چنان چه تمایل داشته باشید در این جلسه حضور پیدا کنید و قطعاً این طرز بیان، افراد زیادتری را به آن جلسه کشانید.

* * *

و به مردم گفته شد: «هدف این است که اگر ساحران پیروز شوند ـ که پیروزی آنها پیروزی خدایان ما است ـ ما از آنان پیروی کنیم»، و آنچنان صحنه را گرم و داغ نمائیم که دشمن خدایان ما برای همیشه از میدان بیرون رود! (لَعَلَّنا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كانُوا هُمُ الْغالِبِينَ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

روشن است: وجود تماشاچیان بیشتر که ارتباط و پیوند با یک طرف مبارزه دارند.
هم مایه دلگرمی آنها است و به آنها روحیه می دهد.
هم سبب می شود که آنان نهایت کوشش خود را به کار گیرند.
هم در موقع پیروزی توانائی دارند چنان جنجالی بر پا کنند که، حریف برای همیشه منزوی شود.
و هم می توانند از آغاز مبارزه، در طرف مقابل ایجاد وحشت کنند.
آری، مأموران فرعون با این امیدها مایل بودند مردم را در صحنه حاضر کنند و موسی نیز حضور چنین جمعی را از خدا می خواست که بتواند منظور خود را به عالی ترین وجهی پیاده کند.

* * *

اینها همه از یکسو، از سوی دیگر، «هنگامی که ساحران نزد فرعون آمدند و او را سخت در تنگنا دیدند به این فکر افتادند که برترین بهره گیری را کرده و امتیازهای مهمی از او بگیرند، به فرعون گفتند: آیا برای ما پاداش قابل ملاحظه ای خواهد بود اگر پیروز شویم» (فَلَمّا جاءَ السَّحَرَةُ قالُوا لِفِرْعَوْنَ أَ إِنَّ لَنا لاَجْراً إِنْ كُنّا نَحْنُ الْغالِبِينَ).

* * *

فرعون که سخت در این بن بست گرفتار و درمانده بود، حاضر شد برترین امتیازها را به آنها بدهد، بلا فاصله «گفت: آری هر چه بخواهید می دهم، به علاوه شما در این صورت، از مقربان درگاه من خواهید بود»! (قالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ إِذاً لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ).
در واقع فرعون به آنها گفت: شما چه می خواهید؟ مال؟ و یا مقام؟ من هر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

دو را در اختیار شما می گذارم!.

این تعبیر، نشان می دهد: قرب به فرعون تا چه حدّ در آن محیط و جامعه دارای اهمیت بوده که او به عنوان یک پاداش بزرگ از آن یاد می کند، و در حقیقت، پاداشی از این بالاتر نیست که انسان به قدرت مطلوبش نزدیک گردد.

اگر گمراهان، قرب فرعون را برترین پاداش می شمردند، خدا پرستان آگاه، پاداشی را بالاتر از قرب پروردگار نمی شمرند، حتی بهشت با تمام نعمت هایش را با یک جلوه ذات پاک او، معامله نمی کنند.

به همین دلیل، شهیدان راه «اللّه» که باید برترین پاداش ها را در برابر آن ایثار بزرگشان دریافت دارند، به گواهی قرآن پاداش قرب الهی را می یابند، و تعبیر «عِنْدَ رَبِّهِمْ» شاهد گویای این واقعیت است.

و نیز به همین دلیل هر مؤمن پاکدل به هنگام انجام عبادت تنها چیزی را که می طلبد «قرب الی اللّه» است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٤٣ قالَ لَهُمْ مُوسى أَلْقُوا ما أَنْتُمْ مُلْقُونَ
٤٤ فَأَلْقَوْا حِبالَهُمْ وَ عِصِيَّهُمْ وَ قالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغالِبُونَ
٤٥ فَأَلْقى مُوسى عَصاهُ فَإِذا هِيَ تَلْقَفُ ما يَأْفِكُونَ
٤٦ فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ ساجِدِينَ
٤٧ قالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعالَمِينَ
٤٨ رَبِّ مُوسى وَ هارُونَ
٤٩ قالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ
٥٠ قالُوا لا ضَيْرَ إِنَّا إِلى رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ
٥١ إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنا رَبُّنا خَطايانا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ

ترجمه:
٤٣ ـ (روز موعود فرا رسید و همگی جمع شدند;) موسی به ساحران گفت: «آنچه را می خواهید بیفکنید، بیفکنید»!
٤٤ ـ آنها طناب ها و عصاهای خود را افکندند و گفتند: «به عزت فرعون، ما قطعاً پیروزیم»!
٤٥ ـ سپس موسی عصایش را افکند، ناگهان تمام وسایل دروغین آنها را بلعید.
٤٦ ـ فوراً همه ساحران به سجده افتادند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۴۷ ـ گفتند: «ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم.
۴۸ ـ پروردگار موسی و هارون»!
۴۹ ـ (فرعون) گفت: «آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟! مسلماً او بزرگ و استاد شماست که به شما سحر آموخته (و این یک توطئه است); اما به زودی خواهید دانست! دست ها و پاهای شما را به عکس یکدیگر قطع می کنم، و همه شما را به دار می آویزم»!
۵۰ ـ گفتند: «مهم نیست، (هر کاری از دستت ساخته است بکن)! ما به سوی پروردگارمان بازمی گردیم!
۵۱ ـ ما امیدواریم که پروردگارمان خطاهای ما را ببخشد، چرا که ما نخستین ایمان آورندگان بودیم»!

تفسیر:
نور ایمان در قلب ساحران درخشیدن گرفت
هنگامی که ساحران قول و قرارهای خود را با فرعون گذاردند، او وعده پاداش و تقرب به درگاهش به آنان داد و آنها را دلگرم و مطمئن ساخت، به دنبال تهیه مقدمات کار رفتند، و در خلال مدتی که فرصت داشتند، طناب ها و عصاهای بسیار فراهم ساختند که ظاهراً درون آنها را خالی کرده و ماده شیمیائی مخصوصی (همچون جیوه) که در برابر تابش آفتاب سبک و فرار می شود، در آن ریختند.
سرانجام، یوم موعود فرا رسید، و انبوه عظیمی از مردم در آن صحنه جمع شدند، تا شاهد این مبارزه تاریخی باشند.
فرعون و اطرافیانش از یکسو، و ساحران از سوی دیگر، و موسی و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برادرش هارون از سوی سوم، در آنجا حضور یافتند.

اما همان گونه که معمول قرآن است، این مقدمات را که از لابلای بحث های آینده روشن می شود، حذف کرده وارد اصل سخن می گردد، در اینجا به ترسیم این صحنه سرنوشت ساز پرداخته می گوید:

«موسی رو به سوی ساحران کرده گفت: آنچه را می خواهید بیفکنید، بیفکنید و هر چه دارید به میدان آورید» (قالَ لَهُمْ مُوسی أَلْقُوا ما أَنْتُمْ مُلْقُونَ).

از آیه ۱۱۵ سوره «اعراف» استفاده می شود، این سخن را موسی هنگامی گفت که ساحران به او گفتند: آیا تو پیش قدم می شوی و می افکنی، یا ما؟!.

این پیشنهاد موسی(علیه السلام) که از اطمینان خاطر او به پیروزی سرچشمه می گرفت و دلیل خونسردی او در برابر انبوه عظیم دشمنان و حامیان سرسخت فرعون بود، نخستین ضربه را بر پیکر ساحران وارد ساخت و نشان داد که: موسی از آرامش روانی خاصی بهره مند است و به جای دیگری دل بسته و پشت گرم است.

* * *

ساحران که غرق غرور و نخوت بودند و حداکثر توان خود را به کار گرفته و به پیروزی خود امیدوار بودند، «طناب ها و عصاهای خود را افکنده، گفتند: به عزت فرعون! ما قطعاً پیروزیم»! (فَأَلْقَوْا حِبالَهُمْ وَ عِصِيَّهُمْ وَ قالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنّا لَنَحْنُ الْغالِبُونَ).(۱)

آری، آنها همانند همه متملقان چاپلوس، با نام فرعون شروع کردند و تکیه بر قدرت پوشالی او نمودند.

در این هنگام چنان که قرآن در جائی دیگر بیان کرده، عصاها و طناب های

---

۱ ـ «حِبال» جمع «حبل» (بر وزن طبل) به معنی طناب است، و «عِصِیّ» جمع «عصا» می باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مخصوص، به صورت مارهای کوچک و بزرگ به حرکت در آمدند.(۱)
آنها مخصوصاً بخشی از وسائل سحر خود را از عصاها انتخاب کرده بودند تا به پندارشان با عصای موسی رقابت کنند و طناب ها را هم بر آن افزوده بودند که برتری خود را به ثبوت رسانند!
در این هنگام غریو شادی از مردم برخاست، و برق امید در چشمان فرعون و اطرافیانش درخشیدن گرفت، به گونه ای که از خوشحالی در پوست نمی گنجیدند و از مشاهده این صحنه لذت بخش به وجد و سرور آمده بودند!.

* * *

اما موسی چندان مهلت نداد که این وضع ادامه یابد، جلو آمد «و عصای خود را افکند، ناگهان ثعبان و مار عظیمی شد و با سرعت شروع به بلعیدن وسائل دروغین ساحران کرد! و آنها را یکی بعد از دیگری در کام خود فرو برد»! (فَأَلْقی مُوسی عَصاهُ فَإِذا هِیَ تَلْقَفُ ما یَأْفِکُونَ).(۲)
در اینجا نخست سکوت زود گذری بر مردم حکم فرما شد، دهان ها از تعجب بازماند چشم ها از حرکت ایستاد، گوئی در آنجا خشک شده بودند، ولی به زودی جای این سکوت را فریادهای وحشتناک گرفت، گروهی پا به فرار گذاشتند، گروهی منتظر بودند پایان کار به کجا می رسد، و جمعی بی هدف فریاد می کشیدند و دهان ساحران از تعجب بازمانده بود.

* * *

در این وقت، همه چیز عوض شد، ساحران که تا آن لحظه در خط شیطنت

---

۱ ـ طه، آیه ٦٦.

۲ ـ «تَلْقَفُ» از ماده «لقف» (بر وزن سقف) به معنی برگرفتن چیزی به سرعت است خواه با دست باشد یا با دهان، و معلوم است که در اینجا منظور گرفتن با دهان است، و «یَأْفِکُون» از ماده «افک» (بر وزن کذب) به معنی دروغ است، و در اینجا اشاره به وسائل دروغین است که آنها آن را به جای مارهای کوچک و بزرگ غالب کرده بودند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و همکاری با فرعون و مبارزه با موسی(علیه السلام) قرار داشتند یک مرتبه به خود آمدند و چون از تمام ریزه کاری ها و فوت و فن سحر با خبر بودند، یقین پیدا کردند که این مسأله قطعاً سحر نیست، این یک معجزه بزرگ الهی است «ناگهان همه آنها به سجده افتادند» (فَأُلْقِیَ السَّحَرَةُ ساجِدِینَ).

جالب این که: قرآن تعبیر به «أُلْقی» می کند که مفهومش «افکنده شدند» می باشد، اشاره به این که آنچنان تحت تأثیر جاذبه معجزه موسی(علیه السلام) قرار گرفتند که گوئی بی اختیار بر زمین افتاده، سجده کردند.

* * *

و همراه با این عمل، که دلیل روشن ایمان آنها بود، با زبان نیز «گفتند: ما به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم»! (قالُوا آمَنّا بِرَبِّ الْعالَمِینَ).

* * *

و برای این که جای هیچ ابهام و تردیدی باقی نماند و فرعون نتواند این سخن را تفسیر دیگری کند، اضافه کردند: «به پروردگار موسی و هارون» (رَبِّ مُوسی وَ هارُونَ).

و این نشان می دهد: برنامه افکندن عصا و گفتگوی با ساحران را هر چند موسی انجام داد اما برادرش هارون در کنار او ایستاده و آماده هر گونه پشتیبانی از برادر بود.

این دگرگونی عجیب، که در روحیه ساحران پیدا شد، و در یک لحظه کوتاه از ظلمت مطلق، به روشنائی خیر کننده ای گام نهادند، و به تمام منافعی که از فرعون انتظار داشتند پشت پا زدند ـ سهل است ـ جان خود را نیز به خطر افکندند، همه به خاطر این بود که آنها علم و دانشی داشتند، و در پرتو آن توانستند حق را از باطل بشناسند و دست به دامن حق زنند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آنها باقیمانده راه را با پای «عقل» نمی پیمودند که بر مرکب راهوار «عشق» سوار شده بودند، و بوی گلشان آنچنان مست کرده بود که دامن از دست داده بودند، و خواهیم دید، به همین دلیل در برابر شدیدترین تهدیدهای فرعون شجاعانه ترین استقامت را نشان دادند!.

در حدیثی از پیامبر(صلی الله علیه وآله) می خوانیم: ما مِنْ قَلْب اِلاّ بَیْنَ اِصْبَعَیْنِ مِنْ أصابِعِ الرَّحْمانِ اِنْ شاءَ أقامَهُ وَ اِنْ شاءَ أزاغَهُ:

«هر دلی در پنجه قدرت خداوند رحمان است، اگر بخواهد آن را به راه راست می دارد و اگر اراده کند منحرف می سازد»(۱) (بدیهی است خواست خدا در این دو مرحله از آمادگی های افراد سرچشمه می گیرد، و این توفیق و سلب توفیق به خاطر زمینه های مختلف دل ها است و بی حساب نیست).

* * *

در این هنگام فرعون که از یکسو روحیه خود را پاک باخته بود، و از سوی دیگر، تمام قدرت و موجودیت خویش را در خطر می دید، و مخصوصاً می دانست ایمان آوردن ساحران، چه تأثیر عمیقی در روحیه مردم خواهد گذارد و ممکن است گروه عظیمی به پیروی از ساحران به سجده بیفتند، به گمان خود دست به ابتکار تازه ای زد، رو به ساحران کرده «گفت: آیا به او ایمان آوردید پیش از آن که من به شما اجازه دهم»؟ (قالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أنْ آذَنَ لَکُمْ).(۲)

او که سالیان دراز بر تخت استبداد تکیه کرده بود، نه تنها انتظار داشت که مردم بی اذن او عملی انجام ندهند، انتظارش این بود: قلب، عقل و فکر مردم نیز

---

۱ ـ تفسیر «فی ظلال»، جلد ٦، صفحه ۲۰۸.

۲ ـ در اینجا و در سوره «طه» آیه ۷۱ تعبیر «آمَنْتُمْ له» آمده در حالی که در سوره «اعراف» آیه ۱۲۳ «آمنتم به» ذکر شده، و به طوری که بعضی از ارباب لغت گفته اند: ایمان در صورتی که با «لام» متعدی شود، معنی خضوع را می رساند و در صورتی که با «باء» متعدی شود معنی تصدیق را.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به اختیار و اجازه او باشد، تا او فرمان ندهد نیندیشند!، و تا اجازه ندهد تصمیم نگیرند!
و چنین است راه و رسم جباران.
این مغرور سرکش، حاضر نبود حتی نام پروردگار، یا نام موسی را بر زبان جاری کند، بلکه تنها با ضمیر «لَهُ» که در اینجا به منظور تحقیر است اکتفا کرد.
به این هم قناعت نکرد، و دو جمله دیگر گفت، تا هم موقعیت خویش را به پندار خود تثبیت کند، و هم جلو افکار بیدار شده مردم را سدّ نماید و بار دیگر به خواب فرو برد:
نخست، ساحران را متهم ساخت که: این یک تبانی و توطئه قبلی است که میان شما و موسی(علیه السلام) صورت گرفته، توطئه ای است بر ضد تمام مردم «مصر»! گفت: «او بزرگ و استاد شما است که به شما سحر آموخته، و شما همگی سحر را از مکتب او فرا گرفته اید»! (إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ).
شما با قرار قبلی، این صحنه سازی را به وجود آورده اید، تا ملت بزرگ «مصر» را گمراه سازید، و زیر سیطره حکومت خود درآورید!، شما می خواهید صاحبان اصلی این کشور را، از شهر و دیارشان آواره کنید و بردگان را به جای آنها بنشانید.
اما من به شما اجازه نخواهم داد که در این توطئه پیروز شوید، من این توطئه را در نطفه خفه می کنم! «به زودی خواهید دانست، شما را چنان مجازاتی می کنم که درس عبرتی برای همگان گردد، دست ها و پاهای شما را به طور مختلف قطع می کنم (دست راست و پای چپ یا دست چپ و پای راست) و همگی را بدون استثناء به دار می آویزم»! (فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لأَُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلاف وَ لأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یعنی نه تنها همه شما را به قتل می رسانم، بلکه قتلی توأم با زجر و شکنجه آن هم در ملأ عام و بر فراز درختان بلند نخل; زیرا بریدن دست و پا به طور مخالف سبب می شود انسان دیرتر بمیرد، و زجر و شکنجه بیشتر شود.

و چنین است طریقه زمامداران زورگو و ستمکار، در هر عصر و زمان، نخست مردان مصلح الهی را متهم به توطئه بر ضد مردم می کنند، و پس از استفاده از حربه تهمت، حربه شمشیر را به کار می برند، تا موقعیت حق طلبان و پشتوانه مردمی آنها نخست تضعیف شود، سپس آنها را از سر راه خود بردارند.

* * *

اما فرعون در اینجا کور خوانده بود; زیرا ساحرانِ یک لحظه پیش، و مؤمنان این لحظه، آنچنان قلبشان به نور ایمان روشن شده بود، و در آتش عشق خدا داغ گشته بودند که این تهدید فرعون را در حضور جمعیت، به طرز بسیار قاطعی پاسخ گفتند و نقشه شیطانی او را نقش بر آب کردند.

«گفتند: هیچ مانعی ندارد، و هیچگونه زیانی از این کار به ما نخواهد رسید هر کار می خواهی بکن، ما به سوی پروردگارمان بازمی گردیم» (قالُوا لا ضَیْرَ إِنّا إِلی رَبِّنا مُنْقَلِبُونَ).

تو با این کار، نه تنها چیزی از ما کم نمی کنی، بلکه ما را به لقای معشوق حقیقی و معبود واقعی می رسانی، آن روز که این تهدیدها در ما اثر می گذاشت ما خویشتن را نمی شناختیم، با خدای خود آشنا نبودیم، و راه حق را گم کرده در بیابان زندگی سرگردان بودیم، اما امروز، گم شده خود را یافته ایم، هر کار می توانی بکن!

* * *

سپس، افزودند: ما در گذشته گناهانی مرتکب شده ایم، و در این صحنه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سردمدار مبارزه با پیامبر راستین خدا موسی(علیه السلام) شدیم، و در ستیز با حق پیش قدم بودیم، اما «ما امیدواریم که پروردگارمان خطاهای ما را ببخشد; چرا که ما نخستین ایمان آورندگان بودیم» (إِنّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنا رَبُّنا خَطايانا أَنْ كُنّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ).

ما امروز از هیچ چیز وحشت نداریم، نه از تهدیدهای تو، و نه از دست و پا زدن در خون بر فراز شاخه های بلند نخل!.

اگر ترسی داشته باشیم تنها از گناهان گذشته خویش است و امیدواریم آن نیز در سایه ایمان و امید به لطف حق بر طرف گردد.

این چه نیروئی است که وقتی در قلب انسان پیدا می شود، بزرگترین قدرت ها در نظرش کوچک، و در برابر سخت ترین شکنجه ها مقاوم، و نسبت به ایثار جان سخاوتمند می گردد؟!

این نیروی ایمان است.

این شعله چراغ فروزان عشق است، که شهد شهادت در راه خدا را در کام انسان شیرین تر از عسل می کند، و وصال محبوب را برترین هدف می سازد.

این همان نیروئی بود که پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) از آن کمک گرفت و مسلمانان نخستین را با آن پرورش داد، و به سرعت ملتی عقب افتاده را به اوج افتخار رسانید، مسلمانانی که تاریخشان مایه اعجاب جهانیان شد.

ولی به هر حال، این صحنه برای فرعون و دستگاهش بسیار گران تمام گشت هر چند طبق بعضی از روایات تهدیداتش را عملی نمود، و ساحران مؤمن را شهید کرد، اما این کار، نه تنها عواطف مردم را که به نفع موسی(علیه السلام)تحریک شده بود خاموش نکرد، که به آن دامن زد.

همه جا سخن از پیامبر نو ظهور در میان بود، و همه جا از نخستین شهیدان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

با ایمان بحث می شد، گروهی به این وسیله ایمان آوردند که بعضی از یاران نزدیک فرعون و حتی همسرش در این صف قرار گرفتند.

در اینجا سؤالی مطرح است که: ساحران توبه کار و مؤمن، چگونه خود را نخستین مؤمنان نامیدند؟

آیا منظورشان این بوده که: نخستین مؤمنان در آن صحنه بودند؟

یا نخستین مؤمنان از میان حامیان فرعون؟

یا نخستین مؤمنانی که شربت شهادت نوشیدند؟

همه اینها محتمل است، و در عین حال منافاتی با یکدیگر ندارد.

این تفاسیر در صورتی است که ما معتقد باشیم: قبل از آنها کسان دیگری از بنی اسرائیل یا غیر بنی اسرائیل به موسی ایمان آورده باشند، اما اگر بگوئیم آنها پس از بعثت، مأموریت یافتند که مستقیماً با خود فرعون تماس گیرند و نخستین ضربه را بر پیکر او وارد کنند، بعید نیست، این گروه به راستی اولین مؤمنان بوده اند، و نیاز به تفسیر دیگری نیست.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۵۲ وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنْ أَسْرِ بِعِبادِي إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ
۵۳ فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدائِنِ حاشِرِينَ
۵٤ إِنَّ هؤُلاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ
۵۵ وَ إِنَّهُمْ لَنا لَغائِظُونَ
۵٦ وَ إِنّا لَجَمِيعٌ حاذِرُونَ
۵۷ فَأَخْرَجْناهُمْ مِنْ جَنّات وَ عُيُون
۵۸ وَ كُنُوز وَ مَقام كَرِيم
۵۹ كَذلِكَ وَ أَوْرَثْناها بَنِي إِسْرائِيلَ

ترجمه:

۵۲ ـ و به موسی وحی کردیم که شبانه بندگانم را (از مصر) کوچ ده، زیرا شما مورد تعقیب هستید!

۵۳ ـ فرعون (از این ماجرا آگاه شد و) مأموران بسیج نیرو را به شهرها فرستاد.

۵٤ ـ (و گفت:) اینها مسلماً گروهی اندکند.

۵۵ ـ و اینها ما را به خشم آورده اند.

۵٦ ـ و ما همگی آماده پیکاریم!

۵۷ ـ (سرانجام فرعونیان مغلوب شدند،) و ما آنها را از باغ ها و چشمه ها بیرون راندیم.

۵۸ ـ از گنج ها و قصرهای مجلل!

۵۹ ـ (آری،) این چنین کردیم و بنی اسرائیل را وارث آنها ساختیم!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

آنها را از گنج ها و قصرهای مجللشان بیرون راندیم!

در آیات گذشته دیدیم: سرانجام موسی، در آن صحنه سرنوشت ساز پیروز از میدان بیرون آمد. گرچه فرعون و فرعونیان به او ایمان نیاوردند، ولی این ماجرا چند اثر مهم داشت که، هر کدام پیروزی مهمی محسوب می شد:

۱ ـ بنی اسرائیل به رهبر و پیشوای خود مؤمن و دلگرم شدند، و یک دل و یک جان گرد او را گرفتند; چرا که بعد از سال ها بدبختی، تیره روزی و دربدری پیامبری آسمانی در میان خود می بینند که هم ضامن هدایت آنها است، و هم رهبر انقلاب، آزادی و پیروزی آنان خواهد شد.

۲ ـ موسی در میان مردم «مصر» و قبطیان جائی برای خود باز کرد، جمعی به او تمایل پیدا کردند، و یا لااقل از مخالفت با او وحشت داشتند، و صدای دعوت موسی(علیه السلام) در تمام «مصر» پیچید.

۳ ـ از همه مهمتر این که: فرعون نه از نظر افکار عمومی، نه از نظر وحشت بر جان خود، قدرت مزاحمت با مردی که عصائی این چنین در دست دارد و زبانی آنچنان گویا در دهان، در خود نمی دید.

مجموع این امور، زمینه مساعدی را برای این که موسی بتواند در میان آن مردم بماند، و به دعوت و تبلیغ بپردازد و اتمام حجت کند، فراهم ساخت.

سالیانی به این منوال گذشت، و موسی(علیه السلام) معجزات دیگری که در سوره «اعراف» ذیل آیات ۱۳۰ تا ۱۳۵ به آن اشاره کردیم ـ در کنار منطق و بیان خود ـ به آنها نشان داد، و حتی خداوند مردم مصر را سال ها به قحطی و خشکسالی مبتلا ساخت تا آنها که شایسته بیداری اند بیدار شوند.(۱)

---

۱ ـ شرح بیشتر در این زمینه را در جلد ششم تفسیر «نمونه» صفحه ۳۱۳ به بعد مطالعه فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هنگامی که موسی(علیه السلام) حجت را بر آنها تمام کرد، و صفوف مؤمنان و منکران مشخص شد، دستور کوچ کردن بنی اسرائیل به او داده شد، آیات مورد بحث این صحنه را مجسم می سازد.

نخست می گوید: «ما به موسی وحی فرستادیم که، شبانه بندگان مرا کوچ ده، و (از مصر) خارج کن (اما بدان) آنها شما را تعقیب خواهند کرد» (وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنْ أَسْرِ بِعِبادِي إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ).

این یک برنامه الهی است که: شما شبانه حرکت کنید و آنها نیز آگاه شوند و به تعقیب شما بپردازند که آنچه باید در این میان بشود، انجام گیرد.

تعبیر عبادی: «بندگان من» با این که قبل از آن، جمله أوحینا: «وحی فرستادیم» به صورت جمع آمده برای بیان نهایت محبت خدا به بندگان با ایمان است.

* * *

موسی(علیه السلام) این فرمان را اجرا کرد، و دور از چشم دشمنان، بنی اسرائیل را بسیج کرده فرمان حرکت داد، و مخصوصاً به دستور خدا شب را برای این کار انتخاب نمود تا برنامه اش حساب شده تر باشد.

اما بدیهی است، خبر آمادگی و حرکت یک گروه با این عظمت، چیزی نیست که بتوان آن را برای مدت زیادی پنهان نگه داشت، به زودی جاسوسان فرعون، مطلب را به او گزارش دادند، و چنان که قرآن می گوید: «فرعون مأموران به شهرها فرستاد تا نیرو جمع کنند» (فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدائِنِ حاشِرِينَ).

البته در شرائط آن روز، رسیدن پیام فرعون به همه شهرهای مصر، زمان قابل ملاحظه ای لازم داشت، ولی طبیعی است، این خبر به شهرهای نزدیک به سرعت رسید و نیروهای آماده فوراً حرکت کردند و مقدمه لشگر و گروه ضربت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

را تشکیل دادند، اما نیروهای دیگر تدریجاً به آنها پیوستند.

* * *

ضمناً، برای این که زمینه روانی مردم برای این بسیج عمومی آماده شود، دستور داد اعلان کنند: «اینها گروه اندکی هستند» (اندک از نظر تعداد در مقابل فرعونیان و اندک از نظر قدرت) (إِنَّ هؤُلاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ).

بنابراین، در مبارزه با این گروه با آن همه قدرتی که ما داریم جای هیچگونه نگرانی نیست که برنده مائیم.

«شِرْذِمَةٌ» در اصل به معنی گروه اندک و باقیمانده چیزی است، و به لباس پاره، پاره، «شراذم» گفته می شود، که علاوه بر معنی اندک بودن، پراکندگی نیز در مفهوم آن افتاده است، گویا فرعون با این تعبیر، می خواست عدم انسجام بنی اسرائیل را از نظر نفرات لشکر نیز مجسم کند.

* * *

و افزود: ما چقدر حوصله کنیم؟ و تا چه اندازه با این بردگان سرکش مدارا نمائیم؟! «اینها ما را به خشم و غضب آورده اند» (وَ إِنَّهُمْ لَنا لَغائِظُونَ).

فردا مزارع مصر را چه کسی آبیاری می کند؟ خانه های ما را چه کسی مرمت می کند؟ بارهای سنگین در این کشور پهناور را چه کسی از زمین برمی دارد؟ چه کسی خدمتکار ما خواهد بود؟!

* * *

به علاوه «ما از توطئه این گروه (چه در اینجا باشند و چه بروند) بیمناکیم، و برای مقابله با آنها آمادگی کامل و هوشیاری لازم داریم» (وَ إِنّا لَجَمِيعٌ حاذِرُونَ).

بعضی از مفسران، «حاذرون» را از ماده «حَذْر» به معنی خوف و ترس از توطئه آنها تفسیر کرده اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و بعضی از «حَذَر» به معنی هوشیاری، بیداری و آمادگی از نظر نیرو و سلاح، ولی این دو تفسیر با هم منافاتی ندارد، ممکن است فرعونیان هم بیمناک بودند و هم آمادگی برای مقابله داشتند.

* * *

سپس قرآن به ذکر نتیجه کار فرعونیان می پردازد، و به طور اجمال زوال حکومت آنها و زمامداری بنی اسرائیل را بیان می کند، می گوید: «ما آنها را از باغ های سرسبز و چشمه های پر آب بیرون راندیم» (فَأَخْرَجْناهُمْ مِنْ جَنّات وَ عُیُون).

* * *

«و از گنج ها، قصرهای زیبا و مساکن مرفه خارج ساختیم» (وَ کُنُوز وَ مَقام کَرِیم).

در تفسیر «مقام کریم» در میان مفسران گفتگو است: بعضی آن را به معنی قصرهای مجلل و مساکن پر ارزش دانسته اند.

بعضی مجالس پر سرور و نشاط انگیز.

بعضی مجالس حکمرانان و زمامداران که اطرافشان را مأموران سر بر فرمان گرفته بودند.

بعضی نیز آن را به معنی منبرهائی که خطیبان بر آن سخنرانی می کردند تفسیر نموده اند (منابری که در آن به نفع فرعون و حکومت و دستگاه او تبلیغات و سخنرانی می شد).

البته معنی اول از همه مناسب تر به نظر می رسد، هر چند، این معانی با هم تضادی ندارند، و ممکن است همه در مفهوم آیه جمع باشند، هم قصرهایشان از آنها گرفته شد، هم موقعیت حکومت و قدرتشان، و هم جلسات جشن و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سرورشان.

* * *

آری، «این چنین کردیم و آنها را بدون زحمت، به بنی اسرائیل دادیم و آنها را وارث فرعونیان ساختیم» (كَذٰلِكَ وَ أَوْرَثْناها بَنِي إِسْرائِيلَ).

* * *

نکته ها:

۱ ـ آیا بنی اسرائیل در مصر حکومت کردند؟

بر اساس تعبیری که در آیات بالا گذشت که خداوند می فرماید: «ما بنی اسرائیل را وارث فرعونیان ساختیم» جمعی از مفسران بر این عقیده اند که آنها به مصر بازگشتند و زمام حکومت را در دست گرفتند، و مدتی بر آن سرزمین حکمرانی کردند.(۱)

ظاهر آیات فوق نیز با این تفسیر مناسب است.

در حالی که بعضی دیگر معتقدند: آنها بعد از هلاک فرعونیان راهی سرزمین های مقدس شدند، ولی بعد از مدتی به مصر بازگشتند و حکومتی در آنجا تشکیل دادند.(۲)

فصول «تورات» کنونی که مربوط به این قسمت است با این تفسیر مطابقت دارد.

بعضی دیگر احتمال داده اند: بنی اسرائیل دو گروه شدند، گروهی از آنان در مصر باقی ماندند و حکومت کردند، و گروهی همراه موسی(علیه السلام) به سوی سرزمین های مقدس روانه شدند.

---

۱ ـ «مجمع البیان»، جلد ۷، صفحه ۱۹۱ و «قرطبی» ذیل آیات مورد بحث. و «آلوسی» در «روح المعانی» نیز این موضوع را به عنوان یک تفسیر قابل ملاحظه نقل می کند.

۲ ـ «روح المعانی»، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این احتمال نیز داده شده که: منظور از وارث شدن بنی اسرائیل این است که آنها بعد از موسی و در زمان سلیمان بر سرزمین پهناور مصر حکمرانی کردند.

ولی با توجه به این که: موسی(علیه السلام) یک پیامبر انقلابی بزرگ بود، بسیار بعید به نظر می رسد، چنین سرزمینی را که ارکان حکومتش فرو ریخته و در بست در اختیار او قرار داشت به کلی رها سازد، و بی آن که تصمیمی برای آنجا بگیرد روانه به سوی بیابان ها شود.

به خصوص این که سالیان دراز صدها هزار نفر از بنی اسرائیل در آنجا ساکن بودند و با مسائل آن محیط آشنائی داشتند.

بنابراین، از دو حال خارج نیست یا بنی اسرائیل همگی به مصر بازگشتند و حکومتی را تشکیل دادند، و یا جمعی از آنها به فرمان موسی(علیه السلام) در آنجا ماندند و این برنامه را اجرا کردند، در غیر این صورت، بیرون راندن فرعونیان و وارث ساختن بنی اسرائیل که در آیات آمده، مفهوم روشنی نخواهد داشت.

* * *

۲ ـ ترتیب آیات

قرآن در آیات بعد، چگونگی غرق فرعونیان را شرح می دهد، این امر سبب این سؤال می شود که: چرا قرآن، نخست بیرون راندن فرعونیان را از قصرها و کاخ ها و املاکشان و وارث شدن بنی اسرائیل را ذکر کرده، سپس چگونگی غرق فرعونیان را، در حالی که ترتیب طبیعی غیر از آن است.

این امر ممکن است از قبیل بیان «اجمال» و «تفصیل» باشد، یعنی نخست مطلب را به طور سربسته بازگو کرده و آن گاه به شرح آن در آیات بعد پرداخته است.

و نیز ممکن است از قبیل ذکر نتیجه و سپس شرح مقدمات بوده باشد. (دقت کنید).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٦٠ فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ
٦١ فَلَمّا تَراءَا الْجَمْعانِ قالَ أَصْحابُ مُوسى إِنّا لَمُدْرَكُونَ
٦٢ قالَ كَلاّ إِنَّ مَعِي رَبِّي سَيَهْدِينِ
٦٣ فَأَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنِ اضْرِبْ بِعَصاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكانَ كُلُّ فِرْق كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ
٦٤ وَ أَزْلَفْنا ثَمَّ الآخَرِينَ
٦٥ وَ أَنْجَيْنا مُوسى وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ
٦٦ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الآخَرِينَ
٦٧ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ
٦٨ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

ترجمه:

٦٠ ـ آنان به تعقیب بنی اسرائیل پرداختند، و به هنگام طلوع آفتاب به آنها رسیدند.

٦١ ـ هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: «ما در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم»!

٦٢ ـ (موسی) گفت: «چنین نیست! یقیناً پروردگارم با من است، به زودی مرا هدایت خواهد کرد»!

٦٣ ـ و به دنبال آن به موسی وحی کردیم: «عصایت را به دریا بزن»، (او چنین کرد) و دریا از هم شکافته شد، و هر بخشی همچون کوه عظیمی بود!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٦٤ ـ و در آنجا دیگران لشکر فرعون را نیز (به دریا) نزدیک ساختیم!
٦٥ ـ و موسی و تمام کسانی را که با او بودند نجات دادیم!
٦٦ ـ سپس دیگران را غرق کردیم!
٦٧ ـ در این جریان، نشانه روشنی است ولی بیشترشان ایمان نیاوردند; (چرا که طالب حق نبودند).
٦٨ ـ و پروردگارت شکست ناپذیر و مهربان است!

تفسیر:

عاقبت دردناک فرعونیان!

در این آیات، آخرین صحنه از این بخش از داستان موسی و فرعون مطرح شده، و آن چگونگی نابودی فرعونیان و پیروزی و نجات بنی اسرائیل است.

چنان که در آیات گذشته خواندیم، فرعون مأموران خود را به شهرهای مصر گسیل داشت، و به اندازه کافی لشکر و نیرو آماده ساخت.

بعضی از مفسران نوشته اند: ششصد هزار نفر را به عنوان مقدمه لشکر فرستاد، و خود با یک ملیون نفر به دنبال آنها به راه افتاد!

شب را با سرعت به دنبال آنها حرکت کردند، و به هنگام طلوع آفتاب به همراهان موسی(علیه السلام) رسیدند، چنان که نخستین آیه مورد بحث می گوید: «فرعونیان آنها را تعقیب کردند و به هنگام طلوع آفتاب به آنها رسیدند» (فَأَتْبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ).(١)

* * *

١ ـ بعضی از مفسران احتمال داده اند: منظور از «مشرقین» حرکت بنی اسرائیل به سوی شرق و پیروی فرعونیان از آنها در همین جهت بوده است; زیرا می دانیم: سرزمین «بیت المقدس» نسبت به مصر، منطقه شرقی محسوب می شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«هنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: به طور قطع ما در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم و راه نجاتی وجود ندارد»! (فَلَمّا تَراءَا الْجَمْعانِ قالَ أَصْحابُ مُوسی إِنّا لَمُدْرَكُونَ).

در پیش روی ما دریا و امواج خروشان آب، و در پشت سر ما دریائی از لشکر خونخوار با تجهیزات کامل، جمعیتی که سخت از ما خشمگین اند و امتحان خونخواری خود را در کشتن فرزندان بی گناه ما سالیان دراز داده اند، و خود فرعون نیز به قدر کافی مردی خیره سر، ستمگر و خونخوار است.

بنابراین، به سرعت همه ما را محاصره خواهند کرد و از دم تیغ و شمشیر خواهند گذراند، یا اسیر کرده و با شکنجه بازمی گردانند و تمام قرائن نشان می داد که مطلب همین گونه است.

لحظات دردناکی بر بنی اسرائیل گذشت، لحظاتی که تلخی آن غیر قابل توصیف است، شاید جمع زیادی در ایمان خود متزلزل شده، و سخت روحیه خود را باخته بودند.

* * *

اما موسی(علیه السلام) همچنان آرام و مطمئن بود، و می دانست وعده های خدا درباره نجات بنی اسرائیل و نابودی قوم سرکش، تخلف ناپذیر است.

لذا با یک دنیا اطمینان و اعتماد، رو به جمعیت وحشتزده بنی اسرائیل کرده، «گفت: چنین نیست، آنها هرگز بر ما مسلط نخواهند شد، چرا که پروردگار من با من است و به زودی مرا هدایت خواهد کرد» (قالَ كَلاّ إِنَّ مَعِیَ رَبِّی سَیَهْدِینِ).

این تعبیر ممکن است اشاره به همان وعده ای بوده باشد که خداوند به هنگام مأموریت دادن به موسی و هارون(علیهم السلام) فرمود: إِنَّنِی مَعَكُما أَسْمَعُ وَ أَری:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«من همه جا با شما هستم می شنوم و می بینم».(١)

او می داند خدا همه جا با او است، مخصوصاً تکیه روی نام «ربّ» (خداوند مالک و مصلح) نشان می دهد: او می دانست که این راه را نه با پای خود می پیماید که با لطف خداوند قادر مهربان طی می کند.

* * *

در این هنگام، که شاید بعضی با ناباوری سخن موسی را شنیدند و همچنان در انتظار فرا رسیدن آخرین لحظات زندگی بودند، فرمان نهائی صادر شد، چنان که قرآن می گوید: «ما به موسی وحی کردیم که عصایت را به دریا بزن»! (فَأَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنِ اضْرِبْ بِعَصاكَ الْبَحْرَ).

همان عصائی که یک روز، آیت انذار است، و روز دیگر، نشانه رحمت و نجات.

موسی(علیه السلام) چنین کرد و عصا را به دریا زد، صحنه عجیبی نمایان گشت که برق شادی در چشم ها و دل های بنی اسرائیل نمایان گردید: «ناگهان دریا شکافته شد، آب ها قطعه قطعه شدند، و هر بخشی همچون کوهی عظیم روی هم انباشته گشت»! و در میان آنها جاده ها نمایان گردید (فَانْفَلَقَ فَكانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ).

«انفلق» از ماده «فَلْق» (بر وزن فرق) به معنی شکافته شدن است، و «فِرْق»(بر وزن رزق) از ماده «فَرْق» (بر وزن حلق) به معنی جدا شدن است، به تعبیر دیگر (به گونه ای که «راغب» در «مفردات» گوید) فرق «فلق» و «فرق» این است که: اولی اشاره به شکافتن می کند و دومی جدا شدن، و لذا «فرقه» و «فرق» به قطعه یا جماعتی گفته می شود که از بقیه جدا گردد.

---

١ ـ طه، آیه ٤٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«طود» به معنی کوه عظیم است، و توصیف مجدد آن به عظیم در آیه فوق تأکیدی بر این معنی است.

به هر حال، خداوندی که فرمانش بر همه چیز نافذ است و آب ها اگر طغیان می کنند به فرمان او است، و طوفان ها اگر به حرکت در می آیند به امر او است همان خدائی که: نقش هستی نقشی از ایوان او است، و آب و باد و خاک سرگردان او است، چنین فرمانی را به امواج دریا داد، و امواج به سرعت پذیرا گشتند، روی هم انباشته شدند، و در میان آنها جاده ها نمایان گشت و هر گروهی از بنی اسرائیل در جاده ای روان شدند.

* * *

فرعون و فرعونیان که از دیدن این صحنه، مات و مبهوت شده بودند و چنین معجزه روشن و آشکاری را می دیدند، باز هم از مرکب غرور پیاده نشدند، باز هم به تعقیب موسی و بنی اسرائیل پرداختند و به سوی سرنوشت نهائی خود پیش رفتند، چنان که قرآن می گوید: «و در آنجا دیگران را نیز به دریا نزدیک ساختیم» (وَ أَزْلَفْنا ثَمَّ الْآخَرِينَ).

و به این ترتیب، فرعونیان نیز وارد جاده های دریائی شدند، و همچنان مغرورانه به دنبال بردگان قدیمی خود که سر به طغیان برافراشته بودند می دویدند، غافل از این که لحظات آخر عمر آنها فرا رسیده، و فرمان عذاب به زودی صادر می شود.

* * *

آیه بعد، می گوید: «ما موسی و تمام کسانی که با او بودند را نجات دادیم» (وَ أَنْجَيْنا مُوسى وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ).

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

درست هنگامی که آخرین نفر از بنی اسرائیل از دریا بیرون آمد و آخرین نفر از فرعونیان داخل دریا شد، فرمان دادیم: آب ها به حال اول بازگردند، امواج خروشان یک مرتبه فرو ریختند و سر بر هم نهادند، فرعون و لشکرش را همچون پرهای کاه با خود به هر جا بردند، در هم کوبیدند و نابود کردند.

قرآن در یک عبارت کوتاه این ماجرا را بیان کرده می گوید: «سپس دیگران را غرق کردیم» (ثُمَّ أَغْرَقْنَا الآخَرِينَ).

و به این ترتیب، همه چیز در یک لحظه پایان گرفت، بردگان اسیر، آزاد شدند و جباران مغرور، گرفتار و نابود گشتند، تاریخ ورق خورد، تمدنی خیره کننده که بر ویرانه های خانه های مستضعفان پی ریزی شده بود، از صفحه عالم محو گشت، دوران آن مستکبران پایان گرفت و مستضعفان، وارث ملک و حکومت آنها شدند.

* * *

آری «در این ماجرا نشانه روشن و درس عبرت بزرگی است، اما اکثر آنها ایمان نیاوردند» گوئی چشم ها بسته، گوش ها کر و قلب ها در خواب فرو رفته است (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ).

جائی که فرعونیان با دیدن آن صحنه های عجیب، ایمان نیاوردند از این قوم مشرک تعجب مکن، و از عدم ایمانشان نگران مباش، که تاریخ از این صحنه ها بسیار به خاطر دارد.

تعبیر به «أکثر» اشاره به این است که: گروهی از فرعونیان دست به دامن آئین موسی زدند و به جمع یاران او پیوستند، نه تنها «آسیه» همسر فرعون، و دوست با وفای موسی که در قرآن از او به عنوان «مؤمن آل فرعون» یاد شده، بلکه جمع دیگری همانند ساحران توبه کار، به او پیوستند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* * *

آخرین آیه مورد بحث، در یک جمله کوتاه و پر معنی به قدرت و رحمت بی پایان خدا اشاره کرده می گوید: «پروردگار تو هم عزیز است و هم رحیم» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ).

از «عزت» او است که هر زمان اراده کند، فرمان نابودی اقوام یاغی را صادر می کند، و برای نابود کردن یک قوم جبار، نیاز به این ندارد که لشکر فرشتگان را از آسمان اعزام کند به همان آبی که مایه حیات آنها است فرمان مرگ آنها را می دهد، و همان دریای نیل که مایه ثروت و قدرت فرعونیان است قبرستان آنها می شود!.

و از «رحمت» او است که در این کار، هرگز عجله نمی کند، بلکه سال ها مهلت می دهد، معجزه می فرستد، اتمام حجت می کند.

و نیز از رحمت او است که این بردگان ستمدیده را از چنگال آن اربابان قلدر و زورگو رهائی می بخشد.

* * *

نکته ها:

۱ ـ عبورگاه بنی اسرائیل

در قرآن مجید بارها این مطلب تکرار شده است که: موسی بنی اسرائیل را به فرمان خدا از «بحر» عبور داد،(۱) و در چند مورد تعبیر به «یم» شده است.(۲)

اکنون، سخن در این است که: منظور از «بحر» و «یم» در اینجا چیست؟ آیا اشاره به رود پهناور و عظیم «نیل» است که تمام آبادی سرزمین مصر از آن

---

۱ ـ یونس، آیه ۹۰ ـ طه، آیه ۷۷ ـ شعراء، آیه ٦۳ ـ (آیه مورد بحث) ـ دخان، آیه ۲٤.

۲ ـ طه، آیه ۷۸ ـ قصص، آیه ٤۰ ـ ذاریات، آیه ٤۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سرچشمه می گرفته، یا اشاره به دریای احمر (و به تعبیر دیگر بحر قلزم) است.

از «تورات» کنونی و همچنین کلمات بعضی از مفسران، چنین برمی آید که: اشاره به «دریای احمر» است، ولی قرائنی در دست داریم که نشان می دهد، منظور همان نهر عظیم نیل است; زیرا «بحر» در لغت ـ چنان که «راغب» در «مفردات» می گوید ـ در اصل به معنی آب فراوان و وسیع است، و «یم» نیز همین معنی را می رساند.

بنابراین، اطلاق این دو کلمه، بر «نیل» هیچ مانعی ندارد، و اما قرائنی که این نظر را تأیید می کند عبارتند از:

۱ ـ محل سکونت فراعنه که مرکز آباد شهرهای مصر بوده، حتماً نقطه ای بوده است که با رود نیل فاصله زیادی نداشته، و اگر معیار را محل فعلی «اهرام» یا حوالی آن بگیریم، بنی اسرائیل ناچار بودند برای رسیدن به سرزمین مقدس، نخست از «نیل» عبور کنند; زیرا این منطقه در غرب نیل، واقع شده و برای رسیدن به سرزمین مقدس باید آنها به سوی شرق بروند (دقت کنید).

۲ ـ فاصله مناطق آباد مصر که طبعاً در نزدیکی نیل است با دریای احمر به قدری است که بسیار بعید به نظر می رسد، بنی اسرائیل بتوانند آن را در یک شب و یا نصف یک شب، طی کنند (از آیات گذشته این مطلب روشن شد که آنها شبانه سرزمین فراعنه را پشت سر گذاشتند، و قاعدتاً در دل شب این کار را کردند و لشکر فرعون نیز به هنگام طلوع آفتاب به آنها رسیدند).

۳ ـ برای گذشتن از سرزمین مصر، و رسیدن به اراضی مقدس، نیازی نیست که از دریای احمر بگذرند; چرا که قبل از حفر کانال سوئز باریکه خشک قابل ملاحظه ای در آنجا وجود داشته است، مگر این که: دست به دامن این فرضیه بزنیم که در زمان های بسیار قدیم، دریای احمر با دریای مدیترانه متصل بوده و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در اینجا خشکی وجود نداشته است و این فرضیه به هیچ وجه ثابت نیست.

٤ ـ قرآن در داستان افکندن موسی(علیه السلام) به آب، تعبیر به «یم» کرده است(١) و چنان که گفتیم: در مورد غرق فرعونیان نیز تعبیر به «یم» کرده است و با توجه به این که: هر دو در یک داستان، و حتی در یک سوره (سوره طه) است، و هر دو به طور مطلق نقل شده، به نظر می رسد: هر دو یکی باشد.

و با توجه به این که: مادر موسی قطعاً او را به دریا نیفکند، بلکه طبق تواریخ و همچنین قرائن عادی به نیل سپرد، معلوم می شود، غرق فرعونیان در نیل بوده است (دقت کنید).

* * *

٢ ـ چگونگی نجات بنی اسرائیل و غرق فرعونیان

بعضی از مفسران که مایل نیستند زیر بار معجزات بروند، اصرار دارند حادثه غرق فرعونیان، و نجات بنی اسرائیل را که در آیات گذشته آمده بود، به نحوی توجیه کنند که با اسباب طبیعی و عادی بسازد!

لذا، گاه گفته اند: این امر قابل تطبیق با پُل های متحرک است که امروز معمول می باشد.(٢)

بعضی دیگر گفته اند: موسی(علیه السلام) به راه ها آشنائی داشته و از برزخ هائی که در دریای «سوف» (خلیج سوئز) وجود داشته، می توانسته بگذرد، و به «جزیره سینا» وارد گردد، و «انفلاق بحر» که در آیات آمده، نیز اشاره به همین است.٣

بعضی دیگر شاید این احتمال را تقویت کرده اند که: موسی درست به هنگام پایان جزر دریا به آن نقطه رسید، و توانست که از نقاط خشک بگذرد، اما بلافاصله مد شروع شد، و فرعونیان در امواج آب فرو غلطیدند و هلاک شدند!

---

١ ـ طه، آیه ٣٩.

٢ و ٣ ـ «اعلام القرآن»، صفحه ٦٢٢.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ولی حق این است که: هیچ یک از این احتمالات، با ظاهر آیات قرآن، ـ اگر نگوئیم با صریح آن ـ سازگار نیست، و با قبول مسأله اعجاز، که بارها در شرح حالات پیامبران در قرآن آمده، خصوصاً داستان همین عصای موسی(علیه السلام)، هیچ لزومی بر چنین توجیهاتی وجود ندارد، چه مانعی دارد که به فرمان خدا که حاکم بر قانون علیت در جهان هستی است، آب های نیل بعد از نواختن عصا تحت جاذبه مرموزی به فرمان الهی جمع و متراکم گردند، به گونه ای که راه قابل عبور در میان آن آشکار شود، و بعد از مدتی این جاذبه خنثی گردد و آب ها به حال طبیعی اول بازگردند؟.

این، استثناء در قانون علیت نیست، بلکه اعتراف به تأثیر علل غیر عادی می باشد که برای ما ـ با معلومات محدودی که داریم ـ ناشناخته است.

* * *

۳ ـ در عین قدرت رحیم است

این نکته نیز قابل دقت است، آخرین آیه مورد بحث، که یک نوع نتیجه گیری از مجموع کار موسی و فرعون، و پیروزی لشکر حق و نابودی لشکر باطل است خداوند را به «عزت» و «رحمت» توصیف می کند، اولی، اشاره به شکست ناپذیری قدرت او است و دومی، وسعت رحمتش را نسبت به همه بندگان می رساند، و مخصوصاً «عزیز» را بر «رحیم» مقدم داشته، تا این توهم پیش نیاید که رحمتش از موضع ضعف است، بلکه در عین قدرت رحیم است.

البته، بعضی از مفسران معتقدند: توصیف به عزت، اشاره به شکست دشمنان و توصیف به رحمت، اشاره به پیروزی دوستان او است، ولی هیچ مانعی ندارد که هر دو صفت شامل هر دو گروه گردد; چرا که همه از رحمتش استفاده می کنند حتی گناهکاران و همه از سطوتش بیمناکند، حتی نیکوکاران!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٦٩ وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْراهِيمَ
٧٠ إِذْ قالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ ما تَعْبُدُونَ
٧١ قالُوا نَعْبُدُ أَصْناماً فَنَظَلُّ لَها عاكِفِينَ
٧٢ قالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ
٧٣ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ
٧٤ قالُوا بَلْ وَجَدْنا آباءَنا كَذلِكَ يَفْعَلُونَ
٧٥ قالَ أَ فَرَأَيْتُمْ ما كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ
٧٦ أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ
٧٧ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلاَّ رَبَّ الْعالَمِينَ
٧٨ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ
٧٩ وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يَسْقِينِ
٨٠ وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ
٨١ وَ الَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ
٨٢ وَ الَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ

ترجمه:

٦٩ ـ و بر آنان خبر ابراهيم را بخوان.

٧٠ ـ هنگامى كه به پدر و قومش گفت: «چه چيز را مى پرستيد»؟!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۷۱ ـ گفتند: «بت هائی را می پرستیم، و همه روز ملازم عبادت آنهائیم».
۷۲ ـ گفت: «آیا هنگامی که آنها را می خوانید صدای شما را می شنوند؟!
۷۳ ـ یا سود و زیانی به شما می رسانند»؟!
۷٤ ـ گفتند: «ما فقط نیاکان خود را یافتیم که چنین می کنند».
۷۵ ـ گفت: «آیا دیدید (این) چیزهائی را که پیوسته پرستش می کردید.
۷٦ ـ شما و پدران پیشین شما.
۷۷ ـ همه آنها دشمن من هستند (و من دشمن آنها)،مگر پروردگار عالمیان!
۷۸ ـ همان کسی که مرا آفرید، و پیوسته راهنمائیم می کند.
۷۹ ـ و کسی که مرا غذا می دهد و سیراب می نماید.
۸۰ ـ و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می دهد.
۸۱ ـ و کسی که مرا می میراند و سپس زنده می کند.
۸۲ ـ و کسی که امید دارم گناهم را در روز جزا ببخشد!

تفسیر:

من چنین خدائی را پرستش می کنم

دومین پیامبری که سرگذشت مبارزاتیش در این سوره مطرح شده، ابراهیم(علیه السلام) است. در آغاز این سوره گفتیم، خداوند شرح حال هفت تن از پیامبران بزرگ و مبارزات آنها را برای هدایت اقوام گمراه، بازگو کرده، تا هم مایه تسلّی خاطر پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مؤمنان اندک در آن ایام، باشد، و هم هشداری به همه دشمنان حق و مستکبران.

لذا به دنبال داستان عبرت انگیز موسی(علیه السلام) و فرعون، به سرگذشت الهام

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بخش ابراهیم(علیه السلام) و مبارزاتش با مشرکان می پردازد، و این مطلب را از گفتگوی ابراهیم به عمویش «آزر» و قوم گمراه آغاز می کند.(۱)

نخست می گوید: «خبر ابراهیم را بر آنها بخوان» (وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْراهِيمَ).

* * *

و از میان تمام اخبار مربوط به این پیامبر بزرگ، روی این قسمت تکیه می کند: «هنگامی که به پدر و قومش گفت: چه چیز را شما می پرستید»؟! (إِذْ قالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ ما تَعْبُدُونَ).

مسلماً ابراهیم(علیه السلام) می دانست آنها چه می پرستند؟ هدفش این بود که: آنها را به سخن در آورد و به کار خود اعتراف کنند، ضمناً تعبیر به «ما» (چه چیز) بیانگر یک نوع تحقیر است.

* * *

آنها بلافاصله در پاسخ «گفتند: ما بت هائی را می پرستیم و همه روز به آنها توجه داریم و با نهایت احترام ملازم عبادت آنانیم» (قالُوا نَعْبُدُ أَصْناماً فَنَظَلُّ لَها عاكِفِينَ).

این تعبیر نشان می دهد: آنها نه تنها احساس شرمندگی از کار خود نداشتند بلکه بسیار به کار خود افتخار می کردند که بعد از جمله «نَعْبُدُ أَصْناماً» (ما بت هائی را می پرستیم) که برای بیان مقصودشان کافی بود اضافه کردند: فَنَظَلُّ لَها عاكِفِينَ: «ما همه روز، سر بر آستان آنها می سائیم».

جمله «نَظَلُّ» معمولاً به کارهائی که در روز انجام می شود اطلاق می گردد و ذکر آن به صورت صیغه مضارع، اشاره به استمرار و دوام است.

---

۱ ـ کراراً گفته ایم: واژه «أب» در لغت عرب، و در قرآن مجید، گاه، به پدر اطلاق شده و گاه، به عمو، و در اینجا معنی دوم است (برای توضیح بیشتر به جلد ۵، صفحه ۳۰۳ به بعد مراجعه فرمائید).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«عاکف» از ماده «عکوف» است که به معنی توجه به چیزی و ملازمت آمیخته با احترام نسبت به آن است، و تأکید بیشتری بر معنی سابق است.

«أصنام» جمع «صنم» به معنی مجسمه ای بوده است که: از طلا و نقره یا چوب و مانند آن می ساخته، و به پرستش آن می پرداختند، و آن را مظهر مقدسین و مقدسات می پنداشتند.

* * *

به هر حال، ابراهیم(علیه السلام) با شنیدن این سخن آنها را زیر رگبار اعتراضات شدید خود قرار داد و با دو جمله کوبنده، آنها را با یک بن بست منطقی رو به رو ساخت.

«گفت: آیا آنها سخن شما را می شنوند هنگامی که آنها را می خوانید»؟! (قالَ هَلْ یَسْمَعُونَکُمْ إِذْ تَدْعُونَ).

* * *

«یا این که آنها سودی به شما می رسانند یا زیانی»؟! (أَوْ یَنْفَعُونَکُمْ أَوْ یَضُرُّونَ).

حداقل چیزی که در معبود لازم است این است که: ندای عابد خویش را بشنود، و در گرفتاری ها به یاریش بشتابد، یا لااقل از مخالفت فرمان او واهمه ای باشد.

اما در این بت ها چیزی که نشان دهد آنها کمترین درک و شعوری دارند، و یا کمترین تأثیری در سرنوشت انسان ها، به چشم نمی خورد، فلزات یا سنگ و چوب های بی ارزشی هستند که خرافات و نیروی توهم و پندار به آنها چنین موقعیتی بخشیده است.

* * *

ولی بت پرستان متعصب، در برابر این سؤال منطقی، به همان پاسخ قدیمی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و تکراری خود پرداخته «گفتند: این مسائل مطرح نیست، مهم آن است که ما نیاکان خود را یافتیم که چنین می کنند»! (قالُوا بَلْ وَجَدْنا آباءَنا کَذلِکَ یَفْعَلُونَ).

این پاسخ که بیانگر تقلید کورکورانه آنها از نیاکان جاهل و نادانشان بود تنها پاسخی بود که می توانستند به گفته ابراهیم(علیه السلام) بدهند، پاسخی که دلیل بطلانش در آن نهفته است و هیچ عاقلی به خود اجازه نمی دهد، چشم و گوش بسته به دنبال دیگران بیفتد، به خصوص این که: معمولاً تجربیات آیندگان از گذشتگان بیشتر است، و دلیلی بر تقلید کورکورانه از آنان وجود ندارد.

تعبیر به کَذلِکَ یَفْعَلُونَ: «آنها چنین می کردند» تأکید بیشتری بر تقلید آنها است، یعنی هر چه آنها می کردند ما می کنیم، عبادت بت باشد یا چیز دیگر!

* * *

در این هنگام ابراهیم(علیه السلام) لبه تیز حمله خود را متوجه بت ها کرده «گفت: آیا این چیزی را که پیوسته عبادت می کردید، مشاهده نمودید»؟ (قالَ أَ فَرَأَیْتُمْ ما کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ).

* * *

«هم شما و هم پدران پیشین شما» (أَنْتُمْ وَ آباؤُکُمُ الْأَقْدَمُونَ).

* * *

«همه آنها دشمن منند، مگر پروردگار عالمیان» (فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِی إِلاَّ رَبَّ الْعالَمِینَ).

آری همه آنها با من دشمنند و من با آنها دشمن آشتی ناپذیر.

قابل توجه این که: ابراهیم(علیه السلام) می گوید: «آنها با من دشمنند» هر چند لازمه آن این است که: من نیز با آنها عداوت دارم، ولی این تعبیر، ممکن است به خاطر آن باشد که عبادت بت ها مایه بدبختی، گمراهی و عذاب دنیا و آخرت انسان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است. و این در حکم عداوت آنها محسوب می شود، به علاوه از آیات متعددی از قرآن استفاده می شود که: بت ها در قیامت از عابدان خود بیزاری می جویند و به دشمنی آنها برمی خیزند، به فرمان خدا به سخن درمی آیند و تنفر خود را ابراز می دارند.(۱)

استثناء «رَبَّ الْعالَمِینَ» با این که جزو معبودهای آنها نبود (و به اصطلاح استثنای منقطع است) به منظور تأکید بر توحید خالص است.

این احتمال نیز وجود دارد که: در میان آنها کسانی بودند که، علاوه بر بت ها خدا را نیز پرستش می کردند، ابراهیم(علیه السلام) برای رعایت این موضوع، پروردگار جهانیان را استثناء می کند.

ذکر ضمیر «هُم» که معمولاً برای جمع عاقل است در مورد بت ها به همان دلیل است که در بالا اشاره شد.

* * *

سپس ابراهیم(علیه السلام) به توصیف پروردگار جهانیان، و ذکر نعمت های معنوی و مادی او می پردازد تا با مقایسه با بت ها که نه دعای عابدان را می شنوند، و نه سود و زیانی دارند، مطلب کاملاً روشن شود.

نخست، از نعمت آفرینش و هدایت، شروع کرده، می گوید: «او کسی است که مرا آفرید، و هم او مرا هدایت می کند» (الَّذِی خَلَقَنِی فَهُوَ یَهْدِینِ).

هم در عالم تکوین هدایت کرده و وسائل حیات مادی و معنوی در اختیارم گذارده، و هم در عالم تشریع، وحی و کتاب آسمانی، برای من فرستاده است.

ذکر کلمه «فاء» بعد از آفرینش، اشاره به این است که: هدایت از خلقت جدا

---

۱ ـ برای توضیح بیشتر در این زمینه به جلد ۱۳ تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ۸۲ سوره «مریم» مراجعه فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نیست و دوشادوش آن، همه جا پیش می رود، و جمله «یَهْدِینِ» که به صورت «فعل مضارع» آمده است، دلیل روشنی بر استمرار هدایت و نیاز انسان به او در تمام عمر است.

گوئی ابراهیم(علیه السلام) با این سخن، بیانگر این حقیقت است که: من از لحظه خلقتم، همیشه با او بوده ام و در همه حال با او هستم، حضور او را در زندگی خود احساس می کنم، او دوستی است که: رشته ای در گردنم افکنده و می بردهر جا که خاطر خواه او است!

* * *

پس از بیان نخستین مرحله ربوبیت، یعنی هدایت بعد از آفرینش، به نعمت های مادی پرداخته، می گوید: «او کسی است که مرا غذا می دهد و سیراب می کند» (وَ الَّذِی هُوَ یُطْعِمُنِی وَ یَسْقِینِ).

آری من همه نعمت ها را از او می بینم، پوست و گوشت من، آب و غذای من، همه از برکات او است.

* * *

نه تنها در حالت صحت و تندرستی ام مشمول نعمت های اویم، که «هنگام بیماری ام نیز او مرا شفا می دهد» (وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ).

با این که: بیماری نیز گاهی از ناحیه او است، اما برای رعایت ادب در سخن آن را به خود نسبت می دهد.

* * *

آن گاه، از مرحله زندگی دنیا پا را فراتر گذارده، به زندگی جاویدان در سرای آخرت می پردازد، تا روشن سازد که من همه جا بر سر خوان نعمت او نشسته ام نه فقط در دنیا که در آخرت نیز هم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می گوید: «او کسی است که مرا می میراند و بار دیگر زنده می کند» (وَ الَّذِی یُمِیتُنِی ثُمَّ یُحْیِینِ).

آری، هم مرگ من از او است و هم بازگشت مجدد به زندگی از ناحیه او است.

* * *

و هنگامی که وارد عرصه محشر شوم، چشم امیدم به او دوخته شده; چرا که «او کسی است که طمع دارم گناهم را در روز جزا بیامرزد» (وَ الَّذِی أَطْمَعُ أَنْ یَغْفِرَ لِی خَطِیئَتِی یَوْمَ الدِّینِ).

بدون شک، پیامبران معصومند و گناهی ندارند که بخشوده شود، ولی، چنان که در گذشته هم گفته ایم، گاهی، حسنات نیکان، گناه مقربان محسوب می شود، و در مقام والای آنان، گاه انجام یک کار خوب نیز، قابل بازخواست است; چرا که از کار نیکوتری جلوگیری کرده، و لذا ترک اولایش می نامند.

او هرگز تکیه بر اعمال نیک خود نمی کند که اینها در جنب کرم الهی، هیچ است و در مقابل نعمت هایش قابل ذکر نیست، بلکه تنها تکیه اش بر لطف خدا است، و این آخرین مرحله انقطاع الی اللّه است.

کوتاه سخن این که: ابراهیم برای مشخص ساختن معبود حقیقی، نخست به سراغ «خالقیت» پروردگار می رود، سپس مقام ربوبیت او را در همه مراحل روشن می سازد.

نخست مرحله هدایت است، پس از آن مرحله «نعمت های مادی» ـ اعم از ایجاد شرائط و دفع موانع ـ و سرانجام مرحله «زندگی جاودانی» در سرای دیگر که در آنجا نیز ربوبیتش در چهره بخشش مواهب و آمرزش گناه، جلوه گر می شود، و به این ترتیب، بر پندار خرافی خدایان متعدد و ارباب انواع، خط بطلان می کشد و سر تعظیم بر آستان پروردگار فرود می آورد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٨٣ رَبِّ هَبْ لِی حُکْماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِینَ
٨٤ وَ اجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْقٍ فِی الآخِرِینَ
٨٥ وَ اجْعَلْنِی مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِیمِ
٨٦ وَ اغْفِرْ لِأَبِی إِنَّهُ کانَ مِنَ الضّالِّینَ
٨٧ وَ لا تُخْزِنِی یَوْمَ یُبْعَثُونَ

ترجمه:

٨٣ ـ پروردگارا! به من علم و دانش ببخش، و مرا به صالحان ملحق کن!
٨٤ ـ و برای من در میان امت های آینده، زبان صدق (و ذکر خیری) قرار ده!
٨٥ ـ و مرا از وارثان بهشت پر نعمت گردان!
٨٦ ـ و پدرم (عمویم) را بیامرز، که او از گمراهان بود!
٨٧ ـ و در آن روز که مردم بر انگیخته می شوند، مرا شرمنده و رسوا مکن!

تفسیر:

دعاهای پر بار ابراهیم(علیه السلام)

در اینجا دعاهای ابراهیم(علیه السلام) و تقاضاهای او از پیشگاه خدا شروع می شود، گوئی پس از دعوت آن قوم گمراه به سوی پروردگار، و بیان جلوه های ربوبیت او در عالم هستی یک باره از آنها بریده و رو به درگاه خدا می آورد، و هر چه می خواهد از او می خواهد، تا به قوم بت پرست نشان دهد: هر چه برای دنیا و آخرت می خواهید باید از او بطلبید، ضمناً، تأکید دیگری است بر ربوبیت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

مطلقه خداوند.

نخستین تقاضائی که از پیشگاهش می کند این است: «پروردگارا! به من علم و دانش و حق بینی، مرحمت فرما و مرا به صالحان ملحق کن» (رَبِّ هَبْ لِی حُکْماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِینَ).

در اینجا نخست مقام «حکم» می خواهد، و سپس «ملحق شدن به صالحان».

«حکم» و «حکمت» از یک ریشه است، و حکمت همان گونه که «راغب» در «مفردات» گفته: رسیدن به حق از طریق علم و آگاهی است، و شناخت موجودات و افعال نیک.

و به تعبیر دیگر، معرفت ارزش ها و معیارهائی که انسان به وسیله آن بتواند، حق را هر کجا هست بشناسد، و باطل را در هر لباس تشخیص دهد.

این همان چیزی است که بعضی از فلاسفه از آن به عنوان «کمال قوه نظریه» تعبیر کرده اند.

این همان حقیقتی است که «لقمان» از ناحیه خدا دریافت داشته بود: «وَ لَقَدْ آتَیْنا لُقْمانَ الْحِکْمَةَ»(۱) و به عنوان «خیر کثیر» در آیه ۲۶۹ سوره «بقره» از آن یاد شده است: «وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً».

و به نظر می رسد: «حکم» مفهومی برتر از «حکمت» داشته باشد، یعنی آگاهی توأم با آمادگی برای اجرا، و به تعبیر دیگر، قدرت بر داوری صحیح که خالی از هوا پرستی و خطا باشد.

آری، ابراهیم(علیه السلام) قبل از هر چیز از خدا «شناخت عمیق و صحیح» توأم با حاکمیت تقاضا می کند، چرا که هیچ برنامه عملی بدون چنین زیر بنائی امکان

---

۱ ـ لقمان، آیه ۱۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پذیر نیست.

و به دنبال آن، ملحق شدن به صالحین را از خدا تقاضا می کند که: اشاره به جنبه های عملی و به اصطلاح «حکمت عملی» است، در مقابل تقاضای قبل، که ناظر به «حکمت نظری» بود.

بدون شک، ابراهیم(علیه السلام) هم دارای مقام «حکم» بود و هم در زمره «صالحان» پس چرا چنین تقاضائی از خدا می کند؟

پاسخ این است: نه حکمت دارای حدّ معینی است و نه صالح بودن، او تقاضا می کند روز به روز به مراتب بالاتر و والاتر از علم و عمل برسد، حتی به موقعیت یک پیامبر اولوا العزم در این جنبه ها قانع نیست!.

به علاوه، او می داند همه اینها از ناحیه خدا است و هر لحظه امکان لغزش و سلب این مواهب وجود دارد، لذا ادامه آن را علاوه بر تکامل، از خدا می طلبد، همان گونه که ما ـ با این که انشاء اللّه در صراط مستقیم ایمان گام برمی داریم ـ همه روز از خدا هدایت به «صراط مستقیم» را در نمازهایمان می طلبیم، و تقاضای ادامه این راه و تکامل داریم.

* * *

بعد از این دو تقاضا، درخواست مهم دیگری با این عبارت می کند: «خداوندا برای من در میان امت های آینده لسان صدق و ذکر خیر قرار ده» (وَ اجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْق فِی الآخِرِینَ).

آنچنان کن که یاد من، در خاطره ها بماند، و خط و برنامه من در میان آیندگان ادامه یابد، «اسوه» و الگوئی باشم که به من اقتدا کنند، و پایه گذار مکتبی باشم که به وسیله آن راه تو را بیاموزند، و در خط تو حرکت کنند.

خداوند، این دعای ابراهیم(علیه السلام) را نیز به اجابت رساند، همان گونه که قرآن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می گوید : وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْق عَلِيّاً: «ما برای ابراهیم و اسحاق و یعقوب ذکر خیر و لسان صدق برجسته و والائی قرار دادیم».(۱)

بعید نیست این تقاضا شامل همان چیزی باشد که ابراهیم بعد از بنای خانه کعبه از خدا خواست و عرض کرد: رَبَّنا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِکَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ:

«پروردگارا در میان فرزندان ما (من و اسماعیل) پیامبری مبعوث کن که آیات تو را بر آنها بخواند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و آنها را پاکیزه کند و رشد دهد».(۲)

و می دانیم این تقاضا با ظهور پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) تحقق یافت، و ذکر خیر ابراهیم(علیه السلام) از این طریق در این امت بزرگ تداوم گرفت.

* * *

سپس افق دید خود را از این دنیا برگرفته و متوجه سرای جاودانه آخرت می کند و به دعای چهارمی پرداخته چنین می گوید: «خداوندا مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار ده» (وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ).

بهشتی که نعمت های معنوی و مادی در آن موج می زند، نعمت هائی که نه زوالی دارد، و نه ملالی، نعمت هائی که برای ما زندانیان جهان دنیا، حتی قابل درک نیست نه از مغزهایمان گذشته و نه چشم هایمان دیده و نه گوش هایمان شنیده است!.

سابقاً گفته ایم: تعبیر به «ارث» در مورد بهشت، یا به خاطر آن است که ارث به معنی دستیابی به نعمتی است بی رنج و تعب و مسلماً آن همه نعمت های بهشتی در برابر طاعات ناچیز ما موهبتی بی رنج و تعب است، و یا به خاطر آن

---

۱ ـ مریم، آیه ۵۰.

۲ ـ بقره، آیه ۱۲۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

است که طبق روایات، هر انسانی خانه ای در بهشت، و خانه ای در دوزخ دارد، هنگامی که دوزخی شود، خانه بهشتیش به دیگران می رسد.

* * *

در پنجمین دعا نظرش را متوجه عموی گمراهش کرده و طبق وعده ای که به او قبلاً داده بود که من برای تو استغفار می کنم، چنین می گوید: «خداوندا! پدرم (عمویم) را بیامرز که او از گمراهان بود» (وَ اغْفِرْ لِأَبِی إِنَّهُ کانَ مِنَ الضّالِّینَ).

این وعده را ابراهیم(علیه السلام) طبق صریح آیه ۱۱٤ سوره «توبه»: «وَ ما کانَ اسْتِغْفارُ إِبْراهِیمَ لِأَبِیهِ إِلاّ عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَها إِیّاهُ» قبلاً به او داده بود، و هدفش این بود که از این طریق بتواند در قلب او نفوذ کند، و او را به سوی ایمان بکشاند، لذا به او چنین قولی را داد و به این قول نیز عمل کرد.

و طبق روایتی که از «ابن عباس» نقل شده، کراراً برای «آزر» استغفار نمود، اما هنگامی که «آزر» در حال کفر از دنیا رفت و دشمنی او در برابر آئین حق مسلّم شد، ابراهیم(علیه السلام) استغفار را قطع کرد چنان که در ذیل همان آیه فوق می خوانیم: فَلَمّا تَبَیَّنَ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ: «هنگامی که آشکار شد او دشمن خدا است از او بیزاری جست».(۱)

* * *

سرانجام، ششمین و آخرین دعای خود را که آن هم پیرامون روز بازپسین است این چنین به پیشگاه خدا عرضه می دارد: «خداوندا مرا در روزی که مردم برانگیخته می شوند، رسوا مکن» (وَ لا تُخْزِنِی یَوْمَ یُبْعَثُونَ).

«لا تُخْزِنِی» از ماده «خزی» (بر وزن حزب) ـ به طوری که «راغب» در

---

۱ ـ برای توضیح بیشتر به جلد ۸ تفسیر «نمونه»، صفحه ۱٦۰، ذیل آیه ۱۱٤ سوره «توبه» مراجعه فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«مفردات» گوید ـ به معنی «شکست روحی» (و شرمساری) است که یا از ناحیه خود انسان است که به صورت حیاء مفرط، جلوه گر می شود، و یا از ناحیه دیگری است که بر انسان تحمیل می کند.

این تعبیر، از ناحیه ابراهیم(علیه السلام)، علاوه بر این که: درس و سرمشقی است برای دیگران، نشانه نهایت احساس مسئولیت و اعتماد بر لطف پروردگار است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٨٨ يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ
٨٩ إِلاَّ مَنْ أَتَى اللّهَ بِقَلْب سَلِيم
٩٠ وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ
٩١ وَ بُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغاوِينَ
٩٢ وَ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ ما كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ
٩٣ مِنْ دُونِ اللّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ
٩٤ فَكُبْكِبُوا فِيها هُمْ وَ الْغاوُونَ
٩٥ وَ جُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ
٩٦ قالُوا وَ هُمْ فِيها يَخْتَصِمُونَ
٩٧ تَاللّهِ إِنْ كُنّا لَفِي ضَلال مُبِين
٩٨ إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعالَمِينَ
٩٩ وَ ما أَضَلَّنا إِلاَّ الْمُجْرِمُونَ
١٠٠ فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ
١٠١ وَ لا صَدِيق حَمِيم
١٠٢ فَلَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
١٠٣ إِنَّ فِي ذلِكَ لآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ
١٠٤ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ترجمه:

۸۸ ـ در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی بخشد.

۸۹ ـ مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید»!

۹۰ ـ (در آن روز،) بهشت برای پرهیزگاران نزدیک می شود.

۹۱ ـ و دوزخ برای گمراهان آشکار می گردد.

۹۲ ـ و به آنان گفته می شود: «کجا هستند معبودانی که پرستش می کردید.

۹۳ ـ غیر از خدا؟! آیا شما را یاری می کنند، یا کسی به یاری آنها می آید»؟!

۹٤ ـ پس همه آن معبودان با عابدان گمراه به دوزخ افکنده می شوند.

۹۵ ـ و همچنین همگی لشکریان ابلیس!

۹٦ ـ آنها در آنجا در حالی که به مخاصمه برخاسته اند می گویند:

۹۷ ـ «به خدا سوگند که ما در گمراهی آشکاری بودیم.

۹۸ ـ چون شما را با پروردگار عالمیان برابر می شمردیم!

۹۹ ـ اما کسی جز مجرمان ما را گمراه نکرد!

۱۰۰ ـ (افسوس که امروز) شفاعت کنندگانی برای ما وجود ندارد.

۱۰۱ ـ و نه دوست گرم و پر محبتی!

۱۰۲ ـ ای کاش بار دیگر بازگردیم و از مؤمنان باشیم»!

۱۰۳ ـ حقاً در این ماجرا، نشانه (و عبرتی) است; ولی بیشتر آنان مؤمن نبودند!

۱۰٤ ـ و پروردگار تو توانا و مهربان است!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

مخاصمه معبودان و عابدان گمراه!

در آخرین آیه بحث گذشته، اشاره کوتاهی به روز قیامت و مسأله معاد بود، در آیات مورد بحث، ترسیم جامعی از چگونگی روز رستاخیز ضمن چندین آیه بیان شده، و مهمترین متاعی که در آن بازار خریدار دارد، و همچنین سرنوشت مؤمنان، کافران، گمراهان و لشکر شیطان بازگو شده است، و ظاهر آیات نشان می دهد: این توصیف و توضیح از کلام ابراهیم(علیه السلام) و دنباله آخرین دعای او است، غالب مفسران نیز چنین گفته اند، ـ هر چند بعضی احتمال داده اند که آیات مورد بحث تماماً سخن الهی است که در تعقیب سخنان ابراهیم و برای توضیح و تکمیل آن آمده است ـ ولی این احتمال ضعیف است.

به هر حال، نخست می گوید: «روز رستاخیز روزی است که هیچ مال و فرزندی سودی نمی دهد» (یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ).

در حقیقت این دو سرمایه مهم زندگی دنیا، یعنی: اموال و نیروهای انسانی در آنجا کمترین نتیجه ای برای صاحبانش نخواهد داشت، و به طریق اولی سایر سرمایه های این جهان، که در رتبه های بعد از این دو قرار دارند، سودی نخواهد بخشید.

بدیهی است منظور از مال و فرزندان در اینجا، مال و فرزندانی نیست که در طریق جلب رضای خدا به کار گرفته شده باشند، بلکه، تکیه روی جنبه های مادی مسأله است، منظور این است که: سرمایه های مادی در آن روز مشکلی را حل نمی کند، اما در صورتی که در طریق اطاعت فرمان پروردگار قرار گیرند سرمایه مادی نخواهند بود، رنگ الهی و صبغۀ اللّه به خود می گیرند و «باقیات الصالحات» محسوب می شوند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

آن گاه، به عنوان استثناء بر این سخن می افزاید: «مگر کسی که به حضور خدا بیاید در حالی که قلب سلیم (سالم از هر گونه شرک، کفر و آلودگی به گناه) داشته باشد» (إِلاَّ مَنْ أَتَی اللّهَ بِقَلْب سَلِیم).

و به این ترتیب، تنها سرمایه نجات بخش در قیامت، قلب سلیم است، چه تعبیر جامع و جالبی! تعبیری که هم ایمان خالص و نیت پاک در آن وجود دارد، و هم هر گونه عمل صالح; چرا که چنین قلب پاکی، ثمره ای جز عمل پاک نخواهد داشت.

و به تعبیر دیگر، همان گونه که قلب و روح انسان، در اعمال انسان مؤثر است اعمال او نیز بازتاب وسیعی در قلب و جان دارد، و آن را به رنگ خود

ـ خواه رحمانی یا شیطانی ـ درمی آورند.

* * *

پس از آن، به شرح بهشت و دوزخ پرداخته، چنین می گوید: «در آن هنگام بهشت به پرهیزگاران نزدیک می گردد» (وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِینَ).(۱)

* * *

«و دوزخ برای گمراهان آشکار می شود» (وَ بُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِلْغاوِینَ).

این در حقیقت قبل از ورود آنها به بهشت و دوزخ است که، هر یک از این دو گروه منظره جایگاه خود را از نزدیک می بینند: مؤمنان مسرور و گمراهان وحشت زده می شوند، و این نخستین برنامه های پاداش و کیفر آنها است.

جالب این که، نمی گوید: پرهیزگاران را به بهشت نزدیک می کنند، بلکه می گوید: بهشت را به آنها نزدیک می سازند و این اشاره به مقام بسیار با عظمت و

---

۱ ـ «أُزْلِفَتِ» از ماده «زلفی» (بر وزن کبری) به معنی قرب و نزدیکی است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

پرارزش آنها است.

این نکته نیز قابل دقت است که، تعبیر به «غاوِینَ» (گمراهان) همان تعبیری است که در داستان شیطان بعد از آن که از درگاه خدا رانده شد، آمده است آنجا که خداوند می فرماید: إِنَّ عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ إِلاّ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْغاوِینَ: «تو بر بندگان من سلطه ای نخواهی داشت مگر گمراهانی که پیروی تو می کنند».(١)

* * *

در آیه بعد، به گفتگوهای سرزنش بار و عتاب آمیزی که در این هنگام با این گروه گمراه می شود، پرداخته چنین می گوید: «و به آنها گفته می شود: کجا هستند معبودهائی را که پیوسته عبادت می کردید»؟ (وَ قِیلَ لَهُمْ أَیْنَ ما کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ).

* * *

«معبودهائی که غیر از خدا بودند» (مِنْ دُونِ اللّهِ).

«آیا آنها در برابر این شدائد و سختیها که اکنون با آن روبرو هستید، شما را یاری می کنند»؟! (هَلْ یَنْصُرُونَکُمْ).

«یا می توانند کسی را به یاری شما دعوت کنند، و یا حتی کسی به یاری خود آنها می آید»؟! (أَوْ یَنْتَصِرُونَ).(٢)

ولی آنها جوابی در برابر این سؤال ندارند و کسی هم چنین انتظاری از آنها ندارد.

* * *

«در این هنگام همه معبودان را جمع کرده با عابدان گمراهشان به دوزخ

---

١ ـ حجر، آیه ٤٢.

٢ ـ «یَنْتَصِرُونَ» ممکن است اشاره به کمک خواستن برای خویشتن یا برای دیگری و یا هر دو باشد; زیرا در آیات بعد، می خوانیم که معبودان و عابدان هر دو به آتش دوزخ افکنده می شوند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می افکنند» (فَکُبْکِبُوا فِیها هُمْ وَ الْغاوُونَ).
و به گفته بعضی از مفسران، هر یکی بر روی دیگری افکنده خواهد شد!.
* * *
«و همچنین لشکریان ابلیس عموماً» (وَ جُنُودُ إِبْلِیسَ أَجْمَعُونَ).
در حقیقت این سه گروه، بت ها، پرستش کنندگان بت ها، و لشکریان شیطان که دلالان این گناه و انحراف بودند، همگی در دوزخ جمع می شوند، اما به این صورت که آنها را یکی پس از دیگری به آن می افکنند.
چون «کُبْکِبُوا» در اصل از ماده «کب» است، «کب» به معنی افکندن چیزی به صورت در گودال آمده، و تکرار آن (کبکب)، تکرار این سقوط را می رساند و این نشان می دهد که آنها به هنگام سقوط در دوزخ، همانند سنگی می باشند که از بالای بلندی به دره ای پرتاب می شود، نخست به نقطه ای افتاده و از آنجا به نقطه دیگر تا در قعر دره قرار گیرد.(۱)
* * *
ولی سخن به اینجا پایان نمی گیرد، بلکه به دنبال آن صحنه ای از نزاع و جدال این سه گروه دوزخی را مجسم می سازد:
«آنها در جهنم به مخاصمه و جدال پرداخته، می گویند» (قالُوا وَ هُمْ فِیها یَخْتَصِمُونَ).
* * *
آری، عابدان گمراه می گویند: «به خدا سوگند ما در گمراهی آشکاری بودیم»

---

۱ ـ در فارسی امروز «کبکبه» به گروهی از سواران یا صدای پای ستوران و آدمیان به طور دسته جمعی گفته می شود، و کنایه از جاه و جلال و شکوه و شوکت است (فرهنگ معین).
بعید نیست این تعبیر از «کُبکُوبهٔ» (با ضم هر دو کاف) گرفته شده باشد که در عربی به معنی گروهی از انسان ها یا ستوران است، و گاهی آن را در فارسی با «دبدبه» همراه می آورند که آن نیز به معنی صدای پای جمعیت مردم و یا صدای دُهل ها است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(تَاللّهِ إِنْ كُنّا لَفِی ضَلال مُبین).(۱)

* * *

«زیرا ما شما معبودان دروغین را با پروردگار عالمیان برابر می پنداشتیم»! (إِذْ نُسَوِّیکُمْ بِرَبِّ الْعالَمِینَ).(۲)

* * *

«اما هیچ کس ما را گمراه نکرد، مگر مجرمان» (وَ ما أَضَلَّنا إِلاَّ الْمُجْرِمُونَ).

همان مجرمانی که رؤسای جامعه ما بودند و برای حفظ منافع خویش ما را به این راه کشاندند و بدبخت کردند.

این احتمال نیز وجود دارد که: منظور از مجرمان، شیاطین یا نیاکان گمراهشان باشند که آنها را به این راه کشاندند.

* * *

ولی افسوس که امروز «شفاعت کنندگانی برای ما وجود ندارد» (فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ).

* * *

«و نه دوست گرم و پر محبتی» که بتواند ما را یاری کند (وَ لا صَدِیق حَمِیم).

خلاصه، نه معبودان به شفاعت ما می پردازند، آنچنان که ما در دنیا می پنداشتیم، و نه دوستان قدرت یاری ما را دارند.

قابل توجه این که: «شافعین» در آیه گذشته، به صورت جمع و «صدیق» به صورت مفرد آمده، این تفاوت، ممکن است به خاطر آن باشد که این گروه از گمراهان با چشم خود می بینند مؤمنانی که لغزش هائی داشته اند از شفاعت

---

۱ ـ «اِنْ» در «إِنْ كُنّا» مخففه از مثقله است و در اصل «اِنّا كُنّا» بوده است.

۲ ـ «اِذ» در اینجا ممکن است به معنی ظرفیه یا تعلیلیه بوده باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جمعی از شفاعت کنندگان همچون انبیاء و اوصیاء و فرشتگان، و شفاعت بعضی از دوستان صالح برخوردار می شوند، آنها نیز آرزو می کنند که ای کاش! شفاعت کننده و دوستی داشتند.
به علاوه، «صدیق» و «عدو» به طوری که بعضی از مفسران تصریح کرده اند هم بر مفرد اطلاق می شود، هم بر جمع.

* * *

اما به زودی متوجه این واقعیت می شوند که نه، تأسف در آنجا سودی دارد و نه آنجا سرای عمل و جبران است، لذا آرزوی بازگشت به دنیا می کنند و می گویند: «اگر بار دیگر به دنیا برگردیم از مؤمنان خواهیم بود»! (فَلَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ).
درست است که آنها در آنجا و در آن روز، ایمان پیدا کرده اند، ولی این یک نوع ایمان اضطراری است.
ایمانی مؤثر و سازنده است که اختیاری و در این جهان باشد، ایمانی که سرچشمه هدایت و اعمال صالح گردد.
به هر حال، این آرزو نیز مشکلی را حل نمی کند، و سنت الهی اجازه بازگشت را به هیچ کس نمی دهد، و خود آنها نیز این حقیقت را می دانند و کلمه «لَو» دلیل بر آن است.(۱)

* * *

سرانجام، در پایان این بخش از سرگذشت ابراهیم(علیه السلام)، و گفتگوهایش با قوم گمراه و دعاهایش در پیشگاه خدا، و توصیف هایش از وضع روز قیامت، خداوند به عنوان یک نتیجه گیری برای همه بندگان، همان دو آیه تکان دهنده را

---

۱ ـ «لَو» از حروف شرط است که معمولاً در مواردی که شرط محال است به کار می رود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که در پایان داستان موسی و فرعون آمده بود، و در پایان داستان انبیاء دیگر نیز در همین سوره خواهد آمد، تکرار کرده، می فرماید:

«در این ماجرا نشانه بزرگی است بر عظمت و قدرت خدا و بر سرانجام دردناک گمراهان و پیروزی مؤمنان، اما اکثر آنها مؤمن نبودند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لآیَةً وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ).

* * *

«و پروردگار تو پیروز و شکست ناپذیر و رحیم و مهربان است» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ).

تکرار این جمله ها، دلداری مؤثری است برای پیامبر (صلی الله علیه وآله) و مؤمنان اندک در آن روز، و همچنین اقلیت های مؤمن در هر عصر و زمان، تا از اکثریت گمراه وحشت نکنند و به عزت و رحمت الهی دلگرم باشند، و هم تهدیدی است برای گمراهان، و اشاره ای است به این که اگر مهلتی به آنها داده می شود، نه از جهت ضعف است که به خاطر رحمت است.

* * *

نکته ها:

۱ ـ «قلب سلیم» تنها سرمایه نجات

در لابلای سخنان ابراهیم(علیه السلام) در آیات فوق خواندیم که: در توصیف قیامت می گوید: در آنجا چیزی به کار نمی آید جز «قلب سلیم».

«سلیم» که از ماده «سلامت» است مفهوم روشنی دارد یعنی قلبی که از هر گونه بیماری و انحراف اخلاقی و اعتقادی، دور باشد.

مگر نه این است که: قرآن درباره منافقان می گوید: فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللّهُ مَرَضاً: «در دل های آنها یک نوع بیماری است و بر اثر لجاجتشان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

خدا بر این بیماری می افزاید»!.(۱)

در چند حدیث پر معنی «قلب سلیم» به خوبی معرفی شده:

الف ـ در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) در ذیل آیه مورد بحث، می خوانیم: وَ کُلُّ قَلْب فِیْهِ شِرْکٌ أوْ شَکٌّ فَهُوَ ساقِطٌ: «هر قلبی که در آن شرک و شکی است آن قلب سقوط می کند و بی ارزش است».(۲)

ب ـ از سوئی دیگر، می دانیم: علائق شدید مادی، و دنیا پرستی، انسان را به هر انحراف و گناه می کشاند; چرا که: حُبُّ الدُّنْیا رَأْسُ کُلِّ خَطِیْئَة: «عشق به دنیا سرچشمه هر گناهی است».(۳)

و لذا قلب سلیم، قلبی است که خالی از «حب دنیا» باشد، همان گونه که امام صادق(علیه السلام) در حدیث دیگری در ذیل همین آیه فرمود: هُوَ الْقَلْبُ الَّذِی سَلِمَ مِنْ حُبِّ الدُّنْیا: «این قلبی است که از عشق دنیا سالم باشد».(٤)

با توجه به آیه ۱۹۷ سوره «بقره»: وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزّادِ التَّقْوی: «توشه برگیرید که بهترین توشه برای آن جهان پرهیزگاری است» روشن می شود: قلب سلیم قلبی است که بر اثر سلامت سرچشمه تقوای الهی گردد.

ج ـ آخرین سخن این که: قلب سلیم قلبی است که جز خدا در آن نباشد، آنگونه که امام صادق(علیه السلام) در پاسخ سؤالی پیرامون این آیه، فرمود:

الْقَلْبُ السَّلِیمُ الَّذِی یَلْقَی رَبَّهُ وَ لَیْسَ فِیهِ أحَدٌ سِوَاهُ: «قلب سلیم قلبی است که خدا را ملاقات کند در حالی که غیر از او در آن نباشد».(۵)

ناگفته پیدا است: منظور از «قلب» در این گونه موارد روح و جان آدمی است.

---

۱ ـ بقره، آیه ۱۰.

۲ ـ «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ۵۷.

۳ ـ «بحار الانوار»، جلد ۷۰، صفحه ۲۳۹.

٤ ـ تفسیر «صافی»، ذیل همین آیه.

۵ ـ «کافی»، جلد ۲، صفحه ۱٦، طبق نقل تفسیر «صافی»، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در روایات اسلامی پیرامون قلب و سلامت آن، و آفاتی که بر آن وارد می شود و راه مبارزه با این آفات، مطالب فراوانی آمده است که از مجموع آنها این منطق اسلامی کاملاً آشکار است که: اسلام قبل از هر چیز، به زیر بنای فکری، عقیدتی و اخلاقی اهمیت می دهد; چرا که تمامی برنامه های عملی انسان بازتابی از آن است.

همان گونه که سلامت قلب ظاهری، عامل سلامت جسم، و بیماری آن، سبب بیماری همه اعضاء است; چرا که تغذیه تمام سلول های بدن به وسیله خونی انجام می گیرد که به کمک قلب به تمام نقاط کشور تن فرستاده می شود، همین گونه، سلامت و فساد برنامه های زندگی انسان جلوه و بازتابی است از سلامت و فساد عقیده و اخلاق.

این بحث را با سخنی از امام باقر(علیه السلام) پایان می دهیم آنجا که فرمود: قلب ها چهار گونه است:

قلبی که در آن نفاق و ایمان است.

قلبی که وارونه است.

قلبی که مُهر بر آن خورده، هیچ حقی بر آن وارد نمی شود.

و قلبی که نورانی است و خالی (از غیر خدا).

سپس افزود: قلب نورانی قلب مؤمن است، هر گاه خدا نعمتی به او بخشد شکر می گوید، و هر گاه مصیبتی به او رسد، صبر و شکیبائی می کند، اما قلب وارونه قلب مشرکان است همان گونه که خداوند فرموده: أَ فَمَنْ یَمْشِی مُکِبّاً عَلی وَجْهِهِ أَهْدی أَمَّنْ یَمْشِی سَوِیّاً عَلی صِراط مُسْتَقِیم:

«آیا کسی که به صورت بر زمین راه می رود هدایت یافته تر است یا کسی که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

راست قامت بر صراط مستقیم گام برمی دارد»؟!(۱)

اما قلبی که در آن ایمان و نفاق است قلب کسانی است که در برابر حق و باطل بی تفاوتند، اگر در محیط حق قرار گیرند، تابع حق می شوند و اگر در محیط باطل باشند گرایش به باطل پیدا می کنند.

و اما قلب مُهر خورده، قلب منافقان است».(۲)

* * *

۲ ـ در روایات متعددی که از امام باقر و امام صادق(علیه السلام) در ذیل آیه «فَكُبْكِبُوا فِيها هُمْ وَ الْغاوُونَ» رسیده، چنین می خوانیم: هُمْ قَوْمٌ وَصَفُوا عَدْلاً بِأَلْسِنَتِهِمْ ثُمَّ خَالَفُوهُ إِلَى غَيْرِهِ: «این آیه درباره کسانی است که حق و عدالتی را با زبان توصیف می کنند اما در عمل مخالف آن را انجام می دهند».(۳)

این نشان می دهد: گفتار بدون عمل تا چه حدّ زشت و مذموم است که گوینده، آن را به طرز دردناکی در آتش دوزخ می افکند، آنها کسانی هستند که هم گمراهند و هم گمراه کننده، سخنشان مردم را به سوی حق می خواند و عملشان به باطل، بلکه عملشان بیانگر عدم ایمانشان به گفتارشان است.

ضمناً، باید توجه داشت «غاوون» که از ماده «غی» گرفته شده، به معنی هر گونه گمراهی نیست، بلکه به گفته «راغب» در «مفردات»، آن نوع جهل و گمراهی است که از فساد عقیده سرچشمه گیرد.

* * *

۳ ـ در ذیل آیه فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ * وَ لا صَدِيق حَمِيم: «ما نه شفاعت

---

۱ ـ ملک، آیه ۲۲.

۲ ـ «اصول کافی»، جلد ۲، صفحه ٤۲۲، باب فی ظلمة قلب المنافق (با کمی نقل به معنی).

۳ ـ این روایات را نویسنده «نور الثقلین» (جلد ٤، صفحه ۵۹) از «اصول کافی»، جلد ۱، صفحه ٤۷ و تفسیر «علی بن ابراهیم» و «محاسن برقی» نقل کرده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

کنندگانی داریم * و نه دوست پر محبتی» روایات متعددی نقل شده و در بعضی صریحاً آمده است: الشّافِعُونَ الأَئِمَّةُ، وَ الصَدِیْقُ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ: «شافعان امامان هستند، و دوستان مؤمنانند».(۱)

در حدیث دیگری از «جابر بن عبداللّه» می خوانیم که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله)چنین شنیدم می فرمود: اِنَّ الرَّجُلَ یَقُولُ فِی الْجَنَّةِ ما فَعَلَ صَدِیْقِی فُلانٌ، وَ صَدِیْقُهُ فِی الْجَحِیْمِ، فَیَقُولُ اللّهُ: أَخْرِجُوا لَهُ صَدِیْقَهُ اِلَی الْجَنَّةِ فَیَقُولُ مَنْ بَقِیَ فِی النّارِ فَما لَنا مِنْ شافِعِیْنَ وَ لا صَدِیْق حَمِیْم: «بعضی از بهشتیان می پرسند: چه بر سر دوست ما آمد، در حالی که دوستشان در جهنم است، خداوند برای این که قلب این مؤمن را شاد کند، فرمان می دهد دوستش را از دوزخ خارج کنند و به بهشت بفرستند، اینجا است که باقی ماندگان در دوزخ، می گویند: وای بر ما! نه شفاعت کننده ای داریم و نه دوست مهربانی»!.(۲)

بدیهی است نه شفاعت بدون معیار و ملاک است، و نه تقاضا درباره دوستشان بی حساب، باید یک نوع پیوند و ارتباط معنوی در میان شفاعت کننده و شفاعت شونده وجود داشته باشد تا این هدف تحقق یابد.(۳)

* * *

۱ ـ «محاسن برقی»، طبق نقل «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٦١، ذیل آیه مورد بحث.

۲ ـ «مجمع البیان»، جلد ۷، صفحه ۱۹۵، ذیل آیه مورد بحث.

۳ ـ شرح مفصل این موضوع را در بحث شفاعت در جلد اول تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ٤٨ سوره «بقره» آورده ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٠٥ كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحِ الْمُرْسَلِينَ
١٠٦ إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَ لا تَتَّقُونَ
١٠٧ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ
١٠٨ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ
١٠٩ وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلاَّ عَلى رَبِّ الْعالَمِينَ
١١٠ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ
١١١ قالُوا أَ نُؤْمِنُ لَكَ وَ اتَّبَعَكَ الأَرْذَلُونَ
١١٢ قالَ وَ ما عِلْمِي بِما كانُوا يَعْمَلُونَ
١١٣ إِنْ حِسابُهُمْ إِلاَّ عَلى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ
١١٤ وَ ما أَنَا بِطارِدِ الْمُؤْمِنِينَ
١١٥ إِنْ أَنَا إِلاَّ نَذِيرٌ مُبِينٌ

ترجمه:

١٠٥ ـ قوم نوح رسولان را تكذيب كردند.

١٠٦ ـ هنگامى كه برادرشان نوح به آنان گفت: «آيا تقوا پيشه نمى كنيد»؟!

١٠٧ ـ مسلماً من براى شما پيامبرى امين هستم!

١٠٨ ـ تقواى الهى پيشه كنيد و مرا اطاعت نمائيد!

١٠٩ ـ من براى اين (دعوت) هيچ مزدى از شما نمى طلبم; اجر من تنها بر پروردگار عالميان است!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١١٠ ـ پس، تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمائید!
١١١ ـ گفتند: «آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که افراد پست و بی ارزش از تو پیروی کرده اند»؟!
١١٢ ـ (نوح) گفت: «من چه می دانم آنها چه کاری داشته اند!
١١٣ ـ حساب آنها تنها با پروردگار من است اگر شما می فهمیدید!
١١٤ ـ و من هرگز مؤمنان را طرد نخواهم کرد.
١١٥ ـ من تنها انذار کننده ای آشکارم».

تفسیر:
ای نوح! چرا بی سر و پاها گرد تو را گرفته اند؟
بعد از پایان ماجرای ابراهیم، و گفتگوهایش با قوم گمراه خویش، سومین پیامبری که مطرح شده، نوح(علیه السلام) است.
قرآن در این آیات از قوم نوح به عنوان یک ماجرای آموزنده دیگر سخن به میان می آورد، و لجاجت، سرسختی و بی شرمی آنها را با عاقبت دردناکشان ضمن چند آیه بازگو می کند.
نخست می گوید: «قوم نوح، رسولان را تکذیب کردند» (كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ).(١)
معلوم است: قوم نوح تنها نوح(علیه السلام) را تکذیب کردند، اما از آنجا که دعوت همه پیامبران از نظر اصول، یکی بود، تکذیب نوح تکذیب همه رسولان

---

١ ـ مؤنث بودن «كَذَّبَتْ» به خاطر این است که: «قوم» به معنی «جماعت» است و جماعت تأنیث لفظی دارد.
بعضی نیز گفته اند: «قوم» ذاتاً کلمه مؤنثی است زیرا مصغّر آن «قویمة» گفته می شود (اولی را «طبرسی» در «مجمع البیان» و دومی را «فخر رازی» در تفسیرش بیان کرده است).
ولی «آلوسی» در «روح المعانی» می گوید: لفظ «قوم» هم به صورت مذکر، و هم به صورت مؤنث استعمال می شود.

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محسوب می شد، و لذا می فرماید: قوم نوح «مرسلین» را تکذیب کردند.

این احتمال نیز وجود دارد که اصولاً قوم نوح، منکر همه ادیان و مذاهب بودند، و تمام پیامبران الهی را چه قبل از ظهور نوح، و چه بعد از ظهورش تکذیب می کردند.

* * *

آن گاه به این فراز از زندگی او که شبیه فرازهائی است که در گذشته از ابراهیم و موسی(علیهم السلام) نقل شد، اشاره کرده می گوید: «به خاطر بیاور هنگامی که برادرشان نوح به آنها گفت: آیا پرهیزگاری پیشه نمی کنید»؟ (إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَ لا تَتَّقُونَ).

تعبیر به «برادر» تعبیری است که نهایت پیوند محبت آمیز را بر اساس مساوات و برابری مشخص می کند، یعنی نوح(علیه السلام) بی آن که بخواهد تفوقی بر آنان بجوید با نهایت صفا و صمیمیت آنها را دعوت به پرهیزکاری کرد.

تعبیر به اخوت و برادری که نه تنها در مورد نوح(علیه السلام) بلکه درباره بسیاری دیگر از پیامبران (مانند هود، صالح و لوط(علیهم السلام)) آمده است به همه رهبران راه حق الهام می بخشد که باید در دعوت خود نهایت محبت و صمیمیت توأم با دوری از هر گونه تفوق طلبی را رعایت کنند، تا دل های رمیده جذب آئین حق گردد، و هیچ سنگینی احساس نکنند.

* * *

پس از دعوت به تقوا که خمیر مایه هر گونه هدایت و نجات است، اضافه می کند: «من برای شما فرستاده امینی هستم» (إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ).

* * *

«از خدا بترسید، تقوا پیشه کنید و مرا اطاعت نمائید» که اطاعت من اطاعت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

خدا است (فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِيعُونِ).

این تعبیر نشان می دهد که نوح(علیه السلام) سابقه ممتدی از امانت در میان قوم خود داشت و او را با این صفت والا می شناختند لذا، می گوید: به همین دلیل، من در ادای رسالت الهی امینم و خیانتی از من نخواهید دید.

مقدم داشتن «تقوا» بر «اطاعت»، به خاطر این است که: تا ایمان و اعتقادی نسبت به «اللّه» و ترس از او در میان نباشد، اطاعت از فرمان پیامبرش صورت نخواهد گرفت.

* * *

دگر بار نوح(علیه السلام) به دلیل دیگری بر حقانیت خود، تمسک می جوید، دلیلی که زبان بهانه جویان را کوتاه می سازد، می گوید: «من از شما در برابر این دعوتم مزدی نمی طلبم» (وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْر).

«اجر و پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است» (إِنْ أَجْرِيَ إِلاّ عَلى رَبِّ الْعالَمِينَ).

روشن است انگیزه های الهی، معمولاً دلیل بر صداقت مدعی نبوت است، در حالی که انگیزه های مادی به خوبی نشان می دهد که، هدف سودجوئی است، مخصوصاً اعراب آن عصر، با این مسأله در مورد کاهنان و افرادی شبیه آنان آشنا بودند.

* * *

باز به دنبال این جمله، همان جمله ای را می گوید که بعد از تأکید بر رسالت و امانت خویش بیان کرده بود، می گوید: «از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید» (فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِيعُونِ).

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اما مشرکان لجوج و مستکبران خیره سر، هنگامی که راه های بهانه جوئی را به روی خود مسدود دیدند، به این مسأله چسبیدند و «گفتند: آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که افراد پست و بی ارزش از تو پیروی کرده اند»؟! (قالُوا أَ نُؤْمِنُ لَکَ وَ اتَّبَعَکَ الأَرْذَلُونَ).

ارزش یک پیشوا را باید از پیروانش شناخت، و به اصطلاح امامزاده را از زوارش می شناسند، ما وقتی به پیروان تو نگاه می کنیم، مشتی بی سر و پا، گمنام و فقیر، تهیدست و پا برهنه که کسب های ضعیف و ناچیزی دارند، اطرافت را گرفته اند، با این حال، چگونه انتظار داری ثروتمندان سرشناس و اشراف با نام و نشان، سر تسلیم بر آستان تو بسایند؟!

اصلاً، هرگز آب ما با این جمعیت در یک جوی نمی رود، ما هیچ گاه بر سر یک سفره ننشسته ایم، و در زیر یک سقف اجتماع نکرده ایم، چه انتظار نامعقولی داری؟!.

درست است آنها در این تشخیص صائب بودند که پیشوا را باید از طریق پیروان شناخت، ولی اشتباه بزرگشان این بود که، آنها مفهوم و معیار شخصیت را گم کرده بودند.

آنها معیار سنجش ارزش ها را مال و ثروت، لباس و خانه و مرکب زیبا و گران قیمت قرار داده بودند، و از پاکی، تقوا، حق جوئی و صفات عالی انسانیت که در طبقات کم درآمد، بسیار بود و در اشراف بسیار کم، غافل بودند.

روح طبقاتی در بدترین اشکالش بر فکر آنها حاکم بود، به همین دلیل طبقه تهیدست را «اراذل» می شمردند!(۱) و اتفاقاً آنها اگر از زندان جامعه طبقاتی بیرون می آمدند، به خوبی می توانستند درک کنند که: ایمان این گروه، خود بهترین دلیل

---

۱ ـ «اراذل» جمع «ارذل» (بر وزن اهرم) و آن نیز جمع «رذل» به معنی پست و حقیر است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بر حقانیت و اصالت دعوت این پیامبر است.

* * *

ولی نوح(علیه السلام) آنها را در اینجا فوراً خلع سلاح کرده «گفت: وظیفه من دعوت همگان به سوی حق، و اصلاح جامعه است، من چه می دانم آنها چه کاری داشته اند»؟! (قالَ وَ ما عِلْمِی بِما کانُوا یَعْمَلُونَ).

گذشته آنها هر چه بوده گذشته، مهم امروز است که دعوت رهبر الهی را «لبیک» گفته اند، در مقام خودسازی برآمده و قلب و دل خود را در اختیار حق گذاشته اند.

* * *

اگر آنها در گذشته کار خوب یا بدی کرده اند، «حسابشان بر پروردگار من است اگر شما می فهمیدید» و درک و تشخیص می داشتید (إِنْ حِسابُهُمْ إِلاّ عَلی رَبِّی لَوْ تَشْعُرُونَ).

از این سخن ضمناً استفاده می شود که آنها می خواستند علاوه بر مسأله تهیدستی این گروه از مؤمنان را به سوء سابقه اخلاقی و عملی متهم سازند، در حالی که معمولاً فساد و آلودگی در طبقات مرفّه به درجات، بیشتر است، آنها هستند که همه رقم وسائل فساد در اختیار دارند و مست مقام و مالند و کمتر خدا را بنده اند!

اما نوح(علیه السلام) بی آن که در این مسأله با آنها گلاویز شود، می گوید: من از آنها چیز بدی سراغ ندارم، و اگر هم چنین باشد که شما می گوئید، حسابشان با خدا است!

* * *

آنچه وظیفه من است این است که: من پر و بال خود را برای همه حق جویان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بگشایم «من هرگز ایمان آورندگان را طرد نخواهم کرد» (وَ ما أَنَا بِطارِدِ الْمُؤْمِنِينَ).

این جمله در حقیقت، پاسخ به درخواست ضمنی این ثروتمندان مغرور است که از نوح(علیه السلام) خواسته بودند، این گروه را از خود براند و طرد کند، تا نزد او حاضر شوند!

* * *

و می افزاید: تنها وظیفه من این است که من مردم را انذار کنم «من فقط بیم دهنده آشکاری هستم» (إِنْ أَنَا إِلاَّ نَذِيرٌ مُبِينٌ).

هر کس این هشدار مرا بشنود، و از راه انحراف به صراط مستقیم، بازگردد پیرو من است، هر که باشد و در هر وضع مادی و شرائط اجتماعی.

قابل توجه این که: این ایراد را نه تنها بر نوح(علیه السلام) که نخستین پیامبران اولوا العزم است گرفتند، به پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) نیز که خاتم انبیاء است و همچنین به سایر پیامبران نیز گرفتند.

آنها با عینک سیاهی که بر چشم داشتند منظره این سپید جامگان را تاریک می دیدند و همواره خواهان طرد و رد آنها بودند، و اصلاً خدا و پیامبرانی را که چنین بندگان و پیروانی داشته باشند، نمی پسندیدند!

اما قرآن چه زیبا در سوره «کهف»، آیه ۲۸ به پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) می فرماید: وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداةِ وَ الْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لا تَعْدُ عَيْناکَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنا وَ اتَّبَعَ هَواهُ وَ كانَ أَمْرُهُ فُرُطاً:

«با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می خوانند، و تنها ذات او را می طلبند، هرگز چشم های خود را به خاطر زینت های دنیا از آنها برمگیر، و از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساخته ایم اطاعت مکن، همانها که پیروی هوای نفس کرده اند و کارهایشان افراطی است»!.

و حتی این ایراد را به رهبران راه حق، در عصر و زمان ما نیز می کنند که بیشترین رقم طرفداران شما را «مستضعفین» و پابرهنه ها تشکیل می دهند.

آنها می خواهند با این سخن عیبی بگذارند در حالی که ناآگاهانه مدح و تمجید می کنند و اصالت مکتب را امضا می نمایند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١١٦ قالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ
١١٧ قالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ
١١٨ فَافْتَحْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فَتْحاً وَ نَجِّنِي وَ مَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
١١٩ فَأَنْجَيْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ
١٢٠ ثُمَّ أَغْرَقْنا بَعْدُ الْباقِينَ
١٢١ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ
١٢٢ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

ترجمه:

١١٦ ـ گفتند: «ای نوح! اگر (از حرفهایت) دست بر نداری، سنگباران خواهی شد»!
١١٧ ـ گفت: «پروردگارا! قوم من، مرا تکذیب کردند.
١١٨ ـ اکنون میان من و آنها جدائی بیفکن; و مرا و مؤمنانی را که با من هستند رهائی بخش»!
١١٩ ـ ما، او و کسانی را که با او بودند در آن کشتی که پُر (از انسان و انواع حیوانات) بود، رهائی بخشیدیم!
١٢٠ ـ سپس بقیه را غرق کردیم!
١٢١ ـ در این ماجرا نشانه روشنی است; اما بیشتر آنان مؤمن نبودند.
١٢٢ ـ و پروردگار تو توانا و مهربان است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

نجات نوح و غرق مشرکان خودخواه

عکس العمل این قوم گمراه و لجوج، در برابر نوح(علیه السلام) همان بود که همه زورگویان در طول تاریخ داشتند، و آن، تکیه بر قدرت، زور و تهدید به نابودی بود «گفتند: ای نوح! بس است! اگر از این سخنان خودداری نکنی، و فضای جامعه ما را با گفتگوهایت تلخ و تاریک سازی، به طور قطع سنگسار خواهی شد»! (قالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ یا نُوحُ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِینَ).

تعبیر «مِنَ الْمَرْجُومِینَ» نشان می دهد: سنگسار کردن در میان آنها در مورد مخالفین سابقه داشته، در حقیقت، به نوح(علیه السلام) می گویند: اگر به این گفتگوها و دعوت به سوی توحید و آئینت ادامه دهی، بر سر تو همان خواهد آمد که بر سر سایر مخالفین ما آمد، و آن سنگسار کردن است که یکی از بدترین انواع قتل می باشد.(۱)

* * *

«نوح»(علیه السلام) که می بیند این دعوت مستمر و طولانی، با این منطق روشن و با آن همه صبر و شکیبائی، جز در عده قلیلی تأثیر نگذارده، سرانجام شکایت به درگاه خدا می برد، و ضمن شرح حال خود، تقاضای جدائی و نجات از چنگال این ستمگران بی منطق می کند.

«عرض کرد: پروردگارا! قوم من مرا تکذیب کردند» (قالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِی کَذَّبُونِ).

---

۱ ـ «رجم» در اصل از «رجام» (بر وزن کتاب) جمع «رجمة» (بر وزن لقمه) به معنی قطعه سنگی است که روی قبر می گذارند، و یا بت پرستان گرد آن می گردند.

و نیز «رجم» به معنی زدن با سنگ، تا سر حدّ قتل است و گاه نیز به معنی قتل به هر شکل و هر نوع باشد آمده است; زیرا کشتارشان با سنگ بوده.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

درست است که خداوند از همه چیز آگاه است، ولی به هنگام طرح شکایت و به عنوان مقدمه، برای تقاضای بعدی، این سخن را مطرح می کند.

قابل توجه این که: نوح(علیه السلام) از مصائبی که بر شخص او گذشته، اظهار ناراحتی نمی کند، بلکه تنها از این ناراحت است که او را تکذیب کرده اند و پیام الهی را نپذیرفته اند.

* * *

پس از آن عرض می کند: اکنون که هیچ راهی برای هدایت این گروه باقی نمانده «میان من و اینها جدائی بیفکن» و میان ما خودت داوری کن (فَافْتَحْ بَیْنِی وَ بَیْنَهُمْ فَتْحاً).

«فتح» در اصل ـ همان گونه که ارباب لغت گفته اند ـ به معنی گشودن و از بین بردن بستگی است، و آن دو گونه است:

گاهی جنبه حسی دارد، مانند فَتْحُ البابِ: «گشودن در» و گاه جنبه معنوی دارد مانند: فَتْحُ الهَمِّ: «گشودن غم و از بین بردن اندوه».

وَ فَتْحُ الْمُسْتَغْلَقِ مِنَ الْعُلُومِ: «به معنی گشودن رازهای دانش» و فَتْحُ الْقَضِیَّةِ: «به معنی داوری کردن و پایان دادن به نزاع و دعوا است».

سپس اضافه می کند: «و من و مؤمنانی را که با من هستند نجات ده» (وَ نَجِّنِی وَ مَنْ مَعِیَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ).

* * *

در اینجا رحمت الهی به یاری نوح آمد و مجازات دردناکش به سراغ تکذیب کنندگان، چنان که می فرماید: «ما او و تمام کسانی را که با او همراه بودند در کشتی که مملو از انسان و انواع حیوانات بود رهائی بخشیدیم» (فَأَنْجَیْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِی الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* * *

«سپس بقیه را غرق و نابود کردیم» (ثُمَّ أَغْرَقْنا بَعْدُ الْباقِينَ).

«مَشْحُون» از ماده «شحن» (بر وزن صحن) به معنی پر کردن است، و گاه به معنی مجهز ساختن، نیز آمده، و «شحناء» به عداوتی گفته می شود که: تمام وجود انسان را پر کند، و منظور در اینجا این است که: آن کشتی مملوّ از نفرات و همه وسائل بود، و کمبودی نداشت.

یعنی خداوند بعد از آن که کشتی از هر نظر مهیا و آماده حرکت شد، طوفان را فرستاد تا نوح(علیه السلام) و سایر سرنشینانش گرفتار ناراحتی نشوند، و این خود یکی از نعمت های الهی بر آنها بود.

* * *

و در پایان این سخن، همان می گوید که در پایان ماجرای موسی(علیه السلام) و ابراهیم(علیه السلام) بیان کرد، می فرماید: «در ماجرای نوح و دعوت پیگیر و مستمر او، صبر و شکیبائیش، و سرانجام غرق و نابودی مخالفانش، آیت و نشانه ای است برای همگان» (إِنَّ فِي ذلِکَ لَآيَةً).

«هر چند اکثر آنها ایمان نیاوردند» (وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ).

بنابراین تو ای پیامبر! از اعراض و سرسختی مشرکان قومت نگران مباش، ایستادگی به خرج ده، که سرنوشت تو و یارانت سرنوشت نوح(علیه السلام) و یاران او است، و سرانجامِ گمراهان، همان سرانجام شوم غرق شدگان است.

* * *

و بدان «پروردگار تو شکست ناپذیر و رحیم است» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ).

رحمتش ایجاب می کند که به آنها فرصت کافی و مهلت دهد، و اتمام حجت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

کند، و عزتش سبب می شود که سرانجام تو را پیروز و آنها را مواجه با شکست نماید.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٢٣ كَذَّبَتْ عادٌ الْمُرْسَلِينَ
١٢٤ إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَ لا تَتَّقُونَ
١٢٥ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ
١٢٦ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ
١٢٧ وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلاَّ عَلى رَبِّ الْعالَمِينَ
١٢٨ أَ تَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ
١٢٩ وَ تَتَّخِذُونَ مَصانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ
١٣٠ وَ إِذا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ
١٣١ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ
١٣٢ وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِما تَعْلَمُونَ
١٣٣ أَمَدَّكُمْ بِأَنْعامٍ وَ بَنِينَ
١٣٤ وَ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ
١٣٥ إِنِّي أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

ترجمه:

١٢٣ ـ قوم عاد (نيز) رسولان (خدا) را تكذيب كردند.
١٢٤ ـ هنگامى كه برادرشان هود گفت: «آيا تقوا پيشه نمى كنيد؟!
١٢٥ ـ مسلماً من براى شما پيامبرى امين هستم!
١٢٦ ـ پس تقواى الهى پيشه كنيد و مرا اطاعت نمائيد!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۲۷ ـ من در برابر این دعوت، هیچ اجر و پاداشی از شما نمی طلبم; اجر و پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است.
۱۲۸ ـ آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه ای از روی هوا و هوس می سازید؟!
۱۲۹ ـ و قصرها و قلعه های زیبا و محکم بنا می کنید شاید در دنیا جاودانه بمانید؟!
۱۳۰ ـ و هنگامی که کسی را مجازات می کنید همچون جباران کیفر می دهید!
۱۳۱ ـ پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمائید!
۱۳۲ ـ و از (نافرمانی) خدائی بپرهیزید که شما را امداد کرده.
۱۳۳ ـ شما را به چهارپایان و نیز پسران امداد فرموده.
۱۳٤ ـ همچنین به باغ ها و چشمه ها!
۱۳۵ ـ (اگر کفران کنید،) من بر شما از عذاب روزی بزرگ می ترسم»!

تفسیر:

جنایات و اعمال بی رویه قوم عاد

اکنون نوبت به قوم «عاد» و پیامبرشان «هود»(علیه السلام) می رسد، چهارمین پیامبری که در این سوره مطرح گردیده است، در این آیات گوشه ای از زندگی و سرنوشت آنها و درس های عبرتی را که در آن نهفته است، ضمن هیجده آیه بیان می کند.

قوم «عاد»، چنان که قبلاً هم گفته ایم، جمعیتی بودند که در سرزمین «احقاف» در ناحیه «حضرموت»، از نواحی «یمن»، در جنوب جزیره «عربستان» زندگی داشتند.

«قوم سرکش عاد ـ چنان که قرآن می گوید: ـ فرستادگان خدا را تکذیب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کردند» (کَذَّبَتْ عادٌ الْمُرْسَلِینَ).(۱)

گرچه آنها تنها «هود»(علیه السلام) را تکذیب کردند، اما چون دعوت هود دعوت همه پیامبران بود در واقع همه انبیاء را تکذیب کرده بودند.

* * *

بعد از ذکر این اجمال، به تفصیل پرداخته می گوید: «در آن هنگام که برادرشان هود گفت: آیا تقوی پیشه نمی کنید»؟ (إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَ لا تَتَّقُونَ).

او در نهایت دلسوزی و مهربانی، همچون یک «برادر» آنها را به توحید و تقوا دعوت کرد و به همین دلیل کلمه «أخ» بر او اطلاق شده.

* * *

آن گاه افزود: «من برای شما فرستاده امینی هستم» (إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ).

سابقه زندگی من در میان شما گواه این حقیقت است که هرگز راه خیانت نپوئیدم و جز حق و صداقت در بساط نداشتم.

* * *

باز تأکید می کند: اکنون که چنین است و شما هم به خوبی آگاهید «از خدا بترسید، پرهیزگاری پیشه کنید و از من اطاعت نمائید» که اطاعتم اطاعت خدا است (فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِیعُونِ).

* * *

و اگر فکر می کنید من سودای مال در سر می پرورانم و اینها مقدمه رسیدن به مال و مقامی است، بدانید: «من کوچکترین اجری در برابر این دعوت از شما

---

۱ ـ از آنجا که «عاد»، «جماعت» و «قبیله»ای را تشکیل می دادند،به همین مناسبت فعل «کَذَّبَت» با تاء تأنیث آمده است; زیرا این دو لفظ مؤنث لفظی است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نمی خواهم» (وَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْر).
«اجر و پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است» (إِنْ أَجْرِیَ إِلاّ عَلی رَبِّ الْعالَمِینَ).
همه برکات و نعمت ها از او است و من اگر چیزی می خواهم از او می خواهم، که پروردگار همه ما او است.

* * *

قرآن، در این بخش از سرگذشت هود و قوم عاد، بر چهار قسمت به ترتیب تکیه کرده است: نخست محتوای دعوت هود(علیه السلام) را که توحید و تقوا بوده، مشخص می کند که در ضمن آیات گذشته خواندیم.
پس از آن به انتقاد از کژی ها و اعمال نادرست آنها پرداخته و سه موضوع را به آنها یادآوری می کند، و در لباس استفهام انکاری آنها را مخاطب ساخته چنین می گوید: «آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه ای از روی هوا و هوس می سازید»؟! (أَ تَبْنُونَ بِکُلِّ رِیع آیَةً تَعْبَثُونَ).
واژه «رِیع» در اصل به معنی مکان مرتفع است و «تَعْبَثُون» از ماده «عبث» به معنی کاری است که هدف صحیح در آن تعقیب نمی شود، و با توجه به واژه «آیه» که به معنی نشانه است روشن می شود که این قوم متمکن و ثروتمند، برای خودنمائی و تفاخر بر دیگران، بناهائی بر نقاط مرتفع کوه ها و تپه ها، (همچون برج و مانند آن) می ساختند که، هیچ هدف صحیحی برای آن نبود جز این که: توجه دیگران را به آن جلب کنند، و قدرت و نیروی خود را به رخ سایرین بکشند.
و این که: بعضی از مفسران گفته اند: منظور از این سخن، کلبه هائی بوده که بر فراز بلندی ها می ساختند و مرکز لهو، لعب، هوسرانی و عیاشی بوده ـ همان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گونه که در عصر ما در میان طاغوتیان مرسوم است ـ بعید به نظر می رسد; زیرا با کلمه «آیهٔ» و «عبث» سازگار نیست.

این احتمال را نیز بعضی از مفسران داده اند که: قوم عاد، این ساختمان ها را مشرف بر جاده ها می ساختند، تا از فراز آن به استهزاء، و مسخره راهروان بپردازند ولی، از این سه تفسیر، تفسیر اول صحیح تر به نظر می رسد.

* * *

بار دیگر به انتقادگری از آنها پرداخته، می گوید: «شما قصرها و قلعه های زیبا و محکم می سازید، آنچنان که گوئی در دنیا جاودانه خواهید ماند» (وَ تَتَّخِذُونَ مَصانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ).

«مصانع» جمع «مصنع» به معنی مکان و ساختمان مجلل و محکم است.

«هود»(علیه السلام) به این اعتراض نمی کند که: چرا شما دارای خانه های مناسبی هستید؟ بلکه، می گوید: شما آنچنان غرق دنیا شده اید و به تجمل پرستی و محکم کاری بی حساب در کاخ ها و قصرها پرداخته اید که سرای آخرت را به دست فراموشی سپرده اید، دنیا را نه به عنوان یک گذرگاه، که به عنوان یک سرای همیشگی پنداشته اید، آری، چنین ساختمان های غفلت زا و غرور آفرین مسلماً مذموم است.

در حدیثی از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) می خوانیم: روزی از گذرگاهی می گذشت چشمش به قبه و بارگاهی افتاد که مشرف بر جاده بود، پرسید: این چیست؟

یاران عرض کردند: متعلق به یکی از انصار است، حضرت کمی توقف کرد صاحب آن فرا رسیده سلام کرد، پیامبر(صلی الله علیه وآله) صورت از او گرداند...

مرد انصاری این مطلب را با یاران خود در میان گذاشت و گفت: به خدا سوگند من نظر رسول اللّه را نسبت به خودم ناخوش آیند می بینم، نمی دانم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

درباره من چه اتفاقی افتاده، و من چه کرده ام؟!

گفتند: پیامبر(صلی الله علیه وآله) آن ساختمان مجلل تو را دیده و ناراحت شده.

مرد انصاری، رفت و آن قبه و بارگاه را با خاک یکسان کرد، یک روز پیامبر(صلی الله علیه وآله) آمد و آن را ندید، فرمود: بر سر این ساختمان که اینجا بود چه آمده؟ جریان را عرض کردند: فرمود:

اِنَّ لِکُلِّ بَناء یُبْنی وَبالاً عَلی صاحِبِهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ اِلاّ ما لابُدَّ مِنْهُ:

«هر بنائی در روز قیامت وبال صاحب آن است، مگر آن مقدار که انسان از آن ناگزیر است»!.(۱)

از این روایت و روایات مشابه آن، بینش اسلام کاملاً روشن می شود که با ساختمان های طاغوتی و غافل کننده، که توأم با اسراف و زیاده روی است، مخالف است و به مسلمانان، اجازه نمی دهد، همچون مستکبران مغرور، و از خدا بی خبر ـ آن هم در محیط هائی که معمولاً محرومان و نیازمندان فراوانند ـ اقدام به چنین ساختمان هائی کنند.

ولی جالب این که: پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) برای رسیدن به این هدف انسانی، متوسل به زور نشد، و هرگز دستور تخریب چنان ساختمانی را نداد، بلکه، از طریق یک واکنش اخلاقی لطیف ـ رو ترش کردن و بی اعتنائی نمودن ـ هدف خود را تأمین فرمود.

* * *

پس از آن، به انتقاد دیگر در رابطه با بی رحمی قوم عاد، به هنگام نزاع و جدال پرداخته می گوید: «شما به هنگامی که کسی را مجازات می کنید از حدّ تجاوز کرده و همچون جباران کیفر می دهید» (وَ إِذا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبّارِینَ).

---

۱ ـ «مجمع البیان»، جلد ۷، صفحه ۱۹۸، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ممکن است کسی کاری کند که مستوجب عقوبت باشد، اما هرگز نباید قدم از جاده حق و عدالت فراتر نهید، و برای کمترین جرم، سنگین ترین جریمه را قائل شوید، و به هنگام خشم و غضب، خون افراد را بریزید و با شمشیر به جان آنها بیفتید، که این کار جباران، ستمگران و طاغیان روزگار است.

«راغب» در «مفردات» می گوید: «بطش» (بر وزن نقش) به معنی گرفتن چیزی است با قدرت و برتری.

در حقیقت هود(علیه السلام) این دنیاپرستان را از سه طریق، مورد سرزنش قرار می دهد:

نخست به نشانه هائی که از روی خودخواهی و خودنمائی بر فراز بلندی ها می ساختند که بر دیگران تفاخر کنند.

آن گاه به ساختمان هائی چون قصرهای محکم جباران که نشانه آرزوهای دور و دراز و غفلت از این نکته که دنیا «دار ممر» است و نه «دار مقر» انتقاد می کند.

و سرانجام زیاده روی آنها را به هنگام مجازات، مورد انتقاد قرار می دهد، که قدر جامع بین امور سه گانه همان حس برتری جوئی و حب بقاء است.

و این نشان می دهد: آنچنان عشق دنیا بر آنها مسلط شده بود که از راه و رسم بندگی خارج شده و در دنیا پرستی غرق بودند، و تا سر حدّ دعوی الوهیت پیش رفته بودند و اینها بار دیگر این حقیقت را اثبات می کند که: «حُبُّ الدُّنْیا رَأْسُ کُلِّ خَطِیْئَةٍ».(۱)

* * *

بعد از بیان این انتقادهای سه گانه، بار دیگر آنها را به تقوا دعوت کرده

---

۱ ـ تفسیر «فخر رازی»، جلد ۲٤، صفحه ۱۵۷، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می گوید: «اکنون که چنین است: تقوا پیشه کنید و از خدا بترسید و دستور مرا اطاعت نمائید» (فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِيعُونِ).

* * *

سپس به بخش سوم از بیان هود(علیه السلام) می رسیم که: تشریح نعمت های الهی بر بندگان است، تا از این راه، حس شکرگزاری آنها را تحریک کند، شاید به سوی خدا آیند.

و در این زمینه، از روش اجمال و تفصیل که برای دلنشین کردن بحث ها بسیار مفید است استفاده می کند:

نخست روی سخن را به آنها کرده می گوید: «از خدائی بپرهیزید که شما را به نعمت هائی که می دانید امداد کرد» و به طور مداوم و منظم آنها را در اختیار شما نهاد (وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِما تَعْلَمُونَ).(۱)

* * *

آن گاه، بعد از این بیان کوتاه، به شرح و تفصیل آن پرداخته، می گوید: «شما را به چهارپایان و پسران (لایق و برومند) امداد کرد» (أَمَدَّكُمْ بِأَنْعام وَ بَنِينَ).

از یکسو سرمایه های مادی که قسمت مهمی از آن ـ مخصوصاً در آن عصر ـ چهارپایان و دام ها بودند در اختیار شما گذاشت، و از سوی دیگر، نیروی انسانی کافی که بتواند آن را حفظ و نگاهداری کند، و پرورش دهد.

این تعبیر، در آیات مختلف قرآن، تکرار شده است که: به هنگام برشمردن نعمت های مادی، نخست به «اموال» اشاره می کند، بعد به «نیروی انسانی» که حافظ، نگاهبان و پرورش دهنده اموال است، و این، یک ترتیب طبیعی به نظر

---

۱ ـ «أَمَدَّكُمْ» از ماده «امداد» در اصل به این گفته می شود که اموری را پشت سر هم و به طور منظم قرار دهند، واز آنجا که خداوند نعمت هایش را به طور دائم و تحت نظام خاصی به بندگان ارزانی می دارد، از آن تعبیر به «امداد» شده.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

می رسد نه این که اموال، از اهمیت بیشتری برخوردار باشد.

در آیه ٦ سوره «اسراء» می خوانیم: وَ أَمْدَدْناکُمْ بِأَمْوال وَ بَنِینَ وَ جَعَلْناکُمْ أَکْثَرَ نَفِیراً:

«ما شما را به وسیله اموال و فرزندان امداد کردیم و جمعیت شما را بیشترین قرار دادیم».

* * *

و می افزاید: «باغ های خرم و سرسبز و چشمه های آب جاری در اختیارتان قرار دادیم» (وَ جَنّات وَ عُیُون).

و به این ترتیب، زندگی شما را هم از نظر نیروی انسانی، هم کشاورزی و باغداری، و هم دامداری و وسائل حمل و نقل پر بار ساختیم، به گونه ای که در زندگی خود احساس کمترین کمبود و ناراحتی نداشته باشید.

ولی چه شد که: بخشنده این همه نعمت ها را فراموش کردید؟ شب و روز بر سر سفره او نشستید و او را نشناختید؟.

* * *

سپس به آخرین مرحله از سخنانش پرداخته و آنها را تهدید و انذار به کیفر الهی می کند، و می گوید: «اگر کفران کنید من بر شما از عذاب روز بزرگ می ترسم» (إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْم عَظِیم).

روزی که نتیجه آن همه ظلم و ستم و غرور و استکبار و هواپرستی و بیگانگی از پروردگار را با چشم خود خواهید دید.

معمولاً «یَوْم عَظِیم» (روز بزرگ) در قرآن به قیامت اطلاق می شود که از هر نظر عظمت دارد، ولی گاه، در آیات قرآن به روزهای سخت و وحشتناکی که بر امت ها گذشته، نیز اطلاق شده است، آنچنان که در همین سوره در داستان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«شعیب» می خوانیم: پس از سرسختی و لجاجت در مقابل حق، خداوند آنها را با مجازات دردناکی (صاعقه ای که از قطعه ابری فرود آمد) کیفر داد، و سپس از این روز به عنوان «یوم عظیم» یاد می کند: «فَأَخَذَهُمْ عَذابُ یَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ کانَ عَذابَ یَوْم عَظِیم».(۱)

بنابراین، در آیه مورد بحث، نیز ممکن است «یوم عظیم» اشاره به روزی باشد که گردنکشان قوم عاد، گرفتار مجازات دردناک طوفان درهم کوبنده گشتند گواه این معنی بیان کیفر آنها در چند آیه بعد از این است.

و نیز ممکن است اشاره به کیفر روز قیامت و یا هر دو کیفر باشد که تاریخ هر دو روز عظیم است.

* * *

۱ ـ شعراء، آیه ۱۸۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٣٦ قالُوا سَواءٌ عَلَيْنا أَ وَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْواعِظِينَ
١٣٧ إِنْ هذا إِلاَّ خُلُقُ الأَوَّلِينَ
١٣٨ وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ
١٣٩ فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْناهُمْ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ
١٤٠ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

ترجمه:

١٣٦ ـ آنها قوم عاد گفتند: «برای ما تفاوت نمی کند، چه ما را اندرز کنی یا نکنی; (بیهوده خود را خسته مکن)!

١٣٧ ـ این همان روش (و افسانه های) پیشینیان است!

١٣٨ ـ و ما هرگز مجازات نخواهیم شد»!

١٣٩ ـ آنان هود را تکذیب کردند، ما هم نابودشان کردیم; و در این، آیت و نشانه ای است (برای آگاهان;) ولی بیشتر آنان مؤمن نبودند!

١٤٠ ـ و پروردگار تو توانا و مهربان است!

تفسیر:

ما را انذار مده که در ما اثر نمی کند!

در آیات پیشین گفتگوهای پر مغز پیامبر دلسوز، «هود»(علیه السلام) را با قوم سرکش «عاد» دیدیم، اکنون پاسخ های نامعقول و موذیانه آن قوم را ملاحظه می کنیم، قرآن می گوید: «آنها در پاسخ گفتند: زیاد خود را خسته مکن، برای ما هیچ تفاوت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نمی کند، چه موعظه کنی و اندرز بدهی، و چه ندهی، در دل ما کمترین اثری نخواهد گذارد»! (قالُوا سَواءٌ عَلَیْنا أَ وَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَکُنْ مِنَ الْواعِظِینَ).

* * *

اما آنچه را تو به ما ایراد می کنی جای ایراد نیست «این روش و اخلاق پیشینیان است» (إِنْ هذا إِلاّ خُلُقُ الأَوَّلِینَ).

* * *

و بر خلاف گفته تو «ما هرگز مجازات نخواهیم شد، نه در این جهان و نه در جهان دیگر»! (وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ).

«خُلُق» (به ضم خ و ل) به معنی عادت، روش و اخلاق است; زیرا این کلمه به صورت مفرد و به معنی خلق و خوی و عادت اخلاقی آمده است و در این صورت، اشاره به اعمالی است که آنها مرتکب می شدند، مانند بت پرستی، ساختن قصرهای محکم و زیبا و خودنمائی از طریق ساختن برج ها بر نقاط مرتفع، و همچنین خشونت در مجازات و کیفر.

یعنی آنچه را ما انجام می دهیم، همان است که پیشینیان ما انجام می دادند و مطلب قابل ایرادی نمی تواند باشد.

بعضی آن را به معنی دروغ و کذب تفسیر کرده اند، یعنی سخنان تو درباره خدا و قیامت سخنان دروغینی است که از قبل نیز گفته شده (اما این در صورتی است که «خَلْق» (بر وزن حَلْق) بخوانیم، ولی قرائت مشهور چنین نیست).

* * *

و به دنبال این سخن، قرآن سرنوشت دردناک این قوم را چنین بیان می کند: «آنها هود را تکذیب کردند، ما هم نابودشان کردیم» (فَکَذَّبُوهُ فَأَهْلَکْناهُمْ).

و در پایان این ماجرا، همان دو جمله پر محتوای عبرت انگیزی را می گوید

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

که در پایان داستان نوح و ابراهیم و موسی(علیهم السلام) بیان شد.

می فرماید: «در این سرگذشت، آیه و نشانه روشنی است از قدرت خدا، از استقامت پیامبران، و از سرانجام شومی که دامنگیر سرکشان و جباران گردید ولی با این همه، باز بیشتر آنها ایمان نیاوردند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ).

* * *

«و پروردگار تو قدرتمند، شکست ناپذیر، رحیم و مهربان است» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ).

به اندازه کافی مدارا می کند، فرصت می دهد، دلائل روشن برای هدایت گمراهان ارائه می نماید، اما به هنگام مجازات چنان محکم می گیرد که مجال فرار برای احدی باقی نمی ماند!

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٤١ كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ
١٤٢ إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صالِحٌ أَ لا تَتَّقُونَ
١٤٣ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ
١٤٤ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ
١٤٥ وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلاَّ عَلى رَبِّ الْعالَمِينَ
١٤٦ أَ تُتْرَكُونَ فِي ما هاهُنا آمِنِينَ
١٤٧ فِي جَنّاتٍ وَ عُيُونٍ
١٤٨ وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُها هَضِيمٌ
١٤٩ وَ تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُيُوتاً فارِهِينَ
١٥٠ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ
١٥١ وَ لا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ
١٥٢ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الأَرْضِ وَ لا يُصْلِحُونَ

ترجمه:

١٤١ ـ قوم ثمود رسولان (خدا) را تكذيب كردند.

١٤٢ ـ هنگامى كه برادرشان صالح به آنان گفت: «آيا تقوا پيشه نمى كنيد؟!

١٤٣ ـ من براى شما پيامبرى امين هستم!

١٤٤ ـ پس تقواى الهى پيشه كنيد و مرا اطاعت نمائيد!

١٤٥ ـ من در برابر اين (دعوت،) اجر و پاداشى از شما نمى طلبم; اجر من تنها بر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پروردگار عالمیان است!

۱٤٦ ـ آیا شما تصور می کنید همیشه در نهایت امنیت در نعمت هائی که اینجاست می مانید.

۱٤۷ ـ در این باغ ها و چشمه ها!

۱٤۸ ـ در این زراعت ها و نخل هائی که میوه هایش شیرین و رسیده است؟!

۱٤۹ ـ و از کوه ها خانه هائی می تراشید، و در آن به عیش و نوش می پردازید!

۱۵۰ ـ پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید!

۱۵۱ ـ و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید!

۱۵۲ ـ همانها که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند»!

تفسیر:

از مسرفان مفسد اطاعت نکنید

پنجمین بخش از داستان انبیاء که در این سوره آمده، سرگذشت فشرده و کوتاهی از قوم «ثمود» و پیامبرشان «صالح»(علیه السلام) است که در سرزمینی به نام «وادی القری» میان «مدینه» و «شام» می زیستند، و زندگی مرفهی داشتند اما بر اثر سرکشی و طغیان، چنان از میان رفتند که امروز اثری از آنها باقی نیست.

سرآغاز این داستان، کاملاً شبیه داستان «قوم عاد» و «نوح» است، و نشان می دهد: چگونه تاریخ تکرار می گردد، می فرماید: «قوم ثمود رسولان خدا را تکذیب کردند» (كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ).

چرا که همه دعوت واحدی داشتند و تکذیب پیامبرشان صالح(علیه السلام)، در حقیقت تکذیب همه رسولان بود.

* * *

بعد از ذکر این اجمال، به تفصیل پرداخته، می گوید: «در آن هنگام که برادر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دلسوزشان صالح به آنها گفت: آیا پرهیزگاری پیشه نمی کنید»؟! (إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صالِحٌ أَ لا تَتَّقُونَ).

او که هادی و راهنمای مهربانی همچون یک برادر بود، برتری جوئی و منافع مادی در نظر نداشت، و به همین جهت، قرآن از او تعبیر به «أَخُوهُمْ» کرده، دعوت خود را مانند همه انبیای الهی از تقوا و احساس مسئولیت آغاز کرد.

* * *

آن گاه، برای معرفی خویش، می گوید: «من برای شما فرستاده ای امینم»، و سوابق من در میان شما، شاهد گویای این مدعا است (إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ).

* * *

«بنابراین تقوا پیشه کنید، از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید» که جز رضای خدا و خیر و سعادت شما چیزی برای من مطرح نیست (فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِیعُونِ).

* * *

و به همین دلیل «من مزد و پاداشی در برابر این دعوت از شما نمی طلبم» و چشم داشتی از شما ندارم (وَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ).

من برای دیگری کار می کنم، و پاداشم بر اوست، آری «اجر و پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است» (إِنْ أَجْرِیَ إِلاّ عَلی رَبِّ الْعالَمِینَ).

* * *

این، نخستین بخش سرگذشت صالح بود که در طرح دعوت و بیان رسالت او خلاصه می شود.

سپس در بخش دیگری، انگشت روی نقطه های حساس و قابل انتقاد زندگی آنها گذارده، و آنان را در یک محاکمه وجدانی محکوم می کند.

می گوید: «آیا شما چنین تصور می کنید که: همیشه در نهایت امنیت در این

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ناز و نعمت خواهید ماند»؟! (أَ تُتْرَکُونَ فِی ما هاهُنا آمِنِینَ).
آیا چنین می پندارید که: این زندگی مادی و غفلت زا جاودانی است، و دست مرگ، انتقام و کیفر، گریبانتان را نخواهد گرفت؟!

* * *

پس از آن با استفاده از روش اجمال و تفصیل، جمله سر بسته گذشته خود را چنین تشریح می کند، می گوید: «شما گمان می کنید در این باغ ها و چشمه ها...» (فِی جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ).

* * *

«در این زراعت ها و نخل ها که میوه های شیرین و شاداب و رسیده دارند» برای همیشه خواهید ماند؟ (وَ زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُها هَضِیمٌ).(۱)

* * *

سپس به خانه های محکم و مرفه آنها پرداخته می گوید: «شما از کوه ها خانه هائی می تراشید و در آن به عیش و نوش می پردازید» (وَ تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبالِ بُیُوتاً فارِهِینَ).
«فاره» از ماده «فره» (بر وزن فرح) در اصل به معنی شادی زیاد توأم با بی خبری و هواپرستی است، گاهی نیز به معنی مهارت در انجام کاری آمده است،

---

۱ ـ «طَلْع» از ماده «طلوع» معمولاً به شکوفه خرما گفته می شود که قبل از ظاهر شدن میوه، طلوع می کند، و مانند دو کفه ای است که روی هم قرار گرفته، و در درون آن خوشه خرما است که در آن هنگام، بسیار کوچک است، این پوسته می شکافد و خوشه ظاهر می شود.
گاهی واژه «طلع» به نخستین میوه این درخت نیز گفته می شود، و اما «هَضِیم» از ماده «هضم» معانی مختلفی دارد:
گاه، به معنی در هم فرو رفته به کار می رود، گاه، به معنی میوه رسیده، گاه، لطیف و نرم وکاملاً قابل هضم، و گاه نیز به معنی هضم شده آمده است، و در آیه مورد بحث اگر «طلع» به معنی شکوفه های خرما باشد «هَضِیم» به معنی در هم فرو رفته است که نشانه پر بار بودن درخت است، و اگر «طلع» به معنی نخستین ثمره این درخت باشد، «هَضِیم» به معنی شاداب و نرم و لطیف رسیده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گرچه هر دو معنی با آیه فوق متناسب است، اما با توجه به ملامت و سرزنش حضرت صالح، معنی اول مناسب تر به نظر می رسد.

از مجموع این آیات، با مقایسه به صفاتی که در آیات گذشته درباره قوم عاد گفته شد، چنین استفاده می شود: قوم عاد بیشتر بر «خودخواهی»، «مقام پرستی» و «خودنمائی» تکیه داشتند، در حالی که قوم ثمود، بیشتر اسیر شکم، و زندگی مرفه و پرناز و نعمت بودند، ولی، هر دو در یک سرنوشت شوم اشتراک پیدا کردند که دعوت انبیاء را برای بیرون آمدن از زندان «خودپرستی» و رسیدن به «خدا پرستی» زیر پا گذاشتند، و به کیفر اعمالشان رسیدند.

* * *

حضرت صالح(علیه السلام) بعد از ذکر این انتقادها به بخش سوم از سخنانش پرداخته و به آنها هشدار می دهد:

«از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و مرا اطاعت کنید» (فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِيعُونِ).

* * *

«و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید» (وَ لا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ).

* * *

«همانها که در زمین فساد می کنند و هرگز اصلاح نمی کنند» (الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الأَرْضِ وَ لا يُصْلِحُونَ).

* * *

نکته:

رابطه اسراف و فساد در ارض

می دانیم: اسراف، همان تجاوز از حدّ قانون آفرینش و قانون تشریع است،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

این نیز روشن است که در یک نظام صحیح، هر گونه تجاوز از حدّ، موجب فساد و از هم گسیختگی می شود، و به تعبیر دیگر، سرچشمه فساد، اسراف است و نتیجه اسراف، فساد.

البته، باید توجه داشت: اسراف معنی گسترده ای دارد، گاه، در مسائل ساده ای مانند خوردن و آشامیدن است (چنان که در آیه ۳۱ سوره «اعراف» آمده).

گاه، در انتقام گیری و قصاص بیش از حد (چنان که در آیه ۳۳ سوره «اسراء» آمده است).

گاه، در انفاق و بذل و بخشش بیش از اندازه (چنان که در آیه ٦٧ سوره «فرقان» آمده).

گاه، در داوری کردن و قضاوت نمودنی که منجر به کذب و دروغ می شود، (چنان که در آیه ۲۸ سوره «غافر»، «مسرف و کذّاب» در ردیف هم قرار گرفته).

گاه، در اعتقادات است که منتهی به شک و تردید می شود (همان گونه که در آیه ۳٤ سوره «غافر»، «مسرف و مرتاب» با هم آمده است).

گاه، به معنی برتری جوئی، استکبار و استثمار آمده (چنان که درباره فرعون در آیه ۳۱ سوره «دخان» می خوانیم: إِنَّهُ كانَ عالِياً مِنَ الْمُسْرِفِينَ: «او برتری جوی و مسرف بود»).

و بالاخره، گاه به معنی هر گونه گناه می آید (چنان که در آیه ۵۳ «زمر» می خوانیم: قُلْ يا عِبادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً: «بگو ای بندگان من که بر خود اسراف کردید از رحمت خدا مأیوس نشوید که خداوند همه گناهان را می بخشد»).

با توجه به آنچه گفتیم، رابطه اسراف و فساد به خوبی آشکار می شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به گفته «علامه طباطبائی» در «المیزان» عالم هستی یک پارچه نظم و صلاح است و حتی با تضادی که احیاناً در میان اجزای آن دیده می شود، تألیف و التیام و هماهنگی فراوان دارد، این نظام، به سوی اهداف صالحی در جریان است، و برای هر یک از اجزای خود، خط سیری تعیین می کند، حال، اگر یکی از این اجزاء از مدار خود خارج شود، و راه فساد را پیش گیرد، میان آن و سایر اجزای این جهان درگیری ایجاد می شود، اگر توانستند این جزء نامنظم اسرافکار را به مدار اصلیش بازگردانند، چه بهتر، و الا نابودش می کنند، تا نظام به خط سیر خود ادامه دهد!.

انسان که یکی اجزای این عالم هستی است از این قانون عمومی مستثنی نیست، اگر بر اساس فطرت، بر مدار خود حرکت کند و هماهنگ نظام هستی باشد، به هدف سعادت بخش که برای او مقدر شده است می رسد، اما اگر از حدّ خود تجاوز کند و قدم در جاده «فساد در ارض» بگذارد، نخست خداوند او را گوشمالی داده، و با حوادث سخت و دردناک او را هشدار می دهد، چنان که در آیه ٤١ سوره «روم» می خوانیم: ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ أَیْدِی النّاسِ لِیُذِیقَهُمْ بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ:

«فساد بر صفحه دریا و صحرا بر اثر اعمال مردم آشکار گشت خدا می خواهد نتیجه سوء پاره ای از اعمال مردم را به آنها بچشاند شاید بازگردند».

اما اگر این هم، مؤثر نیفتاد و فساد در اعماق جان او ریشه دوانید، خداوند با عذاب «استیصال» صفحه زمین را از لوث وجود چنین کسانی پاکسازی می کند.(۱)

و از اینجا روشن می شود که: چرا در آیات فوق، خداوند «اسراف» را با «فساد در ارض» و عدم اصلاح هماهنگ ذکر کرده است.

---

۱ ـ «المیزان»، جلد ۱۵، صفحه ۳۳۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٥٣ قالُوا إِنَّما أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ
١٥٤ ما أَنْتَ إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُنا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّادِقِينَ
١٥٥ قالَ هذِهِ ناقَةٌ لَها شِرْبٌ وَ لَكُمْ شِرْبُ يَوْم مَعْلُوم
١٥٦ وَ لا تَمَسُّوها بِسُوء فَيَأْخُذَكُمْ عَذابُ يَوْم عَظِيم
١٥٧ فَعَقَرُوها فَأَصْبَحُوا نادِمِينَ
١٥٨ فَأَخَذَهُمُ الْعَذابُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ
١٥٩ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

ترجمه:

١٥٣ ـ گفتند: «(ای صالح) تو از افسون شدگانی (و عقل خود را از دست داده ای»!

١٥٤ ـ تو فقط بشری همچون مائی; اگر راست می گویی آیت و نشانه ای بیاور!

١٥٥ ـ گفت: «این ناقه ای است که (آیت الهی است) برای او سهمی (از آب قریه)، و برای شما سهم روز معینی است!

١٥٦ ـ کمترین آزاری به آن نرسانید، که عذاب روزی بزرگ شما را فرا خواهد گرفت»!

١٥٧ ـ سرانجام بر آن (ناقه) حمله نموده آن را «پی» کردند; سپس از کرده خود پشیمان شدند.

١٥٨ ـ و عذاب الهی آنان را فرا گرفت; در این، آیت و نشانه ای است; ولی بیشتر آنان مؤمن نبودند!

١٥٩ ـ و پروردگار تو توانا و مهربان است!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

لجاجت و سرسختی قوم صالح

در آیات گذشته، منطق مستدل و خیرخواهانه صالح را در برابر قوم گمراه شنیدید، اکنون در این آیات، منطق قوم را در برابر او بشنوید.

آنها «گفتند: ای صالح تو مسحور شده ای، و عقل خود را از دست داده ای، لذا سخنان ناموزون می گوئی»! (قالُوا إِنَّما أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ).

* * *

از این گذشته، «تو فقط بشری همچون مائی» و هیچ عقلی اجازه نمی دهد از انسانی همچون خودمان اطاعت کنیم! (ما أَنْتَ إِلاّ بَشَرٌ مِثْلُنا).

«اگر راست می گوئی آیت و نشانه ای بیاور تا ما به تو ایمان بیاوریم» (فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّادِقِينَ).

جمله «مُسَحَّر» از ماده «سحر» به معنی کسی است که مسحور شده باشد، آنها معتقد بودند: ساحران گاه از طریق سحر، عقل و هوش افراد را از کار می اندازند، این سخن را نه تنها به حضرت صالح(علیه السلام) گفتند که، به گروهی دیگر از پیامبران نیز این تهمت را وارد ساختند، حتی به پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) چنان که در آیه ۸ سوره «فرقان» می خوانیم: إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلاّ رَجُلاً مَسْحُوراً:

«ستمگران گفتند: شما تنها از مردی پیروی می کنید که بر اثر مسحور شدن، عقل خود را از دست داده است»!.

آری، آنها عقل را در این می دیدند که انسان همرنگ محیط باشد، نان را به نرخ روز بخورد، و خود را با همه مفاسد تطبیق دهد، اگر مردی الهی و انقلابی برای درهم ریختن عقائد و نظام فاسد، قیام می کرد، طبق این منطق او را دیوانه و مجنون و مسحور می خواندند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعضی از مفسران در معنی «مُسَحَّرِین» احتمالات دیگری داده اند که چندان مناسب نیست، لذا از آن صرف نظر کردیم.

* * *

به هر حال، این گروه سرکش، نه به خاطر حق طلبی که به خاطر بهانه جوئی تقاضای معجزه کردند، و باید به آنها اتمام حجت می شد، لذا، صالح به دستور خداوند «گفت: این ناقه ای است که برای او سهمی از آب قریه است، و برای شما سهم روز معینی» (قالَ هذِهِ ناقَةٌ لَها شِرْبٌ وَ لَكُمْ شِرْبُ يَوْم مَعْلُوم).

«ناقة» به معنی شتر ماده است، و قرآن درباره خصوصیات این شتر که وضع اعجاز آمیزی داشته، سربسته سخن گفته، و ویژگی های آن را نشمرده است، ولی می دانیم یک شتر عادی و معمولی نبوده است.

به گفته جمعی از مفسرین: این «ناقه» به طرز معجزآسائی از دل کوه برآمد، و از ویژگی های آن این بود که یک روز آب آبادی را به خود تخصیص می داد و می نوشید، چنان که در آیه فوق، و آیه ۲۸ سوره «قمر» به آن اشاره شده است.

البته، خصوصیات دیگری نیز در پاره ای از روایات درباره آن گفته شده است.(۱)

* * *

به هر حال، صالح مأمور بود: به آنها اعلام کند: این شتر عجیب و خارق العاده را که نشانه ای از قدرت بی پایان خدا است، به حال خود رها کنند، و دستور داد: «کمترین آزاری به آن نرسانید که اگر چنین کنید عذاب روز عظیم شما را فرو خواهد گرفت» (وَ لا تَمَسُّوها بِسُوء فَيَأْخُذَكُمْ عَذابُ يَوْم عَظِيم).

---

۱ ـ برای توضیح بیشتر در این زمینه به جلد ۹ تفسیر «نمونه»، صفحه ۱۵۵، ذیل آیه ٦۱ سوره «هود» مراجعه فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* * *

البته، قوم سرکشی که حاضر به بیداری فریب خوردگان نبودند، و آگاهی مردم را مزاحم منافع خود می دانستند، توطئه از میان بردن ناقه را طرح کردند و «سرانجام بر آن حمله نموده و با یک یا چند ضربه آن را از پای درآوردند، و سپس از کرده خود نادم و پشیمان شدند; چرا که عذاب الهی را در چند قدمی خود احساس می کردند» (فَعَقَرُوها فَأَصْبَحُوا نادِمِينَ).(۱)

* * *

چون طغیانگری آنها از حدّ گذشت و عملاً نشان دادند که: آماده پذیرش حق نیستند، اراده خدا بر این قرار گرفت که: زمین را از لوث وجودشان پاک کند: «در این هنگام عذاب الهی آنها را فرو گرفت» (فَأَخَذَهُمُ الْعَذابُ).

و به طوری که در سوره «اعراف» آیه ۷۸ و سوره «هود» آیه ٦٧ اجمالاً آمده است: نخست، زلزله شدیدی سرزمین آنها را تکان داد، هنگامی که از خواب بیدار شدند و بر سر زانو نشستند، حادثه، آنها را مهلت نداد، صاعقه ای مرگبار که با زلزله همراه بود، دیوارها را بر سرشان فرود آورد، و در همان حال جان خود را در میان وحشتی عجیب از دست دادند.

قرآن، در پایان این ماجرا همان می گوید که: در پایان ماجرای قوم هود، قوم نوح و قوم ابراهیم بیان کرد، می فرماید: «در این سرگذشت قوم صالح، و آن همه پایمردی و تحمل این پیامبر بزرگ، و آن منطق شیوا، و نیز سرسختی و لجاجت و مخالفت آن سیه رویان با معجزه بیدارگر، و سرنوشت شومی که به آن گرفتار شدند آیت و درس عبرتی است، اما اکثر آنها ایمان نیاوردند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً

---

۱ ـ «عَقَرُوها» از ماده «عقر» (بر وزن قفل) در اصل، به معنی ریشه و اساس چیزی است، گاه، به معنی سر بریدن، و گاه به معنی پی کردن حیوان (پائین پای او را قطع کردن و به زمین افکندن) نیز آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ).

* * *

آری، هیچ کس نمی تواند بر قدرت خدا چیره شود، همان گونه که این قدرت عظیم مانع رحمت او نسبت به دوستان و حتی نسبت به دشمنان نیست «پروردگار تو عزیز و رحیم است» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ).(١)

* * *

١ ـ طبق روایات، کسی که ناقه ثمود را به قتل رسانید یک نفر بیشتر نبود، در حالی که این عمل در قرآن به صورت «فعل جمع» آمده.

این به خاطر آن است که: دیگران با او هم عقیده و هم صدا، و به عملش راضی بودند، و از آنجا دریچه ای به یک اصل اساسی گشوده می شود که پیوندهای فکری و مکتبی، سرنوشت افراد را با هم گره می زند، شرح بیشتر این موضوع را در جلد ٩ تفسیر «نمونه»، صفحه ١٥٨، ذیل آیه ٦٥ سوره «هود» بررسی فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٦٠ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوط الْمُرْسَلِينَ
١٦١ إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَ لا تَتَّقُونَ
١٦٢ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ
١٦٣ فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِيعُونِ
١٦٤ وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلاّ عَلى رَبِّ الْعالَمِينَ
١٦٥ أَ تَأْتُونَ الذُّكْرانَ مِنَ الْعالَمِينَ
١٦٦ وَ تَذَرُونَ ما خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْواجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عادُونَ

ترجمه:

١٦٠ ـ قوم لوط فرستادگان (خدا) را تكذيب كردند.

١٦١ ـ هنگامی كه برادرشان لوط به آنان گفت: «آيا تقوا پيشه نمی كنيد؟!

١٦٢ ـ من برای شما پيامبری امين هستم!

١٦٣ ـ پس تقوای الهی پيشه كنيد و مرا اطاعت نمائيد!

١٦٤ ـ من در برابر اين (دعوت،) اجری از شما نمی طلبم، اجر من فقط بر پروردگار عالميان است!

١٦٥ ـ آيا در ميان جهانيان، شما به سراغ جنس ذكور می رويد (و همجنس بازی می كنيد!)

١٦٦ ـ و همسرانی را كه پروردگارتان برای شما آفريده است رها می كنيد؟! (حقاً) شما قوم تجاوزگری هستيد»!.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

قوم ننگین و متجاوز!

ششمین پیامبری که گوشه ای از زندگی او و قوم گمراهش، در این سوره آمده حضرت لوط(علیه السلام) است، با این که او در عصر ابراهیم(علیه السلام) می زیست، ولی بیان ماجرای زندگی او بعد از ابراهیم(علیه السلام) نیامده; چرا که قرآن یک کتاب تاریخی نیست که حوادث را به ترتیب وقوع بیان کند، بلکه، جنبه های تربیتی و انسان سازی را مورد توجه قرار می دهد که تناسب های دیگری را ایجاب می کند، و زندگی لوط(علیه السلام) و ماجرای قومش، هماهنگی بیشتری با زندگی پیامبرانی دارد که اخیراً سخن از آنها به میان آمد.

نخست می گوید: «قوم لوط فرستادگان خدا را تکذیب کردند» (كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوط الْمُرْسَلِينَ).

همان گونه که قبلاً هم اشاره کرده ایم، ذکر «مُرْسَلِين» به صورت جمع، یا به خاطر وحدت دعوت انبیاء است که تکذیب یکی از آنها تکذیب همه آنها محسوب می شود، و یا این که واقعاً به هیچ یک از پیامبران پیشین نیز ایمان نداشتند.

* * *

آن گاه اشاره ای به دعوت حضرت لوط می کند که هماهنگ با کیفیت دعوت دیگر پیامبران گذشته است، می گوید: «در آن هنگام که برادرشان لوط به آنها گفت: آیا تقوا پیشه نمی کنید»؟! (إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَ لا تَتَّقُونَ).

لحن گفتار او و دلسوزی عمیق و فوق العاده اش نشان می داد که همچون یک برادر سخن می گوید.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پس از آن افزود: «من برای شما رسول امینی هستم» (إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ).
تاکنون خیانتی از من دیده اید؟ و از این به بعد نیز نسبت به وحی الهی و رساندن پیام پروردگار شما قطعا رعایت امانت را خواهم کرد.

* * *

«اکنون که چنین است: پرهیزکاری پیشه کنید، از خدا بترسید و مرا اطاعت نمائید» که رهبر راه سعادت شما هستم (فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِیعُونِ).

* * *

فکر نکنید این دعوت، وسیله ای برای آب و نان است و یک هدف مادی را تعقیب می کند، نه، «من کمترین پاداشی از شما نمی خواهم، اجر و پاداشم تنها بر پروردگار عالمیان است» (وَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلاّ عَلی رَبِّ الْعالَمِینَ).

* * *

سپس به انتقاد از اعمال ناشایست و بخشی از انحرافات اخلاقی آنها می پردازد، و از آنجا که مهمترین نقطه انحراف آنها، انحراف جنسی و همجنس گرائی بود روی همین مسأله تکیه کرده، چنین گفت: «آیا شما در میان جهانیان به سراغ جنس ذکور می روید»؟! (أَ تَأْتُونَ الذُّکْرانَ مِنَ الْعالَمِینَ).
یعنی با این که خداوند این همه افراد از جنس مخالف برای شما آفریده و می توانید با ازدواج صحیح و سالم با آنان زندگی پاک و آرام بخشی داشته باشید، این نعمت پاک و طبیعی خدا را رها کرده، و خود را به چنین کار پست و ننگینی آلوده ساخته اید!
این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که: «مِنَ الْعالَمِینَ» به صورت قید

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

برای خود قوم بوده باشد، یعنی تنها شما از میان جهانیان این انحراف را پیش گرفته اید، و این با بعضی از تواریخ نیز هماهنگ است که:

نخستین قومی که همجنس گرائی را به صورت وسیعی مرتکب شدند قوم لوط بودند(۱) ولی، تفسیر اول با آیه بعد مناسب تر است.

* * *

و سرانجام افزود: «شما همسرانی را که خدا برایتان آفریده است رها می کنید»؟ (وَ تَذَرُونَ ما خَلَقَ لَکُمْ رَبُّکُمْ مِنْ أَزْواجِکُمْ).

«شما قوم تجاوزگری هستید»! (بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عادُونَ).

هرگز نیاز طبیعی، اعم از روحی و جسمی، شما را به این کار انحرافی نکشانده است، بلکه تجاوز و طغیان است که دامانتان را به چنین ننگی آلوده کرده.

کار شما به آن می ماند که: انسان، میوه های خوشبو، غذاهای نیروبخش و سالم و طبیعی را رها کرده، و به سراغ غذای مسموم، آلوده و مرگ آفرین برود، این نیاز طبیعی نیست، این تجاوز و طغیانگری است.

* * *

نکته ها:

۱ ـ همجنس گرائی یک انحراف شرم آور

در قرآن مجید در سوره های «اعراف»، «هود»، «حجر»، «انبیاء»، «نمل» و «عنکبوت» اشاراتی به وضع قوم لوط و گناه شنیع آنها شده است، منتها در هر مورد، تعبیرش با مورد دیگر متفاوت است، در حقیقت هر کدام از این تعبیرات،

---

۱ ـ در مورد علت انحراف این قوم ننگین در تواریخ داستانی آمده است که ما در جلد ۹ تفسیر «نمونه»، صفحه ۱۹۷، ذیل آیه ۸۱ سوره «هود» آوردیم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به یکی از ابعاد شوم این عمل ننگین اشاره می کند:

در سوره «اعراف» می خوانیم که لوط به آنها می گوید: بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ: «شما جمعیتی اسرافکارید».(١)

در سوره «انبیاء» می خوانیم: وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كانَتْ تَعْمَلُ الْخَبائِثَ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فاسِقِينَ: «ما لوط را از قریه ای که «خبائث» انجام می داد رهائی بخشیدیم، آنها قوم بد و فاسقی بودند».(٢)

در آیه مورد بحث نیز خواندیم، که لوط به آنها می گوید: بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عادُونَ: «شما جمعیت تجاوزگری هستید».

در سوره «نمل» آمده است: بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ: «شما قومی جاهل و نادانید».(٣)

و در سوره «عنکبوت» آیه ٢٩ از زبان لوط چنین آمده است که به آنها می گوید: أَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ: «شما به سراغ مردان می روید و راه فطرت و نسل انسان را قطع می کنید».(٤)

به این ترتیب، این عمل زشت تحت عنوان «اسراف»، «خبیث»، «فسق»، «تجاوز»، «جهل» و «قطع سبیل» مطرح شده است.

«اسراف» از این نظر که، آنها نظام آفرینش را در این امر فراموش کرده و از حدّ تجاوز نمودند، و تعدی نیز به همین خاطر بر آن اطلاق شده است.

«خبیث» به معنی کار یا چیز آلوده ای است که طبع سالم آدمی از آن تنفر دارد، و چه عملی از این عمل تنفر آمیزتر است.

«فسق» به معنی خروج از اطاعت پروردگار، و برهنگی از شخصیت انسانی

---

١ ـ اعراف، آیه ٨١.

٢ ـ انبیاء، آیه ٧٤.

٣ ـ نمل، آیه ٥٥.

٤ ـ بعضی جمله «تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ» را چنین تفسیر کرده اند که: قوم لوط دزد و راهزن نیز بوده اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است که از لوازم حتمی این کار است.

«جهل» به خاطر بی خبری از عواقب شومی است که این عمل برای فرد و جامعه دارد.

و بالاخره «قطع سبیل» نتیجه شوم این عمل را که در صورت گسترش منتهی به قطع نسل انسانی می گردد; چرا که تدریجاً علاقه به جنس موافق جانشین علاقه طبیعی به جنس مخالف می شود می باشد.

* * *

٢ ـ عواقب شوم همجنس گرائی

گرچه در جلد نهم تفسیر «نمونه» (در شرح آیات ٨١ ـ ٨٣ سوره هود) بحث مشروحی در زمینه زیان های این عمل داشته ایم، ولی از نظر اهمیت موضوع باز هم لازم است مطالبی بر آن افزوده شود.

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) می خوانیم: لا یَجِدُ رِیْحَ الْجَنَّةِ زَنُوقٌ، وَ هُوَ الْمُخَنَّثُ!: «بوی بهشت به مشام کسی که مورد همجنس گرائی واقع می شود نخواهد رسید»!(١)

در حدیث دیگری از علی(علیه السلام) می خوانیم که: «لواط را در سر حدّ کفر معرفی فرموده است».٢

و در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) در فلسفه تحریم همجنس گرائی چنین آمده است:

عِلَّةُ تَحْرِیمِ الذُّکْرَانِ لِلذُّکْرَانِ، وَ الإِنَاثِ لِلإِنَاثِ، لِما رُکِّبَ فِی الإِنَاثِ وَ ما طُبِعَ عَلَیْهِ الذُّکْرَانُ، وَ لِمَا فِی إِتْیَانِ الذُّکْرَانِ لِلذُّکْرَانِ، وَ الإِنَاثِ لِلإِنَاثِ، مِنِ انْقِطَاعِ النَّسْلِ، وَ فَسَادِ التَّدْبِیرِ، وَ خَرَابِ الدُّنْیَا:

---

١ و ٢ ـ «بحار الانوار»، جلد ٧٣، صفحه ٦٧.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«فلسفه تحریم مردان بر مردان و زنان بر زنان این است که: این امر بر خلاف طبیعتی است که خداوند برای زن و مرد قرار داده (و مخالفت با این ساختمان فطری و طبیعی، سبب انحراف روح و جسم انسان خواهد شد) و به خاطر این است که: اگر مردان و زنان همجنس گرا شوند، نسل بشر قطع می گردد، و تدبیر زندگی اجتماعی به فساد می گراید، و دنیا به ویرانی می کشد».(١)

این مسأله تا به آنجا از دیدگاه اسلام زشت و ننگین است، که در ابواب حدود اسلامی، حدّ آن بدون شک اعدام شمرده شده است، و حتی برای کسانی که مراحل پائین تر همجنس گرائی را انجام می دهند، مجازات های شدیدی ذکر شده، از جمله:

در حدیثی از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) می خوانیم: مَنْ قَبَّلَ غُلاماً مِنْ شَهْوَةٍ اَلْجَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَام مِنْ نَار:

«کسی که پسری را از روی شهوت ببوسد خداوند در روز قیامت لجامی از آتش بر دهان او می زند»!.(٢)

مجازات کسی که مرتکب چنین عملی شود، از سی تا ٩٩ تازیانه ذکر شده است.

به هر حال، شک نیست که انحراف جنسی از خطرناکترین انحرافاتی است که ممکن است در جوامع انسانی پیدا شود; چرا که سایه شوم خود را بر همه مسائل اخلاقی می افکند، و انسان را به انحراف عاطفی می کشاند.(٣)

* * *

١ ـ «بحار الانوار»، جلد ٧٣، صفحه ٦٤.

٢ ـ «بحار الانوار»، جلد ٧٣، صفحه ٧٢.

٣ ـ در این زمینه بحث مشروحی در جلد ٩، صفحه ١٩٤ به بعد، ذیل آیه ٨١ سوره «هود» آورده ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٦٧ قالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ
١٦٨ قالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقالِينَ
١٦٩ رَبِّ نَجِّنِي وَ أَهْلِي مِمّا يَعْمَلُونَ
١٧٠ فَنَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ
١٧١ إِلاّ عَجُوزاً فِي الْغابِرِينَ
١٧٢ ثُمَّ دَمَّرْنَا الآخَرِينَ
١٧٣ وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ مَطَراً فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ
١٧٤ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ
١٧٥ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

ترجمه:

١٦٧ ـ گفتند: «ای لوط! اگر (از این سخنان) دست بر نداری، به یقین از اخراج شدگان خواهی بود»!

١٦٨ ـ گفت: «من دشمن سرسخت اعمال شما هستم!

١٦٩ ـ پروردگارا! من و خاندانم را از آنچه اینها انجام می دهند رهائی بخش»!

١٧٠ ـ ما او و تمامی خاندانش را نجات دادیم.

١٧١ ـ جز پیر زنی که در میان بازماندگان بود!

١٧٢ ـ سپس دیگران را هلاک کردیم!

١٧٣ ـ و بارانی (از سنگ) بر آنها فرستادیم; چه بد بود باران انذار شدگان!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٧٤ ـ در این (ماجرای قوم لوط و سرنوشت شوم آنها) آیتی است; اما بیشترشان مؤمن نبودند.
١٧٥ ـ و پروردگار تو توانا و مهربان است!

تفسیر:

سرانجام قوم لوط

قوم لوط که سرگرم باده شهوت و غرور بودند، به جای این که اندرزهای این رهبر الهی را با جان و دل پذیرا شوند، و خود را از منجلابی که در آن غوطهور بودند رهائی بخشند، به مبارزه با او برخاستند، و «گفتند: ای لوط! بس است، خاموش باش، اگر از این سخنان خودداری نکنی از اخراج شوندگان این شهر و دیار خواهی بود» (قالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ یا لُوطُ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِینَ).

سخنان تو فکر ما را به هم می ریزد، و آرامش ما را به هم می زند، ما حتی حاضر به شنیدن این حرف ها نیستیم، و اگر همچنان ادامه دهی، کمترین مجازات تو تبعید از این سرزمین است.

در جای دیگر، از آیات قرآن می خوانیم: این تهدید را در آستانه عمل قرار دادند، و دستور دادند: «خاندان لوط را از شهر بیرون کنید; چرا که آنها افرادی پاکند و گناه نمی کنند»! (أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْیَتِکُمْ اِنَّهُمْ أُناسٌ یَتَطَهَّرُونَ).(١)

کار مردم گمراه و آلوده به جائی می رسد که پاکی و تقوا در میان آنها بزرگترین عیب است، و ناپاکی و آلودگی افتخار!.

و این است سرنوشت شوم جامعه ای که با سرعت به سوی فساد می رود.

از جمله «لَتَکُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِینَ» چنین استفاده می شود که: این جمعیت

---

١ ـ اعراف، آیه ٨٢.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فاسد، گروهی از افراد پاک را که مزاحم اعمال زشت خود می دیدند، قبلاً از شهر و آبادی خود بیرون رانده بودند، لوط را نیز تهدید کردند که: اگر راه خود را ادامه دهی، تو نیز به همان سرنوشت گرفتار خواهی شد.

در بعضی از تفاسیر، تصریح شده است: آنها افراد پاکدامن را با بدترین وضعی بیرون می راندند.(۱)

* * *

اما لوط بی آن که به تهدیدهای آنها اعتنا کند، به سخنان خود ادامه داده، «گفت: من دشمن اعمال شما هستم» (قالَ إِنِّی لِعَمَلِکُمْ مِنَ الْقالِینَ).

یعنی من به اعتراض های خودم همچنان ادامه خواهم داد، هر کاری از دست شما ساخته است انجام دهید، من در راه خدا و مبارزه با زشتی ها از این تهدیدها پروا ندارم!.

تعبیر «مِنَ الْقالِینَ» باز نشان می دهد که: جمع دیگری از مؤمنان نیز با لوط هم صدا شده، و زبان به اعتراض شدید گشوده بودند، هر چند، قوم سرکش آنها را سرانجام از صحنه بیرون کردند.

«قالِین» جمع «قال» از ماده «قلی» (بر وزن حَلْق و بر وزن شرک) به معنی عداوت شدیدی است که در اعماق دل و جان انسان اثر می گذارد، و این تعبیر شدت نفرت لوط را نسبت به اعمال آنها روشن می سازد.

جالب این که: لوط(علیه السلام) می گوید: من دشمن اعمال شما هستم، یعنی عداوت و خرده حسابی با شخص شما ندارم، عملتان ننگین است، اگر این اعمال را از خود دور کنید من دوست صمیمیتان خواهم بود.

* * *

---

۱ ـ تفسیر «روح المعانی»، و تفسیر «کبیر فخر رازی»، جلد ۲٤، صفحه ۲۰۰، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سرانجام آن همه اندرزها و نصیحت ها اثر نگذارد، فساد سراسر جامعه آنها را به لجنزار متعفنی مبدل ساخت، اتمام حجت به اندازه کافی شد. رسالت لوط(علیه السلام) به آخر رسیده است، در اینجا است که: باید از این منطقه آلوده، خود و کسانی را که به دعوت او ایمان آورده اند، نجات دهد، تا عذاب مرگبار الهی قوم ننگین را در هم کوبد.

در مقام نیایش و تقاضا به پیشگاه خداوند برآمده چنین عرض کرد: «پروردگارا! من و خاندانم را از آنچه اینها انجام می دهند رهائی بخش» (رَبِّ نَجِّنِی وَ أَهْلِی مِمّا یَعْمَلُونَ).

گرچه، بعضی احتمال داده اند: منظور از «أهْل» همه کسانی باشند که به او ایمان آوردند، اما آیه ۳۶ سوره «ذاریات» می گوید: «تنها یک خانواده بود که ایمان آورده بودند» (فَما وَجَدْنا فِیها غَیْرَ بَیْت مِنَ الْمُسْلِمِینَ).

ولی چنان که قبلاً هم اشاره کردیم، بعضی از تعبیرها که در آیات مورد بحث آمده، نشان می دهد: قبلاً نیز جمعی به او ایمان آورده بودند که از آن سرزمین تبعید شدند.

ضمناً، از آنچه گفته شد، این واقعیت روشن می شود که: دعای لوط برای خاندانش روی جنبه های عاطفی و پیوند خویشاوندی نبود، بلکه به خاطر ایمانشان بود.

* * *

خداوند این دعا را اجابت کرد، چنان که می فرماید: «ما لوط و خاندانش را همگی، نجات دادیم» (فَنَجَّیْناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِینَ).

* * *

«جز پیر زنی که در میان آن گروه گمراه باقی ماند» (إِلاّ عَجُوزاً فِی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

الْغابِرِينَ).(۱)

این پیر زن کسی جز همسر لوط نبود که از نظر عقیده و مذهب، هماهنگ با آن قوم گمراه بود، و هرگز به لوط ایمان نیاورد، و سرانجام به همان سرنوشت گرفتار شد.(۲)

* * *

آری، خداوند، لوط و مؤمنان اندک را با او نجات داد، آنها شبانه به فرمان خدا از دیار آلودگان، رخت سفر بربستند، و آنها که غرق فساد و ننگ بودند را به حال خود رها ساختند.

در آغاز صبح، فرمان عذاب الهی فرا رسید، زلزله وحشتناکی سرزمین آنها را فرا گرفت، شهرهای آباد و قصرهای زیبا و زندگی مرفه و آلوده به ننگ آنها را به کلی زیر و رو کرد، چنان که قرآن در اینجا در یک جمله کوتاه، می فرماید: «سپس ما آن جمعیت را هلاک و نابود کردیم» (ثُمَّ دَمَّرْنَا الآخَرِينَ).

* * *

«و بارانی بر آنها فرستادیم» (اما چه بارانی، بارانی از سنگ که حتی ویرانه های آنها را از نظرها محو کرد!) (وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ مَطَراً).

«چه باران بدی بود این باران که این گروه تهدید شدگان را فرو گرفت» (فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ).

باران های معمولی حیات بخش است و زنده کننده، اما این باران وحشتناک، نابود کننده بود و ویرانگر.

---

۱ ـ «غابِر» از ماده «غبور» به معنی باقیمانده چیزی است، و هر گاه جمعیتی از نقطه ای حرکت کنند و کسی باقی بماند، به او «غابر» می گویند.

و نیز به همین جهت باقیمانده خاک را «غبار» می نامند، و «غُبْرَه» به باقیمانده شیر در پستان حیوان گفته می شود.

۲ ـ شرح این مطلب در جلد ۹ تفسیر «نمونه»، صفحه ۱۷۸ به بعد آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از آیه ۸۲ سوره «هود» استفاده می شود: نخست، شهرهای قوم لوط زیر و رو شدند، سپس بارانی از سنگریزه متراکم بر آنها فرود آمد، و چنان که در تفسیر همان آیه، گفتیم باران سنگ شاید برای این بوده که آثار آنها نیز محو گردد، تلی از سنگ و خاک به جای آن شهرهای آباد باقی بماند.

آیا این سنگ ها بر اثر طوفان عظیم از بیابان ها کنده شده، و بر سر آنها فرود آمد؟

یا از سنگ های سر گردان آسمانی بود، که به فرمان الهی در آنجا فرو ریختند؟

یا به گفته بعضی، آتشفشان خاموشی در آن نزدیکی بود که به فرمان خدا به خروش آمد و بارانی از سنگ بر آنها فرو ریخت؟

دقیقاً معلوم نیست، مسلّم این است که: این باران مرگبار، اثری از حیات در آن سرزمین آلوده باقی نگذاشت.(۱)

* * *

باز در پایان این ماجرا به همان دو جمله ای می رسیم که: در پایان ماجراهای مشابهش در این سوره، درباره پنج پیامبر بزرگ دیگر آمده است، می فرماید:

«در ماجرای این قوم ستمگر و ننگین، و عاقبت شوم و مرگبار آنها، آیت، نشانه و درس عبرتی است» (إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَةً).

«اما اکثر آنها ایمان نیاوردند» (وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ).

چه آیت و نشانه ای از این روشن تر که شما را به مسائل مهم و سرنوشت سازی آشنا می کند، بی آن که نیاز به تجربه شخصی داشته باشید.

---

۱ ـ شرح مفصل ماجرای قوم لوط در جلد ۹ تفسیر «نمونه»، صفحات ۱۷۸ تا ۱۹۸ و در جلد ۱۱ از صفحه ۱۰٤ تا ۱۱۸ با نکات مختلف آن آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آری، تاریخ گذشتگان عبرتی است و آیتی برای آیندگان، حتی تجربه هم نیست; زیرا در تجربه باید انسان متحمل ضایعاتی شود تا نتائجی بگیرد، اما در اینجا از ضایعات دیگران نتیجه عاید ما می شود.

* * *

«و پروردگار تو عزیز و رحیم است» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ).

چه رحمتی از این برتر که اقوامی چنین آلوده را فوراً مجازات نمی کند و به آنها مهلت کافی برای هدایت و تجدید نظر می دهد.

و نیز چه رحمتی از این برتر که مجازاتش خشک و تر را با هم نمی سوزاند!

حتی اگر یک خانواده با ایمان در میان هزاران هزار، خانواده آلوده باشد، آنها را نجات می بخشد.

و چه عزت و قدرتی از این بالاتر که در یک چشم بر هم زدن، چنان دیار آلودگان را زیر و رو می کند، که اثری از آن باقی نمی ماند، زمینی را که گاهواره آسایش آنها بود، مأمور مرگشان می کند، و باران حیات بخش را تبدیل به باران مرگ می سازد!.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٧٦ كَذَّبَ أَصْحابُ الأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ
١٧٧ إِذْ قالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَ لا تَتَّقُونَ
١٧٨ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ
١٧٩ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ
١٨٠ وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلاَّ عَلى رَبِّ الْعالَمِينَ
١٨١ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ
١٨٢ وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ
١٨٣ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِي الأَرْضِ مُفْسِدِينَ
١٨٤ وَ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الْجِبِلَّةَ الأَوَّلِينَ

ترجمه:

١٧٦ ـ اصحاب «ایکه» (شهری نزدیک مدین) رسولان (خدا) را تکذیب کردند.

١٧٧ ـ هنگامی که شعیب به آنها گفت: «آیا تقوا پیشه نمی کنید؟!

١٧٨ ـ مسلماً من برای شما پیامبری امین هستم!

١٧٩ ـ پس تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمائید!

١٨٠ ـ من در برابر این (دعوت) پاداشی از شما نمی طلبم; اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است!

١٨١ ـ حق پیمانه را ادا کنید (و کم فروشی نکنید)، و دیگران را به خسارت نیفکنید!

١٨٢ ـ و با ترازوی صحیح وزن کنید!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٨٣ ـ و حق مردم را کم نگذارید، و در زمین تلاش برای فساد نکنید!
١٨٤ ـ از (نا فرمانی) کسی که شما و اقوام پیشین را آفرید بپرهیزید»!

تفسیر:

«شعیب» و اصحاب «ایکه»

این هفتمین و آخرین حلقه از داستان های پیامبران است که در این سوره آمده، و آن داستان پیامبر بزرگ خدا «شعیب»(علیه السلام) و قوم سرکش او است.

این پیامبر در سرزمین «مدین» (شهری در جنوب شامات) و «ایکه» (بر وزن لَیله) آبادی معروفی نزدیک «مدین» زندگی داشت.

آیه ٧٩ سوره «حجر» گواه بر این است که: سرزمین «ایکه» در مسیر راه مردم حجاز به سوی شام بوده است.

نخست، می گوید: «اصحاب ایکه رسولان خدا را تکذیب کردند» (كَذَّبَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ).

نه تنها شعیب پیامبری که مبعوث بر آنها بود، مورد تکذیب آنها قرار گرفت که دیگر پیامبران هم، از نظر وحدت دعوت، مورد تکذیب آنان بودند، و یا اصولاً هیچ مذهبی از مذاهب آسمانی را پذیرا نشده بودند.

«ایکه» در اصل، به معنی محلی است که درختان در هم پیچیده دارد که در فارسی از آن به «بیشه» تعبیر می کنیم، سرزمینی که نزدیک «مدین» قرار داشت، به خاطر داشتن آب و درختان زیاد «ایکه» نام گرفت.

قرائن نشان می دهد که آنها زندگی مرفه، و ثروت فراوان داشتند، و شاید به همین دلیل، غرق غرور و غفلت بودند!.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آن گاه به شرح این اجمال پرداخته، می گوید: «هنگامی که شعیب به آنها گفت: آیا تقوا را پیشه نمی کنید»؟ (إِذْ قالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَ لا تَتَّقُونَ).

در حقیقت دعوت شعیب از همان نقطه شروع شد که سایر پیامبران شروع کردند دعوت به تقوا و پرهیزگاری، که ریشه و خمیر مایه همه برنامه های اصلاحی و دگرگونی های اخلاقی و اجتماعی است.

قابل توجه این که: در این داستان تعبیر «أَخُوهُم» که در داستان صالح و هود و نوح و لوط آمده بود، دیده نمی شود، شاید، به خاطر این که «شعیب» اصلاً اهل «مدین» بود و تنها با مردم آنجا خویشاوندی داشت، نه با مردم «ایکه».

لذا در سوره «هود» آیه ۸٤ هنگامی که فقط سخن از «مدین» می گوید، این تعبیر آمده است: «وَ إِلى مَدْيَنَ أَخاهُمْ شُعَيْباً».

ولی، چون در آیه مورد بحث سخن از اصحاب «ایکه» است و آنها با شعیب خویشاوندی نداشتند، این تعبیر ذکر نشده است.

* * *

پس از آن افزود: «من برای شما رسول امینی هستم» (إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ).

* * *

«تقوا را پیشه کنید و از خدا بپرهیزید و مرا اطاعت نمائید» که اطاعتم اطاعت او است (فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَطِيعُونِ).

* * *

این را نیز بدانید که: «من در برابر این دعوت از شما اجر و پاداشی نمی طلبم تنها اجر و مزد من بر پروردگار عالمیان است» (وَ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلاَّ عَلى رَبِّ الْعالَمِينَ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

همان جمله های متحد المال، و کاملاً حساب شده، که در آغاز دعوت سایر پیامبران آمده است: دعوت به تقوا، تأکید بر سابقه امانت در میان مردم، و تأکید بر این مسأله که این دعوت الهی تنها انگیزه معنوی دارد و هیچ چشم داشت مادی از هیچ کس در آن نیست، تا بهانه جویان و بدبینان آن را وسیله فرار خود قرار ندهند.

* * *

«شعیب» نیز، مانند سایر پیامبرانی که گوشه ای از تاریخشان در این سوره قبلاً آمده است، بعد از دعوت کلی خود، به تقوا و اطاعت فرمان خدا، در بخش دوم از تعلیماتش، روی انحرافات اخلاقی و اجتماعی آن محیط انگشت گذارد، و آن را به زیر نقد کشید، و از آنجا که مهمترین انحراف این قوم مرفه نابسامانی های اقتصادی، و ظلم فاحش، حق کشی و استثمار بود، بیش از همه، روی این مسائل تکیه کرد.

نخست، می گوید: «حق پیمانه را ادا کنید» (کم فروشی ننمائید) (أَوْفُوا الْكَيْلَ).

«و مردم را به خسارت و زیان میفکنید» (وَ لا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ).

* * *

«با ترازوی مستقیم و صحیح، وزن کنید» (وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ).(۱)

* * *

«حق مردم را کم نگذارید، و بر اشیاء و اجناس مردم، عیب ننهید» (وَ لا تَبْخَسُوا النّاسَ أَشْياءَهُمْ).

---

۱ ـ «قِسْطاسِ» (بر وزن مقیاس) به معنی «ترازو» است، بعضی آن را یک واژه رومی و بعضی عربی می دانند، بعضی معتقدند: قسطاس ترازوی بزرگ را می گویند، و میزان، ترازوی کوچک، و این که قسطاس ترازوئی است که زبانه دارد، و به همین دلیل وزن را دقیقاً نشان می دهد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«و در روی زمین فساد مکنید» (وَ لا تَعْثَوْا فِی الأَرْضِ مُفْسِدِینَ).

در این سه آیه اخیر، شعیب «پنج دستور» در عباراتی کوتاه و حساب شده به این قوم گمراه می دهد.

بعضی از مفسران چنین تصور کرده اند: اینها غالباً تأکید یکدیگر است، در حالی که دقت کافی نشان می دهد: این پنج دستور در واقع اشاره به پنج مطلب اساسی و متفاوت است و یا به تعبیر دیگر، چهار دستور است و یک جمع بندی کلی.

برای روشن شدن این تفاوت، توجه به این حقیقت لازم است که قوم شعیب (مردم «ایکه» و «مدین») در یک منطقه حساس تجاری بر سر راه کاروان هائی که از حجاز به شام، و از شام به حجاز، و مناطق دیگر رفت و آمد می کردند قرار داشتند.

می دانیم: قافله ها در وسط راه، نیازهای فراوانی پیدا می کنند که گاهی مردم شهرهائی که در مسیر قرار دارند، از این نیازها حداکثر سوء استفاده را می کنند، اجناس آنها را به کمترین قیمت می خرند، و اجناس خود را به گرانترین قیمت می فروشند (توجه داشته باشید که در آن زمان، بسیاری از معاملات به صورت معامله جنس با جنس انجام می شد).

گاه، بر اجناسی که می خرند هزار عیب می گذارند، و جنسی را که در مقابل آن می فروشند صد گونه تعریف می کنند.

و هنگام وزن و پیمانه جنس خود را دقیقاً می سنجند و گاه کم فروشی می کنند ولی جنس دیگران را با بی اعتنائی وزن می نمایند و گاهی بیشتر از مقدار لازم برمی دارند، و چون طرف مقابل به هر حال محتاج و نیازمند است ناچار است به تمام این مسائل تن در دهد!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

گذشته از کاروان هائی که در مسیر راه هستند اهل خود منطقه نیز آنها که ضعیف تر و کم درآمدترند و مجبورند جنس خود را با سرمایه داران گردن کلفت معامله کنند، سرنوشتی بهتر از این ندارند.

قیمت متاع، اعم از جنسی را که می خرند، و جنسی را که می فروشند به میل آن ثروتمندان تعیین می شود، پیمانه و وزن نیز، در هر حال در اختیار آنها است و این بینوای مستضعف، باید مانند «مرده ای در دست غسال» تسلیم باشد!.

با توجه به آنچه گفتیم: به تعبیرات گوناگون آیات فوق باز می گردیم:

در یک مورد آنها را دستور به ادا کردن حق پیمانه می دهد، و در جای دیگر توزین با ترازوی درست، و می دانیم: سنجش کالاها، یا از طریق کیل است و یا وزن، مخصوصاً روی هر یک از این دو، جداگانه انگشت می گذارد، تا تأکید بیشتری باشد بر این دستور که در هیچ موردی اقدام به کم فروشی نکنند.

تازه کم فروشی هم طرقی دارد، گاهی ترازو و پیمانه درست است ولی حق آن ادا نمی شود، و گاه ترازو خراب و پیمانه نادرست و قلابی است، و در آیات فوق به همه اینها اشاره شده است.

پس از روشن شدن این دو تعبیر، به سراغ «لا تَبْخَسُوا» که از ماده «بخس» گرفته شده است می رود، و آن در اصل به معنی کم گذاردن ظالمانه از حقوق مردم، و گاه به معنی تقلب و نیرنگی است که منتهی به تضییع حقوق دیگران می گردد، بنابراین، جمله فوق دارای معنی وسیعی است که هر گونه غش، تقلب، تزویر و خدعه در معامله، و هر گونه پایمال کردن حق دیگران را شامل می شود.

و اما جمله «لا تَکُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِینَ» با توجه به این که «مخسِر» به معنی کسی است که شخص یا چیزی را در معرض خسارت قرار می دهد، آن نیز معنی وسیعی دارد که علاوه بر کم فروشی، هر عاملی را که سبب زیان و خسران طرف

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در معامله بشود در برمی گیرد.

به این ترتیب، تمام سوء استفاده ها و ظلم و خلافکاری در معامله و هر گونه تقلب، کوشش و تلاش زیانبار، چه در کمیت و چه در کیفیت، همه در دستورهای فوق داخل است.

و از آنجا که نابسامانی های اقتصادی سرچشمه از هم گسیختگی نظام اجتماعی می شود، در پایان این دستورات به عنوان یک جمع بندی می گوید: وَ لا تَعْثَوْا فِی الأَرْضِ مُفْسِدِینَ: «در زمین فساد نکنید، و جامعه ها را به تباهی نکشانید» و به هر گونه استثمار و بهره کشی ظالمانه و تضییع حقوق دیگران پایان دهید.

اینها نه تنها دستوراتی کارساز برای جامعه ثروتمند و ظالم عصر «شعیب» بود که برای هر عصر و زمانی کارساز و کارگشا است و سبب عدالت اقتصادی می شود.

* * *

سپس، «شعیب» در آخرین دستورش در این بخش از سخن، بار دیگر آنها را به تقوا دعوت می کند، و می گوید: «از خدائی بپرهیزید که شما و اقوام پیشین را آفرید» (وَ اتَّقُوا الَّذِی خَلَقَکُمْ وَ الْجِبِلَّةَ الأَوَّلِینَ).

شما تنها قوم و جمعیتی نیستید که روی این زمین گام نهاده اید، قبل از شما پدرانتان و اقوام دیگر آمدند و رفتند، گذشته آنها، و آینده خویش را فراموش نکنید.

«جِبِلَّةً» از «جبل» به معنی کوه است، به جماعت زیاد که در عظمت همچون کوهند گفته شده، بعضی عدد آن را ده هزار ذکر کرده اند.

و نیز به طبیعت و فطرت انسان «جبلّة» اطلاق شده; چرا که غیر قابل تغییر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

است همچون کوه که نمی توان آن را جابه جا کرد.

تعبیر فوق ممکن است اشاره به این حقیقت نیز باشد که: آنچه من درباره ترک ظلم، فساد، ادای حقوق مردم و رعایت عدالت گفتم، در درون فطرت انسان ها از روز نخست بوده، و من برای احیای فطرت پاک شما آمده ام.

اما متأسفانه سخنان این پیامبر دلسوز و بیدارگر در آنها مؤثر نیفتاد و پاسخ تلخ و زشت آنها را در برابر این گفتار منطقی در آیات آینده خواهیم دید.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٨٥ قالُوا إِنَّما أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ
١٨٦ وَ ما أَنْتَ إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُنا وَ إِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكاذِبِينَ
١٨٧ فَأَسْقِطْ عَلَيْنا كِسَفاً مِنَ السَّماءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّادِقِينَ
١٨٨ قالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِما تَعْمَلُونَ
١٨٩ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كانَ عَذابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ
١٩٠ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَ ما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ
١٩١ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

ترجمه:

١٨٥ ـ آنها گفتند: «تو فقط از افسون شدگانی!
١٨٦ ـ و تو بشری همچون مائی، تنها گمانی که درباره تو داریم این است که از دروغگویانی!
١٨٧ ـ اگر راست می گویی، سنگ هائی از آسمان بر سر ما بباران»!
١٨٨ ـ (شعیب) گفت: «پروردگار من به اعمالی که شما انجام می دهید داناتر است»!
١٨٩ ـ سرانجام او را تکذیب کردند، و عذاب روز سایبان (سایبانی از ابر صاعقه خیز) آنها را فرا گرفت; یقیناً آن عذاب روز بزرگی بود!
١٩٠ ـ در این ماجرا، آیت و نشانه ای است; ولی بیشتر آنها مؤمن نبودند.
١٩١ ـ و پروردگار تو توانا و مهربان است!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

سرنوشت این قوم خیره سر!

جمعیت ظالم و ستمگر که خود را در برابر حرف های منطقی «شعیب» بی دلیل دیدند، برای این که به خودکامگی خود ادامه دهند، سیل تهمت و دروغ را متوجه او ساختند.

نخست، همان برچسب همیشگی را که مجرمان و جباران به پیامبران می زدند به او زدند، «گفتند: تو فقط دیوانه ای»! (قالُوا إِنَّما أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ).(١)

تو اصلاً یک حرف منطقی در سخنانت دیده نمی شود، و گمان می کنی با این سخنان، می توانی ما را از آزادی عمل در اموالمان بازداری؟!.

* * *

به علاوه «تو فقط بشری هستی همچون ما»، چه انتظاری داری که ما پیرو تو شویم، اصلاً چه فضیلت و برتری بر ما داری؟ (وَ ما أَنْتَ إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُنا).

«ما تنها گمانی که درباره تو داریم این است که فرد دروغگوئی هستی»! (وَ إِنْ نَظُنُّکَ لَمِنَ الْکاذِبِينَ).

* * *

بعد از گفتن این سخنان ضد و نقیض، که گاهی، او را دروغگو و انسانی فرصت طلب که می خواهد با این وسیله بر آنها برتری جوید، و گاه، او را مجنون خواندند، آخرین سخنشان این بود که بسیار خوب «اگر راست می گوئی سنگ های آسمانی را بر سر ما فرو ریز» و ما را به همان بلائی که به آن تهدیدمان می کنی مبتلا ساز تا بدانی ما از این تهدیدها نمی ترسیم! (فَأَسْقِطْ عَلَيْنا كِسَفاً مِنَ

---

١ ـ «مُسَحَّر» چنان که قبلاً هم گفته ایم، به معنی کسی است که مکرر مورد «سحر» واقع شده و ساحران در عقل او نفوذ کرده و آن را از کار انداخته اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

السَّماءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّادِقِينَ).

«كِسَف» (بر وزن پدر) جمع «كَسفة» (بر وزن قطعه) به معنى قطعه است، و منظور از قطعه هاى آسمان، قطعه سنگ هائى است كه از آسمان فرود مى آيد.

و به اين ترتيب، بى شرمى و وقاحت را به آخر رساندند و كفر و تكذيب را به بدترين صورتى نشان دادند.

* * *

«شعيب» در برابر اين سخنان ناموزون، تعبيرات زشت و زننده، و تقاضاى عذاب الهى، تنها پاسخى كه داد، اين بود: «گفت: پروردگار من به اعمالى كه شما انجام مى دهيد آگاه تر است» (قالَ رَبِّى أَعْلَمُ بِما تَعْمَلُونَ).

اشاره به اين كه: اين امر از اختيار من بيرون است، و فرو باريدن سنگ هاى آسمانى و عذاب هاى ديگر به دست من سپرده نشده، كه از من مى خواهيد، او اعمال شما را مى داند و از ميزان استحقاقتان با خبر است، هر زمان شما را مستحق مجازات ديد و انذارها و اندرزها سودى نداد، و به قدر كافى اتمام حجت شد، عذاب را نازل كرده، و ريشه شما را قطع خواهد نمود.

اين تعبير و مانند آن كه در بعضى ديگر از داستان هاى انبياء به چشم مى خورد به خوبى نشان مى دهد: آنها همه چيز را موكول به اذن و فرمان خدا مى كردند و هرگز ادعا نداشتند از خودشان چيزى دارند.

* * *

ولى به هر حال، زمان پاكسازى صفحه زمين از اين آلودگان فرا رسيد، و چنان كه قرآن در آيه بعد مى گويد: «آنها شعيب را تكذيب كردند و به دنبال آن عذاب روز «ابر سايه افكن» آنها را فرو گرفت»! (فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و «این عذاب، عذاب روز بزرگی بود» (إِنَّهُ كانَ عَذابَ يَوْم عَظِيم).

«ظُلَّه» در اصل به معنی قطعه ابری است که سایه می افکند، بسیاری از مفسرین در ذیل آیه، چنین نقل کرده اند: هفت روز، گرمای سوزانی سرزمین آنها را فرا گرفت، و مطلقاً نسیمی نمی‌وزید، ناگاه قطعه ابری در آسمان ظاهر شد، و نسیمی وزیدن گرفت، آنها از خانه های خود بیرون ریختند و از شدت ناراحتی به سایه ابر پناه بردند.

در این هنگام، صاعقه ای مرگبار از ابر برخاست، صاعقه ای با صدای گوش خراش، و به دنبال آن آتش بر سر آنها فرو ریخت، لرزه ای بر زمین افتاد، و همگی هلاک و نابود شدند.

می دانیم: «صاعقه» که نتیجه مبادله الکتریسته نیرومند میان ابر و زمین است، هم صدای وحشتناکی دارد، و هم جرقه آتشبار بزرگی، و گاهی با لرزه شدیدی نیز در محل وقوع صاعقه همراه است.

به این ترتیب، تعبیرات گوناگونی که راجع به عذاب قوم شعیب در سوره های مختلف قرآن آمده، همه به یک حقیقت بازمی گردد، در سوره «اعراف» آیه ۹۱ تعبیر به «رجفة» (زمین لرزه) و در سوره «هود» آیه ۹٤ تعبیر به «صیحة» (فریاد عظیم) و در آیات مورد بحث، تعبیر به «عَذابَ يَوْمِ الظُّلَّة» آمده است.

هر چند، بعضی از مفسرین مانند «قرطبی» و «فخر رازی» احتمال داده اند: اصحاب «ایکه» و «مدین» دو گروه بودند و هر کدام عذاب جداگانه ای داشتند، ولی با دقت در آیات مربوط به این قسمت، روشن می شود: این احتمال چندان قابل ملاحظه نیست.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در پایان این داستان، همان را می گوید که در پایان شش داستان گذشته از انبیاء بزرگ آمده بود:

می فرماید: «در سرگذشت مردم سرزمین «ایکه» و دعوت پر مهر پیامبرشان شعیب، و لجاجت ها و سرسختی ها و تکذیب های آنان، و سرانجام نابودی این قوم ستمگر با صاعقه مرگبار، نشانه و درس عبرتی است» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً).

«اما اکثر آنها ایمان نیاوردند» (وَ ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِینَ).

* * *

با این حال، خداوند رحیم و مهربان به آنها مهلت کافی داد، تا به خود آیند و خویشتن را اصلاًح کنند، و هنگامی که مستوجب عذاب شدند با قدرت قهاریش آنها را گرفت، آری «پروردگار تو شکست ناپذیر و رحیم است» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ).

* * *

نکته ها:

۱ ـ هماهنگی کامل در دعوت انبیاء

در پایان سرگذشت این هفت پیامبر بزرگ، که یک حلقه کامل از نظر درس های تربیتی را تشکیل می دهد، توجه به این نکته لازم است که: سرگذشت این پیامبران در سوره های دیگری از قرآن نیز آمده است، ولی در هیچ موردی به این شکل، مطرح نشده که آغاز دعوت همه آنها هماهنگ، و پایان همه آنها نیز هماهنگ بیان شده باشد.

در پنج قسمت از این داستان ها محتوای دعوت، تقوا است، و سپس روی امانت پیامبر و عدم مطالبه اجر و پاداش تکیه شده است.

و بعد از آن، از مهمترین انحرافاتی که در آن محیط رواج داشته با لحنی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

دوستانه و منطقی انتقاد شده.

پس از آن، عکس العمل زشت و زننده اقوام منحرف مطرح گردیده، و سرانجام، عذاب دردناک آنها که در هر مورد به صورتی بوده نازل گردیده، توضیح داده شده است.

و نتیجه همه این داستان های هفتگانه، آیت و عبرت بودن آن، و عدم ایمان اکثریت این اقوام گمراه، اعلام گردیده.

و در پایان همه اینها روی «قدرت» و «رحمت» خدا تکیه گردیده است.

این هماهنگی قبل از هر چیز، انعکاس «توحید» را در دعوت انبیاء نشان می دهد، که دارای برنامه واحدی بودند که آغاز و پایانش یکی بود، همه، معلم های کلاس های انسان سازی بودند، هر چند با گذشت زمان و پیشرفت جامعه انسانی محتوای این کلاس ها می بایست تغییر یابد، اما اصول، اساس و نتیجه همه یکسان بود، از این گذشته، تسلّی خاطری بود برای پیامبر و مؤمنان اندک نخستین، و برای مؤمنان در هر عصر و زمان، که از انبوه مخالفان و اکثریت قوم گمراه وحشتی به خود راه ندهند، و به نتیجه کار خود، صد در صد امیدوار باشند.

و نیز هشدار و انذاری است برای جباران، ستمگران و گمراهان در هر عصر و زمان که مجازات الهی را از خود دور نبینند، عذاب هائی همچون زمین لرزه، صاعقه، طوفان مرگبار، آتشفشان، شکافتن زمین، باران سیل آسا که انسان های امروز در برابر آن به همان اندازه ناتوانند که انسان های گذشته!; چرا که انسان امروز، با تمام قدرت و پیشرفت صنعتیش هنوز در برابر طوفان، سیل، صاعقه و زمین لرزه، سخت ضعیف، آسیب پذیر و بیچاره است.

اینها همه، به خاطر آن است که: هدف از داستان های قرآن، رشد و تکامل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

انسان ها است، هدف نور و روشنائی در جان ها و کنترل هوس های سرکش، و بالاخره هدف مبارزه با ظلم و ستم و انحراف است.

* * *

۲ ـ آغاز دعوت همه تقوا بود

قابل توجه این که: قسمت مهمی از همین داستان های انبیاء در سوره هود و اعراف آمده، اما در آغاز آنها معمولاً دعوت به توحید و یگانگی خدا است، و با جمله: یا قوم اعبدوا اللّه ما لکم من اله غیره: «ای قوم من خدا را بپرستید که جز او معبودی برای شما نیست» آغاز شده.

ولی در این سوره (شعراء) همان گونه که ملاحظه کردید، نخستین دعوت، تقوا بود (أ لا تَتَّقُونَ) اما در حقیقت هر دو به یک نتیجه بازمی گرد، زیرا تا حداقل تقوا یعنی: حق طلبی و حق جوئی در انسان نباشد، نه دعوت به توحید در او مؤثر است، و نه چیز دیگر، لذا در آغاز سوره «بقره» خواندیم: ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ: «این کتاب آسمانی شک و تردیدی در آن نیست، و مایه هدایت پرهیزگاران است».

البته تقوا مراتبی دارد، و هر مرتبه، پایه ای است برای مرتبه دیگر.

باز این تفاوت در میان سوره مورد بحث (سوره شعراء) و سوره «اعراف» و سوره «هود» دیده می شود: در آنجا بیشتر روی مسأله مبارزه با بت پرستی تکیه شده بود و مسائل دیگر تحت الشعاع بود، اما در اینجا روی انحراف های اخلاقی و اجتماعی مانند تفاخر و برتری جوئی، اسراف و هوسبازی، انحرافات جنسی، استثمار، کم فروشی و تقلب تکیه شده، و این نشان می دهد: تکرار این سرگذشت ها در قرآن حساب دقیقی دارد و در هر مورد هدفی را دنبال می کند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۳ ـ انحرافات اخلاقی

قابل توجه این که: اقوامی که در فرازهای مختلف این سوره، از آنها یاد شده است علاوه بر انحراف از اصل توحید، به سوی شرک و بت پرستی که قدر مشترک میان همه آنها بود، دارای انحرافات اخلاقی و اجتماعی خاصی بودند که آنها را از هم جدا می کرد:

بعضی، اهل تفاخر و تکبر بودند (قوم هود).

بعضی، اهل اسراف و عیش و نوش (قوم صالح).

بعضی، دارای انحرافات جنسی (قوم لوط).

بعضی، مال پرستی بی حساب که آنها را به انواع تقلب در معاملات دعوت می کرد داشتند (قوم شعیب).

و بعضی، دارای غرور ثروت بودند (قوم نوح).

ولی مجازات همه آنها کم و بیش شباهت به یکدیگر داشت.

جمعی به وسیله صاعقه و زلزله نابود شدند (قوم شعیب و لوط و صالح و هود).

و بعضی به وسیله طوفان و سیلاب (قوم نوح).

در حقیقت، «زمینی» که مهد آسایش آنها بود، مأمور نابودیشان شد و «آب» و «هوا» که حیات آنها را تأمین می کرد، فرمان مرگشان را پذیرا گشت، و چه عجیب است وضع انسان که زندگیش در دل مرگ، و مرگش در دل زندگی، قرار گرفته، و باز هم غافل است و مغرور.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٩٢ وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعالَمِينَ
١٩٣ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأَمِينُ
١٩٤ عَلى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ
١٩٥ بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ
١٩٦ وَ إِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الأَوَّلِينَ
١٩٧ أَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَماءُ بَنِي إِسْرائِيلَ

ترجمه:

١٩٢ ـ مسلماً این (قرآن) از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است!
١٩٣ ـ روح الامین آن را نازل کرده است.
١٩٤ ـ بر قلب (پاک) تو، تا از انذار کنندگان باشی!
١٩٥ ـ (آن را) به زبان عربی آشکار (نازل کرد)!
١٩٦ ـ و توصیف آن در کتاب های پیشینیان نیز آمده است!
١٩٧ ـ آیا همین نشانه برای آنها کافی نیست که علمای بنی اسرائیل به خوبی از آن آگاهند؟!

تفسیر:

عظمت قرآن در کتب پیشین

بعد از بیان هفت داستان از ماجرای انبیای پیشین و درسهای عبرت انگیزی که در تاریخ آنها نهفته بود، بار دیگر قرآن به همان بحثی بازمی گردد که سوره با

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آن آغاز شده بود، بحث عظمت قرآن، و حقانیت این کلام مبین الهی، می گوید: «این از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است» (وَ إِنَّهُ لَتَنْزِیلُ رَبِّ الْعالَمِینَ).

اصولاً، بیان قسمت های گوناگون سرگذشت پیامبران پیشین، با این همه دقت و ظرافت، و خالی بودن از هر گونه خرافه و افسانه های دروغین، آن هم در محیطی که محیط افسانه ها و اساطیر بود، و آن هم از سوی کسی که مطلقاً درسی نخوانده بود، خود دلیلی است که: این کتاب از سوی رب العالمین نازل شده است، و خود نشانه اعجاز قرآن است.

* * *

لذا اضافه می کند: «آن را روح الامین از سوی خداوند آورده است» (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الأَمِینُ).

اگر آن فرشته وحی، و آن «روح امین پروردگار»، آن را از سوی خداوند نیاورده بود، این چنین درخشان، پاک و خالی از آلودگی به خرافات و اباطیل نبود.

قابل توجه این که: فرشته وحی در اینجا با دو عنوان توصیف شده، عنوان «روح» و عنوان «امین»، روحی که سرچشمه حیات است، و امانتی که شرط اصلی هدایت و رهبری.

* * *

آری، این «روح الامین» قرآن را «بر قلب تو از سوی پروردگار نازل کرد، تا مردم را انذار کنی» (عَلی قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ الْمُنْذِرِینَ).(۱)

هدف این بوده که تو مردم را انذار کنی و از سرنوشت خطرناکی که بر اثر

---

۱ ـ روشن است: منظور از «قلب» در اینجا همان روح پاک پیامبر(صلی الله علیه وآله) است، نه این قلبی که تلمبه ای است برای گردش خون، و انتخاب این تعبیر، در اینجا اشاره به این است که تو با روح و جان خود قرآن را پذیرا شدی، و این معجزه بزرگ آسمانی، پایگاهش قلب و دل تو است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

انحراف از توحید دامانشان را می گیرد، آگاه سازی.
هدف بیان تاریخ گذشتگان به عنوان سرگرمی و داستان سرائی نبوده.
هدف ایجاد احساس مسئولیت و بیداری است، هدف تربیت و انسان سازی است.

* * *

و برای این که جای هیچگونه عذر و بهانه ای برای کسی باقی نماند «آن را به زبان عربی آشکار نازل کرد» (بِلِسان عَرَبِیّ مُبِین).
این قرآن به زبان عربی فصیح و خالی از هر گونه ابهام نازل شد، تا برای انذار و بیدار ساختن، مخصوصاً در آن محیط که مردمی بسیار بهانه جو و لجوج داشت به قدر کافی گویا باشد.
همان زبان عربی که از کامل ترین زبان ها، و از پربارترین و غنی ترین ادبیات، مایه می گیرد.
توجه به این نکته لازم است: یکی از معانی «عربی» همان فصاحت و بلاغت است ـ قطع نظر از کیفیت لسان ـ چنان که «راغب» در «مفردات» می گوید: وَ الْعَرَبِیُّ، الفَصِیْحُ الْبَیِّنُ مِنَ الْکَلامِ: «عربی، سخن فصیح و آشکار را می گویند» (ابن منظور در «لسان العرب» نیز این معنی را آورده است).
در این صورت، هدف، تکیه روی زبان عرب نیست، بلکه روی صراحت قرآن و روشنائی مفاهیم آن است، آیات آینده نیز این معنی را تأیید می کند، در آیه ٤٤ سوره «فصلت» نیز آمده است: وَ لَوْ جَعَلْناهُ قُرْآناً أَعْجَمِیّاً لَقالُوا لَوْ لا فُصِّلَتْ آیاتُهُ:
«اگر این قرآن را گنگ و مبهم نازل می کردیم می گفتند: چرا آیاتش روشن و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

مشروح بیان نشده است».

در اینجا «اعجمی» به معنی کلام غیر فصیح است.

* * *

سپس، به یکی دیگر از دلائل حقانیت قرآن اشاره کرده می گوید: «وصف این کتاب در کتب پیشینیان نیز آمده است، و از ظهور آن در آینده بشارت داده اند» (وَ إِنَّهُ لَفِی زُبُرِ الأَوَّلِینَ).(١)

مخصوصاً در «تورات» موسی(علیه السلام)، به اوصاف این پیامبر، و هم اوصاف این کتاب آسمانی اشاره شده بود، به گونه ای که علمای بنی اسرائیل از آن به خوبی آگاهی داشتند، حتی گفته می شود، ایمان دو قبیله «اوس» و «خزرج» به پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) بر اثر پیش بینی هائی بود که علمای یهود، از ظهور این پیامبر و نزول این کتاب آسمانی می کردند.

* * *

لذا قرآن در اینجا اضافه می کند: «آیا همین نشانه برای آنها کافی نیست که علمای بنی اسرائیل بخوبی از آن آگاهند»؟! (أَ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُمْ آیَةً أَنْ یَعْلَمَهُ عُلَماءُ بَنِی إِسْرائِیلَ).

روشن است در محیطی که آن همه دانشمندان بنی اسرائیل وجود داشتند و با مشرکان کاملاً محشور بودند، ممکن نبود چنین سخنی را قرآن به گزاف درباره خودش بگوید; چرا که فوراً از هر سو بانگ انکار برمی خاست، این خود نشان می دهد: در محیط نزول آیات به قدری این مسأله روشن بوده که جای انکار نداشته است.

در آیه ٨٩ سوره «بقره» نیز می خوانیم: وَ کانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحُونَ عَلَی

---

١ ـ «زُبُر» جمع «زبور» به معنی کتاب است، و در اصل از ماده «زبر» (بر وزن ابر) به معنی نوشتن است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ:

«آنها (یهود) پیش از این در برابر تجاوز مشرکان امید فتح و پیروزی (با ظهور پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)) را داشتند اما هنگامی که کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند، نزد آنها آمد به آن کافر شدند».

اینها همه گواه روشنی بر صدق گفته قرآن و حقانیت دعوت آن است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٩٨ وَ لَوْ نَزَّلْناهُ عَلى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ
١٩٩ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ ما كانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ
٢٠٠ كَذلِكَ سَلَكْناهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ
٢٠١ لا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِيمَ
٢٠٢ فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ
٢٠٣ فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ

ترجمه:

١٩٨ ـ هر گاه ما آن را بر بعضی از عجم (غیر عرب) ها نازل می کردیم.
١٩٩ ـ و او آن را برایشان می خواند، به آن ایمان نمی آوردند!
٢٠٠ ـ (آری،) این گونه (با بیان رسا) قرآن را در دل های مجرمان وارد می کنیم!
٢٠١ ـ (اما) به آن ایمان نمی آورند تا عذاب دردناک را با چشم خود ببینند!
٢٠٢ ـ ناگهان به سراغشان می آید، در حالی که توجه ندارند!
٢٠٣ ـ و (در آن هنگام) می گویند: «آیا به ما مهلتی داده خواهد شد»؟!

تفسیر:

اگر قرآن بر عجم نازل شده بود...!

در این آیات، نخست به یکی دیگر از بهانه های احتمالی کفار و پیشگیری از آن پرداخته، و بحثی را که در آیات گذشته درباره نزول قرآن به زبان عربی مبین آمده است، تکمیل می کند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می فرماید: «اگر ما این قرآن را بر بعضی از مردم عجم (غیر عرب و غیر فصیح) نازل می کردیم»... (وَ لَوْ نَزَّلْناهُ عَلى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ).

* * *

«و او این آیات را بر آنها می خواند، هرگز به وی ایمان نمی آوردند» (فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ ما كانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ).

قبلاً گفتیم، واژه «عربی» گاه، به معنی کسی می آید که از نژاد عرب باشد، و گاه، به معنی «کلام فصیح» است، و عجمی در مقابل آن نیز دو معنی دارد:

نژاد غیر عرب، و کلام غیر فصیح، و در آیه فوق هر دو معنی محتمل است، ولی بیشتر به نظر می رسد که: اشاره به «نژاد غیر عرب» بوده باشد.

یعنی نژادپرستی و تعصب های قومی آنها به قدری شدید است که اگر قرآن بر فردی غیر عرب نازل می شد، امواج تعصب ها مانع از پذیرش آن می گردید، تازه حالا که بر مردی شریف از خانواده اصیل عربی، و با بیانی رسا و گویا، نازل شده، و در کتب آسمانی پیشین نیز بشارت آن آمده، و علمای بنی اسرائیل نیز به آن گواهی داده اند، بسیاری از آنها ایمان نمی آورند، چه رسد، اگر پیامبرشان اصلاً چنین شرائطی را نداشت.

* * *

سپس، برای تأکید بیشتر می افزاید: «این گونه ما قرآن را در دل های مجرمان وارد می کنیم» (كَذلِكَ سَلَكْناهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ).

با بیانی رسا، و با زبان مردی که از میان خودشان، برخاسته، و به اخلاق و آهنگ سخن او آشنا هستند، و با محتوائی که تأیید آن در کتب پیشین آمده است، خلاصه آن را با تمام شرائطی که پذیرش آن را سهل و آسان و مطبوع سازد به دل های این قوم گنهکار می فرستیم، ولی این دل های بیمار از پذیرش آن، امتناع

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می کنند، همانند غذای سالم و حیات بخشی که معده ناسالم، آن را باز پس می گرداند.
توجه داشته باشید که «سَلَکْناهُ» از ماده «سلوک» به معنی «عبور از راه» است، از سوئی آمدن و از سوی دیگر خارج شدن.

* * *

لذا، می فرماید: «با این حال این قوم لجوج به آن ایمان نمی آورند، تا عذاب دردناک را با چشم خود ببینند» (لا یُؤْمِنُونَ بِهِ حَتّی یَرَوُا الْعَذابَ الأَلِیمَ).
بعضی از مفسران، احتمال دیگری در تفسیر آیه گفته اند و آن این که: منظور از «کَذلِکَ سَلَکْناهُ فِی قُلُوبِ الْمُجْرِمِینَ» این است که: ما این عصبیت و لجاجت و نفوذناپذیری را در دل های مجرمان بر اثر جرم و گناهشان وارد ساختیم.
طبق این معنی آیه فوق، شبیه آیه خَتَمَ اللّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ: «خداوند بر دل های آنها مُهر نهاده» خواهد بود.
ولی، تفسیر اول با آیات قبل و بعد هماهنگ تر است، لذا جمع عظیمی از مفسران نیز آن را برگزیده اند.(۱)

* * *

آری، آنها ایمان نمی آورند «تا عذاب الهی ناگهانی و به طور غافلگیرانه و در حالی که آنها توجه ندارند دامانشان را فرو گیرد» (فَیَأْتِیَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لایَشْعُرُونَ).(۲)

---

۱ ـ در چند آیه فوق، پنج ضمیر مفرد در جمله های «نَزَّلْناهُ» ـ «قَرَأْه» ـ «ما کانُوا بِهِ» ـ «سَلَکْناهُ» ـ «لا یُؤْمِنُونَ بِهِ» وارد شده که طبق تفسیر اول، همه آنها به قرآن باز می گردد، اما مطابق تفسیر دوم، بعضی به قرآن، و بعضی به تعصب و لجاجت و حالت نفوذ ناپذیری باز می گردد، و این بدون وجود قرینه مشکل است.
۲ ـ باید توجه داشت که جمله «فَیَأْتِیَهُمْ» منصوب است و معطوف بر جمله «حَتّی یَرَوُا» می باشد، و معنی آن را در همین رابطه باید بیان کرد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بدون شک منظور از این عذاب الهی که آنها را ناگهانی فرو می گیرد، عذاب های دنیا و بلاهای نابود کننده و مجازات «استیصال» است.

* * *

لذا به دنبال آن، می فرماید: در این حال آنها به خود می آیند و از گذشته ننگین خود پشیمان، و از آینده وحشتناک خویش سخت نگران می شوند و «می گویند: آیا به ما مهلت داده می شود» تا ایمان بیاوریم و گذشته خراب خود را آباد سازیم؟! (فَیَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ).

* * *

نکته ها:

۱ ـ تعصبات شدید نژادی و قبیلگی

بدون شک، انسان به هر سرزمین یا قبیله و نژادی تعلق داشته باشد، نسبت به آن عشق می‌ورزد، و این پیوند علاقه او با سرزمین، قوم و نژادش نه تنها عیب نیست، که عامل سازنده ای برای همکاری های اجتماعی او است، ولی این امر، حساب و اندازه دارد، اگر از حدّ بگذرد، به صورت مخرب و گاه فاجعه آفرین درخواهد آمد، و منظور از تعصب نژادی و قبیلگی که مورد نکوهش قرار می گیرد همین «افراط» است.

«تعصب» و «عصبیت» در اصل، از ماده «عصب» به معنی پی هائی است که مفاصل را به هم ارتباط می دهد، سپس هر گونه ارتباط و به هم پیوستگی را تعصب و عصبیت نامیده اند، اما معمولاً این لفظ در مفهوم افراطی و مذموم آن به کار می رود.

دفاع افراطی از قوم و قبیله و نژاد و وطن، سرچشمه بسیاری از جنگ ها در طول تاریخ بوده است، و عاملی برای انتقال خرافات و زشتی ها ـ تحت عنوان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آداب و سنن، قبیله و نژاد ـ به اقوام دیگر شده است.

این، دفاع و طرفداری افراطی گاه به جائی می رسد که بدترین افراد قبیله در نظر او زیبا، و بهترین افراد قبیله دیگر در نظر او زشت و شوم است، و همچنین آداب و سنت های زشت و زیبا.

و به تعبیر دیگر، تعصب نژادی پرده ای است از خود خواهی و جهل که بر روی افکار، درک و عقل انسان قرار می گیرد، و قضاوت صحیح را از کار می اندازد.

این حالت عصبیت، در میان بعضی اقوام صورت حادتری دارد، از جمله گروهی از عرب، که به تعصب، معروف و مشهورند و در آیات فوق خواندیم، تعصب عربی جاهلی تا آن حدّ بود که، اگر قرآن بر غیر عرب نازل می شد هرگز به آن ایمان نمی آوردند.

در روایات اسلامی نیز از موضوع تعصب، به عنوان یک اخلاق مذموم، شدیداً نکوهش شده است، تا آنجا که در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله)می خوانیم: مَنْ کَانَ فِی قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَل مِنْ عَصَبِیَّة بَعَثَهُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِیَّةِ:

«کسی که در قلبش به اندازه دانه خردلی عصبیت باشد، خداوند روز قیامت او را با اعراب جاهلیت محشور می کند».(۱)

و در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تُعُصِّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الإِیمَانِ مِنْ عُنُقِهِ: «کسی که تعصب به خرج دهد یا برای او تعصب داشته باشند، پیوند ایمان را از گردن خویش برداشته است».۲

---

۱ و ۲ ـ «اصول کافی»، جلد ۲، باب العصبیة، صفحه ۲۳۲، احادیث ۱ و ۳ (صفحات ۳۰۷ و ۳۰۸، چاپ دار الکتب الاسلامیّة).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

از روایات اسلامی نیز استفاده می شود که: ابلیس نخستین کسی بود که تعصب به خرج داد.

علی(علیه السلام) ـ چنان که در «نهج البلاغه» آمده ـ بحث گویا، رسا و کوبنده ای در خطبه «قاصعه» در زمینه تعصب بیان فرموده است که گوشه ای از آن را ذیلاً ملاحظه می کنید.

أَمَّا إِبْلِیسُ فَتَعَصَّبَ عَلَی آدَمَ لِاَصْلِهِ وَ طَعَنَ عَلَیْهِ فِی خِلْقَتِهِ، فَقَالَ: أَنَا نَارِیٌّ وَ أَنْتَ طِینِیٌّ: «ابلیس در برابر آدم به خاطر اصل و اساس خویش تعصب ورزید، و آدم را مورد طعن قرار داد، و گفت: من از آتشم تو از خاک»!

سپس اضافه می فرماید: فَإِنْ کَانَ لا بُدَّ مِنَ الْعَصَبِیَّةِ فَلْیَکُنْ تَعَصُّبُکُمْ لِمَکَارِمِ الْخِصَالِ وَ مَحَامِدِ الأَفْعَالِ وَ مَحَاسِنِ الأُمُورِ: «اگر قرار هست تعصبی داشته باشید، این تعصب شما به خاطر اخلاق پسندیده، افعال نیک و کارهای خوب باشد».(۱)

ضمناً، از این حدیث به خوبی روشن می شود که: ایستادگی سرسختانه برای طرفداری از یک واقعیت مطلوب، نه تنها تعصب مذموم نیست، بلکه می تواند خلاء روحی انسان را در پیوندهای نادرست جاهلی پر کند.

لذا، در حدیثی از امام علی بن الحسین(علیه السلام) می خوانیم: از آن حضرت درباره «تعصب» سؤال کردند فرمود: الْعَصَبِیَّةُ الَّتِی یَأْثَمُ عَلَیْهَا صَاحِبُهَا أَنْ یَرَی الرَّجُلُ شِرَارَ قَوْمِهِ خَیْراً مِنْ خِیَارِ قَوْمٍ آخَرِینَ، وَ لَیْسَ مِنَ الْعَصَبِیَّةِ أَنْ یُحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ، وَ لَکِنْ مِنَ الْعَصَبِیَّةِ أَنْ یُعِینَ قَوْمَهُ عَلَی الظُّلْمِ:

«تعصبی که انسان به خاطر آن گناهکار می شود این است که: اشرار قومش را بهتر از نیکان قوم دیگر بداند، اما این که انسان، قوم و قبیله خویش را دوست

---

۱ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

دارد عصبیت نیست، عصبیت آن است که انسان قوم و قبیله خود را در ستمگری یاری دهد».(۱)

تعبیر دیگری که از عصبیت در آیات و روایات آمده، «حمیت» یا «حمیت جاهلیت» است.

گرچه سخن در این زمینه بسیار است گفتار خود را با دو حدیث پایان می دهیم.

امیر مؤمنان علی(علیه السلام) فرمود: اِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ یُعَذِّبُ سِتَّةً بِسِتَّةٍ: العَرَبُ بِالْعَصَبِیَّةِ، وَ الدَّهاقِنَةُ بِالْکِبْرِ، وَ الأُمَراءُ بِالْجَوْرِ، وَ الْفُقَهاءُ بِالْحَسَدِ، وَ التُّجّارُ بِالْخِیانَةِ، وَ أَهْلُ الرُّسْتاقِ بِالْجَهْلِ:

«خداوند شش گروه را به خاطر شش صفت عذاب می کند، «عرب» را به خاطر تعصبش، «کدخدایان» (و صاحبان زمین و ثروت) را به خاطر کبرشان، «زمامداران» را به خاطر ستمشان، «فقهاء» را به خاطر حسدشان، «تجّار» را به خاطر خیانتشان، و «روستائیان» را به خاطر جهل».(۲)

«پیامبر(صلی الله علیه وآله) همه روز از شش چیز به خدا پناه می برد: از شک، شرک، حمیت (تعصب)، غضب، ظلم و حسد» (کانَ رَسُولَ اللّهِ(صلی الله علیه وآله) یَتَعَوَّذُ فِی کُلِّ یَوْم مِنْ سِتٍّ مِنَ الشَّکِّ وَ الشِّرْکِ وَ الْحَمِیَّةِ وَ الْغَضَبِ وَ الْبَغْیِ وَ الْحَسَدِ).۳

* * *

۲ ـ تقاضای بازگشت به دنیا

از لحظه مرگ، آه و حسرت افراد مجرم شروع می شود، و آرزوی بازگشت در روح او شعلهور می گردد، آه و فریادهای بی فایده و دعاهای نامستجاب در

---

۱ ـ «اصول کافی»، جلد ۲، باب العصبیة، صفحه ۲۳۳.

۲ و ۳ ـ «بحار الانوار»، جلد ۷۳، صفحه ۲۸۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این زمینه سرمی دهند.

در آیات قرآن، نمونه های زیادی از آن به چشم می خورد که ساده ترین آن را در آیات مورد بحث خواندیم: هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ: «آیا به ما مهلتی داده خواهد شد»؟!

در سوره «انعام» آیه ۲۷ می خوانیم: یا لَیْتَنا نُرَدُّ وَ لاٰ نُکَذِّبُ بِآیاتِ رَبِّنا: «ای کاش! ما بازمی گشتیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم».

و در سوره «احزاب» آیه ٦٦ آمده است: یا لَیْتَنا أَطَعْنَا اللّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولاَ: «ای کاش! ما خدا و پیامبرش را اطاعت کرده بودیم».

در سوره «مؤمنون» آیات ۹۹ و ۱۰۰ آمده است: حَتّی إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّی أَعْمَلُ صالِحاً فِیما تَرَکْتُ:

«وضع مجرمان همچنان ادامه دارد، تا زمانی که مرگ به سراغ یکی از آنان بیاید، می گوید: پروردگارا مرا بازگردانید * تا گذشته تاریکم را جبران کنم و عمل صالحی را انجام دهم»!.

این وضع همچنان ادامه دارد، حتی هنگامی که گنهکاران در کنار آتش دوزخ قرار می گیرند، باز این سخن را تکرار می کنند، چنان که در سوره «انعام» آیه ۲۷ می خوانیم: وَ لَوْ تَری إِذْ وُقِفُوا عَلَی النّارِ فَقالُوا یا لَیْتَنا نُرَدُّ وَ لا نُکَذِّبَ بِآیاتِ رَبِّنا وَ نَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ: «اگر مجرمان را هنگامی که در کنار آتش قرار گرفته اند ببینی که می گویند: ای کاش! ما بازمی گشتیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم، و از مؤمنان بودیم»!.

ولی بدیهی است این بازگشت در سنت الهی امکان پذیر نیست، اگر میوه نارسی که از درخت جدا شده به درخت بازگردد، و جنینی که ناقص متولد شده به رحم مادر بپیوندد، چنین بازگشتی امکان پذیر است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بنابراین، تنها راه معقول پیشگیری از این تأسف ها با انجام اعمال صالح و توبه از گناه به هنگامی که فرصت در دست است می باشد، و گرنه بقیه بیهوده است.

* * *

٣ ـ برتری عجم

در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) که در تفسیر «علی بن ابراهیم» ذیل آیات مورد بحث آمده، می خوانیم: لَوْ نَزَّلْنَا الْقُرْآنُ عَلَى الْعَجَمِ ما آمَنَتْ بِهِ الْعَرَبُ، وَ قَدْ نُزِّلَ عَلَى الْعَرَبِ فَآمَنَتْ بِهِ الْعَجَمُ، فَهذِهِ فَضِيْلَةُ الْعَجَمِ:

«اگر قرآن بر عجم نازل شده بود، عرب به آن ایمان نمی آورد، ولی قرآن بر عرب نازل شد و عجم به آن ایمان آورد و این فضیلتی است برای عجم».(١)

در این زمینه در جلد چهارم تفسیر «نمونه»، صفحه ٤١٨، ذیل آیه ٥٤ سوره «مائده» نیز اشاراتی آمده است.

* * *

tarikhema.org

١ ـ «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٦٥.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٢٠٤ أَ فَبِعَذابِنا يَسْتَعْجِلُونَ
٢٠٥ أَ فَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنِينَ
٢٠٦ ثُمَّ جاءَهُمْ ما كانُوا يُوعَدُونَ
٢٠٧ ما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يُمَتَّعُونَ
٢٠٨ وَ ما أَهْلَكْنا مِنْ قَرْيَةٍ إِلاَّ لَها مُنْذِرُونَ
٢٠٩ ذِكْرى وَ ما كُنَّا ظالِمِينَ
٢١٠ وَ ما تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّياطِينُ
٢١١ وَ ما يَنْبَغِي لَهُمْ وَ ما يَسْتَطِيعُونَ
٢١٢ إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ

ترجمه:

٢٠٤ ـ آیا برای عذاب ما عجله می کنند؟!
٢٠٥ ـ به ما خبر ده، اگر (باز هم) سالیانی آنها را از این زندگی بهره مند سازیم.
٢٠٦ ـ سپس عذابی که به آنها وعده داده شده به سراغشان بیاید.
٢٠٧ ـ این تمتع و بهره گیری از دنیا برای آنها سودی نخواهد داشت!
٢٠٨ ـ ما هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم مگر این که انذار کنندگانی داشتند.
٢٠٩ ـ تا متذکر شوند; و ما هرگز ستمکار نبودیم! (که بدون اتمام حجت مجازات کنیم).
٢١٠ ـ شیاطین و جنّیان (هرگز) این آیات را نازل نکردند!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٢١١ ـ و برای آنها سزاوار نیست; و قدرت ندارند!
٢١٢ ـ آنها از استراق سمع (و شنیدن اخبار آسمان ها) برکنارند!

تفسیر:

تهمتی دیگر بر قرآن

از آنجا که آیات گذشته با این جمله ختم شد که مجرمان و گنهکاران، بعد از مشاهده عذاب الهی، و هنگامی که در آستانه مرگ قرار می گیرند، تقاضای مهلت و بازگشت برای جبران می کنند، آیات مورد بحث از دو راه به آنها پاسخ می گوید:

نخست، این که: «آیا آنها برای عذاب ما عجله می کنند» (أَ فَبِعَذابِنا یَسْتَعْجِلُونَ).

اشاره به این که: شما بارها با سخریه و استهزاء، از پیامبرتان می خواستید هر چه زودتر عذابی را که وعده می داد، بیاورد، اما هنگامی که در چنگال آن، گرفتار می شوید، تقاضای مهلت می کنید، تا گذشته را جبران نمائید، یک روز همه اینها را شوخی می پنداشتید، اما روز دیگر می بینید جدی تر از جدی است.

به هر حال، سنت پروردگار این است: تا اتمام حجت نکند و مهلت کافی ندهد، هیچ قومی را گرفتار عذاب نخواهد کرد، اما به هنگامی که گفتنی ها گفته شد، و به مقدار لازم فرصت یافتند و به راه نیامدند، آن گاه مجازاتی دارد که راه بازگشت در آن نیست.

* * *

دیگر این که: «اگر ما سالیان دیگری آنها را از این زندگی دنیا بهره مند سازیم»... (أَ فَرَأَیْتَ إِنْ مَتَّعْناهُمْ سِنِینَ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* * *

«سپس عذابی را که به آنها وعده داده می شد، دامانشان را فرا گیرد»... (ثُمَّ جاءَهُمْ ما كانُوا يُوعَدُونَ).

* * *

«این تمتع و بهره گیری از دنیا برای آنها سودی نخواهد داشت» (ما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يُمَتَّعُونَ).

به فرض که به آنها مهلت جدیدی داده شود ـ که بعد از اتمام حجت، داده نخواهد شد ـ و به فرض که سالیان دیگری در این جهان بمانند و غرق غرور و غفلت گردند، آیا کاری جز تمتع و بهره گیری بیشتر از مواهب مادی خواهند داشت؟ آیا آنها به جبران گذشته خواهند پرداخت؟

مسلماً نه، آیا اینها می توانند به هنگام نزول مجدد عذاب، گرهی از کار آنها بگشایند و یا تغییری در سرنوشت آنها ایجاد کنند؟

این احتمال نیز در تفسیر آیات فوق وجود دارد، که آنها تقاضای مهلت برای بازگشت به سوی حق و جبران گذشته نمی کنند، بلکه، برای بهره گیری بیشتر و تمتع فزون تر از نعمت های ناپایدار این جهان است، ولی این تمتع سودی برای آنها نخواهد داشت و دیر یا زود باید از این سرای ناپایدار به سرای جاویدان بشتابند و با نتائج اعمالشان روبرو شوند.

* * *

در اینجا سؤال یا سؤال هائی پیش می آید که: آیات بعد، به پاسخ آن می پردازد و آن این که: اصولاً با توجه به علم خداوند به آینده هر قوم و گروه، چه نیازی به مهلت است؟

به علاوه، با این که امت های گذشته پی در پی به تکذیب انبیاء برخاستند، و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به مقتضای: «ما کانَ أَکْثَرُهُمْ مُؤْمِنِیْنَ» که در پایان داستان بسیاری از آنها تکرار شده، اکثریت آنها ایمان نیاوردند، باز چرا پیامبران پشت سر هم می آیند و انذار و تبلیغ می کنند؟

قرآن، در پاسخ می گوید: این سنت ما است «ما هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم مگر این که انذار کنندگانی برای آنها بود» و پیامبرانی به اتمام حجت و موعظه و اندرز کافی برخاستند (وَ ما أَهْلَکْنا مِنْ قَرْیَةٍ إِلاّ لَها مُنْذِرُونَ).

* * *

«تا متذکر شوند» بیدار گردند، و امکان برای بازگشت داشته باشند (ذِکْری).(۱)

و اگر، بدون اتمام حجت وسیله بیم دهندگان الهی، و بیدار باش رسولان پروردگار، آنها را مجازات می کردیم، ظلم بود، در حالی که «ما هرگز ستمگر نبودیم و اصلاً ظلم و ستم شایسته ما نیست» (وَ ما کُنّا ظالِمِینَ).

این ظلم است که گروهی غیر ظالم را هلاک کنیم، و یا ظالمان را بدون اتمام حجت کافی.

آنچه در این آیات آمده است، در حقیقت بیان همان قاعده عقلی معروف یعنی «قاعده قبح عقاب بلا بیان» است، و شبیه آن در آیه ۱۵ سوره «اسراء» نیز آمده است: وَ ما کُنّا مُعَذِّبِینَ حَتّی نَبْعَثَ رَسُولاً: «ما هرگز جمعیتی را عذاب نمی کنیم تا رسولی در میان آنها برانگیزیم و حقایق را بازگو کنیم».

آری، مجازات بدون بیان کافی، قبیح است و ظلم، و خداوند حکیم و عادل

---

۱ ـ در این که «ذِکْری» در اینجا چه محلی از اعراب دارد، مفسران، چهار احتمال داده اند:

نخست این که «مفعول لاجله» برای «مُنْذَرُون» باشد (تفسیر بالا نیز بر همین اساس است).

دیگر این که: «مفول مطلق» برای «مُنْذَرُون» باشد، زیرا انذار با تذکره قریب المعنی است.

سوم این که: «حال» برای ضمیر در «مُنْذَرُون» باشد.

و چهارم: «خبر» مبتدای محذوفی (هذِهِ ذِکْری).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

هرگز چنین نمی کند، و این همان است که در «علم اصول» از آن تعبیر به «اصل برائت» می کنند.

یعنی هر حکمی که دلیل کافی بر ثبوت آن نباشد، به وسیله این اصل، نفی می شود.(۱)

* * *

پس از آن به پاسخ یکی دیگر از بهانه ها، یا تهمت های ناروای دشمنان قرآن می پردازد که می گفتند: محمّد(صلی الله علیه وآله) با فردی از جنّ! مربوط است، و او این آیات را تعلیمش می دهد! در حالی که قرآن تأکید می کند، این آیات «تنزیل رب العالمین» است.

در اینجا اضافه می کند: «شیاطین و جنیان این آیات را نازل نکردند» (وَ ما تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّیاطِینُ).

* * *

سپس، به بیان پاسخ این تهمت واهی دشمنان پرداخته، می گوید: «برای جنّیان و شیاطین، هرگز سزاوار نیست که چنین کتابی را نازل کنند» (وَ ما یَنْبَغِی لَهُمْ).

یعنی، محتوای این کتاب بزرگ که در مسیر حق، دعوت به پاکی، عدالت، تقوا و نفی هر گونه شرک است به خوبی نشان می دهد که: با افکار شیطانی و القائات شیاطین هیچگونه شباهت ندارد، و شیاطین جز شرّ و فساد کاری ندارند، و این کتاب خیر و صلاح است، بنابراین بررسی محتوای آن به تنهائی بیانگر اصالت آن است به علاوه «آنها توانائی بر چنین کاری ندارند» (وَ ما یَسْتَطِیعُونَ).

---

۱ ـ برای توضیح بیشتر به جلد ۱۲ تفسیر «نمونه»، صفحه ۵۷، ذیل آیه ۱۵ سوره «اسراء» مراجعه فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اگر آنها چنین قدرتی می داشتند، باید سایر کسانی که در محیط نزول قرآن همانند «کاهنان» با شیاطین مربوط بودند (یا لااقل مشرکان ارتباطشان را مسلّم می دانستند) بتوانند، همانند آن را بیاورند، با این که همگی عاجز ماندند و با عجزشان ثابت کردند که: این آیات مافوق توان آنها است.

* * *

به علاوه «کاهنان» خود معترف بودند که بعد از تولد پیامبر(صلی الله علیه وآله)، رابطه شیاطینی که با آنها در ارتباط بودند، از اخبار آسمان ها قطع شد «و آنها از شنیدن (اخبار آسمان) معزول و برکنارند» (إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ).

از سایر آیات قرآن برمی آید، شیاطین قبلاً به آسمان ها می رفتند و استراق سمع می کردند، و مطالبی را که در میان فرشتگان منعکس بود، احیاناً به دوستان خود منتقل می ساختند، اما با تولد و ظهور پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) استراق سمع به کلی قطع شد، و آن ارتباط خبری از میان رفت، این مطلب را خود مشرکان نیز می دانستند، و به فرض که مشرکان هم نمی دانستند، قرآن از آن خبر می داد.(۱)

به همین دلیل، قرآن در آیات فوق، به عنوان یک دلیل روی آن تکیه کرده است.

و به این ترتیب، از سه طریق به این اتهام پاسخ گفته شده است:

عدم تناسب محتوای قرآن با القائات شیطانی، عدم قدرت شیاطین بر چنین کار، و ممنوع بودن شیاطین از استراق سمع!

* * *

---

۱ ـ برای توضیح بیشتر در مورد ممنوع شدن شیاطین از «استراق سمع» به جلد اول «سیره ابن هشام»، صفحه ۲۱۷ به بعد مراجعه فرمائید.

ما شرح این موضوع را از نظر تفسیری و معنی رانده شدن شیاطین به وسیله «شهاب ثاقب» از «استراق سمع در آسمان ها» در جلد ۱۱ تفسیر «نمونه»، صفحه ٤۲ به بعد بیان کرده ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٢١٣ فَلا تَدْعُ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ
٢١٤ وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ
٢١٥ وَ اخْفِضْ جَناحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
٢١٦ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمّا تَعْمَلُونَ
٢١٧ وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ
٢١٨ الَّذِي يَراكَ حِينَ تَقُومُ
٢١٩ وَ تَقَلُّبَكَ فِي السّاجِدِينَ
٢٢٠ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

ترجمه:

٢١٣ ـ (ای پیامبر!) هیچ معبودی را با خداوند مخوان، که از معذّبین خواهی بود!
٢١٤ ـ و خویشاوندان نزدیکت را انذار کن!
٢١٥ ـ و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستر!
٢١٦ ـ اگر تو را نافرمانی کنند بگو: «من از آنچه شما انجام می دهید بیزارم»!
٢١٧ ـ و بر خداوند توانا و مهربان توکل کن!
٢١٨ ـ همان کسی که تو را به هنگامی که (برای عبادت) برمی خیزی می بیند.
٢١٩ ـ و (نیز) حرکت تو را در میان سجده کنندگان!
٢٢٠ ـ اوست خدای شنوا و دانا.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

اقوام نزدیکت را به اسلام دعوت کن

در تعقیب بحث هائی که در آیات گذشته در زمینه موضع گیری های مشرکان در برابر اسلام و قرآن آمد، خداوند در آیات مورد بحث، برنامه و خط مشی پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) را در ضمن بیان پنج دستور، در مقابل آنان مشخص می کند.

قبل از هر چیز، شخص پیامبر را دعوت به اعتقاد هر چه راسخ تر به توحید می کند، توحیدی که ریشه و اساس همه دعوت پیامبران را تشکیل می دهد، می گوید: «هیچ معبود دیگری را با خداوند مخوان که مجازات خواهی شد»! (فَلا تَدْعُ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ).

با این که: مسلماً پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) منادی توحید بود، و هرگز انحراف از این اصل درباره او متصور نبود، ولی اهمیت این مسأله به قدری است که قبل از هر چیز شخص او را در این زمینه مخاطب می سازد، تا دیگران حساب خویش را برسند.

به علاوه، ساختن دیگران باید از طریق خودسازی شروع شود.

* * *

پس از آن به مرحله ای فراتر از آن پرداخته چنین دستور می دهد: «خویشاوندان نزدیکت را انذار کن، و از شرک و مخالفت فرمان پروردگار بترسان» (وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ).(۱)

بدون شک برای دست زدن به یک برنامه انقلابی گسترده، باید از حلقه های

---

۱ ـ «عشیره» در اصل از ماده «عشرة» (عدد ده) گرفته شده و از آنجا که عدد ده در حدّ خود، یک عدد کامل محسوب می شود، به جمعیت بستگان نزدیک که انسان به وسیله آنها جمع کاملی را تشکیل می دهد «عشیرة» گفته اند.

ماده «معاشرت» نیز ممکن است از همین معنی گرفته شده باشد; چرا که انسان ها را به صورت مجموعه کاملی در می آورد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کوچکتر و فشرده تر شروع کرد، و چه بهتر این که پیامبر (صلی الله علیه وآله) نخستین دعوت خود را از بستگانش شروع کند که: هم سوابق پاکی او را بهتر از همه می شناسند و هم پیوند محبت خویشاوندی نزدیک ایجاب می کند که به سخنانش بیش از دیگران گوش فرا دهند، و از حسادت ها و کینه توزی ها و انتخاب موضع خصمانه، دورترند.

به علاوه این امر نشان می دهد: پیامبر(صلی الله علیه وآله) هیچگونه مداهنه و سازشکاری با هیچ کس ندارد، حتی بستگان مشرک خود را از دعوت به سوی توحید و حق و عدالت استثنا نمی کند.

به هنگامی که این آیه نازل شد، پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) برای اجرای این فرمان برنامه ای ترتیب داد که شرح آن را در نکات همین آیات به خواست خدا می خوانید.

* * *

در مرحله سوم، دایره وسیع تری مورد توجه قرار گرفته، می فرماید: «با محبت و تواضع از مؤمنانی که از تو پیروی تو می کنند استقبال کن، و بال و پر خود را برای آنها بگستر» (وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ).

این تعبیر زیبا کنایه از تواضع توأم با محبت، مهر و ملاطفت است، همان گونه که پرندگان، هنگامی که می خواهند: به جوجه های خود اظهار محبت کنند، بال های خود را گسترده، پائین آورده و آنان را زیر بال و پر می گیرند، تا هم در برابر حوادث احتمالی مصون مانند و هم از تشتت و پراکندگی حفظ شوند، پیامبر(صلی الله علیه وآله) نیز مأمور است مؤمنان راستین را زیر بال و پر خود بگیرد.

این تعبیر پر معنی، نکات مختلفی را در مورد محبت با مؤمنان بیان می کند که با کمی دقت روشن می شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ضمناً، ذکر این جمله بعد از مسأله انذار و بیم دادن، بیانگر این واقعیت است که اگر یک جا به خاطر مسائل تربیتی، تکیه بر خشونت و بیم شده است، بلافاصله تکیه بر محبت و مهر و عاطفه می شود تا از این دو، معجون مناسبی فراهم گردد.

* * *

سپس به چهارمین دستور، پرداخته می گوید: «اگر آنان دعوت تو را نپذیرفتند و به مخالفت برخاستند، نگران نباش ولی به آنها بگو: من از کار شما بیزارم» و به این ترتیب موضع خویش را در برابر آنان آشکار کن (فَإِنْ عَصَوْکَ فَقُلْ إِنِّی بَرِیءٌ مِمّا تَعْمَلُونَ).

ظاهر این است که: ضمیر در جمله «عَصَوْکَ» به بستگان نزدیک پیامبر(صلی الله علیه وآله)باز می گردد، یعنی اگر پس از دعوت آنان به سوی حق، در برابر تو تسلیم نشدند، و به شرک و مخالفت ادامه دادند، موضع خود را در مقابل آنان مشخص کن، این پیش بینی قرآن، چنان که در بحث نکات خواهد آمد، به وقوع پیوست و همه آنان، جز علی(علیه السلام) از قبول دعوت پیامبر (صلی الله علیه وآله) خودداری کردند.

بعضی به سکوت برگزار کردند و بعضی از طریق سخریه و استهزاء مخالفت خود را آشکار ساختند.

* * *

سرانجام در پنجمین دستور، برای تکمیل برنامه های گذشته، به پیامبر(صلی الله علیه وآله)چنین می گوید: «و بر خداوند عزیز و رحیم توکل نما» (وَ تَوَکَّلْ عَلَی الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ).

این مخالفت ها هرگز تو را دلسرد نکند و کمی دوستان و پیروان، در عزم آهنین تو اثر نگذارد، تو تنها نیستی، تکیه گاهت خداوندی است شکست ناپذیر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و بسیار رحیم و مهربان.

همان خداوندی که توصیف او را به عزیز و رحیم در پایان سرگذشت انبیای پیشین شنیدی.

همان خداوندی که با قدرتش، ظلم فرعونیان، غرور نمرودیان، خودخواهی و کبر قوم نوح، دنیاپرستی قوم عاد و هوسبازی قوم لوط را در هم شکست، و این انبیای بزرگ و مؤمنانی را که در اقلیت قرار گرفته بودند، رهائی بخشید و مشمول رحمتش ساخت.

* * *

«همان خدائی که تو را به هنگامی که برمی خیزی می بیند» (الَّذِی یَراکَ حِینَ تَقُومُ).

* * *

«و حرکت تو را در میان سجده کنندگان مشاهده می کند» (وَ تَقَلُّبَکَ فِی السّاجِدِینَ).

* * *

آری «او است خدای شنوا و دانا» (إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ).

و به این ترتیب، بعد از توصیف خداوند به عزیز و رحیم، سه وصف دیگر که هر یک از دیگری دلگرم کننده تر، و امیدبخش تر است در این آیات آمده است.

خدائی که زحمات پیامبر(صلی الله علیه وآله) را می بیند، و از قیام و سجده و حرکت و سکون او با خبر است.

خدائی که صدای او را می شنود.

و خدائی که از خواسته ها و نیازهای او آگاه است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آری، بر چنین خدائی باید تکیه کنی و زمام کار خویش را به او بسپاری.

* * *

نکته ها:

۱ ـ تفسیر «تَقَلُّبَکَ فِی السّاجِدِینَ»

در این که: منظور از دو جمله «الَّذِی یَراکَ حِینَ تَقُومُ وَ تَقَلُّبَکَ فِی السّاجِدِینَ» چیست؟ مفسران تفسیرهای گوناگونی بیان کرده اند.

ظاهر آیه همان است که در بالا گفتیم: خداوند هنگامی که تو قیام می کنی می بیند و گردش و حرکتت را در میان سجده کنندگان مشاهده می کند.

این قیام ممکن است قیام برای نماز باشد، یا قیام از خواب برای عبادت، و یا قیام به معنی «نماز فرادی» در برابر «تَقَلُّبَکَ فِی السّاجِدِینَ» که اشاره به نماز جماعت است، و یا همه اینها.

«تَقَلُّب» به معنی گردش و حرکت و از حالی به حالی منتقل شدن است، این تعبیر ممکن است اشاره به سجده پیامبر(صلی الله علیه وآله) در میان سجده کنندگان در حال نماز باشد، و یا گردش پیامبر(صلی الله علیه وآله) در میان یارانش که مشغول عبادت بودند و از حال آنها جستجو می کرد.

و در مجموع، اشاره به این است که هیچ حالی از حالات تو، و هیچ تلاشی از تلاشهایت، چه آنها که جنبه فردی دارد، و چه آنها که همراه سایر مؤمنان به صورت جمعی برای سامان بخشیدن به امور بندگان و نشر آئین حق انجام می گیرد، بر خداوند مخفی نیست (توجه داشته باشید: فعل هائی که در آیه آمده مضارع است و معنی حال و آینده را می رساند).

ولی در اینجا دو تفسیر دیگر نیز ذکر شده که با ظاهر آیه چندان هماهنگ نیست و ممکن است از بطون آیه باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نخست، نگاه های پیامبر(صلی الله علیه وآله) به نمازگزارانی که پشت سر او قرار می گرفتند به خاطر این که آن حضرت همان گونه که از پیش رو می توانست اجسام را ببیند، از پشت سر نیز توانائی دید اشخاص و موجودات را داشت، چنان که در حدیثی آمده است که فرمود: لا تَرْفَعُوا قَبْلِی وَ لا تَضَعُوا قَبْلِی، فَاِنِّی أُراکُمْ مِنْ خَلْفِی کَما أُراکُمْ مِنْ أمامِی!:

«پیش از من سر از سجده برندارید، و قبل از من به سجده نروید که من شما را از پشت سر می بینم همان گونه که از پیش رو می بینم، سپس پیامبر (صلی الله علیه وآله) آیه فوق را به عنوان شاهد سخن تلاوت فرمود».(۱)

دیگر این که: منظور، نقل و انتقال رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در صلب پیامبران از آدم تا «عبداللّه» همه تحت نظر لطف پروردگار صورت گرفته، یعنی هنگامی که نطفه پاک تو از پیامبر موحد و ساجدی به پیامبر دیگری منتقل می شد، خدا از همه آگاه بود.

در تفسیر «علی بن ابراهیم» از امام باقر(علیه السلام) در تفسیر جمله «وَ تَقَلُّبَکَ فِی السّاجِدِینَ» چنین آمده است: فِی أصْلابِ النَّبِیّنَ صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ: «یعنی در صلب پیامبران که درود خدا بر آنها باد».(۲)

و در تفسیر «مجمع البیان» در توضیح همین جمله از امام باقر(علیه السلام) و امام صادق(علیه السلام) چنین آمده است: فِی أصْلابِ النَّبِیّنَ نَبِیٌّ بَعْدَ نَبِیّ، حَتّی أخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِ أبِیْهِ مِنْ نِکاح غَیْرِ سِفاح مِنْ لَدُنْ آدَمَ:

«در صلب پیامبران قرار داشت، پیامبری بعد از پیامبر دیگر، تا این که خداوند او را از صلب پدرش از ازدواجی پاک، و دور از هر گونه ناپاکی از زمان

---

۱ ـ «مجمع البیان»، جلد ۷، صفحه ۲۰۷، ذیل آیه مورد بحث.

۲ ـ «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٦٩.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آدم به بعد، بیرون فرستاد».(۱)

البته، قطع نظر از آیات فوق و تفسیر آن، دلائلی در دست داریم که نشان می دهد: پدر و اجداد پیامبران خدا، هرگز مشرک نبودند و در محیطی پاک از آلودگی های شرک و بی عفتی تولد یافتند.(۲) ولی تفسیرهای فوق، جزء بطون آیه است.

* * *

۲ ـ انذار بستگان نزدیک (حدیث یوم الدار)

بر اساس آنچه در تواریخ اسلامی آمده، پیامبر(صلی الله علیه وآله) در سال سوم بعثت مأمور ابلاغ این دعوت شد; زیرا تا آن زمان، دعوت، مخفیانه انجام می گرفت، و تعداد کمی اسلام را پذیرا شده بودند، اما هنگامی که آیه: وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَکَ الأَقْرَبِينَ ـ و آیه: فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ(۳) نازل گردید، پیغمبر(صلی الله علیه وآله) مأمور شد دعوت خود را آشکار سازد، و نخست از خویشاوندان شروع کند.(٤)

اما کیفیت این ابلاغ و انذار، به طور اجمال چنین بوده که: پیامبر(صلی الله علیه وآله) بستگان نزدیکش را به خانه «ابوطالب» دعوت کرد، آنها در آن روز، حدود چهل نفر بودند، و از عموهای پیامبر(صلی الله علیه وآله) ابوطالب و حمزه و ابولهب حضور داشتند، پس از صرف غذا، هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) می خواست وظیفه خود را ابلاغ کند، «ابولهب» با گفته های خود زمینه را از میان برد، لذا فردای همان روز پیامبر(صلی الله علیه وآله)آنها را دعوت دیگری به غذا کرد.

بعد از صرف غذا چنین فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا سوگند من

---

۱ ـ «مجمع البیان»، جلد ۷، صفحه ۲۰۷، ذیل آیات مورد بحث.

۲ ـ برای توضیح بیشتر به جلد ۵ تفسیر «نمونه» صفحه ۳۰۵، ذیل آیه ۷٤ سوره «انعام» مراجعه فرمائید.

۳ ـ حجر، آیه ۹٤.

٤ ـ «سیره ابن هشام»، جلد ۱، صفحه ۲۸۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هیچ جوانی را در عرب نمی شناسم که برای قومش چیزی بهتر از آنچه من آورده ام آورده باشد، من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده ام، و خداوند به من دستور داده است که شما را دعوت به این آئین کنم، کدام یک از شما مرا در این کار یاری خواهید کرد، تا برادر من و وصی و جانشین من باشد»؟.

جمعیت، همگی سر باز زدند، جز علی(علیه السلام) که از همه کوچکتر بود، برخاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا! من در این راه یار و یاور توام، پیامبر (صلی الله علیه وآله)دست بر گردن علی(علیه السلام) نهاد و فرمود: اِنَّ هذا أخِی وَ وَصِیِّی وَ خَلِیْفَتِی فِیْکُمْفَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِیْعُوهُ:

«این، برادر، وصی و جانشین من در بین شما است، سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید».

جمعیت، از جابر خاستند در حالی که خنده تمسخرآمیزی بر لب داشتند و به «ابوطالب» می گفتند: به تو دستور می دهد: گوش به فرمان پسرت باشی، و از وی اطاعت نمائی!

این حدیث را بسیاری از دانشمندان اهل سنت، همچون «ابن ابی جریر»، «ابن ابی حاتم»، «ابن مردویه»، «ابو نعیم»، «بیهقی»، «ثعلبی» و «طبری» نقل کرده اند.

«ابن اثیر» در جلد دوم کتاب «کامل» این سخن را آورده است، همچنین «ابو الفداء» در جلد اول تاریخش و گروهی دیگر.(۱)

این حدیث، نشان می دهد: تا چه اندازه پیامبر(صلی الله علیه وآله) در آن روز تنها بود؟ و چگونه در پاسخ دعوتش جز استهزاء و سخریه، عکس العملی نداشتند، و

---

۱ ـ برای توضیح بیشتر به کتاب «المراجعات»، صفحه ۱۳۰ به بعد و کتاب «احقاق الحق»، جلد ٤، صفحه ٦٢ به بعد مراجعه فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

چگونه علی(علیه السلام) از نخستین روزهای دعوت پیامبر(صلی الله علیه وآله) که از تنهائی، سخت رنج می برد در کنار حضرتش ایستاد و مدافع او بود.

در حدیث دیگری آمده است: پیامبر(صلی الله علیه وآله) یک، یک از طوائف قریش را صدا زد، و آنها را از آتش الهی بر حذر داشت.

گاه می فرمود: یا بَنِی کَعْب أَنْقُذُوا أَنْفُسَکُمْ مِنَ النّارِ: «ای طائفه «بنی کعب» خود را از آتش رهائی بخشید».

و گاه همین خطاب را به طائفه «بنی عبد الشمس»، «بنی عبد مناف»، «بنی هاشم» و «بنی عبد المطلب» می کرد، و می فرمود: أَنْقُذُوا أَنْفُسَکُمْ مِنَ النّارِ!: «خویشتن را از آتش الهی نجات دهید» که من قادر بر دفاع از شما در صورت کفر، نیستم.(۱)

* * *

۱ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ۷، صفحه ٤٨٥٩، ذیل آیات مورد بحث (با مختصری تلخیص).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٢٢١ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّياطِينُ
٢٢٢ تَنَزَّلُ عَلى كُلِّ أَفّاكٍ أَثِيمٍ
٢٢٣ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَكْثَرُهُمْ كاذِبُونَ
٢٢٤ وَ الشُّعَراءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ
٢٢٥ أَ لَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وادٍ يَهِيمُونَ
٢٢٦ وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ ما لا يَفْعَلُونَ
٢٢٧ إِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ ذَكَرُوا اللّهَ كَثِيراً وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

ترجمه:

٢٢١ ـ آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسی نازل می شوند؟!

٢٢٢ ـ آنها بر هر دروغگوی گنهکار نازل می گردند.

٢٢٣ ـ آنچه را می شنوند (به دیگران) القا می کنند; و بیشترشان دروغگو هستند!

٢٢٤ ـ (پیامبر اسلام شاعر نیست;) شاعران کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می کنند.

٢٢٥ ـ آیا نمی بینی آنها در هر وادی سرگردانند؟

٢٢٦ ـ و سخنانی می گویند که (به آنها) عمل نمی کنند؟!

٢٢٧ ـ مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می دهند و خدا را بسیار یاد می کنند، و به هنگامی که مورد ستم واقع می شوند به دفاع از خویشتن (و مؤمنان) برمی خیزند; آنها که ستم کردند به زودی می دانند که بازگشتشان به کجاست!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

پیامبر(صلی الله علیه وآله) شاعر نیست

آیات فوق که آخرین آیات سوره «شعراء» است، بار دیگر به بحث آیات قبل پیرامون تهمت دشمنان به پیامبر(صلی الله علیه وآله) درباره این که قرآن القائات شیاطین است بازمی گردد، و با بیانی رسا و کوبنده مجدداً به آنها پاسخ می دهد.

می گوید: «آیا به شما خبر بدهم شیاطین بر چه کسی نازل می شوند»؟! (هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّياطِينُ).

* * *

«آنها بر هر دروغگوی گنهکار نازل می گردند»؟ (تَنَزَّلُ عَلى كُلِّ أَفّاك أَثِيم).(١)

* * *

«شیاطین آنچه را می شنوند توأم با دروغ های بسیار به دوستان خود القاء می کردند، و اکثرشان دروغگو هستند» (يُلْقُونَ السَّمْعَ وَ أَكْثَرُهُمْ كاذِبُونَ).

کوتاه سخن این که: القائات شیطانی، نشانه های روشنی دارد که با آن نشانه ها می توان آن را بازشناخت، شیطان وجودی است ویرانگر و موذی و مخرب و القائات او در مسیر فساد و تخریب است و مشتریان او دروغگویان گنهکارند، هیچ یک از این امور بر قرآن و آورنده آن تطبیق نمی کند، و کمترین شباهتی با آن ندارد.

مردم آن محیط راه و رسم محمّد(صلی الله علیه وآله) را در صدق و امانت و صلاح شناخته بودند، محتوای قرآن نیز چیزی جز دعوت به توحید و حق و عدالت، و اصلاح

---

١ ـ «أفّاک» از ماده «افک» (بر وزن پلک) به معنی دروغ بزرگ است.

بنابراین، «أفّاک» به معنی کسی است که فراوان دروغ های بزرگ می گوید.

«أثِیم» از ماده «اثم» (بر وزن اسم) در اصل، به معنی کاری است که انسان را از کسب ثواب تأخیر می اندازد و معمولاً به معنی گناه به کار می رود، بنابراین «أثِیم» یعنی گنهکار.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در تمام زمینه ها نبوده و نیست، بنابراین شما چگونه آن را متهم به القائات شیطان می کنید.

منظور از «أفّاک أثِیم» همان کاهنانی بودند که با شیاطین ارتباط داشتند و شیاطین، گاه از طریق استراق سمع، سخنان حقی از فرشتگان می شنیدند، و با اباطیل فراوانی می آمیختند، و به کاهنان منتقل می ساختند، آنها نیز دروغ هائی بر آن افزوده و به مردم می گفتند و در کنار یک سخن راست، ده ها دروغ می بافتند!

مخصوصاً، بعد از نزول وحی و محروم گشتن شیاطین از صعود به آسمان ها و استراق سمع، آنچه را به کاهنان القاء می کردند، مشتی دروغ و اراجیف بود، با این حال، چگونه می شد محتوای قرآن را با آن مقایسه کرد؟، و پیامبر امین راستگو را با مشتی کاهنان کذّاب افّاک، سنجید؟!

برای جمله «یُلْقُونَ السَّمْعَ» تفسیرهای گوناگونی کرده اند:

نخست این که: ضمیری که در آن است به شیاطین بازمی گردد، و «سمع» به معنی مسموعات است، یعنی شیاطین، مسموعات خود را به دوستان خویش القا می کردند و اکثر آنها کاذبند (و دروغ فراوانی بر آن می نهند).

دیگر این که: ضمیر آن، به دروغگویان گنهکاری بازمی گردد که گوش به سخنان شیاطین می دادند و یا آنچه را از شیاطین شنیده بودند به توده مردم القا می کردند.

ولی تفسیر اول صحیح تر به نظر می رسد.(۱)

* * *

در چهارمین آیه مورد بحث، به پاسخ یکی دیگر از تهمت های کفار به پیامبر

---

۱ ـ زیرا «یُلْقُونَ» از ماده «القاء» در این موارد به معنی منتقل ساختن اخبار و مطالب است، همان گونه که در آیه ۵۳ سوره «حج» آمده: «لِیَجْعَلَ ما یُلْقِی الشَّیْطانُ فِتْنَةً لِلَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» و جمله «أَکْثَرُهُمْ کاذِبُونَ» نیز تناسب با کار شیاطین دارد، و گر نه آنها که «افّاک و دروغگو» هستند، همه شان کاذبند، نه اکثرشان (دقت کنید).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

اسلام(صلی الله علیه وآله) یعنی این که: او شاعر است، می پردازد; زیرا همان گونه که در آیه ۵ سوره «انبیاء» آمده است، گاه می گفتند: بَلْ هُوَ شاعِرٌ: «او شاعر است» و حتی گاهی «شاعر مجنونش» می خواندند، چنان که در آیه ۳۶ سوره «صافات» آمده: وَ یَقُولُونَ أَ إِنّا لَتارِکُوا آلِهَتِنا لِشاعِرٍ مَجْنُون: «آنها می گویند: آیا ما خدایان خود را به خاطر شاعر دیوانه ای رها کنیم»؟!

قرآن در آیه مورد بحث، با بیانی بسیار منطقی می گوید: خط مشی پیامبر از خط شعرا جدا است، شعرا در عالم خیال و پندار حرکت می کنند و او در عالمی مملوّ از واقع بینی برای نظام بخشیدن به جهان انسانی.

شعراء غالباً طالب عیش و نوشند، و در بند زلف و خال یار (مخصوصاً شاعرانی که در آن عصر و در محیط حجاز می زیستند، چنان که از نمونه اشعارشان پیدا است).

به همین دلیل «شعرا کسانی هستند که گمراهان از آنها پیروی می کنند» (وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ).

* * *

پس از آن به دنبال آن این جمله را اضافه می کند: «آیا ندیدی که آنها در هر وادی سرگردانند»؟! (أَ لَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِی کُلِّ واد یَهِیمُونَ).(۱)

آنها غرق پندارها و تشبیهات شاعرانه خویشند، حتی هنگامی که قافیه ها آنها را به این سمت و آن سمت بکشاند، در هر وادی سرگردان می شوند.

آنها غالباً در بند منطق و استدلال نیستند، و اشعارشان از هیجاناتشان تراوش می کند، و این هیجانات و جهش های خیالی هر زمان، آنان را به وادی دیگری سوق می دهد.

---

۱ ـ «یَهِیمُونَ» از ماده «هیام» (بر وزن قیام) به معنی راه رفتن بدون هدف است!.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

هنگامی که از کسی راضی و خشنود شوند او را با مدائح خود به اوج آسمان ها می برند، ـ هر چند مستحق قعر زمین باشد ـ و از او فرشته زیبائی می سازند ـ هر چند شیطان لعینی باشد! ـ و هنگامی که از کسی برنجند چنان به هجو او می پردازند که گوئی می خواهند به اسفل السافلینش بکشانند، هر چند موجودی آسمانی و پاک باشد.

آیا محتوای حساب شده قرآن با زمینه های فکری شاعران، مخصوصاً با شاعران آن محیط که کاری جز وصف شراب و جمال معشوق و خط یار و مدح قبیله های مورد نظر و ذم و هجو دشمنان نداشتند، هیچ شباهتی دارد.

* * *

به علاوه شاعران، معمولاً مردان بزمند نه جنگاوران رزم، اهل سخنند نه عمل، لذا در آیه بعد اضافه می کند: «آیا نمی بینی که آنها سخنانی می گویند که عمل نمی کنند» (وَ أَنَّهُمْ یَقُولُونَ ما لا یَفْعَلُونَ).

اما پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) سر تا پا عمل است، و حتی دشمنان او وی را به عزم راسخ، استقامت شگفت انگیز و اهمیت دادن به جنبه های عملی مسائل می ستایند، شاعر کجا و پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) کجا؟

از جمع بندی بیانات فوق چنین استفاده می شود که: قرآن سه نشانه برای این گروه از شعراء بیان کرده است:

نخست این که: پیروان آنها گروه گمراهانند، و با الگوهای پنداری و خیالی از واقعیت ها می گریزند.

دیگر آن که: آنها مردمی بی هدفند و خط فکری آنها به زودی دگرگون می شود، و تحت تأثیر هیجان ها به آسانی تغییر می پذیرند.

سوم این که: آنها سخنانی می گویند که به آن عمل نمی کنند، حتی در آنجا که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

واقعیتی را بیان می دارند خود مرد عمل نیستند.

اما هیچ یک از این اوصاف سه گانه، بر پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) تطبیق نمی کند، او درست نقطه مقابل این حرف ها است.

* * *

ولی از آنجا که در میان شاعران، افراد پاک و هدفداری پیدا می شوند که اهل عمل و حقیقتند، و دعوت کننده به راستی و پاکی (هر چند از این قماش شاعران در آن محیط کمتر یافت می شد) قرآن، برای این که حق این هنرمندان با ایمان و تلاشگران صادق، ضایع نگردد، با یک استثناء صف آنها را از دیگران جدا کرده، می گوید: «مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند» (إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ).

شاعرانی که هدف آنها تنها شعر نیست، بلکه در شعر، هدف های الهی انسانی می جویند.

شاعرانی که غرق در اشعار نمی شوند و غافل از خدا، بلکه «خدا را بسیار یاد می کنند» و اشعارشان مردم را به یاد خدا وا می دارد (وَ ذَکَرُوا اللّهَ کَثِیراً).

«و به هنگامی که مورد ستم قرار می گیرند، از این ذوق خویش، برای دفاع از خویشتن و مؤمنان به پا می خیزند» (وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا).

و اگر به هجو و ذم گروهی با اشعارشان می پردازند، به خاطر آن است که از حق در برابر حمله و هجوم شعری آنان، دفاع می کنند.

و به این ترتیب، چهار صفت برای این شاعران با هدف بیان کرده: «ایمان»، «عمل صالح»، «بسیار به یاد خدا بودن» و «در برابر ستم ها به پا خواستن و از نیروی شعر برای دفع آن کمک گرفتن».

و از آنجا که بیشتر آیات این سوره، دلداری به پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مؤمنان اندک آن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

روز در برابر انبوه دشمنان است.

و نیز از آنجا که بسیاری از آیات این سوره در مقام دفاع از پیامبر(صلی الله علیه وآله) در برابر تهمت های ناروا نازل شده، سوره را با یک جمله پر معنی تهدید آمیز به این دشمنان لجوج پایان داده، می گوید: «به زودی آنها که ستم کردند خواهند دانست که بازگشتشان به کجا است و سرنوشتشان چگونه است»؟! (وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَب يَنْقَلِبُونَ).

گرچه بعضی از مفسران، خواسته اند این بازگشت و سرنوشت را منحصراً همان آتش دوزخ، معرفی کنند، ولی هیچگونه دلیلی برای محدود ساختن آن نداریم، بلکه، ممکن است شکست های پی در پی که در جنگ های بدر و مانند آن دامن آنها را گرفت و ضعف و ذلتی که سرانجام در این دنیا نصیبشان شد، علاوه بر شکست آخرت، در مفهوم این تهدید جمع باشد.

* * *

نکته ها:

۱ ـ چرا پیامبر(صلی الله علیه وآله) را متهم به شعر می کردند؟

چنان که گفتیم، از آیات مختلف قرآن استفاده می شود: یکی از تهمت های رایج که به پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) می بستند، شعر و شاعری بود و آیات فوق نیز پاسخی بود به چنین اتهامی.

آنها به خوبی می دانستند: قرآن کمترین شباهت به شعر ندارد، نه از نظر ظاهر یعنی نظم و وزن و قافیه شعری، و نه از نظر محتوا، تشبیهات و تخیلات و تغزلات شاعرانه.

ولی آنها چون جاذبه فوق العاده قرآن را در افکار مردم می دیدند، و آهنگ دلنشین آن را در درون جان خویش احساس می کردند، برای پرده افکندن بر این

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نور الهی، گاه آن را سحر می نامیدند; چرا که نفوذ مرموز در افکار داشت، و گاه شعر می خواندند; چرا که دل ها را تکان می داد و به همراه خود می برد!.

آنها در حقیقت می خواستند: مذمت کنند، اما با این سخن مدح می کردند و این گفتارشان سند زنده ای بود بر نفوذ خارق العاده قرآن در افکار و دل ها.

قرآن درباره پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) می فرماید: وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ ما یَنْبَغِی لَهُ إِنْ هُوَ إِلاّ ذِکْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِینٌ * لِیُنْذِرَ مَنْ کانَ حَیّاً:

«ما شعر به او نیاموختیم و شعر و شاعری شایسته او نیست، بلکه این ذکر و بیداری است و قرآنی است آشکار * تا افرادی که روح حیات در کالبدشان است را انذار کند».(۱)

* * *

۲ ـ شعر و شاعری در اسلام

بدون شک ذوق شعر، و هنر شاعری مانند همه سرمایه های وجودی انسان، در صورتی ارزشمند است که در یک مسیر صحیح به کار افتد و از آن بهره گیری مثبت و سازنده شود، اما اگر به عنوان یک وسیله مخرب، برای ویران کردن بنیان اعتقاد و اخلاق جامعه و تشویق به فساد و بی بند و باری، مورد استفاده واقع شود، یا انسان ها را به پوچی و بیهودگی و خیال پروری سوق دهد، و یا تنها یک سرگرمی بی محتوا تلقی گردد، بی ارزش و حتی زیانبار است.

و با این جمله، پاسخ این سؤال روشن می شود که: بالاخره از آیات فوق چه می فهمیم; شاعر بودن خوبست یا بد؟ زشت است یا زیبا؟ و اسلام با شعر موافق است یا مخالف؟.

پاسخ این سخن آن است که: ارزیابی اسلام در این زمینه روی «هدف ها»،

---

۱ ـ یس، آیات ٦٩ و ۷۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«جهت گیری ها» و «نتیجه ها» است، به گفته امیرمؤمنان علی(علیه السلام) هنگامی که گروهی از یارانش در یکی از شب های ماه مبارک «رمضان» به هنگام افطار، سخن به شعر و شاعران کشیدند، آنها را مخاطب ساخته فرمود:

اِعْلَمُوا أَنَّ مِلاکَ أَمْرِکُمْ الدِّیْنُ، وَ عِصْمَتَکُمْ التَّقْوی، وَ زِیْنَتَکُمْ الأَدَبُ، وَ حُصُونَ أَعْراضِکُمْ الحِلْمُ:

«بدانید ملاک کار شما دین است، و مایه حفظ شما تقوا است، زینت شما ادب و دژهای محکم آبروی شما، حلم و بردباری است».(۱)

اشاره به این که شعر، وسیله ای است و معیار ارزیابی آن هدفی است که شعر در راه آن به کار گرفته می شود.

اما متأسفانه در طول تاریخ ادبیات اقوام و ملل جهان، از شعر سوء استفاده فراوان شده است، و این ذوق لطیف الهی در محیط های آلوده آنچنان به ننگ کشیده شده است که گاه از مؤثرترین عوامل فساد و تخریب بوده است.

مخصوصاً در عصر جاهلیت که دوران انحطاط فکری و اخلاقی قوم عرب بود، «شعر»، «شراب» و «غارت» همواره در کنار هم قرار داشتند!.

ولی چه کسی می تواند این حقیقت را انکار کند که اشعار سازنده و هدفدار در طول تاریخ، حماسه های فراوان آفریده است، و گاه قوم و ملتی را در برابر دشمنان خونخوار و ستمگر آنچنان بسیج کرده که بی پروا از همه چیز، بر صف دشمن زده و قلب او را شکافته اند.

در دورانی که شاهد و ناظر بارور شدن انقلاب اسلامی بودیم، با چشم خود دیدیم که: اشعار موزون و شعارهائی که در قالب شعر ریخته می شد، چه شور و هیجان و جنبشی می آفرید، و چگونه خون ها را در رگ ها به جوش می آورد، و صفوف انسان ها را به خروش وامی داشت؟

---

۱ ـ «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید»، جلد ۲۰، صفحه ٤٦١.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و چگونه این اشعار کوتاه و ساده، اما حماسی و هیجان انگیز لرزه بر اندام دشمن می انداخت، و پایه های کاخشان را متزلزل می ساخت.(۱)

و نیز چه کسی می تواند انکار کند که گاه یک شعر اخلاقی آنچنان در اعماق جان انسان نفوذ می کند که یک کتاب بزرگ و پر محتوا کار آن را انجام نمی دهد.

آری، همان گونه که در حدیث معروف از پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) نقل شده: إِنَّ مِنَ الشِّعْرِ لَحِکْمَةً، وَ إِنَّ مِنَ الْبَیَانِ لَسِحْراً: «بعضی از اشعار، حکمت است، و پاره ای از سخنان، سحر»!(۲) گاهی اشعار غوغا به پا می کند.

گاه، کلمات موزون شاعرانه، برندگی شمشیر، و نفوذ تیر را در قلب دشمن دارد، چنان که در حدیثی از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) می خوانیم که در مورد چنین اشعاری فرمود: وَ الَّذِی نَفْسُ مُحَمَّد بِیَدِهِ فَکَأَنَّما تَنْضَحُونَهُمْ بِالْنَّبْلِ!:

«به آن کسی که جان محمّد(صلی الله علیه وآله) در دست قدرت او است، با این اشعار، گوئی تیرهائی به سوی آنها پرتاب می کنید»!.(۳)

این سخن را آنجا فرمود: که دشمن با اشعار هجو آمیزش، برای تضعیف روحیه مسلمانان تلاش می کرد، پیامبر(صلی الله علیه وآله) دستور داد: در مذمت آنان و تقویت روحیه مؤمنین، شعر بسرایند.

و در مورد یکی از شعرای مدافع اسلام فرمود: اُهْجُهُمْ فَإِنَّ جَبْرَئِیْلَ مَعَکَ!: «آنها را هجو کن که جبرئیل با تو است».(٤)

---

۱ ـ مراجعه به روزنامه ایام انقلاب سال ۱۳۵۷ و خواندن شعار و اشعار مردم در آن روز بازگو کننده گفته بالا است.

شعارهائی از قبیل: «مسلمان به پا خیز برادرت کشته شد»، «ما مسلح به اللّه اکبریم ـ بر صف دشمنان حمله می بریم» یا «خمینی ای امام! ـ ای مجاهد ای مظهر شرف!» یا «کاخت کنم زیر و زبر یابن مرجانه» نمونه هائی از آنها است.

۲ ـ این حدیث را گروه زیادی از دانشمندان اسلام اعم از شیعه و اهل تسنن در کتاب های خود آورده اند (به کتاب «الغدیر»، جلد ۲، صفحه ۹، مراجعه فرمائید).

۳ ـ «مسند احمد»، جلد ۳، صفحه ٤٦٠.

٤ ـ «مسند احمد»، جلد ٤، صفحه ۲۹۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مخصوصاً هنگامی که «کعب بن مالک» شاعر با ایمانی که در تقویت اسلام شعر می سرود، از پیامبر(صلی الله علیه وآله) پرسید: یا رسول اللّه درباره شعر، این آیات مذمت آمیز نازل شده، چه کنم؟ فرمود:

اِنَّ الْمُؤْمِنَ یُجاهِدَ بِنَفْسِهِ وَ سَیْفِهِ وَ لِسانِهِ: «مؤمن با جان، شمشیر و زبانش در راه خدا جهاد می کند».(۱)

از ائمه اهلبیت(علیهم السلام) نیز توصیف فراوانی درباره اشعار و شعرای با هدف، و دعا در حق آنان، و جایزه فراوان به آنها، رسیده است که اگر بخواهیم به نقل آنها بپردازیم سخن به درازا می کشد.

ولی افسوس که در طول تاریخ، گروهی این هنر بزرگ و ذوق لطیف ملکوتی را که از زیباترین مظاهر آفرینش است آلوده کرده اند، و از اوج آسمان به حضیض مادیگری سقوطش دادند، آن قدر دروغ گفتند که ضرب المثل معروف: اُحْسَنُهُ اَکْذَبُهُ: «بهترین شعر دروغ ترین آن است» به وجود آمد.

گاه آن را در خدمت ظالمان و جباران درآوردند و به خاطر صله ناچیزی آنچنان تملق و چاپلوسی کردند که نُه کرسی فلک را اندیشه آنان به زیر پای نهاد، «تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند»!.

و گاه در وصف عیش، شراب، رسوائی و ننگ آن قدر پیش رفتند که قلم از ذکر آن شرم دارد.

گاه آتش جنگ هائی با اشعار خود برافروختند، و انسان ها را برای غارت و کشتار به جان هم انداختند و صفحه زمین را از خون بی گناهان رنگین ساختند.

ولی در مقابل، شعرای با ایمان و پر همتی بودند که باج به فلک نمی دادند، و این قریحه ملکوتی را در طریق آزادگی انسان ها، پاکی و تقوا، و مبارزه با دزدان و

---

۱ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ۷، صفحه ٤٨٦٩.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

غارتگران و جباران به کار گرفتند و به اوج افتخار رسیدند.

گاهی در دفاع از حق، اشعاری گفتند که: با هر بیتی، بیتی در جنّت برای خود خریدند.(۱)

و گاه در دوران های خفقان باری که حکام بیدادگر همچون «بنی امیه» و «بنی عباس»، نفس ها را در سینه ها حبس کرده بودند با گفتن قصیده ای همچون قصیده «مدارس آیات» قلب ها را جلا دادند، و پرده های دروغ و تزویر را کنار زدند، گوئی روح القدس این اشعار را بر زبان آنها جاری می ساخت.(۲)

و گاه برای ایجاد حرکت در توده های رنجدیده که احساس حقارت می کردند اشعاری می سرودند و شور و حماسه و هیجان می آفریدند.

و قرآن درباره اینها می گوید: «إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ ذَکَرُوا اللّهَ کَثِیراً وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا».

جالب این که: این گروه از شاعران، گاهی چنان آثار جاودانه ای از خود به یادگار گذاشتند که پیشوایان بزرگ اسلام، طبق بعضی از روایات، مردم را به حفظ اشعار آنها توصیه می فرمودند، چنان که درباره اشعار «عبدی» از «امام صادق»(علیه السلام) نقل شده که فرمود: یا مَعْشَرَ الشِّیْعَةِ عَلِّمُوا أَوْلادَکُمْ شِعْرَ الْعَبْدِی، فَإِنَّهُ عَلی دِیْنِ اللّهِ:

«ای شیعیان! به فرزندان خود، اشعار عبدی را بیاموزید که او بر دین خدا است».(۳)

این بحث را با یکی از اشعار معروف «عبدی» که در زمینه خلافت و

---

۱ ـ از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمود: مَنْ قالَ فِیْنا بَیْتَ شِعْر بَنَی اللّهُ لَهُ بَیْتا فِی الْجَنَّةِ:

«هر کس درباره ما بیت شعری بگوید، خدا خانه ای در بهشت برای او بنا می کند» (الغدیر، جلد ۲، صفحه ۳).

۲ ـ در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: «ما قال فِیْنا بَیْتَ شِعْر حَتّی یُؤَیَّدَ بِرُوحِ الْقُدُسِ» (عیون اخبار الرضا).

۳ ـ «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ۷۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جانشینی پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) سروده پایان می دهیم:

وَ قالُوا رَسُولُ اللّهُ مَا اخْتارَ بَعْدَهُ *** اِماماً وَ لٰکِنّا لاِ نْفُسِنَا اخْتَرْنا!

أَقَمْنا اِماماً اِنْ أقامَ عَلَی الْهُدی *** أَطَعْنا، وَ اِنْ ضَلَّ الْهِدایَةَ قَوَّمْنا!

فَقُلْنا اِذاً أَنْتُمْ اِمامُ اِمامِکُمْ *** بِحَمْد مِنَ الرَّحْمنِ تَهْتُمْ وَ لا تُهْنا

وَ لٰکِنَّنَا اخْتَرْنَا الَّذِی اخْتارَ رَبُّنا *** لَنا یَوْمُ خُمٍّ مَا اعْتَدَیْنا وَ لا حُلْنا!

وَ نَحْنُ عَلی نُور مِنَ اللّهِ واضِحٌ *** فَیا رَبِّ زِدْنا مِنْکَ نُوراً وَ ثَبِّتْنا!

: «آنها گفتند: رسول خدا(صلی الله علیه وآله) برای بعد از خود کسی را به عنوان امام انتخاب نکرده است و ما خود انتخاب می کنیم.

ما امامی برمی گزینیم اگر بر طریق هدایت بود اطاعتش می کنیم، و اگر از طریق گمراهی رفت او را صاف می کنیم! (و یا کنار می گذاریم).

ما به آنها گفتیم: در این صورت شما امام امام خود هستید، شما سرگردان شدید و ما سرگردان نیستیم.

ولی ما همان را برگزیدیم که پروردگار ما برای ما روز غدیر خم برگزیده و از آن کمترین انحراف و عدولی نخواهیم داشت.

ما بر نور واضح الهی هستیم، پروردگارا بر نورانیت ما بیفزا و ما را ثابت قدم بدار».(۱)

* * *

۳ ـ ذکر خدا

در آیات فوق، خواندیم که یکی از ویژگی های شاعران با هدف این است که خدا را بسیار یاد می کنند.

در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم که: مراد از «ذکر کثیر» تسبیح فاطمه

---

۱ ـ «الکنی و الالقاب»، جلد ۲، صفحه ٤٥٥.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زهرا(علیها السلام) است (که مشتمل بر تکبیر و حمد و تسبیح است).

و در حدیث دیگری از همان امام(علیه السلام) می خوانیم که: یکی از سخت ترین و مهمترین اموری که خدا بر خلق، فرض کرده است، ذکر کثیر خدا است، سپس فرمود: منظورم این نیست که «سبحان اللّه و الحمد لله و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر» بگویند، اگر چه این هم جزئی از آن است، و لکن: ذِکْرُ اللّهِ عِنْدَ ما أحَلَّ وَ حَرَّمَ، فَاِنْ کانَ طاعَةً عَمِلَ بِها، وَ اِنْ کانَ مَعْصِیَةً تَرَکَها: «منظور یاد کردن خدا است به هنگامی که انسان با حلال و حرام مواجه می شود، اگر اطاعت خدا باشد آن را انجام دهد و اگر معصیت باشد ترک گوید».(۱)

* * *

پروردگارا! قلب ما را از یاد خودت سرشار کن! تا در هر جریانی آنچه رضای تواست برگزینیم و از آنچه موجب خشم و غضب تو است چشم بپوشیم.

خداوندا! زبان ما را گویا، قلم ما را توانا، و قلب ما را پر اخلاص گردان، تا همه را در راه تو، و برای رضای تو به کار گیریم.

آمِیْنَ یا رَبَّ الْعالَمِیْنَ

پایان سوره شعراء(۲)

۱۰ / رجب المرجب / ۱٤۰۳

سالروز تولد حضرت امام جواد(علیه السلام)

اردیبهشت ۱۳٦۲

---

۱ ـ «اصول کافی»، جلد ۲، صفحه ۸۰ (چاپ دار الکتب الاسلامیه).

۲ ـ پایان تصحیح: یکشنبه ۸ / محرم الحرام / ۱٤۲۵ ـ مطابق ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۸۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

سوره نمل

این سوره، در «مکّه» نازل شده و دارای ۹۳ آیه است

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

محتوای سوره نمل

این سوره ـ چنان که گفتیم ـ در «مکّه» نازل شده، و معروف این است بعد از سوره «شعراء» بوده است.

محتوای این سوره، از نظر کلی همان محتوای سوره های مکّی است، از نظر اعتقادی بیشتر روی مبدأ و معاد تکیه می کند، و از قرآن و وحی و نشانه های خدا در عالم آفرینش و چگونگی معاد و رستاخیز، سخن می گوید.

و از نظر مسائل عملی و اخلاقی، بخش قابل ملاحظه ای از سرگذشت پنج پیامبر بزرگ الهی، و مبارزات آنها با اقوام منحرف را بحث می کند، تا

هم دلداری و تسلّی خاطر برای مؤمنانی باشد که مخصوصاً در آن روز در «مکّه» در اقلیت شدید قرار داشتند.

و هم هشداری باشد برای مشرکان لجوج و بیدادگر که سرانجام کار خویش را در صفحه تاریخ طاغیان گذشته ببینند، شاید بیدار شوند و به خود آیند.

یکی از امتیازات این سوره، بیان بخش مهمی از داستان «سلیمان» و «ملکه سبا» و چگونگی ایمان آوردن او به توحید، و سخن گفتن پرندگانی، همچون هدهد، و حشراتی همچون مورچه، با سلیمان است.

این سوره، به خاطر همین معنی، سوره «نمل» (مورچه) نامیده شده، و عجب این که: در بعضی از روایات به نام سوره «سلیمان» آمده است، (گاه سوره سلیمان و گاه مورچه!) و چنان که خواهیم دید این نامگذاری ها بسیار حساب شده است، این نامگذاری ها که از تعلیمات پیامبر(صلی الله علیه وآله) سرچشمه می گرفته، گاهی بیانگر واقعیات مهمی است که در شرایط عادی، مردم از آن غافلند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ضمناً، این سوره از علم بی پایان پروردگار، و نظارت او بر همه چیز در عالم هستی، و حاکمیت او در میان بندگان که توجه به آن، اثر تربیتی فوق العاده ای در انسان دارد، سخن می گوید.

این سوره با «بشارت» شروع می شود، و با «تهدید» پایان می یابد، بشارتی که قرآن برای مؤمنان آورده، و تهدید به این که خداوند از اعمال شما بندگان غافل نیست.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

فضیلت تلاوت این سوره

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) چنین آمده است: مَنْ قَرَأَ طس سُلَیْمانَ کانَ لَهُ مِنَ الأَجْرِ عَشْرُ حَسَنات، بِعَدَدِ مَنْ صَدَّقَ بِسُلَیْمانَ، وَ کَذَّبَ بِهِ، وَ هُود وَ شُعَیْب وَ صالِح وَ اِبْراهِیْمَ وَ یَخْرُجُ مِنْ قَبْرِهِ وَ هُوَ یُنادِی لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ:

«هر کس سوره طس سلیمان (سوره نمل) را بخواند خداوند به تعداد کسانی که سلیمان را تصدیق و یا تکذیب کردند، و همچنین هود، شعیب، صالح و ابراهیم(علیهم السلام) را، ده حسنه به او می دهد، و به هنگام رستاخیز که از قبرش بیرون می آید، ندای لا اله الا اللّه سر می دهد».(۱)

هر چند در این سوره، سخن از موسی و سلیمان و داود و صالح و لوط است و سخنی از هود و شعیب و ابراهیم به میان نیامده، ولی از این جهت که همه انبیاء از نظر دعوت یکسانند، این تعبیر جای تعجب نیست.

در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: «هر کس طواسین ثلاث (سوره شعراء، نمل و قصص که همه با طس شروع شده اند) را در شب جمعه بخواند از اولیاء اللّه خواهد بود، و در جوار او و سایه لطف و حمایتش قرار می گیرد».(۲)

* * *

۱ ـ «مجمع البیان»، جلد ۷، صفحه ۲۰۹، آغاز سوره نمل.

۲ ـ «ثواب الاعمال»، به نقل از «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ۷٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١ طس تِلْکَ آیاتُ الْقُرْآنِ وَ کِتاب مُبِین
٢ هُدیً وَ بُشْری لِلْمُؤْمِنِینَ
٣ الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ بِالآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ
٤ إِنَّ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ زَیَّنّا لَهُمْ أَعْمالَهُمْ فَهُمْ یَعْمَهُونَ
٥ أُوْلئِکَ الَّذِینَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذابِ وَ هُمْ فِی الآخِرَةِ هُمُ الأَخْسَرُونَ
٦ وَ إِنَّکَ لَتُلَقَّی الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَکِیم عَلِیم

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

١ ـ طس، این آیات قرآن و کتاب مبین است.

٢ ـ وسیله هدایت و بشارت برای مؤمنان است.

٣ ـ همان کسانی که نماز را بر پا می دارند، و زکات را ادا می کنند، و آنان به آخرت یقین دارند.

٤ ـ کسانی که به آخرت ایمان ندارند، اعمال (بد) شان را برای آنان زینت می دهیم به طوری که سرگردان می شوند.

٥ ـ آنان کسانی هستند که عذاب بد (و دردناک) برای آنهاست; و آنها در آخرت، زیانکارترین مردمند!

٦ ـ به یقین این قرآن از سوی حکیم و دانائی بر تو القا می شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

قرآن از سوی حکیم دانائی است

باز در آغاز این سوره، به «حروف مقطعه» قرآن برخورد می کنیم (طس).

و با توجه به این که بلافاصله بعد از آن از عظمت قرآن سخن می گوید، به نظر می رسد که یکی از اسرار آن این باشد که این کتاب بزرگ و آیات مبین از حروف ساده الفبا تشکیل یافته، و زیبنده ستایش آن آفریدگاری است که چنین اثر بدیعی را از چنان مواد ساده ای به وجود آورده، و ما در این زمینه بحث های مشروحی در آغاز سوره بقره و آل عمران و اعراف داشته ایم.(۱)

و می افزاید: «این آیات قرآن و کتاب مبین است» (تِلْکَ آیاتُ الْقُرْآنِ وَ کِتاب مُبِین).

اشاره به دور (با لفظ «تلک») برای بیان عظمت این آیات آسمانی است و تعبیر به «مبین» تأکیدی است بر این که قرآن، هم آشکار است و هم آشکار کننده حقایق.(۲)

گرچه بعضی از مفسران احتمال داده اند: تعبیر به «قرآن» و «کتاب مبین» اشاره به دو معنی جداگانه باشد، و دومی «لوح محفوظ» را بیان می کند ولی ظاهر آیه نشان می دهد: هر دو بیان یک واقعیت است، یکی در لباس الفاظ و تلاوت، و دیگری در لباس نوشتن و کتابت.

* * *

در دومین آیه مورد بحث، دو توصیف دیگر برای قرآن بیان شده: «قرآنی که

---

۱ ـ به جلد اول، دوم و ششم تفسیر نمونه مراجعه کنید.

۲ ـ «مبین» از ماده «ابانه» است و به طوری که بعضی از مفسران (آلوسی در روح المعانی) گفته اند: این ماده گاهی به معنی فعل لازم و گاهی متعدی آمده، در صورت اول مفهوم کلمه «مبین» همان «آشکار» خواهد بود، و در صورت دوم «آشکار کنند».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

مایه هدایت، و وسیله بشارت برای مؤمنان است» (هُدیً وَ بُشْری لِلْمُؤْمِنِینَ).

* * *

در سومین آیه، مؤمنان را چنین معرفی می کند:

«همان کسانی که نماز را بر پا می دارند و زکات را ادا می کنند و به آخرت یقین دارند» (الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ هُمْ بِالآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ).

و به این ترتیب، هم اعتقاد آنها به مبدأ و معاد محکم است، و هم پیوندشان با خدا و خلق، بنابراین، اوصاف فوق اشاره ای به اعتقاد کامل و برنامه عملی جامع آنها است.

در اینجا این سؤال پیش می آید که: اگر این گروه از مؤمنان، هم از نظر مبانی اعتقادی و هم عملی راه صاف را برگزیده اند دیگر چه نیازی است که قرآن برای هدایت آنها بیاید.

ولی با توجه به این که هدایت دارای مراحل مختلف است که هر مرحله ای مقدمه ای است برای بالاتر، و بالاتر، پاسخ این سؤال، روشن می شود.

به علاوه، تداوم هدایت، خود مسأله مهمی است و همان چیزی است که ما شب و روز در نمازهای خود، با گفتن «اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُستَقِیم» از خدا می خواهیم که ما را در این مسیر ثابت دارد و تداوم بخشد که بی لطف او این تداوم ممکن نیست.

از این گذشته، استفاده از آیات قرآن، و کتاب مبین، تنها برای کسانی میسر است که روح حقیقت طلبی و حق جوئی در آنها باشد، هر چند هنوز به هدایت کامل نرسیده باشند.

و اگر می بینیم در یک جا قرآن مایه هدایت «پرهیزگاران» معرفی شده(۱) و در

---

۱ ـ بقره، آیه ۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جای دیگر مایه هدایت «مسلمین»(۱) و در اینجا مایه هدایت «مؤمنین»، یک دلیلش همین است که لااقل تا مرحله ای از تقوا و تسلیم و ایمان به واقعیت ها در دل انسان نباشد، به دنبال حق نمی رود، و از نور این کتاب مبین، بهره نمی گیرد که قابلیت محل نیز شرط است.

از همه اینها گذشته، «هدایت» و «بشارت» توأم با یکدیگر تنها برای مؤمنان است و دیگران را چنین بشارتی نیست.

و از اینجا روشن می شود که: اگر در بعضی از آیات قرآن، هدایت به طور وسیع و گسترده برای عموم مردم شمرده است (هُدیً لِلنّاسِ)(۲) منظور همه کسانی است که زمینه مساعدی برای پذیرش حق دارند، و گرنه لجوجان متعصب و سرسخت، کوردلانی هستند که اگر به جای یک خورشید، هزاران آفتاب بر آنها بتابد، کمترین بهره ای از آن نمی گیرند.

* * *

آن گاه، در چهارمین آیه، به بیان حال گروهی که در نقطه مقابل مؤمنان قرار دارند، پرداخته و یکی از خطرناکترین حالاتشان را چنین بازگو می کند: «کسانی که ایمان به آخرت ندارند، اعمال سوئشان را برای آنها زینت می دهیم و در طریق زندگی حیران و سرگردان می شوند» (إِنَّ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ زَیَّنّا لَهُمْ أَعْمالَهُمْ فَهُمْ یَعْمَهُونَ).

آلودگی در نظر آنها پاکی، زشتی ها نزد آنها زیبا، پستی ها افتخار، و بدبختی ها و سیه روزی ها سعادت و پیروزی محسوب می شود.

آری، چنین است حال کسانی که در طریق غلط گام می نهند و بر آن ادامه می دهند، واضح است وقتی انسان کار زشت و نادرستی را انجام داد، تدریجاً قبح

---

۱ ـ نحل، آیه ۱۰۲.

۲ ـ بقره، آیه ۱۸۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و زشتیش در نظر او کم می شود، و به آن عادت می کند، پس از مدتی که به آن خو گرفت، توجیهاتی برای آن می تراشد، کم کم به صورت زیبا و حتی به عنوان یک وظیفه در نظرش جلوه می کند، و چه بسیارند افراد جنایتکار و آلوده ای که به راستی به اعمال خود افتخار می کنند و آن را نقطه مثبتی می شمرند.

این دگرگونی ارزش ها، و به هم ریختن معیارها در نظر انسان، که نتیجه اش سرگردان شدن در بیراهه های زندگی است از بدترین حالاتی است که به یک انسان دست می دهد.

جالب این که: در آیه مورد بحث و یکی دیگر از آیات قرآن(۱) این «تزیین» به «خدا» نسبت داده شده است، در حالی که در هشت مورد به «شیطان»، و در ده مورد به صورت فعل مجهول (زُیِّنَ) آمده است، و اگر درست بیندیشیم، همه بیانگر یک واقعیت است.

اما این که: به خدا نسبت داده شده است به خاطر آن است که او «مسبب الاسباب» در عالم هستی است، و هر موجودی تأثیری دارد که به خدا منتهی می شود، آری این خاصیت را خداوند در تکرار عمل قرار داده که انسان تدریجاً به آن خو می گیرد، و حس تشخیص او دگرگون می شود، بی آن که مسئولیت انسان از بین برود و یا برای خدا ایراد و نقصی باشد (دقت کنید).

و اگر به شیطان یا هوای نفس نسبت داده شود، به خاطر این است که عامل نزدیک و بدون واسطه، آنها هستند.

و اگر گاه به صورت فعل مجهول آمده، اشاره به این است که طبیعت عمل چنین اقتضا می کند که بر اثر تکرار، ایجاد «حالت»، «ملکه»، «عشق» و «علاقه» می کند.

---

۱ ـ انعام، آیه ۱۰۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* * *

سپس در پنجمین آیه، به نتیجه «تزیین اعمال» پرداخته و سرانجام کار چنین کسانی را این گونه بیان می کند: «آنها کسانی هستند که عذابی بد، شدید و دردناک دارند» (أُوْلئِکَ الَّذِینَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذابِ).

در دنیا سرگردان، مأیوس و پریشان خواهند بود، و در آخرت گرفتار مجازاتی هولناک.

«و آنها در آخرت زیانکارترین مردمند» (وَ هُمْ فِی الآخِرَةِ هُمُ الأَخْسَرُونَ).

دلیل بر این که آنها از همه زیانکارترند همان است که در سوره «کهف» آیات ۱۰۳ و ۱۰٤ آمده است: قُلْ هَلْ نُنَبِّئُکُمْ بِالأَخْسَرِینَ أَعْمالاً * الَّذِینَ ضَلَّ سَعْیُهُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ هُمْ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ یُحْسِنُونَ صُنْعاً:

«بگو آیا زیانکارترین مردم را به شما معرفی کنیم؟ * آنها هستند که تلاش ها و کوشش هایشان در زندگی دنیا نابود شده در عین حال گمان می کنند عمل نیک انجام می دهند»!.

چه زیانی از این بالاتر که انسان اعمال زشتش را زیبا ببیند، و تمام نیروی خود را برای آن به کار گیرد به گمان این که کار مثبتی انجام می دهد، اما سرانجام ببیند جز بدبختی و سیه روزی ببار نیاورده است.

* * *

و در آخرین آیه مورد بحث، به عنوان تکمیلی بر اشارات گذشته در زمینه عظمت محتوای قرآن، و مقدمه ای برای داستان های انبیاء که بلافاصله بعد از آن شروع می شود، می فرماید: «به طور مسلّم این قرآن از سوی حکیم و دانائی بر تو القا می شود» (وَ إِنَّکَ لَتُلَقَّی الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَکِیم عَلِیم).

گرچه «حکیم» و «علیم» هر دو اشاره به دانائی پروردگار است، ولی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«حکمت» معمولاً جنبه های عملی را بیان می کند، و «علم» جنبه های نظری را، به تعبیر دیگر «علیم» از آگاهی بی پایان خدا خبر می دهد، و «حکیم» از نظر و حساب و هدفی که در ایجاد این عالم و نازل کردن قرآن به کار رفته است.

و چنین قرآنی که از ناحیه چنان پروردگاری نازل می شود، باید کتاب مبین و روشنگر باشد، و مایه هدایت و بشارت مؤمنان، و داستان هایش خالی از هر گونه خرافه و تحریف.(۱)

* * *

نکته:

واقع نگری و ایمان

مسأله مهم در زندگی انسان، این است که: واقعیات را آنچنان که هست درک کند، و در برابر آن موضع گیری صریح داشته باشد، پندارها، پیشداوری ها، و تمایلات انحرافی، حب و بغض ها، مانع از درک و دید واقعیات ـ آنچنان که هست ـ نگردد، و مهمترین تعریفی که برای فلسفه شده است همین است، «درک حقایق اشیاء آنچنان که هست».

به همین دلیل، یکی از مهمترین تقاضاهائی که معصومین از خدا داشتند این بود: اَللّهُمَّ أَرِنِی الأَشْیاءَ کَما هِیَ: «خداوندا واقعیت ها و موجودات را آن گونه که هست به من نشان ده» (تا ارزش ها را به درستی بشناسم و حق آن را ادا کنم).

و این حالت بدون «ایمان» میسر نیست، چرا که هوا و هوس های سرکش، و تمایلات نفسانی، بزرگترین حجاب و سدّ این راه است، و رفع این حجاب، جز

---

۱ ـ «تُلَقَّی» مضارع مجهول از باب «تفعیل» است، ثلاثی مجرد آن متعدی به یک مفعول می شود (لقی) و ثلاثی مزید آن، متعدی به دو مفعول، در آیه مورد بحث، خداوند فاعل است و القاء کننده قرآن، پیامبر مفعول اول، و قرآن مفعول ثانی، و در اینجا چون به صورت فعل مجهول آمده، مفعول اول به جای فاعل نشسته، و مفعول دوم صریحاً در کلام آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در پرتو تقوا و کنترل هوای نفس، امکان پذیر نیست.
لذا در آیات فوق خواندیم: «کسانی که به آخرت ایمان ندارند، اعمال زشتشان را برای آنها زینت می دهیم، و سرگردان می شوند».
نمونه آشکار و عینی این معنی را در زندگی گروهی از دنیا پرستان زمان خود به روشنی می بینیم.
آنها به مسائلی افتخار می کنند، و جزء تمدنش می شمارند که در واقع چیزی جز ننگ و آلودگی و رسوائی نیست.
لجام گسیختگی و بی بند و باری را نشانه «آزادی».
برهنگی و آلودگی زنان را دلیل بر «تمدن».
مسابقه در تجمل پرستی را نشانه «شخصیت».
غرق شدن در انواع فساد را، مظهر «حرّیت».
آدم کشی و جنایت و ویرانگری را دلیل بر «قدرت».
خرابکاری و غصب سرمایه های دیگران را، «استعمار» (آباد سازی!).
به کار گرفتن وسائل ارتباط جمعی را در مسیر زننده ترین برنامه های ضد اخلاقی دلیل بر «احترام به خواست انسان ها».
زیر پا گذاردن حقوق محرومان را، نشانه «احترام به حقوق بشر»!.
اسارت در چنگال اعتیادها، هوس ها، ننگ ها و رسوائی ها را، «شکلی از آزادی».
تقلب و تزویر و به دست آوردن اموال و ثروت از هر طریقی که باشد دلیل بر «استعداد و لیاقت»!.
رعایت اصول عدل و داد و احترام به حق دیگران نشانه «بی عرضگی و عدم لیاقت».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

دروغ و پیمان شکنی دو روئی و تزویر را نشان «سیاست».

خلاصه اعمال سوء و ننگینشان آنچنان در نظرشان زینت داده شده است که نه تنها از آن احساس شرم نمی کنند، که به آن افتخار و مباهات نیز می کنند، و پیدا است چهره چنین جهانی چگونه خواهد بود، و راهی را که به سوی آن می رود کدام سو است؟!

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٧ إِذْ قالَ مُوسى لِاَهْلِهِ إِنِّى آنَسْتُ ناراً سَآتِيكُمْ مِنْها بِخَبَر أَوْ آتِيكُمْ بِشِهاب قَبَس لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ

٨ فَلَمّا جاءَها نُودِىَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِى النّارِ وَ مَنْ حَوْلَها وَ سُبْحانَ اللّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ

٩ يا مُوسى إِنَّهُ أَنَا اللّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

١٠ وَ أَلْقِ عَصاكَ فَلَمّا رَآها تَهْتَزُّ كَأَنَّها جَانٌّ وَلّى مُدْبِراً وَ لَمْ يُعَقِّبْ يا مُوسى لا تَخَفْ إِنِّى لا يَخافُ لَدَىَّ الْمُرْسَلُونَ

١١ إِلاّ مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْناً بَعْدَ سُوء فَإِنِّى غَفُورٌ رَحِيمٌ

١٢ وَ أَدْخِلْ يَدَكَ فِى جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضاءَ مِنْ غَيْرِ سُوء فِى تِسْعِ آيات إِلى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً فاسِقِينَ

١٣ فَلَمّا جاءَتْهُمْ آياتُنا مُبْصِرَةً قالُوا هذا سِحْرٌ مُبِينٌ

١٤ وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوّاً فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ

ترجمه:

٧ ـ (به خاطر بیاور) هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: «من آتشی از دور دیدم; (همینجا توقف کنید;) به زودی خبری از آن برای شما می آورم، یا شعله آتشی تا گرم شوید».

٨ ـ هنگامی که نزد آتش آمد، ندائی برخاست که: «مبارک باد آن کس که در آتش

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

است و کسی که در اطراف آن است (فرشتگان و موسی!) و منزه است خداوندی که پروردگار جهانیان است!

۹ ـ ای موسی! من خداوند عزیز و حکیمم!

۱۰ ـ و عصایت را بیفکن! ـ هنگامی که به آن نگاه کرد، دید همچون ماری به هر سو می دود، به عقب برگشت، و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد، ـ ای موسی! نترس، که رسولان در نزد من نمی ترسند!

۱۱ ـ مگر کسی که ستم کند; سپس بدی را به نیکی تبدیل نماید، که (توبه او را می پذیرم، و) من آمرزنده مهربانم!

۱۲ ـ و دستت را در گریبانت کن; هنگامی که خارج می شود، نورانی است بی آن که عیبی در آن باشد; این در زمره معجزات نُه گانه ای است که تو با آنها به سوی فرعون و قومش فرستاده می شوی; آنان قومی فاسق و طغیانگرند»!

۱۳ ـ هنگامی که آیات روشنی بخش ما به سراغ آنها آمد گفتند: «این سحری آشکار است»!

١٤ ـ و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند. پس بنگر سرانجام تبهکاران (و مفسدان) چگونه بود!

تفسیر:

موسی اینجا به امید قبسی می آید!

چنان که گفتیم در این سوره، بعد از بیان اهمیت قرآن، گوشه ای از سرگذشت پنج تن از پیامبران بزرگ و قوم آنها به میان آمده است، و وعده پیروزی مؤمنان و مجازات کافران در آنها به روشنی بازگو شده.

نخست، از پیامبر اولوا العزم موسی(علیه السلام) شروع می کند و مستقیماً به سراغ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حساس ترین لحظات زندگانی او، یعنی لحظه ای که نخستین جرقه وحی در دل او درخشید، و با پیام و سخن الهی آشنا شد، می رود، و می گوید: «به خاطر بیاور هنگامی را که موسی به خانواده خود گفت: من آتشی از دور دیدم»! (إِذْ قالَ مُوسی لِاَهْلِهِ إِنِّی آنَسْتُ ناراً).(١)

«همینجا توقف کنید، من به زودی خبری برای شما می آورم و یا شعله ای از آتش، تا گرم شوید» (سَآتِیکُمْ مِنْها بِخَبَر أَوْ آتِیکُمْ بِشِهاب قَبَس لَعَلَّکُمْ تَصْطَلُونَ).(٢)

و این در همین شبی بود که، موسی(علیه السلام) با همسرش دختر «شعیب» در طریق مصر در بیابانی تاریک و ظلمانی گرفتار آمد، راه را گم کرد، و باد و طوفان وزیدن گرفت، و در همین حال درد وضع حمل به همسرش دست داد، موسی(علیه السلام)احساس نیاز شدیدی به افروختن آتش و استفاده از گرمای آن می کرد، ولی در آن بیابان چیزی پیدا نبود.

همین که شعله آتشی را از دور دید خوشحال شد، و آن را دلیل بر وجود انسان یا انسان هائی گرفت، و گفت: می روم، یا برای شما خبری می آورم و یا شعله آتشی که با آن گرم شوید.

قابل توجه این که: موسی(علیه السلام) می گوید: من برای «شما» خبری می آورم یا شعله آتشی (ضمیر شما به صورت جمع است) این تعبیر، ممکن است به خاطر

---

١ ـ «آنَسْتُ» از ماده «ایناس» به معنی مشاهده کردن و دیدنی که توأم با یک نوع آرامش باشد، و این که به انسان، انسان گفته می شود، به خاطر همین معنی است.

٢ ـ «شِهاب» به معنی نوری است که همچون یک عمود از آتش می درخشد و هر نوری که امتدادی همچون عمود دارد شهاب نامیده می شود، و در اصل به همان سنگ های سرگردان آسمانی گفته می شود که، به هنگام برخورد به هوای فشرده اطراف زمین بر اثر سرعت سرسام آورش مشتعل می گردد، و یک خط عمودی از آتش در هوا ترسیم می کند.

«قَبَس» (بر وزن قفس) به معنی شعله ای از آتش است که از مجموعه ای جدا می شود.

«تَصْطَلُون» از ماده «اصطلاء» به معنی گرم شدن با آتش است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

این بوده که، علاوه بر همسرش، فرزند یا فرزندانی نیز با او همراه بوده است; چرا که ده سال از ازدواج او در «مدین» گذشته، و یا به این جهت که در بیابان وحشتناک این تعبیر آرامش بیشتری به مخاطب می دهد.

* * *

موسی خانواده اش را در همانجا گذاشت و از آن سو که آتش دیده بود، حرکت کرد «هنگامی که نزد آتش رسید، ندائی برخاست که مبارک باد آن کس که در آتش است، و کسی که در اطراف آن است، و منزه است خداوندی که پروردگار عالمیان است» (فَلَمّا جاءَها نُودِیَ أَنْ بُورِکَ مَنْ فِی النّارِ وَ مَنْ حَوْلَها وَ سُبْحانَ اللّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ).

در این که منظور از «کسی که در آتش است» و «کسی که در اطراف آن» کیست؟ مفسران احتمالات گوناگونی بیان کرده اند، آنچه نزدیک تر به نظر می رسد این است: منظور از کسی که در آتش است موسی(علیه السلام) بوده که به آن شعله آتش که از میان درخت سبز نمایان شده بوده، آن قدر نزدیک گردیده که گوئی در درون آن قرار داشت.

و منظور از کسی که اطراف آن قرار دارد، فرشتگان مقرب پروردگار است که در آن لحظه خاص، آن سرزمین مقدس را احاطه کرده بودند.

و یا این که: به عکس، منظور از کسانی که در آتشند فرشتگان الهی می باشند و کسی که در گرد آن قرار دارد موسی(علیه السلام).

به هر حال، در پاره ای از روایات آمده است: وقتی موسی(علیه السلام) به نزدیکی آتش رسید، ایستاد و خوب دقت کرد، دید از درون شاخه سبزی شعله آتش می درخشد، شعله، لحظه به لحظه پرفروغ تر و درخت سبزتر و زیباتر می گردد، نه حرارت آتش درخت را می سوزاند، و نه رطوبت درخت شعله آتش را

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

خاموش می کند! تعجب کرد، با شاخه کوچکی که در دست داشت، خم شد تا کمی از آن را بگیرد، آتش به سوی او آمد، او وحشت کرد و عقب رفت، گاه او به سوی آتش می آمد و گاه آتش به سوی او، که ناگهان ندائی برخاست و بشارت وحی به او داده شد.

منظور این است: آن قدر موسی(علیه السلام) به آتش نزدیک شد که با جمله «مَنْ فِی النّارِ» تناسب پیدا کرد.

تفسیر سومی که برای این جمله گفته اند، این است که: منظور از «مَنْ فِی النّارِ» نور خدا است که در شعله آتش خودنمائی می کرد، و منظور از «مَنْ حَوْلَها» موسی(علیه السلام) است که نزدیکی آن قرار داشت، ولی در هر صورت برای این که توهمی در مورد «جسمیت» خداوند در اینجا پیدا نشود، در آخر آیه جمله «سُبْحانَ اللّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» آمده، که منزه بودن خدا را از هر گونه عیب و نقص و جسمیت و عوارض جسم، روشن می سازد.

* * *

بار دیگر، ندائی برخاست و موسی را مخاطب ساخته، گفت: «ای موسی! من خداوند عزیز و حکیمم» (یا مُوسی إِنَّهُ أَنَا اللّهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ).

این جمله برای این بود که: هر گونه شک و تردید از موسی، بر طرف شود، و بداند که این خداوند عالمیان است که با او سخن می گوید، نه شعله آتش یا درخت، خداوندی که «شکست ناپذیر» و «صاحب حکمت و تدبیر» است.

این تعبیر، در حقیقت مقدمه ای است برای بیان معجزه ای که در آیه بعد می آید; چرا که اعجاز از این دو صفت پروردگار سرچشمه می گیرد، «قدرت» و «حکمت» او، ولی قبل از آن که به آیه بعد برسیم، این سؤال در اینجا مطرح است که: موسی از کجا یقین پیدا کرد که این ندا، ندای الهی است و نه غیر آن؟.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در پاسخ این سؤال، می توان گفت: توأم بودن این صدا با یک اعجاز روشن یعنی درخشیدن آتش از درون شاخه درخت سبز، گواه زنده ای بود که این یک امر الهی است.
به علاوه، چنان که در آیه بعد خواهیم دید، به دنبال این ندا، دستوری به موسی داده شد که، معجزه عصا و ید بیضاء را در برداشت، و این دو گواه صادق دیگر بر واقعیت این ندا بود.
از همه اینها گذشته، قاعدتاً ندای الهی ویژگی و خصوصیتی دارد که آن را از هر ندای دیگر ممتاز می کند و به هنگامی که انسان آن را می شنود چنان در قلب و جانش اثر می گذارد که هیچگونه شک و تردیدی در این که این ندا، از سوی خداوند است، باقی نمی ماند.

* * *

از آنجا که مأموریت رسالت، آن هم در برابر ظالم و جباری همچون فرعون، نیاز به قدرت و قوت ظاهری و باطنی و سند حقانیت محکم دارد، در اینجا به موسی(علیه السلام) دستور داده شد «عصایت را بیفکن» (وَ أَلْقِ عَصاکَ).
موسی(علیه السلام) عصای خود را افکند، ناگاه تبدیل به مار عظیمی شد «هنگامی که موسی نظر به آن افکند، دید با سرعت همچون مارهای کوچک به هر سو می دود و حرکت می کند، ترسید و به عقب برگشت و حتی پشت سر خود را نگاه نکرد» (فَلَمّا رَآها تَهْتَزُّ کَأَنَّها جَانٌّ وَلّی مُدْبِراً وَ لَمْ یُعَقِّبْ).(۱)
این احتمال نیز وجود دارد که: عصا در آغاز کار تبدیل به مار کوچکی شد و در مراحل بعد تبدیل به اژدهائی عظیم!.

---

۱ ـ بعضی از مفسران معتقدند که: «جانّ» از همان «جنّ» به معنی موجود ناپیدا است; زیرا مارهای کوچک و باریک غالباً به صورت مخفیانه و ناپیدا در لابلای علف ها و شیارهای باریک زمین، حرکت می کنند و خود را مخفی می دارند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در اینجا بار دیگر به موسی(علیه السلام) خطاب شد «ای موسی نترس که رسولان در نزد من ترس و وحشتی ندارند» (یا مُوسی لا تَخَفْ إِنِّی لا یَخافُ لَدَیَّ الْمُرْسَلُونَ).

اینجا مقام قرب است، و حریم امن پروردگار قادر متعال، اینجا جائی نیست که ترس و وحشتی وجود داشته باشد، یعنی ای موسی! تو در حضور پروردگار بزرگ هستی، و حضور او ملازم با امنیت مطلق است!.

نظیر این تعبیر را در سوره «قصص» آیه ۳۱ نیز می خوانیم: یا مُوسی أَقْبِلْ وَ لا تَخَفْ إِنَّکَ مِنَ الآمِنِینَ: «ای موسی نترس و برگرد که تو در امنیتی».

* * *

اما در آیه بعد، استثنائی برای جمله «إِنِّی لا یَخافُ لَدَیَّ الْمُرْسَلُونَ» بیان کرده، می گوید: «مگر کسی که ستم کرده و سپس در مقام توبه و جبران برآید و بدی را به نیکی تبدیل کند که من غفور و رحیمم»، توبه آنها را پذیرا می شوم و به آنان نیز امنیت می بخشم (إِلاَّ مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْناً بَعْدَ سُوء فَإِنِّی غَفُورٌ رَحِیمٌ).

در این که: این استثناء چگونه با جمله قبل ارتباط دارد دو نظر متفاوت از سوی مفسران ابراز شده است.

نخست، این که: در ذیل آیه گذشته محذوفی وجود دارد و آن این که: غیر پیامبران در امان نیستند، سپس استثناء کرده می گوید: مگر کسانی که بعد از ظلم و گناه توبه و اصلاًح کنند که آنها نیز مشمول امنیت الهی هستند.

دیگر این که: استثناء از خود جمله مزبور باشد و ظلم اشاره به ترک اولائی که گاهی از پیامبران سرمی زند و با مقام عصمت منافات ندارد، یعنی اگر پیامبران ترک اولائی انجام دهند، آنها نیز در امنیت نیستند، و خداوند بر آنها سخت می گیرد همان گونه که درباره «آدم» و «یونس» در آیات قرآن آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مگر آن دسته از پیامبران که به زودی متوجه ترک اولای خویش شوند، و به دامان پر مهر پروردگار درآیند، و با اعمال صالح و حسنات خود آن را جبران کنند، چنان که در مورد موسی(علیه السلام) در داستان کشتن آن مرد قبطی آمده است که موسی به ترک اولای خود اعتراف کرده، عرض نمود: رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی: «پروردگارا من بر خویشتن ستم کردم و مرا ببخش».(۱)

* * *

پس از آن دومین معجزه موسی(علیه السلام) را به او ارائه کرده، فرمود: «دستت را در گریبانت داخل کن، هنگامی که خارج می شود، نورانی و درخشنده است بی آن که عیبی در آن، وجود داشته باشد» (وَ أَدْخِلْ یَدَکَ فِی جَیْبِکَ تَخْرُجْ بَیْضاءَ مِنْ غَیْرِ سُوء).

اشاره به این که: این سفیدی، ناشی از بیماری برص نیست، بلکه نورانیت، درخشندگی و سفیدی جالبی است که خود بیانگر وجود یک معجزه و امر خارق عادت است.

باز برای این که: به موسی(علیه السلام) لطف بیشتری کند، و به منحرفان امکان بیشتری برای هدایت دهد، می گوید: معجزات تو منحصر به این دو نیست، بلکه «این دو معجزه در زمره نُه معجزه قرار گرفته که تو همراه با آنها به سوی فرعون و قومش فرستاده می شوی; چرا که آنها قوم یاغی و فاسقی بوده اند و نیاز به راهنمائی دارند مجهز با معجزات بزرگ فراوان» (فِی تِسْعِ آیات إِلی فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فاسِقِینَ).(۲)

---

۱ ـ قصص، آیه ۱٦.

۲ ـ جار و مجرور در «فِی تِسْعِ آیات» یا متعلق به جمله «اِذْهَب» یا یکی از افعال عموم است که در تقدیر می باشد، و ممکن است «فی» به معنی «مع» باشد، و «إِلی فِرْعَوْنَ» نیز متعلق به همین جمله مقدر و یا جمله «أَنْتَ مُرْسِلٌ بِها» باشد که آن نیز در تقدیر است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از ظاهر این آیه چنین استفاده می شود: این دو معجزه جزء نُه معجزه معروف موسی بوده است و در بحث مشروحی که در تفسیر سوره «اسراء» آیه ۱۰۱ داشتیم چنین نتیجه گرفتیم که: هفت معجزه دیگر عبارتند از: «طوفان»، «آفات گیاهان»، «ملخ خوراگی»، «فزونی قورباغه»، «دگرگون شدن رنگ رود نیل به شکل خون» که هر یک از این پنج حادثه، به عنوان یک هشدار، دامن فرعونیان را می گرفت، هنگامی که در تنگنا قرار می گرفتند، دست به دامن موسی می زدند تا رفع بلا کند.

و دو معجزه دیگر «خشکسالی» و «کمبود انواع میوه ها» بود که در آیه ۱۳۰ سوره «اعراف» به آن اشاره شده است: وَ لَقَدْ أَخَذْنا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْص مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ: «ما آل فرعون را گرفتار خشکسالی و کمبود انواع میوه ها کردیم، شاید بیدار شوند».(۱)

* * *

بالاخره موسی(علیه السلام) با قوی ترین سلاح معجزه، مسلّح شد، به سراغ فرعون و فرعونیان آمد و آنها را به سوی آئین حق دعوت کرد، قرآن در آیه بعد می گوید: «هنگامی که آیات روشنی بخش ما به سراغ آنان آمد گفتند: این سحر آشکاری است» (فَلَمّا جاءَتْهُمْ آياتُنا مُبْصِرَةً قالُوا هذا سِحْرٌ مُبِينٌ).

و می دانیم این تهمت، تنها در مورد موسی(علیه السلام) نبود، بلکه متعصبان لجوج برای توجیه مخالفت های خود با انبیاء و برای این که سدّی بر سر راه دیگران ایجاد کنند، تهمت سحر را مطرح می نمودند که: خود نشان روشنی بر عظمت کار خارق العاده آنها بود.

---

۱ ـ برای توضیح بیشتر در این زمینه به جلد ۱۲، صفحه ۳۰۹ به بعد مراجعه نمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در حالی که می دانیم: پیامبران مردانی وارسته، حق طلب و پارسا بودند و ساحران افرادی منحرف، مادی و واجد تمام صفاتی که یک انسان «تزویرگر» دارد.

به علاوه، ساحران همیشه قدرت بر انجام کارهای محدودی داشتند اما پیامبران که محتوای دعوت و همچنین راه و رسم آنها بیانگر حقانیتشان بود، به گونه ای نامحدود دست به اعجاز می زدند و هیچ شباهتی به ساحران نداشتند.

* * *

جالب این که: در آخرین آیه مورد بحث، قرآن اضافه می کند، این اتهام ها به خاطر آن نبود که راستی در شک و تردید باشند، بلکه آنها «معجزات را از روی ظلم و برتری جوئی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین و اطمینان داشتند» (وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوّاً).

و از این تعبیر، به خوبی استفاده می شود که: ایمان واقعیتی غیر از علم و یقین دارد، و ممکن است کفر از روی جحود و انکار در عین علم و آگاهی سر زند.

و به تعبیر دیگر، حقیقت ایمان «تسلیم در ظاهر و باطن» در برابر حق است، بنابراین، اگر انسان به چیزی یقین دارد، اما در باطن یا ظاهر تسلیم در مقابل آن نیست، ایمان ندارد، بلکه دارای کفر جحودی است، و این مطلبی است دامنه دار که فعلاً با همین اشاره از آن می گذریم.

لذا در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: ضمن برشمردن اقسام پنجگانه کفر یکی از اقسام آن را «کفر جحود» می شمرد، و یکی از شعبه های جحود را چنین بیان می فرماید: هُوَ أَنْ يَجْحَدَ الْجَاحِدُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ قَدِ اسْتَقَرَّ عِنْدَهُ:

«آن عبارت از چیزی است که انسان آن را انکار کند در حالی که می داند حق است و نزد او ثابت است» سپس به آیه مورد بحث استشهاد می کند.(۱)

---

۱ ـ «کافی»، جلد ۲، باب وجوه الکفر، صفحه ۲۸۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

قابل توجه این که: قرآن، انگیزه انکار فرعونیان را دو چیز می شمرد: یکی «ظلم» و دیگری «برتری جوئی».

ممکن است «ظلم» اشاره به غصب حقوق دیگران باشد، و برتری جوئی، اشاره به تفوق طلبی آنها نسبت به بنی اسرائیل، یعنی آنها می دیدند: اگر در برابر آیات و معجزات موسی سر تسلیم فرود آورند، هم منافع نامشروعشان به خطر می افتد، و هم باید هم ردیف بردگانشان بنی اسرائیل قرار گیرند، و هیچ یک از این دو برای آنها قابل تحمل نبود.

و یا منظور از «ظلم»، ظلم بر خویشتن یا ظلم بر آیات بوده، و منظور از «علوّ» ظلم بر دیگران، همان گونه که در سوره «اعراف» آیه ۹ آمده: بِما کانُوا بِآیاتِنا یَظْلِمُونَ: «به خاطر آن که آنها به آیات ما ستم می کردند».

به هر حال، در پایان این آیه، به عنوان یک درس عبرت با یک جمله کوتاه و بسیار پر معنی به سرانجام شوم فرعونیان و غرق و نابودی آنها اشاره کرده، چنین می گوید: «بنگر عاقبت مفسدان چگونه بود»؟ (فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدِینَ).

قرآن، در اینجا پرده از روی این مطلب برنمی دارد; چرا که سرگذشت دردناک این قوم کافر را در آیات دیگر خوانده بودند، و با همین اشاره کوتاه آنچه باید بفهمند، می فهمیدند.

ضمناً، در اینجا از تمام صفات زشت آنها روی عنوان «مُفسد» تکیه می کند که مفهوم جامعی دارد، هم افساد در عقیده را شامل می شود و هم در گفتار و عمل، هم افساد در فرد و هم در نظام جامعه و در حقیقت تمام اعمال آنها در واژه افساد جمع است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٥ وَ لَقَدْ آتَيْنا داوُدَ وَ سُلَيْمانَ عِلْماً وَ قالاَ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِى فَضَّلَنا عَلى كَثِير مِنْ عِبادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

١٦ وَ وَرِثَ سُلَيْمانُ داوُدَ وَ قالَ يا أَيُّهَا النّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينا مِنْ كُلِّ شَىْء إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ

ترجمه:

١٥ ـ و ما به داود و سليمان، دانشى عظيم داديم; و آنان گفتند: «ستايش از آن خداوندى است كه ما را بر بسيارى از بندگان مؤمنش برترى بخشيد».

١٦ ـ و سليمان وارث داود شد، و گفت: «اى مردم! زبان پرندگان به ما تعليم داده شده، و از هر چيز به ما عطا گرديده; اين فضيلت آشكارى است».

تفسير:

حكومت داود و سليمان

به دنبال نقل گوشه اى از داستان موسى(عليه السلام)، به بحث پيرامون دو تن ديگر از پيامبران بزرگ الهى، «داود» و «سليمان» مى پردازد، البته در مورد داود(عليه السلام)اشاره اى بيش نيست، اما در مورد سليمان، بحث مشروح ترى آمده است.

ذكر گوشه اى از داستان اين دو پيامبر، بعد از داستان موسى(عليه السلام)، به خاطر آن است كه: اينها نيز از پيامبران بنى اسرائيل بودند، و تفاوتى كه تاريخ آنها با تواريخ پيامبران ديگر دارد اين است كه: اينها بر اثر آمادگى محيط فكرى و اجتماعى بنى اسرائيل، توفيق يافتند دست به تأسيس حكومت عظيمى بزنند، و آئين الهى را با

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

استفاده از نیروی حکومت، گسترش دهند.

لذا از لحن سرگذشت پیامبران دیگر، که با مخالفت شدید قوم خود روبرو می شدند و گاه آنها را از شهر و دیارشان بیرون می کردند، در اینجا خبری نیست، و تعبیرات به کلی با آنها فرق دارد.

این، به خوبی نشان می دهد که: اگر دعوت کنندگان الهی توفیقی برای تشکیل حکومت بیابند، تا چه اندازه مشکلات حل می شود، و راه آنها صاف و هموار می گردد.

به هر حال، در اینجا سخن از علم، قدرت، توانائی و عظمت است، سخن از تسلیم و اطاعت دیگران حتی جن و شیاطین در برابر حکومت الهی است، سخن از تسلیم پرندگان هوا و موجودات دیگر است، و بالاخره، سخن از مبارزه شدید با بت پرستی از طریق دعوت منطقی، و سپس بهره گیری از قدرت حکومت است.

و اینها است که داستان این دو پیامبر را از دیگر پیامبران جدا می سازد.

جالب این که: قرآن سخن را از مسأله «موهبت علم» که زیر بنای یک حکومت صالح و نیرومند است، شروع کرده می گوید: «ما به داود و سلیمان علم قابل ملاحظه ای بخشیدیم» (وَ لَقَدْ آتَيْنا داوُدَ وَ سُلَيْمانَ عِلْماً).

گرچه، بسیاری از مفسران در اینجا خود را به زحمت انداخته اند که ببینند این کدام علم بوده که در اینجا به صورت سربسته بیان شده؟ و خداوند به داود و سلیمان(علیهما السلام) عطا فرموده.

بعضی آن را به قرینه آیات دیگر، علم قضاوت و داوری دانسته اند: وَ آتَيْناهُ الْحِكْمَةَ وَ فَصْلَ الْخِطابِ: «ما به داود، حکمت و راه پایان دادن به نزاع ها

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آموختیم».(۱)

وَ کُلاًّ آتَیْنا حُکْماً وَ عِلْماً: «ما به هر یک از داود و سلیمان مقام داوری و علم عطا کردیم».(۲)

بعضی نیز به قرینه آیات مورد بحث، که از منطق طیر (گفتار پرندگان) سخن می گوید: این علم را، علم گفتگوی با پرندگان دانسته اند.

و بعضی دیگر به قرینه آیاتی که از علم بافتن زره و مانند آن سخن می گوید، خصوص این علم را مورد توجه قرار داده اند.

ولی روشن است «علم» در اینجا معنی گسترده و وسیعی دارد که علم توحید و اعتقادات مذهبی و قوانین دینی، و همچنین علم قضاوت، و تمام علومی را که برای تشکیل چنان حکومت وسیع و نیرومندی لازم بوده است در برمی گیرد; زیرا تأسیس یک حکومت الهی، بر اساس عدل و داد، حکومتی آباد و آزاد، بدون بهره گیری از یک علم سرشار، امکان پذیر نیست، و به این ترتیب، قرآن مقام علم را در جامعه انسانی و در تشکیل حکومت، به عنوان نخستین سنگ زیر بنا مشخص ساخته است.

و به دنبال این جمله، از زبان «داود و سلیمان»(علیهما السلام) چنین نقل می کند: «و آنها گفتند: حمد و ستایش از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری بخشید» (وَ قالاَ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی فَضَّلَنا عَلی کَثِیر مِنْ عِبادِهِ الْمُؤْمِنِینَ).

جالب این که: بلافاصله بعد از بیان موهبت بزرگ «علم»، سخن از «شکر» به میان آمده، تا روشن شود هر نعمتی را شکری لازم است، و حقیقت شکر آن است که: از آن نعمت، در همان راهی که برای آن آفریده شده است استفاده شود

---

۱ ـ ص، آیه ۲۰.

۲ ـ انبیاء، آیه ۷۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و این دو پیامبر بزرگ، از نعمت علمشان در نظام بخشیدن به یک حکومت الهی حداکثر بهره را گرفتند.

ضمناً، آنها معیار برتری خود را بر دیگران در «علم» خلاصه کردند، نه در قدرت و حکومت، و شکر و سپاس را نیز در برابر علم شمردند، نه بر مواهب دیگر; چرا که هر ارزشی است برای علم است و هر قدرتی است از علم سرچشمه می گیرد.

این نکته، نیز قابل توجه است که آنها از حکومت بر یک ملت با ایمان، شکر می کنند; چرا که حکومت بر گروهی فاسد و بی ایمان افتخار نیست.

در اینجا سؤالی پیش می آید و آن این که: چرا آنها در مقام شکرگزاری گفتند: ما را بر بسیاری از مؤمنان فضیلت بخشیده، نه بر همه مؤمنان؟ با این که: آنها پیامبرانی بودند که افضل مردم عصر خویش بودند.

این تعبیر، ممکن است برای رعایت اصول ادب و تواضع باشد که انسان در هیچ مقامی خود را برتر از همگان نداند.

و یا به خاطر این است که آنها به یک مقطع خاص زمانی نگاه نمی کردند، بلکه کل زمان ها را در نظر داشتند، و می دانیم پیامبرانی از آنها بزرگ تر در طول تاریخ بشریت بوده اند.

* * *

در آیه بعد، نخست، اشاره به ارث بردن سلیمان از پدرش داود(علیه السلام) کرده، می گوید: «سلیمان وارث داود شد» (وَ وَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ).

در این که: منظور از «ارث» در اینجا ارث چه چیز است؟ در میان مفسران گفتگو بسیار است.

بعضی، آن را منحصر به میراث علم و دانش دانسته اند; چرا که به پندار آنها

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

پیامبران ارثی از اموال خود نمی گذارند.

بعضی دیگر، منحصراً میراث مال و حکومت را ذکر کرده اند; چرا که این کلمه قبل از هر چیز آن مفهوم را به ذهن تداعی می کند.

و بعضی، علم سخن گفتن با پرندگان را (منطق الطیر).

ولی با توجه به این که: آیه مطلق است، و در جمله های بعد، هم سخن از علم به میان آمده و هم از تمام مواهب (أُوْتِیْنا مِنْ کُلِّ شَیْءٍ) دلیلی ندارد که مفهوم آیه را محدود کنیم، بنابراین سلیمان وارث همه مواهب پدرش داود شد.

در روایاتی که از منابع اهلبیت(علیهم السلام) به ما رسیده نیز، به این آیه در برابر کسانی که می گفتند: پیامبران ارثی نمی گذارند و به حدیث: نَحْنُ مَعاشِرَ الأَنْبیاءِ لا نُوَرِّثُ: «ما پیامبران ارثی نمی گذاریم»، تکیه می کردند استدلال شده، و دلیل بر این گرفته شده که: حدیث مزبور چون مخالف کتاب اللّه است از درجه اعتبار ساقط است.

در حدیثی که از طرق اهلبیت(علیهم السلام) نقل شده چنین می خوانیم: هنگامی که «ابوبکر» تصمیم گرفت «فدک» را از فاطمه(علیها السلام) بگیرد، این سخن به فاطمه(علیها السلام)رسید، نزد ابوبکر آمده، چنین گفت: أَ فِی کِتابِ اللّهِ أَنْ تَرِثَ أَباکَ وَ لا أَرِثَ أَبی، لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً فَرِیّاً، أَ فَعَلی عَمْد تَرَکْتُمْ کِتابَ اللّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَراءَ ظُهُورِکُمْ إِذْ یَقُولُ: وَ وَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ:

«آیا در کتاب خدا است که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟ این چیز عجیبی است! آیا کتاب خدا را فراموش کرده و پشت سر افکنده اید آنجا که می فرماید: سلیمان از داود ارث برد»؟.(۱)

قرآن سپس می افزاید: «سلیمان گفت: ای مردم! به ما سخن گفتن پرندگان

---

۱ ـ «احتجاج طبرسی»، مطابق نقل تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ۷۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تعلیم شده» (وَ قالَ یا أَیُّهَا النّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّیْرِ).
«و از همه چیز به ما داده شده است، و این فضیلت آشکاری است» (وَ أُوتِینا مِنْ کُلِّ شَیْءٍ إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِینُ).
گرچه، بعضی مدعی هستند: تعبیر نطق و سخن گفتن در مورد غیر انسان ها جز به عنوان مجاز ممکن نیست، ولی اگر غیر انسان نیز اصوات و الفاظی از دهان بیرون بفرستد که بیانگر مطالبی باشد، دلیل ندارد که آن را نطق نگوئیم; چرا که «نطق» هر لفظی است که بیانگر حقیقتی و مفهومی باشد.(۱)
البته، نمی خواهیم بگوئیم: آن صداهای مخصوصی که گاه بعضی از حیوانات به هنگام خشم و غضب، یا رضایت و خشنودی، یا از درد و رنج، و یا اظهار و اشتیاق نسبت به بچه های خود، سرمی دهند نطق است، نه، اینها اصواتی است که مقارن با حالتی از دهان آنها برمی خیزد، ولی، به طوری که در آیات بعد، مشروحاً خواهد آمد می بینیم: «سلیمان»(علیه السلام) با «هدهد» مطالبی را رد و بدل می کند، پیامی به وسیله او می فرستد، و بازتاب پیامش را از او جویا می شود.
این نشان می دهد: حیوانات، علاوه بر اصواتی که بیانگر حالات آنها است توانائی دارند، به فرمان خدا در شرایط خاصی سخن بگویند، همچنین است بحثی که درباره سخن گفتن «مورچه» در آیات آینده خواهد آمد.
باید دانست نطق گاه در معنی وسیعی در قرآن به کار رفته است که در حقیقت روح و نتیجه «نطق» را بیان می کند، و آن، «بیان ما فی الضمیر» است،

---

۱ ـ «ابن منظور» در «لسان العرب» می گوید: نطق همان تکلم کردن است، سپس می افزاید: وَ کَلامُ کُلِّ شَیْءٍ مَنْطِقُهُ وَ مِنْهُ قَوْلُهُ تَعالی عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّیْرِ:
«تکلم هر چیزی نطق او است، و آیه «عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّیْرِ» نیز از همین باب است».
سپس از یکی دیگر از عملمای ادب یعنی «ابن سیده» نقل می کند: (بر خلاف آنچه بعضی گفته اند که: نطق مخصوص انسان است) گاهی نطق در غیر انسان به کار می رود ـ توجه به این نکته نیز لازم است که علمای منطق و فلاسفه، نطق را به قدرت تفکر که به انسان توانائی برای سخن گفتن می دهد اطلاق کرده اند ـ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

خواه از طریق الفاظ و سخن باشد، و خواه از طریق حالات دیگر، مانند آیه: هذا کِتابُنا یَنْطِقُ عَلَیْکُمْ بِالْحَقِّ:

«این کتاب ما است که به حق برای شما سخن می گوید».(۱)

اما نیازی نیست که ما نطق را در مورد گفتگوی سلیمان(علیه السلام) با پرندگان به این معنی تفسیر کنیم، بلکه سلیمان(علیه السلام) طبق ظاهر آیات فوق، می توانست الفاظ خاص پرندگان را که برای انتقال مطالب به کار می برند، تشخیص دهد، و با آنها سخن بگوید.

در این باره در بحث نکات نیز به خواست خدا سخن خواهیم گفت.

اما جمله أُوتِینا مِنْ کُلِّ شَیْءٍ: «از همه چیز به ما داده شده» بر خلاف محدودیت هائی که گروهی از مفسران برای آن قائل شده اند، مفهوم وسیع و گسترده ای دارد و تمام وسائلی را که از نظر معنوی و مادی برای تشکیل آن حکومت الهی لازم بوده است شامل می شود، و اصولاً، بدون آن این کلام ناقص خواهد بود، و پیوند روشنی با گذشته نخواهد داشت.

«فخر رازی» در اینجا سؤالی را عنوان کرده و آن این که: آیا تعبیر «عُلِّمْنا» و «أُوتِیْنا» (به ما تعلیم داده شده، و به ما بخشیده شده) از قبیل کلام متکبران نیست؟

و چنین پاسخ می گوید: منظور از ضمیر «جمع» در اینجا، خود سلیمان و پدرش، یا خود او و معاونانش در حکومت است، و این معمول است که هر گاه کسی در رأس تشکیلاتی قرار گیرد، با ضمیر جمع از خود یاد می کند.

* * *

۱ ـ جاثیه، آیه ۲۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نکته ها:

۱ ـ رابطه دین و سیاست

بر خلاف آنچه بعضی از کوته بینان می اندیشند، دین مجموعه ای از اندرزها، نصایح و یا مسائل مربوط به زندگی شخصی و خصوصی نیست، دین مجموعه ای از قوانین حیات و برنامه فراگیری است که تمام زندگی انسان ها

ـ مخصوصاً مسائل اجتماعی ـ را در بر می گیرد.

بعثت انبیاء برای «اقامه قسط و عدل» است.(۱)

دین برای گسستن زنجیرهای اسارت انسان و تأمین آزادی بشر است.(۲)

دین برای نجات «مستضعفان» از چنگال «ظالمان و ستمگران» و پایان دادن به دوران سلطه آنها است.(۳)

و بالاخره، دین مجموعه ای است از تعلیم و تربیت در مسیر تزکیه و ساختن انسان کامل.(٤)

بدیهی است این هدف های بزرگ، بدون تشکیل حکومت امکان پذیر نیست. چه کسی می تواند: با توصیه های اخلاقی، اقامه قسط و عدل کند، و دست ظالمان را از گریبان مظلومان کوتاه سازد؟

چه کسی می تواند: زنجیرهای اسارت را از دست و پای انسان های در بند بردارد و بشکند، بی آن که متکی به قدرت باشد؟

و چه کسی می تواند: در جامعه ای که وسائل نشر فرهنگ و تبلیغ در اختیار فاسدان و مفسدان است، اصول صحیح تعلیم و تربیت را پیاده کند؟ و ملکات اخلاقی را در دل ها پرورش دهد؟

---

۱ ـ حدید، آیه ۲۵.

۲ ـ اعراف، آیه ۱۵۷.

۳ ـ انفال، آیه ۲٦.

٤ ـ جمعه، آیه ۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و این است که، ما می گوئیم: «دین» و «سیاست» دو عنصر تفکیک ناپذیر است، اگر دین از سیاست جدا شود، بازوی اجرائی خود را به کلی از دست می دهد، و اگر سیاست از دین جدا گردد، مبدل به یک عنصر مخرب در مسیر منافع خودکامگان می شود.

اگر پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) موفق شد این آئین آسمانی را با سرعت در جهان گسترش دهد، دلیل آن این بود که: در اولین فرصت، دست به تأسیس حکومت زد، و از طریق حکومت اسلامی هدف های الهی را تعقیب نمود.

بعضی از پیامبران دیگر نیز که چنین توفیقی یافتند، بهتر موفق به نشر دعوت الهی خود شدند، اما آنها که در تنگنا قرار گرفتند، و شرائط به آنها اجازه تشکیل حکومت نداد، موفق به کار زیادی نشدند.

* * *

۲ ـ ابزار حکومت الهی

جالب این که: در داستان سلیمان و داود(علیهما السلام) به خوبی می بینیم: آنها به سرعت آثار شرک و بت پرستی را ریشه کن ساختند، و نظامی الهی بر پا کردند.

نظامی که ابزار اصلیش طبق آیات مورد بحث، علم، دانش و آگاهی ها در زمینه های مختلف بود.

نظامی که نام «خدا» در سر لوحه همه برنامه هایش قرار داشت.

نظامی که تمام نیروهای لایق را به کار می گرفت، حتی از نیروی یک پرنده برای رسیدن به اهدافش استفاده می کرد.

نظامی که دیوها را دربند کرده و ظالمان را بر سر جای خود نشانده بود.

و بالاخره، نظامی که: هم قدرت نظامی کافی داشت، هم دستگاه اطلاعاتی، و هم افرادی که در زمینه های مختلف اقتصادی و تولید، تخصص و آگاهی کافی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

داشتند، و همه اینها را زیر چتر ایمان و توحید قرار داده بود.

* * *

۳ ـ نطق پرندگان

در آیات فوق، و آیاتی که بعد از این در داستان «هدهد» و «سلیمان» خواهد آمد، صریحاً اشاره به نطق پرندگان و میزانی از درک و شعور برای آنان شده است.

بی شک پرندگان ـ مانند سایر حیوانات ـ در حالات مختلف، صداهای گوناگونی از خود ظاهر می سازند که با دقت و بررسی، می توان از نوع صدا به وضع حالات آنها پی برد که:

کدام صدا مربوط به حالات خشم است؟ و کدام رضا؟.

کدام صدا دلیل بر گرسنگی است؟ و کدام نشانه تمنی؟.

با کدام صدا بچه های خود را فرا می خواند؟

و با کدام صدا آنها را از بروز حادثه وحشتناکی خبر می دهد؟

این قسمت از صدای پرندگان، مورد هیچگونه شک و تردید نیست، و همه کم و بیش با آن آشنا هستیم.

ولی آیات این سوره، ظاهراً مطلبی بیش از این را بیان می کند، بحث از سخن گفتن آنان به نحو مرموزی است که مطالب دقیق تری در آن منعکس است، و بحث از تفاهم و گفتگوی آنها با یک انسان است، گرچه این معنی برای بعضی عجیب می آید، اما با توجه به مطالب مختلفی که دانشمندان در کتاب ها نوشته اند و مشاهدات شخصی بعضی در مورد پرندگان مطلب عجیبی نیست.

ما از هوش حیوانات، مخصوصاً پرندگان مطالبی عجیب تر از این سراغ داریم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بعضی از آنها چنان مهارتی در ساختن خانه و لانه دارند که گاه از مهندسین ما پیشی می گیرند!.

بعضی از پرندگان چنان اطلاعاتی از وضع نوزادان آینده خود و نیازها و مشکلات آنها دارند، و چنان دقیقاً برای حل آنها عمل می کنند که برای همه ما اعجاب انگیز است!.

پیش بینی آنها درباره وضع هوا، حتی نسبت به چند ماه بعد، و آگاهی آنها از زلزله ها قبل از وقوع آن، و حتی پیش از آن که زلزله سنج های ما خفیف ترین لرزش ها را ثبت کنند، معروف است.

تعلیماتی که در عصر ما، به حیوانات داده می شود، و کارهای خارق العاده آنها را در سیرک ها بسیاری دیده اند، که حاکی از هوش شگفت انگیز آنها است.

کارهای شگفت آور «مورچگان» و تمدن شگرف آنها.

عجائب زندگی «زنبوران عسل» و ردیابی حیرت انگیز آنها.

آگاهی «پرندگان مهاجر» که گاه فاصله میان قطب شمال و جنوب را طی می کنند، از وضع راه ها در این مسیر فوق العاده طولانی.

اطلاعات فوق العاده «ماهیان آزاد» در مهاجرت دستجمعی در اعماق دریاها، عموماً از مسائلی است که از نظر علمی مسلم و دلیل بر وجود مرحله مهمی از درک، و یا غریزه و یا هر چه آن را بنامیم در این حیوانات است.

وجود حواس فوق العاده ای در حیوانات همچون دستگاه رادار مانند «شب پره» و شامه بسیار قوی بعضی از حشرات، و دید فوق العاده نیرومند بعضی از پرندگان و امثال آن، نیز دلیل دیگری است بر این که آنها در همه چیز از ما عقب مانده تر نیستند!

با در نظر گرفتن این امور، جای تعجب نیست که آنها تکلم مخصوصی نیز

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

داشته باشند، و بتوانند با کسی که از الفبای کلام آنها آگاه است، سخن گویند.

در آیات قرآن نیز، به عناوین مختلف به این امر اشاره شده است از جمله در آیه ۳۸ سوره «انعام» می خوانیم: وَ ما مِنْ دابَّةٍ فِی الأَرْضِ وَ لا طائِرٍ یَطِیْرُ بِجناحَیْهِ اِلاّ أُمَمٌ أَمْثالُکُمْ:

«هیچ جنبنده ای در زمین و پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند، نیست مگر این که امت هائی همانند شما هستند»!.(۱)

در روایات اسلامی نیز، مطالب زیادی وجود دارد که بیانگر نطق حیوانات و مخصوصاً پرندگان است، و حتی برای هر یک از آنها سخنی شعار مانند نقل شده است که شرح آنها به درازا می کشد.(۲)

در روایتی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: امیرمؤمنان علی(علیه السلام) به «ابن عباس» فرمود: اِنَّ اللّهَ عَلَّمَنا مَنْطِقَ الطَّیْرِ کَما عَلَّمَ سُلَیْمانَ ابْنِ داوُدَ، وَ مَنْطِقَ کُلِّ دابَّةٍ فِی بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ:

«خداوند سخن گفتن پرندگان را به ما آموخت همان گونه که به سلیمان بن داود آموخت، و سخن گفتن هر جنبنده ای را در خشکی و دریا».(۳)

* * *

٤ ـ روایت «نَحْنُ مَعاشِرَ الأَنْبیاءِ لا نُوَرِّثُ»

اهل سنت حدیثی در کتاب های مختلف خود از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) به این مضمون نقل کرده اند که فرمود: نَحْنُ مَعاشِرَ الأَنْبیاءِ لا نُوَرِّثُ ما تَرَکْناهُ صَدَقَةٌ:

---

۱ ـ در ذیل آیه ۳۸ «انعام»، بحث دیگری نیز در این زمینه داشته ایم (به جلد پنجم تفسیر، صفحه ۲۲۰ به بعد مراجعه شود).

۲ ـ برای آگاهی بیشتر می توانید به تفسیر «قرطبی»، ذیل آیات مورد بحث و تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ۷۷ به بعد مراجعه فرمائید.

۳ ـ برای آگاهی بیشتر می توانید به تفسیر «قرطبی»، ذیل آیات مورد بحث و تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ۸۱ به بعد مراجعه فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«ما پیامبران ارثی از خود به یادگار نمی گذاریم، و آنچه از ما بماند باید به عنوان صدقه در راه خدا مصرف شود».

و گاه آن را با حذف جمله اول، به صورت «ما تَرَکْناهُ صَدَقَةٌ» نقل کرده اند.

سند این حدیث، غالباً در کتب معروف اهل سنت به «ابوبکر» منتهی می شود که بعد از پیامبر(صلی الله علیه وآله) زمام امور مسلمین را به دست گرفت، و هنگامی که حضرت فاطمه(علیها السلام) و یا بعضی از همسران پیامبر(صلی الله علیه وآله) میراث خود را از او خواستند، او به استناد این حدیث از دادن میراث به آنان سر باز زد!.(۱)

قابل توجه این که: در مدرک اخیر در حدیثی از «عایشه» چنین می خوانیم: «فاطمه(علیها السلام) و عباس، بعد از وفات پیامبر(صلی الله علیه وآله) نزد ابوبکر آمدند و میراثشان از ناحیه پیامبر را می خواستند، آنها در آن موقع زمینشان را در «فدک» و سهمشان را از «خیبر» مطالبه می کردند.

ابوبکر گفت: من از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) شنیدم گفت: «ما چیزی را به ارث نمی گذاریم و آنچه از ما بماند صدقه است...».

هنگامی که فاطمه(علیها السلام) این سخن را شنید، با حالتی خشمگین «ابوبکر» را ترک کرد و تا آخر عمر با او یک کلمه سخن نگفت».(۲)

این حدیث از جهات مختلفی قابل نقد و بررسی است ولی آنچه در حوصله این تفسیر می گنجد، امور زیر است:

۱ ـ این حدیث با متن قرآن سازگار نیست، و طبق قواعد اصولی که در دست داریم، هر حدیثی که موافق «کتاب اللّه» نباشد، از درجه اعتبار ساقط است، و نمی توان به عنوان حدیث پیامبر(صلی الله علیه وآله) و یا سائر معصومین(علیهم السلام) روی آن تکیه کرد.

---

۱ ـ این حدیث را «مسلم» در صحیح خود، جلد ۳، کتاب الجهاد و السیر، صفحه ۱۳۷۹، و «بخاری» در جزء هشتم، کتاب الفرائض، صفحه ۱۸۵، و گروهی دیگر در کتاب های خود آورده اند.

۲ ـ «صحیح بخاری»، جزء ۸، صفحه ۱۸۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در آیات فوق، خواندیم «سلیمان» از «داود» ارث برد، و ظاهر آیه مطلق است و اموال را نیز شامل می شود. و در مورد «یحیی» و «زکریا» می خوانیم: یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ:
«فرزندی به من عنایت کن که از من و از آل یعقوب ارث برد».(۱)
مخصوصاً در مورد «زکریا» بسیاری از مفسران روی جنبه های مالی تکیه کرده اند.
به علاوه، ظاهر آیات «ارث» در قرآن مجید عام است و همه را شامل می شود.
و شاید به همین دلیل «قرطبی» از دانشمندان معروف اهل سنت ناچار شده است که حدیث را به عنوان فعل غالب و اکثر بگیرد نه عام، و گفته است: این مانند جمله ای است که عرب می گوید: اِنّا مَعْشَرَ الْعَرَبِ أَقْرَی النّاسِ لِلْضَّیْفِ:
«ما جمعیت عرب از همه مردم مهمان نوازتریم» (در حالی که این یک حکم عمومی نیست).(۲)
اما روشن است: این سخن ارزش این حدیث را نفی می کند، زیرا اگر در مورد سلیمان و یحیی(علیهما السلام) به این عذر متوسل شویم شمول آن نسبت به موارد دیگر نیز قطعی نیست.
۲ ـ روایت فوق، معارض با روایات دیگری است که نشان می دهد: ابوبکر تصمیم گرفت «فدک» را به «فاطمه»(علیها السلام) بازگرداند، ولی دیگران مانع شدند، چنان که در «سیره حلبی» می خوانیم:
«فاطمه دختر پیامبر(صلی الله علیه وآله) نزد ابوبکر آمد، در حالی که او بر منبر بود، گفت: ای

---

۱ ـ مریم، آیه ٦.
۲ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ۷، صفحه ٤٨٨٠، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ابوبکر! آیا این در کتاب خدا است که دخترت از تو ارث ببرد و من از پدرم ارث نبرم؟!
ابوبکر گریه کرد و اشکش جاری شد، سپس از منبر پائین آمد، و نامه ای دایر به واگذاری فدک به فاطمه(علیها السلام) نوشت، در این حال عُمر وارد شد، گفت: این چیست؟
گفت: نامه ای نوشتم که میراث فاطمه(علیها السلام) را از پدرش به او واگذارم.
عُمر گفت: اگر این کار را کنی از کجا هزینه نبرد با دشمنان را فراهم می سازی؟ در حالی که عرب بر ضد تو قیام کرده است؟
سپس عُمر نامه را گرفت و پاره کرد»!.(۱)
چگونه ممکن است نهی صریحی از پیامبر(صلی الله علیه وآله) باشد، و ابوبکر به خود جرأت مخالفت را بدهد؟
و چرا عُمر استناد به نیازهای جنگی کرد و استناد به روایت پیامبر(صلی الله علیه وآله)ننمود؟
بررسی دقیق روایت فوق نشان می دهد: مسأله نهی پیامبر(صلی الله علیه وآله) مطرح نبوده، مهم در اینجا مسائل سیاسی روز بوده است، و همین ها است که انسان را به یاد گفتار «ابن ابی الحدید» دانشمند معتزلی می اندازد، او می گوید :
از استادم «علی بن فارقی» پرسیدم: آیا فاطمه(علیها السلام) در ادعای خود راست می گفت؟
پاسخ داد: آری!
گفتم: پس چرا ابوبکر «فدک» را به او نداد؟ با این که وی را صادق و راستگو می شمرد؟!

---

۱ ـ «سیره حلبی»، جلد ۳، صفحه ۳۹۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

استادم تبسم پر معنائی کرد، و سخن لطیف و زیبائی گفت، با این که او عادت به مزاح و شوخی نداشت گفت:

لَوْ أَعْطاها الیَوْمَ فَدَکَ بِمُجَرَّدِ دَعْواها لَجائَتْ اِلَیْهِ غَداً وَ ادَّعَتْ لِزَوْجِهَا الْخِلافَةَ! وَ زَحْزَحَتْهُ عَنْ مَقامِهِ وَ لَمْ یَکُنْ یُمْکِنُهُ الاِعْتِذارُ وَ الْمُوافَقَةُ بِشَیْءٍ:

«اگر آن روز فدک را به ادعای فاطمه(علیها السلام) به او می داد، فردا می آمد و خلافت را برای همسرش ادعا می کرد! و ابوبکر را از مقامش متزلزل می ساخت و او نه عذری برای بازگو کردن داشت و نه امکان موافقت»!.(۱)

۳ ـ روایت معروفی از پیامبر(صلی الله علیه وآله) در بسیاری از کتب اهل سنت و شیعه آمده است که: العُلَماءُ وَرَثَةُ الأَنْبیاءِ: «دانشمندان وارثان پیامبرانند».(۲)

و نیز از پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) نقل شده: اِنَّ الأَنْبیاءَ لَمْ یُوَرِّثُوا دِیْناراً وَ لا دِرْهَماً: «پیامبران درهم و دیناری از خود به یادگار نگذاردند».(۳)

از مجموع این دو حدیث چنین به نظر می رسد: هدف اصلی این بوده که روشن سازند، افتخار انبیاء و سرمایه آنها علم و دانش بوده است، و مهمترین چیزی که از خود به یادگار گذاشتند، برنامه هدایت بود، و کسانی که سهم بیشتری از این علم و دانش را بر گرفتند، وارثان اصلی پیامبرانند، بی آن که نظر به اموالی داشته باشد که از آنان به یادگار می ماند، بعداً این حدیث نقل به معنی شده و سوء تعبیر از آن گردیده، و احتمالاً جمله «ما تَرَکْناهُ صَدَقَةٌ» که استنباط بعضی، از روایت بوده است بر آن افزوده اند.

برای این که: سخن به درازا نکشد، گفتار خود را با بحثی از مفسر معروف اهل سنت «فخر رازی» که در ذیل آیه ۱۱ سوره «نساء» آورده است پایان

---

۱ ـ «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید»، جلد ١٦، صفحه ٢٨٤.

۲ ـ «صحیح ترمذی»، باب العلم، حدیث ۱۹، و «سنن ابن ماجه»، مقدمه حدیث ۱۷.

۳ ـ «اصول کافی»، جلد ۱، باب صفة العلم، حدیث ۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می دهیم:

او می گوید: یکی از تخصیص هائی که بر این آیه (آیه ارث فرزندان) وارد شده است، چیزی است که در مذهب اکثر مجتهدین (اهل سنت) است، که پیامبران(علیهم السلام) چیزی به ارث نمی گذارند، و شیعه (عموماً) در این بحث مخالفت کرده اند روایت شده است هنگامی که «فاطمه»(علیها السلام) میراث خود را مطالبه کرد، آنها به استناد حدیثی از پیامبر(صلی الله علیه وآله): «نَحْنُ مَعاشِرَ الأَنْبیاءِ لا نُوَرِّثُ ما تَرَکْناهُ صَدَقَةٌ»، او را از ارث خود باز داشتند، در این هنگام فاطمه(علیها السلام) به عموم آیه فوق (آیه ارث فرزندان) استدلال کرد، گوئی می خواست به این حقیقت اشاره کند که عموم قرآن را نمی شود با خبر واحد تخصیص زد.

«فخر رازی» آن گاه می افزاید: شیعه می گوید: به فرض که تخصیص قرآن به خبر واحد جایز باشد، در اینجا به سه دلیل جایز نیست:

نخست این که: این بر خلاف صریح قرآن است که می گوید «زکریّا» از خدا تقاضا کرد فرزندی به او بدهد که از وی و «آل یعقوب» ارث ببرد.

و همچنین قرآن می گوید: سلیمان از داود ارث برد; زیرا نمی توان این آیات را حمل بر وراثت علم و دین کرد، چون این یک نوع وراثت مجازی است; چرا که این پیامبران، علم و دین را به فرزندان خود آموختند، نه آن که از خود گرفتند و به آنها واگذار کردند، وراثت حقیقی تنها در مال تصور می شود (که از کسی بگیرند و به دیگری بدهند).

دیگر این که: چگونه ممکن است «ابوبکر» از این مسأله که نیازی به آن نداشته است آگاه باشد، اما فاطمه و علی(علیهما السلام) و عباس که از بزرگ ترین زاهدان و دانشمندان بودند، و با مسأله وراثت پیامبر(صلی الله علیه وآله) سر و کار داشتند از آن بی خبر بمانند؟

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

چگونه ممکن است پیامبر(صلی الله علیه وآله) این حدیث را به کسی تعلیم کرده باشد که نیازی نداشته و از کسی که نیاز داشته، دریغ دارد؟.

سوم این که: ممکن است جمله «ما تَرَکْناهُ صَدَقَةٌ» دنباله «لا نُورَّثُ» است و مفهومش این است: اموالی را که ما به عنوان صدقه اختصاص داده ایم در دائره میراث قرار نمی گیرد.

سپس «فخر رازی»، جواب کوتاهی به استدلالات مشهور فوق می دهد و می گوید: «فاطمه(علیها السلام) بعد از گفتگو با ابوبکر، به آن گفتگو راضی شد، و اجماع بر این منعقد شده است که: سخن ابوبکر درست است! وَ اللّهُ أعْلَم».(١)

ولی روشن است: پاسخ «فخر رازی» درخور استدلال های فوق نیست; زیرا همان گونه که از منابع معروف و معتبر اهل سنت در بالا نقل کردیم، فاطمه(علیها السلام) نه تنها راضی نشد، بلکه چنان خشمگین گشت که: تا پایان عمر یک کلمه با ابوبکر سخن نگفت.

از این گذشته، چگونه ممکن است اجماعی در این مسأله باشد با این که شخصیتی همچون علی و فاطمه(علیهما السلام) و عباس که در کانون وحی پرورش یافته اند، با آن مخالفت کرده اند؟!.

* * *

١ ـ تفسیر «فخر رازی»، جلد ٩، صفحه ٢١٠.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٧ وَ حُشِرَ لِسُلَيْمانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الإِنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ
١٨ حَتّى إِذا أَتَوْا عَلى وادِ النَّمْلِ قالَتْ نَمْلَةٌ يا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَساكِنَكُمْ لا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ
١٩ فَتَبَسَّمَ ضاحِكاً مِنْ قَوْلِها وَ قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلى والِدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبادِكَ الصّالِحِينَ

ترجمه:

١٧ ـ لشکریان سلیمان، از جنّ و انس و پرندگان، نزد او جمع شدند; آن قدر زیاد بودند که باید توقف می کردند (تا به هم ملحق شوند)!

١٨ ـ (آنها حرکت کردند) تا به سرزمین مورچگان رسیدند; مورچه ای گفت: «ای مورچگان! به لانه های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند در حالی که نمی فهمند»!.

١٩ ـ (سلیمان) از سخن او تبسمی کرد و خندید و گفت: «پروردگارا! شکر نعمت هائی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای به من الهام کن، و توفیق ده تا عمل صالحی که موجب رضای توست انجام دهم، و مرا به رحمت خود در زمره بندگان صالحت وارد کن»!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

سلیمان در وادی مورچگان!

از آیات این سوره، و همچنین از آیات سوره «سبأ» به خوبی استفاده می شود که داستان حکومت حضرت «سلیمان» جنبه عادی نداشت، بلکه توأم با خارق عادات و معجزات مختلفی بود که قسمتی از آن (مانند حکومت سلیمان بر جن و پرندگان و درک کلام مورچگان، و گفتگوی با هدهد) در این سوره، و بخشی دیگر از آن در سوره «سبأ» آمده است.

در حقیقت، خداوند قدرت خود را در ظاهر ساختن این حکومت عظیم و قوائی که مسخر آن بود، نشان داد، و می دانیم: از نظر یک فرد موحد، این امور در برابر قدرت خداوند سهل، ساده و آسان است.

در آیات مورد بحث، نخست می گوید: «لشکریان سلیمان از جن و انس و پرندگان نزد او جمع شدند» (وَ حُشِرَ لِسُلَیْمانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الطَّیْرِ).

جمعیت لشکریانش به قدری زیاد بود که برای نظم سپاه «دستور داده می شد: صفوف اول را متوقف کنند و صفوف آخر را حرکت دهند، تا همه به هم برسند» (فَهُمْ یُوزَعُونَ).

«یُوزَعُونَ» از ماده «وَزْع» (بر وزن جمع) به معنی بازداشتن است، این تعبیر، هر گاه در مورد لشکر به کار رود، به این معنی است که اول لشکر را نگاه دارند تا آخر لشکر به آن ملحق گردد و از پراکندگی و تشتت آنها جلوگیری شود.

واژه «وزع» به معنی حرص و علاقه شدید به چیزی نیز آمده است که انسان را از امور دیگر بازمی دارد.

از این تعبیر استفاده می شود: لشکریان «سلیمان»، هم بسیار زیاد بودند و هم تحت نظام خاص.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«حُشِرَ» از ماده «حشر» (بر وزن نشر) به معنی بیرون ساختن جمعیت از قرارگاه و حرکت دادن آنها به سوی میدان مبارزه و مانند آن است، از این تعبیر و همچنین از تعبیری که در آیه بعد می آید استفاده می شود که: «سلیمان» به سوی نقطه ای لشکرکشی کرده بود، اما این کدامیک از لشکرکشی های سلیمان است؟ به درستی معلوم نیست.

بعضی از آیه بعد که سخن از رسیدن سلیمان به «وادی نمل» (سرزمین مورچگان) می گوید، چنین استفاده کرده اند که: منطقه ای بوده است در نزدیکی طائف.

و بعضی گفته اند: منطقه ای بوده است در نزدیک شام.

ولی، چون بیان این موضوع تأثیری در جنبه های اخلاقی و تربیتی آیه نداشته، سخنی از آن به میان نیامده است.

ضمناً، این بحث که میان جمعی از مفسران درگیر شده که: آیا همه انسان ها، جنّ و پرندگان از لشکریان او بوده اند (بنابراین کلمه «مِن» بیانیه است) و یا این که قسمتی از آنها لشکر او را تشکیل می داده اند (در این صورت «مِن» تبعیضیه است) تقریباً بحث زائدی به نظر می رسد زیرا بدون شک، سلیمان بر کل روی زمین حکومت نداشت و قلمرو حکومتش منطقه شام، بیت المقدس و احتمالاً بعضی نواحی اطراف بود.

و حتی از آیات بعد استفاده می شود: او هنوز سلطه ای بر سرزمین «یمن» پیدا نکرده بود و بعد از ماجرای «هدهد» و تسلیم ملکه سبأ بر آنجا تسلط یافت.

جمله «لا أَرَى الْهُدْهُد» در آیات بعد نشان می دهد: در میان پرندگانی که سر بر فرمان او بودند، یک هدهد وجود داشت که وقتی سلیمان آن را ندید جویای حالش شد، اگر تمام پرندگان بودند و از جمله هزاران «هدهد»، این تعبیر صحیح

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نبود (دقت کنید).

* * *

به هر حال، سلیمان با این لشکر عظیم حرکت کرد «تا به سرزمین مورچگان رسیدند» (حَتّی إِذا أَتَوْا عَلی وادِ النَّمْلِ).

در اینجا مورچه ای از مورچگان، همنوعان خود را مخاطب ساخته، گفت: «ای مورچگان! داخل لانه های خود شوید، تا سلیمان و لشکریانش شما را پایمال نکنند، در حالی که نمی فهمند»! (قالَتْ نَمْلَةٌ یا أَیُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَساکِنَکُمْ لا یَحْطِمَنَّکُمْ سُلَیْمانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ).(١)

در این که چگونه این مورچه از حضور سلیمان و لشکریانش در آن سرزمین آگاه شد، و چگونه صدای خود را به گوش دیگران رسانید؟ سخنی داریم که در نکته ها به خواست خدا خواهد آمد.

ضمناً، از این جمله استفاده می شود: عدالت سلیمان، حتی بر مورچگان ظاهر و آشکار بود; چرا که مفهومش این است: اگر آنها متوجه باشند، حتی مورچه ضعیفی را پایمال نمی کنند، و اگر پایمال کنند، بر اثر عدم توجه آنها است.

* * *

«سلیمان با شنیدن این سخن، تبسم کرد و خندید» (فَتَبَسَّمَ ضاحِکاً مِنْ قَوْلِها).

در این که: چه چیز سبب خنده سلیمان شد، مفسران سخنان گوناگونی دارند: ظاهر این است که: نفس این قضیه مطلب عجیبی بود که مورچه ای همنوعان خود را از لشکر عظیم سلیمان بر حذر دارد و آنها را به عدم توجه

---

١ ـ بعضی از مفسران تصریح کرده اند: «تاء» در «نملة» برای بیان وحدت است و مؤنث آوردن فعل نیز برای مراعات ظاهر کلمه است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نسبت دهد، این امر عجیب، سبب خنده سلیمان شد.

بعضی نیز گفته اند: این خنده شادی بود; چرا که سلیمان متوجه شد، حتی مورچگان به عدالت او و لشکریانش معترفند و تقوای آنها را می پذیرند!.

و بعضی گفته اند: شادی او از این جهت بود که: خداوند چنین قدرتی به او داده بود که در عین شور و هیجان عظیم لشکر، از صدای مورچه ای نیز غافل نمی ماند!.

به هر حال، در اینجا سلیمان رو به درگاه خدا کرد و چند تقاضا نمود.

نخست این که: «عرضه داشت پروردگارا! راه و رسم شکر نعمت هائی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای به من الهام فرما» (وَ قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَ عَلی والِدَیَّ).(١)

تا بتوانم این همه نعمت های عظیم را در راهی که تو فرمان داده ای و مایه خشنودی تو است، به کار گیرم و از مسیر حق منحرف نگردم که ادای شکر این همه نعمت جز به مدد و یاری تو ممکن نیست.

دیگر این که: «مرا موفق دار تا عمل صالحی به جای آورم که تو از آن خشنود می شوی» (وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ).

اشاره، به این که آنچه برای من مهم است بقای این لشکر، عسکر، حکومت و تشکیلات وسیع نیست، مهم این است که: عمل صالحی انجام دهم که مایه رضای تو گردد، و از آنجا که «أَعْمَلَ» فعل مضارع است، دلیل آن است که او تقاضای استمرار این توفیق را داشت.

و بالاخره، سومین تقاضایش این بود که: عرضه داشت، پروردگارا! «مرا به

---

١ ـ «أَوْزِعْنِی» از ماده «ایزاع» به معنی «الهام»، یا به معنی بازداشتن از انحراف و یا به معنی ایجاد عشق و علاقه است، ولی بیشتر مفسران معنی اول را برگزیده اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

رحمتت در زمره بندگان صالحت داخل گردان» (وَ أَدْخِلْنِی بِرَحْمَتِکَ فِی عِبادِکَ الصّالِحِینَ).

* * *

نکته ها:

۱ ـ آگاهی سلیمان از سخن حیوانات

ما از جهان حیوانات اطلاعات زیادی در دست نداریم، و با تمام پیشرفت هائی که در این زمینه شده، هنوز ابهام های فراوانی بر روی آن سایه افکنده است.

ما آثار هوش، دقت، ذکاوت و مهارت در کارهای بسیاری از آنها می بینیم:

خانه سازی زنبوران عسل، نظمی که بر کندو حکم فرما است، دقت مورچگان در جمع آوری نیازمندی های زمستان، طرز ذخیره و انبار آنها، دفاع کردن حیوانات از خود در برابر دشمن، و حتی آگاهی آنها از درمان بسیاری از بیماری ها، پیدا کردن لانه و خانه خود از فاصله های بسیار دور دست، و پیمودن راه های طولانی و رسیدن به مقصد، پیش بینی آنها از حوادث آینده، و مانند آن، همه از چیزهائی است که نشان می دهد: در دنیای مرموز حیوانات بسیاری از مسائل هنوز برای ما لا ینحل است.

از این گذشته، بسیاری از حیوانات بر اثر آموزش و تربیت، کارهای شگفت انگیزی انجام می دهند که حتی انسان ها از آن عاجزند.

اما به درستی روشن نیست که آنها تا چه حدّ از دنیای انسان ها باخبرند؟

آیا واقعاً آنها می دانند: ما کیستیم؟ و چه می کنیم؟ ممکن است ما در آنها چنین هوش و ادراکی را سراغ نداشته باشیم، ولی آیا این به معنی نفی آن است؟!

روی این حساب اگر در داستان فوق خواندیم که: مورچگان از آمدن لشکر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سلیمان به آن سرزمین با خبر شدند، و اعلام رفتن به لانه ها نمودند، تا زیر دست و پای لشکر له نشوند، و سلیمان نیز از این ماجرا آگاه شد، زیاد جای تعجب نیست.

به علاوه، حکومت سلیمان ـ همان گونه که گفتیم ـ توأم با خارق عادات و کارهای اعجاز آمیزی بود، روی همین اصل، بعضی از مفسران اظهار عقیده کرده اند که دارا بودن این سطح آگاهی، از ناحیه قشری از حیوانات در عصر سلیمان(علیه السلام) خود یک اعجاز و خارق عادت بوده است، و مانعی ندارد که عین آن را در سایر اعصار و قرون احیاناً نبینیم.

غرض این است: هیچ دلیلی در کار نیست که: ما داستان سلیمان و مور یا سلیمان و هدهد را بر کنایه و مجاز و یا زبان حال، و مانند آن حمل کنیم، هنگامی که حفظ ظاهر آن و حمل بر معنی حقیقی امکان پذیر است.(۱)

* * *

۲ ـ سلیمان و الهام شکر پروردگار

یکی از بهترین نشانه ها برای شناخت حاکمان الهی از حکمرانان جبار، این است که دسته دوم به هنگام رسیدن به قدرت، غرق غرور و غفلت می شوند و همه ارزش های انسانی را به دست فراموشی سپرده، در خودکامگی، سخت فرو می روند.

اما حاکمان الهی به هنگام نیل به قدرت، بار سنگینی از مسئولیت ها را بر دوش خود احساس می کنند، بیش از همیشه، به درگاه خدا روی می آورند، و توانائی بر ادای رسالت خویش را از او می طلبند، همان گونه که سلیمان(علیه السلام) بعد از آن همه قدرت، مهمترین چیزی که از خدا تقاضا می کند، ادای شکر او و استفاده

---

۱ ـ در جلد پنجم تفسیر «نمونه»، صفحه ۲۲٤، ذیل آیه ۳۸ سوره «انعام»، نیز در این زمینه سخن گفته ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

از این مواهب در مسیر رضای او و آسایش بندگان خدا است.

جالب این که: با جمله «أَوْزِعْنِی» این تقاضا را شروع می کند که: مفهومش الهامی از درون و جمع کردن تمام نیروهای باطنی برای انجام این هدف بزرگ است.

یعنی خدایا آنچنان قدرتی به من عنایت کن! تا تمام نیروهای درونیم را برای ادای شکر و انجام وظیفه بسیج کنم، و راه را نیز تو به من نشان ده که راهی است بسیار سخت و طولانی و پر خوف و خطر، راه ادای حقوق همه مردم، در چنان حکومت وسیع و گسترده!.

او نه تنها تقاضای توانائی بر شکر نعمت هائی که به خود او داده شده است می کند، بلکه در عین حال تقاضا دارد که ادای شکر مواهبی که بر پدر و مادرش ارزانی شده بود، انجام دهد; چرا که بسیاری از مواهب وجود انسان از پدر و مادر به او به ارث می رسد، و بدون شک، امکاناتی که خداوند به پدر و مادر می دهد کمک مؤثری برای فرزندان در راه نیل به هدف ها می کند.

* * *

۳ ـ سلیمان و عمل صالح

جالب این که: سلیمان(علیه السلام) با داشتن آن قدرت و حکومت بی نظیر، تقاضایش از خدا این است که: عمل صالح را به طور مداوم انجام دهد، و از آن بالاتر در زمره بندگان صالح خدا باشد.

از این تعبیر، روشن می شود:

اولاً ـ هدف نهائی برای به دست آوردن قدرت، انجام عمل صالح است، عملی شایسته و ارزشمند، و بقیه هر چه هست مقدمه ای برای آن محسوب می شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

عمل صالح، نیز مقدمه ای است برای جلب خشنودی و رضای خدا که هدف نهائی و غایهٔ الغایات همین است.

ثانیاً ـ داخل بودن در زمره صالحان، مرحله ای است فراتر از انجام عمل صالح که اولی صلاح ذاتی است و دومی صلاح عمل (دقت کنید).

به تعبیر دیگر، گاه انسان عمل صالحی را انجام می دهد، اما این معنی جزء ذات و روح او و بافت وجودش نشده است، سلیمان(علیه السلام) از خدا این می خواهد که آن قدر مشمول عنایت پروردگار قرار گیرد که، صالح بودن از عملش فراتر رود و در درون جان و اعماق وجودش نفوذ کند، و این جز با رحمت الهی امکان پذیر نیست.

راستی بنده صالح خدا بودن چه گران بها و گران قدر است که سلیمان(علیه السلام) با آن حشمت و جاه و جلالش ـ که برای احدی جای شک نبوده ـ باز تقاضایش این است که: خدا به رحمتش او را در خط بندگان صالح قرار دهد، و از لغزش هائی که هر زمان برای انسان ـ مخصوصاً انسانی که در رأس یک تشکیلات عظیم باشد ـ امکان پذیر است، او را حفظ کند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٢٠ وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقالَ ما لِيَ لا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كانَ مِنَ الْغائِبِينَ
٢١ لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِيداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطانٍ مُبِينٍ
٢٢ فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقالَ أَحَطْتُ بِما لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ
٢٣ إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَ أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَها عَرْشٌ عَظِيمٌ
٢٤ وَجَدْتُها وَ قَوْمَها يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لا يَهْتَدُونَ
٢٥ أَلاَّ يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ ما تُخْفُونَ وَ ما تُعْلِنُونَ
٢٦ اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

ترجمه:

٢٠ ـ (سلیمان) در جستجوی آن پرنده (هدهد) برآمد و گفت: «چرا هدهد را نمی بینم، یا این که او از غایبان است؟!

٢١ ـ قطعاً او را کیفر شدیدی خواهم داد، یا او را ذبح می کنم، مگر آن که دلیل روشنی (برای غیبتش) برای من بیاورد»!

٢٢ ـ چندان درنگ نکرد (که هدهد آمد و) گفت: «من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نیافتی; من از سرزمین «سبأ» یک خبر قطعی برای تو آورده ام!

٢٣ ـ من زنی را دیدم که بر آنان حکومت می کند، و همه چیز در اختیار دارد، و (به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خصوص) تخت عظیمی دارد!

٢٤ ـ او و قومش را دیدم که برای غیر خدا ـ خورشید ـ سجده می کنند; و شیطان اعمالشان را در نظرشان جلوه داده، و آنها را از راه بازداشته; از این رو هدایت نمی شوند»!

٢٥ ـ چرا برای خداوندی سجده نمی کنند که آنچه را در آسمان ها و زمین پنهان است خارج (و آشکار) می سازد، و آنچه را پنهان می دارید یا آشکار می کنید می داند؟!

٢٦ ـ خداوندی که معبودی جز او نیست، و پروردگار عرش عظیم است!

تفسیر:

داستان هدهد و ملکه سبأ

در این قسمت از آیات، به فراز دیگری از زندگی شگفت انگیز سلیمان اشاره کرده، و ماجرای هدهد و ملکه سبأ را بازگو می کند.

نخست، می گوید: «سلیمان هدهد را ندید، و در جستجوی او برآمد» (وَ تَفَقَّدَ الطَّیْرَ).

این تعبیر، به وضوح بیانگر این حقیقت است که او به دقت مراقب وضع کشور و اوضاع حکومت خود بود، و حتی غیبت یک مرغ از چشم او پنهان نمی ماند!.

بدون شک، منظور از پرنده در اینجا همان هدهد است، چنان که در ادامه سخن، قرآن می افزاید، سلیمان «گفت: چه شده است که هدهد را نمی بینم» (فَقالَ ما لِیَ لا أَرَی الْهُدْهُدَ).

«یا این که او از غائبان است» (أَمْ کانَ مِنَ الْغائِبِینَ).

در این که: سلیمان(علیه السلام) از کجا متوجه شد: هدهد در جمع او حاضر نیست؟

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعضی گفته اند: به خاطر این بود که، به هنگام حرکت کردن او، پرندگان بر سرش سایه می افکندند، و او از وجود روزنه ای در این سایبان گسترده از غیبت هدهد آگاه شد.

و بعضی دیگر مأموریتی برای هدهد در تشکیلات او قائل شده اند، و او را مأمور یافتن مناطق آب می دانند، لذا به هنگام نیاز به جستجوگری برای آب او را غائب دید.

به هر حال، این تعبیر که ابتدا گفت: «من او را نمی بینم» سپس افزود: «یا این که او از غائبان است» ممکن است اشاره به این باشد که: آیا او بدون عذر موجهی حضور ندارد و یا با عذر موجهی غیبت کرده است؟

در هر صورت، یک حکومت سازمان یافته و منظم و پر توان، چاره ای ندارد جز این که: تمام فعل و انفعالاتی را که در محیط کشور و قلمرو او واقع می شود زیر نظر بگیرد، و حتی بود و نبود یک پرنده، یک مأمور عادی را از نظر دور ندارد، و این یک درس بزرگ است.

* * *

«سلیمان» برای این که حکم غیابی نکرده باشد، و در ضمن، غیبت هدهد روی بقیه پرندگان اثر نگذارد ـ چه رسد به انسان هائی که پست های حساسی بر عهده داشتند ـ افزود: «من او را قطعاً کیفر شدیدی خواهم داد»! (لأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِیداً).

«و یا او را ذبح می کنم»! (أَوْ لاَ َذْبَحَنَّهُ).

«یا برای غیبتش باید دلیل روشنی به من ارائه دهد» (أَوْ لَیَأْتِیَنِّی بِسُلْطان مُبِین).

منظور از «سلطان» در اینجا، دلیلی است که مایه تسلط انسان، بر اثبات

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مقصودش گردد، و تأکید آن به وسیله «مبین» برای این است که: این فرد متخلف حتماً باید دلیل کاملاً روشنی بر تخلف خود اقامه کند.

در حقیقت، سلیمان(علیه السلام) بی آن که غائبانه داوری کند، تهدید لازم را در صورت ثبوت تخلف نمود، و حتی برای تهدید خود دو مرحله قائل شد که متناسب با مقدار گناه بوده باشد: مرحله مجازات بدون اعدام، و مرحله مجازات اعدام.

ضمناً، نشان داد: او حتی در برابر پرنده ضعیفی تسلیم دلیل و منطق است و هرگز تکیه بر قدرت و توانائیش نمی کند.

* * *

«ولی غیبت هدهد، چندان به طول نیانجامید» (فَمَکَثَ غَیْرَ بَعِید).

بازگشت، و رو به سلیمان کرده، چنین «گفت: من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نداری، من از سرزمین سبأ یک خبر قطعی (و دست اول) برای تو آورده ام»؟ (فَقالَ أَحَطْتُ بِما لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُکَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ یَقِین).

«هدهد» گویا آثار خشم را در چهره سلیمان مشاهده کرد، و برای بر طرف کردن ناراحتی او، نخست، به صورت کوتاه و سربسته، خبر از مطلب مهمی داد که حتی سلیمان(علیه السلام) با تمام علم و دانشش از آن آگاهی ندارد! و هنگامی که خشم سلیمان(علیه السلام) فرو نشست، به شرح آن پرداخت که در آیات بعد خواهد آمد.

قابل توجه این که: لشکریان سلیمان(علیه السلام) و حتی پرندگانی که مطیع فرمان او بودند آن قدر عدالت سلیمان به آنها آزادی و امنیت و جسارت داده بود، که هدهد بدون ترس، بی پرده و با صراحت به او می گوید: «من به چیزی آگاهی یافتم که تو از آن آگاه نیستی».

برخورد او با سلیمان(علیه السلام)، همچون برخورد درباریان چاپلوس، با سلاطین

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جبار نبود، که برای بیان یک واقعیت، نخست، مدتی تملق می گویند، و خود را ذره ناچیزی قلمداد کرده، سپس به خاک پای ملوکانه، مطلب خود را در لابلای صد گونه چاپلوسی عرضه می دارند و هرگز در سخنان خود صراحت به خرج نمی دهند و همیشه از کنایه های نازک تر از گل، استفاده می کنند، مبادا گرد و غباری بر قلب سلطان بنشیند!

آری، هدهد با صراحت گفت: غیبت من بی دلیل نبوده، خبر مهمی آورده ام که تو از آن با خبر نیستی!

ضمناً، این تعبیر درس بزرگی است برای همگان که ممکن است موجود کوچکی چون هدهد مطلبی بداند که داناترین انسان های عصر خویش از آن بی خبر باشد تا آدمی به علم و دانش خود مغرور نگردد، هر چند سلیمان(علیه السلام) باشد و با علم وسیع نبوت.

* * *

به هر حال، هدهد در شرح ماجرا چنین گفت: «من به سرزمین سبأ رفته بودم، زنی را در آنجا یافتم که بر آنها حکومت می کند، و همه چیز را در اختیار دارد مخصوصاً تخت عظیمی داشت»! (إِنِّی وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِکُهُمْ وَ أُوتِیَتْ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ وَ لَها عَرْشٌ عَظِیمٌ).

«هدهد» با این سه جمله، تقریباً تمام مشخصات کشور سبأ و طرز حکومت آن را برای سلیمان(علیه السلام) بازگو کرد.

نخست، این که: کشوری است آباد دارای همه گونه مواهب و امکانات.

دیگر این که: یک زن بر آن حکومت می کند، و درباری بسیار مجلل دارد حتی شاید مجلل تر از تشکیلات سلیمان(علیه السلام); چرا که هدهد تخت سلیمان را مسلماً دیده بود، با این حال از تخت ملکه سبأ به عنوان «عرش عظیم» یاد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

می کند!.

و با این سخن، به سلیمان(علیه السلام) فهمانید، مبادا تصور کنی تمام جهان در قلمرو حکومت تو است و تنها عظمت و تخت بزرگ در گرو تو می باشد.

* * *

سلیمان، از شنیدن این سخن، در فکر فرو رفت ولی هدهد به او مجال نداد و مطلب دیگری بر آن افزود، مسأله عجیب و ناراحت کننده ای که من در آنجا دیدم این بود که: «مشاهده کردم آن زن، قوم و ملتش در برابر خورشید ـ نه در برابر اللّه ـ سجده می کنند»! (وَجَدْتُّها وَ قَوْمَها یَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللّهِ).

«شیطان بر آنها تسلط یافته و اعمالشان را در نظرشان زینت داده» (و افتخار می کنند که در برابر آفتاب سجده می نمایند!) (وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ).

و به این ترتیب، «شیطان آنها را از راه حق باز داشته» (فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِیلِ).

آنها چنان در بت پرستی فرو رفته اند که: من باور نمی کنم به آسانی از این راه برگردند «آنها هدایت نخواهند شد» (فَهُمْ لا یَهْتَدُونَ).

و به این ترتیب، وضع مذهبی و معنوی آنها را نیز مشخص ساخت که آنها سخت در بت پرستی فرو رفته اند و حکومت، ترویج آفتاب پرستی می کند و مردم بر دین ملوکشان اند.

بتکده های آنها و اوضاع دیگرشان چنان نشان می دهد که آنان در این راه غلط پافشاری دارند، به آن عشق می‌ورزند و مباهات می کنند، و در چنین شرائطی که توده مردم و حکومت در یک خط قرار گرفته اند هدایت یافتن آنها بسیار بعید است.

* * *

سپس افزود: «آنها چرا برای خداوندی سجده نمی کنند که آنچه در آسمان ها

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و زمین پنهان است، خارج می کند، و آنچه را مخفی می دارید و آشکار می سازید می داند» (أَلاّ یَسْجُدُوا لِلّهِ الَّذِی یُخْرِجُ الْخَبْءَ فِی السَّماواتِ وَ الأَرْضِ وَ یَعْلَمُ ما تُخْفُونَ وَ ما تُعْلِنُونَ).(١)

واژه «خبء» (بر وزن صبر) به معنی هر چیز پنهانی و پوشیده است و در اینجا اشاره به احاطه علم پروردگار به غیب آسمان و زمین است، یعنی چرا برای خداوندی سجده نمی کنند که غیب آسمان و زمین و اسرار نهفته آن را می داند.

و این که: بعضی آن را به خصوص باران (در مورد آسمان ها) و گیاه (در مورد زمین) تفسیر کرده اند، در حقیقت از قبیل بیان مصداق روشن است.

و همچنین آنها که به معنی خارج ساختن موجودات از غیب عدم، به وجود تفسیر کرده اند.

جالب این که: نخست از علم خدا به اسرار نهفته زمین و آسمان سخن می گوید و سپس از اسرار نهفته درون قلب انسان ها!.

اما این که: چرا هدهد از تمام صفات پروردگار روی مسأله عالم بودن او به غیب و شهود در جهان کبیر و صغیر، تکیه کرد؟

ممکن است به تناسب این باشد که: سلیمان(علیه السلام) با همه توانائی و قدرتش، از وجود کشور «سبأ» با آن ویژگی هایش بی خبر بود، او می گوید: باید دست به دامن لطف خدائی زد که چیزی از او پنهان نیست.

و یا به تناسب این که: ـ طبق معروف ـ هدهد دارای حس ویژه ای بود که از

---

١ ـ کلمه «أَلاّ» به عقیده جمعی از مفسران در اینجا مرکب از «أن» و «لا» است و آن را متعلق به جمله «صَدَّهُم» یا «زَیَّنَ لَهُم» دانسته و «لام» در تقدیر گرفته اند که مجموعاً چنین می شود: «صَدَّهُمْ عَنْ سَبِیْلِ لِئَلاّ یَسْجُدُوا لِلّهِ».

ولی ظاهر این است که «أَلاّ» در اینجا حرف تحضیض است و معنی «هلاّ» دارد، و همان گونه که در بالا گفتیم این جمله ظاهراً دنباله کلام هدهد است، هر چند بعضی آن را جمله استینافیه و از کلام خدا دانسته اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وجود آب در درون زمین با خبر می شد، لذا سخن از خداوندی می گوید که، از همه آنچه در عالم هستی پنهان است آگاهی دارد.

* * *

و سرانجام، سخن خود را چنین پایان می دهد: «همان خداوندی که معبودی جز او نیست و پروردگار و صاحب عرش عظیم است» (اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ).

و به این ترتیب، روی «توحید عبادت» و «توحید ربوبیت» پروردگار، و نفی هر گونه شرک تأکید کرده و سخن خود را به پایان می برد.

* * *

نکته ها:

الف ـ درس های آموزنده

آنچه در این بخش از آیات خواندیم، نکته های فراوانی دارد که، می تواند در زندگی همه انسان ها و روند همه حکومت ها مؤثر باشد:

۱ ـ رئیس حکومت، یا یک مدیر باید آنچنان در سازمان تشکیلاتی خود دقیق باشد که حتی غیبت یک فرد عادی و کوچک را، احساس و پی گیری کند.

۲ ـ حتی مراقب تخلف یک فرد باشد و برای این که روی دیگران اثر نگذارد، محکم کاری کند، و پیشگیری لازم را به عمل آورد.

۳ ـ هرگز نباید کسی را غیاباً محاکمه کرد، باید اجازه داد در صورت امکان از خودش دفاع کند.

٤ ـ باید جریمه به مقدار جرم باشد، و برای هر جرمی مجازات متناسبی در نظر گرفته شود، و سلسله مراتب رعایت گردد.

۵ ـ باید هر کس و لو بزرگ ترین قدرت های اجتماعی، تسلیم دلیل و منطق

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

باشند، هر چند دلیل از دهان فرد کوچکی بیرون آید.

٦ ـ در محیط جامعه باید آن قدر صراحت و آزادی حکم فرما گردد حتی یک فرد عادی بتواند در موقع لزوم، به رئیس حکومت بگوید: «من از چیزی آگاهم که تو نمی دانی»!.

٧ ـ ممکن است کوچک ترین افراد از مسائلی آگاه شوند که: بزرگ ترین دانشمندان و قدرتمندان از آن بی خبر باشند، تا انسان هرگز به علم و دانش خود مغرور نگردد.

٨ ـ در سازمان اجتماعی بشر، نیازهای متقابل آن قدر زیاد است که گاه سلیمان ها محتاج یک پرنده می شوند.

٩ ـ گرچه، در جنس زنان شایستگی ها بسیار است، و حتی خود این داستان نشان می دهد: ملکه سبأ از فهم و درایت فوق العاده ای برخوردار بود، ولی با این همه رهبری حکومت، چندان با وضع روح و جسم آنها سازگار نیست که هدهد نیز از این مسأله تعجب کرده، گفت: «من زنی را بر آنها حکمران دیدم»!.

١٠ ـ مردم غالباً بر همان آئینی هستند که: زمامدارانشان می باشند، لذا، در این داستان می خوانیم: هدهد می گوید: من آن زن و قوم و ملت او را دیدم که برای خورشید سجده می کنند (نخست سخن از سجده ملکه، سپس از ملتش می گوید).

* * *

ب ـ پاسخ به چند سؤال

بعضی از مفسران در اینجا سؤالاتی مطرح کرده اند:

از جمله این که: سلیمان با آن علم، دانش و امکانات حکومتش چگونه از وجود چنین کشوری بی اطلاع بود؟

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وانگهی هدهد فاصله میان «یمن» و مرکز حکومت سلیمان(علیه السلام) را که ظاهراً سرزمین «شام» بوده، چگونه پیمود؟

از این گذشته هدهد، راه را گم کرده بود که، به آنجا رفت یا منظور دیگری داشته؟

در مورد سؤال اول، ممکن است چنین پاسخ گفت: سلیمان قاعدتاً از وجود چنین کشوری با خبر بوده ولی ویژگی ها و خصوصیات آن را نمی دانسته است، به علاوه، بیابان حجاز میان این دو کشور فاصله بوده، و وسائل ارتباطی در آن زمان هرگز مانند زمان ما نبوده است (البته آگاهی از طریق علم غیب و الهام الهی مسأله دیگری است).

و اما طی این مسافت برای هدهد، مسأله غیر ممکن نیست; چرا که ما پرندگانی را سراغ داریم که: فاصله قطب شمال و قطب جنوب زمین را طی می کنند در حالی که فاصله «یمن» تا «شام» در برابر آن فاصله ناچیزی است.

رفتن «هدهد» به آن سرزمین، ممکن است به این جهت بوده باشد که طبق بعضی از تواریخ، سلیمان(علیه السلام) از سرزمین شام برای زیارت خانه خدا به سرزمین «مکّه» آمده بود، تا آئین «ابراهیم» (حج) را به جا آورد، سپس در مسیر خود، متمایل به طرف جنوب شد، به حدّی که فاصله زیادی تا سرزمین «یمن» نداشت، و هدهد در هنگامی که: سلیمان در استراحت به سر می برد از فرصت استفاده کرد و به نزدیکی قصر ملکه «سبأ» رفت و این صحنه عجیب توجه او را به خود جلب کرد.(۱)

* * *

---

۱ ـ برای توضیح بیشتر در مورد این ماجرا به «دائرة المعارف فرید وجدی»، جلد ۱۰، صفحه ٤٧٠ (ماده هدهد) مراجعه کنید، هر چند روایت مشروح آن خالی از مبالغه هائی نیست.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٢٧ قالَ سَنَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكاذِبِينَ
٢٨ اذْهَبْ بِكِتابِي هذا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ ما ذا يَرْجِعُونَ
٢٩ قالَتْ يا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتابٌ كَرِيمٌ
٣٠ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ
٣١ أَلاَّ تَعْلُوا عَلَيَّ وَ أْتُونِي مُسْلِمِينَ
٣٢ قالَتْ يا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي ما كُنْتُ قاطِعَةً أَمْراً حَتَّى تَشْهَدُونِ
٣٣ قالُوا نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَ أُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَ الْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانْظُرِي ما ذا تَأْمُرِينَ
٣٤ قالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوها وَ جَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِها أَذِلَّةً وَ كَذلِكَ يَفْعَلُونَ
٣٥ وَ إِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَناظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ

ترجمه:

٢٧ ـ (سليمان) گفت: «ما تحقيق مى كنيم ببينيم راست گفتى يا از دروغگويان هستى؟

٢٨ ـ اين نامه مرا ببر و بر آنان بيفكن; سپس برگرد (و در گوشه اى توقف كن) ببين آنها چه عكس العملى نشان مى دهند.

٢٩ ـ (ملكه سبأ) گفت: «اى اشراف! نامه پر ارزشى به سوى من افكنده شده!

٣٠ ـ اين نامه از سليمان است، و چنين است: به نام خداوند بخشنده مهربان.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۳۱ ـ (توصیه من این است که) نسبت به من برتری جوئی نکنید، و به سوی من آئید در حالی که تسلیم حق هستید»!

۳۲ ـ (سپس) گفت: «ای اشراف! نظر خود را در این امر مهم به من بازگو کنید، که من هیچ کار مهمی را بدون حضور شما انجام نداده ام»!

۳۳ ـ گفتند: «ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان هستیم، ولی تصمیم نهائی با توست; ببین چه دستور می دهی»!

۳٤ ـ گفت: «پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند آن را به فساد و تباهی می کشند، و عزیزان آنجا را ذلیل می کنند; (آری) کار آنان همین گونه است.

۳۵ ـ و من (اکنون جنگ را صلاح نمی بینم،) هدیه گران بهائی برای آنان می فرستم تا ببینم فرستادگان من چه خبر می آورند»!

تفسیر:

پادشاهان ویرانگرند!

سلیمان(علیه السلام) با دقت به سخنان هدهد گوش فرا داد، و در فکر فرو رفت، ممکن است بیشترین گمان سلیمان این بوده که: این خبر راست است، و دلیلی بر دروغ به این بزرگی وجود ندارد.

اما از آنجا که مسأله ساده ای نبود و با سرنوشت یک کشور و یک ملت بزرگ گره می خورد، می بایست تنها به گفتار یک مخبر اکتفا نکند، بلکه تحقیقات بیشتری در زمینه این موضوع حساس به عمل آورد.

لذا چنین «گفت: ما تحقیق به عمل می آوریم ببینیم تو راست گفتی یا از دروغگویان هستی»؟! (قالَ سَنَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكاذِبِينَ).

این سخن به خوبی ثابت می کند که: در مسائل مهم و سرنوشت ساز، باید

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حتی به اطلاعی که از ناحیه یک فرد کوچک می رسد، توجه کرد و به زودی (همان گونه که «سین» در جمله «سَنَنْظُرُ» اقتضا می کند) پیرامون آن تحقیقات لازم را به عمل آورد.
سلیمان(علیه السلام) نه هدهد را متهم ساخت و محکوم کرد، و نه سخن او را بی دلیل تصدیق نمود، بلکه آن را پایه تحقیق قرار داد.

* * *

به هر حال، سلیمان نامه ای بسیار کوتاه و پر محتوا نوشت، و به هدهد داده، گفت: «این نامه مرا ببر و نزد آنها بیفکن، سپس برگرد و در گوشه ای توقف کن ببین آنها چه عکس العملی نشان می دهند»؟ (اذْهَبْ بِكِتابِی هذا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ ما ذا يَرْجِعُونَ).(١)
از تعبیر «أَلْقِهْ إِلَيْهِمْ» (به سوی آنها بیفکن) چنین استفاده می شود: آن را هنگامی بر آن ها بیفکن که ملکه «سبأ» در میان جمع خویش حضور دارد، تا جای فراموشی و کتمان باقی نماند، و از اینجا روشن می شود این که: بعضی از مفسران گفته اند: هدهد وارد قصر ملکه سبأ و خوابگاه او شد، و نامه را بر سینه یا گلوی او افکند! چندان دلیلی ندارد، هر چند با جمله ای که در آیه بعد می آید: إِنِّی أُلْقِیَ إِلَیَّ کِتابٌ کَرِیمٌ: «نامه ای به سوی من افکنده شده» بی تناسب نیست.

* * *

ملکه سبأ نامه را گشود و از مضمون آن آگاهی یافت و چون قبلاً اسم و آوازه سلیمان(علیه السلام) را شنیده بود و محتوای نامه نشان می داد: سلیمان(علیه السلام) تصمیم

---

١ ـ بعضی از مفسران گفته اند: جمله «ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ» در معنی، مؤخر است و در عبارت مقدم، و در تقدیر چنین بوده: «فَانْظُرْ ما ذا يَرْجِعُونَ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ».
این به خاطر آن است که: این جمله را به معنی بازگشت کردن از آن قوم گرفته اند، در حالی که ظاهر آیه این است: از آنها روی بگردان، سپس در گوشه ای منتظر باش! ببین چه واکنشی نشان می دهند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

شدیدی درباره سرزمین «سبأ» گرفته، سخت در فکر فرو رفت، و چون در مسائل مهم مملکتی با اطرافیانش به شور می نشست، از آنها دعوت کرد، رو به سوی آنها نموده «گفت: ای اشراف و بزرگان! نامه ارزشمندی به سوی من افکنده شده است» (قالَتْ یا أَیُّهَا الْمَلاَ ُ إِنِّی أُلْقِیَ إِلَیَّ کِتابٌ کَرِیمٌ).

آیا به راستی ملکه سبأ پیک نامه رسان را ندیده بود، ولی از قرائن که در نامه وجود داشت اصالت نامه را احساس کرد، و هیچ احتمال نداد که نامه مجعولی باشد؟

و یا به چشم خودش پیک را دید، و وضع اعجاب آور او خود دلیل بر این بود که واقعیتی در کار است و مسأله، یک مسأله عادی نیست؟ هر چه بود با اطمینان روی نامه تکیه کرد.

و این که ملکه می گوید: «این نامه کریم و پر ارزشی است» ممکن است به خاطر محتوای عمیق آن، یا این که چون آغازش به نام خدا، و پایانش به مهر و امضای صحیح بود(۱) یا به خاطر این که: فرستنده آن شخص بزرگواری بوده ـ هر یک از احتمالات را بعضی از مفسران احتمال داده اند ـ و یا همه اینها; زیرا هیچگونه منافاتی بین این امور نیست؟

ممکن است همه، در این مفهوم جامع جمع باشد.

درست است که آنها آفتاب پرست بودند، ولی می دانیم: بسیاری از بت پرستان نیز به «اللّه» اعتقاد داشتند، او را «ربّ الارباب» می نامیدند و تعظیم و احترام او را مهم می شمردند.

---

۱ ـ در حدیث آمده است: کرامت و ارزش نامه به مُهر کردن آن است (تفسیر مجمع البیان و المیزان و قرطبی).

و در حدیث دیگری آمده: هنگامی که پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) خواست نامه ای برای عجم بنویسد به او عرض کردند: آنها نامه را بدون مُهر نمی پذیرند، پیامبر دستور دارد انگشتری ساختند که: نقش نگین آن لا اله الا اللّه مُحَمَّدٌ رسول اللّه بود و نامه را با آن مُهر فرمود (قرطبی، ذیل آیه مورد بحث).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

آن گاه «ملکه سباء» به ذکر مضمون نامه پرداخته، گفت: «این نامه از سوی سلیمان است و محتوایش چنین است: به نام خداوند بخشنده مهربان»... (إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ).

* * *

«توصیه ام به شما این است: برتری جوئی در برابر من نکنید، به سوی من آئید و تسلیم حق شوید» (أَلاّ تَعْلُوا عَلَيَّ وَ أْتُونِي مُسْلِمِينَ).(١)

بعید به نظر می رسد: سلیمان(علیه السلام) نامه را با همین عبارات و الفاظ عربی نوشته باشد، بنابراین جمله های فوق، می توانند نقل به معنی و یا به صورت خلاصه گیری و فشرده نامه سلیمان(علیه السلام) بوده باشد که ملکه سبأ برای ملت خود بازگو کرد.

جالب این که: مضمون این نامه در واقع سه جمله بیش نبود:

یک جمله نام خدا و بیان وصف رحمانیت و رحیمیت او.

جمله دوم توصیه به کنترل هوای نفس و ترک برتری جوئی که سرچشمه بسیاری از مفاسد فردی و اجتماعی است.

و سوم تسلیم شدن در برابر حق!.

اگر دقت کنیم: چیز دیگری وجود نداشت که نیاز به ذکر داشته باشد.

* * *

بعد از ذکر محتوای نامه سلیمان(علیه السلام)، برای سران ممکلت خود رو به سوی آنها کرده چنین «گفت: ای اشراف و صاحب نظران! رأی خود را در این کار مهم

---

١ ـ جمله «أَلاّ تَعْلُوا عَلَيَّ» ممکن است مجموعاً بدل «کتاب» و بیان محتوای آن باشد، و ممکن است «أن» در اینجا به معنی «ای» و برای تفسیر بوده باشد.

این احتمال نیز وجود دارد که متعلق به جمله محذوفی مانند «أوصیکم» باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برای من ابراز دارید که من هیچ کار مهمی را بی حضور شما و بدون نظر شما انجام نداده ام»!
(قالَتْ یا أَیُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِی فِی أَمْرِی ما کُنْتُ قاطِعَةً أَمْراً حَتّی تَشْهَدُونِ).
او می خواست با این نظر خواهی موقعیت خود را در میان آنها تثبیت کرده و نظر آنها را به سوی خویش جلب نماید، ضمناً میزان هماهنگیشان را با تصمیمات خود مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.
«أَفْتُونِی» از ماده «فتوا» است، در اصل، به معنی حکم کردن دقیق و صحیح در مسائل پیچیده است.
ملکه سبأ با این تعبیر، هم پیچیدگی مسأله را به آنها گوشزد کرد، و هم آنها را به این نکته توجه داد که: باید در اظهار نظر دقت به خرج دهند تا راه خطا نپویند.
«تَشْهَدُونِ» از ماده «شهود» به معنی «حضور» است، حضوری توأم با همکاری و مشورت.

* * *

اشراف قوم در پاسخ او چنین «گفتند: ما قدرت کافی داریم و مرد جنگیم اما تصمیم نهائی با تو است، ببین چه فرمان می دهی»؟ (قالُوا نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَ أُولُوا بَأْسٍ شَدِیدٍ وَ الْأَمْرُ إِلَیْکِ فَانْظُرِی ما ذا تَأْمُرِینَ).
به این ترتیب، هم تسلیم خود را در برابر دستورات او نشان دادند، و هم تمایل خود را به تکیه بر قدرت و حضور در میدان جنگ!

* * *

ملکه، هنگامی که تمایل آنها را به جنگ مشاهده کرد، در حالی که خود باطناً تمایل به این کار نداشت، برای فرونشاندن این عطش، و هم برای این که حساب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شده با این جریان برخورد کند، چنین «گفت: پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند آن را به فساد و ویرانی می کشانند»! (قالَتْ إِنَّ الْمُلُوکَ إِذا دَخَلُوا قَرْیَةً أَفْسَدُوها).

«و عزیزان اهل آن را به ذلت می نشانند» (وَ جَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِها أَذِلَّةً).

جمعی را می کشند، عده ای را اسیر می کنند، گروهی را آواره و بی خانمان، و تا آنجا که می توانند دست به غارت و چپاول می زنند.

پس از آن برای تأکید بیشتر گفت: «آری، این چنین می کنند» (وَ کَذلِکَ یَفْعَلُونَ).

ملکه سبأ، که خود پادشاه بود، شاهان را خوب شناخته بود که برنامه آنها در دو چیز خلاصه می شود: «فساد و ویرانگری» و «ذلیل ساختن عزیزان»; چرا که آنها به منافع خود می اندیشند، نه به منافع ملت ها و آبادی و سر بلندی آنها و همیشه این دو بر ضد یکدیگرند.

* * *

سپس، افزود: ما باید قبل از هر کار، سلیمان و اطرافیان او را بیازمائیم و ببینیم به راستی چه کاره اند؟ سلیمان(علیه السلام) پادشاه است؟ یا پیامبر؟ ویرانگر است؟ یا مصلح؟ ملت ها را به ذلت می کشاند؟ یا عزت؟ و برای این کار باید از هدیه استفاده کرد، لذا «من هدیه قابل ملاحظه ای برای آنها می فرستم تا ببینم فرستادگان من چه واکنشی از ناحیه آنها برای ما می آورند» (وَ إِنِّی مُرْسِلَةٌ إِلَیْهِمْ بِهَدِیَّةٍ فَناظِرَةٌ بِمَ یَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ).

پادشاهان علاقه شدیدی به «هدایا» دارند، و نقطه ضعف و زبونی آنها نیز همین جا است، آنها را می توان با هدایای گران بها تسلیم کرد.

اگر دیدیم سلیمان با این هدایا تسلیم شد، معلوم می شود «شاه» است! در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

برابر او می ایستیم و تکیه بر قدرت می کنیم که ما نیرومندیم، و اگر بی اعتنائی به ما نشان داد و بر سخنان خود و پیشنهادهایش اصرار ورزید، معلوم می شود، پیامبر خدا است، در این صورت باید عاقلانه برخورد کرد.

در این که: «ملکه سبأ» چه هدایائی برای سلیمان(علیه السلام) فرستاد، قرآن سخنی نگفته و تنها با نکره آوردن کلمه «هدیه»، عظمت آن را نشان داده، ولی مفسران مسائل زیادی ذکر کرده اند، که گاه خالی از اغراق و افسانه نیست.

بعضی نوشته اند: پانصد غلام و پانصد کنیز ممتاز برای سلیمان فرستاد، در حالی که به غلام ها لباس زنانه و به کنیزها لباس مردانه پوشانیده بود، در گوش غلامان گوشواره و در دستشان دستبند و بر سر کنیزان کلاه های زیبا گذارده بود، و در نامه خود تأکید کرده بود: اگر پیامبری غلامان را از کنیزان بشناس!

آنها را بر مرکب های گران بها که با زر و زیور آراسته بودند سوار کرد، و مقدار قابل ملاحظه ای از جواهرات نیز همراه آنها فرستاد.

ضمناً، به فرستاده خود سفارش کرد، اگر به محض ورود، نگاه سلیمان را به خود خشم آلود دیدی، بدان این ژست پادشاهان است، و اگر با خوشروئی و محبت با تو برخورد کرد، بدان پیغمبر است!

* * *

نکته ها:

۱ ـ آداب نامه نگاری

آنچه در آیات فوق در مورد نامه سلیمان(علیه السلام) به مردم سبأ آمده، الگوئی است برای طرز نامه نگاری که گاه، از مسائل مهم و سرنوشت ساز است.

با نام خداوند رحمان و رحیم شروع می شود و با دو جمله حساب شده جان سخن را بیان می کند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

از تواریخ اسلامی و روایات به خوبی بر می آید: پیشوایان بزرگ ما همیشه اصرار داشتند، نامه ها را فشرده و مختصر، خالی از حشو و زوائد و کاملاً حساب شده، بنگارند.

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) به کارمندان و نمایندگانش در یک بخشنامه چنین نوشت: أَدِقُّوا أَقْلامَكُمْ، وَ قَارِبُوا بَيْنَ سُطُورِكُمْ، وَ احْذِفُوا عَنِّى فُضُولَكُمْ وَ اقْصِدُوا قَصْدَ الْمَعَانِى، وَ إِيَّاكُمْ وَ الإِكْثَارَ، فَإِنَّ أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ لا تَحْتَمِلُ الإِضْرَارَ: «نوک قلم ها را تیز کنید، و سطرها را به هم نزدیک سازید، و مطالب زائد و اضافی را از نامه هایتان برای من حذف کنید، بیشتر به معنی توجه کنید، و از توضیح و تفصیل بپرهیزید که اموال مسلمانان توانائی این هزینه و ضرر را ندارد».(۱)

تیز کردن نوک قلم ها سبب می شود، کلمات را کوچک تر بنویسند، نزدیک ساختن سطور به یکدیگر، و حذف تشریفات و اضافات، نه تنها صرفه جوئی در اموال بیت المال، یا اموال خصوصی است که صرفه جوئی در وقت نویسنده و خواننده نیز هست و حتی گاه سبب می شود: هدف اساسی نامه در لابلای جمله بندی های تشریفاتی از بین برود و نویسنده و خواننده به هدف خود نرسند.

در این اواخر معمول شده بود: بر خلاف رویه صدر اسلام، نامه ها را با القاب فراوان و الفاظ زیاد، و مقدمات و حواشی و اضافات پر می کردند، و چه وقت های گرانب هائی که بیهوده از این راه تلف می شد و چه سرمایه هائی که از بین می رفت.

مخصوصاً این نکته قابل توجه است: در شرائط آن زمان که فرستادن یک نامه به وسیله یک پیک مخصوص، گاه، هفته ها طول می کشید و هزینه ها داشت

---

۱ ـ «خصال صدوق»، جلد ۱، صفحه ۳۱۰، طبق نقل «بحار الانوار»، جلد ۷٦، صفحه ٤۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تا به مقصد برسد، در عین حال نهایت اختصار رعایت می شد که نمونه های آن را در نامه های پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) به «خسروپرویز» و «قیصر روم» و مانند آن می توان ملاحظه کرد.

اصولاً، نامه انسان دلیل بر چگونگی شخصیت او است، همان گونه که پیام آور و رسول انسان چنین است، چنان که در «نهج البلاغه» از علی(علیه السلام) می خوانیم:

رَسُولُکَ تَرْجُمَانُ عَقْلِکَ وَ کِتَابُکَ أَبْلَغُ مَا یَنْطِقُ عَنْکَ: «فرستاده تو بازگو کننده عقل تو است و نامه ات گویاترین چیزی است که از تو سخن می گوید».(١)

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: یُسْتَدَلُّ بِکِتابِ الرَّجُلِ عَلی عَقْلِهِ، وَ مَوْضِعِ بَصِیْرَتِهِ، وَ بِرَسُولِهِ عَلی فَهْمِهِ وَ فِطْنَتِهِ:

«نامه انسان، دلیلی است بر میزان عقل و مقدار بصیرت او، و فرستاده او نشانه ای است از مقدار فهم و ذکاوت او».(٢)

لازم به ذکر است: از روایات اسلامی استفاده می شود: پاسخ نامه لازم است همان گونه که پاسخ سلام!.

در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: رَدُّ جَوَابِ الْکِتَابِ وَاجِبٌکَوُجُوبِ رَدِّ السَّلامِ: «پاسخ نامه واجب است همان گونه که پاسخ سلام واجب می باشد».(٣)

و از آنجا که هر نامه ای معمولاً با تحیتی همراه است، بعید نیست مشمول آیه شریفه: إِذا حُیِّیتُمْ بِتَحِیَّةٍ فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها: «هنگامی که به شما تحیتی گفته شود، پاسخ آن را به صورت بهتر یا همانند آن بدهید»(٤) بوده باشد.

* * *

---

١ ـ «نهج البلاغه»، کلمات قصار، جمله ٣٠١.

٢ ـ «بحار الانوار»، جلد ٧٦، صفحه ٥٠.

٣ ـ «وسائل الشیعه»، جلد ٨، صفحه ٤٣٧، کتاب الحج، ابواب العشره، باب ٣٣ (جلد ١٢، صفحه ٥٧، چاپ آل البیت).

٤ ـ نساء، آیه ٨٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲ ـ آیا سلیمان دعوت به تقلید کرد؟

بعضی از مفسران، گویا از ظاهر نامه سلیمان(علیه السلام) چنین استفاده کردند که: او می خواست مردم کشور سبأ را به پذیرش دعوت خود بدون ذکر دلیل وادارد.

سپس، پاسخ داده اند: آمدن هدهد به آن صورت معجزآسا خود دلیلی بر حقانیت دعوت او بوده است.(۱)

ولی ما فکر می کنیم: نیازی به این گونه جواب ها نیست، وظیفه پیامبر دعوت است، و وظیفه دیگران تحقیق کردن.

به تعبیر دیگر: دعوت، انگیزه ای برای تحقیق است، همان گونه که ملکه سباء این کار را انجام داد، و در مقام تحقیق و آزمایش سلیمان(علیه السلام) برآمد، تا روشن شود: آیا او یک پادشاه است یا پیامبر؟!

* * *

۳ ـ اشارات پر معنی در ماجرای سلیمان

در این بخش از داستان سلیمان(علیه السلام) نیز اشارات کوتاهی، به مطالب مهمی دیده می شود:

۱ ـ روح دعوت انبیاء(علیهم السلام) در نفی برتری جوئی که نفی هر گونه استعمار و تسلیم در برابر قانون حق است، خلاصه می شود.

۲ ـ در حالی که اطرافیان ملکه سباء، اعلام آمادگی برای جنگ کردند طبع ظریف زنانه او موافق جنگ نبود، لذا نظر آنها را به مسائل دیگر معطوف داشت!

۳ ـ از این گذشته، اگر او تسلیم جنگ طلبی اطرافیان خود می شد، از حقیقت دور می ماند و خواهیم دید که: اقدام او برای آزمایش سلیمان(علیه السلام) از طریق

---

۱ ـ تفسیر «فخر رازی»، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

فرستادن هدیه، نتیجه بسیار خوبی، هم برای خودش و هم برای مردم کشور سبأ به بار آورد و سبب شد: آنها راه حق را بیابند و متوسل به خونریزی نشوند.

٤ ـ ضمناً از این ماجرا روشن می شود: برنامه های شورائی چنان نیست که همیشه به حق منتهی شود; چرا که در اینجا عقیده اکثریت اطرافیان او این بود: توسل به نیروی نظامی مقدم است، در حالی که عقیده ملکه سباء بر عکس آن بود، و در پایان ماجرا می بینیم: حق با او بوده است.

و می توان گفت: این نوع مشورت غیر از آن است که امروز در میان ما رائج است، ما نظریه اکثریت را معیار قرار می دهیم و حق تصمیم گیری را برای آنها قائل هستیم، در حالی که در این نوع مشورت، حق تصمیم گیری با رهبر جمعیت است و مشاورین تنها اظهار نظر می کنند، و آیه شاوِرْهُمْ فِی الأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ: «با آنها در کارها مشورت کن و به هنگامی که تصمیم گرفتی بر خدا توکل نما»(١) نیز اشاره به این قسم دوم از شورا است در حالی که آیه ٣٨ «شوری»: وَ أَمْرُهُمْ شُوری بَیْنَهُم: «کار مؤمنان باید به صورت مشورت انجام یابد» ظاهراً اشاره به قسم اول است.(٢)

٥ ـ مشاوران ملکه سبأ به او گفتند: «ما صاحبان قوة و صاحبان بأس شدید هستیم».

ممکن است تفاوت این دو در این باشد که: «قوة» اشاره به کمیت عظیم لشکر و «بأس شدید» اشاره به کیفیت کار آزمودگی و روح شجاعت و شهامت لشکریان باشد، یعنی ما هم از نظر «کمیت» لشکر و هم از نظر «کیفیت» آمادگی کامل برای رزم با دشمن داریم.

---

١ ـ آل عمران، آیه ١٥٩.

٢ ـ برای توضیح بیشتر درباره «مشورت» به جلد ٣ تفسیر «نمونه»، صفحات ١٤٢ تا ١٤٩ مراجعه فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

٤ ـ نشانه پادشاهان!

از این آیات، به خوبی استفاده می شود: سلطنت و حکومت استبدادی، همه جا مایه فساد و تباهی، و ذلیل کردن عزیزان یک قوم است; چرا که افراد با شخصیت را کنار می زنند، متملقان چاپلوس را به خدمت دعوت می کنند، و در همه چیز منفعت و سود خود را می جویند، اهل هدیه و رشوه و زر و زیورند و طبعاً ظالمان زورگو که دسترسی به این امور دارند نزد آنها محبوب ترند.

شاهان، فکر و قلبشان در گرو مقام و هدایا و زر و زیورها است، در حالی که پیامبران جز به صلاح امت ها نمی اندیشند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٣٦ فَلَمّا جاءَ سُلَيْمانَ قالَ أَ تُمِدُّونَنِ بِمال فَما آتانِيَ اللّهُ خَيْرٌ مِمّا آتاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ

٣٧ ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُود لا قِبَلَ لَهُمْ بِها وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْها أَذِلَّةً وَ هُمْ صاغِرُونَ

ترجمه:

٣٦ ـ هنگامی که (فرستاده) نزد سلیمان آمد، گفت: «می خواهید مرا با مال کمک کنید؟! آنچه خدا به من داده، بهتر است از آنچه به شما داده است; بلکه شمائید که به هدیه هایتان خوشحال می شوید!

٣٧ ـ به سوی آنان بازگرد (و اعلام کن) با لشکریانی به سراغ آنان می آئیم که قدرت مقابله با آن را نداشته باشند; و آنان را از آن (سرزمین آباد) با ذلت بیرون می رانیم»!

تفسیر:

مرا با مال نفریبید!

فرستادگان «ملکه سبأ» با کاروان هدایا، سرزمین «یمن» را پشت سر گذاشتند و به سوی شام و مقر سلیمان(علیه السلام) حرکت کردند، به گمان این که سلیمان(علیه السلام) از مشاهده منظره این هدایا خوشحال می شود، و به آنها شاد باش می گوید.

«اما همین که با سلیمان روبرو شدند، صحنه عجیبی در برابر آنان نمایان گشت، سلیمان نه تنها از آنها استقبال نکرد، بلکه گفت: آیا شما می خواهید مرا با

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مال (خود) کمک کنید؟ در حالی که این اموال در نظر من بی ارزش است، آنچه خداوند به من بخشیده، از آنچه به شما داده است بهتر و پرارزش تر است» (فَلَمّا جاءَ سُلَیْمانَ قالَ أَ تُمِدُّونَنِ بِمال فَما آتانِیَ اللّهُ خَیْرٌ مِمّا آتاکُمْ).

مال چه ارزشی در برابر مقام نبوت، علم، دانش، هدایت و تقوا دارد؟

«شما هستید که به هدایای خود خوشحال می شوید» (بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِیَّتِکُمْ تَفْرَحُونَ).

آری ،شما هستید که هر گاه یک چنین هدایای پر زرق و برق و گران قیمتی برای هم بفرستید، چنان مسرور می شوید که برق شادی در چشمانتان ظاهر می گردد اما اینها در نظر من کم ارزش و بی مقدار است.

و به این ترتیب، سلیمان(علیه السلام)، معیارهای ارزش را در نظر آنها تحقیر کرد و روشن ساخت که معیارهای دیگری برای ارزش در کار است، که معیارهای معروف نزد دنیا پرستان در برابر آن، بی رنگ و بی بها است.

* * *

سپس برای این که قاطعیت خود را در مسأله «حق و باطل» نشان دهد، به فرستاده مخصوص ملکه سبأ چنین گفت: «به سوی آنان بازگرد (و این هدایا را نیز با خود ببر) اما بدان ما به زودی با لشکرهائی به سراغ آنها خواهیم آمد که توانائی مقابله با آن را نداشته باشند» (ارْجِعْ إِلَیْهِمْ فَلَنَأْتِیَنَّهُمْ بِجُنُود لا قِبَلَ لَهُمْ بِها).

«و ما آنها را از آن سرزمین آباد، با ذلت خارج می کنیم در حالی که کوچک و حقیر خواهند بود» (وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْها أَذِلَّةً وَ هُمْ صاغِرُونَ).(۱)

اشاره به این که: نه تنها آنها را از سرزمینشان بیرون می رانیم بلکه با وضع

---

۱ ـ «أَذِلَّةً» در حقیقت حال اول است، و «هُمْ صاغِرُونَ» حال دوم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ذلت بار، و توأم با حقارت، به گونه ای که تمام کاخ ها، اموال، جاه و جلال خود را از دست خواهند داد; چرا که در برابر آئین حق، تسلیم نشدند و از در مکر و فریب وارد گشتند.

البته این تهدید، برای فرستادگانی که وضع سلیمان(علیه السلام) را از نزدیک دیدند و لشکر و عسکر او را تماشا کردند، یک تهدید جدی و قابل ملاحظه بود.

با توجه به آنچه در آیات قبل خواندیم، که سلیمان(علیه السلام) دو چیز از آنها خواسته بود «ترک برتری جوئی» و «تسلیم در برابر حق» و پاسخ ندادن آنها به این دو امر و توسل به ارسال هدیه، دلیل بر امتناع آنها از پذیرش حق و ترک استعلاء بود، به این دلیل، آنها را تهدید به فشار نظامی می کند.

هر گاه «ملکه سبأ» و اطرافیان او، تقاضای دلیل و مدرک، یا معجزه و مانند آن کرده بودند، به آنها حق می داد که: بیشتر تحقیق کنند، اما فرستادن هدیه، ظاهرش این بود که آنها در مقام انکارند.

این را نیز می دانیم: مهمترین خبر ناگواری که «هدهد» به سلیمان(علیه السلام) درباره این قوم و جمعیت داد، این بود که: آنها آفتاب پرستند، و خداوند بزرگ را که بر غیب و شهود آسمان و زمین سلطه دارد، رها کرده، در برابر مخلوقی به خاک می افتند.

سلیمان(علیه السلام) از این مسأله ناراحت شد، و می دانیم: بت پرستی چیزی نیست که آئین های الهی در برابر آن سکوت کنند، و یا بت پرستان را به عنوان یک اقلیت مذهبی تحمل نمایند، بلکه در صورت لزوم، با توسل به زور بتکده ها را ویران و آئین شرک و بت پرستی را برمی چینند.

از توضیحاتی که در بالا دادیم روشن می شود: تهدید سلیمان(علیه السلام) با اصل اساسی «لا اِکْراهَ فِی الدِّیْن» تضادی ندارد که: بت پرستی دین نیست، بلکه یک

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

خرافه و انحراف است.

* * *

نکته ها:

۱ ـ قابل توجه این که: زهد در منطق ادیان الهی این نیست که: انسان از مال، ثروت و امکانات دنیا، بی بهره باشد، بلکه حقیقت زهد آن است که: «اسیر» اینها نگردد، بلکه «امیر» بر آن باشد، و سلیمان(علیه السلام) این پیامبر بزرگ الهی با رد کردن هدایای گران بهای «ملکه سبأ» نشان داد که «امیر» است نه «اسیر»!.

در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: الدُّنْیا أَصْغَرُ قَدْراً عِنْدَ اللّهِ وَ عِنْدَ أَنْبیائِهِ وَ أَوْلِیائِهِ مِنْ أَنْ یَفْرَحُوا بِشَیْء مِنْها، أَوْ یَحْزَنُوا عَلَیْهِ فَلا یَنْبَغِی لِعالِم وَ لا لِعاقِل أَنْ یَفْرَحَ بِعَرَضِ الدُّنْیا:

«دنیا در پیشگاه خدا و نزد انبیاء و اولیای الهی، کوچک تر از آن است که آنها را خوشحال و ذوق زده کند، یا با از دست رفتن آن غمگین شوند، بنابراین، برای هیچ عالم و عاقلی سزاوار نیست از متاع ناپایدار دنیا خوشحال گردد».(۱)

* * *

۲ ـ باز در این بخش از داستان سلیمان(علیه السلام) درس های قابل ملاحظه ای است که در لابلای تعبیرات پر معنی آیات نهفته است:

الف: هدف از لشکر کشی، کشتار انسان ها نیست، بلکه، هدف آن است: دشمن خود را در موضع ضعیفی بداند و قدرت مقابله در خود نبیند (جُنُودٌ لا قِبَلَ لَهُمْ بِها).

این تعبیر، نظیر همان چیزی است که به مسلمانان دستور داده شده که «آن چنان نیرو فراهم سازید که دشمن را بترسانید» (وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ

---

۱ ـ تفسیر «روح البیان»، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّهِ).(١)

ب: سلیمان مخالفان خود را تهدید به قتل نمی کند، بلکه تهدید به بیرون راندن از کاخ ها و قصرها با ذلت و خواری می کند، و این قابل توجه است.

ج: سلیمان مخالفان خود را غافلگیر نمی سازد، بلکه قبلاً با صراحت آنها را در جریان حمله خویش می گذارد.

د: سلیمان چشم داشتی به اموال دیگران ندارد، بلکه می گوید: آنچه خدا به من داده است بهتر است، او مواهب الهی را در قدرت مادی و مالی خلاصه نمی کند، او به علم و ایمان و مواهب معنوی مفتخر است.

* * *

١ ـ انفال، آیه ٦٠.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٣٨ قالَ يا أَيُّهَا الْمَلَؤُا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِها قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ
٣٩ قالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِكَ وَ إِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ
٤٠ قالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمّا رَآهُ مُسْتَقِراً عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ

ترجمه:

٣٨ ـ (سلیمان) گفت: «ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او را برای من می آورد پیش از آن که به حال تسلیم نزد من آیند»؟

٣٩ ـ عفریتی از جنّ گفت: «من آن را نزد تو می آورم پیش از آن که از مجلست برخیزی و من نسبت به این امر، توانا و امینم»!

٤٠ ـ (اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: «پیش از آن که چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد»! و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می آورم یا کفران می کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می کند; و هر کس کفران نماید (به خویش زیان نموده، که) پروردگار من، غنی و کریم است»!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

در یک چشم بر هم زدن تخت او حاضر است!

سرانجام فرستادگان «ملکه سبأ» هدایا و بساط خود را برچیدند، به کشورشان بازگشتند و ماجرا را برای «ملکه» و اطرافیان او شرح دادند، همچنین عظمت اعجاز آمیز ملک سلیمان و دستگاهش را بیان داشتند که هر یک از اینها دلیلی بود بر این که: او یک فرد عادی و پادشاه نیست، او به راستی فرستاده خدا است و حکومتش نیز یک حکومت الهی است.

در اینجا برای آنها روشن شد که: نه تنها قادر بر مقابله نظامی با او نیستند بلکه اگر فرضاً بتوانند مقابله کنند، به احتمال قوی، مقابله با یک پیامبر پر قدرت الهی است.

لذا «ملکه سبأ» با عده ای از اشراف قومش، تصمیم گرفتند به سوی سلیمان(علیه السلام) بیایند و شخصاً این مسأله مهم را بررسی کنند ،تا معلوم شود سلیمان(علیه السلام) چه آئینی دارد؟

این خبر از هر طریقی که بود به سلیمان(علیه السلام) رسید، و سلیمان تصمیم گرفت در حالی که ملکه و یارانش در راهند، قدرت نمائی شگرفی کند تا آنها را بیش از از پیش، به واقعیت اعجاز خود آشنا، و در مقابل دعوتش تسلیم سازد.

لذا رو به اطرافیان خود کرده، «گفت: ای گروه بزرگان! کدامیک از شما توانائی دارید، تخت او را پیش از آن که خودشان نزد من بیایند و تسلیم شوند برای من بیاورید»؟ (قالَ یا أَیُّهَا الْمَلَؤُا أَیُّکُمْ یَأْتِینِی بِعَرْشِها قَبْلَ أَنْ یَأْتُونِی مُسْلِمِینَ).

گرچه بعضی از مفسران، برای پیدا کردن دلیل احضار تخت ملکه سبأ خود را به زحمت افکنده اند، و گاه احتمالاتی ذکر کرده اند که: به هیچ وجه با مفاد آیات

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سازگار نیست، ولی روشن است: هدف سلیمان(علیه السلام) از این برنامه چه بود؟

او به اصطلاح، می خواست ضرب شستی نشان دهد و کار فوق العاده مهمی انجام گیرد، تا راه را برای تسلیم بی قید و شرط آنها و ایمانشان به قدرت اللّه هموار سازد، و نیاز به حضور در میدان نبرد و خونریزی نباشد.

او می خواست ایمان به اعماق وجود ملکه سبأ و اطرافیانش راه یابد تا سایرین را نیز دعوت به تسلیم و پذیرش ایمان کنند.

* * *

در اینجا دو نفر اعلام آمادگی کردند که یکی از آنها عجیب و دیگری عجیب تر بود.

نخست «عفریتی از جن رو به سوی سلیمان کرده گفت: من تخت او را پیش از آن که مجلس تو پایان گیرد، و از جای برخیزی نزد تو می آورم» (قالَ عِفْرِیتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِکَ).(۱)

من این کار را با زحمت انجام نمی دهم و در این امانت گران قیمت نیز خیانتی نمی کنم; چرا که «من نسبت به آن توانا و امینم»! (وَ إِنِّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ أَمِینٌ).

«عفریت» به معنی فرد گردنکش و خبیث است، و جمله «إِنِّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ أَمِینٌ» که از جهات مختلفی توام با تأکید است (انّ ـ جمله اسمیه ـ لام) نیز نشان می دهد که: بیم خیانت در این عفریت می رفته، لذا در مقام دفاع از خود برآمده و قول امانت و وفاداری داده است.

به هر حال، سرگذشت سلیمان(علیه السلام) مملوّ است از شگفتی ها و خارق عادات،

---

۱ ـ کلمه «آتی» ممکن است «اسم فاعل» باشد و ممکن است «فعل مضارع» از ماده «اتی»، ولی احتمال اول مناسب تر به نظر می رسد (دقت کنید).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و جای تعجب نیست که عفریتی این چنین بتواند در یک مدت کوتاه، یعنی یک یا چند ساعت که سلیمان در مجلس خویش برای داوری میان مردم، یا رسیدگی به امور مملکت، یا نصیحت و ارشاد، نشسته است، چنین امر مهمی را انجام دهد.

* * *

دومین نفر، مرد صالحی بود که آگاهی قابل ملاحظه ای از «کتاب الهی» داشت، چنان که قرآن در حق او می گوید: «کسی که علم و دانشی از کتاب داشت گفت: من تخت او را قبل از آن که چشم بر هم زنی نزد تو خواهم آورد»!! (قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ).

و هنگامی که سلیمان(علیه السلام) با این امر موافقت کرد، او با استفاده از نیروی معنوی خود تخت «ملکه سبأ» را در یک «طرفة العین» نزد او حاضر کرد: «هنگامی که سلیمان آن را نزد خود مستقر دید، زبان به شکر پروردگار گشوده گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا شکر نعمت او را به جا می آورم یا کفران می کنم»؟! (فَلَمّا رَآهُ مُسْتَقِراً عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَ أَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ).

سپس افزود: «هر کس شکر کند، به سود خویش شکر کرده است، و هر کسی کفران کند، پروردگار من غنی و کریم است» (وَ مَنْ شَکَرَ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ).

در این که: این شخص که بوده؟ و این قدرت عجیب را از کجا به دست آورده؟ و منظور از علم کتاب چیست؟ مفسران گفتگو بسیار کرده اند.

ولی ظاهر این است: این شخص یکی از نزدیکان با ایمان، و دوستان خاص سلیمان(علیه السلام) بوده است، و غالباً در تواریخ نام او را «آصف بن برخیا» نوشته اند، و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

می گویند: وزیر سلیمان و خواهرزاده او بوده است.(۱)

و اما «علم کتاب »منظور آگاهی او بر کتب آسمانی است، آگاهی عمیقی که به او امکان می داد: دست به چنین کار خارق عادتی بزند.

و بعضی احتمال داده اند: منظور لوح محفوظ است، همان لوح علم خداوند که این مرد به گوشه ای از آن علم آگاهی داشت، و به همین دلیل، توانست تخت «ملکه سبأ» را در یک چشم بر هم زدن، نزد سلیمان حاضر کند.

بسیاری از مفسران و غیر آنها گفته اند: این مرد با ایمان از «اسم اعظم الهی» با خبر بود، همان نام بزرگی که همه چیز در برابر آن خاضع می گردد، و به انسان قدرت فوق العاده می بخشد.

ذکر این نکته نیز لازم است که: آگاهی بر اسم اعظم، بر خلاف آنچه بسیاری تصور می کنند، مفهومش این نیست که: انسان کلمه ای را بگوید و آن همه اثر عجیب و بزرگ داشته باشد، بلکه، منظور تخلق به آن اسم و وصف است.

یعنی آن نام الهی را در درون جان خود پیاده کند، و آنچنان از نظر آگاهی، اخلاق، تقوا و ایمان تکامل یابد که خود مظهری از آن اسم گردد، این تکامل معنوی و روحانی که پرتوی از آن اسم اعظم الهی است، قدرت بر چنین خارق عاداتی را در انسان ایجاد می کند.(۲)

در مورد جمله «قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ» نیز مفسران احتمالات گوناگونی داده اند، اما با توجه به آیات دیگر قرآن، حقیقت آن را می توان دریافت: در سوره «ابراهیم» آیه ٤٣ می خوانیم: لا یَرْتَدُّ إِلَیْهِمْ طَرْفُهُمْ: «در روز

---

۱ ـ و این که: بعضی او را «جبرئیل» و یا خود سلیمان(علیه السلام) دانسته اند، بدون دلیل است، و در مورد این که او خود سلیمان باشد قطعاً مخالف ظاهر آیات است.

۲ ـ درباره «اسم اعظم خدا» در جلد هفتم تفسیر «نمونه»، صفحه ۳۰، ذیل آیه ۱۸۰ سوره «اعراف» نیز بحث کرده ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

رستاخیز مردم آنچنان وحشتزده می شوند که چشمهایشان خیره می گردد، و حتی پلک ها به هم نمی خورد» (می دانیم در حالت وحشت چشم انسان به حالت یکنواخت و خیره همچون چشم مردگان باز می ماند).

بنابراین، منظور این بوده پیش از آن که چشمت را بر هم زنی من تخت ملکه سبأ را نزد تو حاضر می کنم.(۱)

* * *

نکته ها:

۱ ـ پاسخ به چند سؤال

از سؤالاتی که در ارتباط با آیات فوق، مطرح می شود این است که: چرا سلیمان(علیه السلام) شخصاً اقدام به این کار خارق العاده نکرد؟

او که پیامبر بزرگ خدا بود و دارای اعجاز، چرا این مأموریت را به «آصف بن برخیا» داد؟

ممکن است به خاطر این بوده که: «آصف» وصی او بوده است، و سلیمان(علیه السلام) می خواسته، در این لحظه حساس، موقعیت او را به همگان معرفی کند.(۲)

به علاوه، مهم این است که: استاد، شاگردان خود را در مواقع لازم بیازماید و شایستگی های آنها را به دست آورد، و اصولاً، شایستگی شاگردان دلیل بزرگی بر شایستگی استاد است، اگر شاگردان کار فوق العاده ای انجام دهند، مهم است.

سؤال دیگر این که: سلیمان(علیه السلام) چگونه تخت «ملکه سبأ» را بدون اجازه او

---

۱ ـ این که بعضی گفته اند: منظور از جمله «یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ» نظر افکندن به چیزی و بازگشت نظر به انسان و آگاهی او از آن است، هیچگونه دلیلی ندارد، همان گونه که این تعبیر، گواه بر نظریه خروج شعاع از چشم، که در فلسفه قدیم آمده است نخواهد بود (دقت کنید).

۲ ـ در روایت مشروحی که در تفسیر «عیاشی» از امام دهم علی بن محمد الهادی(علیه السلام) نقل شده، همین پاسخ را در جواب «یحیی بن اکثم»، می خوانیم (تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ۹۱).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نزد خود آورد؟

ممکن است به دلیل هدف بزرگ تری مانند مسأله هدایت و راهنمائی آنها و نشان دادن یک معجزه بزرگ بوده است.

از این گذشته، می دانیم شاهان از خود مالی ندارند و اموال آنها معمولاً از غصب حقوق دیگران به دست می آید!

سؤال دیگر این که: «عفریت جنّ» چگونه توانائی بر چنین خارق عادتی دارد؟

پاسخ این سؤال را در بحث های مربوط به اعجاز گفته ایم که: گاهی حتی افراد غیر مؤمن بر اثر ریاضت های پرمشقت و مبارزه با نفس، توانائی بر پاره ای از خارق عادات پیدا می کنند ولی، تفاوت آن با معجزات این است کار آنها چون متکی به قدرت محدود بشری است، همیشه محدود است، در حالی که معجزات، متکی بر قدرت بی پایان خدا است، و قدرت او همچون سایر صفاتش نامحدود می باشد.

لذا می بینیم «عفریت» توانائی خود را محدود می کند برآوردن تخت «ملکه سبأ» در مدت توقف سلیمان(علیه السلام) در مجلس داوری و بررسی امور کشور، در حالی که «آصف بن برخیا» هیچ حدی برای آن قائل نمی شود، و محدود ساختن به یک چشم بر هم زدن، در حقیقت اشاره به کمترین زمان ممکن است، و مسلّم است که سلیمان(علیه السلام) از چنین کاری که معرفی یک فرد صالح است حمایت می کند، نه از کار عفریتی که ممکن است کوته نظران را به اشتباه بیفکند و آن را دلیل بر پاکی او بگیرند.

بدیهی است هر کس کار مهمی در جامعه انجام دهد و مورد قبول واقع شود، خط فکری و اعتقادی خود را در لابلای آن تبلیغ کرده است، و نباید در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حکومت الهی سلیمان(علیه السلام)، ابتکار عمل به دست عفریت ها بیفتد، بلکه باید آنها که علمی از کتاب الهی دارند بر افکار و عواطف مردم حاکم گردند.

* * *

۲ ـ قدرت و امانت، دو شرط مهم

در آیات فوق و همچنین آیه ۲۶ سوره «قصص» مهمترین شرط برای یک کارمند یا کارگر نمونه، دو چیز بیان شده: نخست قوت و توانائی، و دیگر امانت و درستکاری.

البته، گاه مبانی فکری و اخلاقی انسان ایجاب می کند که دارای این صفت باشد (همان گونه که در مورد موسی(علیه السلام) در سوره «قصص» آمده است) و گاه نظام جامعه و حکومت صالح ایجاب می کند که: حتی عفریت جنّ، به این دو صفت الزاماً متصف شود، اما به هر حال، هیچ کار بزرگ و کوچکی در جامعه بدون دارا بودن این دو شرط، انجام پذیر نیست، خواه از تقوا سرچشمه گیرد، و خواه از نظام قانونی جامعه (دقت کنید).

* * *

۳ ـ تفاوت «علم من الکتاب» و «علم الکتاب»

در آیات مورد بحث، درباره کسی که تخت «ملکه سباء» را در کمترین مدت نزد سلیمان(علیه السلام) آورد، به عنوان الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابُ: «کسی که بخشی از علم کتاب را دارا بود» تعبیر شده است، در حالی که در سوره رعد آیه ۴۳ در مورد پیامبر(صلی الله علیه وآله) و گواهان بر حقانیت او، چنین آمده است: قُلْ کَفی بِاللّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ:

«بگو کافی است برای گواهی میان من و شما، خداوند و کسی که در نزد او «علم کتاب» است».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در حدیثی از «ابو سعید خدری» از پیامبر(صلی الله علیه وآله) چنین آمده است: ابو سعید می گوید: من از معنی «الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابُ» (که در داستان سلیمان آمده) از محضرش سؤال کردم، فرمود: او وصی برادرم سلیمان بن داود(علیه السلام) بود، عرض کردم «وَ مِنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابُ» از چه کسی سخن می گوید؟ فرمود: ذاکَ أَخِی عَلِیُّ بْنِ أَبِیْطالِبِ: «او برادرم علی بن ابیطالب است»!.(١)

توجه به تفاوت «عِلْمٌ مِنَ الْکِتابُ» که «علم جزئی» را می گوید، و «عِلْمُ الْکِتابُ» که «علم کلی» را بیان می کند، روشن می سازد: میان «آصف» و «علی»(علیه السلام) چه اندازه تفاوت بوده است؟!.

لذا در روایات بسیاری می خوانیم: اسم اعظم الهی هفتاد و سه حرف است، یک حرف آن نزد «آصف بن برخیا» بود، و چنان خارق عادتی را انجام داد، و نزد امامان اهلبیت(علیهم السلام) هفتاد و دو حرف آن است، و یک حرف آن مخصوص به ذات پاک خدا است.(٢)

* * *

٤ ـ هذا من فضل ربی

دنیا پرستان مغرور، هنگامی که به قدرت می رسند، همه چیز را جز خود فراموش می کنند، و تمام امکاناتی را که به دست آورده اند، قارونوار که می گفت: إِنَّما أُوتِیتُهُ عَلی عِلْم عِنْدِی: «آنچه را دارم بر اثر علم و دانش من است»(٣) از ناحیه خودشان می دانند و لا غیر.

در حالی که بندگان خاص خدا به هر جا برسند می گویند: هذا مِنْ فَضْلِ

---

١ ـ این حدیث را گروهی از مفسران و علمای اهل سنت به همین عبارت یا شبیه آن نقل کرده اند، برای توضیح بیشتر به «احقاق الحق»، جلد سوم، صفحات ٢٨٠ و ٢٨١ مراجعه شود.

٢ ـ به «اصول کافی»، و تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٨٨ مراجعه شود.

٣ ـ قصص، آیه ٧٨.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

رَبِّی: «این از فضل خدا است بر ما».

جالب این که: سلیمان(علیه السلام) نه تنها این سخن را به هنگام مشاهده تخت «ملکه سباء» در برابرش بیان کرد، بلکه افزود: این برای این است که خدا مرا بیازماید، آیا شکرگزارم یا نه؟.

قبلاً نیز در همین سوره خواندیم که سلیمان(علیه السلام) نعمت های خود را همه از خدا می داند، و خاضعانه رو به درگاهش می کند که: پروردگارا! شکر این همه نعمت را به من الهام کن! و توفیقی عطا فرما که: بتوانم در پرتو آن، جلب رضای تو کنم.

آری، این است معیار شناخت موحدان خالص از دنیا پرستان مغرور، و این است راه و رسم مردان پرظرفیت و با شخصیت، در برابر کم ظرفیتان خودخواه.

گرچه، معمول شده است: بعضی از متظاهران، فقط این جمله پر معنی سلیمان(علیه السلام) (هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّی) را بر سر در کاخ های طاغوتی خود می نویسند، بی آن که به آن اعتقادی داشته باشند و در عملشان کمتر انعکاسی داشته باشد، ولی مهم آن است که هم بر سر در خانه باشد، هم در پیشانی تمام زندگی انسان و در قلب او، عملش نشان دهد: همه را از فضل خدا می داند، و در مقام شکر آن برآید، نه شکر با زبان که شکر با عمل و با تمام وجود.(۱)

* * *

۵ ـ آصف بن برخیا چگونه تخت ملکه را حاضر ساخت؟

این اولین خارق عادتی نیست که در داستان سلیمان(علیه السلام)، و یا در زندگی پیامبران به طور کلی می بینیم، و آنها که فکر می کنند، باید این گونه تعبیرات را با

---

۱ ـ درباره اهمیت شکر و تأثیر آن در فزونی نعمت و اقسام شکر (شکر تکوینی و تشریعی) بحث مشروحی در جلد دهم، صفحه ۲۷۸ به بعد، ذیل آیه ۷ سوره «ابراهیم» آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

توجیه ها و تفسیرهائی از ظاهرش دگرگون ساخت، و جنبه های کنائی و معنوی به آن داد، باید حساب خود را یک جا با معجزات انبیاء روشن سازند.

آیا آنها به راستی انجام کارهای خارق عادت از پیامبران یا جانشینان آنها را محال می دانند و آن را به کلی منکرند؟!

چنین چیزی نه با اصل توحید و قدرت پروردگار، که حاکم بر قوانین هستی است سازگار است، و نه با صریح قرآن در آیات بسیار.

اما اگر بپذیرند که: چنین چیزی ممکن است تفاوتی نمی کند که بحث از زنده کردن مردگان و شفای کور مادرزاد به وسیله حضرت مسیح(علیه السلام) باشد، و یا حاضر کردن تخت «ملکه سبأ»، به وسیله «آصف بن برخیا».

بدون شک، در اینجا روابط مرموز و علل ناشناخته در کار است که ما با علم محدودمان از آن آگاه نیستیم، ولی همین قدر می دانیم: این کار محال نیست.

آیا «آصف» با قدرت معنوی خود تخت «ملکه سبأ» را تبدیل به امواج نور کرد و در یک لحظه در آنجا حاضر کرد و بار دیگر آن را مبدل به ماده اصلی ساخت؟ بر ما درست روشن نیست.

همین قدر می دانیم: امروز انسان از طرق علمی متداول روز، کارهائی انجام می دهد که: دویست سال قبل، ممکن بود جزء محالات محسوب شود، فی المثل اگر به کسی در چند قرن قبل می گفتند، زمانی فرا می رسد که انسانی در شرق دنیا سخن می گوید و در غرب جهان، درست در همان لحظه، سخنانش را می شنوند و چهره اش را همگان می نگرند، آن را هذیان یا خواب آشفته می پنداشتند.

این به خاطر آن است که: انسان می خواهد همه چیز را با علم و قدرت محدود خود ارزیابی کند، در حالی که در ماوراء علم و قدرت او، اسرار فراوانی نهفته است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٤١ قالَ نَكِّرُوا لَها عَرْشَها نَنْظُرْ أَ تَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لا يَهْتَدُونَ
٤٢ فَلَمّا جاءَتْ قِيلَ أَ هكَذا عَرْشُكِ قالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَ أُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِها وَ كُنّا مُسْلِمِينَ
٤٣ وَ صَدَّها ما كانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللّهِ إِنَّها كانَتْ مِنْ قَوْمٍ كافِرِينَ
٤٤ قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ ساقَيْها قالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوارِيرَ قالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمانَ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ

ترجمه:

٤١ ـ گفت: «تخت او را برایش ناشناس سازید; ببینیم آیا متوجه می شود یا از کسانی است که هدایت نخواهند شد»؟!

٤٢ ـ هنگامی که آمد، به او گفته شد: «آیا تخت تو این گونه است»؟ گفت: «گویا خود آن است! و ما پیش از این هم آگاه بودیم و اسلام آورده بودیم»!

٤٣ ـ و او را آنچه غیر از خدا می پرستید بازداشت، که او (ملکه سبأ) از قوم کافران بود.

٤٤ ـ به او گفته شد: «داخل حیاط (قصر) شو»! هنگامی که نظر به آن افکند، پنداشت نهر آبی است و ساق پاهای خود را برهنه کرد (اما سلیمان) گفت: «(این آب نیست،) بلکه قصری است از بلور صاف»! (ملکه سبأ) گفت: «پروردگارا! من به خود ستم کردم; و (اینک) با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است اسلام آوردم»!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

نور ایمان در دل ملکه سبأ

در این آیات، به صحنه دیگری از ماجرای عبرت انگیز «سلیمان»(علیه السلام)و «ملکه سبأ» برخورد می کنیم.

سلیمان برای این که میزان عقل و درایت «ملکه سبأ» را بیازماید، و نیز زمینه ای برای ایمان او به خداوند فراهم سازد، دستور داد: تخت او را که حاضر ساخته بودند، دگرگون و ناشناس سازند «گفت: تخت او را برایش ناشناس سازید ببینیم آیا هدایت می شود یا از کسانی خواهد بود که هدایت نمی یابند» (قالَ نَکِّرُوا لَها عَرْشَها نَنْظُرْ أَ تَهْتَدِی أَمْ تَکُونُ مِنَ الَّذِینَ لا یَهْتَدُونَ).

گرچه آمدن تخت ملکه از کشور «سبأ» به شام، کافی بود که به آسانی نتواند آن را بشناسد، ولی با این حال، سلیمان دستور داد تغییراتی در آن نیز ایجاد کنند، این تغییرات ممکن است از نظر جا به جا کردن بعضی از نشانه ها و جواهرات و یا تغییر بعضی از رنگ ها و مانند آن بوده است.

اما این سؤال پیش می آید که هدف «سلیمان» از آزمایش هوش و عقل و درایت ملکه سبأ چه بود؟

ممکن است آزمایش به این منظور انجام شده که: بداند با کدامین منطق باید با او روبرو شود؟ و چگونه دلیلی برای اثبات مبانی عقیدتی برای او بیاورد.

و یا در نظر داشته پیشنهاد ازدواج به او کند، و می خواسته است ببیند: آیا راستی شایستگی همسری او را دارد یا نه؟

و یا واقعاً می خواسته مسئولیتی بعد از ایمان آوردن به او بسپارد، باید بداند تا چه اندازه استعداد پذیرش مسئولیت هائی را دارد.

برای جمله «أَ تَهْتَدِی» (آیا هدایت می شود) نیز دو تفسیر ذکر کرده اند:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعضی گفته اند: مراد شناختن تخت خویش است، و بعضی گفته اند: منظور هدایت به راه خدا به خاطر دیدن این معجزه است.

ولی ظاهر همان معنی اول است هر چند، معنی اول خود مقدمه ای برای معنی دوم بوده است.

* * *

به هر حال، «هنگامی که ملکه سبأ وارد شد، کسی اشاره ای به تخت کرد و گفت: آیا تخت تو این گونه است»؟ (فَلَمّا جاءَتْ قِیلَ أ هکَذا عَرْشُکِ).

ظاهر این است که گوینده سخن خود سلیمان نبوده است و گرنه تعبیر به «قیل» (گفته شد) مناسب نبود، زیرا نام «سلیمان» قبلاً و بعداً آمده و سخنان او به عنوان «قال» مطرح شده است.

به علاوه مناسب ابهت سلیمان نبوده است که در بدو ورود او چنین سخنی را آغاز کند.

اما به هر صورت «ملکه سبأ» زیرکانه ترین و حساب شده ترین جواب ها را داد و «گفت: گویا خود آن تخت است»! (قالَتْ کَأَنَّهُ هُوَ).

اگر می گفت: شبیه آن است، راه خطا پیموده بود، و اگر می گفت: عین خود آن است، سخنی بر خلاف احتیاط بود; چرا که با این بعد مسافت، آمدن تختش به سرزمین سلیمان، از طرق عادی امکان نداشت، مگر این که معجزه ای صورت گرفته باشد.

از این گذشته در تواریخ آمده است: او تخت گران بهای خود را در جای محفوظی، در قصر مخصوص خود در اطاقی که مراقبان زیاد از آن حفاظت می کردند و درهای محکمی داشت، قرار داده بود.

ولی با این همه، ملکه سبأ با تمام تغییراتی که به آن تخت داده بودند

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

توانست آن را بشناسد.

و بلافاصله افزود: «و ما پیش از این هم آگاه بودیم و اسلام آورده بودیم»! (وَ أُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِها وَ كُنَّا مُسْلِمِينَ).

یعنی اگر منظور سلیمان از این مقدمه چینی ها این است که: ما به اعجاز او پی ببریم ما پیش از این با نشانه های دیگر از حقانیت او آگاه شده بودیم و حتی قبل از دیدن این خارق عادت عجیب، ایمان آورده بودیم، و چندان نیازی به این کار نبود.

* * *

و به این ترتیب، سلیمان «او را از آنچه غیر از خدا می پرستید بازداشت» (وَ صَدَّها ما كانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ).(۱)

هر چند «قبل از آن از قوم کافر بود» (إِنَّها كانَتْ مِنْ قَوْمٍ كافِرِينَ).

آری، او با دیدن این نشانه های روشن، با گذشته تاریک خود وداع گفت، و در مرحله تازه ای از زندگی که مملوّ از نور ایمان و یقین بود گام نهاد.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، صحنه دیگری از این ماجرا بازگو می شود، و آن ماجرای داخل شدن «ملکه سبأ» در قصر مخصوص سلیمان است.

سلیمان دستور داده بود، صحن یکی از قصرها را از بلور بسازند و در زیر

---

۱ ـ در این که فاعل «صدّ» کیست؟ و همچنین «ما» در «ما کانَت» موصوله است یا مصدریه؟ مفسران سخن بسیار گفته اند:

جمعی فاعل آن را ـ چنان که در بالا گفتیم ـ سلیمان دانسته اند، و بعضی خداوند، که تفاوت زیادی از نظر نتیجه ندارد، مطابق این دو تفسیر «ها» مفعول اول است، و «ما کانَت» در جای مفعول دوم با حذف «جار»، و تقدیر چنین است: «صَدَّها سُلَیْمانُ» ـ یا ـ «صَدَّها اللّهُ عَمّا کانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللّهِ».

ولی جمعی دیگر «ما کانَت...» را فاعل «صدّ» دانسته اند که معنی چنین می شود: معبودهای ملکه او را از پرستش حق بازداشته بود ـ اما با توجه به این که در اینجا سخن از ایمان او است نه از کفر او، تفسیر اول مناسب تر به نظر می رسد ـ و کلمه «ما» ممکن است موصوله یا مصدریه باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آن، آب جاری قرار دهند.

هنگامی که ملکه سبأ به آنجا رسید، «به او گفته شد: داخل حیاط قصر شو»! (قِیلَ لَهَا ادْخُلِی الصَّرْحَ).(۱)

«ملکه آن صحنه را که دید، گمان کرد نهر آبی است، ساق پاهای خود را برهنه کرد تا از آن آب بگذرد» (در حالی که سخت در تعجب فرو رفته بود که نهر آب در اینجا برای چیست؟) (فَلَمّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ کَشَفَتْ عَنْ ساقَیْها).(۲)

اما «سلیمان به او گفت: که حیاط قصر از بلور صاف ساخته شده» (این آب نیست که بخواهد پا را برهنه کند و از آن بگذرد) (قالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوارِیرَ).(۳)

در اینجا سؤال مهمی پیش می آید و آن این که: سلیمان که یک پیامبر بزرگ الهی بود، چرا چنین دم و دستگاه تجملاتی فوق العاده ای داشته باشد؟ درست است که او سلطان بود و حکم روا، ولی مگر نمی شد، بساطی ساده همچون سایر پیامبران داشته باشد؟

اما چه مانعی دارد که: سلیمان برای تسلیم کردن ملکه سبأ که تمام قدرت و عظمت خود را در تخت و تاج زیبا و کاخ باشکوه و تشکیلات پر زرق و برق می دانست صحنه ای به او نشان دهد که: تمام دستگاه تجملاتیش در نظر او حقیر و کوچک شود، و این نقطه عطفی در زندگی او برای تجدید نظر در میزان ارزش ها و معیار شخصیت گردد؟!

---

۱ ـ «صَرْح» (بر وزن طرح) گاه، به معنی فضای وسیع و گسترده آمده، و گاه به معنی بنای مرتفع و قصر بلند، و در اینجا ظاهراً به معنی حیاط قصر است.

۲ ـ «لُجّة» در اصل از ماده «لجاج» به معنی سرسختی در انجام کاری است، سپس به رفت و آمد صدا در گلو، «لَجّه» (بر وزن ضجّه) اطلاق شده، و امواج متراکم دریا که در حال رفت و آمد هستند نیز «لُجّه» (بر وزن جبّه) نامیده شده اند، و در آیه مورد بحث اشاره به آب متراکم و متلاطم است.

۳ ـ «مُمَرَّد» به معنی صاف و «قوارِیر» جمع «قاروره» به معنی بلور و شیشه است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

چه مانعی دارد که: به جای دست زدن به یک لشکرکشی پر ضایعه و توأم با خونریزی، مغز و فکر ملکه را چنان مبهوت و مقهور کند که: اصلاً به چنین فکری نیفتد، به خصوص این که او زن بود و به این گونه مسائل تشریفاتی اهمیت می داد؟!

مخصوصاً بسیاری از مفسران تصریح کرده اند: سلیمان پیش از آن که ملکه سبأ به سرزمین شام برسد، دستور داد چنین قصری بنا کردند، و هدفش نمایش قدرت برای تسلیم ساختن او بود؟

این کار نشان می داد: قدرت عظیمی از نظر نیروی ظاهری در اختیار سلیمان است که او را به انجام چنین کارهائی موفق ساخته است.

به تعبیر دیگر، این هزینه در برابر امنیت و آرامش یک منطقه وسیع و پذیرش دین حق، و جلوگیری از هزینه فوق العاده جنگ، مطلب مهمی نبود.

و لذا هنگامی که ملکه سبأ، این صحنه را دید «چنین گفت: پروردگارا! من بر خویشتن ستم کردم»! (قالَتْ رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی).

«و با سلیمان در پیشگاه اللّه، پروردگار عالمیان، اسلام آوردم» (وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیْمانَ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ).

من در گذشته در برابر آفتاب سجده می کردم، بت می پرستیدم، غرق تجمل و زینت بودم، و خود را برترین انسان در دنیا می پنداشتم.

اما اکنون می فهمم: قدرتم تا چه حدّ کوچک بوده و اصولاً این زر و زیورها روح انسان را سیراب نمی کند.

خداوندا! من همراه رهبرم سلیمان، به درگاه تو آمدم، از گذشته پشیمانم و سر تسلیم به آستانت می سایم.

جالب این که: او در اینجا واژه «مع» را به کار می برد (همراه سلیمان) تا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

روشن شود در راه خدا همه برادرند و برابر، نه همچون راه و رسم جباران که بعضی بر بعضی مسلط و گروهی در چنگال گروهی اسیرند، در اینجا غالب و مغلوبی وجود ندارد، و همه بعد از پذیرش حق در یک صف قرار دارند.

درست است که ملکه سبأ، قبل از آن هم ایمان خود را اعلام کرده بود; زیرا در آیات گذشته از زبان او شنیدیم: وَ أُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِها وَ كُنّا مُسْلِمِينَ: «ما پیش از این که تخت را در اینجا ببینیم آگاهی یافته بودیم و اسلام را پذیرا شده بودیم».

ولی در اینجا اسلام ملکه به اوج خود رسید، لذا با تأکید بیشتر، اسلام را اعلام کرد.

او نشانه های متعددی از حقانیت دعوت سلیمان را، قبلاً دیده بود.

آمدن هدهد با آن وضع مخصوص.

عدم قبول هدیه کلان که از ناحیه ملکه فرستاده شده بود.

حاضر ساختن تخت او از آن راه دور در مدتی کوتاه.

و سرانجام مشاهده قدرت و عظمت فوق العاده سلیمان، و در عین حال اخلاق مخصوصی که هیچ شباهتی با اخلاق شاهان نداشت.

* * *

نکته ها:

۱ ـ سرانجام کار ملکه سبأ

آنچه در قرآن مجید پیرامون ملکه سبأ آمده، همان مقدار است که در بالا خواندیم، سرانجام ایمان آورد و به خیل صالحان پیوست، اما این که بعد از ایمان به کشور خود بازگشت و به حکومت خود از طرف سلیمان ادامه داد؟

یا نزد سلیمان ماند و با او ازدواج کرد؟

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یا به توصیه سلیمان با یکی از ملوک یمن که به عنوان «تُبَّع» مشهور بودند پیمان زناشوئی بست؟

در قرآن اشاره ای به اینها نشده است چون در هدف اصلی قرآن که مسائل تربیتی است دخالتی نداشته.

ولی مفسران و مورخان، هر کدام راهی برگزیده اند که: تحقیق در آن ضرورتی ندارد، هر چند طبق گفته بعضی از مفسران، مشهور و معروف همان ازدواج او با سلیمان است.(۱)

یاد آوری این مطلب را لازم می دانیم که: پیرامون سلیمان و لشکر و حکومت او و همچنین خصوصیات ملکه سبأ و جزئیات زندگیش، افسانه ها و اساطیر فراوانی گفته اند که:

گاه تشخیص آنها از حقایق تاریخی برای توده مردم مشکل می شود، و گاه سایه تاریکی روی اصل این جریان تاریخی افکنده و اصالت آن را خدشه دار می کند، و این است نتیجه شوم خرافاتی که با حقایق آمیخته می شود که باید کاملاً مراقب آن بود.

* * *

۲ ـ یک جمع بندی کلی از سرگذشت سلیمان

بخشی از حالات سلیمان(علیه السلام) که در ۳۰ آیه فوق آمده، بیانگر مسائل بسیاری است که قسمتی از آن را در لابلای بحث ها خواندیم، و به قسمت دیگری اشاره گذرائی ذیلاً می کنیم:

۱ ـ این داستان از موهبت علم وافری که خداوند در اختیار «سلیمان و داود»(علیهما السلام) گذاشته است شروع می شود، و به توحید و تسلیم در برابر فرمان

---

۱ ـ «آلوسی» در «روح المعانی».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پروردگار ختم می گردد، آن هم توحیدی که پایگاهش نیز «علم» است.

۲ ـ این داستان نشان می دهد که: گاه غائب شدن یک پرنده، و پرواز استثنائی او بر فراز یک منطقه، ممکن است مسیر تاریخ ملتی را تغییر دهد، و آنها را از شرک به ایمان، و از فساد به صلاح، بکشاند، و این است نمونه ای از قدرت نمائی پروردگار، و نمونه ای از حکومت حق!

۳ ـ این داستان نشان می دهد که: نور توحید در تمام دل ها پرتوافکن است و حتی یک پرنده ظاهراً خاموش، از اسرار عمیق توحید خبر می دهد.

٤ ـ برای توجه دادن یک انسان به ارزش واقعیش، و نیز هدایت او به سوی اللّه باید: نخست غرور و تکبر او را در هم شکست، تا پرده های تاریک از جلو چشم واقع بین او کنار برود، همان گونه که سلیمان(علیه السلام) با انجام دو کار، غرور «ملکه سبأ» را درهم شکست: حاضر ساختن تختش، و به اشتباه افکندن او در برابر ساختمان قسمتی از قصر!

۵ ـ هدف نهائی در حکومت انبیاء، کشورگشائی نیست، بلکه هدف همان چیزی است که در آخرین آیه فوق خواندیم که: سرکشان به گناه خود اعتراف کنند، و در برابر ربّ العالمین سر تعظیم فرود آورند، و لذا قرآن با همین نکته داستان فوق را پایان می دهد.

٦ ـ روح «ایمان» همان «تسلیم» است، به همین دلیل هم سلیمان(علیه السلام) در نامه اش روی آن تکیه می کند، و هم «ملکه سبأ» در پایان کار.

۷ ـ گاه یک انسان، با دارا بودن بزرگترین قدرت، ممکن است نیازمند به موجود ضعیفی همچون یک پرنده شود، نه تنها از علم او که از کار او نیز کمک می گیرد و گاه مورچه ای با آن ضعف و ناتوانی، وی را تحقیر می کند!

۸ ـ نزول این آیات در «مکّه» که مسلمانان، سخت از سوی دشمنان در فشار

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بودند، و تمام درها به روی آنان بسته بود، مفهوم خاصی داشت، مفهومش تقویت روحیه و دلداری به آنان و امیدوار ساختن آنان به لطف و رحمت پروردگار و پیروزی های آینده بود.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٤٥ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلى ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذا هُمْ فَرِيقانِ يَخْتَصِمُونَ

٤٦ قالَ يا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْ لا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

٤٧ قالُوا اطَّيَّرْنا بِكَ وَ بِمَنْ مَعَكَ قالَ طائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ

ترجمه:

٤٥ ـ ما به سوی «ثمود» برادرشان «صالح» را فرستادیم که: خدای یگانه را بپرستید! اما آنان به دو گروه تقسیم شدند که به مخاصمه پرداختند.

٤٦ ـ (صالح) گفت: «ای قوم من! چرا برای بدی قبل از نیکی عجله می کنید (و عذاب الهی را می طلبید نه رحمت او را)؟! چرا از خداوند تقاضای آمرزش نمی کنید شاید مشمول رحمت (او) شوید»؟!

٤٧ ـ آنها گفتند: «ما تو را و کسانی که با تو هستند به فال بد گرفتیم»! (صالح) گفت: «فال (نیک و) بد شما نزد خداست; بلکه شما گروهی فریب خورده هستید!

تفسیر:

صالح در برابر قوم ثمود

بعد از ذکر قسمتی از سرگذشت «موسی»، «داود» و «سلیمان» در آیاتی که گذشت، چهارمین پیامبری که بخشی از زندگی او و قومش در این سوره مطرح

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

می گردد، حضرت «صالح»(علیه السلام) و قوم ثمود است.

نخست می فرماید: «ما به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم، و به او دستور دادیم: آنها را به عبادت اللّه دعوت کند» (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلى ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً أَنِ اعْبُدُوا اللّهَ).(١)

همان گونه که قبلاً نیز گفته شد، تعبیر به «أخاهم» (برادرشان) که در داستان بسیاری از انبیاء آمده، اشاره به نهایت محبت و دلسوزی آنان نسبت به اقوامشان می باشد، و در بعضی از موارد، علاوه بر این، اشاره به نسبت خویشاوندی آنها با این اقوام نیز بوده است.

به هر حال، تمام رسالت و دعوت این پیامبر بزرگ، در جمله «أَنِ اعْبُدُوا اللّهَ» خلاصه شده است، آری، بندگی خدا، عصاره همه تعلیمات فرستادگان پروردگار است.

آن گاه می افزاید: «آنها در برابر دعوت صالح به دو گروه مختلف تقسیم شدند و به مخاصمه برخاستند» (مؤمنان از یکسو و منکران لجوج از سوی دیگر) (فَإِذا هُمْ فَرِيقانِ يَخْتَصِمُونَ).(٢)

در سوره «اعراف» آیات ٧٥ و ٧٦ از این دو گروه به عنوان «مستکبرین» و «مستضعفین» یاد شده: قالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قالُوا إِنَّا بِما أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ * قالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كافِرُونَ:

«اشراف مستکبر قوم صالح به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا

---

١ ـ جمله «أَنِ اعْبُدُوا اللّهَ» مجرور با حرف جری است که در تقدیر است، و در اصل چنین بوده: «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلى ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً بِعِبادَةِ اللّهِ».

٢ ـ با این که «فَرِيقانِ» تثنیه است فعل آن که «يَخْتَصِمُونَ» است به صورت جمع آمده، به خاطر این که هر فریقی از گروهی تشکیل می شود و روی هم رفته مجموعه ای را به وجود می آورد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شما یقین دارید صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده؟ و آنها جواب دادند: آری، ما به آنچه او مأموریت یافته ایمان آوردیم، ولی مستکبران گفتند: ما به آنچه شما ایمان آورده اید کافریم».

البته این درگیری دو گروه مؤمن و کافر، در مورد بسیاری از پیامبران صدق می کند هر چند بعضی از آنها از این مقدار طرفدار هم محروم ماندند و همگی تقریباً به صف منکران پیوستند.

* * *

صالح(علیه السلام) برای بیدار ساختن آنها به انذارشان پرداخت و از عذاب های دردناک الهی آنها را بر حذر داشت، اما آنها نه تنها پند نگرفتند و بیدار نشدند، بلکه همین مطلب را مستمسکی برای لجاجت خویش ساخته و با اصرار از او خواستند: اگر راست می گوئی چرا مجازات الهی دامان ما را فرو نمی گیرد (این مطلب در آیه ۷۷ سوره «اعراف» صریحاً آمده است).

ولی صالح(علیه السلام) به آنها «گفت: ای قوم من! چرا پیش از تلاش و کوشش برای جلب نیکی ها، برای عذاب و بدی ها عجله دارید»؟ (قالَ یا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّیِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ).

چرا تمام فکر خود را روی فرا رسیدن عذاب الهی متمرکز می کنید، اگر عذاب الهی شما را فرو گیرد، به حیاتتان خاتمه می دهد و مجالی برای ایمان باقی نخواهد ماند، بیائید صدق گفتار مرا در برکات و رحمت الهی که در سایه ایمان به شما نوید می دهد، بیازمائید «چرا از پیشگاه خدا تقاضای آمرزش گناهان خویش نمی کنید تا مشمول رحمت او واقع شوید» (لَوْ لا تَسْتَغْفِرُونَ اللّهَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ).

چرا فقط دنبال بدی ها و تقاضای نزول عذاب هستید؟ این لجاجت و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

خیره سری برای چیست؟

تنها قوم صالح(علیه السلام) نبودند که در مقام انکار دعوت او، تقاضای عذاب موعود را می کردند، در قرآن مجید کراراً این مطلب دیده می شود، از جمله در مورد قوم هود.(۱)

در مورد پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) و بعضی از مشرکان متعصب و سرسخت می خوانیم: وَ إِذْ قالُوا اللّهُمَّ إِنْ كانَ هذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ أَوِ ائْتِنا بِعَذاب أَلِيم:

«به خاطر بیاور هنگامی که آنها گفتند: پروردگارا! اگر این دعوت محمّد حق است و از ناحیه تو، بارانی از سنگ بر ما فرو فرست و یا ما را به عذاب دردناکی مبتلا کن»!.(۲)

و این راستی عجیب است که: انسان بخواهد صدق مدعی نبوت را از طریق مجازات نابود کننده بیازماید، نه از طریق تقاضای رحمت، در حالی که یقیناً احتمال صدق این پیامبران را در قلبشان می دادند، هر چند با زبان منکر بودند.

این درست به آن می ماند که: شخصی دعوی طبابت کند و بگوید این دارو شفابخش است، و این دارو کشنده، و ما برای آزمایش او به سراغ داروئی برویم که به «کشنده» توصیف کرده است، نه داروی شفا بخش.

این نهایت جهل، نادانی و تعصب است، اما جهل از این فراورده ها بسیار دارد.

* * *

به هر حال، این قوم سرکش، به جای این که اندرز دلسوزانه این پیامبر بزرگ را به گوش جان بشنوند، و به کار بندند با یک سلسله سخنان واهی و نتیجه

---

۱ ـ اعراف، آیه ۷۰.

۲ ـ انفال، آیه ۳۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گیری های بی پایه به مبارزه با او برخاستند، از جمله این که «گفتند: ما هم خودت و هم کسانی را که با تو هستند به فال بد گرفته ایم» (قالُوا اطَّیَّرْنا بِکَ وَ بِمَنْ مَعَکَ).

گویا آن سال، خشکسالی و کمبود محصول و مواد غذائی بود، آنها گفتند: این گرفتاری ها و مشکلات ما همه از قدوم نامیمون تو و یاران تو است، شما مردم شومی هستید و برای جامعه ما بدبختی به ارمغان آورده اید، و با توسل به حربه فال بد، که حربه افراد خرافی و لجوج است می خواستند: منطق نیرومند او را درهم بکوبند.

اما او در پاسخ «گفت: فال بد (و بخت و طالع شما) در نزد خدا است» (قالَ طائِرُکُمْ عِنْدَ اللّهِ).

او است که شما را به خاطر اعمالتان گرفتار این مصائب ساخته و اعمال شما است که در پیشگاه او چنین مجازاتی را سبب شده.

این در حقیقت یک آزمایش بزرگ الهی برای شما است آری «شما گروهی هستید که آزمایش می شوید» (بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ).

اینها آزمایش های الهی است، اینها هشدارها و بیدارباش ها است، تا کسانی که شایستگی و قابلیت دارند، از خواب غفلت بیدار شوند، و مسیر نادرست خود را اصلاًح کنند و به سوی خدا آیند.

* * *

نکته:

«تطیر» و «تفأل»

«تطیر» چنان که می دانیم: از ماده «طیر» به معنی پرنده است، و چون عرب فال بد را غالباً به وسیله پرندگان می زد، عنوان «تطیر» به معنی فال بد زدن آمده

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است، در برابر «تفأل» که به معنی فال نیک زدن است.

در قرآن کراراً این معنی مطرح شده است که مشرکان خرافی در برابر پیامبران الهی به این حربه متوسل می شدند، چنان که در مورد موسی(علیه السلام) و یارانش می خوانیم: وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسى وَ مَنْ مَعَهُ:

«هر گاه ناراحتی به فرعونیان می رسید آن را از شوم بودن موسی و همراهانش می دانستند».(۱)

در آیات مورد بحث، نیز همین عکس العمل را مشرکان قوم ثمود در برابر صالح(علیه السلام) نشان دادند.

و در سوره «یس» می خوانیم: که در برابر رسولان مسیح(علیه السلام) (به انطاکیه) نیز مشرکان آنها را متهم به شوم بودن کردند.(۲)

اصولاً، انسان نمی تواند در برابر علل حوادث بی تفاوت بماند، سرانجام باید برای هر حادثه ای علتی بجوید، اگر موحد باشد و خداپرست، و علل حوادث را به ذات پاک او که طبق حکمتش همه چیز را روی حساب انجام می دهد، بازگرداند و از نظر سلسله علل و معلول طبیعی نیز تکیه بر علم کند، مشکل او حل شده است و گرنه یک سلسله علل خرافی و موهوم و بی اساس برای آنها می تراشد، موهوماتی که حدّ و مرزی برای آنها نیست و یکی از روشن ترین آنها همین فال بد زدن است.

فی المثل عرب جاهلی حرکت پرنده ای را که از طرف راست به چپ می رفت به فال نیک می گرفت، و دلیل بر پیروزی، و اگر از طرف چپ به راست حرکت می کرد به فال بد می گرفت و دلیل بر شکست و ناکامی! و از این خرافات و موهومات بسیار داشتند.

---

۱ ـ اعراف، آیه ۱۳۱.

۲ ـ یس، آیه ۱۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امروز نیز در جوامعی که به خدا ایمان ندارند ـ هر چند از نظر علم و دانش روز پیروزی های فراوانی کسب کرده اند ـ این قبیل خرافات و موهومات فراوان است تا آنجا که گاهی افتادن یک نمک پاش بر زمین، آنها را سخت ناراحت می کند، و منزل و اطاق، یا صندلی که شماره آن سیزده باشد، سخت در وحشتشان فرو می برد، و هنوز هم بازار رمالان و فال گیران در میان آنها گرم و داغ است، و مسأله موهوم بخت و طالع در میان آنها مشتری فراوان دارد.

ولی قرآن با یک جمله کوتاه می گوید: طائِرُكُمْ عِنْدَ اللّهِ: «بخت و طالع و پیروزی و شکست، موفقیت و ناکامی شما همه نزد خدا است»، خدائی که حکیم است و مواهبش را طبق شایستگی ها، شایستگی هائی که بازتاب ایمان و عمل و گفتار و کردار انسان ها است تقسیم می کند.

و به این ترتیب، اسلام پیروان خود را از وادی خرافه به حقیقت، و از بیراهه به صراط مستقیم دعوت می کند (در زمینه فال نیک و بد بحث مشروحی در جلد ششم تفسیر «نمونه»، صفحات ۳۱۶ تا ۳۱۹، ذیل آیه ۱۳۱ سوره «اعراف» داشته ایم).

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٤٨ وَ كانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لا يُصْلِحُونَ
٤٩ قالُوا تَقاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ ما شَهِدْنا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَ إِنَّا لَصادِقُونَ
٥٠ وَ مَكَرُوا مَكْراً وَ مَكَرْنا مَكْراً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ
٥١ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْناهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ
٥٢ فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خاوِيَةً بِما ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
٥٣ وَ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ

ترجمه:

٤٨ ـ و در آن شهر، نُه گروهک بودند که در زمین فساد می کردند و اصلاح نمی کردند.

٤٩ ـ آنها گفتند: «بیائید قسم یاد کنید به خدا که بر او (صالح) و خانواده اش شبیخون می زنیم (و آنها را به قتل می رسانیم;) سپس به ولیّ دم او می گوئیم: «ما هرگز از هلاکت خانواده او خبر نداشتیم و در این گفتار خود صادق هستیم»!

٥٠ ـ آنها نقشه مهمی کشیدند، و ما هم نقشه مهمی; در حالی که آنها درک نمی کردند.

٥١ ـ بنگر عاقبت توطئه آنها چه شد، که ما آنها و قومشان همگی را نابود کردیم!

٥٢ ـ این خانه های آنهاست که به خاطر ظلم و ستمشان خالی مانده; و در این نشانه روشنی است برای کسانی که آگاهند!

٥٣ ـ و کسانی را که ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند نجات دادیم!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

توطئه نُه گروهک مفسد در وادی القری

در اینجا بخش دیگری از داستان «صالح»(علیه السلام) و قومش را می خوانیم که: بخش گذشته را تکمیل کرده و پایان می دهد، و آن مربوط به توطئه قتل صالح از ناحیه نُه (۹) گروهک کافر و منافق و خنثی شدن توطئه آنها است.

می گوید: «در آن شهر (وادی القری) نُه گروهک بودند که فساد در زمین می کردند و اصلاح نمی کردند» (وَ کانَ فِی الْمَدِینَةِ تِسْعَةُ رَهْط یُفْسِدُونَ فِی الأَرْضِ وَ لا یُصْلِحُونَ).

با توجه به این که «رهط» در لغت به معنی جمعیتی کمتر از ده یا کمتر از چهل نفر است، روشن می شود: این گروه های کوچک که هر کدام برای خود خطی داشتند، در یک امر مشترک بودند و آن، فساد در زمین و به هم ریختن نظام اجتماعی و مبادی اعتقادی و اخلاقی بود، و جمله «لا یُصْلِحُونَ» تأکیدی بر این امر است; چرا که گاه انسان فسادی می کند و بعد پشیمان می شود و در صدد اصلاح برمی آید ولی مفسدان واقعی چنین نیستند، دائماً به فساد ادامه می دهند و هرگز در صدد اصلاح نیستند.

مخصوصاً با توجه به این که «یُفْسِدُون» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار می کند، نشان می دهد: این کار همیشگی آنها بود.

هر یک از این نُه گروهک، رئیس و رهبری داشتند و احتمالاً هر کدام به قبیله ای منتسب بودند.

* * *

مسلماً با ظهور صالح(علیه السلام) و آئین پاک و مصلح او، عرصه بر این گروهک ها تنگ شد، اینجا بود که طبق آیه بعد «گفتند: بیائید قسم یاد کنید به خدا که بر او و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خانواده اش شبیخون می زنیم و آنها را به قتل می رسانیم، سپس به ولی دم آنها می گوئیم: ما هرگز از هلاکت خانواده آنها خبر نداشتیم و در این گفتار خود صادق هستیم»! (قالُوا تَقاسَمُوا بِاللّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ ما شَهِدْنا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَ إِنّا لَصادِقُونَ).

«تَقاسَمُوا» فعل امر است، یعنی همگی شرکت کنید در سوگند یاد کردن و تعهد کنید بر انجام این توطئه بزرگ، تعهدی که بازگشت و انعطافی در آن نباشد.

جالب این که: آنها به «اللّه» قسم یاد کردند، که: نشان می دهد: آنها غیر از پرستش بت ها معتقد به اللّه خالق زمین و آسمان نیز بودند، و در مسائل مهم به نام او سوگند یاد می کردند، و نیز نشان می دهد: آنها آن قدر مست و مغرور بودند که این جنایت بزرگ خود را با نام خدا انجام دادند! گوئی می خواهند عبادت و یا خدمتی خداپسندانه، انجام دهند، و این است راه و رسم مغروران از خدا بیخبر و گمراه.

«لَنُبَيِّتَنَّهُ» از ماده «تَبْییت» به معنی شبیخون زدن و حمله غافلگیرانه شبانه است، این تعبیر نشان می دهد: آنها در عین حال از طرفداران صالح بیم داشتند و از قوم و قبیله اش وحشت می کردند، لذا برای این که به مقصود خود برسند و در عین حال گرفتار خشم طرفداران او نشوند، ناچار نقشه حمله شبانه را طرح و تبانی کردند که هر گاه به سراغ آنها بیایند ـ چون مخالفت آنها با صالح(علیه السلام) از قبل معلوم بود ـ متفقاً سوگند یاد کنند: در این برنامه مطلقاً دخالتی نداشته و حتی شاهد و ناظر صحنه هم نبوده اند!.

* * *

در تواریخ آمده است: توطئه آنها به این ترتیب بود که: در کنار شهر، کوهی بود و شکافی داشت که، معبد صالح(علیه السلام) در آنجا بود، گاه شبانه به آنجا می رفت و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به عبادت و راز و نیاز با پروردگار، می پرداخت.

آنها تصمیم گرفتند: در آنجا کمین کنند و به هنگامی که صالح(علیه السلام) به آنجا آمد، او را به قتل رسانند، و پس از شهادتش به خانه او حملهور شوند، و شبانه کار آنها را نیز یکسره کنند، سپس به خانه های خود برگردند، و اگر سؤال شود اظهار بی اطلاعی نمایند.

اما خداوند توطئه آنها را به طرز عجیبی خنثی کرده و نقشه هایشان را نقش بر آب ساخت.

هنگامی که آنها در گوشه ای از کوه کمین کرده بودند، کوه ریزش کرد و صخره عظیمی از بالای کوه سرازیر شد و آنها را در لحظه ای کوتاه درهم کوبید و نابود کرد!

لذا قرآن در آیه بعد می گوید: «آنها نقشه مهمی کشیدند و ما هم نقشه مهمی کشیدیم، در حالی که آنها خبر نداشتند»! (وَ مَکَرُوا مَکْراً وَ مَکَرْنا مَکْراً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ).

* * *

پس از آن می افزاید: «بنگر عاقبت توطئه و مکر آنها چگونه بود که ما همه آنها و تمام قوم و طرفداران آنها را نابود کردیم»؟! (فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ مَکْرِهِمْ أَنّا دَمَّرْناهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِینَ).

واژه «مکر» چنان که قبلاً(١) نیز گفته ایم: در ادبیات عرب به معنی هر گونه چاره اندیشی است، و اختصاصی به نقشه های شیطانی و زیان بخش که در فارسی امروز در آن استعمال می شود، ندارد، بنابراین هم در مورد نقشه های زیان بخش به کار می رود، و هم چاره اندیشی های خوب.

---

١ ـ جلد ٢، صفحه ٤٢٩.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«راغب» در «مفردات» می گوید: اَلْمَکْرُ صَرْفُ الْغَیْرِ عَمّا یَقْصُدُهُ:
«مکر آن است که کسی را از رسیدن مقصودش باز دارند».
بنابراین، هنگامی که این واژه در مورد خداوند به کار می رود به معنی خنثی کردن توطئه های زیانبار است، و هنگامی که درباره مفسدان به کار می رود به معنی جلوگیری از برنامه های اصلاحی است.

* * *

سپس قرآن در مورد چگونگی هلاکت و سرانجام آنها چنین می گوید: «ببین این خانه های آنها است که به خاطر ظلم و ستمشان خالی مانده»! (فَتِلْکَ بُیُوتُهُمْ خاوِیَةً بِما ظَلَمُوا).
نه صدائی از آنها به گوش می رسد.
نه جنب و جوشی در آنجا وجود دارد.
و نه از آن همه زرق و برق ها و ناز و نعمت ها و مجالس پر گناه اثری باقی مانده است.
آری، آتش ظلم و ستم در آنها افتاد، همه را سوزانید و ویران کرد.
«در این ماجرا درس عبرت و نشانه روشنی است از پایان کار ظالمان و قدرت پروردگار برای کسانی که می دانند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْم یَعْلَمُونَ).

* * *

اما در این میان خشک و تر با هم نسوختند و بی گناه، به آتش گنه کار نسوخت «ما کسانی را که ایمان آورده، و تقوا پیشه کرده بودند نجات دادیم» و آنها هرگز به سرنوشت شوم بدکاران گرفتار نشدند (وَ أَنْجَیْنَا الَّذِینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ).

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نکته ها:

۱ ـ مجازات قوم ثمود

در آیات قرآن، گاهی در مورد این قوم طغیانگر می گوید: «زلزله آنها را فرو گرفت و درهم کوبید» (فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ).(۱)

گاه، می گوید: «صاعقه آنها را فرو گرفت» (فَأَخَذَتْهُمُ الصّاعِقَةُ).(۲)

و گاه، می گوید: «صیحه آسمانی دامانشان را گرفت» (وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ).(۳)

اما هیچ منافاتی بین این تعبیرات سه گانه نیست; چرا که صاعقه همان جرقه بزرگ الکتریکی است که در میان قطعات ابر و زمین مبادله می شود، هم با صدای عظیم و صیحه همراه است، و هم با لرزش شدید زمین های اطراف.(٤)

* * *

۲ ـ بعضی از مفسران روایت کرده اند که یاران حضرت صالح که با او نجات یافتند چهار هزار نفر بودند، آنها به فرمان پروردگار از آن منطقه آلوده مملوّ از فساد بیرون رفته، به سوی حضرموت کوچ کردند.(۵)

* * *

۳ ـ «خاویه» از ماده «خواء» (بر وزن هواء) گاه، به معنی ساقط گشتن و ویران شدن است، و گاه، به معنی خالی شدن، این تعبیر در مورد ستارگان (شهب) که سقوط می کند نیز آمده، می گویند: «خوی النجم» یعنی ستاره سقوط کرد.

---

۱ ـ اعراف، آیه ۷۸.

۲ ـ ذاریات، آیه ٤٤.

۳ ـ هود، آیه ٦٧.

٤ ـ در مورد صیحه آسمانی توضیحات بیشتری در جلد ۹، صفحه ١٦٤، ذیل آیه ٦٧ سوره «هود» داده ایم.

۵ ـ «طبرسی» در «مجمع البیان»، جلد ۷، صفحه ۲۲۷ ـ «آلوسی» در «روح المعانی» و «قرطبی» در تفسیر معروفش، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«راغب» در «مفردات» می گوید: معنی اصلی «خوی» خالی شدن است، این تعبیر در مورد شکم های گرسنه، گردوی پوک و ستارگان خالی از باران گفته شده است (عرب جاهلی معتقد بود که هر ستاره ای در افق ظاهر می شود بارانی همراه دارد).

* * *

٤ ـ از «ابن عباس» چنین روایت شده که می گوید: «من از قرآن به خوبی استفاده کرده ام که ظلم و ستم خانه ها را ویران می کند» سپس به آیه فوق «فَتِلْکَ بُیُوتُهُمْ خاوِیَةً بِما ظَلَمُوا» استدلال کرد.(١)

و به راستی تأثیر ظلم در ویران کردن شهرها و جامعه ها با هیچ چیز قابل مقایسه نیست، ظلم صاعقه مرگبار است، ظلم زلزله ویرانگر است، ظلم همچون صیحه مرگ آفرین آسمانی است و تاریخ بارها و بارها این حقیقت را اثبات کرده است که دنیا ممکن است با کفر ادامه یابد، اما با ظلم قابل دوام نیست.

* * *

٥ ـ بدون شک، مجازات عمومی قوم ثمود، بعد از قتل ناقه صالح بوده است همان گونه که در آیات ٦٥ تا ٦٧ سوره «هود» می خوانیم:

هنگامی که ناقه را از پای درآوردند، به آنها گفت: «سه روز در خانه هایتان، بهره گیرید و بعد از آن، عذاب الهی به طور قطع فرا خواهد رسید، و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند رهائی بخشیدیم و ظالمان را صیحه آسمانی فرو گرفت و در خانه هایشان به روی زمین افتادند و مردند».

بنابراین، تنها بعد از توطئه قتل صالح(علیه السلام) نبود که عذاب فرود آمد، بلکه به

---

١ ـ «مجمع البیان»، جلد ٧، صفحه ٢٢٧، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

احتمال قوی در ماجرای توطئه قتل این پیامبر، فقط گروه توطئه گران نابود شدند، و باز به آنها مهلت داده شد و بعد از قتل «ناقه» همه ظالمان و گنه کاران بی ایمان از میان رفتند، و این است: نتیجه جمع میان آیات این سوره و آنچه در سوره «هود» و سوره «اعراف» آمده است.

به تعبیر دیگر، در آیات مورد بحث، نابودی آنها به دنبال توطئه قتل صالح و خانواده او آمده است، و در آیات سوره «اعراف» و «هود»، نابودی آنها بعد از قتل ناقه صالح، نتیجه این دو چنین می شود که: آنها نخست توطئه قتل او را چیدند و هنگامی که موفق نشدند، اقدام به قتل «ناقه» که معجزه بزرگ او بود کردند، و بعد از سه روز مهلت، عذاب دردناکشان فرا رسید.
این احتمال نیز وجود دارد که: آنها نخست ناقه را به قتل رساندند و چون صالح آنها را تهدید به مجازات الهی بعد از سه روز کرد، به فکر نابود کردن خود او افتادند که موفق نشدند و نابود شدند.(۱)

* * *

۱ ـ تفسیر «روح البیان»، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٥٤ وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ
٥٥ أَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّساءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ

ترجمه:

٥٤ ـ و لوط را (به یاد آور) هنگامی که به قومش گفت: «آیا شما به سراغ کار بسیار زشتی می روید در حالی که (نتایج شوم آن را) می بینید؟!

٥٥ ـ آیا شما به جای زنان، از روی شهوت به سراغ مردان می روید؟! شما قومی نادانید»!

تفسیر:

انحراف قوم لوط

بعد از ذکر گوشه هائی از زندگی موسی و داود و سلیمان و صالح(علیهم السلام) با اقوامشان، پنجمین پیامبری که در این سوره به زندگی او اشاره شده است، پیامبر بزرگ خدا حضرت لوط(علیه السلام) است.

این چندمین بار است که قرآن به این موضوع پرداخته، قبلاً در سوره «حجر»، «هود»، «شعراء» و «اعراف» مطالبی در این زمینه آمده است.

این تکرار و مشابه آن به خاطر این است که: قرآن یک کتاب تاریخی نیست که یک بار یک حادثه را کلاً بیان کرده و دیگر به سراغ آن نرود، بلکه یک کتاب تربیت و انسانسازی است، و در مسائل تربیتی گاه شرائط ایجاب می کند یک حادثه را بارها و بارها یاد آور شوند، از زوایای مختلف به آن بنگرند و در جهات گوناگون نتیجه گیری کنند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به هر حال، زندگی قوم لوط که به انحراف جنسی و همجنس گرائی و عادات زشت و ننگین دیگر در دنیا مشهورند، و همچنین پایان دردناک زندگی آنها، می تواند تابلوی گویائی برای کسانی که در منجلاب شهوت غوطهورند، بوده باشد، و گسترش این آلودگی در میان انسان ها ایجاب می کند: این ماجرا بارها خاطر نشان گردد.

در آیات مورد بحث، نخست می گوید: «لوط را به یاد آور هنگامی که به قومش گفت: آیا شما به سراغ کار بسیار زشت و قبیح می روید در حالی که (زشتی و نتائج شوم آن را) می بینید» (وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ).(۱)

«فاحشه» چنان که قبلاً هم اشاره کرده ایم به معنی کارهائی است که زشتی و قباحت آن روشن و آشکار است و در اینجا منظور همجنس گرائی و عمل ننگین «لواط» است.

جمله «أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ» اشاره به این است که: شما زشتی و شناعت این عمل و عواقب شوم آن را با چشم خود می بینید که: چگونه جامعه شما را سر تا پا آلوده کرده، و حتی بچه ها و کودکان شما در امان نیستند; چرا می بینید باز هم بیدار نمی شوید؟!

و اما این که: بعضی احتمال داده اند: اشاره به این باشد که، در مقابل چشم یکدیگر مرتکب چنین کاری می شوند با ظاهر عبارت چندان سازگار نیست; چرا که لوط می خواهد وجدان آنها را بیدار کرده و ندای درونشان را به گوششان برساند، سخن لوط از بصیرت است و دیدن عواقب مرگبار این عمل، و بیدار

---

۱ ـ «لوطاً» ممکن است منصوب به فعل «أَرْسَلْنا» باشد که در آیات قبل آمده و یا به فعل مقدری همچون «أُذْکُر»، ولی احتمال دوم با توجه به جمله «إِذْ قالَ...» مناسب تر به نظر می رسد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شدن.

* * *

سپس می افزاید: «آیا شما به جای زنان به سراغ مردان از روی شهوت می روید» (أَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّساءِ).

در حقیقت، نخست به عنوان «فاحشه» (کار زشت) از این عمل یاد کرده، سپس آن را روشن تر بیان می کند تا جای هیچ ابهامی باقی نماند، و این یکی از فنون بلاغت برای بیان مسائل مهم است.

و برای این که روشن سازد انگیزه این عمل جهالت و نادانی است می افزاید: «بلکه شما قومی جاهل و نادان هستید» (بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ).

جهل به خداوند، و جهل به هدف آفرینش، و نوامیس خلقت، و جهل به آثار شوم این گناه ننگین، و اگر خودتان خوب بیندیشید، به این حقیقت می رسید که این عمل تا چه حدّ جاهلانه است. و ذکر این جمله به صورت «استفهامیه» برای این است که: پاسخ را از درون وجدان خود بشنوند تا مؤثرتر باشد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آغاز جزء ٢٠ قرآن مجید

آیه ٥٦ سوره «نمل»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٥٦ فَما كانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلاّ أَنْ قالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوط مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُناسٌ يَتَطَهَّرُونَ
٥٧ فَأَنْجَيْناهُ وَ أَهْلَهُ إِلاّ امْرَأَتَهُ قَدَّرْناها مِنَ الْغابِرِينَ
٥٨ وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ مَطَراً فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ
٥٩ قُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ سَلامٌ عَلى عِبادِهِ الَّذِينَ اصْطَفى آللّهُ خَيْرٌ أَمّا يُشْرِكُونَ

ترجمه:

٥٦ ـ آنها پاسخی جز این نداشتند که (به یکدیگر) گفتند: «خاندان لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید، که اینها افرادی پاکدامن هستند»!

٥٧ ـ ما او و خانواده اش را نجات دادیم، به جز همسرش که مقدر کردیم جزء باقی ماندگان (در آن شهر) باشد!

٥٨ ـ سپس بارانی (از سنگ) بر آنها باراندیم (و همگی زیر آن مدفون شدند); و چه بد است باران انذار شدگان!

٥٩ ـ بگو: «حمد مخصوص خداست; و سلام بر بندگان برگزیده اش»! آیا خداوند بهتر است یا بت هائی که همتای او قرار می دهند؟!

تفسیر:

آنجا که پاکدامنی عیب بزرگی است!

در بحث های گذشته، منطق نیرومند پیامبر بزرگ خدا «لوط»(علیه السلام) را در مقابل

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

منحرفان آلوده ملاحظه کردیم که با چه بیان شیوا و مستدل، آنها را از عمل ننگین همجنس گرائی باز می دارد، و به آنها نشان می دهد: این کار نتیجه جهل و نادانی و بی خبری از قانون آفرینش و از همه ارزش های انسانی است.

اکنون ببینیم این قوم کثیف و آلوده در پاسخ این گفتار منطقی لوط چه گفتند؟!.

قرآن می گوید: «آنها پاسخی جز این نداشتند که به یکدیگر گفتند: خاندان لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید; چرا که اینها افرادی پاکند و حاضر نیستند خود را با ما هماهنگ کنند»!! (فَما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلاّ أَنْ قالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوط مِنْ قَرْیَتِکُمْ إِنَّهُمْ أُناسٌ یَتَطَهَّرُونَ).

جوابی که بیانگر انحطاط فکر و سقوط فوق العاده اخلاقی آنها بود.

آری، در محیط آلودگان، پاکی جرم است و عیب! یوسف های پاکدامن را به جرم عفت و پارسائی به زندان می افکنند،(۱) و خاندان پیامبر بزرگ خدا «لوط» را به خاطر پرهیزشان از آلودگی و ننگ، تبعید می کنند، اما زلیخاها آزادند و صاحب مقام! و قوم لوط باید در شهر و دیار خود آسوده بمانند!

و این است مصداق روشن سخنی که قرآن درباره گمراهان می گوید که: بر دل های آنها ـ به خاطر اعمالشان ـ مُهر می نهیم، و بر چشمشان پرده می افکنیم، و در گوششان سنگینی است.

این احتمال نیز در جمله «أُناسٌ یَتَطَهَّرُونَ» وجود دارد که: آنها به خاطر فرو رفتن در این منجلاب فساد، و خو گرفتن به آلودگی، این سخن را از روی مسخره به خاندان لوط می گفتند که: اینها تصور می کنند کار ما ناپاکی است و پرهیز آنها پاکدامنی! چه چیز عجیب و مسخره ای؟!

---

۱ ـ اشاره به:

بی گناهی کم گناهی نیست در دیوان عشقیوسف از دامان پاک خود به زندان رفته است

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و این شگفت آور نیست که: حس تشخیص انسان بر اثر خو گرفتن به یک عمل ننگین دگرگون شود، داستان معروف «مرد دباغی که دائماً با پوست های متعفن سر و کار داشت و شامه او با آن خو گرفته بود و گذشتن او از بازار عطاران و بیهوش شدن از بوی نامناسب عطر! و دستور آن مرد حکیم که وی را به بازار دباغان ببرید تا به هوش آید و از مرگ نجات یابد» شنیده ایم، مثال حسی جالبی است برای این مطلب منطقی.

* * *

در روایات آمده است: لوط(علیه السلام) حدود سی سال آنها را تبلیغ کرد ولی جز خانواده اش (آن هم به استثنای همسرش که با مشرکان هم عقیده شد) به او ایمان نیاوردند.(۱)

بدیهی است چنین گروهی که امید اصلاحشان نیست، جائی در عالم حیات ندارند و باید طومار زندگانیشان در هم پیچیده شود، لذا در آیه بعد می گوید: «ما لوط و خاندانش را رهائی بخشیدیم به جز همسرش که مقدر کردیم جزء باقی ماندگان باشد» (فَأَنْجَيْناهُ وَ أَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ قَدَّرْناها مِنَ الْغابِرِينَ).(۲)

* * *

و پس از بیرون آمدن آنها در موعد معین (در سحرگاه شبی که شهر غرق فساد و ننگ بود) پس از آن که صبحگاهان فرا رسید «بارانی (از سنگ) بر آنها فرستادیم» (که همگی زیر آن مدفون شدند، و این بعد از آن بود که زلزله وحشتناکی سرزمین آنها را به کلی زیر و رو کرد) (وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ مَطَراً).

«و چه سخت، ناگوار و بد است باران انذار شدگان» (فَساءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ).

---

۱ ـ تفسیر «نور الثقلین»، جلد ۲، صفحه ۳۸۲.

۲ ـ «غابِر» به معنی کسی است که بعد از رفتن همراهان باقی می ماند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

درباره قوم لوط و سرنوشت آنها و اثرات شوم همجنس گرائی بحث های مشروحی داشتیم که نیاز به تکرار آن نیست.(۱)

تنها ذکر یک نکته را ضروری می دانیم و آن این که:

قانون خلقت برای ما مسیری تعیین کرده است که پیمودنش مایه تکامل و حیات ما، و مخالفتش مایه سقوط و مرگ ما است.

قانون خلقت جاذبه جنسی را ـ به عنوان عامل بقای نسل انسان و آرامش روح او ـ میان دو جنس مخالف قرار داده، و تغییر مسیر آن به سوی «همجنس گرائی»، هم آرامش روحی را بر هم می زند، و هم آرامش اجتماعی را، و از آنجا که این قوانین اجتماعی ریشه ای در فطرت دارد این تخلف سبب ناهماهنگی در سازمان وجود انسان می شود.

لوط(علیه السلام) پیامبر بزرگ خدا قوم منحرف را متوجه همین ریشه فطری کرده و به آنها می گوید: آیا به سراغ کار زشتی می روید با این که می بینید؟ این جهل و بی خبری از قانون حیات و جهل به مفهوم سفاهت است که شما را به این بیراهه کشانده.

و جای تعجب نیست که: سائر قوانین خلقت نیز درباره این قوم دگرگون گردد، و به جای بارانی از آب حیات بخش، بارانی از سنگ، بر سر آنان فرود آید، و سرزمین آرامشان با زلزله ها زیر و رو گردد، و نه تنها نابود شوند که آثارشان نیز محو گردد.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، بعد از پایان شرح حال پنج پیامبر بزرگ الهی و سرنوشت قوم آنها، روی سخن را به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) کرده و به عنوان یک

---

۱ ـ در جلد نهم تفسیر «نمونه»، صفحات ۱۷۸ ـ ۱۹۸، ذیل آیات ۷۷ ـ ۸۳ سوره «هود».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نتیجه گیری از گذشته، و مقدمه ای برای طرح گفتگو با مشرکان، چنین می فرماید: «بگو حمد و ستایش مخصوص خدا است» (قُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ).

ستایش مخصوص خداوندی است که اقوام ننگینی همچون قوم لوط را نابود کرد، مبادا دامنه آلودگی های آنها سراسر زمین را فرا گیرد.

حمد و ستایش برای کسی است که فاسدان مفسدی همچون قوم ثمود و فرعونیان گردنکش را به دیار عدم فرستاد، تا راه و رسمشان سنت و الگوئی برای دیگران نشود.

و سرانجام حمد و ستایش از آن کسی است که این همه قدرت و نعمت به بندگان با ایمانی همچون داود و سلیمان(علیهما السلام) بخشید و گمراهانی همچون قوم سبأ را به وسیله آنها هدایت کرد.

سپس می افزاید: «و سلام و درود بر بندگان برگزیده اش» (وَ سَلامٌ عَلى عِبادِهِ الَّذِينَ اصْطَفى).

سلام بر موسی و صالح و لوط و سلیمان و داود(علیهما السلام) و سلام بر همه انبیاء و پیروان راستینشان.

بعد می گوید: «آیا خداوندی که این همه توانائی و قدرت و موهبت و نعمت دارد بهتر است یا بت هائی را که آنها شریک خدا قرار می دهند و مطلقاً مبدأ اثر نیستند»؟! (آللّهُ خَيْرٌ أَمّا يُشْرِكُونَ).(١)

در این سرگذشت های پیامبران پیشین دیدیم که بت ها هرگز نتوانستند به هنگام نزول بلاها کمترین کمک به عابدان خود کنند، در حالی که خداوند مؤمنان را در هیچ یک از این مشکلات تنها نگذارد، و لطف بی پایانش به یاری آنها آمد.

---

١ ـ «آللّهُ» در اصل «أ اللّه» بوده که یکی از دو همزه آن تبدیل به الف و نتیجتاً به صورت مد در آمده است و جمله «أمّا يُشْرِكُونَ» در اصل «أمْ ما يُشْرِكُونَ» بوده که «أم» برای استفهام و «ما» موصوله است که در هم ادغام گردیده.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٦٠ أَمَّنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا بِهِ حَدائِقَ ذاتَ بَهْجَةٍ ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ

٦١ أَمَّنْ جَعَلَ الأَرْضَ قَراراً وَ جَعَلَ خِلالَها أَنْهاراً وَ جَعَلَ لَها رَواسِيَ وَ جَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حاجِزاً أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ

٦٢ أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الأَرْضِ أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلاً ما تَذَكَّرُونَ

٦٣ أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَنْ يُرْسِلُ الرِّياحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ تَعالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ

٦٤ أَمَّنْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الأَرْضِ أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ

ترجمه:

٦٠ ـ (آيا بت هائى كه معبود شما هستند بهترند) يا كسى كه آسمان ها و زمين را آفريده؟! و براى شما از آسمان، آبى فرستاد كه با آن، باغ هائى زيبا و سرورانگيز رويانديم; شما هرگز قدرت نداشتيد درختان آن را برويانيد! آيا معبود ديگرى با خداست؟! نه، بلكه آنها گروهى هستند كه (از روى نادانى، مخلوقات را) هم طراز (پروردگارشان) قرار مى دهند!

٦١ ـ يا كسى كه زمين را مستقر و آرام قرار داد، و ميان آن نهرهائى روان ساخت، و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

برای آن کوه های ثابت و پا بر جا ایجاد کرد، و میان دو دریا مانعی قرار داد (تا با هم مخلوط نشوند; با این حال) آیا معبودی با خداست؟! نه، بلکه بیشتر آنان نمی دانند (و جاهلند)!

٦٢ ـ یا کسی که دعای مضطر را اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می سازد، و شما را خلفای زمین قرار می دهد; آیا معبودی با خداست؟! کمتر متذکر می شوید!

٦٣ ـ یا کسی که شما را در تاریکی های صحرا و دریا هدایت می کند، و کسی که بادها را به عنوان بشارت پیش از نزول رحمتش می فرستد; آیا معبودی با خداست؟! خداوند برتر است از آنچه برای او شریک قرار می دهند!

٦٤ ـ یا کسی که آفرینش را آغاز کرد، سپس آن را تجدید می کند، و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی می دهد; آیا معبودی با خداست؟! بگو: «دلیلتان را بیاورید اگر راست می گوئید»!

تفسیر:

با این همه دلیل باز مشرک می شوید؟

در آخرین آیه بحث گذشته ـ بعد از ذکر بخش های تکان دهنده ای از زندگی پنج پیامبر بزرگ ـ سؤال کوتاه و پر معنائی مطرح شد که: «آیا خداوند با این همه قدرت و توانائی بهتر است؟ یا بت های بی ارزشی که آنها ساخته اند»؟.

در آیات مورد بحث، به شرح آن پرداخته و ضمن پنج آیه که با پنج سؤال حساب شده شروع می شود مشرکان را تحت بازپرسی و محاکمه قرار می دهد، و روشن ترین دلائل توحید را در پنج آیه، ضمن اشاره به دوازده نمونه از مواهب بزرگ خداوند بیان می کند.

نخست، به خلقت آسمان ها، زمین و نزول باران و برکات ناشی از آن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

پرداخته چنین می گوید: «آیا بت هائی که معبود شما هستند بهترند؟ یا کسی که آسمان ها و زمین را آفریده و برای شما از آسمان آبی فرستاد که با آن باغ های زیبا و سرورانگیز رویاندیم»؟ (أَمَّنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا بِهِ حَدائِقَ ذاتَ بَهْجَةٍ).(١)

«حدائق» جمع «حدیقه» به طوری که بسیاری از مفسران گفته اند: به معنی باغی است که اطراف آن دیوار کشیده باشند و از هر نظر محفوظ باشد، همچون «حدقه» چشم که در میان پلک ها محصور شده است.

«راغب» در «مفردات» می گوید: «حدیقه در اصل، به زمینی می گویند که آب در آن جمع شده است، همچون حدقه چشم که همیشه آب در آن قرار دارد».

از مجموع این دو سخن می توان چنین نتیجه گرفت: حدیقه باغی است که هم دیوار دارد و هم آب کافی.

«بهجة» (بر وزن لهجه) به معنی زیبائی رنگ و حسن ظاهر است که بینندگان را غرق سرور می کند.(٢)

پس از آن روی سخن را به بندگان کرده می گوید: «شما قدرت نداشتید که درختان این باغ های زیبا را برویانید» (ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها).

کار شما تنها بذر افشانی و آبیاری است، اما کسی که حیات را در دل این بذر

---

١ ـ این آیه، در حقیقت محذوفی دارد و در تقدیر چنین است: «ما يُشْرِكُونَ خَيْرٌ أَمَّنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرْضَ».

در حقیقت در آیه قبل سؤال چنین بود: آیا خداوند که مبدأ نجات بندگان است بهتر است یا بت هائی را که شریک او قرار می دهند؟ ولی در این آیه سؤال را از بت ها شروع می کند، می گوید: «آیا آنها بهترند یا خداوندی که خالق آسمان ها و زمین است»؟.

٢ ـ کلمه «ذات» در «ذات بهجة» به صورت مفرد آمده، در حالی که «حدائق» که موصوف آن است جمع است، این به خاطر آن است که «حدائق» جمع مکسر است، و جمع مکسر گاهی به مفهوم «جماعت» که مفرد است می آید، و صفت آن نیز مفرد خواهد بود.

و بنا به گفته ای دیگر: از این نظر که جمع کثرت و برای غیر ذوی العقول است، صفت آن مفرد است (اعراب القرآن، جلد ٧، صفحه ٢٣٨).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آفریده، و به نور آفتاب و قطرات حیات بخش باران و ذرات خاک فرمان می دهد این دانه را برویانید، تنها خدا است.

اینها حقائقی است که هیچ کس نمی تواند منکر آن شود، و یا آن را به غیر خدا نسبت دهد، او است که آفریننده آسمان ها و زمین است، و او است که نازل کننده باران است، او مبدأ این همه زیبائی و حسن و جمال در عالم حیات است.

حتی دقت در رنگ آمیزی یک گل زیبا و برگ های لطیف و منظمی که در درون یکدیگر اطراف هسته مرکزی گل حلقه زده اند، و آوای حیات سرداده اند کافی است که انسان را به عظمت، قدرت و حکمت آفریدگار آن آشنا سازد، اینها است که قلب انسان را تکان می دهد و به سوی او می خواند.

به تعبیر دیگر: توحید در خلقت (توحید خالق) و توحید در ربوبیت (توحید تدبیر کننده این جهان) پایه ای برای «توحید معبود» شمرده شده است.

و لذا در پایان آیه می گوید: «آیا معبود دیگری با خدا است»؟ (أَ إِلهٌ مَعَ اللّهِ).

«ولی آنها گروهی نادان هستند که از پروردگار عدول کرده و غیر او را که هیچگونه قدرتی ندارد شریک او قرار می دهند» (بَلْ هُمْ قَوْمٌ یَعْدِلُونَ).(١)

* * *

در دومین سؤال به بحث از موهبت آرامش، ثبات زمین و قرارگاه انسان در این جهان پرداخته، می گوید: «آیا معبودهای ساختگی آنها بهتر است یا کسی که زمین را مستقر و آرام قرار داد، و در میان آن، نهرهای آب جاری، روان ساخت، و

---

١ ـ «یَعْدِلُونَ» ممکن است از ماده «عدول» به معنی انحراف و بازگشت از حق به سوی باطل باشد، و نیز ممکن است از ماده «عِدل» (بر وزن قشر) به معنی معادل و شبیه و نظیر باشد، در صورت اول، مفهومش این است که: آنها از خداوند واحد یکتا به غیر او عدول می کنند، و در صورت دوم، مفهومش این است که: برای او عدیل و نظیر قائل می شوند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

برای زمین، کوه های ثابت و پا بر جا ایجاد کرد»؟! (تا همچون زرهی قشر زمین را از لرزش نگاه دارند) (أَمَّنْ جَعَلَ الأَرْضَ قَراراً وَ جَعَلَ خِلالَها أَنْهاراً وَ جَعَلَ لَها رَواسِیَ).(۱)

و نیز «میان دو دریا (از آب شیرین و شور) مانعی قرار داد» تا با هم مخلوط نشوند (وَ جَعَلَ بَیْنَ الْبَحْرَیْنِ حاجِزاً).

به این ترتیب، چهار نعمت بزرگ، در این آیه آمده است که، سه قسمت از آن سخن از آرامش می گوید:

آرامش خود زمین که در عین حرکت سریع به دور خودش، و به دور آفتاب، و حرکت در مجموعه منظومه شمسی، آنچنان یک نواخت و آرام است که ساکنانش به هیچ وجه آن را احساس نمی کنند، گوئی در یک جا میخ کوب شده و ثابت ایستاده است و کمترین حرکتی ندارد.

دیگر وجود کوه ها ـ که سابقاً گفتیم دور تا دور زمین را فرا گرفته اند و ریشه های آنها به هم پیوسته و زره نیرومندی را تشکیل داده است، و در برابر فشارهای داخلی زمین و حرکات جزر و مد خارجی که بر اثر جاذبه ماه پیدا می شود مقاومت می کند، و هم مانعی است برای طوفان های عظیم که آرامش زمین را بر هم می زنند.(۲)

و سوم حجاب و حایل طبیعی است که میان بخش هائی از آب شیرین و آب شور، اقیانوس ها قرار داده، این حجاب نامرئی چیزی جز تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین، و به اصطلاح تفاوت «وزن مخصوص» آنها نیست که سبب

---

۱ ـ «خِلال» در اصل به معنی شکاف میان دو چیز است، و «رَواسِی» جمع «راسیه» به معنی ثابت و پابرجا می باشد.

۲ ـ درباره نقش کوه ها در ثبات زمین و برکات دیگر آن، در جلد دهم، صفحه ۱۱۳، ذیل آیه ۳ سوره «رعد» نیز بحث کرده ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

می شود آب نهرهای عظیمی که به دریا می ریزند تا مدت زیادی، در آب شور حل نشوند و در نتیجه جزر و مد دریا آنها را بر بخش عظیمی از سواحل آماده کشت و زرع، مسلط سازد، و آنها را آبیاری کند، که شرح این سخن را ذیل آیه ۵۳ سوره «فرقان» در همین جلد آورده ایم.(۱)

در عین حال در لابلای بخش های مختلف زمین، نهرهائی از آب که مایه حیات، زندگی و سرچشمه طراوت و خرمی، و مزارع آباد و باغ های پر ثمر است، قرار داده، بخشی از منابع این آبها در کوه ها است، و بخشی در لابلای قشرهای زمین.

آیا این نظام می تواند مولود تصادف کور و کر و مبدئی فاقد عقل و حکمت باشد؟

آیا بت ها نقشی در این نظام بدیع و شگفت انگیز دارند؟!

حتی بت پرستان چنین ادعائی نمی کنند.

لذا در پایان آیه، بار دیگر این سؤال را تکرار می کند که: «آیا معبودی با اللّه هست»؟ (أَ إِلهٌ مَعَ اللّهِ).

نه «بلکه اکثر آنها نادانند و بی خبر» (بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ).

* * *

در سومین سؤال، از این سؤالات پنجگانه که مجموعه ای از یک بازپرسی و محاکمه معنوی را تشکیل می دهد، سخن از حل مشکلات، و شکستن بن بستها و اجابت دعاها است، می گوید: «آیا معبودهای بی ارزش شما بهترند یا کسی که دعای مضطر و درمانده را به اجابت می رساند و گرفتاری و بلا را بر طرف می کند»؟! (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا

---

۱ ـ صفحه ۱۲۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ).

آری، در آن هنگام که تمام درهای عالم اسباب به روی انسان بسته می شود، کارد به استخوانش می رسد، و از هر نظر درمانده و مضطر می گردد، تنها کسی که می تواند قفل مشکلات را بگشاید، بن بست ها را بر طرف سازد، نور امید در دل ها بپاشد، و درهای رحمت به روی انسان های درمانده باز کند، ذات پاک او است و نه غیر او.

از آنجا که این واقعیت به عنوان یک احساس فطری در درون جان همه انسان ها است، بت پرستان نیز به هنگامی که در میان امواج خروشان دریا گرفتار می شوند، تمام معبودهای خود را فراموش کرده، دست به دامن لطف «اللّه» می زنند همان گونه که قرآن می گوید: فَإِذا رَکِبُوا فِی الْفُلْکِ دَعَوُا اللّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ: «هنگامی که سوار کشتی می شوند خدا را می خوانند در حالی که پرستش را مخصوص او می دانند».(١)

سپس می افزاید:

نه تنها مشکلات و ناراحتی ها را بر طرف می سازد، که «شما را خلفای زمین قرار می دهد» (وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الأَرْضِ).

«آیا با این همه، معبودی با خدا است»؟ (أَ إِلهٌ مَعَ اللّهِ).

«ولی شما کمتر متذکر می شوید» و از این دلائل روشن پند و اندرز نمی گیرید (قَلِیلاً ما تَذَکَّرُونَ).(٢)

پیرامون مفهوم «مضطر» و مسأله استجابت دعا و شرائط آن بحث هائی است که در نکته ها در پایان همین آیات به خواست خدا خواهد آمد.

---

١ ـ عنکبوت، آیه ٦٥.

٢ ـ «ما» در «قَلِیلاً ما تَذَکَّرُونَ» ظاهراً زائده است و می دانیم: فائده حروف زائده در بسیاری از موارد تأکید است. و «قَلِیلاً» صفت است برای مصدر محذوف و در تقدیر چنین بوده: «تَتَذَکَّرُونَ تَذَکُّراً قَلِیلاً».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

منظور از «خلفاء الارض» ممکن است ساکنان زمین و صاحبان آن باشد; چرا که خدا با آن همه نعمت و اسباب رفاه و آسایش و آرامش که در زمین قرار داده انسان را حکمران این کره خاکی ساخته، و او را برای سلطه بر آن آماده کرده است.

مخصوصاً هنگامی که انسان در اضطرار فرو می رود، و به درگاه خدا رو می آورد و او به لطفش بلاها و موانع را بر طرف می سازد، پایه های این خلافت مستحکمتر می شود (و از اینجا رابطه میان این دو بخش از آیه روشن می گردد).

و نیز ممکن است اشاره به این باشد که: خدا ناموس حیات را چنین قرار داده که دائماً اقوامی می آیند و جانشین اقوام دیگر می شوند که اگر این تناوب نبود تکاملی صورت نمی گرفت.(١)

* * *

در چهارمین سؤال، مسأله هدایت را مطرح کرده، می گوید: «آیا این بت ها بهترند یا کسی که شما را در تاریکی های صحرا و دریا (به وسیله ستارگان) هدایت می کند»؟ (أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ).

«و کسی که بادها را به عنوان بشارت دهندگان پیش از نزول رحمتش می فرستد» (وَ مَنْ يُرْسِلُ الرِّياحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ).

بادهائی که بیانگر نزول بارانند و همانند پیک مخصوص بشارت، پیشاپیش آن حرکت می کنند، در حقیقت کار آنها نیز هدایت مردم به نزول باران است.

تعبیر «بشراً» (بشارت دهندگان) در مورد بادها و تعبیر به «رحمت» در مورد باران هر دو جالب است; زیرا بادها هستند که: رطوبت هوا و قطعات ابر را از صفحه اقیانوس ها برداشته و بر دوش خود حمل می کنند، و به نقاط خشک و

---

١ ـ بنابراین، «خلفاء الارض» به معنی «خلفاء فی الارض» است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تشنه می برند، و از قدوم باران خبر می دهند.

همچنین باران است که نغمه حیات را در سراسر کره خاک سر می دهد، و هر جا نازل شود خیر، رحمت، برکت و زندگی می آفریند.(۱)

و در پایان آیه، بار دیگر، مشرکان را مخاطب ساخته می گوید: «آیا معبود دیگری با خدا است»؟! (أَ إِلهٌ مَعَ اللّهِ).

سپس بی آن که منتظر جواب آنها باشد، اضافه می کند: «خداوند برتر و بالاتر است از آنچه برای او شریک قرار می دهند» (تَعالَی اللّهُ عَمّا یُشْرِکُونَ).

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، پنجمین سؤال را که در مورد مبدأ و معاد است به این صورت مطرح می کند: «آیا معبودان شما بهترند یا کسی که آفرینش را آغاز کرد و سپس آن را اعاده می کند»؟! (أَمَّنْ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ).

«و کسی که در میان این آغاز و انجام، شما را از آسمان و زمین روزی می دهد» (وَ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الأَرْضِ).

آیا با این حال باز هم معتقدید که: «معبودی با خدا است»؟ (أَ إِلهٌ مَعَ اللّهِ).

«به آنها بگو اگر چنین اعتقادی دارید دلیلتان را بیاورید اگر راست می گوئید» (قُلْ هاتُوا بُرْهانَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ).

در واقع آیات گذشته، همه سخن از مبدأ و نشانه های عظمت خدا در عالم هستی و مواهب و نعمت های او می گفت، ولی در آخرین آیه، بحث را از یک گذرگاه ظریف به مسأله معاد منتقل می کند; چرا که آغاز آفرینش، خود دلیلی بر

---

۱ ـ «بُشْر» (بر وزن عُشْر) چنان که قبلاً هم گفته ایم، مخفف «بُشُر» (بر وزن کتب) جمع «بشور» (بر وزن قبول) به معنی مبشر و بشارت دهند است.

شرح بیشتر درباره نقش بادها در نزول باران در سوره «اعراف»، ذیل آیه ۵۷، جلد ششم تفسیر «نمونه»، صفحه ۲۱٤ آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

انجام آن است و قدرت بر خلقت، دلیل روشنی بر معاد محسوب می شود.

و از اینجا پاسخ سؤالی که بسیاری از مفسران مطرح کرده اند، معلوم می شود و آن این که: مشرکان که مخاطب این آیات هستند، غالباً عقیده به معاد (معاد جسمانی) نداشتند، با این حال، چگونه ممکن است از آنها سؤال کنیم و اقرار بخواهیم؟

پاسخ این که: این سؤال، توأم با دلیلی است که طرف را وادار به اقرار می کند; زیرا همین که معترف باشند: آغاز آفرینش از او است، و این همه روزی ها و مواهب از ناحیه او می باشد، کافی است که قبول کنند امکان بازگشت مجدد به زندگی در قیامت موجود است.

ضمناً، منظور از «رزق آسمان»، باران و نور آفتاب و مانند آن است، و منظور از «رزق زمین»، گیاهان و مواد غذائی مختلفی است که مستقیماً از زمین می روید یا به طور غیر مستقیم از زمین نشأت می گیرد، همچون دام ها، همچنین معادن و مواد گوناگونی که انسان در زندگی خود از آن بهره می گیرد.

* * *

نکته ها:

۱ ـ مضطری که دعای او به اجابت می رسد کیست؟

گرچه خداوند دعای همه را ـ هر گاه شرائطش جمع باشد ـ اجابت می کند ولی در آیات فوق مخصوصاً روی عنوان «مضطر» تکیه شده است، به این دلیل که یکی از شرائط اجابت دعا آن است که: انسان چشم از عالم اسباب به کلی برگیرد و تمام قلب و روحش را در اختیار خدا قرار دهد، همه چیز را از آن او بداند و حل هر مشکلی را به دست او ببیند، و این درک و دید، در حال اضطرار دست می دهد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

درست است که عالم، عالم اسباب است، و مؤمن نهایت تلاش و کوشش خود را در این زمینه به کار می گیرد، ولی هرگز در جهان اسباب گم نمی شود، همه را از برکت ذات پاک او می بیند «دیده ای نافذ و سبب سوراخ کن دارد که اسباب را از بیخ و بن بر می کند» و در پشت حجاب اسباب ذات «مسبب الاسباب» را می بیند و همه چیز را از او می خواهد.

آری، اگر انسان به این مرحله برسد، مهمترین شرط اجابت دعا را فراهم ساخته است.

جالب این که: در بعضی از روایات، این آیه تفسیر به قیام حضرت مهدی(علیه السلام) شده.

در روایتی از امام باقر(علیه السلام) می خوانیم: وَ اللّهِ لَکَأَنِّی أَنْظُرُ اِلَی الْقائِمِ وَ قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ اِلَی الْحَجَرِ ثُمَّ یُنْشِدُ اللّهَ حَقَّهُ... قالَ: هُوَ وَ اللّهِ الْمُضْطَرُّ فِی کِتابِ اللّهِ فِی قَوْلِهِ: أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الأَرْضِ:

«به خدا سوگند گویا من مهدی(علیه السلام) را می بینم که پشت به حجر الاسود زده و خدا را به حق خود می خواند... سپس فرمود: به خدا سوگند مضطر در کتاب اللّه در آیه أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ... او است».(١)

در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) چنین آمده: نُزِّلَتْ فِی الْقائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّد عَلَیْهِمُ السَّلامُ هُوَ وَ اللّهِ الْمُضْطَرُّ اِذا صَلّی فِی الْمَقامِ رَکْعَتَیْنِ وَ دَعا اِلَی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فَأَجابَهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُهُ خَلِیْفَهُ فِی الأَرْضِ:

«این آیه در مورد مهدی از آل محمّد(علیه السلام) نازل شده، به خدا سوگند مضطر او است، هنگامی که در مقام ابراهیم(علیه السلام) دو رکعت نماز به جا می آورد و دست به

---

١ ـ تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٩٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

درگاه خداوند متعال بر می دارد، دعای او را اجابت می کند، ناراحتی ها را بر طرف می سازد، و او را خلیفه روی زمین قرار می دهد».(۱)

بدون شک، منظور از این تفسیر ـ همان گونه که نظائر آن را فراوان دیده ایم ـ منحصر ساختن مفهوم آیه به وجود مبارک مهدی(علیه السلام) نیست، بلکه آیه مفهوم گسترده ای دارد که یکی از مصداق های روشن آن وجود مهدی(علیه السلام) است که در آن زمان که همه جا را فساد گرفته باشد، درها بسته شده، کارد به استخوان رسیده، بشریت در بن بست سختی قرار گرفته، و حالت اضطرار در کل عالم نمایان است در آن هنگام، در مقدس ترین نقطه روی زمین دست به دعا برمی دارد و تقاضای کشف سوء می کند و خداوند این دعا را سرآغاز انقلاب مقدس جهانی او قرار می دهد و به مصداق «وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الأَرْضِ» او و یارانش را خلفای روی زمین می کند.(۲)

درباره اهمیت «دعا» و «شرائط اجابت آن» و این که چرا گاهی بعضی از دعاها به اجابت نمی رسد، به طور مشروح در جلد اول ذیل آیه ۱۸٦ سوره «بقره» بحث کرده ایم.

* * *

۲ ـ همه جا دعوت به استدلال منطقی

کراراً در آیات قرآن می خوانیم: از مخالفان مطالبه دلیل می شود، مخصوصاً جمله هاتُوا بُرْهانَکُم: «دلیل خود را بیاورید» در چهار مورد از قرآن مجید آمده است (بقره، ۱۱۱ ـ انبیاء، ۲٤ ـ نمل، ٦٤ و قصص ـ ۷۵) و در موارد دیگری نیز روی کلمه «برهان» مخصوصاً تکیه شده است (برهان به معنی محکمترین دلیلی

---

۱ ـ تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ۹٤.

۲ ـ جالب این که: این بحث درست در روز نیمه شعبان سال ۱٤۰۳، روز میلاد مسعود حضرت مهدی(علیه السلام)نگاشته شد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است که همواره با صدق همراه است).

این منطق «برهان طلبی» اسلام، حکایت از محتوای قوی و غنی آن می کند; چرا که سعی دارد با مخالفان خود نیز برخورد منطقی داشته باشد، چگونه ممکن است از دیگران مطالبه برهان کند، و خود نسبت به آن بی اعتنا باشد؟ آیات قرآن مجید، مملوّ است از استدلالات منطقی و براهین علمی در سطوح مختلف برای مسائل گوناگون.

این درست بر خلاف چیزی است که: مسیحیت تحریف یافته امروز، روی آن تکیه می کند، مذهب را تنها کار «دل» می داند، و عقل را از آن بیگانه معرفی می کند، و حتی تضادهای عقلی (همچون توحید در تثلیث) را در مذهب می پذیرد و به همین دلیل، انواع خرافات را اجازه ورود به مذهب می دهد، در حالی که اگر مذهب از عقل و استدلال جدا شود، هیچ دلیلی بر حقانیت آن وجود نخواهد داشت و آن مذهب و ضد آن یکسان خواهد بود.

عظمت این برنامه اسلامی (تکیه بر برهان و دعوت مخالفان به استدلال منطقی) هنگامی آشکارتر می شود که: توجه کنیم اسلام، از محیطی آشکار شد که بیشترین محتوای فکری محیط را خرافات بی پایه و مسائل غیر منطقی تشکیل می داد.

* * *

۳ ـ جمع بندی و مروری بر آیات گذشته

در آیاتی که گذشت، قرآن برای اثبات «توحید معبود»، روی «توحید خالق» و «توحید ربّ» (توحید آفرینش و توحید تدبیر) تکیه داشت و از دوازده نشانه بزرگ خدا در عالم هستی سخن می گفت (آسمان و زمین، نزول باران، آثار حیاتی آن، آرامش قرارگاه انسان، نهرهای آب جاری، کوه های عظیم و پا بر جا،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حایل و مانع در میان آب شور و شیرین، اجابت دعوت بندگان، هدایت آنها در تاریکی برّ و بحر، بادهای پیام آور از نزول باران، تجدید حیات موجودات، و روزی دادن به انسان از آسمان و زمین).

این مواهب دوازده گانه، در طی پنج آیه و تحت پنج سؤال بیان شد که به ترتیب مسائل پنجگانه زیر را بیان می کرد: خلقت، آرامش، حل مشکلات، هدایت، و بازگشت به حیات مجدد.

و در ذیل هر یک از این سؤال های پنجگانه، این جمله تکرار می شد: أَ اِلهٌ مَعَ اللّهِ: «آیا معبودی با خدا وجود دارد»؟!

و به دنبال این سؤال، در آیه اول اشاره به انحراف آنها از حق و در آیه دوم جهل آنها، و در آیه سوم عدم اندیشه کردن آنان، و در آیه چهارم انحطاط فکری آنها، و در آیه پنجم مطالبه استدلال از آنها آمده است که روی هم رفته مجموعه جامع و منسجمی را ارائه می کند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٦٥ قُلْ لا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الأَرْضِ الْغَيْبَ إِلاَّ اللّهُ وَ ما يَشْعُرُونَ أَيّانَ يُبْعَثُونَ

٦٦ بَلِ ادّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكّ مِنْها بَلْ هُمْ مِنْها عَمُونَ

٦٧ وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَ إِذا كُنّا تُراباً وَ آباؤُنا أَ إِنّا لَمُخْرَجُونَ

٦٨ لَقَدْ وُعِدْنا هذا نَحْنُ وَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ إِنْ هذا إِلاّ أَساطِيرُ الأَوَّلِينَ

ترجمه:

٦٥ ـ بگو: «کسانی که در آسمان ها و زمین هستند غیب نمی دانند جز خدا، و نمی دانند کی برانگیخته می شوند»!

٦٦ ـ آنها (مشرکان) اطلاع صحیحی درباره آخرت ندارند; بلکه در اصل آن شک دارند; بلکه نسبت به آن نابینایند!

٦٧ ـ و کافران گفتند: «آیا هنگامی که ما و پدرانمان خاک شدیم، (زنده می شویم و) از دل خاک بیرون می آئیم؟!

٦٨ ـ این وعده ای است که به ما و پدرانمان از پیش داده شده; اینها همان افسانه های خرافی پیشینیان است»!

تفسیر:

از آنجا که در آخرین آیات بحث گذشته، سخن از قیامت و رستاخیز به میان آمد آیات مورد بحث، این مسأله را از جوانب مختلف مورد بررسی قرار می دهد.

نخست به پاسخ سؤالی می پردازد که: مشرکان بارها آن را مطرح کرده،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

می گفتند: قیامت کی بر پا می شود؟

می فرماید: «هیچ کس از کسانی که در آسمان و زمین هستند از غیب آگاه نیستند، و نمی دانند کی برانگیخته می شوند» (قُلْ لا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الأَرْضِ الْغَیْبَ إِلاَّ اللّهُ وَ ما یَشْعُرُونَ أَیّانَ یُبْعَثُونَ).

بدون شک، آگاهی از غیب ـ و از جمله تاریخ وقوع قیامت ـ مخصوص خدا است، ولی، این منافات با آن ندارد که: خداوند بخشی از علم غیب را در اختیار هر کس بخواهد بگذارد، چنان که در آیات ٢٦ و ٢٧ سوره «جنّ» می خوانیم: عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً * إِلاَّ مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُول: «عالم به غیب او است و هیچ کس را از غیب خود آگاه نمی کند * مگر رسولی که مورد رضایت او است و برای نبوت برگزیده است».

و به تعبیر دیگر، علم غیب بالذات و استقلالاً و به صورت نامحدود، مخصوص خدا است و دیگران آنچه می دانند از ناحیه او است ولی، به هر حال مسأله تاریخ وقوع قیامت از این امر هم مستثنی است و هیچ کس بر آن آگاه نیست.(١)

* * *

پس از آن درباره عدم آگاهی مشرکان از قیامت، و شک و تردید و بی خبریشان می فرماید: «آنها اطلاع صحیحی از عالم پس از مرگ ندارند، بلکه در اصل آن در شکند، بلکه نابینا و اعمی هستند»! (بَلِ ادّارَکَ عِلْمُهُمْ فِی الآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِی شَکّ مِنْها بَلْ هُمْ مِنْها عَمُونَ).

«ادّارَک» در اصل «تدارک» بوده که به معنی پشت سر هم قرار گرفتن است بنابراین مفهوم جمله «ادّارَکَ عِلْمُهُمْ فِی الآخِرَةِ» این است که: آنها تمام

---

١ ـ درباره علم غیب بحث های مشروحی در جلد پنجم، صفحه ٢٤٥ و جلد هفتم، صفحه ٤٦ به بعد داشته ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

معلومات خود را در مورد آخرت به کار گرفتند اما به جائی نرسیدند.

لذا بعد از آن می فرماید: «آنها از آن در شکند، بلکه نابینا هستند»; چرا که نشانه های آخرت در زندگی همین دنیا نمایان است.

بازگشت زمین مرده به حیات در فصل بهار، بارور شدن درختانی که در فصل زمستان از کار افتاده بود و مشاهده عظمت قدرت خدا در مجموعه آفرینش، همگی، دلیل بر امکان زندگی پس از مرگ است، اما آنها همچون نابینایان از کنار این صحنه ها می گذرند.

البته، تفسیرهای دیگری برای جمله بالا ذکر کرده اند از جمله این که: منظور از «ادّارَکَ عِلْمُهُمْ فِی الآخِرَةِ» این است که: اسباب به دست آوردن علم درباره آخرت فراوان است و پشت سر یکدیگر قرار گرفته اما آنها چشم باز ندارند که ببینند.

بعضی نیز گفته اند: منظور این است که: آنها در جهان دیگر که پرده ها کنار می رود، به حدّ کافی از حقایق با خبر می شوند.

ولی از میان این سه تفسیر، تفسیر اول، با جمله های دیگر آیه و با بحث هائی که در آیات بعد می آید، هماهنگ تر است.

به این ترتیب، برای جهل منکران آخرت، سه مرحله ذکر شده:

نخست این که: انکار و ایراد آنها به خاطر آن است که از خصوصیات آخرت بی خبرند و «چون ندیدند حقیقت ره افسانه می زنند».

دیگر این که: آنها در اصل وجود آخرت شک دارند، و سؤال از زمان تحقق آن از این شک ریشه می گیرد.

و سوم این که: این جهل و شک آنها نه به خاطر این است که دلیل کافی بر آخرت در اختیار ندارند، بلکه دلائل بسیار است، اما آنها چشم بر هم نهاده نمی بینند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

آیه بعد، منطق منکران رستاخیز را در یک جمله بیان می کند: «کافران گفتند: آیا هنگامی که ما و پدرانمان خاک شدیم باز هم از دل خاک بیرون فرستاده خواهیم شد»؟ (وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَ إِذا کُنّا تُراباً وَ آباؤُنا أَ إِنّا لَمُخْرَجُونَ).

آنها به همین اندازه قناعت کردند که: این مسأله بعیدی است که انسان خاک شود، دوباره به زندگی برگردد، در حالی که روز اول خاک بود و از خاک برخاست، چه مانعی دارد که باز به خاک برگردد و سپس حیات جدیدی پیدا کند.

جالب این که: در هشت مورد از قرآن به همین گونه تعبیر برخورد می کنیم که آنها به مجرد استبعاد، راه انکار را در مورد قیامت پوئیده اند.

* * *

سپس می افزایند: «این وعده بی پایه ای است که به ما و پدرانمان از پیش داده شده» و هرگز اثری از آن نمایان نبوده و نیست (لَقَدْ وُعِدْنا هذا نَحْنُ وَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ).

«اینها همان افسانه های پیشینیان است»، اینها اوهام و خرافاتی بیش نیست (إِنْ هذا إِلاّ أَساطِیرُ الأَوَّلِینَ).

بنابراین، نخست از استبعاد شروع می کردند، و بعد آن را پایه انکار مطلق قرار می دادند، گوئی انتظار داشتند رستاخیز به زودی متحقق شود و چون در عمر خود شاهد و ناظر آن نبودند آن را نفی می کردند.

به هر حال، این تعبیرات همگی نشانه غرور و غفلت آنهاست.

ضمناً، آنها با این تعبیر، می خواستند: سخن پیامبر را در مورد قیامت تحقیر کنند و بگویند: این از وعده های کهنه و بی اساسی است که دیگران هم به نیاکان ما داده اند و مطلب تازه ای به نظر نمی رسد که قابل بررسی و مطالعه باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٦٩ قُلْ سِيرُوا فِي الأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ
٧٠ وَ لا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمّا يَمْكُرُونَ
٧١ وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ
٧٢ قُلْ عَسى أَنْ يَكُونَ رَدِفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ
٧٣ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النّاسِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَشْكُرُونَ
٧٤ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ ما تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ ما يُعْلِنُونَ
٧٥ وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِي السَّماءِ وَ الأَرْضِ إِلاّ فِي كِتابٍ مُبِينٍ

ترجمه:

٦٩ ـ بگو: «در روی زمین سیر کنید و ببینید عاقبت کار مجرمان به کجا رسید»!

٧٠ ـ از (تکذیب و انکار) آنان غمگین مباش، و سینه ات از توطئه آنان تنگ نشود.

٧١ ـ آنها می گویند: «این وعده (عذاب که به ما می دهید) کی خواهد آمد اگر راست می گوئید»؟!

٧٢ ـ بگو: «شاید پاره ای از آنچه درباره آن شتاب می کنید، نزدیک و در کنار شما باشد»!

٧٣ ـ مسلماً پروردگار تو نسبت به مردم، فضل (و رحمت) دارد; ولی بیشترشان شکرگزار نیستند!

٧٤ ـ و پروردگارت آنچه را در سینه هایشان پنهان می دارند و آنچه را آشکار می کنند به خوبی می داند!

٧٥ ـ و هیچ موجودی پنهانی در آسمان و زمین نیست مگر این که در کتاب مبین ثبت است!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

از توطئه های آنها نگران نباش

در آیات گذشته، سخن از انکار معاد از سوی کفار متعصب بود که، با سخریه و استهزاء، رستاخیز را تکذیب می کردند.

از آنجا که بحث منطقی با چنین قوم لجوجی بیهوده بوده است، به علاوه، دلائل فراوانی برای معاد در آیات دیگر قرآن اقامه شده، دلائلی که حتی در زندگی روزمره در جهان گیاهان، در عالم جنین و مانند آن مشاهده می شود، لذا در آیات مورد بحث، به جای این که دلیلی برای آنها ذکر کند آنها را به مجازات های الهی که در پیش دارند تهدید و انذار می کند.

روی سخن را به پیامبر(صلی الله علیه وآله) کرده می گوید: «بگو در روی زمین سیر کنید، آثار گذشتگان را ببینید، و بنگرید عاقبت کار مجرمان و گنهکاران به کجا رسید»؟ (قُلْ سِيرُوا فِي الأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ).

شما می گوئید: این وعده ها به نیاکان ما نیز داده شد و آنها نیز به آن اعتنا نکردند و ضرری هم ندیدند، اما اگر کمی در جهان سیر کنید و آثار این گذشتگان مجرم، گنهکار و منکر توحید و معاد را ـ که مخصوصاً در اطراف همین سرزمین «حجاز» شما قرار دارد ـ بنگرید، می دانید مطلب چنین نیست.

نوبت شما هم می رسد، عجله نکنید، شما هم اگر مسیر خود را اصلاًح نکنید به همان سرنوشت شوم گرفتار خواهید شد.

قرآن مجید کراراً مردم را به سیر در ارض، و مشاهده آثار گذشتگان، سرزمین های ویران شده اقوامی که به عذاب گرفتار شده اند، کاخ های در هم شکسته شاهان، قبرهای در هم ریخته و استخوان های پوسیده مستکبران، اموال و ثروت های بی صاحب مانده ثروتمندان مغرور، دعوت کرده است، مخصوصاً

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تصریح می کند: مطالعه این آثار ـ که تاریخ زنده، گویا و ملموس پیشینیان است ـ دل ها را بیدار و چشم ها را بینا می کند و به راستی چنین است، گاهی مشاهده یکی از این آثار آنچنان طوفانی در دل و جان انسان بر پا می کند که مطالعه چندین کتاب قطور تاریخ چنان اثری ندارد.(۱)

قابل توجه این که: در این آیه، به جای «مکذبین» (تکذیب کنندگان معاد) «مجرمین» گفته شده، اشاره به این که: تکذیب آنها به خاطر آن نبود که در تحقیق و بررسی اشتباه کرده باشند، بلکه سرچشمه آن لجاجت، عناد و آلوده شدن به انواع جرم ها بود.

* * *

و از آنجا که پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) از انکار و مخالفت آنها رنج می برد، و به راستی دلش برای آنها می سوخت و عاشق هدایت و بیداری آنها بود، و از سوی دیگر، همواره با توطئه های آنها مواجه بود، آیه بعد، پیامبر(صلی الله علیه وآله) را دلداری داده می گوید: «از تکذیب و انکار آنها غمگین مباش و زیاد غصه آنها را مخور» (وَ لا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ).

و از توطئه های آنها نگران مباش، «و سینه ات به خاطر آن تنگی نکند» که ما پشتیبان و یار و یاور توئیم (وَ لا تَکُنْ فِی ضَیْق مِمّا یَمْکُرُونَ).

* * *

ولی این منکران لجوج به جای این که از این هشدار پیامبر دلسوز و مهربان، و ملاحظه عاقبت کار مجرمان، پند و اندرز گیرند، باز در مقام سخریه و استهزاء برآمده «می گویند: اگر راست می گوئید این وعده عذاب الهی، کی واقع خواهد

---

۱ ـ ما در این زمینه به طور مشروح ذیل آیه ۱۳۷ سوره «آل عمران»، جلد سوم، صفحه ۱۰۲ به بعد بحث کرده ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شد»؟! (وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ).

با این که: مخاطب، پیامبر بود ولی مطلب را به صورت جمع می آورند، به خاطر این که مؤمنان راستین نیز با پیامبر(صلی الله علیه وآله) در این سخن هم صدا بودند، و طبعاً آنها نیز مخاطبند.

* * *

در اینجا قرآن به پاسخ این گفتار سخریه آمیز آنها، با لحنی کاملاً واقع بینانه پرداخته می گوید: «به آنها بگو شاید بعضی از آنچه را عجله می کنید نزدیک و در کنار شما باشد»! (قُلْ عَسی أَنْ یَکُونَ رَدِفَ لَکُمْ بَعْضُ الَّذِی تَسْتَعْجِلُونَ).

چرا عجله می کنید؟ چرا مجازات الهی را کوچک می شمرید؟ چرا به خود رحم نمی کنید؟ آخر عذاب خدا، شوخی نیست! احتمال بدهید به خاطر همین سخنانتان قهر و غضب خدا بر سر شما سایه افکنده باشد و به همین زودی بر شما فرود آید و نابودتان کند، این همه سرسختی برای چیست؟

«رَدِفَ» از ماده «ردف» (بر وزن حرف) به معنی قرار گرفتن پشت سر چیزی است، لذا به کسی که پشت سر اسب سوار می نشیند، «ردیف» گفته می شود، همچنین در مورد افراد و اشیائی که پشت سر یکدیگر قرار می گیرند این کلمه به کار می رود.

در این که: منظور از این عذاب، چه بوده؟ بعضی می گویند: همان ضربه شدیدی است که بر پیکر این مجرمان لجوج در جنگ «بدر»، نخستین پیکار مسلمانان با کفار وارد شد، هفتاد نفر از سردمداران آنها به خاک افتادند و هفتاد نفر اسیر شدند.

این احتمال نیز وجود دارد که: منظور مجازات دردناک عمومی باشد ولی سرانجام به خاطر وجود پیامبر(صلی الله علیه وآله) که «رحمة للعالمین» بود از آنها دفع شد، و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آیه ۳۳ سوره «انفال» شاهد بر آن است (وَ ما کانَ اللّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیْهِم).
تعبیر به «عسی» (شاید) از زبان پیامبر(صلی الله علیه وآله) باشد، و حتی در کلام الهی نیز این تعبیر ـ بر خلاف آنچه بعضی پنداشته اند ـ هیچ اشکالی ندارد، چرا که اشاره به وجود مقدمات و مقتضی چیزی است، هر چند ممکن است این مقدمات مقرون به مانع گردد و به نتیجه نهائی نرسد (دقت کنید).

* * *

آن گاه به بیان این واقعیت می پردازد که: اگر خداوند در مجازات شما عجله نمی کند، به خاطر فضل و رحمتش بر شما است، تا برای اصلاًح خویش و جبران گذشته به قدر کافی مهلت داشته باشید می گوید: «پروردگار تو نسبت به همه مردم فضل و رحمت دارد، ولی اکثر آنها شکرگذار نیستند» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النّاسِ وَ لَکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَشْکُرُونَ).

* * *

و اگر تصور می کنند، تأخیر مجازات آنها به خاطر آن است که خداوند از نیات سوء و اندیشه های زشتی که در سر می پرورانند بی خبر است، اشتباه بزرگی است; چرا که «پروردگار تو آنچه را سینه هاشان پنهان می دارد و آنچه را آشکار می کنند به خوبی می داند» (وَ إِنَّ رَبَّکَ لَیَعْلَمُ ما تُکِنُّ صُدُورُهُمْ وَ ما یُعْلِنُونَ).(۱)
او به همان اندازه از خفایای درونشان آگاه است که از اعمال برون، و اصولاً پنهان و آشکار، و غیب و شهود برای او یکسان است، این علم محدود ما است که این مفاهیم را ساخته و پرداخته، و گرنه در مقابل یک وجود نامحدود، این مفاهیم، به سرعت رنگ خود را می بازند.

---

۱ ـ «تُکِنُّ» از ماده «کِنّ» (بر وزن جنّ) به چیزی گفته می شود که اشیاء را در آن محفوظ و مستور می دارند و منظور، رازها، اندیشه ها و توطئه هائی است که کفار در دل پنهان می داشتند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در اینجا علم خداوند به اسرار درون دل ها، مقدم بر علم به افعال برون، ذکر شده، این به خاطر اهمیت نیت و اراده است، و نیز ممکن است به خاطر این باشد که افعال برون از نیات نهفته درون سرچشمه می گیرد و علم به علت، مقدم بر علم بر معلول است.

* * *

سپس می افزاید: نه تنها خداوند، اسرار درون و برون آنها را می داند، بلکه علم او به قدری وسیع و گسترده است که: «هیچ موجودی در آسمان و زمین، پنهان و مکتوم نیست مگر آن که در کتاب آشکار (علم پروردگار) ثبت است» (وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِی السَّماءِ وَ الأَرْضِ إِلاّ فِی کِتاب مُبِین).(۱)

روشن است: «غائبة» معنی وسیعی دارد که هر آنچه را که از حس ما پنهان است در بر می گیرد، اعم از اعمال مخفی بندگان، و نیات باطنی آنها، و نیز اسراری که در پهنه آسمان و زمین نهفته است، و همچنین قیام رستاخیز و زمان نزول عذاب و مانند اینها، و دلیلی ندارد مانند بعضی از مفسران، آن را به خصوص یکی از این امور تفسیر کنیم.

منظور از «کتاب مبین»، لوح محفوظ، همان صفحه علم بی پایان خدا است که در ذیل آیه ۵۹ سوره «انعام» از آن بحث کرده ایم.(۲)

* * *

---

۱ ـ «غائِبَة» جنبه وصفی دارد و به عقیده گروهی، «تاء» در آن برای تأنیث نیست، بلکه برای مبالغه است، و اشاره به اشیائی است که فوق العاده مستور و پنهان می باشند، ولی این احتمال نیز وجود دارد که: «تاء» آن برای تأنیث باشد و موصوف آن، «اشیاء» یا «خصلت» و مانند آن است که محذوف گردیده است.

بعضی گفته اند: «سمی الشیء الذی یغیب و یخفی غائبة و خافیة فکانت التاء فیهما بمنزلتها... فی انّها اسماء غیر صفات» (اعراب القرآن، جلد ۷، صفحه ۲۵۰).

۲ ـ به جلد پنجم تفسیر «نمونه»، صفحه ۲۷۱ مراجعه فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نکته:

بررسی آیات فوق، نشان می دهد: منکران معاد برای این که از زیر بار ایمان به رستاخیز و مسئولیت های ناشی از آن، شانه خالی کنند، از سه طریق وارد می شدند:

۱ ـ استبعاد بازگشت به زندگی بعد از خاک شدن; چرا که خاک به اعتقاد آنها نمی توانست، سرچشمه حیات گردد.

۲ ـ کهنه بودن این عقیده و عدم تازگی آن.

۳ ـ عدم نزول عذاب برای منکران معاد; زیرا: اگر به راستی منکران می بایست به عذابی در این دنیا مبتلا شوند، چرا این عذاب دامان آنها را نمی گیرد؟

اما قرآن پاسخ اول و دوم را به وضوح آن واگذار کرده; چرا که همواره با چشم می بینیم خاک سرچشمه حیات می شود، در آغاز خاک بودیم و سپس به صورت موجود زنده ای درآمدیم.

قدیمی بودن چیزی نیز هرگز از اهمیت آن نمی کاهد; چرا که قوانین اصلی این عالم از ازل تا ابد ثابت و برقرار است، در اصول فلسفی و مسائل ریاضی و علوم دیگر، اصول ثابت فراوان می باشد، آیا قدیمی بودن امتناع اجتماع نقیضین یا جدول ضرب «فیثاغورث» دلیل بر ضعف آن است؟

و یا اگر می بینیم عدالت خوب است و ظلم بد و همیشه چنین بوده و چنین خواهد بود، دلیل بر بطلان آن است؟ بلکه بسیار می شود قدمت دلیل بر اصالت چیزی است.

و در مورد ایراد سوم، پاسخ می دهد: در فرا رسیدن عذاب عجله نکنید این لطف خدا است که به شما مهلت می دهد و به سرعت مجازاتتان نمی کند، ولی به هوش باشید! «عذاب الهی گرچه دیر آید بیاید»!.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٧٦ إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلى بَنِى إِسْرائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِى هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ
٧٧ وَ إِنَّهُ لَهُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ
٧٨ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِى بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ
٧٩ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ
٨٠ إِنَّكَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتى وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ
٨١ وَ ما أَنْتَ بِهادِى الْعُمْىِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلاّ مَنْ يُؤْمِنُ بِآياتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ

ترجمه:

٧٦ ـ این قرآن اکثر چیزهائی را که بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند برای آنان بیان می کند.

٧٧ ـ و مایه هدایت و رحمت برای مؤمنان است!

٧٨ ـ پروردگار تو میان آنها در قیامت به حکم خود داوری می کند; و اوست قادر دانا.

٧٩ ـ پس بر خدا توکل کن، که تو بر حق آشکار هستی!

٨٠ ـ مسلماً تو نمی توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی، و نمی توانی کران را هنگامی که روی برمی گردانند و پشت می کنند فرا خوانی!

٨١ ـ و نیز نمی توانی کوران را از گمراهیشان برهانی; تو فقط می توانی سخن خود را به گوش کسانی برسانی که آماده پذیرش ایمان به آیات ما هستند و در برابر حق تسلیمند!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

کوران و کران سخن تو را پذیرا نیستند!

در آیات گذشته، سخن از «مبدأ» و «معاد»، در میان بود و آیات مورد بحث با طرح مسأله «نبوت» و حقانیت قرآن، این بحث را تکمیل می کند.

از سوی دیگر در بحث های گذشته سخن از علم بیکران خداوند بود، و در آیات مورد بحث شرح بیشتری از علم او آمده است.

به علاوه در گذشته روی سخن با مشرکان بود، و در اینجا از کفار دیگر، همچون یهود و اختلافات آنها سخن می گوید.

نخست، می فرماید: «این قرآن، اکثر چیزهائی را که بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند برای آنها بیان می کند» (إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ یَقُصُّ عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَکْثَرَ الَّذِی هُمْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ).

بنی اسرائیل در مسائل زیادی با هم اختلاف داشتند، در مورد «مریم» و «عیسی» و در مورد پیامبری که بشارتش در «تورات» داده شده بود، و این که او چه کسی است؟ و همچنین در بسیاری از احکام دینی و مذهبی با یکدیگر اختلافاتی داشتند، قرآن آمد و در این زمینه حق مطلب را ادا کرده، گفت:

مسیح(علیه السلام) خودش با صراحت خود را معرفی کرده که: «من بنده خدایم، او کتاب آسمانی به من داده، و مرا پیامبر قرار داده است» (قالَ إِنِّی عَبْدُ اللّهِ آتانِیَ الْکِتابَ وَ جَعَلَنِی نَبِیّاً).(١)

و نیز روشن ساخت که مسیح، تنها از مادر و بدون پدر تولد یافته و این امر محالی نیست; چرا که خداوند آدم را بدون پدر و مادر و تنها از خاک آفرید (إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُراب).(٢)

---

١ ـ مریم، آیه ٣٠.

٢ ـ آل عمران، آیه ٥٩.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و در مورد پیامبری که اوصافش در «تورات» آمده آن را به روشنی بر پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) منطبق می داند; چرا که بر هیچ کس همچون او منطبق نمی شود.

به هر حال، یکی از رسالت های قرآن، مبارزه با اختلافاتی است که به خاطر آمیخته شدن «خرافات» با «حقایق تعلیمات انبیاء» به وجود آمده، و هر پیامبری وظیفه دارد: به اختلافات ناشی از تحریف ها و آمیختن حق و باطل، پایان دهد، و چون چنین کاری از یک فرد درس نخوانده، برخاسته از محیط جهل ممکن نیست، روشن می شود که از سوی خدا است.

* * *

و از این نظر که مبارزه با هر گونه اختلاف، مایه هدایت و رحمت است در آیه بعد، به صورت یک اصل کلی می فرماید: «قرآن، هدایت و رحمت است برای مؤمنان» (وَ إِنَّهُ لَهُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ).

آری، هدایت و رحمت است از نظر اختلاف زدائی، و مبارزه با خرافات.

هدایت و رحمت است از این نظر که دلیل حقانیتش در عظمت محتوایش نهفته شده است.

هدایت و رحمت است از این جهت که هم راه را نشان می دهد و هم طرز پیمودن راه را.

و ذکر «مؤمنین» در اینجا به خصوص، به خاطر همان است که قبلاً هم گفته ایم که تا مرحله ای از ایمان، یعنی آمادگی برای پذیرش حق و تسلیم در برابر پروردگار در انسان، نباشد از این منبع پر فیض الهی بهره نخواهد برد.

* * *

و از آن جهت که گروهی از بنی اسرائیل در برابر حقایقی که قرآن بازگو کرده بود، باز مقاومت به خرج دادند و تسلیم نشدند، در آیه بعد می افزاید:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«پروردگار تو میان آنها در روز قیامت به حکم خود داوری می کند، و او توانا و دانا است» (إِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی بَیْنَهُمْ بِحُکْمِهِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْعَلِیمُ).

گرچه در آیه فوق، صریحاً این معنی ذکر نشده که: داوری نهائی در روز قیامت است، ولی به قرینه دو آیه دیگر که درست از اختلافات بنی اسرائیل و داوری خداوند در میان آنها سخن می گوید، و صریحاً روز قیامت در آن آمده، روشن می شود که: هدف در آیه مورد بحث، نیز همین است.

در آیه ۱۷ سوره «جاثیه» چنین آمده: إِنَّ رَبَّکَ یَقْضِی بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فِیما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ: «پروردگار تو در قیامت در میان آنها در آنچه اختلاف کردند، داوری می کند».

نظیر همین معنی در آیه ۹۳ سوره «یونس» نیز آمده است.

توصیف خداوند به «عزیز» و «علیم» اشاره به دو وصفی است که در قاضی و داور، لازم است: آگاهی به حدّ کافی، و قدرت برای اجرای حکم، خدا از همه آگاه تر است و از همه تواناتر.

* * *

و از آنجا که این سخنان، علاوه بر بیان عظمت قرآن و تهدید بنی اسرائیل، وسیله ای برای آرامش و آسودگی خاطر پیامبر(صلی الله علیه وآله) است در آیه بعد می افزاید: «بنابراین بر خداوند تکیه کن» (فَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ).

توکل بر خدائی که عزیز است و شکست ناپذیر، و به هر چیز عالم و آگاه، توکل بر خدائی که قرآنی با این عظمت در اختیار تو گذارده است.

بر او توکل کن و از مخالفت های آنها نترس «چرا که تو بر حق آشکار هستی» (إِنَّکَ عَلَی الْحَقِّ الْمُبِینِ).

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در اینجا این سؤال مطرح می شود: اگر قرآن حق آشکار است، پس چرا این همه با آن مخالفت می کنند، آیات بعد، در واقع جوابگوی این سؤال است.

می گوید: اگر آنها این حق مبین را پذیرا نمی شوند، و سخنان گرم تو در قلب سرد آنها اثر نمی کند، جای تعجب نیست «چرا که تو نمی توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی»! (إِنَّکَ لا تُسْمِعُ الْمَوْتی).(۱)

مخاطب تو زندگانند، آنها که روحی زنده، بیدار و حق طلب دارند، نه مردگان زنده نما، که تعصب، لجاجت و استمرار بر گناه، فکر و اندیشه آنها را تعطیل کرده است.

«حتی کسانی که زنده اند اما گوش های آنها کر است نمی توانی سخن خود را به آنها برسانی، مخصوصاً هنگامی که پشت کنند و از تو دور شوند» (وَ لا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعاءَ إِذا وَلَّوْا مُدْبِرِینَ).

باز اگر نزدیک تو بودند، ممکن بود سر در گوش آنها بگذاری و فریاد کشی و کمی از امواج صوت تو در سامعه سنگین آنها منعکس گردد، اما آنها کرانی هستند که رو بر تافته و مرتباً دور می شوند.

* * *

باز اگر آنها به جای گوش شنوا چشم بینائی داشتند، در این صورت گرچه صدا به گوش آنها نمی رسید، اما ممکن بود با علامت و اشاره، صراط مستقیم را پیدا کنند، اما افسوس که آنها نابینا هم هستند «و تو نمی توانی نابینایان را از گمراهیشان بازگردانی و هدایت کنی» (وَ ما أَنْتَ بِهادِی الْعُمْیِ عَنْ ضَلالَتِهِمْ).

و به این ترتیب، تمام راه های درک حقیقت به روی آنها بسته است،

---

۱ ـ جمعی از مفسران، این جمله و جمله های بعد را به عنوان دلیلی بر لزوم توکل و عدم یأس پیامبر گرفته اند، در حالی که، ظاهر این است: پاسخ به سؤالی است که در مورد «حق مبین» بودن قرآن مطرح می گردد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قلب هاشان مرده، گوش هاشان کر و چشم هاشان نابینا است.

تو «تنها سخنان حق خود را به گوش کسانی می توانی برسانی که به آیات ما ایمان می آورند و روح تسلیم و خضوع در برابر حق دارند» (إِنْ تُسْمِعُ إِلاَّ مَنْ يُؤْمِنُ بِآياتِنا فَهُمْ مُسْلِمُونَ).

در حقیقت دو آیه فوق، مجموعه روشنی از عوامل شناخت و طرق ارتباط انسان با جهان خارج را بازگو می کند.

«حس تشخیص»، و عقل بیدار، در مقابل دلمردگی.

«گوش شنوا» برای جذب سخنان حق از طریق سمع.

و «چشم بینا» برای مشاهده چهره حق و باطل از طریق بصر.

اما لجاجت، خودسری، تقلید کورکورانه و گناه، چشم حقیقت بین انسان را نابینا و گوش او را کر، و گاه عقل و قلب او را نیز از کار می اندازد، و چنین کسانی اگر تمام انبیاء و اولیاء و فرشتگان برای هدایتشان بسیج شوند بی اثر خواهد بود; چرا که ارتباطشان با عالم بیرون، به کلی قطع است و تنها در خود فرو رفته اند!.

نظیر این تعبیر در سوره «بقره» و سوره «روم» و بعضی دیگر از سوره های قرآن، آمده است و ما درباره اهمیت «نعمت ابزار شناخت» بحث دیگری در تفسیر سوره «نحل» ذیل آیه ۷۸ داشته ایم.(۱)

ضمناً، این نکته را مجدداً یادآور می شویم که منظور از ایمان و تسلیم، این نیست که حقایق دین را قبلاً پذیرفته باشند، تا تحصیل حاصل شود، بلکه، هدف این است که: انسان تا روح حق طلبی و خضوع در برابر فرمان خدا، نداشته باشد هرگز گوش به سخنان پیامبران نخواهد داد.

* * *

---

۱ ـ جلد ۱۱، صفحه ۳۳۶.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نکته ها:

۱ ـ انگیزه های توکل

«توکل» از ماده «وکالت» در منطق قرآن، به معنی اعتماد و تکیه کردن بر خدا است و او را ولی و وکیل خود قرار دادن و بر اثر آن از حجم مشکلات و انبوه موانع نهراسیدن، و این یکی از نشانه های مهم ایمان است، از عوامل پیروزی و موفقیت در مبارزه ها.

جالب این که: در آیات فوق، دلیل توکل را دو چیز شمرده: یکی قدرت، علم و آگاهی کسی که انسان بر او اعتماد می کند، و دیگر روشن بودن راهی که انسان برگزیده است.

در حقیقت، می گوید: دلیلی ندارد ضعف، سستی، ترس و وحشتی به خود راه دهی، تکیه گاه تو خداوندی است که هم عزیز و شکست ناپذیر و هم علیم و آگاه است و از سوی دیگر، تو بر طریقه حق مبین هستی، کسی که از حق مبین دفاع می کند، چرا ترس و وحشتی داشته باشد؟

و اگر می بینی جمعی با تو مخالفند هرگز نگران مباش، آنها چشم بینا، گوش شنوا و قلب زنده ندارند، و اصلاً از محدوده تبلیغ و هدایت خارجند، تنها حق طلبان، عاشقان خدا و تشنگان عدالت به دنبال سرچشمه زلال قرآن تو می آیند تا از آن سیراب شوند.

* * *

۲ ـ مرگ و حیات در منطق قرآن

بسیاری از الفاظ با بینش های متفاوت معانی گوناگونی را می بخشد از جمله لفظ «حیات» و «مرگ» است که در بینش مادی تنها به معنی حیات و مرگ فیزیولوژیکی است یعنی هنگامی که قلب کار می کند، خون به اعضاء می رسد و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حس و حرکت و جذب و دفعی در بدن انسان است، زنده است، اما هنگامی که این حرکات خاموش شد، دلیل بر مرگ قطعی است که با یک آزمایش دقیق در چند لحظه می توان آن را دریافت.

اما از دیدگاه قرآن افراد بسیاری هستند که از نظر فیزیولوژیکی زنده اند ولی در شمار مردگانند، همچون کسانی که در آیات فوق به آنها اشاره شد، و به عکس کسانی هستند که ظاهراً مرده اند، اما زندگان جاویدند همانند شهیدان.

علت این برداشت متفاوت، به خاطر آن است که: اسلام علاوه بر این که معیار حیات و شخصیت انسان را در ارزش های روحانی او می شمرد، مسأله وجود و عدم تأثیر و فایده را معیاری برای وجود و عدم حیات می شناسد.

کسی که ظاهراً زنده است اما آنچنان در شهوات فرو رفته که نه ناله مظلومی را می شنود، نه صدای منادی حق را، نه چهره بینوائی را می بیند، نه آثار عظمت پروردگار در صحنه آفرینش را، و نه حتی یک لحظه به آینده و گذشته خویش می اندیشد، چنین کسی در منطق قرآن مرده است، اما کسانی که بعد از مرگ آثارشان، جهانی را فرا گرفته و افکار و خط و راهشان، رهبر و راهنما و الگو و اسوه است، چنین کسانی زنده جاویدانند.(۱)

از همه اینها گذشته، طبق مدارک بسیاری که در دست داریم، اسلام قائل به حیات برزخی انسان ها است. عجب این که: جمعی از «وهابیین» بی اطلاع، اصرار دارند هر گونه حیات، علم و آگاهی را حتی از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) بعد از وفات نفی کنند، و یکی از دلائل آنها برای نفی توسل همین است، می گویند: او مرده است و از مرده کاری ساخته نیست و عجب تر این که: از آیات مورد بحث،

---

۱ ـ درباره «مرگ و حیات معنوی» بحث مشروح دیگری ذیل آیه ۲٤ سوره «انفال» (جلد ۷، صفحه ۱۲٦) داشته ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نیز برای این منظور کمک می گیرند!

در حالی که بعضی دیگر از آنها تصریح کرده اند: پیامبر (صلی الله علیه وآله) بعد از وفاتش دارای یک نوع حیات برزخی است، حیاتی برتر از حیات شهدا که در قرآن به آن تصریح شده است، و حتی گفته اند: سلام کسانی را که به او سلام می دهند می شنود.(۱)

روایات فراوانی در کتب شیعه و اهل سنت، در این زمینه آمده است که: پیامبر (صلی الله علیه وآله) (و امامان) سخن کسانی را که بر آنها از دور و نزدیک سلام می دهند می شنوند، و به آنها پاسخ می گویند، و حتی اعمال امت را بر آنها عرضه می دارند.(۲)

در حدیثی که در «صحیح بخاری» در مورد داستان جنگ بدر آمده، چنین می خوانیم: بعد از شکست کفار و پایان گرفتن جنگ، پیامبر (صلی الله علیه وآله) با جمعی از یارانش به کنار چاهی آمد که اجساد کشتگان مشرکان را در آن افکنده بودند، آنها را با نام هایشان صدا زده، گفت:

«آیا بهتر نبود شما اطاعت خدا و پیامبرش را می کردید؟ ما آنچه را خدا وعده داده بود، یافتیم، آیا شما آنچه را پروردگارتان وعده داده بود یافتید»؟!

در اینجا «عمر» گفت: ای رسول خدا! تو با اجسادی سخن می گوئی که روح ندارند، رسول اللّه فرمود: وَ الَّذِی نَفْسُ مُحَمَّد بِیَدِهِ ما أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِما أَقُولُ مِنْهُمْ: «سوگند به کسی که جان محمّد در دست او است، شما نسبت به آنچه می گویم از آنها شنواتر نیستید».(۳)

---

۱ ـ رساله دوم از رسائل «الهدیهٔ السنیه»، (از محمد بن عبدالوهاب)، صفحه ۴۱.

۲ ـ برای توضیح بیشتر به کتاب «کشف الارتیاب» نوشته «سید محسن امین عاملی»، صفحه ۱۰۹ مراجعه فرمائید.

۳ ـ «صحیح بخاری»، جلد ۵، صفحه ۹۷، باب قتل ابوجهل.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در سرگذشت جنگ «جمل» می خوانیم: بعد از شکست اصحاب جمل، علی(علیه السلام) در میان کشتگان عبور می کرد، به کشته «کعب بن سور» قاضی «بصره» رسید فرمود او را بنشانید او را نشاندند، فرمود: وای بر تو ای کعب! علم و دانش داشتی اما برای تو سودی نداشت، شیطان تو را گمراه کرد و به آتش دوزخ فرستاد.(۱)

در «نهج البلاغه» نیز می خوانیم به هنگامی که علی(علیه السلام) از «صفین» بازمی گشت در کنار قبرستانی که پشت دیوار شهر «کوفه» قرار داشت رسید، آنها را مخاطب ساخته، سخنانی در ناپایداری دنیا به آنها گفت، سپس فرمود: «این خبری است که نزد ما است، نزد شما چه خبر»؟ بعد افزود: أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِی الْکَلَامِ لاَخْبَرُوکُمْ أَنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوی:

«اگر به آنها اجازه سخن گفتن داده شود، به شما خبر می دهند که بهترین زاد و توشه آخرت تقوا است».(۲)

این خود دلیل بر آن است که: آنها سخنان را می شنوند و قادر بر پاسخ گوئی هستند اما اجازه ندارند.

همه این تعبیرات اشاره به حیات برزخی انسان ها است.

* * *

۱ ـ «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید»، جلد ۱، صفحه ۲٤۸.

۲ ـ «نهج البلاغه»، کلمات قصار، جمله ۱۳۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٨٢ وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ

٨٣ وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآياتِنا فَهُمْ يُوزَعُونَ

٨٤ حَتّى إِذا جاؤُا قالَ أَ كَذَّبْتُمْ بِآياتِي وَ لَمْ تُحِيطُوا بِها عِلْماً أَمّا ذا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

٨٥ وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِما ظَلَمُوا فَهُمْ لا يَنْطِقُونَ

ترجمه:

٨٢ ـ و هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده ای را از زمین برای آنها خارج می کنیم که با آنان تکلم می کند (و می گوید:) که مردم به آیات ما ایمان نمی آورند.

٨٣ ـ (به خاطر آور) روزی را که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند محشور می کنیم; و آنها را نگه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند!

٨٤ ـ تا زمانی که (به پای حساب) می آیند، (به آنان) می گوید: «آیا آیات مرا تکذیب کردید و در صدد تحقیق برنیامدید؟! شما چه اعمالی انجام می دادید»؟!

٨٥ ـ در این هنگام، فرمان عذاب به خاطر ظلمشان بر آنها واقع می شود، و آنها سخنی ندارند که بگویند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

از آنجا که در آیات گذشته، سخن از استعجال کفار در مورد عذاب و یا تحقق رستاخیز بود، و با بی صبری انتظار وقوع آن را داشتند، و به پیامبر می گفتند: چرا این عذاب ها را که به ما وعده می دهی دامن ما را نمی گیرد؟! چرا قیامت بر پا نمی شود؟! در آیات مورد بحث، اشاره به قسمتی از حوادثی که در آستانه رستاخیز صورت می گیرد کرده، و سرنوشت دردناک این منکران لجوج را مجسم می سازد.

می گوید: «هنگامی که فرمان عذاب فرا می رسد و آنها در آستانه رستاخیز قرار می گیرند، جنبنده ای را از زمین، برای آنان خارج می کنیم که با آنها سخن می گوید، و سخنش این است که مردم به آیات خدا ایمان نمی آورند» (وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ).

منظور از «وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» صدور فرمان خدا و مجازاتی است که به آنها قول داده شده، یا وقوع رستاخیز و حضور نشانه های آن است، نشانه هائی که با مشاهده آن هر کس خاضع و تسلیم می شود و یقین پیدا می کند که وعده های الهی حق بوده و قیامت نزدیک است، و در آن حال، درهای توبه بسته می شود، چرا که ایمان در چنین شرائطی جنبه اضطراری خواهد داشت.

البته این دو معنی از یکدیگر جدا نیست; زیرا نزدیک شدن قیامت با عذاب و مجازات گنهکاران توأم است.

اما در این که: این «جنبنده زمینی» چیست و کیست؟ و برنامه و رسالت او چگونه است؟ قرآن به صورت سربسته بیان کرده، گوئی می خواسته است به اجمال از آن بگذرد که گاهی تأثیر سخن در آن است که مطلب هول انگیز را در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

پرده بگویند.

همین اندازه می گوید: موجود متحرک و جنبنده ای است که خدا او را از زمین در آستانه رستاخیز، ظاهر می سازد، او با مردم سخن می گوید، و سخنش این است که مردم به آیات خدا ایمان نمی آورند.

به تعبیر دیگر، کار او این است صفوف را از هم جدا می کند و منکران و منافقان را از مؤمنان مشخص می سازد، این است برنامه او.

بدیهی است منکران، با دیدن این صحنه به خود می آیند و از گذشته تاریک خویش پشیمان می شوند، ولی چه سود که راه بازگشت بسته است.

درباره جزئیات «دابَّةُ الأرض» و صفات و مشخصات دقیقش در روایات اسلامی، در کتب تفسیر و حدیث شیعه و اهل سنت، مطالب بسیاری وارد شده است که ما در ذیل همین آیات در بحث نکات، به خواست خدا به آن اشاره خواهیم کرد.

* * *

آن گاه به یکی دیگر از نشانه های رستاخیز اشاره کرده، می گوید: «به خاطر بیاور روزی را که ما از هر امتی گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند محشور می کنیم، و آنها را نگه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند» (وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِآیاتِنا فَهُمْ یُوزَعُونَ).

«حشر» به معنی کوچ دادن و خارج کردن گروهی از مقرشان و حرکت دادن آنها به سوی میدان جنگ یا غیر آن است.

«فوج» چنان که «راغب» در «مفردات» می گوید، به معنی گروهی است که به سرعت حرکت می کنند.

«یُوزَعُون» به معنی نگه داشتن جمعیت است، به طوری که گروهی به گروه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

دیگر ملحق شوند، و این تعبیر، معمولاً در مورد جمعیت های زیاد گفته می شود، همان گونه که نظیر آن را در مورد لشکریان سلیمان(علیه السلام) در این سوره خواندیم.

بنابراین، از مجموع آیه، چنین استفاده می شود: روزی فرا خواهد رسید که از هر قوم و جمعیتی خداوند، گروهی را محشور می کند و آنها را برای مجازات و کیفر اعمالشان آماده می سازد.

بسیاری از بزرگان این آیه را اشاره به مسأله رجعت، و بازگشت گروهی از بدکاران و نیکوکاران به همین دنیا در آستانه رستاخیز می دانند; چرا که اگر اشاره به خود رستاخیز و قیامت باشد، تعبیر به مِنْ کُلِّ اُمَّةٍ فَوْجاً: «از هر جمعیتی، گروهی» صحیح نیست; زیرا در قیامت، همه محشور می شوند، چنان که قرآن در آیه ۴۷ سوره «کهف» می گوید: وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً: «ما آنها را محشور می کنیم و احدی را وا نخواهیم گذاشت».

شاهد دیگر این است که: قبل از این آیه، سخن از نشانه های رستاخیز در پایان این جهان بود، در آیات آینده نیز به همین موضوع اشاره می شود، بنابراین، بعید به نظر می رسد که آیات قبل و بعد از حوادث پیش از رستاخیز سخن گوید، اما آیه وسط از خود رستاخیز، هماهنگی آیات ایجاب می کند که همه درباره حوادث قبل از قیامت باشد.

در این زمینه، روایات فراوانی نیز داریم که در بحث نکات ضمن تفسیر معنی «رجعت» به آن اشاره خواهد شد.

ولی مفسران اهل سنت، معمولاً آیه را ناظر به قیامت می دانند، و ذکر کلمه «فوج» را اشاره به رؤسا و سردمداران هر گروه و جمعیت می شمرند، و در مورد ناهماهنگی آیات که از این تفسیر برمی خیزد، گفته اند: آیات در حکم تأخیر و تقدیم است و گوئی آیه ۸۳ بعد از ۸۵ قرار گرفته باشد!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اما می دانیم هم تفسیر «فوج» به معنی مزبور خلاف ظاهر است، و هم تفسیر ناهماهنگی آیات، به تقدیم و تأخیر.

* * *

«سرانجام، این گروه را به پای محاسبه می آورند و خداوند به آنها می گوید: آیا آیات مرا تکذیب کردید، در حالی که آگاهی از آن نداشتید و در صدد تحقیق از آن برنیامدید»؟! (حَتّی إِذا جاؤُا قالَ أَ کَذَّبْتُمْ بِآیاتِی وَ لَمْ تُحِیطُوا بِها عِلْماً).

«و چه اعمالی انجام می دادید» (أَمّا ذا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).(۱)

گوینده این سخن، خداوند است و منظور از آیات، معجزات پیامبران و یا فرمان های الهی و یا همه اینها است.

و منظور از جمله «وَ لَمْ تُحِیطُوا بِها عِلْماً» یعنی بدون آن که از آن تحقیق کنید و به حقیقت امر آگاهی یابید به تکذیب آن پرداختید و این نهایت جهل و نادانی است که انسان بدون تحقیق و احاطه علمی به چیزی، در صدد انکار آن برآید.

در حقیقت، از آنها دو چیز سؤال می شود: یکی از تکذیب بدون تحقیقشان، و دیگر از اعمالی که انجام می دادند.

اگر آیه فوق، درباره قیامت و رستاخیز باشد، مفهومش معلوم است و اما اگر اشاره به مسأله رجعت باشد ـ چنان که هماهنگی آیات ایجاب می کند ـ اشاره به این است که: به هنگام بازگشت گروهی از بدکاران به این جهان، کسی که نماینده خدا و ولی امر است، آنها را مورد بازپرسی قرار می دهد، سپس به مقدار استحقاقشان آنها را مجازات دنیوی می کند، و این مانع از عذاب آخرت آنها

---

۱ ـ جمله «أَمّا ذا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» جمله استفهامیه است و «أَمّا» مرکب از «أم» که حرف عطف است و معمولاً بعد از همزه استفهام برای معادله دو چیز می آید و «ما» استفهامیه است و مجموع آن چنین معنی می دهد: «أَوْ أَیُّ شَیْء کُنْتُمْ تَعْمَلُونَهُ».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نخواهد بود، چنان که بسیاری از مجرمان، حدّ شرعی در این جهان می خورند و در صورت عدم توبه در آخرت نیز مجازاتشان محفوظ است.

* * *

بدیهی است این مجرمان در مقابل هیچ یک از این دو سؤال پاسخی ندارند، لذا در آخرین آیه مورد بحث، اضافه می کند: «فرمان عذاب الهی در مورد آنها صادر می شود و آنها سخنی ندارند که بگویند»! (وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِما ظَلَمُوا فَهُمْ لا يَنْطِقُونَ).

این عذاب به معنی عذاب دنیا است، هرگاه آیه را به معنی رجعت بدانیم، و به معنی عذاب آخرت است اگر آیه را به معنی قیامت بدانیم.

* * *

نکته ها:

۱ ـ دابّة الارض چیست؟

«دابّه» به معنی «جنبنده» و «أرض» به معنی «زمین» است، و بر خلاف آنچه بعضی می پندارند، «دابّه» تنها به جنبندگان غیر انسان اطلاق نمی شود، بلکه مفهوم وسیعی دارد که انسان ها را نیز در بر می گیرد، چنان که در آیه ٦ سوره «هود» می خوانیم: وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِی الأَرْضِ إِلاَّ عَلَی اللّهِ رِزْقُها: «هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر این که روزی او بر خدا است».

و در آیه ٦١ سوره «نحل» آمده: وَ لَوْ يُؤاخِذُ اللّهُ النّاسَ بِظُلْمِهِمْ ما تَرَکَ عَلَيْها مِنْ دَابَّةٍ: «اگر خداوند مردم را به خاطر ستم هایشان مجازات می کرد، جنبنده ای را بر صفحه زمین باقی نمی گذاشت».

و در آیه ۲۲ سوره «انفال» می خوانیم: إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ: «بدترین جنبندگان نزد خداوند افراد کر و گنگی هستند که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

چیزی نمی فهمند».

اما در مورد تطبیق این کلمه، همان گونه که در تفسیر آیه بیان کردیم، قرآن به طور سر بسته از آن گذشته، گوئی بنا بر اجمال و ابهام بوده، تنها وصفی که برای آن ذکر کرده این است که: با مردم سخن می گوید، و افراد بی ایمان را اجمالا مشخص می کند.

ولی در روایات اسلامی و سخنان مفسرین، بحث های زیادی در این زمینه دیده می شود که در یک جمع بندی می توان آن را در دو تفسیر خلاصه کرد:

۱ ـ گروهی آن را یک موجود جاندار و جنبنده غیر عادی از غیر جنس انسان با شکلی عجیب دانسته اند، و برای آن عجائبی نقل کرده اند که: شبیه خارق عادات و معجزات انبیاء است.

این جنبنده، در آخر الزّمان ظاهر می شود، از کفر و ایمان سخن می گوید، منافقین را رسوا می سازد و بر آنها علامت می نهد.

۲ ـ جمعی دیگر به پیروی از روایات متعددی که در این زمینه وارد شده او را یک انسان می دانند، یک انسان فوق العاده، یک انسان متحرک و جنبنده و فعال که یکی از کارهای اصلیش جدا ساختن صفوف مسلمین از منافقین و علامت گذاری آنها است.

حتی از پاره ای از روایات استفاده می شود که: عصای موسی(علیه السلام) و خاتم سلیمان(علیه السلام) با او است، و می دانیم: عصای موسی(علیه السلام)، رمز قدرت و اعجاز، و خاتم سلیمان(علیه السلام)، رمز حکومت و سلطه الهی است، و به این ترتیب، او یک انسان قدرتمند و افشاگر است!

در حدیثی از «حذیفه» از پیامبر(صلی الله علیه وآله) در توصیف «دابّة الأرض» چنین آمده است: لا یُدْرِکُها طالِبٌ وَ لا یَفُوتُها هارِبٌ فَتَسِمُ الْمُؤْمِنَ بَیْنَ عَیْنَیْهِ، وَ تَکْتُبُ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بَیْنَ عزیْنَیْهِ مُؤْمِنٌ وَ تَسِمُ الْکافِرَ بَیْنَ عَیْنَیْهِ وَ تَکْتُبُ بَیْنَ عَیْنَیْهِ کافِرٌ، وَ مَعَها عَصا مُوسی وَ خاتَمُ سُلَیْمانَ:

«او به قدری نیرومند است که هیچ کس به او نمی رسد و کسی از دست او نمی تواند فرار کند، در پیشانی مؤمن علامت می گذارد و می نویسد: «مؤمن» و در پیشانی کافر علامت می گذارد و می نویسد: کافر! با او عصای موسی و انگشتر سلیمان است».(۱)

و در روایات متعددی بر شخص امیرمؤمنان علی(علیه السلام) تطبیق شده است:

در تفسیر «علی بن ابراهیم» از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: «مردی به «عمار یاسر» گفت: آیه ای در قرآن است که فکر مرا پریشان ساخته و مرا در شک انداخته است، «عمار» گفت: کدام آیه؟ گفت: آیه «وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الأَرْضِ تُکَلِّمُهُمْ أَنَّ النّاسَ کانُوا بِآیاتِنا لا یُوقِنُونَ» این کدام جنبنده است؟

عمار می گوید: به خدا سوگند! من روی زمین نمی نشینم، غذائی نمی خورم، و آبی نمی نوشم تا دابة الأرض را به تو نشان دهم! سپس همراه آن مرد، به خدمت علی(علیه السلام) آمد، در حالی که غذا می خورد، هنگامی که چشم امام(علیه السلام) به عمار افتاد، فرمود: بیا، عمار آمد و نشست و با امام(علیه السلام) غذا خورد.

آن مرد سخت در تعجب فرو رفت، و با ناباوری به این صحنه می نگریست، چرا که «عمار» به او قول داده بود، و قسم خورده بود، تا به وعده اش وفا نکند غذا نخورد، گوئی قول و قسم خود را فراموش کرده است.

هنگامی که «عمار» برخاست و با علی(علیه السلام) خداحافظی کرد، آن مرد رو به او کرده گفت: عجیب است تو سوگند یاد کردی که غذا نخوری و آب ننوشی و بر

---

۱ ـ «مجمع البیان»، جلد ۷، صفحه ۲۳٤، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

زمین ننشینی مگر این که «دابة الأرض» را به من نشان دهی؟
عمار در جواب گفت: أُرَیْتُکَها اِنْ کُنْتَ تَعْقِلْ!: «من او را به تو نشان دادم اگر می فهمیدی»!(۱)
نظیر همین حدیث در تفسیر «عیاشی» از «ابوذر»(رحمه الله) نقل شده است.۲
«علامه مجلسی» در «بحار الانوار» با سند معتبری از امام صادق(علیه السلام) چنین نقل می کند:
«علی(علیه السلام) در مسجد خوابیده بود، پیامبر(صلی الله علیه وآله) آنجا آمد، علی(علیه السلام) را بیدار کرده، فرمود: قُمْ یا دابَّةَ اللّهِ!: «برخیز ای جنبنده الهی».
کسی از یاران عرض کرد: ای رسول خدا آیا ما حق داریم یکدیگر را بر چنین اسمی بنامیم؟ پیامبر فرمود: نه، این نام مخصوص او است، و او است «دابة الارض» که خداوند در قرآن فرموده: «وَ إِذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الأَرْضِ...».
سپس فرمود: ای علی! در آخر زمان خداوند تو را در بهترین صورت زنده می کند و وسیله ای در دست تو است که دشمنان را با آن علامت می نهی».۳
طبق این روایات، آیه فوق مربوط به «رجعت» است و با آیه ای که بعداً درباره رجعت می آید، هماهنگ می باشد.
مرحوم «ابوالفتوح رازی» در تفسیر خود، ذیل آیه فوق، می نویسد: بر طبق اخباری که از طریق اصحاب ما نقل شده، «دابة الأرض» کنایه از حضرت مهدی صاحب الزمان(علیه السلام) است.٤
با در نظر گرفتن این حدیث، و احادیث فوق، می توان از «دابة الارض» مفهوم کلی تری را استفاده کرد که بر هر یک از پیشوایان بزرگ، که در آخر زمان

---

۱ و ۲ ـ «مجمع البیان»، جلد ۷، صفحه ۲۳٤، ذیل آیه مورد بحث.
۳ ـ «بحار الانوار»، جلد ۵۳، صفحه ۵۲.
٤ ـ تفسیر «ابوالفتوح»، جلد ۸، صفحه ٤۲۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

قیام و حرکت فوق العاده می کنند، و حق و باطل و مؤمن و کافر را از هم مشخص می سازند منطبق می شود.

این تعبیر که در روایات وارد شده که عصای موسی(علیه السلام) و انگشتر سلیمان(علیه السلام)که رمز قدرت و پیروزی و حکومت است با او است، قرینه ای است بر این که دابهٔ الارض یک انسان بسیار فعال است نه یک حیوان.

و نیز این که: در روایات وارد شده که مؤمن و کافر را نشانه گذاری می کند و صفوفشان را مشخص می سازد با انسان سازگار است.

سخن گفتن با مردم که در متن آیه قرآن به عنوان توصیف او آمده نیز مناسب همین معنی است.

در یک جمع بندی به اینجا می رسیم: از یکسو واژه «دابه» بیشتر در غیر انسان ها به کار می رود (هر چند در قرآن کراراً در مفهوم اعم و یا در مورد انسان ها استعمال شده) از سوی دیگر، قرائن متعدد در خود آیه وجود دارد، و روایات فراوانی در تفسیر آیه وارد شده است که نشان می دهد: منظور از «دابهٔ الارض» در اینجا انسانی است با ویژگی هائی که در بالا ذکر کردیم، انسانی است بسیار فعال، مشخص کننده خط حق و باطل، مؤمن و منافق و کافر، انسانی است که در آستانه رستاخیز، ظاهر می شود و خود یکی از آیات عظمت پروردگار است.

* * *

۲ ـ «رجعت» در کتاب و سنت

از مسائلی که در آیات مورد بحث، قابل ملاحظه است، ظهور بعضی از این آیات در مسأله رجعت است.

«رجعت» از عقائد معروف شیعه است و تفسیرش در یک عبارت کوتاه چنین است: بعد از ظهور مهدی(علیه السلام) و در آستانه رستاخیز گروهی از «مؤمنان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

خالص» و «کفار و طاغیان بسیار شرور» به این جهان بازمی گردند.
گروه اول مدارجی از کمال را طی می کنند، و گروه دوم کیفرهای شدیدی می بینند.
مرحوم «سید مرتضی» که از بزرگان شیعه است، چنین می گوید: «خداوند متعال بعد از ظهور حضرت مهدی(علیه السلام) گروهی از کسانی که قبلاً از دنیا رفته اند را به این جهان بازمی گرداند، تا در ثواب و افتخارات یاری او و مشاهده حکومت حق بر سراسر جهان، شرکت جویند، و نیز گروهی از دشمنان سرسخت را بازمی گرداند تا از آنها انتقام گیرد.
سپس می افزاید: دلیل بر صحت این مذهب این است که: هیچ عاقلی نمی تواند قدرت خدا را بر این امر انکار کند; چرا که این مسأله محالی نیست، در حالی که بعضی از مخالفین ما، چنان این موضوع را انکار می کنند که گوئی آن را محال و غیر ممکن می شمرند.
بعد اضافه می کند: دلیل بر اثبات این عقیده، اجماع امامیه است; زیرا احدی از آنها با این عقیده مخالفت نکرده است».(۱)
البته از کلمات بعضی از قدمای علمای شیعه، و همچنین از سخنان مرحوم طبرسی در مجمع البیان برمی آید که: اقلیت بسیار کوچکی از شیعه، با این عقیده مخالف بودند، و رجعت را به معنی بازگشت دولت و حکومت اهلبیت(علیهم السلام)تفسیر می کردند، نه بازگشت اشخاص و زنده شدن مردگان، ولی مخالفت آنها طوری است که به اجماع لطمه ای نمی زند.
به هر حال، در اینجا بحث های فراوانی است که برای خارج نشدن از طرز بحث تفسیری به صورت فشرده در اینجا می آوریم:

---

۱ ـ «سفینهٔ البحار»، جلد ۱، صفحه ۵۱۱ (ماده رجع).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۱ ـ بدون تردید، احیای گروهی از مردگان در این دنیا از محالات نیست، همان گونه که احیای جمیع انسان ها در قیامت کاملاً ممکن است و تعجب از چنین امری، همچون تعجب گروهی از مشرکان جاهلیت از مسأله معاد است، و سخریه در برابر آن، همانند سخریه آنها در مورد معاد می باشد; چرا که عقل چنین چیزی را محال نمی بیند، و قدرت خدا آنچنان وسیع و گسترده است که همه این امور در برابر آن سهل و آسان است.

۲ ـ در قرآن مجید، وقوع رجعت اجمالاً در پنج مورد از امت های پیشین آمده است:

الف ـ در مورد «پیامبری که از کنار یک آبادی عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن فرو ریخته بود، و اجساد و استخوان های اهل آن در هر سو پراکنده شده بود، و از خود پرسید: چگونه خداوند اینها را پس از مرگ زنده می کند؟ خدا او را یک صد سال میراند و سپس زنده کرده، به او گفت: چقدر درنگ کردی؟ عرض کرد: یک روز یا قسمتی از آن.

فرمود: نه، بلکه یک صد سال بر تو گذشت».(۱)

این پیامبر، «عزیر» باشد یا پیامبر دیگری، تفاوت نمی کند، مهم صراحت قرآن در زندگی پس از مرگ است در همین دنیا (فَأَماتَهُ اللّهُ مِأَةَ عام ثُمَّ بَعَثَهُ).

ب ـ قرآن در آیه ۲۴۳ سوره «بقره» سخن از جمعیت دیگری به میان می آورد که «از ترس مرگ (و طبق گفته مفسران به بهانه بیماری طاعون از شرکت در میدان جهاد خودداری کردند و) از خانه های خود بیرون رفتند، خداوند فرمان مرگ آنها را داد و سپس آنها را زنده کرد» (فَقالَ لَهُمُ اللّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْياهُمْ).

گرچه بعضی از مفسران ـ که نتوانسته اند وقوع چنین حادثه غیر عادی را

---

۱ ـ بقره، آیه ۲۵۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تحمل کنند ـ آن را تنها بیان یک مثال شمرده اند، ولی روشن است: این گونه تأویلات در برابر ظهور بلکه صراحت آیه، در وقوع این مسأله، قابل قبول نیست.

ج ـ در آیات ۵۵ و ۵۶ سوره «بقره» درباره «بنی اسرائیل» می خوانیم: گروهی از آنها بعد از تقاضای مشاهده خداوند، گرفتار صاعقه مرگباری شدند و مردند، سپس، خداوند آنها را به زندگی بازگرداند، تا شکر نعمت او را به جا آورند (ثُمَّ بَعَثْناکُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ).

د ـ در آیه ۱۱۰ سوره «مائده» ضمن بر شمردن معجزات عیسی(علیه السلام)می خوانیم: وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتی بِإِذْنِی: «تو مردگان را به فرمان من زنده می کردی».

این تعبیر نشان می دهد: مسیح(علیه السلام) از این معجزه خود (احیای موتی) استفاده کرد، بلکه تعبیر به فعل مضارع (تُخْرِجُ) دلیل بر تکرار آن است و این خود یک نوع رجعت برای بعضی محسوب می شود.

هـ ـ بالاخره، در سوره «بقره» آیه ۷۳ در مورد کشته ای که در بنی اسرائیل برای پیدا کردن قاتلش نزاع و جدال برخاسته بود، می گوید: «دستور داده شد گاوی را با ویژگی هائی سر ببرند و بخشی از آن را بر بدن مرده زنند تا به حیات بازگردد» (و قاتل خود را معرفی کند و نزاع خاتمه یابد) (فَقُلْنا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها کَذلِکَ یُحْیِ اللّهُ الْمَوْتی وَ یُرِیکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ).

علاوه بر این پنج مورد، موارد دیگری در قرآن مجید دیده می شود، همچون داستان اصحاب کهف که آن نیز چیزی شبیه به رجعت بود، و داستان مرغ های چهارگانه ابراهیم(علیه السلام) که بعد از ذبح بار دیگر به زندگی بازگشتند تا امکان معاد را در مورد انسان ها برای او مجسم سازند که در مسأله رجعت نیز قابل توجه است.

به هر حال، چگونه ممکن است کسی قرآن را به عنوان یک کتاب آسمانی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بپذیرد و با این همه آیات روشن، باز امکان رجعت را انکار کند؟ اساساً مگر رجعت چیزی جز بازگشت به حیات بعد از مرگ است؟

مگر رجعت نمونه کوچکی از رستاخیز در این جهان کوچک محسوب نمی شود؟

کسی که رستاخیز را در آن مقیاس وسیعش می پذیرد، چگونه می تواند خط سرخ بر مسأله رجعت بکشد؟ و یا آن را به باد مسخره گیرد؟ و یا همچون احمد امین مصری در کتاب «فجر الاسلام» بگوید: الیَهُودِیَّةُ ظَهَرَتْ بِالتَّشَیُّعِ بِالْقَوْلِ بِالْرَجْعَه!: «آئین یهود دیگری در مذهب شیعه به خاطر اعتقاد به رجعت ظهور کرده است»!.(۱)

راستی چه فرقی میان این گفتار «احمد امین»، و تعجب و انکار اعراب جاهلیت در مقابل معاد جسمانی است؟!

۳ ـ آنچه تا به اینجا گفتیم امکان رجعت را ثابت می کرد، آنچه وقوع آن را تأیید می کند روایات زیادی است که از جمعی از ثقات از ائمه اهلبیت(علیهم السلام) نقل شده است، و از آنجا که بحث ما گنجایش نقل آنها را ندارد کافی است آماری را که مرحوم «علامه مجلسی» از آن جمع آوری کرده است بازگو کنیم او می گوید:

«چگونه ممکن است کسی به صدق گفتار ائمه اهلبیت(علیهم السلام) ایمان داشته باشد، و احادیث متواتر رجعت را نپذیرد؟ احادیث صریحی که شماره آن به حدود دویست حدیث می رسد، که چهل و چند نفر از راویان ثقات، و علمای اعلام، در بیش از پنجاه کتاب آورده اند... اگر این احادیث متواتر نباشد، چه حدیثی متواتر است»؟!.(۲)

---

۱ ـ «عقائد الامامیه»، از «شیخ محمد رضا المظفر»، صفحه ۷۱.

۲ ـ «بحار الانوار»، جلد ۵۳، صفحه ۱۲۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

۳ ـ اما فلسفه رجعت

مهمترین سؤالی که در برابر این عقیده، مطرح می شود این است که: هدف از «رجعت» قبل از رستاخیز عمومی انسان ها چیست؟

با توجه به آنچه از روایات اسلامی استفاده می شود این موضوع جنبه همگانی ندارد، بلکه، اختصاص به مؤمنان صالح العملی دارد که در یک مرحله عالی از ایمان قرار دارند، و همچنین کفار و طاغیان ستمگری که در مرحله منحطّی از کفر و ظلم قرار دارند.

چنین به نظر می رسد: بازگشت مجدد این دو گروه به زندگی دنیا به منظور تکمیل یک حلقه تکاملی گروه اول و چشیدن کیفر دنیوی گروه دوم است.

به تعبیر دیگر، گروهی از مؤمنان خالص که در مسیر تکامل معنوی با موانع و عوائقی در زندگی خود روبرو شده اند، و تکامل آنها ناتمام مانده است حکمت الهی ایجاب می کند که، سیر تکاملی خود را از طریق بازگشت مجدد به این جهان ادامه دهند، شاهد و ناظر حکومت جهانی حق و عدالت باشند و در بنای این حکومت شرکت جویند، چرا که شرکت در تشکیل چنین حکومتی از بزرگترین افتخارات است.

و به عکس، گروهی از منافقان و جباران سرسخت، علاوه بر کیفر خاص خود در رستاخیز باید مجازات هائی در این جهان، نظیر آنچه اقوام سرکشی مانند فرعونیان و عاد و ثمود و قوم لوط دیدند، ببینند، و تنها راه آن رجعت است.

امام صادق(علیه السلام) در حدیثی می فرماید: اِنَّ الرَّجْعَةَ لَیْسَتْ بِعامَّةٍ، وَ هِیَ خاصَّةٌ، لا یُرْجَعُ اِلاّ مِنْ مَحْضِ الأیْمانِ مَحْضاً، أوْ مَحْضِ الشِّرْکِ مَحْضاً:

«رجعت عمومی نیست، بلکه جنبه خصوصی دارد، تنها گروهی بازگشت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می کنند که ایمان خالص یا شرک خالص دارند».(۱)

ممکن است آیه ۹۵ سوره «انبیاء»: وَ حَرامٌ عَلی قَرْیَةٍ أَهْلَکْناها أَنَّهُمْ لا یَرْجِعُونَ: «حرام است بر شهرهائی که بر اثر گناه نابودشان کردیم که بازگردند آنها هرگز بازنمی گردند» نیز اشاره به همین معنی باشد; چرا که عدم بازگشت را در مورد کسانی می گوید که در این جهان به کیفر شدید خود رسیدند و از آن روشن می شود: گروهی که چنین کیفرهائی را ندیدند باید بازگردند، و مجازات شوند (دقت کنید).

این احتمال نیز وجود دارد که: بازگشت این دو گروه، در آن مقطع خاص تاریخ بشر، به عنوان دو درس بزرگ و دو نشانه مهم از عظمت خدا و مسأله رستاخیز (مبدأ و معاد) برای انسان ها است، تا با مشاهده آن به اوج تکامل معنوی و ایمان برسند و از هیچ نظر کمبودی نداشته باشند.

* * *

۵ ـ بعضی تصور کرده اند: اعتقاد به رجعت با اصل آزادی اراده و اختیار بشر سازگار نیست.

از آنچه در بالا گفتیم روشن شد: این اشتباه محض است زیرا بازگشت آنها به این جهان در یک شرائط عادی است و از آزادی کامل برخوردارند.

و این که بعضی می گویند: ممکن است جباران و کفار سرسخت بعد از رجعت توبه کنند، و به سوی حق بازگردند، جوابش این است که: این گونه افراد آنچنان در ظلم و فساد و کفر فرو رفته اند که این امور جزء بافت وجودشان شده و بازگشتی در آن متصور نیست.

همان گونه که قرآن در پاسخ جمعی از دوزخیان که در قیامت تقاضای

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۵۳، صفحه ۳۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بازگشت به دنیا برای جبران خطاهای خود می کنند، می گوید: وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ: «اگر آنها بازگردند دگربار همان اموری را که از آن نهی شده اند انجام می دهند».(١)

و نیز این که: بعضی گفته اند: رجعت با آیه ١٠٠ سوره «مؤمنون» سازگار نیست، زیرا طبق این آیه، مشرکان تقاضای بازگشت به جهان می کنند تا عمل صالح انجام دهند، می گویند: «رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّی أَعْمَلُ صالِحاً فِیما تَرَکْتُ».

اما به آنها پاسخ منفی داده می شود و گفته می شود: «کَلاَّ إِنَّها کَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها».

پاسخ آن با توجه به این که: این آیه عام است و رجعت خاص است روشن می گردد. (دقت کنید).

* * *

٦ ـ آخرین سخن این که: شیعه، در عین اعتقاد به رجعت که آن را از مکتب ائمه اهلبیت(علیهم السلام) گرفته است، منکران رجعت را کافر نمی شمرد; چرا که رجعت از ضروریات مذهب شیعه است، نه از ضروریات اسلام، بنابراین، رشته اخوت اسلامی را با دیگران به خاطر آن نمی گسلد ولی به دفاع منطقی از عقیده خود ادامه می دهد.

این نیز قابل توجه است که: احیاناً خرافات بسیاری با مسأله رجعت آمیخته شده که چهره آن را در نظر بعضی دگرگون ساخته است، لازم است پایه را بر احادیث صحیح بگذاریم و از احادیث مخدوش و مشکوک بپرهیزیم.

آنچه در اینجا گفتیم: فشرده ای بود از مباحث مربوط به «رجعت» و برای اطلاع از خصوصیات و جزئیات دیگر، باید به کتبی که در این زمینه نوشته شده

---

١ ـ انعام، آیه ٢٨.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

است مراجعه شود.

با توجه به همین مقدار که در اینجا آوردیم پاسخ حملات ناآگاهانه بعضی از مفسران اهل تسنن به شیعه (همانند آنچه «آلوسی» در «روح المعانی» ذیل آیات مورد بحث آورده) روشن می شود که: این ایراد کنندگان «چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند»!.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٨٦ أَ لَمْ يَرَوْا أَنّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهارَ مُبْصِراً إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيات لِقَوْم يُؤْمِنُونَ

٨٧ وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الأَرْضِ إِلاّ مَنْ شاءَ اللّهُ وَ كُلٌّ أَتَوْهُ داخِرِينَ

٨٨ وَ تَرَى الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ صُنْعَ اللّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْء إِنَّهُ خَبِيرٌ بِما تَفْعَلُونَ

ترجمه:

٨٦ ـ آیا ندیدند که ما شب را برای آرامش آنها قرار دادیم و روز را روشنی بخش؟! در این امور نشانه های روشنی است برای کسانی که ایمان می آورند (و آماده قبول حقند).

٨٧ ـ (و به خاطر آورید) روزی را که در «صور» دمیده می شود، و تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند در وحشت فرو می روند، جز کسانی که خدا خواسته; و همگی با خضوع در پیشگاه او حاضر می شوند!

٨٨ ـ کوه ها را می بینی، و آنها را ساکن و جامد می پنداری، در حالی که مانند ابر در حرکتند; این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده; او از کارهائی که شما انجام می دهید مسلماً آگاه است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

حرکت زمین ـ یک معجزه علمی قرآن

بار دیگر در این آیات به مسأله مبدأ و معاد و نشانه های قدرت و عظمت خداوند در عالم هستی، و همچنین حوادث رستاخیز پرداخته، چنین می گوید: «آیا آنها ندیدند که ما شب را برای آرامش آنها قرار دادیم» (أَ لَمْ یَرَوْا أَنّا جَعَلْنَا اللَّیْلَ لِیَسْکُنُوا فِیهِ).

«و روز را روشنی بخش» (وَ النَّهارَ مُبْصِراً).

«در این امور نشانه ها و دلائل روشنی است از قدرت و حکمت پروردگار برای کسانی که آماده پذیرش ایمانند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیات لِقَوْم یُؤْمِنُونَ).

این نخستین بار نیست که، قرآن از آثار حیات بخش شب و روز و نظام نور و ظلمت سخن می گوید، همان گونه که آخرین بار نیز نمی باشد، این به خاطر آن است که قرآن یک کتاب تعلیم و تربیت و انسان سازی است و می دانیم اصول تعلیم و تربیت گاه ایجاب می کند: یک موضوع را در فواصل مختلف تکرار کنند و یادآوری نمایند تا کاملاً خاطر نشان گردد و به اصطلاح جا بیفتد.

آرامشی که از تاریکی شب به وجود می آید یک واقعیت مسلّم علمی است پرده های تاریک شب نه تنها یک وسیله اجباری برای تعطیل فعالیت های روزانه است، بلکه اثر عمیقی روی سلسله اعصاب انسان و سایر جانداران می گذارد، و آنها را در استراحت و خواب عمیق ـ و به تعبیر قرآن «سکون» ـ فرو می برد.

همچنین رابطه روشنائی روز، و تلاش، حرکت و جنبشی که خاصیت تابش نور است نیز، از نظر علمی جای تردید نیست، نور آفتاب نه تنها، صحنه زندگی را روشن، و چشم انسان را فعال می سازد، که تمام ذرات وجود انسان را بیدار کرده و به فعالیت وا می دارد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این آیه گوشه ای از «توحید ربوبی» را روشن می سازد و از آنجا که معبود واقعی، همان ربّ و مدبر عالم هستی است، خط بطلان بر چهره بت ها می کشد و مشرکان را به تجدید نظر در عقائد خود وا میدارد.

توجه به این نکته نیز لازم است که: انسان باید خود را با این نظام هماهنگ سازد، شب استراحت کند، و روز به تلاش و کوشش بپردازد، تا همیشه سالم و فعال باشد، نه همچون هوسرانانی که شب بیدار می مانند و روز تا نزدیکی ظهر در خواب فرو می روند.

جالب این که: «مبصر» که در اصل به معنی «بینا» است، صفت روز قرار داده شده است، در حالی که وصف انسان ها در روز می باشد، این یک نوع تأکید زیبا است همان گونه که گاه شب را توصیف به خواب رفتن می کنند و می گویند: «لَیْلٌ نائِمٌ»!.

این تفاوت تعبیر، که در بیان فائده شب و روز در آیه مشاهده می شود که: در یک جا «لِیَسْکُنُوا فِیْهِ» می گوید، و در جای دیگر «مبصراً»، ممکن است اشاره به این باشد که: هدف اصلی شب، سکونت و آرامش است، ولی هدف روشنائی روز دیدن نیست، بلکه دیدن، ابزاری است برای رسیدن به مواهب حیات و بهره گیری از آن (دقت کنید).

به هر حال، این آیه گرچه مستقیماً سخن از توحید و تدبیر عالم هستی می گوید، ولی می تواند اشاره لطیفی به مسأله معاد نیز در برداشته باشد; چرا که خواب، همچون مرگ است، و بیداری همچون زندگی پس از مرگ.

* * *

آیه بعد، به رستاخیز و مقدمات آن پرداخته، می گوید: «به خاطر بیاورید روزی که در صور دمیده می شود و تمام کسانی که در آسمان ها و در زمین هستند

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در وحشت فرو می روند، جز کسانی که خدا بخواهد، و همگی با خضوع در پیشگاه او حاضر می شوند» (وَ یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ إِلاَّ مَنْ شاءَ اللّهُ وَ کُلٌّ أَتَوْهُ داخِرِینَ).

از مجموعه آیات قرآن استفاده می شود که: دو یا سه بار «نفخ صور» می شود: یک بار در پایان دنیا و آستانه رستاخیز، که وحشت همه را فرا می گیرد.

بار دوم همگی با شنیدن آن، قالب تهی می کنند و می میرند (این دو نفخه ممکن است یکی باشد).

بار سوم، به هنگام بعث و نشور و قیام قیامت است که با نفخ صور همه مردگان به حیات بازمی گردند و زندگی نوینی را آغاز می کنند.

در این که: آیه فوق، اشاره ای به نفخه اول و دوم است، یا نفخه سوم؟ میان مفسران گفتگو است،(۱) قرائنی در خود آیه و آیات بعد، بر هر دو نظر وجود دارد، بعضی نیز آن را اشاره به همه این نفخه ها دانسته اند.

ولی ظاهر آیه نشان می دهد: اشاره به نفخه اولی است که در پایان جهان صورت می گیرد; زیرا «فزع» که به معنی ترس و وحشتی است که تمام قلب انسان را فرا می گیرد، از آثار این نفخه شمرده شده، و می دانیم در نفخه قیامت ترس و وحشت به خاطر اعمال است و حساب و جزا، نه به خاطر تأثیر نفخه.

به تعبیر دیگر، ظاهر «فاء تفریع» در «فَفَزِعَ» این است که: این فزع و وحشت ناشی از نفخه صور است و این مخصوص نفخه اولی است; زیرا نفخه آخر نه تنها فزع آفرین نیست، بلکه مایه حیات، حرکت و جنبش است و اگر

---

۱ ـ در «پیام قرآن»که پس از پایان تفسیر «نمونه» نوشته شده، بر این مسأله چنین اشاره شده: «از آیات قرآن وجود دو نفخه (نفخه مرگ و نفخه حیات) روشن است... ولی از بعضی روایات استفاده می شود که نفخ صور سه بار انجام می گیرد... «نفخه فزع»، «نفخه موت» و «نفخه بعث»... بعضی نیز نفخه چهارمی بر آن افزوده اند و آن نفخه جمع و حضور است... ولی در حقیقت همان دو نفخه گسترش یافته و تبدیل به چهار نفخه شده» (توضیح و استدلال را در جلد ٦، صفحه ۷۰ به بعد بخوانید).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وحشتی باشد از اعمال خود انسان است.(١)

و اما مفهوم «نفخه صور»، «نفخ» به معنی دمیدن، و «صور» به معنی «شیپور» است و در این که منظور از این تعبیر، در اینجا چیست؟ گفتگوهای فراوانی است که به خواست خدا در ذیل آیه ٦٨ سوره «زمر» خواهد آمد.

و اما جمله «إِلاّ مَنْ شاءَ اللّهُ» که به صورت استثناء از این ترس و وحشت عمومی ذکر شده، اشاره به نیکان و پاکان، اعم از فرشتگان و مؤمنانی است که در آسمان ها و زمینند آنها در پرتو ایمان، آرامش مخصوصی دارند، نه نفخه اول صور، آنها را متوحش می سازد، و نه نفخه آخر، و در آیات بعد، نیز می خوانیم: کسانی که با دست پر از حسنات به پیشگاه خدا بروند از وحشت و فزع آن روز در امن و امانند. (مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَومَئِذ آمِنُونَ).(٢)

اما جمله كُلٌّ أَتَوْهُ داخِرِينَ: «همگی با خضوع و ذلت در پیشگاه او حاضر می شوند» ظاهراً عام است و هیچ استثنائی در آن نیست; زیرا حتی انبیاء و اولیا در پیشگاه او خاضع و کوچکند، و اگر می بینیم در آیات ١٢٧ و ١٢٨ سوره «صافات» می فرماید: فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ * إِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِيْنَ:

«همگان در پیشگاه او حاضر می شوند * مگر بندگان مخلص پروردگار» منافاتی با عمومیت آیه مورد بحث ندارد; چرا که آیه مورد بحث اشاره به اصل حضور در محشر و پیشگاه خدا است و دوم اشاره به حضور در صحنه حساب و بررسی اعمال است.

* * *

---

١ ـ در تفسیر «پیام قرآن» این آیه را اشاره به نفخه دوم دانسته، چنین می نویسد: «در دومین آیه تنها اشاره به نفخ صور دوم شده است (و پس از ذکر آیه مورد بحث می گوید:) بعضی مانند «علامه طباطبائی» بعید نمی دانند که این آیه اشاره به هر دو نفخ باشد، ولی ذیل آیه نشان می دهد نفخ دوم است. (پیام قرآن، جلد ٦، صفحه ٥٤).

٢ ـ نمل، آیه ٨٩.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آیه بعد اشاره به یکی دیگر از آیات عظمت خداوند در پهنه عالم هستی کرده می گوید: «کوه ها را می بینی و آنها را ساکن و جامد می پنداری در حالی که مانند ابر در حرکتند» (وَ تَرَی الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ).

«این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده» (صُنْعَ اللّهِ الَّذِی أَتْقَنَ کُلَّ شَیْءٍ).(١)

کسی که این همه حساب و نظم در برنامه آفرینش او است، «مسلماً از کارهائی که شما انجام می دهید آگاه است» (إِنَّهُ خَبِیرٌ بِما تَفْعَلُونَ).

بسیاری از مفسران معتقدند: آیه فوق اشاره به حوادث آستانه رستاخیز است; چرا که می دانیم در پایان این جهان و آغاز جهان دیگر زلزله ها و انفجارها و دگرگونی های عظیم واقع می شود، و کوه ها از هم متلاشی می گردند، این نکته در بسیاری از سوره های آخر قرآن، صریحاً آمده است.

قرار گرفتن این آیه در میان آیات رستاخیز، دلیل و گواه این تفسیر است.

ولی قرائن فراوانی در آیه وجود دارد که تفسیر دیگری را تأیید می کند و آن این که: آیه فوق از قبیل آیات توحید و نشانه های عظمت خداوند در همین دنیا است و به «حرکت کره زمین» که برای ما محسوس نیست اشاره می کند.

* * *

توضیح این که:

١ ـ آیه فوق می گوید: «گمان می کنی کوه ها جامد و ساکنند، در حالی که همچون ابر در حرکتند».

معلوم است این تعبیر، با حوادث آغاز رستاخیز سازگار نیست; چرا که این حوادث به قدری آشکار است که به تعبیر قرآن «از مشاهده آنها مادران کودکان

---

١ ـ «صُنْعَ اللّهِ» منصوب به فعل مقدری است همچون «أنظر» یا «صنع».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شیرخوار خود را فراموش می کنند و زنان باردار سقط چنین می نمایند، و مردم از شدت وحشت همچون مستانند در حالی که مست نیستند»!.(۱)

۲ ـ تشبیه به حرکت ابرها متناسب حرکات یک نواخت و نرم و بدون سر و صدا است، نه انفجارهای عظیمی که صدای رعد آسایش، گوش ها را کر می کند.

۳ ـ تعبیر بالا نشان می دهد، در عین این که ظاهراً کوه ها ساکنند در واقع در همان حال به سرعت حرکت می کنند (یعنی دو حالت از یک شیء را در آن واحد بیان می کند).

٤ ـ تعبیر به «اتقان» که به معنی منظم ساختن و محکم نمودن است نیز تناسب با زمان برقراری نظام جهان دارد، نه زمانی که این نظام فرو می ریزد، متلاشی و ویران می گردد.

۵ ـ جمله «إِنَّهُ خَبِيرٌ بِما تَفْعَلُونَ» مخصوصاً با توجه به این که «تَفْعَلُونَ» فعل مضارع است نشان می دهد: مربوط به این دنیا است; چرا که می گوید: «او از اعمالی که شما در حال و آینده انجام می دهید با خبر است» و اگر مربوط به پایان این جهان بود می بایست گفته شود: ما فَعَلْتُمْ: «کاری که انجام دادید» (دقت کنید).

از مجموع این قرائن، دقیقاً چنین استفاده می شود که: این آیه یکی دیگر از عجائب آفرینش را بیان می کند، و در واقع شبیه چیزی است که در دو آیه قبل آمده (أَ لَمْ يَرَوْا أَنّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ).

و بنابراین، آیات مورد بحث، قسمتی درباره توحید، و بخشی درباره معاد است.

نتیجه ای که از این تفسیر می گیریم، این است که: این کوه ها که ما آنها را

---

۱ ـ حج، آیه ۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ساکن می پنداریم با سرعت زیاد، در حرکتند، مسلماً حرکت کوه ها بدون حرکت زمین های دیگر که به آنها متصل است معنی ندارد، و به این ترتیب معنی آیه چنین می شود که: زمین با سرعت حرکت می کند همچون حرکت ابرها!

طبق محاسبات دانشمندان امروز، سرعت سیر حرکت زمین به دور خود نزدیک به ۳۰ کیلومتر در هر دقیقه است، و سرعت سیر آن در حرکت انتقالی به دور آفتاب از این هم بیشتر است.

اما چرا قرآن «کوه ها» را مرکز بحث قرار داده، شاید به این جهت است که کوه ها از نظر سنگینی و وزن و پا بر جائی ضرب المثلند و برای تشریح قدرت خداوند نمونه بهتری محسوب می شوند، جائی که کوه ها با این عظمت و سنگینی به فرمان خدا (همراه زمین) حرکت کنند، قدرت او بر هر چیز به ثبوت می رسد.

به هر حال، آیه فوق از معجزات علمی قرآن است; زیرا می دانیم: نخستین دانشمندانی که حرکت کره زمین را کشف کردند، «گالیله» «ایتالیائی» و «کپرنیک» «لهستانی» بودند که در اواخر قرن ١٦ و اوائل قرن ١٧ میلادی این عقیده را برملا ساختند، هر چند ارباب کلیسا شدیداً آنها را محکوم کرده و تحت فشار گذاشتند!.

ولی قرآن مجید حدود یک هزار سال قبل از آنها، پرده از روی این حقیقت برداشت، و حرکت زمین را به صورت فوق، به عنوان یک نشانه توحید مطرح ساخت.

بعضی از فلاسفه اسلامی در عین قبول تفسیر دوم، یعنی اشاره به حرکت کوه ها در این جهان، آیه را ناظر به «حرکت جوهری» اشیاء دانسته اند و آن را

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

هماهنگ و مؤید نظریه معروف حرکت جوهری می دانند.(۱)
در حالی که تعبیرات، آیه با آن سازگار نیست; زیرا تشبیه به حرکت ابرها تناسب با حرکت در مکان (حرکت در اَیْن) دارد، نه حرکت در جوهر، بنابراین، ظاهر آیه فقط یک تفسیر را می پذیرد و آن حرکت میکانیکی زمین (به دور خویش یا به دور خورشید) است.
* * *

۱ ـ منظور از «حرکت جوهری» آن است که: اشیاء عالم ماده، علاوه بر تغییرات مختلفی که در کیفیت، کمیت، مکان و مانند آن پیدا می کند، حرکتی در درون ذات دارند، یعنی ذات آنها یک وجود سیال و متحرک است، و تغییرات ظاهری پرتوی از تغییرات مستمر درونی آنها است.
و به تعبیر دیگر، ما دو نوع وجود داریم که ذاتاً با هم مختلفند، وجود ثابت (وجود ماوراء مادی) و وجود سیال و متحرک (وجود مادی) و مهمترین دلیل بر اثبات این نظریه را مسأله زمان داشتن موجودات مادی و همچنین جدائی ناپذیری تغییرات ظاهری از تغییرات درونی دانسته اند، که شرح آن از موضوع بحث ما خارج است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٨٩ مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ
٩٠ وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاّ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
٩١ إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَها وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ
٩٢ وَ أَنْ أَتْلُوَا الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدى فَإِنَّما يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّما أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِينَ
٩٣ وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ سَيُرِيكُمْ آياتِهِ فَتَعْرِفُونَها وَ ما رَبُّكَ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ

ترجمه:

٨٩ ـ کسانی که کار نیکی انجام دهند پاداشی بهتر از آن خواهند داشت; و آنان از وحشت آن روز در امانند!

٩٠ ـ و آنها که اعمال بدی انجام دهند، به صورت در آتش افکنده می شوند; آیا جزائی جز آنچه عمل می کردید خواهید داشت؟!

٩١ ـ (بگو:) من مأمورم پروردگار این شهر (مقدس مکّه) را عبادت کنم، همان کسی که این شهر را حرمت بخشیده; در حالی که همه چیز از آن اوست; و من مأمورم که از مسلمین باشم.

٩٢ ـ و این که قرآن را تلاوت کنم! هر کس هدایت شود به سود خود هدایت شده; و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

هر کس گمراه گردد بگو: «من فقط از انذار کنندگانم»!
۹۳ ـ بگو: «ستایش مخصوص خداست; به زودی آیاتش را به شما نشان می دهد تا آن را بشناسید; و پروردگار تو از آنچه انجام می دهید غافل نیست»!

تفسیر:
آخرین مأموریت پیامبر(صلی الله علیه وآله)
در آیات گذشته، سخنی از اعمال بندگان و آگاهی خداوند نسبت به آن در میان بود، و در نخستین آیات مورد بحث، سخن از پاداش عمل و ایمنی آنها از فزع روز قیامت است.
می فرماید: «کسانی که حسنه و کار نیکی انجام دهند پاداشی بهتر از آن خواهند داشت و از وحشت آن روز در امان خواهند بود» (مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ).
در این که: منظور از «حسنه» چیست؟ مفسران تعبیرات گوناگونی دارند:
بعضی آن را به کلمه توحید و «لا اله الا اللّه» و ایمان به خدا تفسیر کرده اند.
و بعضی آن را اشاره به ولایت امیرمؤمنان علی(علیه السلام) و ائمه معصومین(علیهم السلام)می دانند، و در روایات متعددی که از طرق اهلبیت(علیهم السلام) رسیده بر این معنا تأکید شده است، از جمله: در حدیثی از امام باقر(علیه السلام) می خوانیم: یکی از یاران علی(علیه السلام)به نام «ابو عبداللّه جدلی» خدمتش آمد، امام فرمود: آیا از معنی این سخن خداوند: مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها... (تا پایان آیه بعد) به تو خبر دهم؟
عرض کرد: آری فدایت شوم ای امیرمؤمنان! فرمود: الْحَسَنَةُ مَعْرِفَةُ الْوَلايَةِ وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ السَّيِّئَةُ إِنْكَارُ الْوَلايَةِ وَ بُغْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ:
«حسنه، شناخت ولایت و دوستی ما اهلبیت است، و سیئه، انکار ولایت و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

دشمنی ما اهلبیت می باشد».(۱)

البته همان گونه که بارها گفته ایم: معنی آیات، وسیع و گسترده است «حسنه» و «سیئه» نیز در اینجا مفهوم وسیعی دارند که همه اعمال نیک را در بر می گیرد، از جمله ایمان به خدا و پیامبر اسلام و ولایت ائمه(علیهم السلام) که در رأس هر کار نیک قرار دارد و مانع از آن نیست که اعمال صالح دیگر نیز در آیه جمع باشد.

اما این که بعضی از این عمومیت به خاطر کلمه «خیر» نگران شده اند و گفته اند: مگر چیزی بهتر از ایمان به خدا پیدا می شود که پاداش آن باشد؟

پاسخش روشن است; زیرا رضا و خشنودی پروردگار از ایمان هم والاتر است، و به تعبیر دیگر همه اینها مقدمه برای آن است و ذی المقدمه برتر از مقدمه باشد.

سؤال دیگری که در اینجا مطرح می شود این است که: ظاهر بعضی از آیات (مانند آیه ۲ سوره «حج») این است که: وحشت رستاخیز همگان را فرا می گیرد، چگونه صاحبان حسنات از آن مستثنی هستند؟.

آیه ۱۰۳ سوره «انبیاء» پاسخ این سؤال را بیان می کند; چرا که می گوید: «مؤمنان صالح از وحشت بزرگ در امانند».

و می دانیم: وحشت بزرگ همان وحشت روز قیامت است، وحشت ورود در دوزخ، نه وحشتی که به هنگام نفخه صور پیدا می شود (دقت کنید).

* * *

آن گاه، به نقطه مقابل این گروه پرداخته، می گوید: «کسانی که سیئه و کار بدی انجام دهند به رو در آتش افکنده می شوند»! (وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ

---

۱ ـ «اصول کافی»، جلد ۱، صفحه ۱۸۵ (چاپ دار الکتب الاسلامیه) طبق نقل تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ۱۰٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

وُجُوهُهُمْ فِی النّارِ).

و جز این توقعی نمی توانند داشته باشند «آیا جزائی جز آنچه عمل می کردید خواهید داشت»؟! (هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاّ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

«کُبَّت» از ماده «کبّ» (بر وزن جدّ) در اصل به معنی افکندن چیزی به صورت بر زمین است و بنابراین، ذکر «وُجُوه» (صورت ها) در آیه فوق از باب تأکید است.

افکندن این گروه را به صورت در آتش، به عنوان بدترین نوع عذاب است. به علاوه چون آنها هنگامی که مواجه با حق می شدند، صورت خود را بر می گرداندند و با همان صورت، از گناه استقبال می کردند اکنون باید گرفتار چنین مجازاتی شوند.

جمله «هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاّ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» ممکن است پاسخ سؤالی باشد که در اینجا مطرح می شود، و آن این که: اگر کسی بگوید این مجازات، مجازات شدیدی است.

در پاسخ گفته می شود: این همان اعمال شما است که دامانتان را گرفته، شما جزائی جز اعمالتان ندارید؟ (دقت کنید).

* * *

پس از آن در سه آیه آخر این سوره، روی سخن را به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله)کرده و حقایقی را بازگو می کند که در واقع بیانگر این واقعیت است که به آنها بگو: من وظائف خودم را انجام می دهم، چه شما مشرکان لجوج ایمان بیاورید و چه نیاورید.

نخست، می فرماید: «من مأمورم پروردگار این شهر مقدس (شهر مکّه) را عبادت کنم»! (إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هذِهِ الْبَلْدَةِ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

این شهر مقدسی که تمام افتخار شما و موجودیتتان در آن خلاصه می شود، شهر مقدسی که خدا آن را با برکاتش به شما ارزانی داشته ولی، شما به جای شکر نعمتش کفران می کنید.

شهر مقدسی که حرم امن خداست و شریف ترین نقطه روی زمین، و قدیمی ترین معبد توحید است.

آری، من مأمورم «پروردگاری را عبادت کنم که این شهر را حرمت نهاده» (الَّذِی حَرَّمَها).

ویژگیهائی برای آن قرار داده، و احترامات و احکام خاص و ممنوعیت هائی که برای شهرهای دیگر در جهان نیست.

اما تصور نکنید که فقط این سرزمین ملک خدا است، بلکه «همه چیز در عالم هستی به او تعلق دارد» (وَ لَهُ کُلُّ شَیْءٍ).

و دومین دستوری که به من داده شده، این است: «من مأمورم که از مسلمین باشم» تسلیم مطلق در برابر فرمان پروردگار و نه غیر او (وَ أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ).

و به این ترتیب، دو مأموریت اصلی خود را که: «پرستش خداوند یگانه» و «تسلیم مطلق در برابر فرمان او» است بیان می دارد.

* * *

سپس ابزار وصول به این دو هدف را چنین بیان می کند: «من مأمورم قرآن را تلاوت کنم» (وَ أَنْ أَتْلُوَا الْقُرْآنَ).

از فروغ آن شعله گیرم، و از چشمه آب حیاتش جرعه ها بنوشم، و در همه برنامه ها بر راهنمائی آن تکیه کنم، آری، این وسیله من است برای رسیدن به آن دو هدف مقدس، و مبارزه با هر گونه شرک، انحراف و گمراهی.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و به دنبال آن، اضافه می کند: تصور نکنید ایمان آوردن شما سودی به حال من و یا از آن بالاتر سودی برای خداوند بزرگ دارد، نه «هر کس هدایت شود برای خود هدایت شده» (فَمَنِ اهْتَدی فَإِنَّما یَهْتَدِی لِنَفْسِهِ).

و تمام منافع هدایت، چه در این جهان، و چه در جهان دیگر، عائد خود او می شود.

«و هر کس گمراه شود، وزر و وبالش به گردن خود او است، بگو من فقط از انذار کنندگان و بیم دهندگانم» (وَ مَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّما أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِینَ).

و عواقب شوم آن دامن مرا نمی گیرد، وظیفه من بلاغ مبین و ابلاغ آشکار است، وظیفه من ارائه طریق و اصرار بر پیمودن راه است، اما آن کس که مایل است در گمراهی بماند، تنها خویشتن را بدبخت کرده.

جالب این که: در مورد هدایت می گوید: هر کسی هدایت شود، به سود خویش است ولی در مورد ضلالت نمی گوید به زیان خود او است، بلکه می گوید: «من از منذرین هستم».

این تفاوت تعبیر، ممکن است اشاره به این باشد که: من در برابر گمراهان، هرگز سکوت نمی کنم، و آنها را به حال خود رها نمی سازم، بلکه پیوسته انذار می کنم، به این کار ادامه می دهم و خسته نمی شوم; چرا که من انذار کننده ام.

(البته در بعضی دیگر از آیات قرآن هر دو تعبیر، مشابه آمده است ولی می دانیم تفاوت تعبیرات، هماهنگ با تفاوت مقامات است و گاه برای القاء معانی مختلف و متفاوت می باشد).

قابل توجه این که: این سوره، با ذکر اهمیت قرآن آغاز شده، و با تأکید بر تلاوت قرآن پایان می گیرد و ابتدا و انتها، قرآن است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و سرانجام در آخرین آیه، به پیامبر دستور می دهد: خدا را در برابر این همه نعمت های بزرگ، مخصوصاً نعمت هدایت، حمد و ستایش کند می فرماید: «بگو حمد برای خدا است» (وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ).

این حمد و ستایش هم به نعمت قرآن بازمی گردد، هم هدایت الهی و هم می تواند مقدمه ای برای جمله بعد باشد که می گوید:

«به زودی خداوند آیاتش را به شما نشان می دهد تا آن را بشناسید» (سَيُرِيكُمْ آياتِهِ فَتَعْرِفُونَها).

این تعبیر، اشاره به آن است که: با گذشت زمان و پیشرفت علم و دانش و خرد آدمی، هر روز پرده از آیات جدید و اسرار تازه ای از عالم هستی برداشته می شود، و روز به روز، به عظمت قدرت و عمق حکمت پروردگار آشناتر می شوید، و این ارائه آیات، هرگز قطع نمی شود و در طول عمر بشر همچنان ادامه دارد.

اما اگر با این همه، باز راه خلاف و انحراف بپیمائید، بدانید «پروردگار شما هرگز از کارهائی که انجام می دهید، غافل نیست» (وَ ما رَبُّکَ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ).

گمان نکنید اگر خداوند کیفر شما را به لطفش تأخیر می اندازد، دلیل این است که: از اعمالتان آگاه نیست، و یا حساب و کتاب آن محفوظ نمی ماند.

جمله «وَ ما رَبُّکَ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ» که عیناً ـ یا با کمی تفاوت ـ در نُه مورد از قرآن مجید تکرار شده، جمله ای است کوتاه، تهدیدی است پر معنا و هشداری است به همه انسان ها.

* * *

با آخرین آیه سوره نمل جلد ۱۵ تفسیر نمونه پایان می گیرد، و الآن غروب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آخرین روز ماه «شعبان» ١٤٠٣ و نزدیک طلوع هلال ماه مبارک رمضان است.

* * *

پروردگارا! به حرمت این ماه های عزیزت سوگندت می دهیم که توفیق بندگی خالص، و تسلیم مطلق در برابر فرمانت و تلاوت آیات قرآن مجیدت را به ما مرحمت فرما!

خداوندا! هر روز گوشه تازه ای از آیات عظمتت را به ما نشان ده تا تو را هر روز بهتر و بیشتر بشناسیم، و به شکر این همه مواهبی که نصیب ما کرده ای بپردازیم.

بارالها! انبوهی از مشکلات، جامعه اسلامی ما را فرا گرفته و دشمنان در داخل و خارج سخت تلاش می کنند تا نور تو را خاموش سازند.

توئی که به سلیمان(علیه السلام) آن همه قدرت بخشیدی، و به موسی(علیه السلام) در برابر فرعونیان آن همه قوت دادی، ما را بر این دشمنان، پیروز بگردان و آنها را که قابل هدایت نیستند، همچون قوم عاد و هود و ثمود و قوم لوط در هم بشکن!

وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِیْن

پایان جلد ١٥ تفسیر نمونه

پایان سوره نمل(١)

٣٠ / شعبان المعظم / ١٤٠٣

٢٢ / ٣ / ١٣٦٢

---

١ ـ پایان تصحیح: ٢١ / محرم الحرام / ١٤٢٥ ـ مطابق ٢٣ / ١٢ / ١٣٨٢.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* فهرست ها :

* ١ ـ مطـــالب ٦١٥
* ٢ ـ موضوعی ٦٢٥
* ٣ ـ احـــادیث ٦٧١
* ٤ ـ اعـــــلام ٦٧٤
* ٥ ـ کتـــــــب ٦٧٨
* ٦ ـ ازمنه و امکنه ٦٨٠
* ٧ ـ قبایل و... ..... ٦٨٢
* ٨ ـ اشعـــــار ٦٨٣
* ٩ ـ لـغـــــات ٦٨٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

(فهرست مطالب)

موضوع صفحه
ق ج
سوره فرقان
محتوای سوره فرقان ...۳ ۱۵
فضیلت سوره فرقان ...۵ ۱۷
برترین معیار شناخت ...۷ ۱۸
اندازه گیری دقیق موجودات ...۱۱ ۲۲
تهمت های رنگارنگ ...۱۷ ۲۹
چرا این پیامبر گنج ها و باغ ها ندارد؟! ...۲۶ ۳۷
مقایسه ای از بهشت و دوزخ ...۳۵ ٤۷
نکته:
محاکمه معبودان و عابدان گمراه ...٤۳ ۵۵
نکته ها:
منظور از معبودها کیانند؟ ...٤۵ ۵۷
انگیزه انحراف از اصل توحید ...٤٦ ۵۸

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

واژه «بور» ...٤٨ ٦٠
همه پیامبران مثل تو انسان بودند ...٥٠ ٦٣
ادعاهای بزرگ ...٥٤ ٧٠
آفات اعمال صالح ...٥٩ ٧٥
چگونه آسمان با ابرها شکافته می شود؟ ...٦٣ ٧٩
دوست بد مرا گمراه کرد! ...٦٩ ٨٥
نقش دوست در سرنوشت انسان ...٧٢ ٨٨
خدایا، مردم قرآن را ترک کردند! ...٧٦ ٩٢
نکته ها:
١ ـ تفسیر «جَعَلْنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّاً» ...٨٠ ٩٦
٢ ـ اثرات عمیق نزول تدریجی قرآن ...٨١ ٩٨
٣ ـ معنی ترتیل در قرآن ...٨٣ ١٠٠
٤ ـ تفسیر «يُحْشَرُونَ عَلى وُجُوهِهِمْ إِلى جَهَنَّمَ» ...٨٥ ١٠٢
این همه درس عبرت و این همه بی خبری! ...٨٨ ١٠٥
نکته ها:
١ ـ «اصحاب الرّس» کیانند؟ ...٩١ ١٠٨
٢ ـ مجموعه ای از درس های تکان دهنده ...٩٥ ١١٢
گمراه تر از چهارپایان ...٩٨ ١١٥
نکته ها:
١ ـ هوا پرستی و عواقب دردناک آن ...١٠٣ ١٢٠
٢ ـ چرا از چهارپایان گمراه تر؟! ...١٠٧ ١٢٤
حرکت سایه ها! ...١١٠ ١٢٨
دو دریای آب شیرین و شور در کنار هم ...١٢١ ١٣٩
نکته ها:
١ ـ وحدت رهبری ...٢٣٩ ١٤٨
٢ ـ قرآن وسیله جهاد کبیر ...١٣٠ ١٤٨
پاداش من هدایت شماست! ...١٣٢ ١٥١
نکته ها:
١ ـ اجر رسالت ...١٣٧ ١٥٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲ ـ بر چه کسی باید توکل کرد؟ ...۱۳۸ ۱۵۸
برج های آسمانی ...۱٤۰ ۱٦۰
صفات ویژه بندگان خاص خدا ...۱٤۷ ۱٦۷
طرز مشی مؤمنان ...۱۵۳ ۱۷۳
سختگیری و اسراف ...۱۵٤ ۱۷۵
بخشی دیگر از صفات عباد الرحمان ...۱۵٦ ۱۷٦
تبدیل سیئات به حسنات ...۱٦۰ ۱۸۱
پاداش عباد الرحمان ...۱٦٤ ۱۸۵
اگر دعای شما نبود ارزشی نداشتید! ...۱۷۲ ۱۹٤
دعا، راه خودسازی و خداشناسی ...۱۷٤ ۱۹٦
* * *
سوره شعراء
محتوای سوره شعراء ...۱۷۹ ۲۰۳
فضیلت سوره شعراء ...۱۸۰ ۲۰۵
آنها از هر تازه ای وحشت دارند! ...۱۸۳ ۲۰۷
زوجیت در گیاهان ...۱۹۰ ۲۱٤
آغاز رسالت موسی ...۱۹۵ ۲۱۸
برخورد منطقی و قاطع با فرعون ...۲۰۱ ۲۲۵
تهمت جنون و تهدید به زندان ...۲۰۹ ۲۳۳
کشور شما در خطر است به پا خیزید! ...۲۱۵ ۲۳۹
ساحران از همه جا گرد آمدند ...۲۲۰ ۲٤۵
نور ایمان در قلب ساحران درخشیدن گرفت ...۲۲۵ ۲۵۰
آنها را از گنج ها و قصرهای مجللشان بیرون راندیم! ...۲۳۵ ۲٦۰
آیا بنی اسرائیل در مصر حکومت کردند؟ ...۲۳۹ ۲٦٤
ترتیب آیات ...۲٤۰ ۲٦۵
عاقبت دردناک فرعونیان! ...۲٤۲ ۲٦۷
عبورگاه بنی اسرائیل ...۲٤۷ ۲۷۲
چگونگی نجات بنی اسرائیل و غرق فرعونیان ...۲٤۹ ۲۷٤
او در عین قدرت رحیم است ...۲۵۰ ۲۷۵

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

من چنین خدائی را پرستش می کنم ...۲۵۲ ۲۷۷
دعاهای پر بار ابراهیم ...۲۶۰ ۲۸٤
مخاصمه معبودان و عابدان گمراه! ...۲۶۷ ۲۹۲
قلب سلیم تنها سرمایه نجات ...۲۷۳ ۲۹۸
ای نوح! چرا بی سر و پاها گرد تو را گرفته اند؟ ...۲۷۹ ۳۰٤
نجات نوح و غرق مشرکان خودخواه ...۲۸٦ ۳۱۲
جنایات و اعمال بی رویه قوم عاد ...۲۹۰ ۳۱۷
ما را انذار مده که در ما اثر نمی کند! ...۲۹۹ ۳۲٦
از مسرفان مفسد اطاعت نکنید ...۳۰۳ ۳۳۰
رابطه «اسراف» و «فساد در ارض» ...۳۰۷ ۳۳۳
لجاجت و سرسختی قوم صالح ...۳۱۱ ۳۳۷
قوم ننگین و متجاوز! (قوم لوط) ...۳۱٦ ۳٤۲
همجنس گرائی یک انحراف شرم آور ...۳۱۸ ۳٤٤
عواقب شوم همجنس گرائی ...۳۱۹ ۳٤٦
سرانجام قوم لوط ...۳۲۳ ۳٤۹
«شعیب» و اصحاب «ایکه» ...۳۳۰ ۳۵٦
سرنوشت این قوم خیره سر! ...۳۳۸ ۳٦٤
هماهنگی کامل در دعوت انبیاء ...۳٤۱ ۳٦۷
آغاز دعوت همه تقوا بود ...۳٤۳ ۳٦۹
عظمت قرآن در کتب پیشین ...۳٤۵ ۳۷۱
اگر قرآن بر عجم نازل شده بود...! ...۳۵۰ ۳۷٦
تعصبات شدید نژادی و قبیلگی ...۳۵۳ ۳۷۹
تقاضای بازگشت به دنیا ...۳۵٦ ۳۸۲
برتری عجم ...۳۵۷ ۳۸٤
تهمتی دیگر بر قرآن ...۳٦۰ ۳۸٦
اقوام نزدیکت را به اسلام دعوت کن ...۳٦٦ ۳۹۲
تفسیر «تَقَلُّبَکَ فِی السّاجِدِینَ» ...۳٦۹ ۳۹٦
انذار بستگان نزدیک (حدیث یوم الدار) ...۳۷۱ ۳۹۸
پیامبر «شاعر» نیست ...۳۷۵ ٤۰۲

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

چرا پیامبر را متهم به شعر می کردند؟ ...٣٨٠ ٤٠٧
شعر و شاعری در اسلام ...٣٧١ ٤٠٨
ذکر خدا ...٣٨٦ ٤١٣
* * *
سوره نمل
محتوای سوره نمل ...٣٩١ ٤١٧
فضیلت سوره نمل ...٣٩٣ ٤١٩
قرآن از سوی حکیم دانائی است ...٣٩٥ ٤٢١
واقع نگری و ایمان ...٤٠٠ ٤٢٦
موسی اینجا به امید قبسی می آید! ...٤٠٤ ٤٣٠
حکومت داود و سلیمان ...٤١٤ ٤٤٠
رابطه «دین» و «سیاست» ...٤٢٠ ٤٤٧
ابزار «حکومت الهی» ...٤٢١ ٤٤٨
نطق پرندگان ...٤٢٢ ٤٤٩
روایت «نَحْنُ مَعاشِرَ الأَنْبیاءِ لا نُوَرِّثُ» ...٤٢٤ ٤٥١
سلیمان در وادی مورچگان! ...٤٣١ ٤٥٩
آگاهی سلیمان از سخن حیوانات ...٤٣٥ ٤٦٣
سلیمان و الهام شکر پروردگار ...٤٣٦ ٤٦٤
سلیمان و عمل صالح ...٤٣٧ ٤٦٥
داستان «هدهد» و «ملکه سبأ» ...٤٤٠ ٤٦٨
درس های آموزنده از داستان سلیمان ...٤٤٦ ٤٧٤
پاسخ به چند سؤال ...٤٤٧ ٤٧٥
پادشاهان ویرانگرند! ...٤٥٠ ٤٧٨
آداب نامه نگاری ...٤٥٦ ٤٨٤
آیا سلیمان دعوت به تقلید کرد؟ ...٤٥٨ ٤٨٧
اشارات پر معنی در ماجرای سلیمان ...٤٥٩ ٤٨٧
نشانه پادشاهان! ...٤٦٠ ٤٨٩
مرا با مال نفریبید! ...٤٦١ ٤٩٠
زهد در منطق ادیان الهی ...٤٦٤ ٤٩٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در یک چشم بر هم زدن تخت او حاضر است! ...٤٦٧ ٤٩٦
چرا سلیمان شخصاً اقدام به آوردن تخت نکرد؟ ...٤٧١ ٥٠٠
چرا تخت را بدون اجازه صاحبش فرا خواند؟ ...٤٧١ ٥٠٠
عفریت چگونه توانائی بر این کار خارق العاده داشت؟ ...٤٧١ ٥٠١
قدرت و امانت، دو شرط مهم ...٤٧٢ ٥٠٢
تفاوت «علم من الکتاب» و «علم الکتاب» ...٤٧٣ ٥٠٢
هذا من فضل ربی ...٤٧٤ ٥٠٣
«آصف بن برخیا» چگونه تخت ملکه را حاضر ساخت؟ ...٤٧٥ ٥٠٤
نور ایمان در دل ملکه سبأ ...٤٧٨ ٥٠٧
سرانجام کار ملکه سبأ ...٤٨٤ ٥١٢
صالح در برابر قوم ثمود ...٤٨٧ ٥١٦
«تطیر» و «تفأل» ...٤٩١ ٥٢٠
توطئه نُه گروهک مفسد در وادی القری ...٤٩٥ ٥٢٤
مجازات قوم ثمود ...٤٩٩ ٥٢٨
انحراف قوم لوط ...٥٠٢ ٥٣١
آنجا که پاکدامنی عیب بزرگی است! ...٥٠٦ ٥٣٧
با این همه دلیل باز مشرک می شوید؟ ...٥١٢ ٥٤٣
مضطری که دعای او به اجابت می رسد کیست؟ ...٥٢٠ ٥٥١
همه جا دعوت به استدلال منطقی ...٥٢٢ ٥٥٣
جمع بندی و مروری بر آیات گذشته ...٥٢٣ ٥٥٤
کوران و کران سخن تو را پذیرا نیستند! ...٥٣٧ ٥٦٨
انگیزه های توکل ...٥٤١ ٥٧٣
مرگ و حیات در منطق قرآن ...٥٤٢ ٥٧٣
دابّة الارض چیست؟ ...٥٥١ ٥٨٢
«رجعت» در کتاب و سنت ...٥٥٥ ٥٨٦
فلسفه رجعت ...٥٥٩ ٥٩١
حرکت زمین ـ یک معجزه علمی قرآن ...٥٦٣ ٥٩٦
آخرین مأموریت پیامبر ...٥٧٢ ٦٠٥

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(فهرست موضوعی)

فهرست موضوعی تفسیر، بر محورهای ذیل تنظیم گردیده است:

* معرفت (شناخت)
* آفریدگار
  * ادله اثبات
  * صفات
* انسان (به عنوان مخلوق محور تکالیف الهی)
  * رابطه با خدا
  * رابطه با انسان ها
  * رابطه با طبیعت
  * رابطه با خود
* هدف از خلقت انسان
* امکانات (جهت رسیدن به هدف:)
  * امکانات مادی: خلقت آسمان ها و زمین و...
  * امکانات معنوی: هدایت به وسیله انبیاء و اوصیاء و عقل (نبوت وامامت)
* معاد (و متعلقات آن)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

شناخت

(شناخت)

ارائه آیات برای شناخت ...٦١٠
واقع نگری زمینه پیشرفت ...٤٢٦
عوامل شناخت ...٥٧٢
* فراگیری علم
علم و دانش سبب شناختن حق ...٢٥٣
علم معیار برتری انسان ...٤٤٣
* جهل سرچشمه سقوط
جهل منشأ اصلی گناه ...٥٣٣
جهل و شک سبب انکار قیامت ...٥٥٨

(ابزار شناخت)

برترین معیار شناخت ...١٨
* حس و تجربه
حسّ فقط قادر به درک قسمتی از جهان ...٧٢

(موانع شناخت)

* هواپرستی
هواپرستی راهی خطرناک ...١١٧
هواپرست گمراهتر از حیوانات ...١١٩
هواپرستی از دیدگاه قرآن و احادیث ...١٢٠
چرا هواپرستان از چهارپایان گمراهترند؟ ...١٢٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* حب دنیا
رفاه و انحراف از توحید ...٥٨
* کبر و غرور
تمرد از دستور سجده برای رحمان ...١٦٠
در برابر دستور سجده می پرسند رحمان چیست؟ ...١٦٠
مغروران به علم ...٤٧١
* اعمال مانع:
* دروغ و افتراء
مرتبطین با شیطان اکثراً دروغگو و گناهکارند ...٤٠٢

(زمینه های شناخت)

* تقوا
صالح و دعوت به تقوا ...٣٣١
شعیب و دعوت به تقوا ...٣٥٧

* ایمان
اکثراً ایمان نمی آورند ...٢١٦
معیارهای انسان های بی ایمان ...٤٢٧

خالق

(ادله وجود)

* برهان امکان و وجوب
درخواست برهان ...٥٥٠
* برهان نظم
نظم جهان ...١٦٢

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اهداف صالح نظام جهان ...٣٣٥
* خورشید، ماه و ستارگان و زمین
برج های آسمانی و نظم دقیق سیر خورشید و ماه ...١٦٠
* آفرینش انسان
آفرینش بشر از آب دلیل وجود خالق ...١٤٣
* شب و روز
خلقت شب و روز پشت سر هم، دلیل توحید ...١٦٣
شب مایه آرامش و روز روشنی بخش ...٥٩٦
* کوه ها
سرعت حرکت کوه ها نشانه توحید ...٦٠٠

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

حرکت کوه ها، دلیل حرکت زمین ...٦٠١
* گیاهان
زوجیت در عالم گیاهان ...٢١٤
* ابر و باد و باران
باد بشارت باران ...٥٤٩
باران رحمت است ...٥٤٩
* دریاها و کشتی ها
دو دریای شیرین و شور که با هم مخلوط نمی گردند، دلیل توحید ...١٤١
دریاها و حائل بین آنها ...٥٤٦

(صفات)

* صفات ذات:
* علم:
از گناهان بندگان مطلع است ...١٥٤
علم خدا به غیب آسمان و زمین ...٤٧٣
آزمودن شاگرد ...٥٠٠
خداوند از درون و برون آگاه است ...٥٦٤
همه چیز در لوح محفوظ ثبت است ...٥٦٥
علم خداوند ...٥٦٥
تعریف فلسفه ...٤٢٦
* حکیم
خداوند عزیز و حکیم ...٤٣٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* خبیر
درخواست از آگاه و خبیر ...١٥٥
* توحید:
منظور از بروج آسمانی ...١٦٢
نظام واحد دلیل بر ربّ واحد ...٢٣٣
هر دلی در پنجه قدرت خداست ...٢٥٤
ندای توحید دعوت همه انبیاء ...٣٩٢
پنج وصف از اوصاف خداوند ...٣٩٥
اشاره ای به منزه بودن خدا از عوارض جسم و جسمانی ...٤٣٣
نور توحید در فطرت انسان ها ...٥٤٨
دوازده نشانه در توحید ...٥٤٣
نشانه های قدرت پروردگار در جهان هستی ...٥٩٦
سرعت حرکت کوه ها نشانه توحید ...٦٠٠
لا اله الا الله حسنه است ...٦٠٥
* توحید عبادت
توحید عبادت و توحید ربوبیت ...٤٧٤
* توحید ذات:
* هماهنگی جهان
آرامش زمین، نهرهای جاری و خلقت کوه ها، دلائل توحید ...٥٤٥
فاصله آب شیرین و شور، دلیل توحید ...٥٤٦
سرعت حرکت کوه ها، نشانه توحید ...٦٠٠
حرکت کوه ها، دلیل حرکت زمین ...٦٠١

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* فیض و هدایت
هادی ظلمات ...٥٤٩
* توحید صفات
علم غیب مخصوص خدا است ...٥٥٧
* توحید افعال:
خداوند قادر، علیم، قاضی و داور است ...٥٧٠
* توحید خالقیت
خلقت و اندازه گیری ...٢٢
خلقت آسمان ها و زمین در شش دوره ...١٥٤
قرار دادن بروج در آسمان دلیل بر توحید ...١٦٢
آفرینش خورشید و ماه دلیل توحید ...١٦٢
نشانه های خدا در خلقت گیاهان ...٢١٦
خلقت آسمان و زمین و باران دلیل توحید ...٥٤٤
آفرینش باغ ها، دلیل توحید ...٥٤٤
آرامش زمین، نهرهای جاری و خلقت کوه ها، دلائل توحید ...٥٤٥
فاصله آب شیرین و شور، دلیل توحید ...٥٤٦
آغاز آفرینش و اعاده موجودات ...٥٥٠
* توحید ربوبیت
مراحل ربوبیت خداوند ...٢٨٣
توحید عبادت و توحید ربوبیت ...٤٧٤
توحید ربوبی ...٥٩٦
* توحید مالکیت
خدا مالک آسمان ها و زمین ...٢١

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* قدرت
هر دلی در پنجه قدرت خداست ...٢٥٤
* غنی
خداوند نه فرزندی دارد و نه شریکی ...٢١
* صفات فعل:
توصیف خداوند به برکت ...١٨
* رحیم
خدای عزیز و رحیم ...٢١٦
خداوند قادر و رحیم ...٢١٦
پروردگار قدرتمند و رحیم ...٢٧٢
خداوند عزیز و رحیم است ...٣١٤ و ٣٥٤
خدای قدرتمند و رحیم ...٣٦٧
* رزّاق
روزی دهنده از آسمان و زمین ...٥٥٠
* دیگر صفات
اندازه گیری دقیق خلقت و منافع آن ...٢٣
توصیف خداوند به مبارک بودن ...٤٣
فریادرس درماندگان ...٥٤٧

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

انسان

(هدف از خلقت انسان)

* عبادت

عبادت، عصاره دعوت انبیاء ...٥١٧

(صفات و ویژگی های انسان)

اصولی که برای انسان اهمیت دارد ...٢٩
چهار چیز قلب انسان را می میراند ...٩٠
از مصاحب بد پرهیز کنید ...٩٠
گمراهتر از چهارپایان ...١١٥
قرآن وسیله یادآوری، ولی انسان ناسپاس است ...١٣٧
پیوند ناگسستنی بین «محبّ» و «محبوب» ...١٥٧
مراحل قرار گرفتن انسان در مسیر گمراهی ...٢١١
معرفی قلب سلیم ...٢٩٨
دگرگون شدن حس تشخیص انسان ...٥٣٩
سبب تکامل ...٥٤٠

(حالات انسان)

آیا می توان اعمال انسان ها را به خدا نسبت داد ...٩٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دیوانه واقعی در سخن پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...١٦٩
علم معیار برتری انسان ...٤٤٣

(مسئولیت های انسان)

* در برابر خالق
* ایمان
* حقیقت ایمان
ایمان غیر از علم و یقین است ...٤٣٨
روح ایمان همان تسلیم است ...٥١٤
* آثار ایمان
توکل بر حیّ لایموت ...١٥٣
استقامت ساحران در دین و ایمان ...٢٥٦
عشق به ایمان و آثار آن ...٢٥٧
تزئین اعمال در نظر بی ایمانان ...٤٢٣
* ایمان و علم
ایمان غیر از علم و یقین است ...٤٣٨
* مؤمنین
سبک بودن روزهای قیامت برای مؤمنین ...٨٢
عباد الرحمان از این کارهای زائد: شرک، قتل نفس، زنا ...١٧٧
پاکی از خون بی گناهان ...١٧٧
پاداش عباد الرحمان ...١٨٥
عباد الرحمان، شهادت در فرع نمی دهند ...١٨٥
چشم بینا و گوش شنوای مؤمنان ...١٨٦
توصیف مؤمنان ...٤٢٢
* ایمان حقیقی و دروغین
ایمان اجباری بی ارزش است ...٢٠٩
ارزش ایمان اجباری ...٢١٢
* کفر و شرک

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عقاید و کارهای مشرکان ...٢١
نفی عقیده ثنویین ...٢٢
انحراف مشرکان از اصل توحید ...١٢٨
عباد الرحمان از این کارهای زائد: شرک، قتل نفس، زنا ...١٧٧
خدایان متعدد یا «ارباب انواع» ...٢٣٣
شرک کیفر عذاب دارد ...٣٩٢
با این همه دلیل باز مشرک می شوید؟! ...٥٤٣
* آثار کفر و شرک
کفر وسیله نابودی اعمال ...٧٦
تزئین اعمال در نظر بی ایمانان ...٤٢٣
* کافر و مشرک
کافران مکلف به فروع دین هستند ...١٥٩
* بت پرستی
پذیرش بت ها به عنوان معبود، کاری غیر عاقلانه ...٢٩
بت پرستی بدون حساب نفع و زیان ...١٤٧
بت پرستی باید محو گردد ...٤٩٢
* مسئولیتها و احکام:
* امور اجتماعی و حکومتی
زیر بنای یک حکومت صالح و نیرومند ...٤٤١
تشکیل حکومت سبب حل مشکلات اجتماعی است ...٤٤١
دین و سیاست جدا نیستند ...٤٤٧
ابزار و امکانات حکومت ...٤٤٨
* عمل
* عبادات:
* حج
شهر مقدس و حرم امن مکه ...٦٠٨
* جهاد
جهاد کبیر با کفار ...١٤٠

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قرآن وسیله جهاد کبیر ...١٤٨
کمی نفرات و ضعف ظاهری دلیل شکست نیست ...٢١٩
هدف از فراهم آوردن نیرو ...٤٩٣
* در برابر انسانها
* ارتباط با خویشان:
* رابطه با همسر
همسران و فرزندان خوب ...١٨٨
* رابطه با فرزندان
همسران و فرزندان خوب ...١٨٨
* ارتباط با جامعه
* روابط اقتصادی
نابسامانی های اقتصادی سرچشمه از هم گسیختگی نظام اجتماعی ...٣٦١
* غیر قراردادها
* صحیح
الف ـ ارث
حدیث «نحن معاشر الانبیاء لا نورث» ...٤٥١
مسأله ارث پیامبران و ماجران فدک ...٤٥٢
* روابط مدیریتی (سیاسی)
* رهبری
تفاوت حاکمان جبار و رهبران الهی ...٤٦٤
کشور داری ...٤٧٤
* روابط فکری (علمی، فرهنگی و هنری)
* هنر و ادبیات
* شعر و شاعری
گمراهان از شعراء تبعیت می کنند ...٤٠٤
علائم شعراء ...٤٠٤
شاعران با ایمان و هدفدار ...٤٠٦
ستمگران در آینده بسیاری از مطالب را خواهند فهمید ...٤٠٧
چرا پیامبر را متهم به شعر می کردند ...٤٠٧

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هنر شعر از نگاه اسلام ...٤٠٨
سؤال «کعب بن مالک» شاعر با ایمان از پیامبر ...٤١١
اشعار «عبدی» را حفظ کنید ...٤١٢
* نامه نگاری
روش نامه نگاری پیامبر ...٤٨٠
پاسخ نامه لازم است همانگونه که پاسخ سلام ...٤٨٦
آداب نامه نگاری ...٤٨٤
* روابط اخلاقی
* اخلاق ممدوح
* تواضع
صفات ویژه عباد الرحمان (بی تکبرند) ...١٦٧
در برابر مؤمنان متواضع باش ...٣٩٣
* توکل
توکل بر حیّ لایموت ...١٥٣
بر چه کسی باید توکل نمود ...١٥٨
بدون دعا ارزشی ندارید ...١٩٤
اهمیت و موقعیت دعا ...١٩٦
چهار شرط استجابت دعا ...١٩٦
توکل بر عزیز و رحیم ...٣٩٤
توکل بر خدا ...٥٧٠
توکل ...٥٧٣
از دلائل وهابی ها برای نفی توسل ...٥٧٤
* حلم و صبر
شکیبائی رمز پیروزی ...٦٤
صفات ویژه عباد الرحمان (حلیم در برابر جاهلان) ...١٦٧
* آداب معاشرت و دوستی
دوست بد و تأثیر او در زندگی بشر ...٨٥
نقش دوستان در سرنوشت انسان ...٨٨
دوست از دیدگاه حضرت سلیمان(علیه السلام) ...٨٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

افراد را با شناسائی دوستانشان بشناسید ...٨٩
پیوندهای فکری و مکتبی ...٣٤٠
* نیکی و احسان
پاداش نیکوکاران ...٥٧٢
* شکر
حقیقت شکر ...٤٤٢
شکر نعمت و اعتراف به این که از جانب خداست ...٥٠٣
* خوف و رجاء
صفات ویژه عباد الرحمان (خوف و ترس از عذاب جهنم) ...١٧٠
* اخلاص
صفات ویژه عباد الرحمان (عبادتی خالصانه دارند) ...١٧٠
* زهد
زهد در منطق ادیان الهی ...٤٩٣
* قرب الهی
چه پاداشی بالاتر از قرب پروردگار ...٢٤٨
مقام قرب خدا، حریم امن است ...٤٣٥
* استغفار و توبه
تبدیل سیئات به حسنات ...١٨١
توبه در پیشگاه خدا ...١٨٣
پیامبر از شش چیز به خدا پناه می برد ...٣٨٢
* دیگر اخلاقهای ممدوح
صفات ویژه عباد الرحمان (اعتدال و میانه روی) ...١٧٢
صفات ویژه عباد الرحمان (نه اسراف و نه بخل) ...١٧٥
عباد الرحمان ازاین کارهای زائد: شرک، قتل نفس، زنا ...١٧٦
عباد الرحمان، شهادت در فرع نمی دهند ...١٨٥
با بزرگواری از کنار لغو بیهودگی می گذرند ...١٨٦
تقلید کورکورانه نمی کنند ...١٨٧
تقوا در آغاز دعوت انبیاء ...٣٦٩
پیامبر از شش چیز به خدا پناه می برد ...٣٨٢

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مشورت لازم است حتی اگر گاهی به راه خطا برود ...٤٨٨
قدرت و امانت دو شرط اصلی کارگزار ...٥٠٢
* اخلاق مذموم
* تکبر
استکبار علت بهانه جوئی ها ...٧١
* ریا و عجب
ریا و عجب، آفت عمل صالح ...٧٧
* ظلم
ظلم و کیفر ...٥٦
مفهوم وسیع ظلم ...٢٢٠
ظلم و ستم و اثرات شوم آن ...٥٢٩
* اسراف و تبذیر
اسراف در سخن امام صادق(علیه السلام) ...١٧٣
اسراف و فساد در زمین ...٣٣٣
* گناه
اثر گناهان قبلی در اعمال بعدی ...٧٧
یک گناه سرچشمه گناه دیگر ...١٨٠
گناه سبب بی ایمانی می شود ...١٨٠
پاکدامنی در ذائقه آلودگان ...٥٣٨
* عجله
عجله در رسیدن عذاب نکنید ...٥٦٣
* دیگر اخلاقهای مذموم
عباد الرحمان از این کارها بیزارند: شرک، قتل نفس، زنا ...١٧٧
عباد الرحمان، شهادت در فرع نمی دهند ...١٨٥
دنیا پرستی سرچشمه همه انحرافات ...٢٩٩
برتری جوئی ...٣٢٢
اسراف و فساد در زمین ...٣٣٤
همجنس گرائی عملی شرم آور ...٣٤٤
مجازات کسی که از روی شهوت پسری را ببوسد ...٣٤٧

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

انحرافات اخلاقی اقوام ...٣٧٠
تعبیر دیگری از عصبیت ...٣٨١
تعصبات نژادی و قبیلگی ...٣٧٩
استراق سمع ممنوع ...٣٩٠
نتیجه تزئین اعمال ...٤٢٥
دنیت اعمال دنیا پرستان ...٤٢٧
معیار شناخت موحدان خالص از دنیاپرستان مغرور ...٥٠٣
همجنس گرائی انحراف از طبیعت بشری ...٥٣١

(امکانات انسان جهت رسیدن به هدف)

* امکانات مادی
اکسیژن برای تنفس ...٢٣
هدف از تشریح نعمت های الهی ...٣٢٣
پنج سؤال و دوازده موهبت توحیدی ...٥٤٣
* زمین
ضخامت قشر هوای محیط به زمین ...٢٣
حرکت زمین یک معجزه علمی ...٥٩٦
سرعت سیر حرکت زمین به دور خود ...٥٦٩
* سیر در زمین
سیر در زمین و عبرت از گذشتگان ...٥٦١
* موجودات زنده
* پرندگان
* صفات
سخن گفتن پرندگان ...٤٤٥ و ٤٤٩

* جنّ
* اقسام جنّ
* مؤمن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یک تشبیه در مورد مؤمن و کافر ...١٤٣
* کافر
یک تشبیه در مورد مؤمن و کافر ...١٤٣
* شیطان
الف ـ فعالیتهای شیطان
شیطان انسان را به خذول می کشاند ...٨٨
ارتباط شیاطین با این افراد است ...٤٠٢
ب ـ تابعان شیطان
مرتبطین با شیطان اکثراً دروغگو و گناهکارند ...٤٠٢
* جمادات
* جزر و مد و فوائد آن
فوائد جزر و مد دریاها ...١٤٢
* بادها
* انواع بادها
باد بشارتگر وجود باران، نعمتی دیگر ...١٣٣
* باران
باد بشارتگر وجود باران، نعمتی دیگر ...١٣٣
* فوائد باران
باران آبی پاک و پاک کننده ...١٣٤
باران حیات بخش سرزمین های حیوانات و انسان ها ...١٣٥
* آسمان ها
صورت ها و اشکال فلکی ...١٦٢
شهاب چیست؟ ...٤٣١
* خورشید
* نظام شب و روز
اگر روز یا شب دائمی بود چه می شد؟ ...١٣١
فوائد آفرینش روز و شب پی در پی هم ...١٦٤
* شب و روز
* فوائد و ویژگی های شب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نعمت شب ...١٣١
* فوائد و ویژگی های روز
نعمت روز ...١٣٢
* سایه
نعمت سایه ...١٢٨
خورشید و دلیل وجود سایه ...١٢٩
قبض و بسط سایه از نعمت های خداوند ...١٣٠
* پاداش و مجازات
کیفرهای گوناگون شش امت فاسد ...١١٢
مجازات استیصال ...٣٣٥ و ٣٧٩
مجازات زلزله و باران سنگ ...٣٥٢
مجازات طبق خواست خدا است نه انبیاء ...٣٦٥
عذاب شش گروه به خاطر شش صفت ...٣٨٢
تعجیل در نزول عذاب ...٣٨٦
اتمام حجت، بعد از آن مجازات ...٣٨٨
* امکانات معنوی (هدایت)
قرآن مایه هدایت ...٥٦٩
* هدایت و ضلالت و حقیقت آنها
هر کس هدایت شود به نفع خود او است ...٦٠٩
* اقسام هدایت
اقسام هدایت ...٢٨١
* هدایت تشریعی
* انبیاء
* هدف بعثت انبیاء
الف ـ بشارت و انذار
انذار در شهرها و امت ها ...١٣٩
بشارت و انذار، مأموریت پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...١٥٢
وظیفه پیامبران انذار است ...٣٠٩
وظیفه پیامبر(صلی الله علیه وآله) انذار و تبشیر ...٣٧٢ و ٦٠٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وظیفه پیامبر(صلی الله علیه وآله) انذار و تبشیر ...٣٨٦
بستگان نزدیک را انذار کن ...٣٩٢
انذار بستگان نزدیک ...٣٩٨
اتمام حجت به سبب انذار ...٤٦٩
ب ـ اتمام حجت
اتمام حجت، بعد از آن مجازات ...٣٨٨

* راه های شناخت انبیاء
الف ـ اعجاز
تفاوت کارهای مرتاضان با معجزه ...٤٣٨، ٥٠٤
* صفات و ویژگی های انبیاء
اگر کسی مقام انبیاء را بخواهد به او می دهند؟ ...٥٣
وحدت رهبری ...١٤٨
مبارزه با ظلم و ستم از اهداف انبیاء ...٢٢٠
هماهنگی دعوت انبیاء ...٣٦٧
پیامبران در نزد ما خائف نیستند ...٤٣٥
ترک اولای پیامبر با مقام عصمت ...٤٣٥
دست از گریبان بیرون آر (ید بیضاء) ...٤٣٦
حدیث «نحن معاشر الانبیاء لا نورث» ...٤٥١
مسأله ارث پیامبر و ماجرای فدک ...٤٥٢
تفاوت حاکمان جبار و رهبران الهی ...٤٦٤
روح دعوت انبیاء نفی هرگونه استعمار ...٤٨٧
علامت پادشاهان و پیامبران ...٤٨٩
هدف نهائی از حکومت انبیاء ...٥١٤
عبادت عصاره دعوت انبیاء ...٥١٧
نتیجه مقابله با هادیان الهی ...٥٢٨
ستایش و درود بر بندگان برگزیده خدا ...٥٤١
آیا رجعت درست است؟ ...٥٨٦
رجعت در گذشته تاریخ ...٥٨٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تهمت «احمد امین مصری» به شیعه در مسأله رجعت ...٥٥٨
فلسفه رجعت ...٥٩١
اعتقاد به رجعت با اصل آزادی اراده منافاتی ندارد ...٥٩٢
رجعت در اعتقادات شیعه ...٥٩٣
* دشمنان انبیاء
هر پیامبری دشمنی دارد ...٩٣
آیا خدا برای هر پیامبر دشمنی قرار داده؟ ...٩٦
نسبت جنون به انبیاء الهی ...٢٣٥
تکذیب پیامبران ...٣٠٤
لجاجت و نسبت مسحور شدن به پیامبر ...٣١١
* بهانه ها، ایرادها، اتهامات نادرست و پاسخ ها
نسبت جنون به انبیاء الهی ...٢٣٥
ای نوح چرا بی سر و پاها گرد تو را گرفته اند ...٣٠٤
سخریه منکران لجوج ...٥٦٢
عدم نزول عذاب با حضور پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...٥٦٣
* نبوت خاصه
* صفات و ویژگی ها
نعمت های خداوند بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...٤٣
عظمت مقام پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...١٣٩
پاداش پیامبر(صلی الله علیه وآله) هدایت انسان ها ...١٥١
اجر رسالت ...١٥٢
تقاضای پاداش نکردن گواه بر صدق پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...١٥٣
مزد رسالت ...١٥٦
طرز راه رفتن پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...١٧٤
عکس العمل پیامبر در مقابل یک ساختمان طاغوتی ...٣٢٢
دستورات مهم به پیامبر برای اجرای حکم خدا ...٣٩٢
در صورت نپذیرفتن دعوت اعلام بیزاری کن ...٣٩٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در همه حال تحت مراقبت خداوندی ...٣٩٥
آخرین مأموریت پیامبر ...٦٠٥
فرمان های الهی پیامبر ...٦٠٧
دو مأموریت اصلی پیامبر ...٦٠٨
هر کس گمراه شود ...٦٠٩
* دشمنان پیامبر(صلی الله علیه وآله)
شعار، جواب شعار، مثل جواب مثل ...٩٥
شیطان با او ارتباط ندارد و کاهنان با او سر و کاری ندارند ...٣٨٩
تهمت شاعری به پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...٤٠٤
از توطئه آنها نگران مباش ...٥٦٢
سرنوشت منکران لجوج ...٥٧٨
* ابزار پیشرفت
دلداری به پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...٢٠٨
* بهانه ها، ایرادها، اتهامات نادرست و پاسخ ها
تهمت های رنگارنگ ...٢٩
بت ها نه قادر بر کاری و نه مالک چیزی هستند ...٣٠
تهمت های ناروا به پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...٣١

تهمت به این که قرآن اساطیر اولین است ...٣٣
این قرآن را دیگران به او املاء می کنند ...٣٣
ایراد و بهانه ها نسبت به پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...٣٧
چرا پیامبر(صلی الله علیه وآله) گنج و باغ ندارد ...٣٧
چرا پیامبر(صلی الله علیه وآله) مانند دیگر انسان ها است ...٣٧
بهانه ها و ایرادها و ضرب المثل ها در مورد پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...٣٩
پاسخ به ایراد مشرکان در مورد بشر بودن پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...٦٣
پیامبر بشر، باید از جنس بشر باشد ...٦٥
بهانه جوئی که چرا فرشته نازل نمی شود ...٧٠
پاسخ به بهانه جوئی های مشرکان ...٨٠
از حربه های مشرکان، استهزاء پیامبر ...١١٥

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

یکی دیگر از بهانه جوئی های مشرکان ...١٣٩
کیفر تکذیب و استهزاء ...٢١١
پیامبر «شاعر» نیست ...٤٠٢
* پیامبر(صلی الله علیه وآله) و خاندانش
علی(علیه السلام) و پسر عموی پیامبر(صلی الله علیه وآله) و همسر دخترش ...١٤٦
به هنگام تولد پیامبر، شیاطین از رفتن به آسمان ها منع شدند ...٣٩٠
خداوند مرا از صلب پاک پدران به رحم پاک مادران منتقل ساخت ...٣٩٧
تسبیح فاطمه زهراء(علیها السلام) ...٤١٣
احتجاج فاطمه(علیها السلام) در مورد ارث ...٤٤٤
بیت المال و امیرالمؤمنین(علیه السلام) ...٤٨٥
* قرآن
فرمان تلاوت قرآن ...٦٠٨
الف ـ اسامی و ویژگی های قرآن
قرآن کتاب جهانی ...١٨
معنی و مفهوم فرقان ...١٨
قرآن از ناحیه خداوند عالم به اسرار نازل شده ...٣٥
قرآن یک برنامه زندگی ...٩٨
نزول تدریجی دلیل اعجاز قرآن ...٩٩
قرآن وسیله یادآوری، ولی انسان ناسپاس است ...١٣٧
قرآن وسیله جهاد کبیر ...١٤٨
قرآن کتاب مبین ...٢٠٧
قرآن مایه تذکر ...٢١٠
قرآن محدث و جدید است ...١٨٦
قرآن حادث است یا قدیم؟ ...٢١٣
قرآن فرستاده ربّ العالمین است ...٣٧٢
روح الامین آورنده قرآن ...٣٧٢
قرآن بر قلب پیامبر فرود آمده ...٣٧٢
هدف از نزول قرآن ...٣٧٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

زبان قرآن عربی و فصیح ...٣٧٣
قرآن در کتاب های گذشته ...٣٧٤
دانشمندان بنی اسرائیل و اطلاع از قرآن ...٣٧٤
اگر قرآن بر عجم نازل شده بود... ...٣٧٦
تعصب عرب و حق پذیری عجم ...٣٧٧
قرآن بر قلب مجرمان راه می یابد ولی نمی پذیرند ...٣٧٧

قرآن از سوی حکیم دانائی است ...٤٢١
قرآن وسیله هدایت و بشارت ...٤٢١
قرآن کتاب مبین است ...٤٢١
قرآن از ناحیه حکیم و علیم است ...٤٢٥
عظمت محتوای قرآن ...٤٢٥
هر حدیث مخالف کتاب الهی از درجه اعتبار ساقط است ...٤٤٤
قرآن یک کتاب تاریخی نیست ...٥٣١
اگر قرآن حق آشکار است چرا این همه با آن مخالفت می کنند ...٥٧١
ب ـ چگونگی نزول قرآن و اهداف آن
چرا قرآن یک جا نازل نشده؟ ...٩٤
آثار نزول تدریجی قرآن ...٩٨
ج ـ آداب قرائت قرآن
معنی و مفهوم ترتیل در قرآن ...١٠٠
«ترتیل» قرآن در سخن پیامبر(صلی الله علیه وآله) و امام صادق(علیه السلام) ...١٠١
د ـ نکات تفسیری قرآن
تفسیر کلمات آیات ...٥٢
منظور از معبودانی که ادعا شده عابدان را گمراه کرده اند ...٥٧
معنی واژه «بور» ...٦٠
منظور از «یحشرون علی وجوههم» چیست؟ ...١٠٢
تفاوت «سراج» و «منیر» ...١٦٣
تعبیر «قرة عین» ...١٨٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

معنای کنائی «عرفه» ...۱۹۱

محتوای سوره شعراء ...۲۰۳
فضیلت سوره شعراء ...۲۰۵
حروف مقطعه ...۲۰۷
«کریم» یعنی چه؟ ...۲۱۵
مفهوم وسیع ظلم ...۱۹٦
ربّ العالمین کیست؟ ...۲۰۹
منظور از «مقام کریم» چیست؟ ...۲٦۳
ترتیب آیات ...۲٦۵
حقیقت حکمت و حکمت عملی ...۲۸۵
منظور از «غاوون» ...۳۰۱
تعبیر به برادر، مهمترین پیوند محبت آمیز ...۳۰۵
تعبیر کنائی «و احفض جناحک» ...۳۹۳
منظور از «تقلبک فی الساجدین» چیست؟ ...۳۹٦
منظور از «ذکر کثیر» چیست؟ ...٤۱۳
محتوای سوره «نمل» ...٤۱۷
فضیلت سوره «نمل» ...٤۱۹
حروف مقطعه ...٤۲۱
تفاوت «علم من الکتاب» و «علم الکتاب» ...۵۰۲
حروف اسم اعظم ...۵۰۳
نکات تفسیری ...۵۲۸
ظلم و ستم و اثرات شوم آن ...۵۲۹
تجزیه «آللّه» ...۵٤٦
دابة الارض چیست؟ ...۵۸۲
هـ ـ تشبیهات و مثال های قرآن
ضرب المثل برای عبرت ...۱۰۷
و ـ نکات آموزنده داستان های قرآن
این همه درس عبرت در تاریخ پیشینیان ...۱۰۵

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در ماجرای ابراهیم آیات و نشانه هائی است ...٣٥٣
درس عبرت و عدم ایمان اکثریت ...٣٦٧
هدف از داستان های قرآن ...٣٦٨
تقوا در آغاز دعوت انبیاء ...٣٦٩
مجموعه ای از درس های تکان دهنده ...٣٧١
ز ـ احکام برگرفته از قرآن
قرآن و مسأله نسب و سبب در خویشاوندی ...١٤٥
با «توریه» سخن گفتن ...٢٢٨
قاعده قبح عقاب بلا بیان ...٣٨٨
دو شرط اساسی از شرائط قاضی ...٥٧٠
ح ـ موضعگیری مخالفان قرآن
شکایت از مهجوریت قرآن ...٩٢
تهمتی دیگر بر قرآن و سه پاسخ این تهمت ...٣٨٦
ط ـ پاسخ های قرآن به مخالفان
تهمتی دیگر بر قرآن و سه پاسخ این تهمت ...٣٨٦
قرآن راه حل اختلافات را بیان می کند ...٥٦٨
ی ـ قرآن، تحریف، نسخ، تبدیل، کتّاب، حفّاظ و...
مدارس تحفیظ قرآن، ولی عمل خیر ...٩٣
ک ـ داستانهای قرآن
١ ـ اصحاب الرس
اصحاب الرس قوم فاسدی که کیفر دید ...١٠٨
اصحاب الرس در سخن امام رضا(علیه السلام) ...١١٠
٢ ـ قوم ثمود
تکذیب صالح پیامبر الهی ...٣٠٣
مجازات قوم ثمود ...٥٢٨
آیا ثمود پس از توطئه قتل صالح نابود شد یا پس از قتل ناقه؟ ...٥٢٩
ل ـ تاریخ زندگی انبیاء در قرآن و مقایسه آنها با کتب پیشین
١ ـ نوح

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ای نوح چرا بی سر و پاها گرد تو را گرفته اند ...٣٠٤
دعوت به تقوا از ناحیه نوح ...٣٠٥
محتوای تبلیغ نوح ...٣٠٥
انگیزه های الهی دلیل بر صدق مدعی نبوت ...٣٠٦
بهانه جوئی قوم نوح ...٣٠٧
روح طبقاتی بر فکر قوم «نوح» حاکم بود ...٣٠٧
پاسخ نوح به بهانه جوئی ها ...٣٠٨
حساب افراد با خدا است ...٣٠٨
رجم آخرین تهدید مخالفان نوح ...٣١٢
درخواست نوح از پروردگار پس از تهدید و عدم پذیرش ...٣١٣
نجات نوح و غرق مشرکان خودخواه ...٣١٢
نجات نوح و همراهانش ...٣١٢

ماجرای نوح و قومش نشانه ای عبرت آموز ...٣١٤
٢ ـ هود
محل جغرافیائی «احقاف» ...٣١٧
قوم عاد و تکذیب پیامبران ...٣١٧
محتوای دعوت هود ...٣١٨
من پاداش و مزد نمی خواهم ...٣١٨
انتقاد هود از برنامه ها و اعمال قوم عاد ...٣٢٠
ستمگری قوم عاد ...٣٢٢
دعوت به تقوا و اطاعت ...٣٢٣
هشدار نسبت به عذاب عظیم ...٣٢٤
ما ار اندرز مده که اثر نمی کند ...٣٢٦
پاسخ های نابخردانه قوم هود به او ...٣٢٦
نتیجه تکذیب و نپذیرفتن حق ...٣٢٧
٣ ـ صالح
تکذیب صالح پیامبر الهی ...٣٣٠
از مسرفان مفسد اطاعت نکنید ...٣٣٠

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

برنامه های صالح و عدم درخواست مزد ...۳۳۱
صالح و دعوت به تقوا ...۳۳۱
هشدار در صورت عدم تبعیت از فرمان خدا ...۳۳۲
رفاه سبب بقاء نمی شود ...۳۳۳
لجاجت و نسبت مسحور شدن به پیامبر ...۳۳۷
این ناقه معجزه است مراعاتش نمائید ...۳۳۸

بلای نابوده کننده الهی بر قوم ثمود ...۳۳۹
ناقه را پی کردند و مستحق عذاب شدند ...۳۳۹
اکثر افراد ایمان نیاوردند ...۳۳۹
در ماجرای قوم صالح آیت و درس عبرتی بود ...۳۳۹
محتوای آئین صالح ...۵۱۷
درخواست عذاب پیش از خواست دلیل ...۵۱۸
صالح در برابر قوم ثمود ...۵۱٦
فال نیک و بد ...۵۱۹
سخنان واهی قوم صالح ...۵۱۹
نُه گروهک مفسد در برابر صالح پیامبر ...۵۲٤
توطئه قتل صالح و مجازات آنها ...۵۲٤
عبرت از توطئه ...۵۲٦
تعداد یاران نجات یافته صالح ...۵۲۸
آیا ثمود پس از توطئه قتل صالح نابود شد یا پس از قتل ناقه؟ ...۵۲۹
٤ ـ ابراهیم و اسحاق
ابراهیم قهرمان توحید ...۲۷۸
گفتگوی ابراهیم با عمویش آزر ...۲۷۸
اینها که می پرستید چیست؟ ...۲۷۸
آیا این بت ها ندای شما را می شنوند یا نفع و زیانی دارند ...۲۷۹
پدران ما این راه را رفته ما هم می رویم ...۲۸۰
همه بت ها دشمنان منند جز ربّ العالمین ...۲۸۰
خلقت و هدایتم به دست اوست ...۲۸۱

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

روزی و سلامت و بیماریم به دست او است ...٢٨٢
حیات و مرگم و غفران خطاهایم با او ...٢٨٣
درخواست های ابراهیم ...٢٨٤
درخواست حکمت از خدا و الحاق به صالحان ...٢٨٥
درخواست نام نیک در بین آیندگان ...٢٨٦
درخواست بهشت ...٢٨٧
چرا ابراهیم به آزر وعده استغفار داد ...٢٨٨
درخواست آمرزش عمویش آزر ...٢٨٨
درخواست عدم شرمساری ...٢٨٨
معرفی رستاخیز که نه مال سود می بخشد و نه فرزند ...٢٨٢
٥ ـ لوط
لوط پیامبر را تکذیب کردند ...٣٤٢
برنامه ارائه شده از طرف لوط ...٣٤٢
عمل زشت همجنس گرائی ...٣٤٣ و ٣٤٤ و ٣٤٧
تهدید قوم لوط ...٣٤٩
سرنوشت دردناک قوم لوط ...٣٤٩
لوط و اهلش نجات یافتند ...٣٥١
پروردگارا! مرا از این قوم مفسد نجات بده ...٣٥١
مجازات زلزله و باران سنگ ...٣٥٢
همسر لوط هرگز ایمان نیاورد ...٣٥٢
اکثر ایمان نیاوردند ...٣٥٣
محتوای دعوت لوط ...٥٣١

پاسخ قوم لوط به سخنان منطقی ...٥٣٨
نجات لوط و پیروانش از عذاب ...٥٣٩
باران سنگ مجازات قوم لوط ...٥٣٩
مسیر صحیح جاذبه جنسی ...٥٤٠
٦ ـ شعیب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تکذیب اصحاب ایکه پیامبران الهی ...٣٥٦
برنامه دعوت شعیب ...٣٥٧
شعیب و دعوت به تقوا ...٣٥٧
عدم تقاضای مزد در برابر ابلاغ دستورات الهی ...٣٥٧
انحرافات قوم شعیب و مبارزه با آن ...٣٥٨
رجوع به تاریخ اقوام سابق برای شناخت موضع و آثار اعمال ...٣٦١
شعیب و دعوت به فطرت ...٣٦٢
تهمت سحر به انبیاء ...٣٦٤
بهانه های دیگر به انبیاء ...٣٦٤
سرنوشت این قوم خیره سر ...٣٦٤
مجازات قوم شعیب ...٣٦٥
تعبیرات قرآن درباره عذاب قوم شعیب ...٣٦٦
درس عبرت و عدم ایمان اکثریت ...٣٦٧
٧ ـ موسی و هارون
رویاروئی موسی و فرعون ...٤٣
به موسی کتاب و برادرش به همکاری داده شد ...١٠٥
آنها را از گنج ها و مقرهای مجللشان بیرون راندیم ...٨٩

آغاز رسالت موسی(علیه السلام) ...٢١٨
مخاطب موسی فرعون و قوم او ...٢٢٠
چهار مشکل موسی برای پذیرش این رسالت ...٢٢٠
حل مشکلات موسی و پشتیبانی او ...٢٢٢
رسالت موسی به سوی فرعون ...٢٢٥
ایرادات فرعون به موسی ...٢٢٦
پاسخ موسی به ایرادات فرعون ...٢٢٧
جمله «انا من الضالین» و مقام عصمت ...٢٢٧
تهمت جنون و تهدید به زندان ...٢٣٣
تلاش فرعون برای انحراف افکار از بیانات موسی ...٢٣٤
پاسخ دندان شکن موسی به فرعون ...٢٣٥

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نسبت جنون به انبیاء الهی ...۲۳۵
آخرین تهدید فرعون به موسی (زندان) ...۲۳۷
فرعون: کشور شما در خطر است ...۲۳۹
اعلام داشتن معجزه ...۲۳۹
روش تازه موسی در برابر تهمت جنون ...۲۳۹
دو معجزه مهم عصا و ید بیضا ...۲٤۰
اعتراف فرعون به این که موسی ساحری آگاه است ...۲٤۱
یکی دیگر از سنت های جباران در هر عصر و زمان ...۲٤۲
درخواست کمک از مردم و مردمی شدن ستمگران ...۲٤۲
پیشنهاد تجمع ساحران برای مبارزه با موسی ...۲٤۳
تجمع ساحران برای مبارزه با موسی ...۲٤٥

درخواست از مردم برای حضور در میدان ...۲٤٦
امتیاز خواهی ساحران و تسلیم فرعون ...۲٤۷
اقدام ساحران و بروز سحر آنها ...۲٥۰
اطمینان ساحران به پیروزی ...۲٥۱
درخشش نور ایمان در قلب ساحران ...۲٥۰
القاء عصا و بلعیدن تمام ابزار سحر ...۲٥۲
ایمان آوردن ساحران در ملأ عام ...۲٥۳
عصبانیت فرعون و اعتراض به ساحران ...۲٥٤
تهمت و تهدید ساحران ...۲٥٥
استقامت ساحران در دین و ایمان ...۲٥٦
بنی اسرائیل جانشین فرعونیان ...۲٦۰
بسیج عمومی برای گردآوری ساحران ...۲٦۱
دستور حرکت و خروج بنی اسرائیل از مصر ...۲٦۱
جاسوسان کوچ بنی اسرائیل را به فرعون گزارش دادند ...۲٦۱
فرعون و جمع آوری نیرو برای مبارزه ...۲٦۱
وحشت فرعون از اتحاد بنی اسرائیل ...۲٦۲
منظور از مقام کریم چیست؟ ...۲٦۳

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

وراثت بنی اسرائیل از فرعونیان ...٢٦٣
عاقبت دردناک فرعونیان ...٢٦٣
آیا بنی اسرائیل در مصر حکومت کردند ...٢٦٤
بنی اسرائیل مورد تعقیب فرعون ...٢٦٧
عاقبت دردناک فرعونیان ...٢٦٧

وحشت بنی اسرائیل از نیروهای فرعون ...٢٦٨
تسلی موسی به بنی اسرائیل که خدا با ما است ...٢٦٨
دستور زدن عصابه دریا و شکافتن آن ...٢٦٩
نجات موسی و همراهان و غرق فرعونیان ...٢٧٠
معجزه و درس عبرت داستان موسی و فرعون ...٢٧١
عبورگاه بنی اسرائیل از کجا و چگونه بود؟ ...٢٧٢
متصل بودن دریای احمر به دریای مدیترانه در گذشته ...٢٧٣
چگونه بنی اسرائیل نجات یافتند و فرعون غرق شد ...٢٧٤
دانشمندان بنی اسرائیل و اطلاع از قرآن ...٣٧٤
موسی اینجا به امید قسبی می آید ...٤٣٠
موسی: توقف کنید تا خبری یا آتشی بیاورم ...٤٣١
موسی با همسرش به سوی مصر می رود ...٤٣١
حساس ترین لحظات زندگی موسی ...٤٣١
بر کسانی که در آتش و اطراف آنند مبارک باد ...٤٣٢
موسی از کجا یقین کرد «ندا» ندای الهی است ...٤٣٣
عصا را بیفکن (معجزه) ...٤٣٤
موسی به سراغ فرعون می آید ...٤٣٧
معجزات نُه گانه موسی ...٤٣٧
تهمت سحر به موسی زدند ...٤٣٧
یقین داشتند ولی انکار می کردند ...٤٣٨
٨ ـ داود
علم و دانش به داود و سلیمان عطا شد ...٤١٥

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ستایش داود و سلیمان از فضیلت عطا شده ...٤٤٢
سلیمان وارث داود ...٤٤٣
به داود و سلیمان منطق پرندگان تعلیم شد ...٤٤٤
همه مواهب حکومت به داود و سلیمان عطا شد ...٤٤٥
٩ ـ سلیمان
علم و دانش به داود و سلیمان عطا شد ...٤١٥
ستایش داود و سلیمان از فضیلت عطا شده ...٤٤٢
سلیمان وارث داود ...٤٤٣
به داود و سلیمان منطق پرندگان تعلیم شد ...٤٤٤
همه مواهب حکومت به داود و سلیمان عطا شد ...٤٤٥
سخن گفتن پرندگان ...٤١٩ و ٤٤٩
لشکر کشی سلیمان ...٤٥٩
عبور سلیمان بر وادی مورچگان ...٤٦١
تقاضای سلیمان از خدا در توان سپاسگزاری ...٤٦٢
سلیمان و زبان حیوانات ...٤٦٣
سلیمان و الهام شکر پروردگار ...٤٦٤
سلیمان و عمل صالح ...٤٦٥
سلیمان و هدهد ...٤٦٨
مجازات نیروی متخلف (هدهد) ...٤٦٩
اطلاعات جالب هدهد ...٤٧٠
چاپلوسی در برخورد با سلیمان وجود نداشت ...٤٧٠
ملک سبا و آئین آن کشور ...٤٧١

تکیه هدهد بر آفتاب پرستی کشور سبا ...٤٧٣
اطلاعات سلیمان از حکومت ها و مشخصات آنها در عصر خود ...٤٧٥
پاسخ به چند سؤال در مورد داستان هدهد ...٤٧٥
پادشاهان ویرانگر ...٤٧٨
آزمایش هدهد ...٤٧٨
رسول نامه رسان سلیمان ...٤٧٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نامه ارزشمند ...٤٨٠
آغاز و محتوای نامه سلیمان ...٤٨١
مشورت ملکه سبا با اشراف مملکت ...٤٨١
فرستادن هدیه برای سلیمان و آزمایش او ...٤٨٣
توضیح ملکه سبا درباره پیروزی ملوک ...٤٨٣
آداب نامه نگاری ...٤٨٤
قاطعیت سلیمان همراه نشانه ...٤٨٦
اشاراتی از ماجرای سلیمان ...٤٨٧
هدیه ملکه سبا یا فریب ...٤٩٠
باز گرداندن هدیه و اعلان جنگ ...٤٩١
بت پرستی باید محو گردد ...٤٩٢
درس هائی که از برخورد سلیمان با ملکه سبا می توان آموخت ...٤٩٣
دستور آوردن تخت ملکه سبا ...٤٩٦
«ملکه سبا» با عده ای به سوی سلیمان آمد ...٤٩٦
عفریت اولین کسی که اعلام آمادگی کرد ...٤٩٧
آصف بن برخیا دومین نفر که اعلام آمادگی نمود ...٤٩٨

آصف بن برخیا و اطلاع از اسم اعظم الهی ...٤٩٩
آوردن تخت ملکه در مدت بسیار کوتاه ...٤٩٩
عفریت چگونه توانائی بر این کار خارق العاده داشت ...٥٠١
پاسخ به چند سؤال در مورد کار سلیمان ...٥٠٠
آصف بن برخیا وصی سلیمان ...٥٠٠
آصف چگونه تخت ملکه را با آن سرعت حاضر ساخت ...٥٠٤
تغییر تخت ملکه برای آزمایش هوش او ...٥٠٧
پاسخ ملکه سبا از شناسائی تخت ...٥٠٨
ایمان ملکه سبا ...٥٠٩
ورود به قصر بلورین، آزمایش دیگر ملکه ...٥١٠
سلیمان یک پیامبر الهی چرا دستگاه تجملاتی داشت ...٥١٠
اعتراف ملکه به اشتباه در بت پرستی و ایمان آوردن ...٥١١

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تسلیم ملکه سبا بدون خونریزی ...٥١٢
نکته های مهم داستان سلیمان و ملکه سبا ...٥١٣
١٠ ـ عیسی و مادرش مریم
مسیحیت و این که مذهب مربوط به دل است ...٥٥٤
* اوصیاء
آیا دابة الارض کنایه از حضرت مهدی(علیه السلام) است؟ ...٥٨٥
ولایت امیر مؤمنان و ائمه «جنه» است ...٦٠٥
* حقیقت اوصیاء
مهدی(علیه السلام) مصداق مضطر ...٥٥٢
* تبلیغ و مبلغین
اهمیت مبارزات منطقی و عقیدتی ...١٤٩
* ائمه و خلفاء
عقیده شیعه در مسأله امامت ...١٥٧
منظور از آیه ٧٤ فرقان، پیشوایان معصوم است ...١٩٠
طغیانگران به هنگام قیام مهدی(علیه السلام) ...٢١٢
حدیث یوم الدار و فضیلت علی(علیه السلام) ...٣٩٨
* ادیان، مذاهب و مکاتب
اسلام آئین جهانی ...٢٠
مذهب کار «دل» است ...٥٥٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

معاد

(حقیقت معاد)

پس از رستاخیز مرگی در کار نیست ...٥٠
روز حکومت مطلقه پروردگار (رستاخیز) ...٨٦
روزی به اندازه پنجاه هزار سال ...٨٢
معرفی رستاخیز که نه مال سود می بخشد و نه فرزند ...٢٦٧
تعجب از زنده شدن پس از خاک شدن ...٥٥٩
وعده قیامت وعده ای قدیمی است ...٥٥٩

(منطق منکرین معاد، شبهات و پاسخ آنها)

تکذیب قیامت ...٤٧
دعوت به استدلال منطقی ...٥٥٣
جهل و شک سبب انکار قیامت ...٥٥٨
بهانه های سه گانه مشرکان برای انکار رستاخیز ...٥٦٦

(آثار ایمان به رستاخیز)

کار نیک و نجات از وحشت رستاخیز ...٦٠٥

* حقیقت مرگ

مردگان چیزی نمی فهمند ...٥٧١
چه کسانی مرده و چه کسانی زنده اند؟ ...٥٧١
مرگ و حیات در منطق قرآن ...٥٧٣
داستان بدر و جمل راجع به مرگ و حیات ...٥٧٥

(برزخ)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

حیات برزخی پیامبر و امام ...۵۷۵

(نشانه های قیامت)

شکافته شدن آسمان (رستاخیز) ...۷۹
خروج دابهٔ الارض در آستانه رستاخیز ...۵۷۸
زمان خروج دابهٔ الارض و حشر فوجی از امت ها ...۵۷۹
نفخ صور ...۵۹۷
(حالات انسان ها در قیامت)

درخواست مرگ پس از دیدن عذاب ...٤۹
مجرمان و رؤیت فرشتگان در قیامت ...۷۲
تشبیه اعمال مجرمان به ذرات غبار پراکنده در هوا ...۷۵
مجرمان و افراد بی ایمان در صحنه قیامت ...۷۵
تأسف بر گذشته که چرا ارتباطی با پیامبر(صلی الله علیه وآله) برقرار نکردیم ...۸٦
چرا فلانی را دوست بر نمی گزیدم ...۸۷
از دست دادن سعادت در عین نزدیک بودن ...۸۷
عده ای با صورت محشور می شوند ...۹٦
مخاصمه «معبودان» و «عابدان» گمراه در قیامت ...۲۹۲
درخواست بازگشت به دنیا ...۲۹۷
ایمان به هنگام رؤیت عذاب ...۳۷۸
تقاضای بازگشت به دنیا ولی... ...۳۸۲
عذاب شش گروه به خاطر شش صفت ...۳۸۲
نیکان و پاکان در قیامت ترس و وحشت ندارند ...۵۹۸
آیا وحشت رستاخیز همگان را فرا می گیرد ...٦۰٦
عاقبت بدکاران ...٦۰٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(دادگاه قیامت)

* سؤال
محاکمه معبودان و عابدان گمراه و پاسخ آنها ...۵۵
* حساب در قیامت
پاداش در برابر اعمال ...۵۰
روز حبط و فساد عمل ...۷۵
در رستاخیز قلب سلیم سود بخش است ...۲۹۳

(شفاعت)

معبودان کجا هستند آیا می توانند کمکی کنند؟ ...۲۶۹
کسانی که نه شافع دارند و نه دوست ...۲۹۶
یأس بعضی در رستاخیز از نداشتن شفیع و دوست ...۳۰۱

(بهشت)

مقایسه بهشت و دوزخ ...۴۷
* نعمت ها
نعمت های دائمی بهشت ...۵۱
در بهشت هر چه دل بخواهد وجود دارد ...۵۰
* بهشتیان
بهشتیان و آسایش ...۷۸
تحیت بهشتیان سلام است ...۱۹۲
نعمت های مادی و معنوی در بهشت ...۲۸۷
بهشت به پرهیزگاران نزدیک می شود و جهنم به گمراهان آشکار ...۲۹۳

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(جهنم)

مقایسه بهشت و دوزخ ...٣٥
جهنم بد جایگاهی است ...١٧١
* حقیقت جهنم
جهنم جایگاه تکذیب کنندگان ...٤٨
* کیفرها
کیفر تکذیب کنندگان آیات الهی ...١٠٦
به هنگام کیفر معلوم می شود چه کسی گمراهتر است ...١١٦
عذاب خوار کننده ...١٧٩
کیفر تکذیب و استهزاء ...٢١١
همه معبودان و جنود شیطان در جهنم روی هم انباشته شده اند ...٢٩٥
کیفر افراد بی دین و زیان کاران ...٤٢٥
کار بد و کیفر آتشین ...٦٠٦
* دوزخیان
بهشت به پرهیزگاران نزدیک می شود و جهنم به گمراهان آشکار ...٢٩٣
همه معبودان و جنود شیطان در جهنم روی هم انباشته شده اند ...٢٩٥
جدال عابد و معبود در جهنم ...٢٩٥
کسانی که نه شافع دارند و نه دوست ...٢٩٦
پایان کار مفسدان ...٤٣٩
کار بد و کیفر آتشین ...٦٠٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

متفرقات

در ضلالت پیشوائی پرهیزگاران ...١٨٩
مخالفت با هر چیز تازه ...٢١٠
مهلت برای زندگی بیشتر بی فایده است ...٣٨٦
تمتع از زندگی دنیا بی نیازی نمی آورد ...٣٨٧
دنیا در بیان امام صادق(علیه السلام) ...٤٩٣
تطیر و تفأل ...٥٢٠
علل حوادث ...٥٢١
ناموس حیات، تناوب اقوام است ...٥٤٩
زمان برپا شدن قیامت ...٥٥٧
یک دلیل بر رجعت ...٥٨٠
حرکت جوهری ...٦٠٢

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(فهرست احاديث)

الف

أدِقُّوا أقْلامَكُمْ، وَ قارِبُوا ...٤٨٥
أرْبَعٌ يُمِتْنَ الْقَلْبَ: ...٩٠
اِعْلَمُوا أنَّ مِلاكَ أمْرِكُمْ الدِّيْنُ ...٤٠٩
أمَّا إبْلِيسُ فَتَعَصَّبَ عَلَى آدَمَ ...٣٨١
أمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلامِ ...٥٧٦
إنَّ أخْوَفَ ما أخافُ عَلَيْكُمُ ...١٢٣
اِنَّ الأنْبياءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِيْناراً ...٤٥٥
اِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بعامَّةٍ، وَ هِيَ ...٥٩١
اِنَّ الرَّجُلَ يَقُولُ فِي الْجَنَّةِ ما فَعَلَ ...٣٠٢
اِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ يُعَذِّبُ سِتَّةً بِسِتٍّ ...٣٨٢
اِنَّ اللّهَ عَلَّمَنا مَنْطِقَ الطَّيْرِ ...٤٥١
اِنَّ الْمُؤْمِنَ يُجاهِدَ بِنَفْسِهِ ...٤١١
اِنَّ لِكُلِّ بَناء يُبْنى وَبالاً ...٣٢١
إنَّ مِنَ الشِّعْرِ لَحِكْمَةً ...٤١٠
اِنَّ هذا أخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيْفَتِي ...٣٩٩
اِنَّهُمْ كانُوا يَصُومُونَ وَ يُصَلُّونَ ...٧٧
إيَّاكَ وَ مُصاحَبَةَ الشَّرِيرِ ...٩٠
أيُّ الذَّنْبِ أعْظَمُ؟ ...١٧٨
أيْنَ أصْحَابُ مَدائِنِ الرَّسِّ ...١١٢
أبْغَضُ اِله عُبِدَ عَلى وَجْهِ الأرْضِ ...١٢١

أشْجَعُ النّاسِ مَنْ غَلَبَ هَواهُ ...١٢٤

ب

بَيِّنْهُ تَبْييناً، وَ لا تَنْثُرْهُ نَثْرَ ...١٠١

ت

التَّرْتِيْلُ اَنْ تَتَمَكَّثَ بِهِ وَ تَحْسُنَ بِهِ ...١٠١

ح

حُبُّ الدُّنْيا رَأْسُ كُلِّ خَطِيْئَةٍ ...٢٩٩
الْحَسَنَةُ مَعْرِفَةُ الْوِلايَةِ وَ حُبُّنَا ...٦٠٥
الحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي أحْيانا بَعْدَ ما أماتَنا ...١٣٣

د

الدُّعاءَ أنْفَذُ مِنَ السِّنانِ ...١٩٨
الدُّعاءُ سِلاحُ الْمُؤْمِنِ، وَ عَمُودُ الدِّينِ ...١٩٧
الدُّعاءُ مَفاتِيحُ النَّجاحِ، وَ مَقالِيدُ ...١٩٧
الدُّنْيا أصْغَرُ قَدْراً عِنْدَ اللّهِ ...٤٩٣

ذ

أ فِي كِتابِ اللّهِ أنْ تَرِثَ أباكَ ...٤٤٤
أهْجُهُمْ فَاِنَّ جَبْرَئِيْلَ مَعَكَ! ...٤١٠

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

فِی أَصْلابِ النَّبِیّٖنَ نَبِیٌّ بَعْدَ نَبِیّ ...٣٩٧

ذِکْرُ اللّهِ عِنْدَ ما أَحَلَّ ...٤١٤

ق

ر

قَدْ کانَ یَتَکَفَّأُ فِی مَشْیِهِ ...١٧٤

رَجَعْنا مِنَ الْجَهادِ الأَصْغَرِ ...١٤٠
الْقَلْبُ السَّلِیمُ الَّذِی یَلْقَی رَبَّهُ ...٢٩٩

رَدُّ جَوابِ الْکِتابِ واجِبٌ ...٤٨٦

رَسُولُکَ تَرْجُمانُ عَقْلِکَ وَ کِتابُکَ ...٤٨٦

ک

ش

کانَ رَسُولَ اللّهِ یَتَعَوَّذُ فِی کُلِّ یَوْم ...٣٨٢

الشّافِعُونَ الأَئِمَّةُ، وَ الصَدِیْقُ مِنَ ...٣٠٢

ل

الشَّقِیُّ مَنِ انْخَدَعَ لِهَواهُ وَ غُرُورِهِ ...١٢٢

لاتَحْکُمُوا عَلَی رَجُل بِشَیْء ...٨٩

ص

لاتَدَعْ قِراءَةَ سُورَةِ تَبارَکَ الَّذِی ...١٧

لا تَرْفَعُوا قَبْلِی وَ لا تَضَعُوا قَبْلِی ...٣٩٧

الصَّبْرُ مِنَ الإِیمانِ کَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ ...١٩١

لا دِیْنَ مَعَ هَوی ...١٢٢

لا یَجِدُ رِیْحَ الْجَنَّةِ زَنُوقٌ ...٣٤٦

ع

لا یُدْرِکُها طالِبٌ وَ لا یَفُوتُها هارِبٌ ...٥٨٣

الْعَصَبِیَّةُ الَّتِی یَأْثَمُ عَلَیْهَا صَاحِبُهَا ...٣٨١

اَللّهُمَّ أَرِنِی الأَشْیاءَ کَما هِیَ ...٤٢٦

العُلَماءُ وَرَثَةُ الأَنْبیاءِ ...٤٥٥

لَوْ أَعْطاها الیَوْمَ فَدَکَ بِمُجَرَّدِ دَعْواها ...٤٥٥

عِلَّةُ تَحْرِیمِ الذُّکْرَانِ لِلذُّکْرَانِ ...٣٤٦

لَوْ نَزَّلْنَا الْقُرْآنُ عَلَی الْعَجَمِ ...٣٨٤

ف

م

فَمَنِ اشْتَبَهَ عَلَیْکُمْ أَمْرُهُ ...٨٩

فِی أَصْلابِ النَّبِیّٖنَ صَلَواتُ اللّهِ ...٣٩٧

ما تَحْتَ ظِلِّ السَّماءِ مِنْ اِله ...١٢٠

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ما رَأَيْتُ أحَداً أسْرَعُ فِی مَشْيَتِهِ ...١٧٤
ما قال فِيْنا بَيْتَ شِعْر ...٤١٢
ما مِنْ قَلْب اِلاّ بَيْنَ اِصْبَعَيْنِ ...٢٥٤
المُتَبَخْتِرُ فِی مَشْيِهِ النّاظِرُ فِی عِطْفَيْهِ ...١٦٩
مُسْتَبْصِرِيْنَ لَيْسُوا بِشَكّاك ...١٨٧
مَنْ تَعَصَّبَ أوْ تُعُصِّبَ لَهُ ...٣٨٠
مَنْ قَبَّلَ غُلاماً مِنْ شَهْوَة ...٣٤٧
منْ قَرَأَ سُورَةَ الْفُرْقَانِ بُعِثَ ...١٧
مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الشُّعَراءِ ...٢٠٥
مَنْ قَرَأَ طس سُلَيْمانَ كانَ لَهُ ...٤١٩
مَنْ كَانَ فِی قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَل ...٣٨٠

ن

نَحْنُ مَعاشِرَ الأنْبياءِ لا نُوَرِّثُ ...٤٥١
نُزِّلَتْ فِی الْقائِمِ مِن آلِ مُحَمَّد ...٥٥٢

و

وَ الَّذِی نَفْسُ مُحَمَّد بِيَدِهِ فَكَأَنَّما ...٤١٠
وَ الَّذِی نَفْسُ مُحَمَّد بِيَدِهِ ما أنْتُمْ ...٥٧٥
وَ الَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ اِنَّهُ لَيُخَفَّفُ ...٨٢
وَ اللّهِ لَكَأَنِّی أنْظُرُ اِلَی الْقائِمِ ...٥٥٢
وَ كُلُّ قَلْب فِيْهِ شِرْكٌ أوْ شَكٌّ ...٢٩٩
وَ لا عَقْلَ مَعَ هَوی ...١٢٢
وَ هُوَ الرَّجُلُ يَمْشِی بِسَجِيَّتِهِ ...١٧٤

هـ

هُوَ الْقَلْبُ الَّذِی سَلِمَ مِنْ حُبِّ الدُّنْيا ...٢٩٩
هُوَ أنْ يَجْحَدَ الْجَاحِدُ وَ هُوَ يَعْلَمُ ...٤٣٨
الهَوی أُسُّ الْمِحَنِ ...١٢٢
الهَوی عَدُوُّ الْعَقْلِ ...١٢٢

ی

يا بَنِی كَعْب أنْقِذُوا أنْفُسَكُمْ ...٤٠٠
يا مَعْشَرَ الشِّيْعَةِ عَلِّمُوا أوْلادَكُمْ ...٤١٢
يُسْتَدَلُّ بِكِتابِ الرَّجُلِ عَلی عَقْلِهِ ...٤٨٦

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(فهرست اعلام)

آزر، ۲۷۸، ۲۸۸
آسیه، ۲۷۱
آصف بن برخیا، ٤۹۸، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۳، ۵۰٤، ۵۰۵
آلوسی، ۹، ۱۰۹، ۲٦٤، ۳۰٤، ٤۲۱، ۵۱۳، ۵۲۸، ۵۹٤
ابراهیم(علیه السلام)، ۵۸، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۷٦، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸٤، ۲۸۵، ۲۸٦، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰٤، ۳۰۵، ۳۱٤، ۳۲۸، ۳۳۹، ۳٤۲، ٤۱۹، ٤۷٦، ۵۵۲، ۵۸۹
ابن ابی الحدید، ۱۰۹، ٤۰۹، ٤۵٤، ٤۵۵، ۵۷٦
ابن ابی جریر، ۳۹۹
ابن ابی حاتم، ۳۹۹
ابن اثیر، ۳۹۹
ابن سیده، ٤٤۵
ابن عباس، ۱۰۱، ۲۳٤، ۲۸۸، ٤۵۱، ۵۲۹
ابن مردویه، ۳۹۹
ابن مسعود، ۱۷۸
ابن منظور، ۳۷۳، ٤٤۵
ابوالفتوح رازی، ۹، ۷٤، ۲۰۹، ۲۳٤، ۵۸۵
ابو الفداء، ۳۹۹
ابوبکر، ٤٤٤، ٤۵۲، ٤۵۳، ٤۵٤، ٤۵۵، ٤۵٦، ٤۵۷
ابوجهل، ۱٤۷، ۱٤۹، ۱۵۰، ۵۷۵
ابوذر، ۱۸۲، ۵۸۵
ابو سعید خدری، ۸۲، ۵۰۳
ابوسفیان، ۱٤۹، ۱۵۰
ابوطالب، ۳۹۸، ۳۹۹
ابو عبداللّه جدلی، ٦۰۵
ابو عبد مناف، ۱۵۰، ٤۰۰
ابولهب، ۳۹۸
ابو نعیم، ۳۹۹
احمد امین مصری، ۵۹۰
اخنس بن شریق، ۱٤۹، ۱۵۰
اسحاق(علیه السلام)، ۱۷، ۲۸۷
اسحاق بن عمّار، ۱۷
اسماعیل(علیه السلام)، ۷۳، ۲۸۷
امام باقر(علیه السلام)، ۷۷، ۱۹٦، ۳۰۰، ۳۰۱،
۳۹۷، ۵۵۲، ٦۰۵
امام حسن عسکری(علیه السلام)، ۳۷
امام صادق(علیه السلام)، ۱۹، ۱۰۱، ۱۱۲، ۱٦٤، ۱۷۳، ۱۷٤، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۸، ۲۱۲، ۲۹۹، ۳۰۱، ۳۸۰، ۳۸٤، ۳۹۷، ٤۱۲، ٤۱۳، ٤۱۹، ٤۳۸، ٤۵۱، ٤۸٦،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٤٩٣، ٥٥٢، ٥٨٤، ٥٨٥، ٥٩١
امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام)، ١١٠،
٢٢٩، ٣٤٦
امام محمّد تقی الجواد(علیه السلام)، ٩٠، ٤١٤
امام موسی بن جعفر(علیه السلام)، ١٧
امام هادی(علیه السلام)، ٥٠٠
أبَیِ، ٨٤، ٨٥، ٨٧
بلعم باعورا، ١٢٣
بیهقی، ٣٩٩
ثعلبی، ١٠٩، ٣٩٩
جابر بن عبداللّه، ٣٠٢
جبرئیل، ١٥٦، ٢٢١، ٤١٠، ٤٩٩
حبر (یا جبر)، ٣٢
حبیب نجار، ١٠٩
حذیفه، ٥٨٣
حمزه، ٣٩٨
حنظله، ١٠٨
داود(علیه السلام)، ٤١٩، ٤٤٠، ٤٤١، ٤٤٢، ٤٤٣، ٤٤٤، ٤٤٨، ٤٥١، ٤٥٣، ٤٥٦، ٥٠٣، ٥١٣، ٥١٦، ٥٣١، ٥٤١
راغب، ٢٠، ٤١، ٧٥، ١٠٨، ١٣٦، ٢٢٥، ٢٤٠، ٢٦٩، ٢٧٣، ٢٨٥، ٢٨٨، ٣٠١، ٣٢٢، ٣٧٣، ٥٢٧، ٥٢٩، ٥٤٤، ٥٧٩
زکریا(علیه السلام)، ٤٥٣، ٤٥٦
سلیمان(علیه السلام)، ٨٩، ٢١٥، ٢٦٥، ٤١٧،
٤١٩، ٤٤٠، ٤٤١، ٤٤٢، ٤٤٣، ٤٤٤، ٤٤٥، ٤٤٦، ٤٤٨، ٤٤٩، ٤٥١، ٤٥٣، ٤٥٦، ٤٥٨، ٤٥٩، ٤٦٠، ٤٦١، ٤٦٢، ٤٦٣، ٤٦٤، ٤٦٥، ٤٦٦، ٤٦٧، ٤٦٨، ٤٦٩، ٤٧٠، ٤٧١، ٤٧٢، ٤٧٣، ٤٧٥، ٤٧٦، ٤٧٧، ٤٧٨، ٤٧٩، ٤٨١، ٤٨٣، ٤٨٤، ٤٨٧، ٤٩٠، ٤٩١، ٤٩٢، ٤٩٣، ٤٩٤، ٤٩٥، ٤٩٦، ٤٩٧، ٤٩٨، ٤٩٩، ٥٠٠، ٥٠١، ٥٠٢، ٥٠٣، ٥٠٤، ٥٠٦، ٥٠٧، ٥٠٨، ٥٠٩، ٥١٠، ٥١١، ٥١٢، ٥١٣، ٥١٤، ٥١٦، ٥٣١، ٥٤١، ٥٨٠، ٥٨٣، ٥٨٤، ٥٨٦، ٦١١
سید محسن امین عاملی، ٥٧٥
سید مرتضی، ٥٨٧
شعیب(علیه السلام)، ١٠٩، ٢٠٣، ٢٠٥، ٣٢٥،
٣٥٥، ٣٥٦، ٣٥٧، ٣٥٨، ٣٥٩، ٣٦١، ٣٦٣، ٣٦٤، ٣٦٥، ٣٦٦، ٣٦٧، ٣٧٠، ٤١٩، ٤٣١
شیخ طوسی، ٩، ١٣٧، ٢١١
صالح(علیه السلام)، ١٠٦، ٢٠٣، ٢٠٥، ٣٠٥،
٣٢٩، ٣٣٠، ٣٣١، ٣٣٣، ٣٣٦، ٣٣٧، ٣٣٨، ٣٣٩، ٣٥٧، ٣٧٠، ٤١٩، ٥١٦، ٥١٧، ٥١٨، ٥١٩، ٥٢١، ٥٢٣، ٥٢٤، ٥٢٥، ٥٢٦، ٥٢٨، ٥٢٩، ٥٣٠، ٥٣١، ٥٤١

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

صدوق، ١٧، ٩٠، ٢١٢، ٤٨٥
طبرسی، ٩، ٩٢، ١٠٩، ١١٦، ١٣٧، ١٤٠، ٣٠٤، ٤٤٤، ٥٢٨، ٥٨٧
عبداللّه بن ابی امیه مخزومی، ٣٧
عبد المطلب، ٣٩٨، ٤٠٠
عبدی، ٤١٢
عداس، ٣٢
عزیر، ٢١، ٥٨٨
عقبه، ٨٤، ٨٥، ٨٧
علامه مجلسی، ٥٨٥، ٥٩٠
علاّمه طباطبائی، ٩، ٨٠، ٩٢، ١٣٧، ٢٠٣، ٣٣٥، ٥٩٩
علی (امیرمؤمنان)(علیه السلام)، ٧٧، ١٠١، ١٢٢، ١٢٤، ١٤٦، ١٩٠، ١٩١، ١٩٧، ٢١٢، ٣٤٦، ٣٨١، ٣٨٢، ٣٩٤، ٣٩٩، ٤٠٠، ٤٠٩، ٤٥١، ٤٥٦، ٤٥٧، ٤٨٥، ٤٨٦، ٥٠٣، ٥٧٦، ٥٨٤، ٥٨٥، ٦٠٥
علی بن ابراهیم، ٧٨، ١١٩، ١٩٠، ١٩٦، ٣٠١، ٣٨٤، ٣٩٧، ٥٨٤
علی بن فارقی، ٤٥٤
عمار یاسر، ٥٨٤، ٥٨٥
عُمر خطاب، ٤٥٤، ٥٧٥
عیاشی، ٥٠٠، ٥٨٥
فاطمه(علیها السلام)، ١٤٦، ٤١٣، ٤٤٤، ٤٥٢، ٤٥٣، ٤٥٤، ٤٥٥، ٤٥٦، ٤٥٧
فخر رازی، ٩، ٧٤، ١٠٩، ١٦٥، ١٧٨، ١٩٠، ٢٠٣، ٢٣٧، ٣٠٤، ٣٢٢، ٣٥٠، ٣٦٦، ٤٤٦، ٤٥٥، ٤٥٦، ٤٥٧، ٤٨٧
فرعون، ٤٣، ٤٤، ١٠٦، ١٦٠، ١٧٥، ٢٠٣، ٢١٨، ٢٢٠، ٢٢٢، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤١، ٢٤٣، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٣، ٢٧٥، ٢٧٧، ٢٩٨، ٣٣٤، ٤٣٠، ٤٣٤، ٤٣٦، ٤٣٧
فرید وجدی، ٤٧٦
قرطبی، ٩، ٦٣، ٨٢، ١١٦، ١٣٣، ١٧٤، ١٨٩، ١٩٠، ٢٠٣، ٢٦٤، ٣٦٦، ٤٠٠، ٤١١، ٤٥١، ٤٥٣، ٤٨٠، ٥٢٨
کپرنیک، ٦٠٢
کعب بن سور، ٥٧٦
کعب بن مالک، ٤١١
گالیله، ٦٠٢
لوط(علیه السلام)، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٧، ١١٢، ١١٣، ٢٠٣، ٣٠٥، ٣٤١، ٣٤٢، ٣٤٤، ٣٤٥، ٣٤٨، ٣٤٩، ٣٥٠، ٣٥١، ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٥٧، ٣٧٠، ٣٩٥، ٤١٩، ٥٣١، ٥٣٢، ٥٣٧، ٥٣٨، ٥٣٩، ٥٤٠، ٥٤١، ٥٩١، ٦١١، ٦٢٠
لینه، ٢١٥
محمد بن عبدالوهاب، ٥٧٥

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

محمد رضا المظفر، ٥٩٠
مسیح(علیه السلام)، ٢١، ٣١، ٥٧، ٥٨، ٥٠٥، ٥٢١، ٥٦٨، ٥٨٩
مسیلمه کذّاب، ١٦١
ملکه سبا، ٤١٧، ٤٦٠، ٤٦٨، ٤٧١، ٤٧٥، ٤٧٧، ٤٧٩، ٤٨٠، ٤٨١، ٤٨٢، ٤٨٣، ٤٨٤، ٤٨٧، ٤٨٨، ٤٩٠، ٤٩١، ٤٩٢، ٤٩٣، ٤٩٦، ٤٩٧، ٤٩٨، ٤٩٩، ٥٠٠، ٥٠١، ٥٠٢، ٥٠٤، ٥٠٥، ٥٠٦، ٥٠٧، ٥٠٨، ٥٠٩، ٥١٠، ٥١١، ٥١٢، ٥١٣، ٥١٤
موسی(علیه السلام)، ٣٢، ٤٣، ١٠٤، ١٠٥، ١٦٠، ٢٠٣، ٢١٨، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٥، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٧، ٢٩٨، ٣٠٥، ٣١٤، ٣٢٨، ٣٧٤، ٤١٩، ٤٢٩، ٤٣٠، ٤٣١، ٤٣٢، ٤٣٣، ٤٣٤، ٤٣٥، ٤٣٦، ٤٣٧، ٤٣٩، ٤٤٠، ٥٠٢، ٥١٦، ٥٢١، ٥٣١، ٥٤١، ٥٨٣، ٥٨٤، ٥٨٦، ٦١١
مؤمن آل فرعون، ٢٧١
مهدی(علیه السلام)، ٢١٢، ٢١٣، ٥٥٢، ٥٥٣، ٥٨٥، ٥٨٦، ٥٨٧
نوح(علیه السلام)، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦، ١١٠، ١١٢، ١١٣، ٢٠٣، ٢٠٥، ٣٠٣، ٣٠٤، ٣٠٥، ٣٠٦، ٣٠٨، ٣٠٩، ٣١١، ٣١٢، ٣١٣، ٣١٤، ٣٢٨، ٣٣٠، ٣٣٩، ٣٥٧، ٣٧٠، ٣٩٥
هارون(علیه السلام)، ٤٣، ١٠٤، ١٠٥، ٢١٨، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٥، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٣، ٢٦٨
هود(علیه السلام)، ١٠٦، ١٥٦، ٢٠٣، ٢٠٥، ٣٠٥، ٣١٦، ٣١٧، ٣١٨، ٣١٩، ٣٢٠، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٢٦، ٣٢٧، ٣٣٨، ٣٣٩، ٣٤٠، ٣٤٤، ٣٤٦، ٣٤٧، ٣٥٣، ٣٥٧، ٣٦٦، ٣٦٩، ٣٧٠، ٤١٩، ٥١٩، ٥٢٨، ٥٢٩، ٥٣٠، ٥٣١، ٥٤٠، ٥٨٢، ٦١١
یافث، ١١٠
یحیی(علیه السلام)، ٤٥٣
یحیی بن اکثم، ٥٠٠
یسار، ٣٢
یعقوب(علیه السلام)، ٢٨٧، ٤٥٣، ٤٥٦

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(فهرست کتب)

احقاق الحق، ٣٩٩، ٥٠٣
ارشاد مفید، ٢١٢
اعلام القرآن، ١٠٩، ٢٧٤
اکمال الدین صدوق، ٢١٢
الغدیر، ٤١٠، ٤١٢
الکنی و الالقاب، ٤١٣
المراجعات، ٣٩٩
المیزان، ٩، ٧٤، ٨٠، ٩٢، ١١١، ١٢٠، ١٣٧، ٢٠٣، ٢١٢، ٢٣٧، ٣٣٥، ٤٨٠
الهدیة السنیه، ٥٧٥
امالی صدوق، ١٩٦
انجیل، ٣٤
بحار الانوار، ٨٩، ٩٠، ١٢٤، ١٦٩، ٢٩٩، ٣٤٦، ٣٤٧، ٣٨٢، ٤٨٥، ٤٨٦، ٥٨٥، ٥٩٠، ٥٩٢
تبیان، ٩، ١٣٧، ٢٠٣، ٢١١
تفسیر ابوالفتوح رازی (روح الجنان)، ٩، ٧٤، ٢٠٩، ٢٣٤
تفسیر برهان، ٩، ١٩
تفسیر صافی، ٩، ١٩٦، ٢٩٩
تفسیر علی بن ابراهیم، ٧٨، ١١٩، ١٩٦، ٢١٢، ٣٠١، ٣٨٤، ٣٩٧، ٥٨٤
تفسیر عیاشی، ٥٠٠، ٥٨٥
تفسیر فخر رازی، ٧٤، ١٠٩، ١٧٨، ١٩٠، ٢٠٣، ٢٣٧، ٣٠٤، ٣٢٢، ٣٥٠، ٤٥٧، ٤٨٧
تورات، ١٩، ٣٤، ٢٦٤، ٢٧٣، ٣٧٤، ٥٦٨، ٥٦٩
ثواب الاعمال، ١٧، ٤١٩
خصال، ٩٠، ٤٨٥
دائرة المعارف، ٤٧٦
درّ المنثور، ٩، ١٢٠
راز آفرینش انسان، ٢٧
روح المعانی، ٩، ١٠٩، ١٤٦، ١٥٢، ١٧٤، ٢٠٣، ٢٣٧، ٢٦٤، ٣٠٤، ٣٥٠، ٤٢١، ٥١٣، ٥٢٨، ٥٩٤
سفینة البحار، ٧٧، ٨٩، ١٢٣، ٥٨٧
سنن ابن ماجه، ٤٥٥
سیره ابن هشام، ١٥٠، ٣٩٠، ٣٩٨
سیره حلبی، ٤٥٣، ٤٥٤
صحیح بخاری، ١٧٩، ٤٥٢، ٥٧٥
صحیح ترمذی، ٤٥٥
صحیح مسلم، ١٧٩، ٤٥٢
عرائس التیجان، ١٠٩
عقائد الامامیه، ٥٩٠
عیون اخبار الرضا، ١١٠، ١١١، ٢٢٩، ٤١٢
غرر الحکم، ١٢٢
فجر الاسلام، ٥٩٠
فی ظلال القرآن، ٩، ٧٤، ٨٠، ١٥٠،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٧٤، ٢٥٤
كافى، ١٠١، ١١٢، ١٧٣، ١٩٧، ١٩٨،
٢١٢، ٢٩٩، ٣٠١، ٣٨٠، ٣٨٢، ٤١٤،
٤٣٨، ٤٥٥، ٥٠٣، ٦٠٦
كشف الارتياب، ٥٧٥
لسان العرب، ١٧١، ٢٢٥، ٣٧٣، ٤٤٥
مجمع البحرين، ١٠٢
مجمع البيان، ٩، ١٧، ٤٩، ٨٥، ٩٢،
١٠١، ١٠٩، ١١٦، ١٤٠، ١٤٦، ١٧٤،
١٧٩، ٢٠٣، ٢٠٥، ٢٦٤، ٣٠٢، ٣٠٤،
٣٢١، ٣٩٧، ٣٩٨، ٤١٩، ٤٨٠، ٥٢٨،
٥٢٩، ٥٨٤، ٥٨٥، ٥٨٧
محاسن برقى، ٣٠١، ٣٠٢
مستدرک الوسائل، ١٢٤
مسند احمد، ٤١٠
مفردات، ٢٠، ٤١، ٧٥، ١٠٨، ١٣٦،
٢٢٥، ٢٤٠، ٢٦٩، ٢٧٣، ٢٨٥، ٢٨٩،
٣٠١، ٣٢٢، ٣٧٣، ٥٢٧، ٥٢٩، ٥٤٤،
٥٧٩
من لايحضره الفقيه، ١٦٥
نور الثقلين، ٩، ١٧، ٣٧، ٧٨، ١١٢،
١١٩، ١٦٥، ١٧٣، ١٨٢، ١٨٨، ١٩٠،
٢١٢، ٢٢٩، ٢٩٩، ٣٠١، ٣٠٢، ٣٨٤،
٣٩٧، ٤١٢، ٤١٩، ٤٤٤، ٤٥١، ٥٠٠،
٥٠٣، ٥٣٩، ٥٥٢، ٥٥٣، ٦٠٦

نهج البلاغه، ٤٣، ٤٥، ١٠٩، ١١٢،
١٢٢، ١٢٣، ٢١٢، ٣٨١، ٤٠٩، ٤٥٥،
٤٨٦، ٥٧٦
وسائل الشيعه، ١٥٣، ٤٨٦

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(فهرست ازمنه و امکنه)

آبان، ۱۱۰
آذر، ۱۱۰
آذربایجان، ۱۰۹
احقاف، ۱۰۶، ۳۱۷
اردیبهشت، ۱۱۰
ارس، ۱۰۹
استرالیا، ۲۶
استوا، ۲۷
اسفندار، ۱۱۰
اقیانوس، ۲۴، ۱۳۴، ۵۴۶، ۵۴۹
انطاکیه، ۱۰۹، ۵۲۱
انگلستان، ۲۶
ایکه، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۶، ۳۶۷
بدر، ۸۵، ۹۹، ۱۱۶، ۴۰۷، ۵۶۳، ۵۷۵
بهمن، ۱۱۰
بیت المقدس، ۲۶۷، ۴۶۰
تحفیظ القرآن، ۹۳
تیر، ۱۱۰
جزیره سینا، ۲۷۴
حجاز، ۱۰۷، ۱۰۹، ۳۵۶، ۳۵۹، ۴۰۴، ۴۷۶، ۵۶۱
حجر الاسود، ۵۵۲
حضرموت، ۱۰۹، ۳۱۷، ۵۲۸
حَمَل، ۱۶۲
خرداد، ۱۱۰
خلیج سوئز، ۲۷۴
دریای احمر، ۲۷۳
دریای سوف، ۲۷۴
دریای مدیترانه، ۲۷۳
دی، ۱۱۰
روز شنبه، ۱۳۲
روشن آب، ۱۱۰
سوئد، ۲۱۵
شام، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۳۳۰، ۳۵۶، ۳۵۹، ۴۶۰، ۴۷۶، ۴۹۰، ۵۰۷، ۵۱۱
شامات، ۱۱۱، ۳۵۶
شهریور، ۱۱۰
عربستان، ۱۱۱، ۳۱۷
فدک، ۴۴۴، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵
فروردین، ۱۱۰
کانال سوئز، ۲۷۳
کوفه، ۵۷۶
مدین، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۶، ۴۳۲
مدینه، ۱۵، ۱۰۶، ۳۳۰
مرداد، ۱۱۰
مصر، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۳۶، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۷۲، ۲۷۳،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٤٣١
مكّه، ١٣، ١٥، ٣٢، ١٠٤، ١١٨، ١٤٠،
٢٠١، ٢٠٣، ٢٠٩، ٤١٥، ٤١٧، ٤٧٦،
٥١٤، ٦٠٤، ٦٠٧
مهر، ١١٠
نيل، ١٠٦، ٢٢٦، ٢٣٠، ٢٧٢، ٢٧٣،
٢٧٤، ٢٧٥، ٤٣٧
نيويورک، ٢٧
وادى القرى، ١٠٦، ٣٣٠، ٥٢٤
يمامه، ١٠٨، ١٠٩، ١٦١
يمن، ١٠٦، ٣١٧، ٤٦٠، ٤٧٦، ٤٩٠،
٥١٣
يوم الحسرة، ٨٦
يوم السبت، ١٣٢

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(فهرست قبایل و طوایف و...)

آل یعقوب، ٤٥٣، ٤٥٦
اصحاب الرّس، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٨، ١١١، ١١٢، ١١٣،
اوس، ٣٧٤
بنی اسرائیل، ٧١، ١١١، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٤، ٣٧١، ٣٧٤، ٣٧٧، ٤٣٩، ٤٤٠، ٥٦٧، ٥٦٨، ٥٦٩، ٥٧٠، ٥٨٩،
بنی امیه، ٢١٢، ٢١٣، ٤١٢
بنی عباس، ٢١٣، ٤١٢
بنی عبد الشمس، ٤٠٠
بنی عبد المطلب، ٤٠٠
بنی عبد مناف، ٤٠٠
بنی هاشم، ٤٠٠
ثنویین، ٢٢
خزرج، ٣٧٤
قریش، ١١٨، ٤٠٠
قوم ثمود، ٧٣، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٩، ١١١، ١١٢، ١١٣، ٣٢٩، ٣٣٠، ٣٣٣، ٣٤٠، ٥١٦، ٥١٧، ٥٢١، ٥٢٨، ٥٢٩، ٥٤١، ٥٩١، ٦١١
قوم عاد، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦، ١١٣، ٣١٦، ٣١٧، ٣١٩، ٣٢٠، ٣٢١، ٣٢٥، ٣٢٦، ٣٣٠، ٣٣٣، ٣٤١، ٣٤٤، ٣٤٥، ٣٩٥، ٦١١،
قوم لوط، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٧، ١١٢، ١١٣، ٣٤١، ٣٤٤، ٣٤٥، ٣٤٩، ٣٥٣، ٣٧٠، ٣٩٥، ٥٣١، ٥٣٢، ٥٣٧، ٥٤٠، ٥٤١، ٥٩١، ٦١١
قوم نوح، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦، ١١٣، ٣٠٣، ٣٠٤، ٣٠٥، ٣٣٠، ٣٣٩، ٣٧٠، ٣٩٥
نصاری، ٩، ٢١، ٣٢٠، ٣٢١
وهابیین، ٥٧٤
یهود، ٢١، ٣٢، ٣٤، ٣٧، ٨٠، ١٣٢، ٣٧٤، ٣٧٥، ٥٦٨، ٥٩٠

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(فهرست اشعار)

این همه نقش عجب که بر در و دیوار وجود است ...۲۳٦
أ رَبٌّ یَبُولُ الثَّعْلَبانِ بِرَأْسِهِ ...۱۱۸
بی گناهی کم گناهی نیست در دیوان عشق ...۵۳۸
تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند ...٤۱۱
چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند ...۵۹٤
چون ندیدند حقیقت ره افسانه می زنند ...۵۵۸
حذر کن، ز آنچه دشمن گوید: آن کن ...۸٦
رشته ای در گردنم افکنده و می برد ...۲۸۲
فَکَمْ سَخِنَتْ بِالأَمْسِ عَیْنٌ قَرِیْرَةٌ ...۱۸۹
نقش هستی نقشی از ایوان او است ...۲۷۰
هزار دشمنم ار می کنند قصد هلاک ...۹٤

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(کلمات معنی شده در این جلد)

«آثام» ...١٧٨
«آللّهُ» ...٥٤١
«آنَسْتُ» ...٤٣١
«اتقان» ...٦٠١
«أ تَهْتَدِی» ...٥٠٧
«أثِیم» ...٤٠٢
«اجاج» ...١٤١
«ادّارَک» ...٥٥٧
«اراذل» ...٣٠٧
«أزْلِفَتِ» ...٢٩٣
«استماع» ...٢٢٣
«اسراف» ...١٧٢
«اعناق» ...٢٠٩
«أفّاک» ...٤٠٢
«اقتار» ...١٧٢
«امثال» ...٤١
«أمَدَّکُمْ» ...٣٢٣
«انباء» ...٢١١
«انفلق» ...٢٦٩
«أوْزِعْنِی» ...٤٦٢
«ایکه» ...٣٥٦
«أب» ...٢٧٨
«أثَم» ...١٧٨
«أرض» ...٥٨٢
«أصنام» ...٢٧٩
«أفْتُونِی» ...٤٨٢
«باخع» ...٢٠٨
«برزخ» ...١٤١
«بروج» ...١٦٢
«بشر» ...١٤٤
«بُشْر» ...٥٥٠
«بُشْراً» ...١٣٤
«بلدة» ...١٣٥
«بور» ...٦٠
«بهجة» ...٥٤٤
«تَتْبِیر» ...١٠٧
«تدمیر» ...١٠٦
«ترتیل» ...١٠٠
«تَشْهَدُونِ» ...٤٨٢
«تَصْطَلُون» ...٤٣١
«تطیر» ...٥٢٠
«تعصب» ...٣٧٩
«تفأل» ...٥٢٠
«تَقاسَمُوا» ...٥٢٥
«تَقَلُّب» ...٣٩٦
«تُکِنُّ» ...٥٦٤
«تَلْقَفُ» ...٢٥٢
«تُلَقَّی» ...٤٢٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«توریه» ...۲۲۸
«ثُبُور» ...۴۹
«ثُعْبان» ...۲۴۰
«جانّ» ...۴۳۴
«جاؤُ» ...۳۲
«جِبِلَّهً» ...۳۶۱
«حاذرون» ...۲۶۲
«حاشرین» ...۲۴۴
«حِبال» ...۲۵۱
«حجر» ...۷۳
«حجرا محجورا» ...۱۴۱
«حدائق» ...۵۴۴
«حُشِرَ» ...۴۶۰
«حشر» ...۵۷۹
«خاویه» ...۵۲۸
«خبء» ...۴۷۳
«خِلال» ...۵۴۶
«خلیل» ...۸۷
«دابّه» ...۵۸۲
«ذِکْر» ...۸۸
«رجعت» ...۵۸۶
«رجم» ...۳۱۲
«رَدِفَ» ...۵۶۳
«رسول» ...۲۲۵
«رهط» ...۵۲۴
«ریاح» ...۱۳۴
«رِیع» ...۳۱۹
«زُبُر» ...۳۷۴
«زور» ...۳۳
«سُبات» ...۱۳۲
«سَعِیراً» ...۴۷
«سَلَکْناهُ» ...۳۷۸
«شِرْذِمَهٔ» ...۲۶۲
«شِهاب» ...۴۳۱
«صَرْح» ...۵۱۰
«طَلْع» ...۳۳۲
«طود» ...۲۷۰
«طین» ...۱۴۴
«ظُلَّه» ...۳۶۶
«عاکف» ...۲۷۹
«عُتُوّ» ...۷۱
«عذب» ...۱۴۱
«عزیز» ...۲۱۶
«عشیره» ...۳۹۲
«عصبیت» ...۳۷۹
«عِصِیّ» ...۲۵۱
«عَقَرُوها» ...۳۳۹
«عمل» ...۷۵
«غائِبَهٔ» ...۵۶۵
«غابِر» ...۳۵۲
«غرام» ...۱۷۱
«غرفهٔ» ...۱۹۱
«غریم» ...۱۷۱
«غَمام» ...۷۹

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«فاحشه» ...۵۳۲
«فاره» ...۳۳۲
«فتح» ...۳۱۳
«فرات» ...۱٤۱
«فِرْق» ...۲٦۹
«فوج» ...۵۷۹
«قالِین» ...۳۵۰
«قَبَس» ...٤۳۱
«قَدِمْنا» ...۷۵
«قرون» ...۱۰۷
«قرهٔ عین» ...۱۸۸
«قِسْطاسِ» ...۳۵۸
«قَوام» ...۱۷۳
«کُبِّت» ...٦۰۷
«کُبْکِبُوا» ...۲۹۵
«کریم» ...۲۱۵
«کِسَف» ...۳٦۵
«لا تُخْزِنِی» ...۲۸۸
«لُجَّهٔ» ...۵۱۰
«لغو» ...۱۸٦
«لَنُبَیِّتَنَّهُ» ...۵۲۵
«مبین» ...٤۲۱
«مَتاب» ...۱۸۳
«محدَث» ...۲۱۰
«مرج» ...۱٤۱
«مُسْتَقَر» ...۷۸
«مستقر» ...۱۷۱
«مُسَحَّر» ...۳۳۷
«مَشْحُون» ...۳۱٤
«مشرقین» ...۲٦۷
«مصانع» ...۳۲۰
«مصیر» ...۵۲
«مقام» ...۱۷۱
«مُقَرَّنِینَ» ...٤۹
«مکر» ...۵۲٦
«ملح» ...۱٤۱
«مُلک» ...۲۰
مِلک ...۲۰
«مُمَرَّد» ...۵۱۰
«ناقهٔ» ...۳۳۸
«نذیر» ...۱۵۲
«نسب» ...۱٤۵
«نسقیه» ...۱۳٦
«نشور» ...۱۳۳
«نَظَلُّ» ...۲۷۸
«وزع» ...٤۵۹
«هَباء» ...۷۵
«هَضِیم» ...۳۳۲
«هون» ...۱٦۷
«یَأْفِکُون» ...۲۵۲
«یَسِیْراً» ...۱۳۰
«یعبؤ» ...۱۹٤
«یَعْدِلُونَ» ...۵٤۵
«یَعَضُّ» ...۸٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«يُلْقُونَ» ...٤٠٣
«يَنْتَصِرُونَ» ...٢٩٤
«يُوزَعُونَ» ...٤٥٩

«يُوزَعُون» ...٥٧٩
«يَهِيمُونَ» ...٤٠٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org